



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق  
علیه  
صلاوة  
وسلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



# فاطمه خرا

مظلومه تاریخ

علی شریعتی

۱۳۵۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# فاطمه زهرا سلام الله عليها مظلومه تاريخ

نويسنده:

على اصغر رضوانى

ناشر چاپي:

ذوي القربي

ناشر ديڭيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۰	فاطمه زهرا سلام الله علیها مظلومه تاریخ
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۴	فهرست
۲۳	پیشگفتار
۲۹	فضایل فاطمه زهرا علیها السلام در قرآن
۲۹	اشاره
۳۰	آیه مودت
۴۵	آیه مباحله
۵۸	آیه اطعام
۷۷	آیه حضرت مریم علیها السلام
۸۳	فضایل فاطمه علیها السلام زهرا علیها السلام در احادیث اهل سنت
۸۳	اشاره
۸۴	فضایل مختص به حضرت زهرا علیها السلام
۹۸	فضایل مشترک بین حضرت زهرا علیها السلام و امیرالمؤمنین علیهما السلام
۱۰۳	فضایل مشترک بین علی و فاطمه وحسن وحسین علیهم السلام
۱۱۴	فضایل مشترک بین فاطمه زهرا و حضرت خدیجه علیها
۱۱۷	فضایل فاطمه علیها السلام زهرا علیها السلام در احادیث اهل بیت السلام
۱۱۷	اشاره
۱۳۱	بررسی حدیث «لولاک»
۱۴۰	فاطمه زهرا علیها السلام، لیلۃ القدر
۱۴۳	حقوق فاطمه زهرا علیها السلام
۱۴۳	اشاره

۱۴۴	.....	محبت فاطمه زهرا علیهاالسلام
۱۵۳	.....	ولایت حضرت زهرا علیهاالسلام بر اموال
۱۵۶	.....	ولایت تکوینی حضرت زهرا علیهاالسلام
۱۷۳	.....	مرجعیت دینی فاطمه زهرا علیهاالسلام در قرآن
۱۷۳	.....	اشاره
۱۷۴	.....	فاطمه زهرا علیهاالسلام در آیه تطهیر
۱۹۰	.....	حضرت زهرا علیهاالسلام در آیه «اهل الذکر»
۱۹۹	.....	حضرت زهرا علیهاالسلام در آیه «علم الکتاب»
۲۰۶	.....	حضرت زهرا علیهاالسلام در آیه «اعتصام»
۲۱۳	.....	حضرت زهرا علیهاالسلام در آیه «مس الکتاب»
۲۱۶	.....	حضرت زهرا علیهاالسلام در آیه «اوتوا العلم»
۲۱۸	.....	حضرت زهرا علیهاالسلام در آیه «اصطفاء»
۲۱۹	.....	حضرت زهرا علیهاالسلام در آیه «مریم صدیقه»
۲۳۴	.....	حضرت زهرا علیهاالسلام در آیه «مریم مطهره»
۲۳۶	.....	حضرت زهرا علیهاالسلام در آیه «همراهی با صادقان»
۲۳۸	.....	حضرت زهرا علیهاالسلام در آیه «صراط مستقیم»
۲۴۱	.....	مرجعیت دینی حضرت زهرا علیهاالسلام در احادیث
۲۴۱	.....	اشاره
۲۴۲	.....	حضرت زهرا علیهاالسلام در حدیث ثقلین
۲۵۹	.....	حضرت زهرا علیهاالسلام در حدیث «سفینه»
۲۷۱	.....	حضرت زهرا علیهاالسلام در حدیث «أمان»
۲۷۸	.....	حدیث «غضب فاطمه علیهاالسلام» دلیل بر عصمت
۲۷۹	.....	دلالت احادیث دیگر بر عصمت حضرت زهرا علیهاالسلام
۲۸۵	.....	سیره فاطمی علیهاالسلام الگوی زندگی
۳۱۷	.....	مصحف فاطمه علیهاالسلام زهرا علیهاالسلام
۳۲۵	.....	توسل به فاطمه زهرا علیهاالسلام

- ۳۲۹ ..... فاطمه زهرا علیها السلام مادر پدرش
- ۳۴۵ ..... نور فاطمه علیها السلام منشأ تحوّل مذهبی
- ۳۴۹ ..... فاطمه زهرا علیها السلام در نگاه دیگران
- ۳۴۹ ..... اشاره
- ۳۵۲ ..... عنایات خداوند به فاطمه زهرا علیها السلام
- ۳۵۸ ..... عظمت مقام فاطمه زهرا علیها السلام
- ۳۶۸ ..... عنایات پیامبر صلی الله علیه و آله به دخترش فاطمه زهرا علیها السلام
- ۳۸۷ ..... ارتباط فاطمه زهرا علیها السلام با امیرمؤمنان علیه السلام
- ۳۹۷ ..... القاب حضرت زهرا علیها السلام
- ۴۰۰ ..... علم فاطمه زهرا علیها السلام
- ۴۱۰ ..... اخلاق فاطمه زهرا علیها السلام
- ۴۲۳ ..... شجاعت و شهامت حضرت زهرا علیها السلام
- ۴۲۹ ..... محبت حضرت زهرا علیها السلام
- ۴۳۶ ..... فاطمه زهرا علیها السلام برتر زنان
- ۴۶۹ ..... فاطمه مظلومه علیها السلام
- ۴۶۹ ..... اشاره
- ۴۷۰ ..... حضرت زهرا علیها السلام در واقعه سقیفه
- ۵۲۵ ..... هجوم به خانه فاطمه علیها السلام
- ۵۳۲ ..... تهدید به آتش زدن خانه فاطمه زهرا علیها السلام
- ۵۴۱ ..... آوردن آتش به جهت آتش زدن خانه فاطمه علیها السلام
- ۵۴۴ ..... سوزاندن درب خانه فاطمه علیها السلام
- ۵۵۱ ..... سقط جنین!!
- ۵۶۷ ..... بازوی ورم کرده
- ۵۶۹ ..... شکستن پهلوی!!
- ۵۷۰ ..... کتک خوردن فاطمه علیها السلام!!
- ۵۷۱ ..... غضب فاطمه بر ابوبکر!!

- ۵۷۴ ----- وصیت به دفن شبانه!!
- ۵۷۸ ----- بیت الأحزان
- ۵۷۹ ----- قرائن بر شهادت حضرت زهرا علیها السلام
- ۵۸۲ ----- شهادت فاطمه علیها السلام!!
- ۵۸۹ ----- استبعاد مخالفان
- ۶۰۱ ----- تحریف حقایق تاریخی!!
- ۶۰۹ ----- چرا بحث از مظلومیت؟
- ۶۲۳ ----- بررسی حدیث «فاطمه بضعة منی»
- ۶۲۳ ----- اشاره
- ۶۴۷ ----- بررسی دیدگاه ابن عثیمین درباره حضرت زهرا علیها السلام
- ۶۵۹ ----- دفاع از حریم فاطمی علیها السلام
- ۶۶۰ ----- اعتراض به حزن حضرت زهرا علیها السلام
- ۶۶۴ ----- اعتراض به شکوه حضرت زهرا علیها السلام
- ۶۶۷ ----- اعتراض به قهر کردن حضرت زهرا علیها السلام با ابوبکر
- ۶۷۲ ----- اعتراض بر حضرت زهرا علیها السلام به جهت وصیت به دفن شبانه!!
- ۶۷۵ ----- علت انتساب فرزندان حضرت زهرا علیها السلام به پیامبر صلی الله علیه و اله
- ۶۷۷ ----- موضوع جواب سلام ندادن حضرت زهرا علیها السلام به پیامبر صلی الله علیه و اله
- ۶۸۰ ----- اصلاح نمودن پیامبر صلی الله علیه و اله بین حضرت علی و حضرت فاطمه علیها السلام!!
- ۶۸۲ ----- موضوع شکایت حضرت زهرا علیها السلام از حضرت علی علیه السلام!!
- ۶۸۳ ----- توجیه کلامی از حضرت زهرا علیها السلام
- ۶۸۵ ----- ازدواج امام علی علیه السلام در زمان حیات حضرت زهرا علیها السلام
- ۶۸۶ ----- موضوع شفاعت انبیا برای حضرت زهرا علیها السلام
- ۶۸۸ ----- چرا اصرار بر فدک
- ۶۹۰ ----- اعتراض حضرت فاطمه علیها السلام به سکوت حضرت علی علیه السلام!!
- ۶۹۶ ----- آیا حضرت زهرا علیها السلام غسل میت داده نشد؟
- ۶۹۹ ----- آیا ابوبکر بر حضرت زهرا علیها السلام نماز خوانده است؟



آیا حضرت زهرا علیها السلام از شیخین راضی شد؟! ----- ۷۰۴

چرا امام علی علیه السلام برای شیخین واسطه گری کرد؟ ----- ۷۰۷

خدایچه علیها السلام مادر فاطمه زهرا علیها السلام ----- ۷۰۹

فهرست منابع ----- ۷۴۳

درباره مرکز ----- ۷۶۲

## فاطمه زهرا سلام الله عليها مظلومه تاریخ

### مشخصات کتاب

سرشناسه : رضوانی، علی اصغر، 1341 -

عنوان و نام پدیدآور : فاطمه زهراء عليها السلام مظلومه تاریخ/تالیف علی اصغر رضوانی.

مشخصات نشر : قم: ذوی القربی، 1389.

مشخصات ظاهری : 744ص.

شابک : 100000ریال: 7-420-518-964-978

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : فاطمه زهرا (س)، 8؟ قبل از هجرت - 11ق.

رده بندی کنگره : 1389 2ف584/ BP27/2

رده بندی دیویی : 297/973

شماره کتابشناسی ملی : 1 8 7 4 0 2 2

اطلاعات رکورد کتابشناسی : رکورد کامل

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب : خانم شهناز محققیان

### اشاره

ص: 1

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

فاطمه زهرا عليها السلام مظلومه تاريخ

على اصغر رضوانى

ص: 3

رضوانی، علی اصغر - 1341 .

فاطمه زهرا علیها السلام مظلومه تاریخ / تالیف علی اصغر رضوانی

قم: ذوی القربی، 1390

744 ص.

ISBN 978-964-518-420-7

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا

موضوع فاطمه زهرا علیها السلام 8 سال قبل از هجرت - 11 ق.

BP27 / 2 584 ر 2 1389

492/75

انتشارات ذوی القربی

اسم کتاب: فاطمه زهرا علیها السلام مظلومه تاریخ

مولف: علی اصغر رضوانی

نوبت چاپ: اول

تاریخ چاپ: 1432 هـ . ق - 1390 هـ . ش

تیراژ: 2000 نسخه

چاپخانه: سلیمانزاده

قیمت: 10000 تومان

شابک: ISBN 978 - 964 - 518 - 420 - 7 978 - 964 - 518 - 420 - 7

قم - خیابان، ارم پاساژ قدس، پلاک 59 - تلفن: 0251 - 7744663

ص: 4

پیشگفتار... 11

فضائل فاطمه زهرا علیها السلام در قرآن... 17

آیه مودت... 18

آیه مباحله... 33

آیه اطعام... 46

آیه حضرت مریم علیها السلام... 65

فضائل فاطمه زهرا علیها السلام در احادیث اهل سنت... 71

فضائل مختص به حضرت زهرا علیها السلام... 72

فضائل مشترک بین حضرت زهرا و امیر المؤمنین علیهما السلام... 86

فضائل مشترک بین علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام... 91

فضائل مشترک بین فاطمه زهرا علیها السلام و حضرت خدیجه علیهما السلام... 102

فضائل فاطمه زهرا علیها السلام در احادیث اهل بیت علیهم السلام... 105

بررسی حدیث «لولاک»... 119

فاطمه زهرا علیها السلام، لیلۃ القدر... 128

حقوق فاطمه زهرا علیها السلام... 131

ص: 5

- محبت فاطمه زهرا عليها السلام...132
- ولایت حضرت زهرا عليها السلام بر اموال...141
- ولایت تکوینی حضرت زهرا عليها السلام...144
- مرجعیت دینی فاطمه زهرا عليها السلام در قرآن...161
- فاطمه زهرا عليها السلام در آیه تطهیر...162
- حضرت زهرا عليها السلام در آیه «اهل الذکر»...178
- حضرت زهرا عليها السلام در آیه «علم الكتاب»...187
- حضرت زهرا عليها السلام در آیه «اعتصام»...194
- حضرت زهرا عليها السلام در آیه «مس الكتاب»...201
- حضرت زهرا عليها السلام در آیه «اوتوا العلم»...204
- حضرت زهرا عليها السلام در آیه «اصطفاء»...206
- حضرت زهرا عليها السلام در آیه «مریم صدیقه»...207
- حضرت زهرا عليها السلام در آیه «مریم مطهره»...222
- حضرت زهرا عليها السلام در آیه «همراهی با صادقان»...224
- حضرت زهرا عليها السلام در آیه «صراط مستقیم»...224
- مرجعیت دینی حضرت زهرا عليها السلام در احادیث...229
- حضرت زهرا عليها السلام در حدیث تقلین...230
- حضرت زهرا عليها السلام در حدیث «سفینه»...247
- حضرت زهرا عليها السلام در حدیث «أمان»...259
- حدیث «غضب فاطمه عليها السلام» دلیل بر عصمت...266
- دلالت احادیث دیگر بر عصمت حضرت زهرا عليها السلام...267





- مصحف فاطمه زهرا عليها السلام...303
- توسل به فاطمه زهرا عليها السلام...311
- فاطمه زهرا عليها السلام مادر پدرش...315
- نور فاطمه عليها السلام، منشأ تحوّل مذهبی...331
- فاطمه زهرا عليها السلام در نگاه دیگران...335
- عنايات خداوند به فاطمه زهرا عليها السلام...338
- عظمت مقام فاطمه زهرا عليها السلام...344
- عنايات پیامبر صلی الله علیه و آله به دخترش فاطمه زهرا عليها السلام...354
- ارتباط فاطمه زهرا عليها السلام با امیر مؤمنان علیه السلام...373
- القاب حضرت زهرا عليها السلام...383
- علم فاطمه زهرا عليها السلام...386
- اخلاق فاطمه زهرا عليها السلام...396
- شجاعت و شهامت حضرت زهرا عليها السلام...409
- محبت حضرت زهرا عليها السلام...415
- فاطمه زهرا عليها السلام برتر زنان...422
- فاطمه زهرا عليها السلام الگوی برتر...429
- فاطمه مظلومه عليها السلام...455
- حضرت زهرا عليها السلام در واقعه سقیفه...456
- فدک فاطمه زهرا عليها السلام...484
- هجوم به خانه فاطمه عليها السلام...511
- تهدید به آتش زدن خانه فاطمه زهرا عليها السلام...517

آوردن آتش به جهت آتش زدن خانه فاطمه علیهاالسلام...526

ص:7

سوزاندن درب خانه فاطمه علیها السلام...529

سقط جنین!!...536

بازوی ورم کرده...552

شکستن! پهلوی...554

کتک خوردن فاطمه علیها السلام...555

غضب فاطمه علیها السلام بر ابوبکر!!...556

وصیت به دفن شبانه!!...559

بیت الأحران...563

قرائن بر شهادت حضرت زهرا علیها السلام...564

شهادت فاطمه علیها السلام!!...567

استبعاد مخالفان...574

تحریف حقایق تاریخی!!...586

چرا بحث از مظلومیت؟...593

بررسی حدیث «فاطمة بضعة منی»...607

بررسی دیدگاه ابن عثیمین درباره حضرت زهرا علیها السلام...631

دفاع از حریم فاطمی علیها السلام...643

اعتراض به حزن حضرت زهرا علیها السلام...644

اعتراض به شکوه حضرت زهرا علیها السلام...648

اعتراض به قهر کردن حضرت زهرا علیها السلام با ابوبکر...651

اعتراض بر حضرت زهرا علیها السلام به جهت وصیت به دفن شبانه!!...656

علت انتساب فرزندان حضرت زهرا علیها السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله...659

موضوع جواب سلام ندادن حضرت زهرا عليها السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله...661

ص: 8

اصلاح نمودن پیامبر صلی الله علیه و آله بین حضرت علی و حضرت فاطمه علیهما السلام!!...664

موضوع شکایت حضرت زهرا علیها السلام...666

از حضرت علی علیه السلام!!...666

توجیه کلامی از حضرت زهرا علیها السلام...667

ازدواج امام علی علیه السلام در زمان حیات حضرت زهرا علیها السلام...669

موضوع شفاعت انبیا برای حضرت زهرا علیها السلام...670

چرا اصرار بر فدک؟!...672

اعتراض حضرت فاطمه علیها السلام به سکوت حضرت علی علیه السلام؟!...674

آیا حضرت زهرا علیها السلام غسل میت داده نشد؟!...680

آیا ابوبکر بر حضرت زهرا علیها السلام نماز خوانده است؟!...683

آیا فاطمه علیها السلام کشف رأس کرده است؟!...686

آیا حضرت زهرا علیها السلام از شیخین راضی شد؟!...688

چرا امام علی علیه السلام برای شیخین واسطه گری کرد؟!...691

خدیجه علیها السلام مادر فاطمه زهرا علیها السلام...693

فهرست منابع...727

ص: 9



برخی میگویند: بحث از مسائل تاریخی صدر اسلام و صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سیره و روش آنها و اختلافاتی که بین آنان بوده نه تنها بی فایده است بلکه باعث ایجاد کینه و اختلاف و نزاع و مشاجره بین مسلمانان خواهد شد ولی به نظر میرسد که این چنین نخواهد بود؛ زیرا بحث از سیره و زندگانی افرادی معصوم همچون حضرت زهرا علیها السلام دارای آثار و برکاتی است که اینک به برخی از آنها اشاره میکنیم.

1 - تفکر کردن

خداوند متعال می فرماید: «فَأَقْصِبْ قَلْبُكَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»؛ [\(1\)](#) «این داستانها را [برای آنها] بازگو کن شاید بیندیشند [و بیدار شوند]»

2 - عبرت گرفتن

خداوند متعال می فرماید: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ»؛ [\(2\)](#) «در سرگذشت آنها درس عبرتی برای صاحبان اندیشه بود».

ص: 11

---

1- سوره اعراف آیه 176

2- سوره یوسف آیه 111

و نیز می فرماید: «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ»؛ (1) «پس عبرت بگیرید ای صاحبان چشم».

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود:

«مَنْ كَثُرَ اعْتِبَارُهُ قَلَّ عِثَارُهُ»؛ (2) «کسی که زیاد عبرت بگیرد لغزشش کم است».

و نیز نقل شده که فرمود:

«أَيُّ بُنْيٍّ، إِنِّي وَإِنْ لَمْ أَكُنْ عُمَرْتُ عُمَرٌ مَن كَانَ قَبْلِي، فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ، وَفَكَّرْتُ فِي أَخْبَارِهِمْ، وَسِيرْتُ فِي أَثَارِهِمْ؛ حَتَّى عَدْتُ كَأَحَدِهِمْ؛ بَلْ كَأَنِّي بِمَا انْتَهَى إِلَيَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمَرْتُ مَعَ أَوْلِيهِمْ إِلَى آخِرِهِمْ» (3) «فرزندم! هر چند من به اندازه همه آنان که پیش از من بوده اند نزیسته ام اما در کارهایشان نگریسته ام و در سرگذشت‌هایشان اندیشیده ام و در آنچه از آنان به جای مانده رفته و دیده ام که گویی همچون یکی از آنان شدم بلکه با آگاهی از کارهایشان به دست آورده ام گویی چنان است که با اولین تا آخرین آنان زندگی کرده ام».

و نیز نقل شده که فرمود:

«مَنْ اعْتَبَرَ أَبْصَرَ وَ مَنْ أَبْصَرَ فَهَمَّ وَ مَنْ فَهَمَّ عَلِمَ»؛ (4) «هر که عبرت گرفت بینا شد و آن که بینا شد فهمید و آن که فهمید دانش ورزید».

و نیز فرمود:

«الْإِعْتِبَارُ يُقَوِّدُ إِلَى الرَّشْدِ» (5) «عبرت، گرفتن انسان را به سوی رشد میکشاند»

ص: 12

1- سوره حشر، آیه 2

2- شرح غرر الحکم، ج 5، ص 217

3- نهج البلاغه نامه 31

4- همان حکمت 208.

5- شرح غرر الحکم، ج 1، ص 291



یکی دیگر از آثار بررسی سیره بزرگان تقویت قلوب هنگام شداید و تنهایی هاست

خداوند متعال می فرماید: «وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُنَبِّئُ بِهِ فُؤَادَكَ...» (1) «ما از هر یک از سرگذشت‌های انبیا برای تو بازگو کردیم تا به وسیله آن قلبت را آرامش بخشیم»

#### 4 - الگوگیری از بزرگان

یکی از آثار بحث از سیره بزرگان الگو گرفتن از آنان است. امتیاز ادیان الهی آن است که هنگام برنامه دادن و همراه با آن الگوهایی از انسانهای کامل به جامعه عرضه می کنند که یکی از آنان شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و بعد از او افرادی مؤمن واقعی به پیامبر است. خداوند متعال درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ»؛ (2) «مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند».

و درباره حضرت ابراهیم علیه السلام و مؤمنان واقعی به او می فرماید: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ...»؛ (3) «برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت».

بحث از بزرگان صدر اسلام در حقیقت بحث از الگوهاست و اینکه چه کسی را باید در زندگی خود الگو قرار دهیم و اگر صحابه را مورد جرح و تعدیل قرار

ص: 13

1- سوره هود، آیه 120

2- سوره احزاب، آیه 21

3- سوره ممتحنه آیه 4

می‌دهیم در حقیقت به جهت یافتن الگوهای معصوم و صحیح و بی‌اشتباه برای اقتدای به آنان است و یا در این حد که کدامین یک از آنان بیشتر مطیع پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌بوده و به دستورات او گوش فرا میدادند تا او را الگوی خود قرار دهیم.

خداوند متعال می‌فرماید: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ؟» (1) «آیا کسی که هدایت به سوی حق می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است یا آن کس که خود هدایت نمیشود مگر هدایتش کنند؟ شما را چه میشود چگونه داوری میکنید؟!»

## 5- نهی از منکر

بحث از بزرگان صحابه و جرح و تعدیل آنها و بررسی وقایع تاریخی صدر اسلام در حقیقت مصداق بارز امر به معروف و نهی از منکر است به این معنا که ما اگر از تاریخ صحابه و همراهان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌بحث میکنیم به جهت این است که ثابت کنیم کدامین یک از آنها خوب بوده‌اند که وظیفه همه مردم پیروی از آنهاست و کدامین فرد بد بوده که باید همه از او دوری کنیم.

## 6- زمینه‌سازی برای وحدت

ما معتقدیم که این‌گونه بحث‌ها اگر علمی محض و بدون در نظر گرفتن تعصب باشد به طور حتم میتواند در راستای وحدت و انسجام سیاسی و حقیقی باشد؛ زیرا منشأ همه اختلافات مسائلی است تاریخی که در صدر اسلام اتفاق افتاده است و لذا بر ماست که آنها را ریشه‌یابی کرده و حق را روشن نماییم تا مسأله وحدت اسلامی را به طور ریشه‌ای حل کنیم

ص: 14

دکتر عبدالرحمن کیالی یکی از دانشمندان حلب سوریه در تقریظ خود بر کتاب «الغدیر» علامه امینی مینویسد:

«... أن العالم الإسلامي الذي لا يزال في حاجة ماسة إلى مثل هذه الدراسات، يهيمه ولا شك أن يعلم تطور الحكم قبل الإسلام وبعده وأسباب الأحداث التي رافقت قضية الخلافة والخلفاء وما جرى في أيامهم... ولماذا بدأ الاختلافات بعد وفاة الرسول الأعظم وأبعد بنو هاشم عن حقهم؟ ويهيمه أن يعلم ما هي بواعث الانحطاط والانحلال في المسلمين حتى أصبحوا على ما هم عليه؟ وما هي الطرق المؤدية إلى وحدة كلمتهم ونهضتهم دينياً وسياسياً واقتصادياً وادبياً وعلمياً؟ أم يجب البحث والعمل والانصراف إلى التحرر والاستقراء بتجرد ونزاهة حتى يمكن الاستنباط والتحقق من العلل واستخراج الأسباب...»<sup>(1)</sup> «... جامعه اسلامی همیشه احتیاج شدید و مبرمی به این گونه بحث ها دارد برای او مهم است که بداند چگونه حکومت، قبل از اسلام و بعد از آن تحول پیدا کرده است و عواملی که در تغییر موضوع خلافت و خلفا و اتفاقات آن زمان تأثیر داشته است... چرا بعد از وفات پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله اختلاف شروع شد و در نتیجه بنی هاشم از حق خود محروم شدند؟ و نیز برای جامعه مهم است بداند که عوامل انحطاط و انحلال در مسلمانان چه بوده که به این وضع موجود گرفتار شده اند؟ و راههای رسیدن به وحدت کلمه آنها و نهضت، دینی، سیاسی، اقتصادی، ادبی و علمی آنان چیست؟ یا

ص: 15

اینکه واجب است تا کوشش و کار شود و جستجو و کاوش علمی بدون تعصب گردد تا اینکه استنباط و دسترسی به عوامل و انگیزه‌ها حاصل شود....»

#### 8- احیای دین با نكوداشت بزرگان

گرچه مردم در جلساتی که به نام حضرت زهرا علیها السلام و سایر امامان برپا می شود به عشق آن حضرات شرکت میکنند ولی در ضمن با گوش فرا دادن به معارف اسلامی و مسایل دینی اعم از اعتقادات و احکام و اخلاقیات نسبت به این گونه امور آگاه شده و معرفت پیدا میکنند همان اموری که هدف اصلی از زحمات و پذیرفتن مصائب آن بزرگواران بوده است.

#### 9 - ارتباط عاطفی امت با اولیا

یکی از راههای اساسی و مهم در توجیه مسایل عقیدتی و سیاسی و اجتماعی، مردم راه تحریک عاطفه در وجود مردم است گرچه نباید از محکم کردن این مسائل با مبانی عقلی غافل باشم.

تذکر دادن مردم به وقایع صدر اسلام و مظلومیت اهل بیت علیهم السلام خصوصاً حضرت زهرا علیها السلام میتوان تأثیر به سزایی در تزریق دین و تعالیم اخلاقی به عموم جامعه باشد.

ص: 16



یکی از آیاتی که دلالت بر مقام و منزلت عظیم اهل بیت علیهم السلام از جمله حضرت زهرا علیها السلام دارد، آیه «مودت» است. خداوند متعال می فرماید: «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»؛ <sup>(1)</sup> «بگو [ای پیامبر] من به جز مودت و دوستی خویشاوندان نزدیکم به عنوان اجر و مزد رسالت چیز دیگری از شما نمیخواهم»

شکی نیست که پیامبر در طول 23 سال در نشر و گسترش توحید، زحمات فراوانی را متحمل شد که اجر بسیاری را می طلبد ولی حضرت تنها توقعی که از امت خود در مقابل این همه زحمات دارد این است که نزدیکان او را دوست بداریم در این بحث به بررسی این آیه که از فضایل مهم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به شمار می آید می پردازیم.

نقل احادیث

بزرگان علمای اهل سنت نقل کرده اند که بعد از نزول آیه «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» عرض شد: ای رسول خدا خویشاوندان نزدیک تو چه کسانی

ص: 18

هستند که بر ما مودت آنها واجب است؟ حضرت فرمود: علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام (1)

طبری به سندش از ابی الدیلم نقل میکند «هنگامی که علی بن حسین را به اسیری آوردند کنار دروازه شام او را نگه داشتند مردی از اهل شام ایستاد و خطاب به حضرت عرض کرد: حمد خدای را که شما را به قتل رسانید

حضرت به او فرمود: آیا قرآن خوانده ای؟

عرض کرد: آری.

فرمود: آیا آل حم را خوانده ای؟

عرض کرد: آل حم را نخوانده ام.

حضرت فرمود: آیا این آیه را نخوانده ای: «قُلْ لَا أَسْتَلْكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»؟

عرض کرد: آیا شما همان ذوی القربی هستید؟ حضرت فرمود: آری. (2)

حاکم نیشابوری به سندش نقل میکند حسن بن علی علیهما السلام بعد از شهادت علی علیه السلام خطبه ای ایراد فرمود. در آن خطبه حمد و ستایش خدا نمود. آنگاه فرمود: در این شب کسی از دنیا رحلت نمود که هیچ یک از اولین در عمل بر او پیشی نمیگیرد و هیچ یک از آخرین او را درک نخواهد نمود. پیامبر صلی الله علیه و آله پرچم را به دست علی علیه السلام می داد و جنگ مینمود در حالی که جبرئیل طرف راست و میکائیل طرف چپ او بودند

ص: 19

---

1- مجمع الزوائد، ج 7، ص 103 و ج 9، ص 146 و 168؛ الذریة الطاهرة، ص 74؛ معجم اوسط، ج 2، 337؛ معجم کبیر، ج 3، ص 47 و ج 11، ص 351؛ معانی، قرآن، نحاس، ج 6، ص 309؛ شواهد التنزیل ج 1، ص 554 و ج 2، ص 189 و 191 و 192 و 194 و 195 و 196 و 199 و 204 و 205 و 206؛ درالمنثور، ج 6 ص 7؛ تاریخ دمشق، ج 41، ص 235 و ج 42، ص 65 و 66؛ مناقب خوارزمی، ص 200؛ سبل الهدی و الرشاد، ج 11، ص 67

2- تفسیر طبری، ج 25، ص 33؛ درالمنثور، ج 6 ص 7؛ فضل آل البیت، ص 123

و باز نمی گشت تا این که خداوند به دست او فتح و پیروزی قرار میداد و بر اهل زمین زرد و سفیدی (طلا و نقره) نگذاشت جز ششصد در هم از زیادی عطاهايش که می خواست با آن خادمی را برای اهلش تهیه کند... آنگاه فرمود: ای مردم هر کس مرا شناسد که میشناسد و هر کس مرا نمی شناسد پس من حسن بن علی هستم. من پسر، پیامبرم من پسر وصی پسر بشارت دهنده و پسر بیم دهنده هستم. من پسر دعوت کننده به سوی خدا به اذن اویم من پسر چراغ نور دهنده ام. من از اهل بیته هستم که جبرئیل بر ما نازل میشد و از نزد ما بالا میرفت من از اهل بیته هستم که خداوند پلیدی را از آنها دور کرده و آنها را پاک نموده است. من از اهل بیته هستم که خداوند دوستی و مودت آنها را بر هر مسلمان واجب کرده است. که خداوند تبارک و تعالی فرمود: «قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَلُكُمُ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا»، انجام حسنه مودت ما اهل بیت است» (1).

راویان حدیث از صحابه و تابعین

مضمون این حدیث از جماعتی از صحابه و تابعین نقل شده است؛ از قبیل

- امام امیرالمؤمنین علیه السلام

- امام حسن مجتبی علیه السلام

- امام حسین علیه السلام

- امام سجاد علیه السلام

- امام باقر علیه السلام

ص: 20

---

1- مستدرک حاکم، ج 3، ص 172؛ ذخائر العقبی، ص 138؛ ذریة طاهره ص 74؛ شواهد التنزیل، ج 2، ص 206؛ نظم در السمطین، ص 147؛ سبل الهدی والرشاد، ج 11، ص 67



-امام صادق علیه السلام

-عبدالله بن عباس

-عبدالله بن مسعود

-جابر بن عبدالله انصاری

-ابو الطفیل عامر بن واثله.

-سعید بن جبیر.

- مجاهد بن جبر

-مقسم بن بجره.

-زاذان کندی

-سدی.

-فضال بن جبیر.

- عمرو بن شعیب.

-زر بن جیش.

-ابو اسحاق سبعی.

-زید بن وهب

-عبدالله بن نجی.

-عاصم بن حمزه

تصحیح اسانید

روایاتی که دلالت بر نزول آیه «مودت» در شأن اهل بیت علیهم السلام دارد به سه نوع تقسیم میشود:

1 - برخی از سندها مورد اتفاق بر صحت آن است مانند سند طاووس از سعید بن جبیر از ابن عباس است

2 - برخی از روایات است که علمای اهل سنت آن را با سند ذکر کرده و درباره چگونگی سند آن سکوت اختیار کرده اند، گرچه چاره ای ندارند جز آنکه اعتراف به اعتبار آن، نمایند مثل خطبه امام حسن مجتبی علیه السلام بعد از شهادت پدرش و سخن امام سجاد علیه السلام در شام و ...

3- برخی از روایات را نیز نقل کرده ولی سند آن را تضعیف نموده اند، البته با یک بررسی کلی نسبت به کسانی که در سند این روایات تضعیف شده اند پی میبریم که هیچ کدام آنها قابل تضعیف نزد علمای رجال اهل سنت نبوده بلکه توثیق نیز شده اند. اینک به بررسی ترجمه هر یک از تضعیف شدگان می پردازیم:

1 - یزید بن ابی زیاد

وی که از رجال کتب سته حدیثی اهل سنت است (1) یعقوب بن سفیان او را عادل و ثقه دانسته است (2) و اگر برخی او را مذمت کرده اند به جهت این است که او از بزرگان شیعه به حساب می آید (3) و نیز از جمله کسانی است که روایاتی را نقل کرده که در آن مذمت معاویه است. (4) ولی این را در جای خود به اثبات رسانده ایم که هرگز شیعه بودن راوی نمیتواند سبب ضعف او گردد همانگونه که ابن حجر در مقدمه «فتح الباری» به آن اشاره کرده است. (5)

ص: 22

---

1- تهذیب الکمال، ج 32، ص 135

2- هامش تهذیب الکمال، ج 32، ص 141

3- تهذیب الکمال، ج 32، ص 138-140

4- مسند احمد، ج 4، ص 421؛ مجمع الزوائد، ج 8 ص 121

5- هدی الساری، ص 398

او که عبدالله حسین بن حسن اشقر فزاری کوفی، است، از رجال نسائی در صحیحش به حساب می آید نسائی کسی بوده که شرایط نقل خبر در صحیحش را از بخاری و مسلم سخت تر گرفته است. (1) و نیز او کسی است که ائمه اهل سنت؛ امثال احمد بن حنبل ابن معین فلاس ابن سعد و دیگران از او روایت نقل کرده اند. (2)

آری، نهایت چیزی که به او نسبت داده اند تشیع است، و اینکه او بر ضد ابوبکر و عمر سخن میگفته است (3) ولی این جهت نمیتواند سبب تضعیف او گردد. لذا یحیی بن معین با آنکه او را از شیعیان غالی معرفی کرده است، ولی هنگامی که از حدیث او سؤال می شود، میگوید باکی در آن نیست. از او سؤال می شود که او راستگو است؟ در جواب میگوید آری من از او حدیث نوشتم (4)

## 3 - قیس بن ربیع

او که قیس بن ربیع، اسدی ابو محمد کوفی است از رجال ابوداود و ترمذی و ابن ماجه به حساب می آید (5) که جماعت زیادی از ائمه حدیث اهل سنت در صحاح و غیر صحاح از او حدیث نقل کرده اند. (6) قیس و ثوری و شعبه او را توثیق نموده اند. آری تنها چیزی که هست او را نیز به تشیع نسبت داده اند، (7) ولی این به تنهایی نمی تواند سبب تضعیف راوی گردد.

ص: 23

1- تذكرة الحفاظ، ج 2، ص 700

2- تهذيب التهذيب، ج 2، ص 291

3- تهذيب التهذيب، ج 2، ص 291

4- تهذيب التهذيب، ج 2، ص 292

5- تهذيب الكمال، ج 24، ص 25

6- تهذيب الكمال، ج 24، ص 27

7- میزان الاعتدال، ج 3، ص 393.

در رابطه با او تنها کسی که کلامی نقل کرده هیشمی است ولی با این حال خودش او را توثیق کرده است و نیز ابن حبان او را در جمله ثقات آورده است آری او نیز به تشیع نسبت داده شده و اگر قدحی درباره او و دیگران است به همین جهت میباشد (1) و این هم از نظر برخی افراد متعصب بزرگترین تهمت و ضعف است.

دلالت آیه «مودت»

آیه مورد بحث از جهاتی دلالت بر عظمت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام از آن جمله حضرت زهرا علیها السلام دارد:

#### 1 - وجوب مودت مستلزم وجوب اطاعت

مقصود آیه تنها مجرد محبت و مودت نیست بلکه خداوند متعال به مودتی امر نموده است که دنبال آن انقیاد و اطاعت و فرمانبرداری باشد و این مطلب را از چند طریق میتوان اثبات نمود

الف) از طریق لفظ «مودت»؛ زیرا مطابق رأی برخی از متخصصین، لغت مودت عبارت از محبتی است که همراه با اطاعت باشد.

ب) از طریق مراجعه به آیات دیگر؛ زیرا خداوند متعال می فرماید: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ»؛ (2) «بگو [ای پیامبر] اگر شما خدا را دوست دارید مرا اطاعت کنید که در این صورت خدا شما را دوست میدارد»

مقصود از متابعت در این آیه همان اطاعت و فرمانبرداری است؛ زیرا خداوند در

ص: 24

---

1- لسان المیزان، ج 2، ص 184

2- سورة آل عمران آیه 31

جایی دیگر می فرماید: «إِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي»؛<sup>(1)</sup> «و همانا پروردگار شما [خداوند] رحمن است پس مرا متابعت کنید و امر مرا اطاعت نمایید» در این آیه اطاعت عطف تفسیری بر متابعت شده است.

علامه حلی رحمه الله می فرماید: «وجوب موَدّت مستلزم وجوب اطاعت است».<sup>(2)</sup>

## 2 - وجوب محبّت مطلق مستلزم افضلیت

از آیه مورد بحث استفاده میشود که اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام کسانی هستند که محبّشان به طور مطلق واجب است و هر کس که چنین باشد محبوب ترین افراد نزد خداوند و رسول خواهد بود و در نتیجه او افضل افراد امت است همانگونه که ابن حجر به آن تصریح دارد. او میگوید: «محبّت دینی ملازم با افضلیت است. پس هر کس که افضل است محبت دینی ما به او بیشتر است».<sup>(3)</sup>

## 3 - محبّت مطلق ملازم با عصمت

در این آیه امر به محبت به صورت مطلق شده است و محبت مستلزم اطاعت است پس در حقیقت پیامبر صلی الله علیه و آله امر به اطاعت مطلق از اهل بیت خود نموده است. و از آنجا که اطاعت مطلق تنها باید از معصوم، باشد در نتیجه مقصود به ذوی القربی در آیه اهل بیت عصمت و طهارتند، و اگر آنها معصومند پس مرجع دینی مردم بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشند.

پاسخ به شبهات

اهل سنت، خصوصاً ابن تیمیه از آنجا که دلالت آیه را بر مقام و منزلت

ص: 25

---

1- سوره طه، آیه 90

2- نهج الحق، ص 175

3- صواعق المحرقة، ج 1، ص 187

اهل بیت علیهم السلام قوی دیده اند لذا در صدد تضعیف آن از هر راه برآمده اند اینک به برخی از ایرادات واهی آنان اشاره میکنیم.

## 1 - سوره شوری مکی است

برخی میگویند تفسیر آیه به مودت اهل بیت و عترت پیامبر صلی الله علیه و آله با غفلت از یک نقطه مهم است و آن اینکه این آیه در سوره شوری است که مکی میباشد و در آن زمان هنوز حسنین و فاطمه نبوده اند حال چگونه این آیه به عترت پیامبر صلی الله علیه و آله تفسیر شده و آن را به جماعتی خاص که همان علی و فاطمه و حسن و حسینند تخصیص داده شده است با آنکه اکثر آنها هنگام نزول آیه وجود نداشته اند.

ابن تیمیه در این باره میگوید: «سوره شوری بدون شک مکی است و قبل از ازدواج علی با فاطمه نازل شده است و لذا قبل از ولادت حسن و حسین نازل شده است»<sup>(1)</sup>

پاسخ

اولاً: برای تشخیص این که آیهای مکی یا مدنی است از دوره میتوان بررسی کرد:

الف) ملا-حظه مضمون، آیه به این نحو که بگوییم: هر آیه ای که درباره توحید و معارف عقلی و انتقاد از بت پرستی و دعوت به ایمان به خدا و روز رستاخیز و جریانهای امتهای پیشین و مشابه این امور است در غالب موارد مکی به حساب می آید؛ زیرا در آن عصر تنها مسائلی که احتیاج به ذکر آنها بود، همین قبیل مسائل است. ولی آیاتی که مربوط به شؤون نظام اسلامی و جهاد و مناظرات با یهود و نصارا و احکام شرعی و نظام اجتماعی بوده غالباً مدنی به حساب می آمده است. در مورد آیه «مودت» با مراجعه به مضمون آن پی خواهیم برد که با نزول در مدینه تناسب دارد.

ص: 26

ب) رجوع به نصوصی که در مورد آیه از طرف علما وارد شده است. و در مورد سوره شوری مشاهده میکنیم که مفسران میگویند سوره شوری مکی است بجز چهار آیه از آن که اول آنها آیه «قُلْ لَا أَسْتَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» است.

قرطبی میگوید: سوره شوری بنا بر قول حسن و عکرمه و عطاء و جابر مکی است و ابن عباس و قتاده گفته اند: به جز چهار آیه آنکه در مدینه نازل شده است که یکی از آنها «قُلْ لَا أَسْتَلُكُمْ...» می باشد. (1)

ابو حیان از ابن عباس نقل میکند که سوره شوری مکی است به جز چهار آیه آن از «قُلْ لَا أَسْتَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا...» تا آخر چهار آیه که در مدینه نازل شده است. (2)

شوکانی (3) و آلوسی (4) و... نیز همین مطلب را نقل کرده اند.

این نکته قابل توجه است که بدانیم قرآن کریم به اتفاق دانشمندان بر حسب ترتیب نزول جمع آوری نشده است و لذا اغلب سوره های مکی از آیات مدنی خالی نبوده و نیز اکثر سوره های مدنی از آیات مکی خالی نیست و اگر سوره ای را مکی یا مدنی مینامند تابع این است که اغلب آن سوره دارای چه نوع آیه ای و در کجا نازل شده است. برای روشن شدن موضوع به نمونه هایی اشاره میکنیم:

الف) سوره عنکبوت مکی است مگر ده آیه از اولش که مدنی است. (5)

ب) سوره کهف مکی است مگر هشت آیه از اولش که مدنی است. (6)

ص: 27

---

1- تفسیر قرطبی، ج 16، ص 1.

2- البحر المحيط، ج 7، ص 486

3- فتح القدير، ج 4، ص 524

4- روح المعانی، ج 25، ص 10.

5- جامع البيان، ج 20، ص 86

6- تفسیر قرطبی، ج 10، ص 346

ج) سوره مریم علیها السلام مکی است الا آیه سجده و آیه «وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا» (1).

د) سوره حج مکی است مگر سه آیه (2)

ثانیاً: بر فرض که آیه «مودت» مکی باشد ولی این مستلزم آن نیست که مودت محصور بر خویشاوندان موجود گردد، بلکه شامل کسانی نیز میگردد که بعد از نزول آیه متولد میشوند و دارای شرایط موجودین هستند یعنی آیه شامل هر شخص معصوم از امامان اهل بیت عترت و طهارت علیهم السلام میشود

نظیر این آیه، آیه وصایت است. خداوند تعالی می فرماید «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ» که شامل هم اولاد موجود در زمان نزول آیه میشود و هم اولادی که بعداً متولد می شوند.

2 - چرا «للقربی» گفته نشد؟

ابن تیمیه در ادامه اشکال سابق خود میگوید: «دلیل این مطلب این است که خداوند نفرمود: الا المودة لذوی القربی، بلکه فرمود: «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»، و اگر مقصود خداوند خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله بود. باید للقربی یا لذوی القربی می گفت، همانگونه که در آیه خمس فرمود: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى» (3)

پاسخ

با مراجعه به کتب تفسیر پی خواهیم برد که مفسران در صدد پاسخ از این سؤال برآمده و جواب آن را داده اند.

زمخشری میگوید: «اگر گفته شود چرا گفته نشد الا مودة القربی، یا گفته نشد: الا

ص: 28

1- اتقان سیوطی، ج 1، ص 47

2- تفسیر قرطبی، ج 12، ص 1.

3- منهاج السنة، ج 4، ص 12



المودة للقربى؟ و به طور کلی «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» معنایش چیست؟ در جواب می‌گوییم: در این آیه اهل بیت محل و مکان مودت و مفر آن قرار گرفته‌اند. به عنوان مثال عرب می‌گوید: «لی فی آل فلان مودة»، برای من در آل فلان مودت است. مقصود آن است که من آنان را دوست دارم و آنان مکان و محلّ حبّ من هستند. در مورد آیه «فی» متعلق به مودت نیست، بلکه متعلق به محذوف است مثل این که می‌گوییم: «مال در کیسه است.» و تقدیر آن این چنین است: «إِلَّا الْمَوَدَّةَ ثَابِتَةً فِي الْقُرْبَى» مگر مودتی که در خویشاوندان رسول ثابت است» (1).

همین تفسیر نیز از فخر رازی (2) و ابوحیان (3) و نیشابوری (4) و ابو السعود (5) رسیده است.

3 - پیامبر درخواست نمی‌کند

ابن تیمیه در ادامه می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز درخواست اجری نمی‌کند؛ زیرا تنها اجر و مزد او بر خداوند است آری بر مسلمانان است که به ادله دیگر او را دوست بدارند ولی موالات و دوستی ما نسبت به اهل بیت پیامبر علیهم السلام هیچ‌گاه مزد و اجر پیامبر به حساب نمی‌آید» (6).

پاسخ

در مورد مسأله اجر و مزد رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله چهار نوع آیه وجود دارد:

1 - آیاتی که اجر و مزد پیامبر صلی الله علیه و آله را بر خداوند میداند؛

ص: 29

---

1- کشف زمخشری، ج 4، ص 219

2- التفسیر الکبیر، ج 27، ص 167

3- البحر المحیط، ج 7، ص 494

4- تفسیر نیشابوری در حاشیه تفسیر طبری، ج 6، ص 73

5- تفسیر أبي السعود، ج 8 ص 30.

6- منهاج السنة، ج 4، ص 12

خداوند متعال از قول حضرت نوح علیه السلام می فرماید: «إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ \* فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا \* وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ (1) «مسئلاً من برای شما پیامبری امین هستم تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید. من برای این [دعوت] هیچ مزدی از شما نمی طلبم اجر من تنها بر پروردگار عالمیان است».

و از زبان حضرت هود علیه السلام می فرماید: «يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ»؛ (2) «ای قوم من! من از شما برای این [رسالت] پاداشی نمی طلبم پاداش من تنها بر کسی است که مرا آفریده است، آیا نمی فهمید؟»

از زبان حضرت صالح نیز همین تعبیر نقل شده است. (3)

2- از برخی آیات استفاده میشود که بازگشت مزد نیز به خود مردم است. خداوند متعال خطاب به پیامبرش کرده، می فرماید: «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ»؛ (4) «بگو: هر اجر و پاداشی از شما خواسته ام برای خود شما است».

3- نوع سوم آیه ای است که در آن خداوند اجر و مزد رسالت پیامبر را «راهی به سوی خدا قرار دادن» معرفی کرده است. می فرماید: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا»؛ (5) «بگو: من در برابر آن [ابلاغ آیین خدا] هیچ گونه پاداشی از شما نمی طلبم مگر کسی که بخواهد راهی به سوی پروردگارش برگزیند [این پاداش من است]»

در این آیه اجر و پاداشی که استثنا شده عمل مسلمانان است؛ یعنی انتخاب راه به

ص: 30

1- سوره شعراء آیات 107-109

2- سوره هود، آیه 51

3- سوره شعراء، آیات 143 و 145

4- سوره سبأ، آیه 47.

5- سوره فرقان آیه 57

سوی خداوند گرچه در این آیه مستثنا ذات است ولی مقصود به آن مشیت و خواست اوست.

4- نوع چهارم نیز همین آیه مورد بحث؛ یعنی آیه مودت است که در آن سخن از اجر و مزد رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله به میان آمده و آن را «مودت فی القربی» دانسته است.

با تأملی در این سه دسته آیه به این نتیجه می‌رسیم که حکم اولی در رسالت انبیا آن است که از مردم بابت رسالت و دعوت خود نفع و بهره و مزدی نخواهند، بلکه اجر و مزد خود را تنها از خدا بخواهند

و اگر در آیه «مودت» به اجر و مزد اشاره شده، این در واقع درخواست چیزی است که نفعش به خود مردم باز میگردد. لذا فرمود: بگو هر چیزی را که به عنوان اجر و مزد از شما خواستم نفعش به خود شما باز میگردد.

حال چگونه نفع مودت خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله به خود مردم باز میگردد، از دوراه میتوان آن را اثبات نمود

الف) از آنجا که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به حکم آیات و روایات دیگر از خطا و اشتباه الله معصومند، لذا مودت و ارتباط با آنها انسان را از سرچشمه زلال معارف آنان بهره مند میسازد و در نتیجه به حق و حقیقت و سنت واقعی پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده، از معارف والای قرآن کریم بهره مند می‌شود.

ب) محبت و مودت نیروی مرموز درونی است که انسان را به سوی محبوب میکشاند و لذا در صدد بر می‌آید که به او اقتدا کرده او را الگوی خود قرار دهد. اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام از آنجا که مظهر همه خوبیهایند لذا مودت آنان انسان را به خوبیها و عمل به آن جذب میکند پس نفع مودت خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله به خود انسان باز میگردد.

و اما این که مراد از آیه «مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» چیست؟ در جواب می‌گوییم: مراد از آن همان مستثنا در آیه 23 سوره شوری است؛ یعنی مودت خویشان رسول صلی الله علیه و آله، زیرا همانگونه که قبلاً اشاره شد مودت و محبت حقیقی جدای از اطاعت و متابعت، نیست و اطاعت از آنها همان عمل به دستوراتی است که انسان را در راه مستقیم قرار داده و به سوی خدا می‌رساند نتیجه این که مودت خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله در حقیقت همان برگرفتن راه برای رسیدن به خداوند است. به همین خاطر است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث ثقلین و سفینه و امان و دیگر احادیث، امر به تمسک به عترت خود نموده است.

ص: 32

از جمله آیاتی که اشاره ای به فضیلت اهل بیت علیهم السلام از آن جمله حضرت زهرا علیها السلام دارد، آیه معروف به «مباهله» است. خداوند متعال خطاب به پیامبرش می فرماید: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»؛ (1) «هر گاه بعد از علم و دانشی که [درباره مسیح] به تو رسیده [باز] کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند به آنها بگو بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت نماییم شما هم زنان خود را ما از نفوس خود دعوت کنیم شما هم از نفوس، خود آنگاه مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم».

اینک در صدد بررسی روایات وارده در شأن نزول آیه بر می آییم تا این فضیلت را در حق اهل بیت علیهم السلام به اثبات رساننده و به شبهات مخالفان پاسخ دهیم.

مباهله در لغت و عرف

واژه «مباهله» مشتق از ماده «بهل» است جمله «بَهَلَهُ» «الله» به معنای لَعَنَهُ الله آمده

ص: 33

است و مباحله به معنای لعنت کردن بر یکدیگر است برخی در توضیح این واژه آورده اند که مباحله تصرع و ابتهال و لابه است. ابتهال گاه برای دفع بلا است و زمانی برای نزول بلا

این معنا در عرف عرب و نزد پیروان ادیان آسمانی معنایی کاملاً شناخته شده دارد و دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از مسیحیان به مباحله دعوت بدیع و فتح باری نو برای اثبات حق و ابطال باطل نبوده است. از این رو میبینیم که مسیحیان نجران به گونه ای طبیعی با آن برخورد کردند، و حتی وقتی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر سر زانوان نشستند و دست به دعا برداشتند ابو حارثه - اسقف بزرگ مسیحیان - گفت: او همانند انبیا برای مباحله نشسته است. (1)

این عمل بعد از بی نتیجه ماندن احتجاجها و مباحثات برای نابودی هر یک از طرفین انجام میگرفته است

احادیث مباحله

1 - ابن عساکر به سندش از ابی الطفیل نقل کرده که امیر المؤمنین علیه السلام با اصحاب شورا مناظره کرده و با جمله ای از فضایل و مناقبش محاجه نمود؛ از جمله آنها این که فرمود: «شما را به خدا سوگند میدهم آیا در میان شما کسی نزدیک تر به رسول خدا صلی الله علیه و آله در رحم هست؟ و کسی که رسول خدا او را نفس خود خوانده و فرزندان او را فرزندان خود و زنان او را زنان خود خوانده باشد غیر از من وجود دارد؟ گفتند بار خدایا هرگز» (2)

ص: 34

---

1- مجمع البیان، ج 2، ص 309

2- تاریخ دمشق، ج 42، ص 432

2 - احمد بن حنبل نقل کرده... هنگامی که این آیه نازل شد «نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ» رسول خدا صلی الله علیه و آله علی و فاطمه و حسن و حسین - رضوان الله علیهم اجمعین - را دعوت کرد، آن گاه عرض کرد بار خدایا! اینان اهل من هستند. (1)

3 - مسلم نقل کرده که معاویه بن ابی سفیان، سعد بن ابی وقاص را خواست و گفت: چه چیز تو را مانع شده که سب کنی ابو تراب را؟ گفت سه فضیلت را رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره علی علیه السلام بیان داشته که با وجود آنها هرگز علی علیه السلام را سب نخواهم کرد و اگر یکی از آنها برای من بود از شترهای گران قیمت نزد من ارزشمندتر بود... هنگامی که این آیه نازل شد «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ» رسول خدا صلی الله علیه و آله علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را خواست و عرض کرد: «بار خدایا اینان اهل من هستند» (2)

4 - ترمذی نیز با همین سند و متن این حدیث را نقل کرده، آن گاه تصریح به صحت آن نموده است. (3)

5 - حاکم نیشابوری از سعد بن ابی وقاص نقل کرده: هنگامی که این آیه: «نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ...» نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله علی و فاطمه و حسن و حسین - رضی الله عنهم - را خواست آن گاه عرض کرد: «بار خدایا اینان اهل من هستند» (4)

6 - طبری از سدی در تفسیر آیه مباحله نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن هنگام دست حسن و حسین و فاطمه را گرفت و به علی علیه السلام گفت: دنبال ما بیا او هم با آنها به راه افتاد. در آن روز نصارا بیرون نیامدند و گفتند: ما می ترسیم.... (5)

ص: 35

---

1- مسند احمد، ج 1، ص 185

2- صحیح مسلم، ج 7، ص 120

3- سنن ترمذی، ج 4، ص 293

4- مستدرک حاکم، ج 3، ص 150

5- جامع البیان، ج 3، ص 408.

7 - مأمون عباسی روزی به امام رضا علیه السلام عرض کرد مرا به نزدیک ترین فضیلت امیر المؤمنین علیه السلام خبر بده که قرآن بر آن دلالت دارد. حضرت فرمود: «فضیلت مباحله، خداوند - جل جلاله - فرمود: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ، آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله حسن و حسین که دو فرزند او به حساب می آمدند دعوت کرد و نیز فاطمه را که در موضع نساء او به حساب می آمد خواست و نیز امیر المؤمنین علیه السلام را که به حکم خداوند - عزّ وجلّ - نفس او به حساب می آمد دعوت نمود و به تحقیق ثابت شده که احدی از خلق خدا جلیتر و افضل از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیست پس واجب است که احدی افضل از نفس رسول خدا صلی الله علیه و آله به حکم خداوند - عزّ وجلّ - نباشد...» (1).

راویان حدیث از صحابه

عده ای از صحابه تصریح به نزول آیه مباحله در شأن پنج تن کرده اند؛ از قبیل:

1 - امام امیرالمؤمنین علیه السلام؛

2 - عبدالله بن عباس

3- جابر بن عبدالله انصاری

4 - سعد بن ابی وقاص

5 - عثمان بن عفان

6 - سعید بن زید

ص: 36

---

1- الفصول المختاره، ص 38



7-- طلحة بن عبید الله؛

8- زبیر بن عوام؛

9- عبد الرحمن بن عوف

10 - براء بن عازب؛

11 - حذیفة بن یمان؛

12 - ابو سعید خدری؛

13 - ابو الطقیل لیثی؛

14 - ام سلمه، ام المؤمنین همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله

راویان حدیث از تابعین

برخی از تابعین نیز این احادیث را نقل کرده اند؛ از قبیل

1 - زید بن علی بن الحسین؛

2 - علباء بن احمر یشکری؛

شعبی

4- حسن بصری؛

5- مقاتل؛

6- کلبی؛

7- سدّی؛

8- قتاده

9- مجاهد.

ص: 37

حدیث مباحله را میتوان از طرق مختلف تصحیح کرد:

1- وجود حدیث در صحاح

-وجود حدیث در صحیح مسلم؛

-وجود حدیث در صحیح ترمذی

2- تصریح به صحت حدیث

-تصریح ترمذی به صحت حدیث

-تصریح حاکم نیشابوری به صحت حدیث با وجود شرط، شیخین بخاری و مسلم.

-تصریح ذهبی به صحت حدیث در «تلخیص المستدرک».

-تصریح قاضی ایجی به صحت؛

او میگوید: «... مراد از «أَنْفُسَنَا» خود پیامبر نیست؛ زیرا انسان خودش را دعوت نمیکند بلکه مراد به آن علی علیه السلام است و اخبار صحیح و روایات ثابتة نزد اهل نقل دلالت میکند بر اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را برای این مقام دعوت کرد و به طور حتم نفس علی همان نفس محمد حقیقتاً نیست بلکه مراد مساوات در فضل و کمال است تنها فضیلت نبوت استثنا میشود و این که «أَنْفُسَنَا» در بقیه کمالات حجّت است. پس علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله در هر فضیلتی به جز نبوت مساوی است.

نتیجه اینکه: علی علیه السلام افضل امت است»<sup>(1)</sup>

3-تصریح به تواتر حدیث

حاکم نیشابوری در جایی دیگر میگوید «اخبار متواتر در تفاسیر از ابن عباس

ص: 38

و دیگران روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز مباهله دست علی و حسن و حسین علیهم السلام را گرفته و فاطمه علیها السلام را پشت سر خود قرار داد. آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اینها فرزندان ما و نفسهای ما و زنان ما هستند شما نیز نفسها و فرزندان و زنان خود را بیاورید آنگاه مباهله کرده و لعنت خدا را بر کافران قرار دهیم»<sup>(1)</sup>

4- تصریح به عدم خلاف

جصاص میگوید: «همانا راویان تاریخ و ناقلان آثار اتفاق کرده اند بر اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله دست حسن و حسین و علی و فاطمه - رضی الله عنهم - را گرفت و نصارا که با او به محاجه برخاسته بودند را به مباهله دعوت کرد. پس ایشان از مباهله امتناع نمودند»<sup>(2)</sup>

5- تصریح به وثاقت راویان

ابن طلحه شافعی میگوید «افراد ثقة و ناقلین، ثبت روایات نزول آیه مباهله را در حق علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نقل کرده اند»<sup>(3)</sup>

6- ارسال مسلم دانستن حدیث

ابن اثیر در «الکامل» این حدیث را ارسال مسلم کرده؛ یعنی آن را از مسلمات حدیثی دانسته است.<sup>(4)</sup>

فضایل اهل بیت علیهم السلام در آیه

و اما در این آیه و روایات مربوط به آن چه فضایی نهفته است، به برخی از آنها اشاره میکنیم:

ص: 39

---

1- معرفة علوم الحدیث، ص 50.

2- احکام القرآن، ج 2، ص 18.

3- مطالب السؤل، ص 48 و 95

4- کامل ابن اثیر، ج 2، ص 293

الف) این قضیه دلالت دارد بر این که اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله محبوب ترین افراد نزد اویند و لذا بیضاوی در تفسیر آیه آورده است: «یعنی هر کدام از ما و از شما خود و عزیزترین اهلش را بیاورد»<sup>(1)</sup>

ب) این که پیامبر صلی الله علیه و آله این افراد را برای مباحله که موضع حساسی است و احتیاج به دعا دارد آورد خود دلالت بر افضلیت آنها بر دیگران دارد

ج) پیامبر صلی الله علیه و آله به اهل بیتش فرمود:

«إذا أنا دعوت فأمّنوا»؛ «هر گاه من دعا کردم شما آمین بگویید».

اسقف آنها گفت: من در سیمای آنان چنین میبینم که اگر آنان از خدا بخواهند که کوهی از کوه ها از جا کنده شود خداوند چنین خواهد کرد، لذا با آنها مباحله نکنید که هلاک خواهید شد و تا روز قیامت هیچ نصرانی در روی زمین باقی نخواهد ماند.<sup>(2)</sup> از این جا استفاده میشود که حتی نصارا نیز پی به فضیلت آن بزرگواران برده بودند.

د) در این آیه خداوند امام علی علیه اسلام را نفس و جان رسول خدا صلی الله علیه و آله معرفی کرده است و این بلندترین تعبیری است که میتوان در شأن آن حضرت علیه السلام آورد.

تحریفات در حدیث

اهل سنت از آن جا که حدیث را مسلّم دانسته و مشاهده کرده اند که دلالت قوی بر افضلیت و برتری امام علی علیه اسلام بر صحابه دارد لذا در صدد برآمده اند که به هر نحو ممکن چهره آن را تخریب نمایند اینک به برخی از این تحریفات اشاره میکنیم:

ص: 40

---

1- تفسیر بیضاوی، ج 1، ص 260

2- زمخشری، کشاف، ج 1، ص 368 و 369؛ تحفة الاحوذی، ج 8 ص 279

این واقعه گرچه دلالت خوبی بر نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و حقانیت اسلام و غلبه آن بر سایر ادیان، دارد ولی افرادی؛ امثال ابن هشام در سیره خود و نیز ذهبی در تاریخش حتی اصل این واقعه را هم نقل نکرده اند.

2 - نقل واقعه و عدم اشاره به اصل مطلب

برخی از علمای اهل سنت اشاره به اصل محاجّه رسول خدا صلی الله علیه و آله با نصارای نجران کرده اند ولی هیچ سخنی از خروج حضرت با اهل بیتش به میان نیاورده اند.

بخاری تحت عنوان: «قصه اهل نجران» در کتاب مغازی از حدیث نقل کرده که گفت: عاتب و سید دو نفر از اهل نجران خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب شدند تا با آن حضرت ملاعنه کنند. یکی از آن دو به دیگری گفت: این کار را نکن، به خدا سوگند! اگر او نبی باشد و ما با او ملاعنه کنیم نه ما رستگار خواهیم شد و نه نسل ما بعد از او. لذا به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کردند: آنچه را از ما خواستی به شما عطا خواهیم کرد... (1) مشاهده میکنید که چگونه بخاری اشاره به اصل قصه کرده ولی سخنی از آوردن اهل بیت برای مباحله به میان نیاورده است.

3 - کتمان نام امام علی علیه السلام!

برخی قصه را با تفصیل آن نقل کرده اند ولی ذکری از امام علی علیه السلام به میان نیاورده اند؛

بلاذری میگوید: «... رسول خدا صلی الله علیه و آله آیه را بر آن دو قرائت نمود، آنگاه آنان را دعوت به مباحله کرد و دست فاطمه و حسن و حسین را گرفت. یکی از آن دو به دیگری گفت: از کوه بالا برو و با او مباحله نکن...» (2)

ص: 41

---

1- صحیح بخاری، ج 5، ص 120

2- فتوح البلدان، ج 1، ص 77

ابن قیّم جوزیه نیز قصه را این گونه نقل میکند: «فردا صبح که شد بعد از اعلان خبر، رسول خدا صلی الله علیه و آله حسن و حسین - رضی الله عنهما - را در بغل گرفته و فاطمه - رضی الله عنها - نیز پشت سر حضرت در حرکت بود و همگی برای مباحله میرفتند» (1)

ابن کثیر نیز در تاریخ خود این گونه ناقص و با حذف نام امام علی علیه السلام قصه را نقل کرده است! (2)

4 - تبدیل به جای نام امام علی علیه السلام

برخی نیز قصه را به تفصیل نقل کرده اند ولی به جای نام حضرت علی علیه السلام «ناس من اصحابه» را آورده اند؛

ابن شبه نقل کرده که گروه نجران خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب شده عرض کردند: ما را از عیسی خبر بده... آنگاه میگوید: فردا صبح که شد رسول خدا صلی الله علیه و آله حسن و حسین و فاطمه و برخی از اصحابش را همراه خود آورد...» (3)

5- زیاد کردن عایشه و حفصه

برخی در صدد تحریف حدیث به زیاده برآمده و عایشه و حفصه را نیز در آن وارد کرده اند؛

حلبی از عمر نقل کرده که به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: اگر از شما بخواهیم با نصارا ملاعنه کنید دست چه کسانی را میگیرید؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «دست علی و فاطمه و حسن و حسین و عایشه و حفصه را خواهم گرفت...» (4)

ص: 42

---

1- زاد المعاد، ج 3، ص 40

2- البداية والنهاية، ج 6، ص 194.

3- تاریخ المدینة المنورة، ج 1، ص 580 و 582

4- السیرة الحلبیة، ج 3، ص 236.

برخی هم نام حضرت زهرا علیها السلام را از حدیث مباحله حذف کرده، به جای آن نام ابی بکر و عمر و عثمان و اولادشان را ذکر کرده اند؛

ابن عساکر در تفسیر آیه مباحله نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله ابی بکر و عمر و عثمان و علی و اولاد آنها را آورد(1) ولی آلوسی بعد از نقل حدیث فوق از ابن عساکر میگوید: «این حدیث خلاف چیزی است که جمهور آن را روایت کرده اند».(2)

اینها نهایت سعی و تلاش اهل سنت در کتمان و تحریف این فضیلت از اهل بیت علیهم السلام است و واضح است که همه آنها از کارهای بنی امیه و برخی از متعصبین و ناصبی ها است که به قصد کتمان فضایل اختصاصی اهل بیت علیهم السلام انجام داده اند

پاسخ به شبهات

### 1 - کفایت دعای پیامبر صلی الله علیه و آله!!

ابن تیمیه میگوید: «اینکه این چهار نفر را پیامبر صلی الله علیه و آله همراه خود آورد مقصود اجابت دعا نبوده؛ زیرا دعای پیامبر صلی الله علیه و آله به تنهایی کافی بود».(3)

پاسخ

اولاً: اگر چنین بود چرا خداوند تعالی از پیامبر خود خواست تا از نصارا بخواهد که این افراد را نیز بیاورند و اگر وجود آنها در مباحله دخیل نبود احتیاجی به چنین

ص: 43

---

1- تاریخ دمشق، ج 39، ص 177

2- روح المعانی، ج 3، ص 190.

3- منهاج السنة، ج 7، ص 91

دعوتی نبود، خصوصاً آنکه در آخر میفرماید: «ثُمَّ تَبْتَهِلُ»؛ «سپس همگی با هم مباحله کنیم»

ثانیاً: حرف ابن تیمیه اجتهاد در مقابل نص است؛ زیرا مطابق برخی از روایات پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِذَا أَنَا دَعَوْتُ فَأَمْنُوا»؛ (1) «هر گاه من دعا کردم شما آمین بگویید...» و این خود دلالت بر این دارد که آمین آنان در اجابت دعای پیامبر صلی الله علیه و آله بی تأثیر نبوده است.

2- روایات، مباحله از جعلیات شیعه!!

شیخ محمد عبده میگوید روایات متفق است بر این که پیامبر صلی الله علیه و آله علی و فاطمه و دو فرزندش را برای مباحله انتخاب کرد این روایات حمل میکنند «نِسَاءَنَا» را بر فاطمه علیها السلام و کلمه «أَنْفُسَنَا» را بر علی علیه السلام فقط ولی مصادر این روایات تنها کتب شیعه است و مقصد آنها نیز از نشر این گونه روایات معلوم است...» (2)

پاسخ

اولاً: خوشبختانه شیخ محمد عبده تصریح دارد به این که روایات همگی در این مطلب اتفاق دارند.

ثانیاً: این که ادعا کرده این روایات مصادرش فقط شیعی است، حرفی بدون دلیل است؛ زیرا همانگونه که مشاهده کردید این روایات در اصح کتب اهل سنت؛ همچون صحیح مسلم و صحیح ترمذی و دیگر کتب آمده است.

3- عدم تطبیق روایات با آیه!!

او میگوید: «واضعین این روایات درست نتوانسته اند آنها را بر آیه تطبیق کنند؛

ص: 44

1- زمخشری، کشاف، ج 1، ص 368؛ العمدة، ص 189؛ خصائص الوحي المبين، ص 127؛ كشف الغمة، ج 1، ص 234 و 314

2- تفسير المنار، ج 3، ص 322



زیرا کلمه «نساء» را عرب بر دختر استعمال نمیکنند خصوصاً در صورتی که برای او همسران باشد. و بعیدتر این که کلمه «أَنْفُسَنَا» بر علی - علیه الرضوان - اطلاق شود»<sup>(1)</sup>.

پاسخ

اولاً: هیچ دلیلی بر وضع و جعل این احادیث وجود ندارد.

ثانیاً: فرق است بین کلمه «ازدواج» با کلمه «نساء»، آنچه که بر دختران اطلاق نمی شود کلمه ازواج است نه نساء.

ثالثاً: با وجود روایات صحیح السند و اطلاق کلمه «نساء» بر حضرت زهرا علیها السلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله دیگر جای هیچ گونه تردید و شک و اجتهادی نیست؛ زیرا خود این استعمال دلیل بر جواز استعمال است.

رابعاً: تعبیر به «نساء» برای شامل شدن زنهای هر دو دسته است خواه در هر دسته جمعیت باشد یا خیر.

خامساً: عرب مجازاً کلمه «انفس» را در شخصی که در کمالات و فضایل با دیگری مساوی است اطلاق میکند

ص: 45

یکی از آیات فضائل اهل بیت علیهم السلام از آن جمله حضرت زهرا علیها السلام آیه معروف «اطعام» است. خداوند متعال می فرماید: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا \* إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا»؛ (1) «و غذای [خود] را با اینکه به آن علاقه [و نیاز] دارند به مسکین و یتیم و اسیر می دهند! [و میگویند:] ما شما را به خاطر خدا اطعام می کنیم و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم»

شان نزول آیه

ابن عباس میگوید:

«انَّ الحسَنَ و الحسینَ علیهما السلام مرضا فعادهما رسول الله صلی الله علیه و آله فی ناس معه، فقالوا: یا ابا الحسن! لو نذرت علی و لَدَکَ. فنذر علی و فاطمة و فضة - جاریة لهما - إن برنا ممّا بهما ان یصوموا ثلاثة ايام. فشفیا و ما معهم شیء، فاستقرض علی من شمعون الخیبری الیهودی ثلاثة اصوع من شعیر، فطحنت فاطمة صاعاً، و اختبزت خمسة اقراص علی عددهم فوضعوها بین ایدیهم لیفطروا، فوقف

ص: 46

عليهم سائل فقال: السلام عليكم اهل بيت محمد، مسكين من مساكين المسلمين اطعموني اطعمكم الله من موائد الجنة. فأثروه وباتوا لم يذوقوا الا الماء و اصبحوا صياماً . فلما امسوا ووضعوا الطعام بين ايديهم وقف عليهم يتيم فأثروه و وقف عليهم اسير في الثالثة ففعلوا مثل ذلك. فلما اصبحوا اخذ على عليه السلام بيد الحسن و الحسين عليهما السلام و اقبلوا الى رسول الله صلى الله عليه و آله، فلما ابصرهم - و هم يرتعشون كالفراخ من شدة الجوع - قال: ما اشد مايسوؤني ما ارى بكم و قام فانطلق معهم فرأى فاطمة في محرابها قد التصق ظهرها ببطنها و غارت عيناها، فساء ذلك، فنزل جبرئيل و قال خذها يا محمد! هناك الله في اهل بيتك، فاقراه السورة»، (1) «حسن و حسين عليهما السلام مريض شدند و رسول خدا صلى الله عليه و آله با جماعتي همراه به عيادتشان آمدند آنان گفتند: اي ابالحسن اگر ميتوانی بر دو فرزندت نذر کن حضرت على و فاطمه عليهما السلام وفضه- كنيزشان- نذر كردند كه اگر دو فرزندشان خوب شوند سه روز روزه بگيرند آن دو بهبود يافتند ولى در خانه چیزی نداشتند. حضرت على عليه السلام از شمعون خيبرى يهودى، سه پيمانه جو قرض كرد و فاطمه عليها السلام يك پيمانه آن را آرد نمود و از آن پنج قرص نان به تعدادشان پخت آنان نانها را در برابر خود گذاشتند تا افطار نمايند كه سائلى در برابرشان قرار گرفت و گفت: درود بر شما اهل بيت محمد صلى الله عليه و آله، مسكينى از مساكين مسلمانان هستم مرا طعام دهيد خداوند شما را از طعام بهشتى طعام دهد. آنان همگى ايثار كرده و شب را به صبح نمودند بدون آن كه چیزی به جز آب خورده باشند و روز را دوباره روزه گرفتند عصر كه شد نانها را در برابر خود گذاشتند كه يتيمى بر آنان

ص: 47

وارد شد و همگی ایثار کرده و نانهای خودشان را به او دادند و در روز سوم اسپری آمد و آنان این کار را تکرار کردند چون صبح شد علی علیه السلام دست حسن و حسین علیهما السلام را گرفت و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد، و چون حضرت نگاهش به آنان افتاد- در حالی که همانند جوجه از شدت گرسنگی به خود میلرزیدند- فرمود: چه بسیار مرا ناراحت میکند این حالتی را که از شما مشاهده میکنم حضرت برخاست و با آنان حرکت کرد فاطمه علیها السلام را در محرابش مشاهده کرد که کمرش بر شکمش چسبیده و چشمانش تیره و تار شده است از این حالت ناخرسند شد. جبرئیل بر حضرت نازل شد و فرمود بگیر این را ای محمد تهنیت گفته خداوند تو را در حق اهل بیت آن گاه سوره- اهل اتی- را بر پیامبر صلی الله علیه و آله قرائت فرمود».

راویان حدیث از صحابه و تابعین

این حدیث را اهل سنت از تعدادی صحابه و تابعین نقل کرده اند از آن جمله:

1- امیر مؤمنان علی بن ابی علیه السلام

2- عبدالله بن عباس

3- زید بن ارقم

4- سعید بن جبیر

5- اصیغ بن نباته

6- قنبر غلام امیر مؤمنان علیه السلام

7- حسن بصری

8- مجاهد

ص: 48

9 - عطاء

10 - ابو صالح

11 - قتاده

12 - ضحاک

این خبر با روایت ابن عباس مشهور است که آن را سعید بن جبیر و مجاهد و ضحاک و ابو صالح و عطاء از او نقل کرده اند که همگی از امامان تفسیر نزد اهل سنت میباشند

راویان حدیث از عامه

این شأن نزول برای آیه را بسیاری از علمای اهل سنت نقل کرده اند از قبیل:

1 - ابو جعفر، اسکافی متوفی (240):

او در کتاب «المعیار والموازنة» میگوید:

«و اما انفاقه فقد كان على حسب حاله و فقره، وهو الذي اطعم الطعام على حبه مسكيناً و يتيماً و اسيراً، فنزلت فيه و في زوجته و ابنيه سورة كاملة من القرآن»؛ (1) «اما انفاق او به حسب حال و فقرش بوده است. و او کسی است که با این که طعام را لازم داشت آن را به مسکین و یتیم و اسیر داد و در حق او و همسر و دو فرزندش یک سوره کامل از قرآن نازل شد».

2 - حسین بن حکم حبری کوفی، متوفی (286) در تفسیرش

3- حافظ محمد بن جریر طبری، ابو جعفر متوفی (310). (2)

ص: 49

---

1- المعیار و الموازنة، ص 75

2- كفاية الطالب، ص 348

4- حکیم ابو عبد الله محمد بن علی، ترمذی، متوفی (320). (1)

5- شهاب الدین بن عبد ربه مالکی، متوفی (328): (2)

او در حدیث احتجاج مأمون خلیفه عباسی با چهل فقیه آورده است:

«قال: یا اسحاق هل تقرأ القرآن؟ قلت: نعم. قال: اقرأ علی «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً»، فقرأت منها حتى بلغت: «يَسْرُبُونَ مِنْ كُلِّ مِزَاجٍ كَافُوراً» الى قوله: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِيناً وَيَتِيماً وَأَسِيراً». قال: علی رسلک، فی من انزلت هذه الآيات؟ قلت: فی علی. قال: فهل بلغك ان علیاً حين اطعم المسکین و الیتیم و الأسیر قال: انما نطعمکم لوجه الله؟ و هل سمعت الله وصف فی کتابه احداً بمثل ما وصف به علیاً؟ قلت: لا. قال: صدقت لان الله - جل ثناؤه - عرف سيرته یا: اسحاق ألت تشهد ان العشرة فی الجنة؟ قلت بلی یا امیر المؤمنین قال: رأیت لو ان رجلاً قال: والله ما ادري هذا الحدیث صحیح ام لا، و لا ادري ان كان رسول الله قاله ام لم یقله، أکان عندک کافراً؟ قلت: اعوذ بالله. قال: رأیت لو انه قال: ما ادري هذه السورة من کتاب الله ام لا، کان کافراً؟ قلت: نعم. قال: یا اسحاق اری بینهما فرقاً؟ (3) «گفت ای اسحاق آیا قرآن میخوانی؟ گفتم آری گفتم: بر من بخوان آیه «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ...» را. من بر او قرائت کردم تا به آیه «يَسْرُبُونَ مِنْ كُلِّ مِزَاجٍ كَافُوراً» تا آیه «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِيناً وَيَتِيماً وَأَسِيراً» رسیدم. او گفتم: قسم بر رسولانت در حق چه کسی این آیات نازل شده است؟ گفتم در حق علی

ص: 50

1- نوادر الاصول، ج 1، ص 244

2- العقد الفريد، ج 5، ص 354

3- العقد الفريد، ج 5، ص 354

گفت: آیا به تو رسیده که علی علیه السلام هنگامی که مسکین و یتیم و اسیر را غذا داد فرمود: ما به شما به خاطر خدا غذا می‌دهیم؟ و آیا خدا را شنیده ای که در کتابش کسی را آن گونه که علی علیه السلام را توصیف کرده توصیف نماید؟ گفتم: هرگز گفت: راست گفتی؛ زیرا خداوند-جلّ ثنائه-سیره او را شناخته است. ای اسحاق آیا تو نیستی که گواهی می‌دهی که آن ده نفر در بهشت اند؟ گفتم: آری ای امیر مؤمنان او گفت به من بگو اگر کسی: گفت به خدا سوگند من نمی‌دانم که این حدیث صحیح است یا نه و نمی‌دانم که رسول خدا آن را فرموده یا نه آیا نزد تو کافر است؟ گفتم: پناه می‌برم به خدا او گفت به من: بگو اگر او بگوید نمی‌دانم این سوره از کتاب خداست یا نه آیا او کافر است؟ گفتم آری او گفت ای اسحاق من بین آن دو فرق می‌بینم»

5 - حاکم ابو عبدالله نیشابوری، متوفی (405)(1)

6 - حافظ ابن مردویه ابوبکر اصفهانی متوفی (410)

او این شأن نزول را در تفسیرش نقل کرده و جماعتی از او نقل کرده اند، از آن جمله آلوسی در «روح المعانی» است که بعد از نقل آن می‌گوید: «خبر در بین مردم مشهور است».(2)

7 - ابو اسحاق، ثعلبی متوفی (427 یا 437)(3)

8- ابو الحسن واحدی نیشابوری، متوفی (468)(4)

ص: 51

---

1- کفایة الطالب، ص 348 به نقل از او.

2- روح المعانی، ج 29، ص 157

3- الکشف و البیان، ج 10، ص 98.

4- اسباب النزول، ص 296

9 - ابو القاسم زمخشری، متوفی (538)(1)

10 - اخطب الخطباء خوارزمی، متوفی (568)(2)

11 - حافظ ابو موسی، مدینی متوفی (581) بنا بر نقل «الاصابة».(3)

12 - ابو عبدالله فخرالدین رازی متوفی (606) در تفسیرش(4)

13 - ابو سالم محمد بن طلحه، شافعی متوفی (652)(5)

او میگوید:

«رواه الامام ابو الحسن علی بن احمد الواحدی و غیره من ائمة التفسیر ثم قال: فكفی بهذه عبادة، و باطعام هذا الطعام مع شدة حاجتهم اليه منقبة، ولولا ذلك لما عظمت هذه القصة شأناً و علت مكاناً، و لما انزل الله تعالی فیها علی رسول الله قرآناً.

هم العروة الوثقی لمعتصم بها \*\*\* مناقبهم جاءت بوحی و انزال

مناقب فی الشوری و سورة هل اتی \*\*\* و فی سورة الاحزاب يعرفها التالي

وهم اهل بیت المصطفی فوداهم \*\*\* علی الناس مفروض بحکم و اسجال»؛

«این حدیث را امام ابو الحسن علی بن احمد واحدی و غیر او از امامان تفسیر روایت کرده اند. سپس گفت: بس است تو را به این آیه در عبادت او و به اطعام این طعام با شدت احتیاج آنان به غذا از حیث منقبت. و اگر این مطلب نبود شأن این قصه عظیم نمیشد و مکانش عالی نمیگشت و خداوند متعال درباره آن بر رسولش آیه قرآن نازل نمینمود

ص: 52

1- تفسیر کشاف، ج 4، ص 670

2- المناقب، ص 272-274

3- الاصابة، ج 8 ص 281

4- التفسیر الکبیر، ج 30، ص 244

5- مطالب السؤل، ص 127



آنان ریسمان محکماند برای کسانی که به آنان چنگ زنند و مناقیشان با وحی از جانب خداوند آمده است.

مناقیبی در سوره "شوری" و سوره "هل اتی" و در سوره "احزاب" که تلاوت کننده آن را میشناسد

و آنان اهل بیت مصطفی علیهم السلام هستند که دوستیشان بر مردم با حکم و مهر واجب شده است».

14 - سبط بن جوزی حنفی، ابو المظفر، متوفی (654): (1)

او در کتاب «تذکره الخواص» از طریق بغوی و ثعلبی این قصه را نقل کرده آن گاه بر جدش ابن جوزی اعتراض کرده که چرا این حدیث را در «الموضوعات» آورده است. او بعد از تنزیه سندش از ضعف میگوید:

«و العجب من قول جدی و انکاره»؛ «عجب از قول جدم و انکار اوست».

او نیز میگوید:

«قال علماء التأویل: فیهم نزل...»؛ (2) «علمای تأویل گفته اند: درباره اهل بیت نازل شده است...»

15 - عزالدین، عبدالحمید مشهور به ابن ابی الحدید معتزلی متوفی (655): (3)

16 - حافظ ابو عبدالله گنجی شافعی متوفی (658): (4)

17 - ابو عبدالله محمد بن احمد انصاری، قرطبی، متوفی (671)

او در تفسیر خود ذیل این آیه میگوید:

ص: 53

---

1- تذکره الخواص، ص 313-316

2- همان

3- شرح نهج البلاغه، ج 13، ص 276

4- کفاية الطالب، ص 345

«وقال اهل التفسير: نزلت في علي وفاطمة - رضی الله عنهما - وجارية لهما اسمها فضة»؛ (1) «اهل تفسیر گفته اند این آیه درباره علی و فاطمه - رضی الله عنهما - و کنیزی از آن دو به نام فضه نازل شده است».

18 - قاضی ناصرالدین بیضاوی، متوفی (694)(2)

19 - حافظ محبّ الدین طبری، متوفی (694)(3)

20 - حافظ الدین نسفی، متوفی (701 - 710)(4)

او از بین اقوال همین قول را انتخاب و ذکر کرده و میگوید:

«نزلت في علي وفاطمة وفضة جارية لهما، لما مرض الحسن والحسين رضی الله عنهما نذر و اصوم ثلاثة ايام فاستقرض علي رضی الله عنه من يهودی ثلاثة اصوع من الشعير، فطحنته فاطمة رضی الله عنها كل يوم صاعاً وخبزت فأثروا بذلك ثلاث عشایا علی انفسهم مسكيناً و يتيماً و اسيراً و لم يذوقوا الا الماء في وقت الافطار»؛ «این آیه در شأن علی و فاطمه و فضه کنیز آن دو نازل شد زمانی که حسن و حسین رضی الله عنهما مریض شدند و آنان نذر کردند تا سه روز را روزه بگیرند، و لذا علی رضی الله عنه سه صاع جو از مردی یهودی قرض کرد و فاطمه رضی الله عنها هر روز یک صاع آن را آرد کرد و نان پخت و هنگام افطار در هر سه روز نانها را ایثار کرده و به مسکین و یتیم و اسیر دادند و هنگام افطار جز آب نیاشامیدند».

ص: 54

---

1- تفسیر قرطبی، ج 19، ص 120

2- تفسیر بیضاوی، ج 4، ص 358

3- الرياض النضرة، ج 3، ص 208

4- تفسیر نسفی، ج 4، ص 318

21 - شیخ الاسلام ابو اسحاق حموی، متوفی (722)(1)

22 - نظام الدین قمی نیشابوری(2)

او میگوید:

«ذكر الواحدی فی (البسیط) و الزمخشری فی (الكشاف) و كذا الامامية اطبقوا على ان السورة نزلت فی اهل بیت النبي صلى الله عليه و آله و لاسيما في هذه الآی... و یروی ان السائل فی الليالي جبرئیل، اراد بذلك ابتلائهم باذن الله سبحانه»؛ «واحدی در (البسیط) و زمخشری در (الكشاف) ذکر کرده اند و نیز امامیه اتفاق دارند بر این که سوره -هل اتی- درباره اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است. خصوصاً این آیات و روایت شده که سؤال کننده در آن سه شب جبرئیل بوده که میخواست به اذن خداوند سبحان آنان را امتحان کند»

23 - علاء الدین علی بن محمد خازن بغدادی، متوفی (741)(3)

24 - قاضی عضد، ایجی، متوفی (756)(4)

25 - حافظ ابن حجر، متوفی (852)(5)

26 - حافظ جلال الدین سیوطی، متوفی (911)(6)

27 - ابو السعود عمادی محمد بن محمد حنفی، متوفی (982)(7)

ص: 55

1- فرائد السمطين، ج 2، ص 53

2- غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج 6، ص 412

3- تفسير خازن، ج 4، ص 339

4- المواقف، ج 3، ص 628 و 637

5- الاصابة، ج 8 ص 281

6- در المنثور، ج 6، ص 299

7- تفسير أبي السعود، ج 9، ص 73

28 - شیخ اسماعیل بروسی، متوفی (1137)(1)

29 - قاضی شوکانی، متوفی (1250)(2)

30 - سید، شبلینجی زنده در سال (1322)(3)

آلوسی و اعتراف به حق

آلوسی در تفسیر آیه «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا»(4)

می گوید:

«و ماذا عسى يقول امرء فيها [يعنى علياً وفاطمة عليهما السلام] سوى أن علياً مولى المؤمنين ووصى النبي صلى الله عليه وآله وفاطمة البضعة الأحمديّة و الجزء المحمدي، و اما الحسنان فالروح والريحان و سيدا شباب اهل الجنان. وليس هذا من الرفض بل ما سواه عندى هو الغي. انا عبدالحق لا عبد الهوى - لعن الله الهوى فيمن لعن. و من الطائف على القول بنزولها فيهم انه سبحانه لم يذكر فيها الحور العين و اّما صرّح عزوجل بولدان مخلصين رعاية لحرمة البتول وقرّة عين الرسول صلى الله عليه وآله»(5)، «چه امید است که کسی درباره علی و فاطمه علیهما السلام چیزی بگوید جز این که علی مولای مومنان و وصی پیامبر صلی الله علیه و آله است و فاطمه پاره تن احمد و جزء محمدی است و اما حسن و حسین علیهما السلام الروح وریحان و دو سرور جوانان اهل بهشت اند و این رفض به حساب نمی آید بلکه غیر از این نزد من گمراهی است

ص: 56

1- روح البیان، ج 10، ص 207

2- فتح القدير، ج 5، ص 349

3- نور الابصار، ص 100

4- سوره نساء، آیه 8

5- روح المعانی، ج 29، ص 158

من بنده حق میباشم نه بنده هوای نفس خدا لعنت کند هوای نفس را در زمره کسانی که لعنت کرده است

و از جمله لطایف بنا بر قول به نزول آیه درباره اهل بیت علیهم السلام اینکه خدای سبحان در آن آیات ذکری از حور العین نمیکند و تنها به غلامان مخدّد اشاره مینماید تا رعایت حرمت بتول و نور چشم رسول [فاطمه زهرا علیها السلام] را نموده باشد»

پاسخ به شبهات

اینک بعد از نقل حدیث و بیان شأن نزول آیه «اطعام» به پاسخ شبهاتی که درباره آن وارد شده می پردازیم.

شبهه اول

ابن تیمیه میگوید «این حدیث به اتفاق اهل معرفت به حدیث دروغ و جعلی است... و دلایل بر دروغ آن بسیار است از آن جمله این که حضرت علی علیه السلام در مدینه با فاطمه علیها السلام ازدواج کرد... در حالی که سوره «هل اتی» به اتفاق اهل تفسیر و نقل مکی است و کسی نگفته که مدنی میباشد»<sup>(1)</sup>

پاسخ

اولاً این که ابن تیمیه میگوید این حدیث به اتفاق اهل علم دروغ و جعلی است، خودش دروغ و تهمت میباشد و این در حقیقت شبهه ای در مقابل امر بدیهی است همان گونه که قبلاً نیز به آن اشاره شد و برخی از کسانی که این حدیث را نقل کرده اند نامشان آورده شد.

ص: 57

---

1- منهاج السنة، ج 7، ص 177-179، چاپ الحدیثة.

ثانیاً: برخی از اسانید این حدیث صحیح و معتبر بوده و مطابق رأی علمای جرح و تعدیل قابل اعتماد میباشد که از آن جمله روایتی است که حبری در تفسیرش نقل کرده است.

ثالثاً: این که میگوید سوره «هل اتي به اتفاق اهل تفسیر و نقل مکی است و کسی نگفته که مدنی است خلاف قول جمهور اهل سنت، است اینک به نقل برخی از عبارات در این زمینه میپردازیم؛

#### 1 - بغوی در تفسیرش میگوید

«مدنیة و آیاتها احدی و ثلاثون»؛ (1) «این سوره مدنی است و سی و یک آیه دارد»

#### 2 - آلوسی میگوید

«قال مجاهد وقتادة مدينة كلها. وقال الحسن وعكرمة والكلبي مدينة الا آية واحدة، فمكية وهي «وَلَا تُطْعَمُ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كُفُورًا» (2). و قيل: مدينة الا من قوله تعالى: «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ...» (3) «مجاهد وقتاده تمام آیات این سوره را مدنی دانسته اند و حسن و عکرمة و کلبی گفته اند آیات این سوره به جز یک آیه که مکی است همگی مدنی است و آن آیه «وَلَا تُطْعَمُ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كُفُورًا» میباشد. و گفته شده که تمام آیات این سوره مدنی است به جز قول خداوند متعال: «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ...»»

#### 3- قاضی شوکانی میگوید

«ان کونها مدنیة هو قول الجمهور»؛ (4) «این که این سوره مدنی است قول جمهور اهل سنت است».

ص: 58

---

1- معالم التنزیل، ج 5، ص 495

2- سوره دهر، آیه 24

3- روح المعانی، ج 29، ص 150

4- فتح القدر، ج 5، ص 343

4 - این قول را نیز قرطبی به جمهور اهل سنت نسبت داده است. (1)

رابعاً: چگونه ابن تیمیه میگوید این سوره به اتفاق اهل تفسیر و نقل مکی است در حالی که او در «منهاج السنة» بر تفسیر بغوی اعتماد کرده و تصریح نموده که او هیچ یک از احادیث جعلی را نقل نکرده است (2) و حال آن که بغوی این سوره را مدنی دانسته است.

خامساً: برخی از سند‌های این قصه صحیح و معتبر است از آن جمله حاکم حسکانی از ابو محمد حسن بن علی بن محمد جوهر - به نحو قرائت - از عبیدالله محمد بن عمران بن موسی بن عبید مرزبانی - به نحو قرائت - از حسین بن حکم حبری، و او از حسن بن حسین، و او از حبان بن علی و او از کلبی و او از ابوصالح و او از ابن عباس این قصه را نقل کرده است.

ابو محمد جوهری متوفی (454) را خطیب بغدادی و ابن جوزی ثقه و امین معرفی کرده و ابن اثیر او را بغدادی ثقه دانسته است (3).

درباره مرزبانی متوفی (384) خطیب بغدادی میگوید: «نزد ما او دروغ گو نیست»، (4) و عقیقی او را معتزلی ثقه دانسته است (5).

درباره ابوالحسن علی بن محمد، متوفی (330) خطیب بغدادی میگوید: «دارقطنی و بعد از او افرادی از ایشان نقل حدیث کرده اند و او ثقه و امین و حافظ عارفی است». (6).

ص: 59

---

1- الجامع لاحکام القرآن، ج 19، ص 118

2- منهاج السنة، ج 7، ص 12، چاپ الحدیثة.

3- تاریخ بغداد، ج 7، ص 393؛ المنتظم، ابن جوزی، ج 8 ص 127؛ اللباب فی الانساب، ج 1، ص 313

4- تاریخ بغداد، ج 7، ص 393.

5- سیر اعلام النبلاء، ج 16، ص 448

6- تاریخ بغداد، ج 12، ص 73-74

حبري نزد حاکم نیشابوری و ذهبی ثقة اند؛ چرا که سندی که او در آن قرار گرفته را تصحیح نموده اند. (1)

حَبَّان بن علی متوفی (171) از رجال ابن ماجه بوده و یحیی بن معین او را توثیق کرده و احمد بن حنبل او را اصح حدیثاً از مندل دانسته و خطیب بغدادی او را صالح دین دار و عجلی صدوق و ابن حبان او را در زمره ثقات آورده است. (2)

محمد بن سائب کلبی متوفی (146) از رجال ابو داود و ترمذی و ابن ماجه است و ابن حجر درباره او از ابن عدی نقل کرده که گفت: «حدَّث عنه ثقات من الناس ورضوه في التفسير». (3)

ابو صالح فهر و بادام مولی ام هانی دختر ابو طالب علیه السلام، از رجال چهار کتاب از کتب سته اهل سنت است و بسیاری از رجالین او را توثیق نموده اند

شبهه دوم

ابن تیمیه در ادامه اشکال خود میگوید

«انّ علیاً و فاطمة لم یکن لهما جاریة اسمها فضة، بل ولا لأحد من اقارب النبی صلی الله علیه و آله، ولا نعرف انه كان بالمدينة جاریة اسمها فضة، ولا ذکر احد من اهل العلم الذین ذکروا احوالهم...»؛ (4) «همانا علی و فاطمه -علیهما السلام- هرگز کنیزی به نام فضه نداشتند بلکه برای هیچ یک از نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله کنیزی با چنین نام نبوده است و به طور کلی ما در مدینه کنیزی با چنین نام نمیشناسیم و هیچ یک از اهل علم که احوالشان را ذکر کرده اند چنین چیزی را ذکر نکرده اند...»

ص: 60

- 
- 1- المستدرک علی الصحیحین و تلخیصہ، ج 1، ص 13، 507 و ج 3، ص 138 و 151 و 211.
  - 2- تهذیب الکمال، ج 5، ص 339؛ تاریخ بغداد ج 8 ص 255؛ میزان الاعتدال، ج 1، ص 449
  - 3- تهذیب الکمال، ج 25، ص 246؛ تهذیب التهذیب، ج 9، ص 159
  - 4- منهاج السنة، ج 7، ص 182 و 183، چاپ الحدیثة.



کلام ابن تیمیه دروغ محض است چرا که بسیاری از علمای اهل سنت و مورّخان و رجالین آنان به نام او و این که کنیز حضرت زهرا علیها السلام بوده اشاره کرده اند.

ابن اثیر میگوید:

«فضة النوبية، جارية فاطمة الزهراء بنت رسول الله صلى الله عليه وآله اخبرنا ابو موسى كتابة...»،<sup>(1)</sup> «فضة نوبيه، کنيز فاطمه زهرا عليها السلام دختر رسول خدا صلى الله عليه وآله خبر داد ما را ابو موسى با کتابت...»

ابن حجر عسقلانی مینویسد

«فضة النوبية جارية فاطمة الزهراء... قال: وذكر ابن صخر في فوائده و ابن بشكوال في كتاب المستضعفين من طريقه بسند له من طريق الحسين العلاء عن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي، عن أبيه، عن علي - عليه السلام - : ان رسول الله صلى الله عليه وآله اخذ فاطمة ابنته جارية اسمها فضة النوبية، وكانت تشاظرها الخدمة فعلمها رسول الله دعاءً تدعو به...»<sup>(2)</sup>، «فضة نوبيه، کنيز فاطمه زهرا-عليها السلام-... گفت: و ذکر کرد ابن صخر در فوائدهش و ابن بشکوا در کتاب «المستضعفين» از طريق، او به سندش از طريق حسين علا- از جعفر بن محمد بن علي بن حسين بن علي - عليهم السلام- نقل کرده که رسول خدا صلى الله عليه وآله به دخترش فاطمه عليها السلام کنیزی را به نام فضة نوبيه به جهت خدمت در منزل هديه کرد. حضرت زهرا عليها السلام با او وظایف خانه را تقسیم نمود، و رسول خدا صلى الله عليه وآله نیز دعایی را به او تعلیم داد که آن را بخواند...»

ص: 61

1- اسد الغابة، ج 5، ص 530

2- الاصابة في معرفة الصحابة، ج 4، ص 387

«... تَكَلَّمُوا فِي أَنَّهُ هَلْ يَجُوزُ أَنْ يَبَالِغَ الْإِنْسَانُ فِي الصَّدَقَةِ إِلَى هَذَا الْحَدِّ وَيَجُوعَ نَفْسَهُ وَاهْلَهُ حَتَّى يَشْرَفَ عَلَى الْهَلَاكِ؟ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَيَسْتَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوُ» (1) والعفو ما كان فاضلاً من نفقة العيال...» (2) «...گفته اند که آیا جایز است که انسان در صدقه تا این حد مبالغه کند و خود و اهلش را گرسنگی دهد تا آن که مشرف بر هلاکت شوند؟ در حالی که خداوند متعال فرمود: (از تو سؤال میکنند چه انفاق کنیم؟ بگو عفو)، وعفو عبارت است از مقدار زاید بر نفقه اهل و عیال...».

پاسخ

اولاً: این که میگوید: گفته شده که آیا چنین عملی جایز است... چرا اسامی اشکال کننده را نیاورده است؟

ثانیاً: این اشکال اجتهاد در مقابل نص است؛ چرا که خداوند متعال اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را در این سوره به خاطر این عمل مدح و ستایش کرده است. و نیز اولیای خود را در آیه ای دیگر این چنین ستایش نموده است: «وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» (3) «آنان بر خود ایثار میکنند گرچه خود مشکل دارند».

ثانیاً: مقصود به «عفو» که در آیه به آن استشهاد شده زیادتی نیست؛ بلکه مقصود به آن بهترین و پاکترین اموال میباشد همان گونه که خداوند متعال در جای دیگر

ص: 62

1- سوره بقره، آیه 219

2- احقاق الحق، ج 3، ص 170 به نقل از او.

3- سوره حشر، آیه 9

می فرماید: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»؛<sup>(1)</sup> «به نیکی نمی رسید تا این که از آنچه دوست دارید انفاق کنید»

ثالثاً: حضرت علی علیه السلام اهل بیتش را به زور وادار به ایثار نکرده است بلکه خودشان با میل و رغبت این عمل نیک را انجام دادند همانگونه که از ظاهر روایت استفاده می شود.

رابعاً چگونه ایثار در انفاق با سؤال و درخواست فقیر و یتیم و اسیر جایز نباشد در حالی که علمای اخلاق این عمل را نه تنها جایز دانسته بلکه آن را مدح و ستایش نموده و به سالکان خود دستور داده اند.

غزالی مینویسد:

«الوظيفة الثانية في وقت الأكل و مقدار تأخيره، و فيه اربع درجات الدرجة العليا ان يطوى ثلاثة ايام فما فوقها... وكان ابو بكر الصديق يطوى ستة ايام وكان عبدالله بن الزبير يطوى سبعة ايام وكان ابوالجوزاء صاحب ابن عباس يطوى سبعة...»؛<sup>(2)</sup> «وظیفه دوم در وقت خوردن و مقدار تأخیر آن است که در آن چهار درجه است و درجه اعلاى آن این است که سه روز و بیشتر شکم را خالی نگه دارد و ابوبکر صدیق گاهی شش روز غذا نمی خورد و عبدالله بن زبیر تا هفت روز و ابو الجوزاء مصاحب ابن عباس نیز چنین بوده است...» خامساً: بسیاری از علمای اهل سنت گفته اند که آن سه نفر؛ مسکین و یتیم و اسیر فرشتگانی از جانب خداوند متعال بوده اند تا از این طریق اهل بیت علیهم السلام را امتحان کنند.

ص: 63

---

1- سوره آل عمران، آیه 92

2- احیاء العلوم، ج 3، ص 73، باب کسر شهوة البطن.

اگر کسی اشکال که این قصه با آیه ای از قرآن مخالفت دارد، آنجا که می فرماید: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا»؛ (1) «هرگز دستت را بر گردنت زنجیر، مکن [و ترک انفاق و بخشش منما] و بیش از حد [نیز] دست خود را، مگشای تا مورد سرزنش قرار گیری و از کار فرومانی»

پاسخ

مورد آیه در جایی است که زیاده روی در جود و سخاوت مصداق ملامت و حسرت، گردد ولی در مورد قضیه آیه اطعام نه تنها اهل بیت علیهم السلام از کارشان پشیمان نبودند بلکه به آن افتخار نیز می نمودند.

ص: 64

خداوند متعال در قرآن می فرماید: «یا مَرْيَمُ أَنْتِ لَمْ تَكِي هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ»؛ (1) «ای مریم علیها السلام این را از کجا آورده ای؟! گفت: این از سوی خداست خداوند به هر کس بخواهد بی حساب روزی می دهد»

انطباق آیه بر حضرت زهرا علیها السلام

ثعلبی در تفسیرش در ذیل این آیه با سندش از جابر بن عبدالله نقل میکند که گفت: «انّ رسول الله صلى الله عليه وآله اقام اياماً لم يطعم طعاماً حتى شق ذلك عليه، فطاف في منازل ازواجه فلم يصب عند واحدة منهن شيئاً، فأتی فاطمة عليها السلام فقال: يا بنية هل عندك شيء آكله، فأتی جائع؟ فقالت: لا والله بابی انت و امی یا رسول الله. فلما خرج من عندها رسول الله بعثت اليها جارية لها برغيفين وبضعة لحم فاخذته منها فوضعت في جفنة لها و غطت عليها وقالت: والله لأؤثرن بها رسول الله صلى الله عليه وآله على نفسي و من عندي وكانوا جميعاً محتاجين الى شبعة طعام.

ص: 65

فبعثت حسناً و حسيناً الى رسول الله صلى الله عليه و آله فرجع اليها فقالت: بابي انت و امي قد اتانا الله بشيء فخبأته لك قال: هلم فأنته فكشفت عن الجفنة فاذا هي مملوءة خبزاً و لحماً و لَمَا نظرت اليه بهتت و عرفت انها بركة من الله تعالى فحمدت الله تعالى و صلّت على نبيه صلى الله عليه و آله، فقال صلى الله عليه و آله من اين لك يا بنيه؟ فقالت: هو من عند الله ان الله من يرزق من يشاء بغير حساب فحمد الله صلى الله عليه و آله فقال: الحمد لله الذي جعلك شبيهة لسيدة نساء بنى اسرائيل، فأثها كانت اذا رزقها الله شيئاً فسئلت عنه قالت: هو من عند الله، انّ الله يرزق من يشاء بغير حساب.

فبعث رسول الله صلى الله عليه و آله الى علي بن ابي طالب عليه السلام، ثم اكل رسول الله صلى الله عليه و آله و فاطمة و علي و الحسن و الحسين عليهم السلام و ازواج النبي و اهل بيته جميعاً حتى شبعوا. قالت فاطمة: و بقيت الجفنة كما هي فافسحت منها على جيرانى و جعل الله تعالى فيها بركة و خيراً»<sup>(1)</sup> «همانا رسول خدا صلى الله عليه و آله مدتى را بدون غذا به سر، برد تا اين كه اين امر بر او سخت گرديد لذا به اتاق همسرانش رفت و در آن جا نيز غذايى نيافت تا اين كه به نزد فاطمه عليها السلام آمد و عرض كرد: اى دخترم آيا نزد تو چيزى هست كه من تناول نمايم چرا كه گرسنه ام؟ حضرت عرض كرد: نه به خدا سوگند پدر و مادرم به فدائى تو اى رسول خدا چون رسول خدا صلى الله عليه و آله از نزد فاطمه عليها السلام خارج شد كنيزش دو قرص نان و تکه گوشتى براى حضرت زهرا عليها السلام، آورد حضرت آن را گرفت و در طبقى نهاد و روى آن را پوشاند و فرمود: به خدا سوگند! من بر اين غذا ايتار کرده و رسول خدا صلى الله عليه و آله را بر خود و عيالاتم مقدم ميدارم و اين در حالى بود كه همه آنها

ص: 66

---

1- الكشف و البيان ثعلبى، ذيل آيه؛ تفسير ابن كثير، ج 1، ص 368؛ الدر المنثور، ج 2، ص 20؛ البداية و النهاية، ج 6، ص 121

محتاج به غذا بودند و حسن و حسین علیهما السلام را نیز به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاد. حضرت صلی الله علیه و آله به نزد فاطمه علیها السلام آمد و او به پدرش عرضه داشت: پدر و مادرم به فدایت خداوند برای ما غذایی حواله کرد و من آن را برای شما گذاشتم پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آن را بیاور حضرت زهرا علیها السلام غذا را آورد و پارچه را از روی آن کنار زد در حالی که مملو از نان و گوشت بود چون نگاه حضرت زهرا علیها السلام به آن افتاد مبهوت شد و فهمید که برکتی از جانب خداوند متعال است لذا او را ستایش کرده و بر پیامبرش درود فرستاد. حضرت فرمود: از کجا برای تو آمده است ای دختر کم؟ عرض کرد: آن از جانب خداست و او به هر کس که بخواهد بدون حساب روزی میدهد. پیامبر صلی الله علیه و آله خدا را ستایش کرد و فرمود: سپاس خداوندی را سزاست که تو را شبیه سرور زنان بنی اسرائیل قرار داد؛ چرا که هر گاه خداوند به او چیزی ارزانی میداشت و از او سؤال میشد میگفت این از جانب خداوند است و او به هر کس بخواهد بدون حساب روزی میدهد

رسول خدا صلی الله علیه و آله علی بن ابی طالب علیه السلام او را خواست و او با فاطمه علیها السلام و علی و حسن و حسین علیهم السلام و همسران و اهل بیته از آن تناول کرده تا سیر شدند. فاطمه علیها السلام فرمود: طَبَّقَ هَمَانُ كَوْنَهُ كَمَا مَثَلُ أَوْلَادِهِ مِنْ أَمْرِ بَرِّ هَمْسَايْكَانِم دَادِمٌ وَ خَدَاوَنَدِ مَتَعَالِ دَرِ آن بَرَكْتِ وَ خَيْرِ قَرَارِ دَادِ».

عمران بن حصین میگوید:

«انّ النبي صلی الله علیه و آله قال: أَلَا تَنْطَلِقُ بِنَا نَعُوذُ، فَاطْمَةَ فَانَهَا تَشْتَكِي؟ فَقَالَتْ: بَلَى. فَانْطَلَقْنَا حَتَّى إِذَا آتَيْنَا إِلَى بَابِهَا فَسَلَّمْنَا وَ اسْتَأْذَنَّا فَقَالَ: ادْخُلِي إِيَّانَا وَ مِنْ مَعِيَ؟ فَقَالَتْ: نَعَمْ أَنْتَ وَ مِنْ مَعَكَ يَا ابْتَاهُ فَوَاللَّهِ مَا عَلَيَّ إِلَّا عِبَادَةٌ. فَقَالَ لَهَا: اصْنَعِي بِهَا كَذَا وَ كَذَا.»

فعلّمها كيف تستتر فقالت والله ما على رأسى خمار. فاخذ خلق ملاءة كانت عليه فقال: اختمرى بها. ثم اذنت لهما فدخلتا فقال: كيف تجدينك يا بنية؟ فقالت: انى وجعة وانه ليزيدنى الله ما لى طعام أكله. قال: يا بنية! اما ترضين انك سيدة نساء العالمين؟ قالت يا ابي فابن مريم بنت عمران؟ قال: تلك سيدة نساء عالمها، وانت سيدة نساء عالمك اما والله زوجتك سيداً في الدنيا والآخرة»، (1) «همانا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا حاضری به عیادت فاطمه علیها السلام برویم چرا که او مریض است؟ عرض کردم آری ما به سوی خانه فاطمه -علیها السلام - حرکت کردیم و چون به درب خانه رسیدیم حضرت سلام کرده و اجازه ورود خواست و فرمود: آیا من و هر کس با من است وارد خانه شویم؟ حضرت زهرا علیها السلام عرض کرد، آری شما و هر کس که با شماست، ولی ای پدرم به خدا سوگند به جز چادر. ندارم پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود این کار و این کار را انجام بده و به او نحوه پوشاندن خود را یاد داد. فاطمه زهرا علیها السلام عرض کرد: به خدا سوگند بر سرم مقنعه نیست پیامبر صلی الله علیه و آله قطعه ای پارچه که نزدش بود برداشت و فرمود: با آن سر خود را بپوشان. آنگاه فاطمه علیها السلام به آن دو اجازه داد تا وارد خانه شوند. حضرت فرمود: چگونه تو را می یابم ای دختر کم؟ فاطمه علیها السلام عرضه داشت: مریضم و مشکل مضاعف این که غذایی نیست که تناول نمایم. حضرت فرمود: ای دختر کم آیا راضی نمیشوی که تو سرور زنان عالمیان باشی؟ حضرت زهرا علیها السلام عرضه داشت: ای پدرم مریم علیها السلام دختر عمران چه مقامی دارد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: او سرور زنان عالم خودش میباشد و تو سرور زنان عالم خودت میباشی

ص: 68

---

1- الاصابة، ابن حجر، ج 2، ص 102؛ تاریخ مدینة دمشق، ج 42، ص 134؛ سیر اعلام النبلاء، ج 2، ص 126



آگاه باش به خدا سوگند! من تو را به ازدواج کسی در آوردم که سرور مردم در دنیا و آخرت است».

دیلمی در کتاب «فردوس» (الأخبار) از ابو هریره نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«اول شخص یدخل علی الجنة فاطمة، مثلها فی هذه الأمة مثل مریم بنت عمران فی اسرائیل»؛<sup>(1)</sup> «اول شخصی که بر من وارد بهشت میشود فاطمه علیها السلام. است مثل او در این امت همانند مریم دختر عمران در میان بنی اسرائیل میباشد»

ص: 69

---

1- فردوس الاخبار، ج 1، ص 69 کنز العمال، ج 12، ص 110





حدیث اول

از مسور بن مخرمه نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره حضرت زهرا علیها السلام فرمود:

«فانما هی بضعة منی یرینی ما اربها و یؤذینی ما آذاها»؛ «همانا فاطمه علیها السلام پاره ای از من است به زحمت میاندازد آنچه که او را به زحمت می اندازد و آزار میدهد مرا آنچه را که او را آزار میرساند»

راویان حدیث

این حدیث را بسیاری از علمای اهل سنت نقل کرده اند از قبیل؛

1- بخاری در صحیحش کتاب «فرض الخمس»، باب «ما ذکر من درع النبی صلی الله علیه و آله»، رقم 3110.

2- مسلم در صحیحش کتاب «فضائل الصحابة»، باب «من فضائل فاطمة»، ج 4، 1902، رقم 2449

3- ابوداود در سننش کتاب «النکاح»، باب «مایکره ان یجمع بینهن من النساء»، ج 2، ص 556 - 557، رقم 2069

4- احمد بن حنبل در «المسند»، ج 31، ص 228 - 229، رقم 18913، و «فضائل الصحابة»، ج 2، ص 759 و 760، رقم 1335.

5- طبرانی در «المعجم الكبير»، ج 20، ص 19، رقم 20

6- نسائی در «السنن الكبرى»، ج 5، ص 97، رقم 8372 و در «خصائص امیرالمؤمنین علیه السلام»، ص 147 و 148، رقم 137.

7- ابن ماجه در سننش کتاب «النکاح»، باب «الغیره»، ج 1، ص 644، رقم 1999

8- ابویعلی در مسندش، ج 13، ص 134، رقم 7181

9- ترمذی در سننش کتاب «المناقب»، باب «مناقب فاطمة بنت محمد»، ج 5 ص 655، رقم 3867

10- ابن اثیر در «اسدالغابة»، ج 6، ص 222

11- بیهقی در «السنن الكبرى»، ج 7، ص 308

12- ابن شاهین در «فضائل فاطمة»، ص 39، رقم 24

13- ابونعیم در «حلیة الاولیاء»، ج 2، ص 40.

14- بغوی در «شرح السنة»، ج 14، ص 158، رقم 3957

تصحیح حدیث

این حدیث از جهاتی صحیح میباشد؛

1- وجود حدیث در صحاح.

2- تصریح البانی به صحت حدیث در «صحیح سنن الترمذی» ج 3، ص 241، رقم 3036، و «الارواء»، ج 8 ص 293، رقم 2676.

3- ترمذی بعد از نقل حدیث میگوید: «هذا حدیث حسن صحیح»؛ «این حدیث حسن صحیح است».

ص: 73

## حدیث دوم

ابوهریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود:

«انّ ملكا من السماء لم یكن، زارني فاستأذن الله في زیارتي فبشرني او اخبرني انّ فاطمة سيدة نساء امتی»؛ «همانا فرشته ای از آسمان که مرا زیارت نکرده بود از خداوند اذن گرفت تا به زیارت من بیاید او مرا بشارت داد یا خبر داد که فاطمه سرور زنان امت من است».

## راویان حدیث

این حدیث را برخی از محدثان اهل سنت نقل کرده اند از قبیل؛

1 - طبرانی در «المعجم الكبير»، ج 22، ص 403، رقم 1006.

2 - هیشمی در مجمع الزوائد»، ج 9، ص 201.

3 - مزی در «تهذیب الكمال»، ج 26، ص 391

## صحت حدیث

هیشمی بعد از نقل این حدیث میگوید:

«و رجاله رجال الصحیح غیر محمد بن مروان الذهلي، وثقه ابن حبان» «رجال حدیث رجال صحیح است، غیر از محمد بن مروان ذهلی که او را ابن حبان توثیق کرده است».

## حدیث سوم

ثوبان مولی رسول الله صلی الله علیه و آله از حضرت نقل کرده که فرمود:

«الحمد لله الذی انجی فاطمة من النار»؛ «ستایش خدایی که فاطمه علیها السلام را از [آتش] دوزخ نجات داد».

ص: 74

این حدیث را عده ای از علمای اهل سنت نقل کرده اند از قبیل؛

1- نسائی در سننش کتاب «الزینة»، باب «الکراهية للنساء في اظهار الحلي والذهب»، ج 8 ص 158، رقم 5140

2- ابن اثیر در «اسدالغابة»، ج 6، ص 294 و 295

3- ابن شاهین در «فضائل فاطمة»، ص 17 و 18، رقم 1.

4- احمد بن حنبل در «المسند»، ج 5، ص 278 و 279

5- طبرانی در «المعجم الكبير»، ج 2، ص 101 و 102، رقم 1448

6- حاکم نیشابوری «در المستدرک علی الصحیحین»، ج 3، ص 152 و 153.

7- ذهبی در «تلخیص المستدرک».

8- منذری در «الترغیب والترهیب»، ج 1، ص 557

9- عراقی در «المغنی عن حمل الأسفار»، ج 2، ص 1117، رقم 4059، و «اتحاف المهرة»، ج 9، ص 365

صحت حدیث

این حدیث را عده ای از علمای اهل سنت صحیح دانسته اند از قبیل؛

1- حاکم نیشابوری در «المستدرک علی الصحیحین».

2- ذهبی در «تلخیص المستدرک».

3- منذری در «الترغیب والترهیب»

4- عراقی در «المغنی عن حمل الاسفار» که سند آن را خوب میداند، ولی در کتاب «اتحاف المهرة» سند آن را تصحیح نموده است.

5- البانی در «صحیح سنن النسائی»، ج 3، ص 1050 و 1051، رقم 4748

## حدیث چهارم

عبدالله بن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود:

«انَّ فَاطِمَةَ حَصْنَتِ فَرْجِهَا، فَحَرَّمَهَا اللَّهُ وَذَرِيَّتَهَا عَلَى النَّارِ»؛ «همانا فاطمه علیها السلام فرج خود را حفظ نمود، لذا خداوند او و ذریه اش را بر آتش [دوزخ] حرام کرد»

راویان حدیث

این حدیث را عده ای از علمای اهل سنت نقل کرده اند از قبیل؛

1 - بزار در مسندش از محمد بن عقبه سدوسی، ج 5، ص 223 و 224، رقم 1829.

2 - طبرانی در «المعجم الکبیر»، ج 22، ص 406 و 407، رقم 1018، وج 3، ص 41 و 42، رقم 2625

3- ابن شاهین در «فضائل فاطمة»، ص 26، رقم 12.

## حدیث پنجم

امام علی علیه اسلام را از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که به فاطمه علیها السلام فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ يَعْضَبُ لِعَضْبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكِ»؛ «همانا خداوند به غضب تو غضبناک و به رضایت راضی میگردد»

راویان حدیث

این حدیث را تعدادی از علمای اهل سنت نقل کرده اند از قبیل؛

1 - طبرانی در «المعجم الکبیر»، ج 1، ص 108، رقم 182 وج 22، ص 401، رقم 1001.

2 - هبثمی در «مجمع الزوائد»، ج 9، ص 203

3- حاکم نیشابوری در «المستدرک علی الصحیحین»، ج 3، ص 153 و 154.

ص: 76



4 - ابونعیم اصفهانی در «المعرفة»، ج 1، ص 318 و 319، رقم 354، و «فضائل الخلفاء» ص 124 و 125، رقم 140.

5 - ابن اثیر در «اسدالغابة»، ج 6، ص 224

تصحیح حدیث

این حدیث را تعدادی از علمای اهل تصحیح کرده و یا صحیح دانسته اند از قبیل؛

1 - حاکم نیشابوری او میگوید:

«و هذا حدیث صحیح صحیح الاسناد ولم یخرجاه»؛ و این حدیثی است صحیح السند گرچه بخاری و مسلم آن را نقل نکرده اند»

2 - هیشمی که اسناد آن را حسن دانسته است.

حدیث ششم

امام علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود:

«اذا كان يوم القيمة قيل: يا اهل الجمع غصوا أبصاركم حتى تمرّ فاطمة بنت محمد فتمرّ و علیها ریطتان خضراوان - او حمراوان -»؛  
«چون روز قیامت فرا رسد گفته میشود: ای جماعت اهل محشر چشمهای خود را فرو بندید تا فاطمه علیها السلام دختر محمد عبور کند.  
او در حالی که دو پارچه سبز یا قرمز بر خود پیچیده از آن جا عبور خواهد کرد».

راویان حدیث

این حدیث را عده ای از علمای اهل سنت نقل کرده اند از قبیل؛

1 - طبرانی در «المعجم الكبير»، ج 22، ص 400، رقم 999، وج 1، ص 108، رقم 180

ص: 77

2- ابونعیم اصفهانی به نقل از او در «فضائل الخلفاء»، ص 123 و 124، رقم 138، و «المعرفة»، ج 1، ص 319، رقم 355

3- حاکم نیشابوری در «المستدرک علی الصحیحین»، ج 3، ص 153، و آن را حدیث صحیح بر شرط شیخین دانسته است.

روایات دیگر اختصاصی

روایات دیگری نیز از طرق اهل سنت درباره فضایل حضرت زهرا علیها السلام وارد شده است که تحت عناوین مختلف ذکر میکنیم:

شباهت فاطمه زهرا علیها السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله

از عایشه نقل شده که گفت:

«ما رأیت أحداً أشبه حدیثاً و کلاماً برسول الله من فاطمة»؛ (1) «من کسی را در گفتار و کلام شبیه تر به رسول خدا صلی الله علیه و آله از فاطمه ندیدم».

فاطمه علیها السلام جزئی از پیامبر صلی الله علیه و آله

بزار به سندش از امام علی علیه اسلام نقل کرده که فرمود:

«آته کان عند رسول الله صلی الله علیه و آله فقال: ای شیء خیر للمرأة؟ فسکتوا، فلما رجعت قلت لفاطمة: ای شیء خیر النساء قالت لا یراهن الرجال. فذکرت ذلك للنبي صلی الله علیه و آله فقال: انها فاطمة بضعة منی»؛ (2) «حضرت علی علیه السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که فرمود: چه چیز برای زن بهتر است؟ همه ساکت شدند. چون از آن مجلس برگشتم به فاطمه- علیها السلام - گفتم چه چیز برای زنان بهتر است؟»

ص: 78

---

1- سنن ابی داود، ج 4، ص 355؛ صحیح ابن حبان، ج 15، ص 403؛ مستدرک حاکم، ج 3، ص 154 و 160

2- مسند بزار، ج 2، ص 160؛ مجمع الزوائد، ج 4، ص 255

حضرت عرضه داشت این که مردان او را مشاهده نکنند جواب حضرت را که به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه کردم فرمود: او فاطمه جزئی از من است».

بیان آلوسی در معنای «فاطمة بضعة مني»

آلوسی حنفی در معنای این حدیث در ذیل آیه 42 از سوره آل عمران میگوید:

«... اذا البضعية من روح الوجود و سید کل موجود و لا اراها تقابل بشيء و این الثریاید المتناول» (1) «... زیرا -فاطمه علیها السلام - جزئی از روح وجود، و سرور هر موجود -پیامبر صلی الله علیه و آله- است و نمی بینم که چیزی با این مقام مقابله کند و کجاست ستاره ثریا که دست انسان به آن برسد»

مقام فاطمه علیها السلام در محشر

و نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

«اذا كان يوم القيمة نادى مناد من بطنان العرش: نكسوا رؤوسكم و غضوا ابصاركم حتى تمرّ فاطمة بنت محمد على الصراط، فتمرّ مع سبعين الف جارية من الحور العين كمرّ البرق»؛ (2) «چون روز قیامت فرارسد منادی از میان عرش ندا دهد سرهای خود را به زیر افکنید و چشمهای خود را ببندید تا فاطمه دختر محمد از پل صراط عبور کند حضرت فاطمه علیها السلام با هفتاد هزار کنیز از حورالعین همانند برق عبور میکند»

طبرانی از امام علی علیه اسلام نقل کرده که فرمود:

«اذا كان يوم القيمة قيل: يا اهل الجمع غضوا ابصاركم تمرّ فاطمة بنت رسول الله، فتمرّ علیها ریطان حمراوان»؛ (3) «چون قیامت برپا شود گفته میشود ای

ص: 79

1- روح المعانی، ج 2، ص 149 و 150

2- الخصائص الكبرى، ج 2، ص 389؛ فضائل الصحابة، ج 2، ص 763؛ صواعق المحرقة، ج 2، ص 557

3- المعجم الكبير، ج 1، ص 108

اهل محشر! چشمهای خود را بر هم نهید تا فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله عبور کند حضرت عبور میکند در حالی که دو پارچه قرمز بر تن نموده است».

ازدواج فاطمه زهرا علیها السلام

طبرانی به سندش از حجر بن عنس نقل کرده که گفت:

«خطب ابوبکر و عمر فاطمة - رضي الله عنها - فقال النبي صلى الله عليه وآله: هي لك يا علي»، (1) «ابوبکر و عمر از فاطمه - رضي الله عنه - خواستگاری کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: او برای توست ای علی».

و از بریده نقل شده که گفت:

«خطب ابوبکر و عمر فاطمة فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: انها صغيرة، فخطبها علي فزوجها منه»، (2) «ابوبکر و عمر از فاطمه علیها السلام خواستگاری کردند رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: او کوچک است ولی چون علی از او خواستگاری کرد به ازدواج او درآورد».

طبرانی و دیگران به سند خود از عبدالله بن مسعود نقل کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«انّ الله امرني ان زوج فاطمة من علي - رضي الله عنهما -»، (3) «همانا خداوند مرا دستور داده که فاطمه علیها السلام را به ازدواج علی - رضي الله عنهما - درآورم».

تسبیحات فاطمه زهرا علیها السلام

جزری در «جامع الاصول» در فصل چهارم از دعا که درباره ادعیه خواب و بیداری است از ابوالورد بن ثمامه نقل کرده که حضرت علی علیه السلام ابن اعبد فرمود:

ص: 80

1- المعجم الكبير، ج 3، ص 34

2- جامع الاصول جزری، ج 9، ص 474؛ سنن نسایی، ج 6، ص 62

3- المعجم الكبير، ج 10، ص 156

«الا- احدثك عني وعن فاطمة بنت رسول الله، وكانت من احب اهلها اليه وكانت عندي؟ قلت: بلى قال انها جرّت بالرحا حتى اثرت في يدها، واستقتم بالقربة حتى اُثرت في نحرها، وكنست بالبيت حتى اغبرت ثيابها فأتى النبي صلى الله عليه وآله، خدم فقلت: لو اتيت اباك فسألتيه خادماً يكفيك؟ فأنته فوجدت عنده حداً فرجعت فأتاها من الغد فقال: ما حاجتك؟ فسكتت فقلت: انا احدثك يا رسول الله: جرّت بالرحا حتى اثرت في يدها وحملت بالقربة حتى اثرت في نحرها، فلما ان جاء الخدم امرتها ان تأتيك فتستخدمك خادماً يقيها حرّ ما هي فيه. قال: اتقى الله يا فاطمة وادّي فريضة ربك، واعملي عمل اهلك و اذا اخذت مضجعك فسبحي الله ثلاثة وثلاثين واحمدى ثلاثاً وثلاثين وكبرى اربعاً وثلاثين، فتلك مائة، فهي خير لك من خادم قالت: رضيت عن الله ورسوله»؛ (1) «آيا ميخواهي تورا از خود و فاطمه دختر رسول خدا صلى الله عليه وآله حديث بگويم؟ فاطمه -عليها السلام- از محبوب ترين اهل بيت او در نزدش بود و او نزد من بود راوي ميگويد: گفتم آري حضرت فرمود: فاطمه -عليها السلام- سنگ آسياب را ميچرخاند تا آن كه در دستانش اثر گذاشت و خانه را جارو ميكرد تا آن كه لباسش غبار آلود شد براي پيامبر صلى الله عليه وآله خدمت كاراني را آوردند من به او گفتم: اگر به نزد پدرت روي و از او خادمي تقاضا كني خوب است؟ فاطمه -عليها السلام- به نزد پيامبر صلى الله عليه وآله آمد و مشاهده نمود كه عده اي با او سخن ميگويند لذا برگشت پيامبر صلى الله عليه وآله فرداي آن روز نزد فاطمه آمد و فرمود: خواسته ات چيست؟ فاطمه ساكت شد، عرض كردم: من براي تان ميگويم اي رسول خدا فاطمه سنگ آسياب را حركت داده به حدي كه در

ص: 81

دستانش اثر گذاشته و مشک را کشیده به حدی که در گلوگاهش اثر مانده است و چون خدمتکاران را نزد شما آوردند من او را گفتم تا نزد شما آید و خادمی را درخواست کند تا از زحمت کار او بکاهد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای فاطمه تقوا پیشه کن و ادای واجب پروردگارت بنما، و کار اهلت را خودت انجام بده و چون به رختخواب رفتی سی و سه بار سبحان الله و سی و سه بار الحمد لله و سی و چهار بار الله اکبر بگو که صد بار میشود و این برای تو از خادم بهتر است فاطمه علیها السلام عرضه داشت از جانب خدا و رسولش راضی شدم»

بخاری نیز این حدیث را به سندش از امام علی علیه السلام این گونه نقل کرده است:

«انّ فاطمة شکت ما تلقی من اثر الریح، فأتی النبی اصلی الله علیه و آله سبی، فانطلقت فلم تجده، فوجدت عایشة فاخبرتها، فلما جاء النبی صلی الله علیه و آله الله اخبرته عائشة بمجیء فاطمة، فجاء النبی صلی الله علیه و آله الینا وقد اخذنا مضاجعنا، فذهبت لأقوم، فقال: علی مکانکما، فقعد بیننا حتی وجدت برد قدمیه علی صدری وقال: ألا أعلمکما خیراً ممّا سألتمانی: اذا اخذتما مضاجعکما تکبّرا اربعاً و ثلاثین و تسبّحاً ثلاثاً و ثلاثین و تحمداً ثلاثاً و ثلاثین، هو خیر لکما من خادم»؛ (1) «همانا فاطمه از آنچه از اثر چرخاندن سنگ آسیاب به او رسیده بود شکایت کرد و از طرفی برای پیامبر صلی الله علیه و آله اسیرانی را آورده بودند، لذا خدمت پدر آمد و او را نیافت ولی عایشه را دید و مطلب را به او رسانید. چون پیامبر صلی الله علیه و آله آمد عایشه پیامبر صلی الله علیه و آله را از آمدن فاطمه علیها السلام با خبر نمود. حضرت به سراغ او

ص: 82

---

1- صحیح بخاری، ج 4، ص 208؛ صحیح مسلم، ج 8 ص 84؛ سنن ترمذی، ج 5، ص 142؛ سنن ابی داود، ج 2، ص 29.

آمد در حالی که ما رختخواب خود را انداخته بودیم خواستیم که بر خیزیم که فرمود راحت باشید و لذا بین ما نشست در حالی که سردی قدمهای او را بر سینه ام احساس کردم و فرمود: آیا شما را بهتر از آنچه که از من خواستید تعلیم دهم؟ چون به رختخواب خود رفتید، سی و چهار بار الله اکبر و سی سه بار سبحان الله و سی و سه بار الحمد لله بگویند که این برای شما از خادم بهتر است».

فاطمه زهرا علیها السلام بهترین زنان اهل عالم

بخاری و مسلم به سند خود از فاطمه علیها السلام نقل کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به من فرمود:

«یا فاطمة الا ترضین ان تكونی سیدة نساء العالمین»؛ (1) «ای فاطمه! آیا راضی نمیشوی که بهترین زنان اهل عالم باشی»

فاطمه زهرا علیها السلام بهترین زنان اهل بهشت

حاکم به سند صحیح از حدیثه نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«نزل من السماء ملک فاستأذن الله أن یسلّم علی، فبشرنی ان فاطمة سیدة نساء اهل الجنة»؛ (2) «فرشته ای از آسمان فرود آمد و از جانب خداوند اذن گرفت تا بر من سلام کند او مرا بشارت داد که فاطمه علیها السلام بهترین زنان اهل بهشت است».

از دواج فاطمه علیها السلام به امر خدا

طبرانی به سند موثق از ابن مسعود نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ص: 83

---

1- صحیح بخاری، ج 7، ص 142؛ صحیح مسلم، ج 7، ص 144؛ مسند احمد، ج 6، ص 282

2- مستدرک حاکم، ج 3، ص 151

«انّ الله امرني أن أزوّج فاطمة من علي»؛<sup>(1)</sup> «همانا خداوند مرا امر کرده تا فاطمه را به تزویج علی درآورم»

پیامبر صلی الله علیه و آله فدای فاطمه علیها السلام

حاکم نیشابوری به سند صحیح نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به فاطمه علیها السلام فرمود:

«فدالكُ أبی و أمّی»؛<sup>(2)</sup> «پدر و مادرم به فدای تو باد».

فاطمه علیها السلام محبوب ترین افراد نزد پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«احب أهلی الی فاطمه»؛<sup>(3)</sup> «محبوب ترین اهل من فاطمه علیها السلام است».

استشمام بوی بهشت از فاطمه علیها السلام

پیامبر صلی الله علیه و آله درباره حضرت زهرا علیها السلام فرمود:

«إذا اشتقت الی رائحة الجنة شممت ریح فاطمة یا حمیراء! ان فاطمة لیست کنساء الادمیین»؛<sup>(4)</sup> «هرگاه من اشتیاق به بوی بهشت پیدا میکنم بوی فاطمه را استشمام میکنم ای حمیراء همانا فاطمه علیها السلام همانند زنان مردم نیست».

نامگذاری فاطمه علیها السلام

حافظ سخاوی از ابوهریره نقل کرده که گفت:

«ان رسول الله صلی الله علیه و آله: قال انما سمّیت ابنتی فاطمة لانّ الله فطمها و محّیها عن

ص: 84

1- مجمع الزوائد، ج 9، ص 204؛ المعجم الكبير، ج 10، ص 156.

2- مستدرک حاکم، ج 3، ص 156.

3- مستدرک حاکم، ج 2، ص 417؛ المعجم الكبير، ج 22، ص 403

4- المعجم الكبير، ج 22، ص 401؛ مجمع الزوائد، ج 9، ص 202



النار»؛<sup>(1)</sup> «همانا دخترم فاطمه علیها السلام نامیده شد؛ زیرا خداوند او و محبانش را از آتش دوزخ بازداشته است».

محبت پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به فاطمه علیها السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به عایشه فرمود:

«یا عایشة انّهُ لَمَّا اسرى بى الى السماء ادخلنى جبرئيل الى الجنة، فناولني تفاحة فأكلتها فصارت نطفة فى صلبى، فلما نزلت من السماء واقعت خديجة من تلك التفاحة، كلّمّا اشتقت الى الجنة قبلتها»،<sup>(2)</sup> «ای عایشه چون مرا به آسمان بردند جبرئیل مرا وارد بهشت نمود و سیبی به من داد و من آن را تناول نمودم و آن نطفه ای در صلبم قرار گرفت و چون از آسمان فرود آمدم با خدیجه مواجهه کردم و فاطمه از آن سیب است و لذا هر گاه که مشتاق بهشت می‌شوم فاطمه را می‌بوسم»

ابو یعلی در «مسند» به سندش از ابن عباس نقل کرده که گفت:

«ان النبی صلی الله علیه و آله کان اذا قدم من سفر قبل ابنته فاطمة»؛<sup>(3)</sup> «همانا پیامبر صلی الله علیه و آله چون از سفر بر میگشت دخترش فاطمه علیها السلام را می‌بوسید»

ص: 85

---

1- استجلاب ارتقاء الغرف، ص 175

2- تاریخ بغداد، ج 5، ص 293

3- مسند ابی یعلی، ج 4، ص 352؛ مجمع الزوائد، ج 8 ص 284؛ المعجم الاوسط، ج 4، ص 248؛ فیض القدر، ج 5، ص 198.

## فضایل مشترک بین حضرت زهرا علیها السلام و امیرالمؤمنین علیهما السلام

حدیث اول

از بریده نقل شده که گفت:

«كان أحب النساء الى رسول الله صلى الله عليه وآله فاطمة و من الرجال على»؛ «محبوب ترین زنان به رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه و از مردان علی بود».

راویان حدیث

1- ابو عیسیٰ ترمذی در، سننش، کتاب «المناقب»، باب «مناقب فاطمة بنت محمد»، ج 5، ص 655، رقم 3868

2- حاکم نیشابوری، در «المستدرک علی الصحیحین»، ج 3، ص 155

3- نسائی در «خصائص امیرالمؤمنین علیه السلام»، ص 128، رقم 113.

4- ابن عبدالبر در «الاستیعاب»، ج 4، ص 378

5- ذهبی در «تلخیص المستدرک».

تصحیح حدیث

این حدیث را عده ای از علمای اهل سنت حسن یا صحیح دانسته اند از قبیل؛

ص: 86

1 - ترمذی آن را حسن غریب دانسته است.

2- حاکم نیشابوری آن را حدیث صحیح الاسناد دانسته است.

3- ذهبی در «تلخیص المستدرک» با حاکم در صحت این حدیث موافقت نموده است.

حدیث دوم

بریده میگوید:

«انّ علیاً لما تزوّج فاطمة - رضی الله عنهما - قال له النبی صلی الله علیه و آله: (مرحباً و اهلاً). و قال له لیلة البناء: (لا تحدث شیئاً حتی تلقانی). فدعا رسول الله صلی الله علیه و آله بماء فتوضأ منه، ثم افرغه علی علی فقال: (اللهم بارک فیهما وبارک لهما فی شبلهما)؛ «همانا علی چون با فاطمه - رضی الله عنهما - ازدواج کرد پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (مرحبا و مبارک باد) و شبی که میخواستند کاری انجام دهند پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: (دست به کاری نزنید تا مرا ملاقات نمایید). رسول خدا صلی الله علیه و آله آبی طلبید و از آن وضو ساخت و سپس بر علی پاشید و عرضه داشت: (بار خدایا در آن دو برکت قرار بده و نیز فرزندان آنان را مبارک گردان)»

راویان حدیث

این حدیث را برخی از علمای اهل سنت نقل کرده اند از قبیل؛

1 - بزار در مسندش (ق/243)

2 - طبرانی در «المعجم الكبير»، ج 2، ص 20، رقم 1153.

3- هیشمی در «مجمع الزوائد»، ج 9، ص 20.

ص: 87

هيشمى بعد از نقل اين حديث مينويسد:

«و رجالهما - اى البزار والطبراني - رجال الصحيح غير عبدالكريم بن سليط وثقه ابن حبان»؛ «رجال سند بزار وطبراني - رجال صحيح اند غير از عبد الكريم بن سليط كه ابن حبان او را توثيق نموده است».

حديث سوم

ابن عباس ميگويد:

«انّ النبي صلى الله عليه وآله لما دخل على على وفاطمة - رضي الله عنهما - ليلة بنائهما رأيتهُم الله من حضر من النساء فذهبن وبينهن وبين النبي صلى الله عليه وآله ستر، و تخلفت اسماء بنت عميس فقال لها النبي صلى الله عليه وآله: (على رسلك من انت؟ قالت: انا التي احرس ابنتك، انّ الفتاة ليلة تبني بها لا بد لها من امرأة تكون قريبة منها ان عرضت لها حاجة او ارادت شيئاً افضت بذلك اليها. قال: (فأتى اسأل الله ان يحرسك من بين يديك و من خلفك و عن يمينك و عن شمالك من الشيطان الرجيم). فلما اقبلت عليه فاطمة بكت فقال: (و ما يبكيك؟ فما الوتّك في نفسي، وقد اصبت لك خير أهلى و ايم الذي نفسي بيده لقد زوجتك سعيداً في الدنيا و انه في الآخرة لمن الصالحين) ثم امر اسماء فجاءته بالمخضب فرش منه على فاطمة و على نفسه، ثم التزمها فقال: (اللهم أنّها منّى و انا منها، اللهم كما اذهبت عنى الرجس و طهرتنى فطهرها). ثم دعا بمخضب آخر، ثم دعا علياً، فصنع به كما صنع بها، ثم دعاه كما دعاهها، ثم قال لهما: (قوما الى بيتكما جمع الله بينكما، و بارك في سيركما، و اصلح بالكما). ثم قام فلم يزل يدعو لهما حتى توارى في حجرته»؛

«پیامبر صلی الله علیه و آله چون وارد بر علی و فاطمه-رضی الله عنهما- در زفافشان شد زنانی که در آنجا بودند همگی به کناری رفتند و بین آنان و پیامبر صلی الله علیه و آله ستی بود ولی اسماء دختر عمیس از آنان تخلف جسته و نرفت. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: صبر کن بینم تو کیستی؟ او گفت: من کسی هستم که دخترت را مواظبت میکنم؛ زیرا دختران جوان در شب زفاف احتیاج به زنی دارند که همراهشان باشد تا اگر حاجتی داشتند یا چیزی خواستند حاجتشان را برآورده ساخته و به او برسانند. حضرت فرمود: من از خداوند میخواهم تا تو را از طرف جلو و پشت و راست و چپ از شیطان رانده شده، محافظت نماید و چون فاطمه به نزد پدر آمد گریست. حضرت فرمود: چه چیز تو را گریان کرده است؟ من برای تو در خیرخواهی هیچ کوتاهی نمیکنم و من بهترین اهل بیتم را به ترویج تو در آورده ام و قسم به کسی که جانم به دست اوست من تو را به ازدواج کسی در آورده ام که در دنیا با سعادت است و همانا او در آخرت به طور حتم از صالحان خواهد بود. آنگاه به اسماء دستور داد تا ظرف آبی بیاورد و از آن بر فاطمه و بر خودش پاشید، سپس دخترش را در بغل گرفت و فرمود بارخدا یا همانا او از من و من از اویم بارالها همان گونه که از من پلیدی را دور کرده و مرا پاک نمودی او را نیز پاک گردان آن گاه ظرف آب دیگری خواست و سپس علی را خواند و با او آن کاری کرد که با فاطمه نمود و همان گونه که بر او دعا کرده بود بر علی نیز دعا کرد، سپس به آن دو فرمود: (برخیزید و به خانه خود روید، خداوند بین شما دو نفر را جمع کند و زندگی شما را مبارک گرداند و امورتان را اصلاح نماید). سپس برخاست و مدام برای آن دو دعا میکرد تا آنان وارد حجره خود شدند».

این حدیث را عده ای از علمای اهل سنت نقل کرده اند از قبیل؛

1 - طبرانی در «المعجم الكبير»، ج 22، ص 410-412، رقم 1022 و ج 23، ص 132-135، رقم 362

2 - عبد الرزاق در «المصنف»، ج 5، ص 486-489، رقم 9782

3- هیثمی در «مجمع الزوائد»، ج 9، ص 207-209

4 - نسائی در «خصائص علی علیه السلام»، ص 138 و 139، رقم 125.

ص: 90

## فضایل مشترک بین علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام

حدیث اول

سعد بن ابی وقاص میگوید:

«لما نزلت هذه الآية «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ» دعا رسول الله صلى الله عليه وآله علياً و فاطمة و حسناً و حسيناً فقال: (اللهم هؤلاء اهلي)؛ «چون این آیه نازل شد (پس بگو بیایید بخوانیم فرزندانمان را و فرزندانتان را) رسول خدا صلى الله عليه وآله علی و فاطمه و حسن و حسین -علیهم السلام- را خواست و عرضه داشت: (بارها! اینان اهل من هستند)».

راویان حدیث

این حدیث را تعدادی از علمای اهل سنت نقل کرده اند از قبیل:

1 - مسلم در صحیحش کتاب «فضائل الصحابة»، باب «من فضائل علی رضی الله عنه» ج 5، ص 1871، رقم 2404

2 - ترمذی در سننش کتاب «المناقب»، باب «مناقب علی رضی الله عنه»، ج 5، ص 596، رقم 3724، و کتاب «تفسیر القرآن»، باب «و من سورة آل عمران»، ج 5، ص 210، رقم 2999

ص: 91

3- ابن اثیر در «اسد الغابة»، ج 3، ص 601 و 602، به نقل از ترمذی.

4- احمد بن حنبل در «المسند»، ج 3، ص 160، رقم 1608.

5- نسائی در «خصائص علی علیه السلام»، رقم 11.

6- حاکم نیشابوری در «المستدرک علی الصحیحین»، ج 3، ص 150

7- بیهقی در «السنن الکبری»، ج 7، ص 63

8- بزار در مسندش، ج 3، ص 324 و 325، رقم 1120.

تصحیح حدیث

این حدیث را عده ای از علمای اهل سنت تصحیح کرده یا آن را صحیح دانسته اند از قبیل

1- ترمذی که بعد از نقل حدیثش میگوید: «هذا حدیث حسن صحیح»؛ «این حدیث حسن صحیح است».

2- حاکم نیشابوری در «المستدرک علی الصحیحین»

3- ذهبی در «تلخیص المستدرک»، ج 3، ص 150

4- ناصرالدین البانی در «صحیح سنن الترمذی»، ج 3، ص 32، رقم 2397. او میگوید: «صحیح الاسناد».

حدیث دوم

ام سلمه میگوید:

«انّ النبی صلی الله علیه و آله جلال علی الحسن والحسین و علی و فاطمة کساء، ثم قال: (اللهم هؤلاء اهل بیتی و خاصتی اذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً). فقالت ام سلمة: و انا معهم یا رسول الله قال: (انک الی خیر)»؛ «همانا پیامبر صلی الله علیه و آله

ص: 92



پارچه را بر روی حسن و حسین و علی و فاطمه علیهم السلام الله کشید و سپس عرضه داشت: (بارالها اینان اهل بیت من و از خواص من میباشند هر گونه پلیدی را از آنان دور کرده و پاکشان گردان). ام سلمه گفت: ای رسول خدا! آیا من با آنان هستم؟ حضرت فرمود: (توبر خیری)».

راویان حدیث

این حدیث را عده ای از علمای اهل سنت نقل کرده اند از قبیل:

1- ترمذی در سننش در کتاب «المناقب» باب «مناقب فاطمة بنت محمد»، ج 5، ص 656 و 657، رقم 3871

2- احمد بن حنبل در «المسند»، ج 44، ص 217، رقم 26597، و در «فضائل الصحابة»، ج 2، ص 587 و 588، رقم 994

3- ابویعلی در مسندش، ج 12، ص 415، رقم 7021

4- ابن اثیر در «اسد الغابة»، ج 3، ص 607 به نقل از ابویعلی

5- طبرانی در «المعجم الكبير»، ج 23، ص 334، رقم 770، و «المعجم الاوسط»، ج 4، 479، رقم 3811.

6- ابن ابی خيثمه در تاریخش، ج 1، ص 26-28، رقم 31.

7- ابونعیم اصفهانی در «اخبار اصفهان»، ج 1، ص 143

تصحیح حدیث

این حدیث را برخی از علمای اهل سنت تصحیح کرده یا آن را حسن دانسته اند از قبیل ترمذی که بعد از نقل آن میگوید:

«هذا حدیث حسن، و هو احسن شيء روی فی هذا الباب»؛ این حدیثی است حسن و بهترین روایتی است که در این باب وارد شده است»

ص: 93

عمر بن ابی سلمه میگوید:

«لما نزلت هذه الآية على النبي صلى الله عليه وآله: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» في بيت ام سلمة، فدعا فاطمة و حسناً و حسيناً، فجعلهم بكساء و على خلف ظهره، فجعلهم بكساء و على خلف ظهره، ثم قال: (اللهم هؤلاء اهل بيتي فاذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً). قالت ام سلمة: وانا معهم يا نبي الله؟ قال: (انت على مكانك وانت على خير)؛ «چون این آیه: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» بر پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه ام سلمه نازل شد، حضرت، فاطمه و حسن و حسین را خواست و بر روی آنان پارچه ای کشید و علی پشت سرش بود و بر روی همه آنها پارچه را کشید و سپس فرمود: (بارالها! اینان اهل بیت من هستند پس مطلق پلیدی را از آنان دور کن و پاکشان گردان) ام سلمه گفت: و من با آنان هستم ای پیامبر صلی الله علیه و آله خدا؟ حضرت فرمود: (تو بر سر جاییت باش و تو بر خیری)»

این حدیث را برخی از علمای اهل سنت نقل کرده اند از آن جمله؛

1 - ترمذی در سننش کتاب «تفسیر القرآن»، باب «و من سورة الاحزاب»، ج 5، 327 و 328، رقم 3205، و کتاب «المناقب»، باب «مناقب اهل بیت النبي صلی الله علیه و آله»، ج 5، ص 621، رقم 3787

3- بغوی در معجمش، ج 4، ص 319، رقم 1773.

4 - ناصرالدین البانی در «صحیح سنن الترمذی»، ج 3، ص 91 و 92 و ج 3، ص 226 و 227، رقم 2979. او بعد از نقل حدیث میگوید: «صحیح».

## حدیث چهارم

عایشه میگوید:

«خرج النبی صلی الله علیه و آله و علیه مرط مرحل من شعر اسود، فجاء الحسن بن علی فادخله، ثم جاء الحسين فدخل معه، ثم جاءت فاطمة فادخلها، ثم جاء علی فادخله ثم قال: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»؛ «پیامبر صلی الله علیه و آله [از خانه] خارج شد در حالی که بر [دوشش] پارچه ای خیاطی نشده از پشم و نقاشی شده از موی سیاه بود، حسن بن علی آمد و او را داخل در آن نمود و سپس حسین آمد و با او داخل شد و سپس فاطمه علیها السلام آمد و او را نیز داخل کرد و آن گاه علی آمد و او را نیز داخل کرد آنگاه این آیه را تلاوت نمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً».

راویان حدیث

این حدیث را مسلم بن حجاج در صحیحش کتاب «فضائل الصحابة»، باب «فضائل اهل بیت النبی صلی الله علیه و آله»، ج 4، ص 1883، رقم 2424 نقل کرده است.

## حدیث پنجم

انس بن مالک میگوید:

«ان رسول الله صلی الله علیه و آله كان يمر بباب فاطمة ستة اشهر اذا خرج الى صلاة الفجر يقول: الصلاة يا اهل البيت «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»؛ «همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله تا شش ماه هنگامی که به جهت نماز صبح از خانه خارج میشد از کنار درب خانه فاطمه علیها السلام مرور میکرد

ص: 95

و می فرمود: نماز ای اهل بیت «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً».

راویان حدیث

این حدیث را برخی از علمای اهل سنت نقل کرده اند از قبیل؛

1- ترمذی در سننش، باب «و من سورة الأحزاب»، کتاب «تفسیر القرآن»، ج 5، ص 328، رقم 2206

2- احمد بن حنبل در «المسند»، ج 21، ص 434، رقم 14040.

3- ابویعلی در مسندش، ج 7، ص 60، رقم 3979

5- ابن ابی شیبہ در «المصنف»، ج 12، ص 127.

6- بزار در مسندش، ج 7، ص 59، رقم 3978

7- طبرانی در «المعجم الكبير»، ج 3، ص 56، رقم 2671 و ج 22، ص 402، رقم 1002

8- ابوداود طیالسی در مسندش، ج 8، ص 274، رقم 2059

9- ابن شاهین در «فضائل فاطمة»، ص 32، رقم 15.

10- طبری در تفسیر «جامع البیان»، ج 22، ص 6.

11- طحاوی در «مشکل الآثار»، ج 2، ص 248، رقم 774

12- ابن اثیر در «اسد الغابة»، ج 6، ص 223

13- حاکم نیشابوری در «المستدرک علی الصحیحین»، ج 3، ص 158.

14- ذهبی در «تلخیص المستدرک»

تصحیح یا تحسین حدیث

این حدیث را برخی از علمای اهل سنت تحسین یا تصحیح کرده و یا صحیح دانسته اند از قبیل؛

ص: 96

1 - ترمذی که بعد از نقل آن میگوید: «این حدیث حسن است».

2- حاکم نیشابوری که آن را صحیح بر شرط مسلم میداند

حدیث ششم

ام سلمه میگوید:

«ان رسول الله صلى الله عليه وآله قال لفاطمة: (انتيني بزوجك و ابنيك) فجاءت بهم، فألقى عليهم كساءً فدياً، قال: ثم وضع يده عليهم ثم قال: (اللهم ان هؤلاء آل محمد فاجعل صلواتك و بركاتك على محمد و على آل محمد، انك حميد مجيد). قالت ام سلمة: فرفعت الكساء لأدخل معهم، ف جذبته من يدي و قال: (انك على خير)»؛ «همانا رسول خدا صلى الله عليه وآله به فاطمه فرمود: همسر و فرزندان را نزد من آور) فاطمه عليها السلام آنها را آورد و حضرت بر روی آنها پارچه ای از فدک کشانید او گفت سپس دستش را بر روی آنان گذاشت و فرمود: (بارها! اینان آل محمداند، پس درودها و برکات را بر محمد و بر آل محمد قرار بده، زیرا که تو ستایش شده و تمجید شده ای) ام سلمه: گفت من پارچه را بالا زدم تا با آنان بر زیر آن قرار گیرم که پیامبر صلى الله عليه وآله آن را از دستم کشید و فرمود: (همانا تو بر خیری)»

راویان حدیث

این حدیث را عده ای از علمای اهل سنت نقل کرده اند از قبیل؛

1 - احمد بن حنبل در «المسند»، ج 44، ص 327 و 328، رقم 26746 و در «فضائل الصحابة»، ج 2، ص 602، رقم 1029.

2 - طبرانی در «المعجم الكبير»، ج 3، ص 53، رقم 665 و ج 23، ص 336، رقم 779. 780.

ص: 97

درباره امام علی علیه اسلام نقل شده:

«انه دخل علی النبی صلی الله علیه و آله و قد بسط شملة و جلس علیها هو و فاطمة و الحسن و الحسین، ثم اخذ النبی صلی الله علیه و آله بمجامعه ف عقد علیهم، ثم قال: (اللهم ارض عنهم كما انا عنهم راض)»؛ «من بر پیامبر صلی الله علیه و آله داخل شدم در حالی که آن حضرت پارچه ای را پهن کرده و او و فاطمه علیها السلام و حسن و حسین علیهم السلام بر روی آن نشسته، بودند، آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله اطراف آن را گرفت و به هم بست، سپس عرضه داشت: (بارالها از آنان راضی باش همانگونه که من از آنان راضی هستم)»

راویان حدیث

این حدیث را عده ای از علمای اهل سنت نقل کرده اند از قبیل؛

1- طبرانی در «المعجم الاوسط»، ج 6، ص 241، رقم 5510

2- هیثمی در «مجمع الزوائد»، ج 9، ص 169

او بعد از نقل حدیث مینویسد:

«رجاله رجال الصحیح غیر عبید بن طفیل وهو ثقة»؛ «رجال آن رجال صحیح است غیر از عبید بن طفیل که ثقه میباشد»

او از رجال مسلم است آن گونه که ابن حجر در کتاب «التقریب»، ص 970 ترجمه 6930 گفته است.

3- ابن عدی در «الکامل»، ج 6، ص 208-210

ص: 98

## حدیث هشتم

امام علی علیه اسلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود:

«من احب هذین واباهما و امهما کان معی فی درجتی یوم القیمة»؛ «هر کس این دو حسن و حسین علیهما السلام- و پدر و مادرشان را دوست بدارد با من در روز قیامت در درجه من میباشد»

راویان حدیث

این حدیث را عده ای از علمای اهل سنت نقل کرده اند از قبیل؛

1- ترمذی در سننش در کتاب «المناقب»، باب «مناقب علی بن ابی طالب»، ج 5، ص 599 و 600، رقم 3733

2- مزی در «تهذیب الکمال»، ج 20، ص 20، ص 354

3- طبرانی در «المعجم الکبیر»، ج 3، ص 50، رقم 2654 و «المعجم الاوسط»، ج 2، ص 345، رقم 940

حدیث نهم

زید بن ارقم از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که خطاب به علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام فرمود:

«انا سلم لمن سالمتم و حرب لمن حاربتم»؛ «من با کسانی که با شما در صلح میباشم و با کسانی که با شما در جنگ میباشند در جنگم»

راویان حدیث

این حدیث را عده ای از علمای اهل سنت نقل کرده اند از قبیل؛

ص: 99

1 - ترمذی در کتاب «المناقب»، باب «فضائل فاطمة»، ج 5، ص 656، رقم 3870

2- ابن اثیر در «اسد الغابة»، ج 6، ص 225، به نقل از ترمذی

3 - ابن ماجه در سننش «فضائل اصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله فضل الحسن و الحسين عليهما السلام»، ج 1، ص 52، رقم 145

4- حاکم نیشابوری در «المستدرک علی الصحیحین»، ج 3، ص 149

5 - ذهبی در «تلخیص المستدرک»، ج 3، ص 149

6 - بزار در مسندش (ق/229)

7- طبرانی در «المعجم الكبير»، ج 3، ص 40، رقم 2619 و ج 5، ص 184، رقم 5030 و «المعجم الاوسط»، ج 6، ص 8 و 9، رقم 5011 و «المعجم الصغير»، ج 2، ص 287، رقم 754

8- مزى در «تهذيب الكمال»، ج 13، ص 113، از طريق طبرانی

9 - ابن ابی شیبہ در «المصنف»، ج 7، ص 512، رقم 7.

10 - دولابی در «الاسماء والکنی»، ج 2، ص 160

حدیث دهم

ام سلمه نقل میکند:

«ان رسول الله صلى الله عليه وآله التفّ على علي وفاطمة والحسنين بثوبه، ثم قال: (اللهم عاد من عاداهم و وال من والاهم)»؛ «همانا رسول خدا صلى الله عليه وآله پارچه ای را بر روی علی و فاطمه و حسن و حسین، پیچید سپس عرضه داشت: (بارالها دشمن بدار کسی را که آنان را دشمن دارد و دوست بدار هر کسی را که آنان را دوست دارد)».

ص: 100



1 - ابو یعلیٰ در مسندش، ج 12، ص 383 و 384، رقم 6951

2- هیشمی در «مجمع الزوائد»، ج 9، ص 166 و 167، او بعد از نقل حدیث سند آن را خوب میداند.

ص: 101

## فضایل مشترک بین فاطمه زهرا و حضرت خدیجه علیها

1 - حدیث انس

انس بن مالک از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود:

«حسبک من نساء العالمین؛ مریم ابنة عمران و خدیجة بنت خویلد، و فاطمة بنت محمد و آسیة امرأة فرعون»؛ «بس است تو را از زنان عالمیان مریم علیها السلام دختر عمران و خدیجه دختر خویلد و فاطمه علیها السلام دختر محمد و آسیه زن فرعون»

راویان حدیث

این حدیث را عده ای از محدثان اهل سنت نقل کرده اند از قبیل؛

1 - ترمذی در «صحیح» در کتاب «المناقب»، باب «فضائل خدیجه»، ج 5، ص 660 حدیث 3878 از ابوبکر بن زنجویه محمد بن عبدالملک، از عبدالرزاق.

2 - احمد بن حنبل در «المسند»، ج 19، ص 387، حدیث 12391 از عبدالرزاق و در «فضائل الصحابة»، ج 2، ص 755، حدیث 1325 و 1337.

3- بزار در، مسندش، ج 5، ص 380، رقم 3039 از محمد بن مهدی از عبدالرزاق

ص: 102

5 - طبرانی در «المعجم الكبير»، ج 22، ص 402، حدیث 1003 وج 23، ص 7، حدیث 3 از اسحاق بن ابراهیم، دبری از عبدالرزاق

6 - ابونعیم اصفهانی در «حلیة الاولیاء»، ج 2، ص 344

ابن ابی عاصم، در «الآحاد»، ج 5، ص 363، حدیث 2960

- ابن حبان در «الاحسان»، ج 15، ص 401 و 402، حدیث 6951 به سندش از ابن ابی السری، وج 15، ص 464، حدیث 7003، به سندش از ابوسفیان احمد بن سفیان و عبیدالله بن فضاله

9 - حاکم نیشابوری در «المستدرک علی الصحیحین»، ج 3، ص 157.

10 - بغوی در شرح السنة، ج 14، ص 157، حدیث 3955

تصحیح حدیث

1 - ترمذی بعد از نقل این حدیث میگوید: «هذا حدیث حسن صحیح»؛ «این حدیث حسن و صحیح است».

2 - ناصرالدین البانی با ترمذی در تعلیقه خود بر «المشکاة» موافقت کرده است. (1)

او نیز در کتاب «صحیح سنن الترمذی» میگوید این حدیث صحیح است. (2)

2 - حدیث ابن عباس

ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود:

«افضل نساء اهل الجنة خدیجة بنت خویلد وفاطمة بنت محمد و مریم و آسیة»؛ «برترین زنان اهل بهشت؛ خدیجه دختر محمد، و مریم و آسیه است».

ص: 103

---

1- المشکاة، ج 3، ص 1745، رقم 6181

2- صحیح سنن الترمذی، ج 3، ص 244، رقم 3053

این حدیث را جماعتی از محدثان اهل سنت نقل کرده اند از قبیل؛

1 - احمد بن حنبل در «المسند»، ج 4، ص 409، حدیث 2668

2 - حاکم نیشابوری در «المستدرک علی الصحیحین»، ج 3، ص 60

3 - ابن اثیر در «اسد الغابة»، ج 6، ص 83

4 - ابویعلی در مسندش، ج 5، ص 110، رقم 2722

5 - نسایی در «السنن الکبری»، ج 5، ص 93، رقم 8355

6 - طبرانی در «المعجم الکبیر»، ج 11، ص 266، رقم 11927 و ج 23، ص 7، رقم 1.

تصحیح حدیث

این حدیث را جماعتی از اهل سنت تصحیح کرده اند از قبیل؛

1 - ابن حبان بنابر نقل آن در صحیحش.

2 - حاکم نیشابوری در «المستدرک علی الصحیحین».

3 - ابن حجر در کتاب «فتح الباری»، ج 7، ص 168

4 - ذهبی در «تلخیص المستدرک».

5 - سیوطی در «جامع الصغیر»، ج 1، ص 195، رقم 1307.

6 - ناصرالدین البانی در «صحیح الجامع الصغیر»، ج 1، ص 253، رقم 1135

7 - نووی در «تهذیب الاسماء»، ج 2، ص 341 و 342 که آن را تحسین نموده است.

- هیشمی در «مجمع الزوائد»، ج 9، ص 223 که رجال آن را رجال صحیح می داند.

ص: 104

## فضائل فاطمه عليها السلام زهرا عليها السلام در احاديث اهل بيت السلام

اشاره

ص: 105

هر یک از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به گونه ای حضرت زهرا علیها السلام را ستوده اند اینک به برخی از روایات در این باره اشاره میکنیم

1 - فاطمه زهرا علیها السلام از دیدگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

«و لو كان الحسن شخصاً لكان فاطمة، بل هي اعظم، انّ فاطمة ابنتی خیر اهل الارض عنصراً و شرفاً و کرمّاً»؛ (1) «اگر زیبایی و کمال در شخصی تجلّی میکرد او فاطمه علیها السلام، بود بلکه فاطمه علیها السلام از همه چیز بزرگتر است. همانا فاطمه علیها السلام دخترم بهترین اهل زمین از حیث حقیقت و شرف و کرم است».

و نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله له نقل شده که فرمود:

«فاطمة حوراء انسیة فكلما اشتقت الى رائحة الجنة شممت رائحة ابنتی فاطمة»، (2) «فاطمه حوریة انسی است که هر گاه مشتاق بوی بهشت شوم او را میبویم»

و نیز درباره آن حضرت فرمود:

«من عرف هذه فقد عرفها ومن لم يعرفها فهي فاطمة بنت محمد وهي بضعة

ص: 106

---

1- فرائد السمطين، ج 2، ص 68

2- امالی صدوق، 546؛ علل الشرائع، ج 1، ص 184؛ بحار الانوار، ج 43، ص 4.

منی و هی قلبی و روحی التي بین جنبي، فمن آذاها فقد آذانی و من آذانی فقد آذى الله»؛<sup>(1)</sup> «هر کس که او را شناخته که شناخته و کسی که او را نشناخته او پاره ای از من است او قلب من و روح من است که بین دو پهلوی من قرار، دارد پس هر کس که او آزار دهد مرا آزرده است و هر کس مرا آزرده کند خدا را آزرده کرده است».

و نیز نقل شده که فرمود:

«یا علی هذه والله سيدة نساء اهل الجنة من الاولين والآخرين، هذه والله مريم الكبرى»؛<sup>(2)</sup> «ای علی این - فاطمه علیها السلام - بهترین و سرآمد زنان اهل بهشت از اولین و آخرین است این به خدا سوگند - مریم کبراست».

و نیز نقل شده که فرمود:

«خير رجالكم علی بن ابی طالب و خير شبابكم الحسن والحسين و خير نساؤكم فاطمة بنت محمد»؛<sup>(3)</sup> «بهترین مردان شما علی بن ابی طالب و بهترین جوانان شما حسن و حسین و بهترین زنان شما فاطمه علیها السلام دختر محمد است».

و نیز نقل شده که فرمود:

«لو لم يخلق الله علی بن ابی طالب لما كان لفاطمة كفو»؛<sup>(4)</sup> «اگر خداوند علی را خلق نکرده بود برای فاطمه همتایی نبود».

و نیز نقل شده که فرمود:

ص: 107

- 
- 1- کشف الغمه، ج 2، ص 94؛ بحار الانوار، ج 43، ص 54
  - 2- بحار الانوار، ج 22، ص 484؛ الصراط المستقیم، ج 2، ص 92
  - 3- تاریخ بغداد ج 5 ص 157؛ تاریخ دمشق، ج 14، ص 167.
  - 4- روضة الواعظین، ص 146.

«انّ ابنتی فاطمة ملاً اللّٰه قلبها و جوارحها ايماناً الی مشاشها»،<sup>(1)</sup> «همانا دخترم فاطمه کسی که خداوند قلبش را پر از ایمان و یقین کرده است».

و نیز نقل شده که فرمود:

«یا فاطمة البشری فلك عند الله مقام محمود، تشفعین فیہ لمحییك و شیعتك فتشفعین»؛<sup>(2)</sup> «ای فاطمه بشارت باد تو را که برای تو نزد خداوند مقام پسندیده ای است. تو در روز قیامت برای دوستان و شیعیانت شفاعت میکنی و شفاعتت پذیرفته میشود»

مجلسی نقل کرده:

«دخل رسول الله علی فاطمة فی صبیحة عرسها بقدرح فیہ لبن فقال: اشربي فذاك ابوك»؛<sup>(3)</sup> «رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله بر فاطمه علیها السلام صبح روز عروسی اش با پیمانه ای از شیر وارد شد و فرمود: بیاشام پدرت به قربانت».

و نیز درباره دخترش فاطمه علیها السلام خطاب به امام علی علیه اسلام فرمود:

«هذه وديعة الله و وديعة رسوله عندك، فاحفظني فیها...»<sup>(4)</sup> «ای ابالحسن و دایعة خدا و و دایعة رسولش محمد صلی اللّٰه علیه و آله نزد توست پس امانت خدا را حفظ کن و مرا در حق او محافظت نما...».

و نیز خطاب به سلمان فرمود:

«یا سلمان حبّ فاطمة ینفع فی مائة من المواطن ایسر تلك المواطن: الموت و القبر و المیزان و المحشر و الصراط و المحاسبة، فمن رضیت عنه ابنتی

ص: 108

---

1- دلائل الامامة، ص 139

2- کنز الفوائد ص 64؛ بحار الانوار، ج 29، ص 346

3- بحار الانوار، ج 43، ص 142

4- الصراط المستقیم، ج 2، ص 92



فاطمة رضيت عنه، و من رضيتُ عنه رضی الله عنه، و من غضبت عليه ابنتي فاطمة غضبت عنه و من غضبت عليه غضب الله عليه»؛<sup>(1)</sup> «ای سلمان محبت فاطمه در صد مکان به تو نفع میرساند کمترین آن مکانها مرگ، قبر، میزان، محشر، صراط و محاسبه است. پس هر کس که دخترم فاطمه از او راضی باشد من از او راضیم و هر کس که من از او راضی باشم خداوند از او راضی است و هر کس که دخترم فاطمه بر او غضب کند من از او غضبناکم، و هر کس که من بر او غضب کنم خداوند بر او غضب کرده است».

و نیز نقل شده که فرمود:

«ليلة عُرِّجَ بي الى السماء رأيت على باب الجنة مكتوباً: لا اله الا الله محمد رسول الله، على حبيب الله، الحسن و الحسين صفوة الله، فاطمة خيرة الله على باغضهم لعنة الله»؛<sup>(2)</sup> «شبى که مرا به آسمان بردند بر در بهشت مشاهده کردم که چنین نوشته شده بود خدایى جر خداوند متعال نیست، محمد فرستاده خداست على محبوب خداست حسن و حسين برگزیده خداوند است فاطمه برگزیده خداوند است لعنت خدا بر دشمنان آنان باد»

رسول خدا صلى الله عليه و آله در وصف دخترش فاطمه عليها السلام فرمود:

«و أمّا ابنتى فاطمة فأنّها سيدة نساء العالمين... متى قامت في محرابها بين يدي ربّها زهر نورها لملائكة السماء كما يزهر نور الكواكب لأهل الارض و يقول الله عزّوجل لملائكته: يا ملائكتي انظروا الى أمتي فاطمة سيدة امائي قائمة بين يدي ترعد فرائصها من خيفتي وقد اقبلت بقلبها على عبادتي اشهدكم اني

ص: 109

---

1- مائة منقبة، ص 127؛ بحار الأنوار، ج 27، ص 116

2- تاريخ بغداد، ج 1، ص 274؛ تاريخ دمشق، ج 14، ص 170؛ شواهد التنزيل، ج 1، ص 259؛ الجواهر السننية، ص 305

قد امنْتُ شيعتها من النار...» (1) «و اما دخترم فاطمه او سرآمد زنان عالم است... و چون در محرابش در برابر پروردگارش قرار میگیرد نورش برای ملائکه آسمان پرتوافکنی میکند همان گونه که نور ستارگان برای اهل زمین روشنایی میدهد و خداوند عزوجلّ به فرشتگانش میفرماید: ای فرشتگانم به کنیزم فاطمه بهترین کنیزانم نظر کنید که چگونه در برابرم ایستاده و بندبند بدنش از خوف من لرزان است و به قلبش بر عبادت من روی آورده است گواهی میدهم نزد شما که شیعینش را از آتش [دوزخ] باز دارم....»

2- فاطمه زهرا علیها السلام از دیدگاه خود

حضرت زهرا علیها السلام در آغازین زندگی مشترک خود با حضرت علی علیه السلام به فکر فرو می رود حضرت از او علت آن را سؤال میکند؟ او عرضه می دارد

«تفكرت في حالي و امری عند ذهاب عمري و نزولي في قبري، فشبّهت دخولي في فراشي بمنزلي كدخولي الى لحدی و قبری فانشدك الله ان قمت الى الصلاة فعبد الله تعالى هذه الليلة»؛ (2) «من در حال و امرم هنگام رفتن عمرم و ورود در قبرم تفکر کردم و وارد شدن در بسترم در منزلم را به وارد شدن در لحد و قبرم تشبیه نمودم تو را به خدا سوگند میدهم اگر میشود برای نماز برخیزیم و خداوند متعال را در این شب عبادت کنیم».

ص: 110

---

1- بحار الانوار ، ج 43، ص 172؛ امالی صدوق، ص 175؛ فضائل، ص 9

2- احقاق الحق ، ج 23، ص 489 و ج 4، ص 481

### 3- فاطمه زهرا علیها السلام از دیدگاه امام علی علیه السلام

از امام علی علیه اسلام نقل شده که فرمود:

«رَوْحَتِي خَيْرُ نِسَاءِ الْأُمَّةِ»؛<sup>(1)</sup> «مرا به ازدواج بهترین زنان امت درآورده ای» آن حضرت درباره همسرش فاطمه زهرا علیها السلام میگوید:

«فَوَاللَّهِ مَا أَغْضَبَ بَيْتَهَا وَلَا أَكْرَهْتَهَا عَلَيَّ أَمْرٍ حَتَّى قَبَضَ هَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَلَا أَغْضَبَ بَنِيَّ وَلَا عَصَتْ لِي أَمْرًا وَ لَقَدْ كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهَا فَتَنَكَّشِفُ عَنِّي الْهُمُومُ وَالْأَحْزَانُ»؛<sup>(2)</sup>

«به خدا سوگند من او را به غضب در نیاوردم و بر کاری او را مجبور نساختم تا آن که خداوند عزوجل او را قبض روح نمود و او مرا به غضب در نیاورد و در هیچ دستوری مرا نافرمانی نکرد و من هر گاه به او نظر میکردم تمام هم و حزنهایم از من دور میشد».

### 4- فاطمه زهرا علیها السلام از دیدگاه امام حسن علیه السلام

آن حضرت در دفاع از مادرش فاطمه علیها السلام خطاب به مغیره فرمود:

«وَأَنْتَ الَّذِي صَدَّرْتِ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى أَدْمَيْتُهَا وَأَلْقَيْتُ مَا فِي بَطْنِهَا... وَقَدْ قَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَنْتِ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَاللَّهُ مُصَيِّرُكَ إِلَى النَّارِ»؛<sup>(3)</sup> «تو بودی که فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله را زدی به حدی که خون از او جاری ساخته و بچه اش را ساقط نمودی... در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره او فرمود: تو سرور زنان اهل بهشتی به خدا سوگند که جایگاه تو در آتش دوزخ است».

ص: 111

1- مناقب کوفی، ج 1، ص 392؛ کشف الغمة، ج 2، ص 102؛ بحار الانوار، ج 43، ص 143

2- مناقب خوارزمی، ص 353؛ کشف الغمة، ج 1، ص 373؛ بحار الانوار، ج 43، ص 134

3- احتجاج طبرسی، ج 1، ص 414

از امام حسن علیه السلام نقل شده که فرمود:

«رَأَيْتُ أُمَّي فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا لَيْلَةً جُمِعَتْهَا ، فَلَمْ تَزَلْ رَاكِعَةً سَاجِدَةً حَتَّى انْتَضَحَ عَمُودُ الصُّبْحِ ، وَ سَمِعْتُهَا تَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَ تُسَمِّيهِمْ وَ تُكثِرُ الدُّعَاءَ لَهُمْ وَ لَا تَدْعُو لِنَفْسِهَا بِشَيْءٍ ، فَقُلْتُ لَهَا : يَا أُمَّاهُ ، لِمَ لَا تَدْعِينَ لِنَفْسِكَ كَمَا تَدْعِينَ لِغَيْرِكَ ؟ فَقَالَتْ : يَا بَنِيَّ ، الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ» (1) «مادرم فاطمه علیها السلام را شبهای جمعه مشاهده میکردم که دائماً در حال رکوع و سجود بود تا هنگامی که عمود صبح طلوع میکرد و از او میشنیدم که برای مؤمنین و مؤمنات دعا مینمود و نام آنها را میبرد و زیاد برای آنها دعا میکرد ولی برای خودش هیچ دعایی نمیکرد به او گفتم ای مادرم چرا برای خودت دعا نمیکنی همان گونه که برای دیگران دعا می نمایی؟ حضرت فرمود: ای فرزندم همسایه سپس خانه»

5- فاطمه زهرا علیها السلام از دیدگاه امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام در سخت ترین شرایط بر عظمت مادرش فاطمه زهرا علیها السلام تأکید کرده می فرماید:

«أَلَا وَإِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ الذَّلَّةِ وَالسُّلَّةِ وَ هَيْهَاتَ مِنَّا الذَّلَّةُ يَا بِي اللّٰهُ ذَلِكْ لَنَا وَ رَسُوْلُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ حُجُورٌ طَابَتْ وَ طَهَّرَتْ وَ أَنْوْفٌ حَمِيَّةٌ وَ نُفُوسٌ أَبِيَّةٌ مِنْ أَنْ تُؤْتِرَ طَاعَةَ اللِّئَامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ ...» (2) «هان ای مردم به هوش که این فرومایه و فرزند فرومایه اینک مرا میان دوراه و دو

ص: 112

1- بحار الانوار، ج 43، ص 81 علل الشرائع، ج 1، ص 182

2- تحف العقول، ص 58 و 241؛ مثير الاحزان، ص 40؛ اللهوف، ص 59 مقتل الحسين خوارزمی، ج 2، ص 7.

انتخاب قرار داده است؛ بر سر دو راهی ذلت پذیری و تسلیم خفت بار در برابر فرومایگان و بیدادگران حاکم و مرگ پرافتخار و با عزت و سرفرازی و چه قدر دور است از ما که ذلت و خواری را برگزینیم خدا و پیامبر او و ایمان آوردگان راستین و آگاه و دامن های پاک ورگ و ریشه های پاکیزه و مغزهای غیرتمند و جانهای ستم ستیز و با شرافت نمیپذیرند که ما فرمانبرداری فرومایگان و استبدادگران پست و رذالت پیشه را بر شهادتگاه راد مردان و آزاد منشان مقدم بداریم»

6- فاطمه زهرا علیها السلام از دیدگاه امام زین العابدین علیه السلام

از آن حضرت نقل شده که فرمود:

«وَلَمْ يُولَدْ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ خَدِيجَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ عَلَى فِطْرَةِ الْأَيْسَلَامِ إِلَّا فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ» (1)

«برای رسول خدا صلی الله علیه و آله از خدیجه علیها السلام بر فطرت اسلام به جز فاطمه علیها السلام متولد نشد»

آن حضرت در مجلس یزید در شام به جده اش فاطمه علیها السلام افتخار کرده و می گوید:

«... أَنَا ابْنُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، أَنَا ابْنُ سَيِّدَةِ النِّسَاءِ...» (2) «... من پسر فاطمه زهرا علیها السلام من پسر بهترین زنانم...»

7- فاطمه زهرا علیها السلام از دیدگاه امام باقر علیه السلام

از آن حضرت نقل شده که فرمود:

ص: 113

---

1- کافی، ج 8 ص 340؛ مختصر بصائر الدرجات، ص 131.

2- مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 305؛ بحار الانوار، ج 45، ص 139

«إِنَّهَا سَمِيَتْ فَاطِمَةً بِنْتُ مُحَمَّدٍ، (الطَّاهِرَةَ): لِبَهَارَتِهَا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ وَطَهَارَتِهَا مِنْ كُلِّ رَفَثٍ، وَ مَا رَأَتْ قَطُّ يَوْمًا حُمْرَةً وَلَا نَفَاسًا»، (1)

«همانا فاطمه دختر محمد (طاهره) نامیده شد؛ به جهت طهارت او از هر پلیدی و طهارت او از هر زشتی و او هرگز در هیچ روزی خون حیض و نفاس ندید».

و نیز از آن حضرت نقل شده که فرمود:

«لَمَّا وُلِدَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ أَوْحَى اللَّهُ إِلَى مَلَكٍ فَانْطَقَ بِهِ لِسَانَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَسَمَّاهَا فَاطِمَةَ ثُمَّ قَالَ إِنِّي فَطَمْتُكَ بِالْعِلْمِ...»؛ (2) «چون فاطمه علیها السلام متولد شد خداوند به ملکی وحی فرستاد که واژه مقدس فاطمه را به عنوان نام نوزاد خانه رسالت و نبوت به زبان پیامبرش جاری سازد آنگاه فرمود: من دانش را برای تو جایگزین غذا کردم و علم را به تدریج هم چون شیر مادر بر تو خواهم چشانند».

و نیز از آن حضرت علیه السلام نقل شده که درباره حضرت زهرا علیها السلام فرمود:

«لقد كانت عليها السلام مفروضة الطاعة على جميع من خلق الله من الجن والانس و الطير و الوحوش و الانبياء و الملائكة»؛ (3) «او طاعتش بر تمام خلق خدا از جنّ و انس و پرندگان و وحوش و پیامبران و ملائکه واجب بود».

8- فاطمه زهرا علیها السلام از دیدگاه امام صادق علیه السلام

از امام صادق علیه السلام سؤال شد:

ص: 114

1- بحار الانوار، ج 43، ص 219؛ مستدرک سفینه البحار، ج 6، ص 608

2- کافی، ج 1، ص 460؛ علل الشرائع، ج 1، ص 179

3- مستدرک سفینه البحار، ج 6، ص 208

«لِمَ سَمَّيْتَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ زَهْرَاءَ؟ فَقَالَ: لِأَنَّ اللَّهَ خَلَقَهَا مِنْ نُورِ عَظْمَتِهِ»،<sup>(1)</sup> «چرا فاطمه عليها السلام را زهرا نامیدند؟ حضرت فرمود: زیرا خداوند او را از نور عظمتش خلق کرده است».

و نیز از آن حضرت نقل شده که درباره جده اش فاطمه زهرا عليها السلام فرمود:

«كَانَتْ إِذَا قَامَتْ فِي مَحْرَابِهَا زَهْرَ نُورِهَا لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا يَزْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ»؛<sup>(2)</sup> «فاطمه زهرا عليها السلام هر گاه در محراب عبادتش می ایستاد نورش برای اهل آسمان نمایان میشد همانگونه که ستارگان برای اهل زمین نورافشانی میکنند»

و نیز از آن حضرت نقل شده که فرمود:

«وَهِيَ الصِّدِّيقَةُ الْكُبْرَى وَ عَلَى مَعْرِفَتِهَا دَارَتِ الْقُرُونُ الْأُولَى»؛<sup>(3)</sup> «به راستی که او صدیقه کبراست و عصرها و نسلهای پیشین بر محور شناخت و معرفت او چرخیده است».

و نیز نقل شده که فرمود:

«كَانَتْ سَمَّيْتَ فَاطِمَةَ مُحَدَّثَةً؛ لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ تَهْبِطُ مِنَ السَّمَاءِ فَتَنَادِيهَا كَمَا تَنَادَى مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، يَا فَاطِمَةُ اقْنَتِي لِرَبِّكِ الْآيَةَ فَتَحَدِّثْهُمْ وَ يَحَدِّثُونَهَا...»؛<sup>(4)</sup> «همانا فاطمه را محدثه نامیدند؛ زیرا ملائکه از آسمان به زمین فرود می آمدند و او را همانند مریم دختر عمران ندا میدادند و ملائکه

ص: 115

---

1- الامامة والتبصرة، ص 133؛ علل الشرائع، ج 1، ص 180 نوادر المعجزات، ص 82

2- معانى الاخبار، ص 64؛ علل الشرائع، ج 1، ص 181

3- امالى طوسى، ص 668

4- دلائل الامامة، ص 8 بحار الانوار، ج 14، ص 206.

می گفتند: ای فاطمه همانا خداوند تو را برگزیده و پاک کرده و از بین زنان عالمیان انتخاب کرده است. آنگاه حضرت با آنان سخن میگفت و آنان نیز بر او حدیث میکردند...»

9 - فاطمه زهرا علیها السلام از دیدگاه امام کاظم علیه السلام

از آن حضرت نقل شده که فرمود:

«لَا يَدْخُلُ الْفَقْرُ بَيْتًا فِيهِ اسْمُ مُحَمَّدٍ أَوْ أَحْمَدَ أَوْ... أَوْ فَاطِمَةَ مِنَ النِّسَاءِ»؛<sup>(1)</sup> «در خانه ای که اسم محمد و فاطمه از زنها باشد فقر وارد نمیشود»

10 - فاطمه زهرا علیها السلام از دیدگاه امام رضا علیه السلام

از امام رضا علیه السلام نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«یا فاطمة! أدرین لِمَ سَمَّيْتَ فاطمة؟ قال علی علیه السلام: و لِمَ یا رسول الله؟ قال: لِأَنَّهَا فُطِمَتْ هِيَ وَ شِيعَتُهَا مِنَ النَّارِ»؛ «ای فاطمه! آیا میدانی که به چه جهت فاطمه نامیده شده ای؟ علی علیه السلام فرمود: برای چهای رسول خدا؟ حضرت فرمود: به جهت آن که او و شیعیانشان از آتش [دوزخ] بازداشته شده اند»

11 - فاطمه زهرا علیها السلام از دیدگاه امام جواد علیه السلام

آورده اند که روزی امام جواد علیه السلام در حالی که در چهاردهمین بهار زندگی می زیست و در کنار پدر گرانقدرش بود سخت در اندیشه فرو رفت و نشان غمی گران در سیمای نورانش پدیدار گشت امام رضا علیه السلام دلیل آن را از او پرسید؟ آن حضرت عرضه داشت:

ص: 116



«فِيمَا صُنِعَ بِأُمِّي فَاطِمَةَ...»؛ (1) «به یاد مادرم فاطمه و ستمهایی که بر او رفت افتادم...».

## 12 - فاطمه زهرا علیها السلام از دیدگاه امام هادی لیه السلام

امام هادی علیه السلام از جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که در وجه تسمیه حضرت زهرا علیها السلام به فاطمه فرمود:

«لِأَنَّ اللَّهَ فَطَمَهَا وَ فَطَمَ مَنْ أَحَبَّهَا مِنَ النَّارِ»؛ (2) «زیرا خداوند او و دستانش را از آتش [دوزخ] باز داشته است».

## 13 - فاطمه زهرا علیها السلام از دیدگاه امام حسن عسکری علیه السلام

ابوهاشم عسکری میگوید:

«سَأَلْتُ صَاحِبَ الْعَسْكَرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِمَ سَمَّيْتَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ عَلَيْهَا السَّلَامُ؟ فَقَالَ: كَانَ وَجْهَهَا يَزْهَرُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ كَالشَّمْسِ الصَّاحِيَةِ، وَعِنْدَ الزَّوَالِ كَالْقَمَرِ الْمُنِيرِ، وَعِنْدَ غُرُوبِ الشَّمْسِ كَالْكَوْكَبِ الدَّرِيِّ»؛ (3) «از امام عسکری علیه السلام سؤال کردم: چرا فاطمه علیها السلام را زهرا نامیدند؟ حضرت فرمود زیرا برای امیر المومنین علیه السلام از اول روز همانند خورشید درخشنده و هنگام ظهر همانند ماه درخشان و هنگام غروب آفتاب هم چون ستاره درخشان نورافشانی میکرد»

ص: 117

---

1- دلائل الامامة، ص 400؛ مدينة المعاجز، ج 7، ص 325

2- امالی طوسی، ص 293، عوالم العلوم، ج 11/1، ص 74

3- مناقب آل ابوطالب، ج 3، ص 110؛ بحار الانوار، ج 43، ص 16

و نیز از آن حضرت نقل شده که فرمود:

«نحن حجج الله على خلقه وجدتنا فاطمة حجة علينا»؛<sup>(1)</sup> «ما حجتهاى خدا بر خلقش هستيم و فاطمه حجت بر ماست».

14 - فاطمه زهرا عليها السلام از دیدگاه امام مهدی علیه السلام

از امام زمانه علیه السلام نقل شده که فرمود:

«... و في ابنة رسول الله صلى الله عليه وآله لي أسوة حسنة...»<sup>(2)</sup> «... و دختر رسول خدا صلى الله عليه وآله برای من الگوی خوبی است...»

ص: 118

---

1- اطیب البیان، ج 13، ص 225

2- بحار الانوار، ج 53، ص 180.

## بررسی حدیث «لولاک»

حدیثی است مشهور درباره علت غائی خلقت بودن وجود نازنین رسول خدا و امام علی و حضرت زهرا علیهم السلام و آن این که در حدیث قدسی آمده است:

«لَوْلَاكَ لَمَّا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ وَ لَوْلَا عَلِيٍّ لَمَّا خَلَقْتُكَ وَ لَوْلَا فَاطِمَةُ لَمَّا خَلَقْتُكُمَا»؛ «اگر تو - ای محمد صلی الله علیه وآله و سلم - نبودی افلاک را خلق نکرده بودم و اگر علی نبود تو را خلق نکرده بودم و اگر فاطمه نبود شما دو نفر را خلق نکرده بودم»

در این حدیث از سه جهت اشکال شده است؛

1 - اشکال ادبی

2 - اشکال سندی

3 - اشکال متنی

اینک به بررسی این اشکالات پرداخته و به آنها پاسخ میدهم.

1 - اشکال ادبی

برخی اشکال کرده اند که این جمله بر خلاف قواعد ادبیات عرب است؛ زیرا کلمه «لولا» طبق قاعده باید بر ضمیر منفصل داخل شود نه متصل؛ یعنی باید گفته شود «لولا انت» نه «لولاک».

ص: 119

اولاً: هر چند قاعده کلی آن است که کلمه «لولا» بر ضمیر منفصل داخل شود ولی در برخی موارد به جهت رعایت سجع کلام و یا جهات دیگر بر خلاف قاعده نیز می آید.

ثانیاً: صدر حدیث که مربوط به پیامبر صلی الله علیه و آله است در بسیاری از مصادر حدیثی شیعه و سنی با همین تعبیر «لولاك» آمده است. (1)

## 2 - اشکال سندی

برخی میگویند: حدیث «لولاك» با اضافه حضرت علی و فاطمه علیهما السلام دارای سند معتبری نیست

مرحوم حاج سید حسن میرجهانی در کتاب «جنة العاصمه» میفرماید: «زمانی که در نجف اشرف مقیم بودم روزی در منزل مرحوم علامه شیخ محمد سماوی مؤلف کتاب «ابصار العین» نظرم به کتابی مخطوط افتاد به نام «كشف اللثالی» تألیف عالم جلیل شیخ صالح بن عبدالوهاب بن عرندس حلی که یکی از بزرگان شیعه است از علمای قرن نهم قریب سیصد صفحه به خط شیخ احمد تونی در ضمن این که مشغول دیدن عناوین کتاب بودم نگاهم به حدیثی افتاد که آقایان بدون ذکر سند مکرر نقل کنند که بعضی آن را از احادیث موضوعه میدانند و در آن کتاب حدیث را مسنداً نقل نموده بودند و آن حدیث این است:

«في كتاب كشف اللثالی لصالح بن عبدالوهاب بن العرندس انه روی عن الشيخ

ص: 120

---

1- اعانة الطالبین، ج 1، ص 13؛ مستدرک حاکم، ج 2، ص 615؛ سبل الهدی والرشاد، ج 1، ص 75؛ ینابیع المودة، ج 1، ص 24؛ تفسیر قمی، ج 1، ص 17؛ تأویل الآیات، ص 437؛ تفسیر کنز الدقائق، ج 2، ص 350؛ مجمع النورین، ص 14 و 187؛ مستدرک سفینة البحار، ج 3، ص 166 و 167.

ابراهیم بن الحسن الذراق عن الشیخ علی بن هلال الجزائري، عن الشیخ احمد بن فهد الحلّی عن الشیخ زین الدین علی بن الحسن الخازن الحائری، عن الشیخ ابی عبدالله محمّد بن مکی الشهید بطرقه المتصلة الی ابی جعفر محمد بن علی بن موسی بن بابویه القمی بطریقه الی جابر بن عبدالله الأنصاری عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عن الله تبارک و تعالی انه قال: یا احمد لولاک لما خلقت الافلاک و لولا علی لما خلقتک و لولا فاطمة لما خلقتکما، ثم قال جابر: هذا من الاسرار التي امرنا رسول الله صلی الله علیه و آله بکتمانها الا عن اهله؛ "در کتاب کشف اللئالی از صالح بن عبدالوهاب بن عرنس این که او از شیخ ابراهیم بن حسن الذراق و او از شیخ علی بن هلال جزائری و او از شیخ احمد بن فهد حلّی و او از شیخ زین الدین علی بن حسن خازن حائری و او از شیخ ابی عبدالله محمد بن مکی شهید به طرق متصلش به ابی جعفر محمد بن علی بن موسی بن بابویه قمی و او به طریقش به جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و او از خدای تبارک و تعالی نقل کرده که فرمود: ای احمد اگر تو نبودی افلاک را خلق نکرده بودم و اگر علی نبود تو را خلق نکرده بودم و اگر فاطمه علیها السلام نبود شما دو نفر را خلق نکرده بودم آنگاه جابر گفت: این از اسراری است که رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را امر به کتمان آن مگر از اهلش نموده است".

او در ادامه میگوید: مؤلف کتاب «کشف اللئالی» یکی از علمای قرن نهم هجری بوده و او یکی از مؤلفین از علمای شیعه در فقه و اصول و حدیث بوده:

« كَانْ عَالِمًا نَاسِكًا زَاهِدًا وَرَعَا أَدِيبًا شَاعِرًا »؛ او مردی عالم، عبادت کار باتقوا ادیب و شاعر بود».

او در تقریباً حدود هشتصد و چهل هجری وفات یافته و قبر او در حله هیفاد

مزاری است که بدان تبرک می جویند و سلسله راویان حدیث همه عدل امامی و از بزرگان مشیخه به شمار میروند و سند حدیث در نهایت اتقان است

آنگاه میگوید: آنچه در اینجا مقتضی بحث در اطراف آن است در رابطه با مفهوم متن حدیث است نسبت به جمله دوم و سوم بیشتر مغزها تحمل آن را ندارد، از این راه این حدیث در نزد ایشان تلقی به قبول نیست و چه بسا انکار میکنند و موضوع میدانند و حال آن که این هر سه بزرگوار از اعضاء رئیسه هستند و فاطمه زهرا علیها السلام مجمع البحرین دریای نبوت و امامت و دریای علم و مجمع النورین، نور نبوت و نور امامت است و ذوات مقدسه محمد و علی و فاطمه علیهم السلام هر سه قائم به یکدیگراند که اگر هر کدام از آنها نبودند دیگری هم نبود برای تقریب به ذهن تنظیم میکنیم عوالم امکانیه را به شخص تام الخلقه مرکب از اعضا و جوارح داخلی و خارجی که بعضی از اجزا و اعضای آن خادمه و بعضی مخدومه و در اجزای مخدومه هم بعضی از آنها رئیسه اند که قوام و بقاء سایر اعضا بواسطه آنهاست که اگر آنها نباشند باقی آنها هیچ کدام نخواهد بود و قوام اعضای رئیسه هم هر کدام از آنها به یکدیگر است. مثلاً اعضای رئیسه در بدن هر شخص عبارت است از دماغ (مغز) که به منزله پیغمبر است در بدن و قلب که به منزله امام است در آن و جگر که مجمع البحرین آن دو است. پس اگر گفته شود اگر دماغ نبود قلب هم نبود و اگر جگر نبود که منشأ رسانیدن خون به قلب و از آن به دماغ و سایر اعضا است نبود نه دماغ بود و نه قلب، جای تردید و اشکال باقی نمی ماند. (1)

پس دیگر جای اشکال باقی نمی ماند که کسی بگوید این حدیث دلالت بر

ص: 122

افضلیت حضرت زهرا علیها السلام از پدر و شوهرش میباشد و لذا در حدیثی است مشهور و مستفیض که فریقین نقل میکنند از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود:

«فَاطِمَةٌ بَصْعَةٌ مِنِّي»؛ «فاطمه علیها السلام پاره تن من است».

و همچنین فرموده باشند «فَاطِمَةُ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنَبَيْ» و حضرت را روح خود خوانده بر سبیل حقیقت نه مجاز.

وقول قاضی عضدی صاحب «مواقف» که گفته است این کلام بیغمیر صلی الله علیه و آله از باب مبالغه و کثرت محبت بوده نسبت به آن حضرت بر وجه مجاز بوده نه اغراض دیگری قابل قبول نیست»

### 3 - اشکال متن

و نیز اشکال شده که از متن این حدیث استفاده میشود که حضرت زهرا علیها السلام از حضرت علی و پیامبر اکرم علیهما السلام برتر و افضل است.

پاسخ

شرح این حدیث به نحوی که تمام جوانب آن روشن گردد را از سه جهت مورد بحث و بررسی قرار میدهم؛

الف) شرح جمله اول

جمله اول این حدیث یعنی «لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ» را با بیانات و براهین مختلف میتوان تقریر کرده و توضیح داد.

بیان اول: برهان مظهر جامع

عرفا میگویند: «هویت مطلقه خداوند چون در مقام ظهور، احکام وحدت بر آن غلبه دارد لذا کثرت نه تنها مقهور بلکه محو میگردد.

عوامل سه گانه، عقلی مثالی و طبیعی که ره آورد ظاهر و عینی لوازم اسما و صفات

هستند با اظهار احکام متکثره خود در تفصیل عینی و متفرقات فعلی احکام وحدت حقیقی را مخفی و پوشیده میدارند پس حق گرچه در مقام ظهورات ذاتی وحدت قاهره و در ظهورات متکثره فعلی تعینات خاصه را اظهار میدارد لکن آن وحدت بدون کثرت و این کثرت بدون وحدت است از این رو برای ارائه ذاتی که در این دو مقام به نحو تفصیل و وحدت ظهور کرده است مظهر کاملی را که واجد جمیع مظاهر تفصیلی و اجمالی و مشتمل بر جمیع حقایق سری از اسمای ذاتی و اسمای صفاتی و فعلی باشد طلب مینماید و این مظهر همان انسان کامل است که در شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله تجلی کرده است نتیجه اینکه چون در وحدت ذاتی مجالی برای اسمای تفصیلی نیست؛ زیرا که تفصیل نحوه ای از کثرت است و هر گونه کثرتی در آنجا مقهور است و در مظاهر تفصیلی که در عالم خارج ظاهر میشوند احکام کثرت غالب بر وحدت و احکام آن است یعنی وحدت ذاتی در این مظاهر ظهوری ندارد. پس فرمان الهی مقتضی صورتی اعتدالی است که در آن وحدت ذاتی و یا کثرت امکانی بر یکدیگر غلبه نداشته باشند تا آنکه بتواند برای حق مظهري از جهت اسمای تفصیلیه

و وحدت حقیقیه آن باشد و ان صورت اعتدال که از عدالت کبرا برخوردار است همان انسان کامل است که احاطه بر جمیع مراتب مطلقه ذاتی و مقیده کونی دارد و از یک سو به واحدیت که در دایره عالم الوهیت و فوق آن است مرتبط است و از دیگر سو به عالم طبیعت وابسته است.

به بیانی دیگر: اگر جهت وحدت عالم نبود کثرت تحقق نمی یافت؛ زیرا سنخیت علت و معلول اقتضا میکند که میان علت نخستین جهان که واحد من جمیع الجهات میباشد و هیچ جهت تكثر در او نیست و میان معلولات عالم که متکثرات و متخلفات میباشند یک جهت وحدتی تحقق داشته باشد که از جهتی ارتباط با وحدت کل و از



جهتی تناسب با عالم کثرت داشته باشد و این امر فقط در عالم نفس متحقق است. «نفس» یک موجود دو لبه است که در ذات از عالم ماده و محصول ماده و در مقام نعیت و کنال از عالم مجرد است. نه هر نفسی بلکه آن هم نفس کاملی که متکثرات را تحت نفوذ بگیرد اگر نفس پیامبر صلی الله علیه و آله نبود جهت وحدت عالم تحقق نمی یافت و در نتیجه کثرات نیز تحقق نمی یافتند

بیان دوم برهان علت غایی

حکما و فلاسفه در حکمت متعالیه میگویند «در قوس صعود از هیولی تا وجود، محض هر مرتبه عالی غایت و ثمره برای مرتبه دانی و پایین تر است»<sup>(1)</sup>

و نیز ثابت شده که نتیجه علت فاعلیت فاعل، است یعنی علت غایی مؤخر در وجود و مقدم در تصور است و غایت نیز به وجود علمیش مبدأ برای فاعلیت فاعل می باشد.<sup>(2)</sup>

بنابراین هر گاه در عالم خلقت انسانی نباشد خلقت حیوان و وجود او لغو است و همچنین اگر حیوان نباشد خلقت گیاهان لغو می باشد و همچنین...

وانگهی هر فردی از افراد انسان ولو در صورت با افراد دیگر از انسانها شبیه و همگی از افراد نوع واحد منطقی میباشند ولی در واقع و نفس الامر یا یکدیگر اختلاف دارند و لذا در روایات آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«النَّاسُ مَعَادِنٌ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ»؛<sup>(3)</sup> «[جوهر] مردم به مانند طلا و نقره با یکدیگر متفاوت است».

بنابراین نسبت انسان کامل به بقیه افراد انسان به مانند نسبت انسان است به افراد

ص: 125

1- ر.ک مبحث علت غایی در کتاب فلسفه

2- ر.ک مبحث علت و معلول، فصل ارتباط علت فاعلی با علت غایی

3- مسند شهاب، ج 1، ص 145؛ ریاض الصالحین، ص 230؛ بحار الأنوار، ج 58، ص 65

دیگر حیوان و لذا میتوان گفت که خلقت انسان تکویناً برای انسان کامل که در مرحله اول وجود انبیا است میباشد.

بیان سوم: برهان واسطه فیض

عرفا و فلاسفه می گویند: فیض خداوند - به شکل عام - به دو قسم تقسیم می شود؛ یکی فیض خلق و تکوین و دیگری فیض هدایت و تشریح

آنان میگویند: این عالم بر اساس اسباب و مسببات است؛ زیرا بین عالم ربوبی و عالم ماده و طبیعت سنخیت وجود ندارد و لذا خداوند متعال عقل اول که همان حقیقت محمدیه است را آفرید تا واسطه فیض تکوین و تشریح باشد.

ابو علی سینا در این باره میگوید:

«و من فاز ذلك بالخواص النبوية كاد يصير رياً انسانياً و كادر أن تحل عبادته بعبدة الله تعالى و هو سلطان العالم الأرضي و خليفة الله فيه»؛<sup>(1)</sup> «و هر کس علاوه بر آنچه امام و خلیفه گفته شد دارای خواص پیامبری باشد چنین کسی رب النوع انسان تواند بود... و امور بندگان خدا به دست او سپرده تواند ششد و اوست فرمانروای جهان خاکی و هم او خلیفه الله است در زمین»

ب) شرح جمله دوم

در شرح جمله دوم: «وَلَوْلَا عَلِيٌّ لَمَا خَلَقْتُكَ» میگوییم: معنای این جمله آن است که اگر امامت علی علیه السلام نبود نبوت تو پدیدار نمی آمد؛ زیرا امامت مکمل و متمم نبوت و رسالت است.

از امتیازات ادیان الهی و پیامبران تدریج در بیان احکام است؛ به این نحو که در ابتدا

ص: 126

---

1- شفاء (الهیات)، ص 455

احکام در کتابهای آسمانی به صورت کلی ذکر میشود و بر پیامبران ارسال می گردد و در مرحله دوم از آنان خواسته میشود تا احکام قرآنی را در یک محدوده ای خاص تبیین نمایند و در مرحله آخر به آنها دستور داده میشود که متممها و مکمل ها را به اوصیا و امامان بعد از خود واگذار کرده با از این راه بیان احکام الهی به نحو احسن و اتم کامل گردد و بدین جهت است که ضرورت امامت معصوم بعد از انبیا خصوصاً انبیایی اولی العزم ثابت میگردد همانگونه که در آیه اکمال به آن اشاره شده است؛ آنجا که بعد از واقعه غدیر خداوند متعال می فرماید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»؛ (1) «امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین [جاودان] شما پذیرفتم».

### ج بیان جمله سوم

در شرح جمله سوم: «وَلَوْلَا فَاطِمَةُ لَمَا خَلَقْتُكُمْ» میگوییم: فاطمه زهرا علیها السلام مادر امامان است و او پل ارتباطی بین نبوت و امامت میباشد خداوند متعال اراده کرده تا امامان و اوصیای پیامبرش در ذریه او قرار گیرند ذریه ای طیب و طاهر و بی نقص و، معصوم و ذریه او تنها از نسل حضرت زهرا علیها السلام که معصومه است خواهد بود.

وانگهی در هر دین و آیینی الگوهایی از جنس مرد و زن ارائه شده که معصوم اند تا مردم با اقتدای به آنها به حق و حقیقت رهنمون گردند. اگر در آیین مسیحیت حضرت عیسی علیه السلام الگوی مردان و حضرت مریم علیها السلام الگوی زنان است، در آیین اسلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اولین الگو برای مردان و حضرت زهرا علیها السلام تنها الگو برای زنان امت اسلامی است

ص: 127

فراٲ بن ابراهیم کوفی به سندش از امام باقر علیه السلام نقل کرده که در تفسیر سوره قدر: فرمود:

«ان فاطمة هي ليلة القدر من عرف فاطمة حق معرفتها فقد ادرك ليلة القدر. و انما سميت فاطمة؛ لان الخلق فطموا عن معرفتها، ما تكاملت النبوة لنبی حتى اقر بفضلها و محبتها و هي الصديقة الكبرى، و على معرفتها دارت القرون الأولى»؛<sup>(1)</sup> «همانا فاطمه عليها السلام همان شب قدر است لذا هر كس فاطمه را درست بشناسد به طور حتم شب قدر را درك کرده است و همانا او فاطمه نامیده شد؛ زیرا خلائق از شناخت او درمانده شده اند. نبوت هیچ پیامبر تكامل نیافت تا آن كه به فضل و محبت او اقرار نمود و اوست صديقة كبرى و بر معرفت او قرون اول میچرخد»

مجلسی رحمه الله از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود:

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» الليلة فاطمة الزهراء، و القدر الله، فمن عرف فاطمة حق معرفتها فقد ادرك ليلة القدر، و انما سميت فاطمة لان الخلق فطموا

ص: 128

عن معرفتها»؛ (1) «مقصود از شب فاطمه زهرا و مقصود از قدر خداوند است پس هر که فاطمه را درست بشناسد به طور حتم شب قدر را درک کرده است و همانا او فاطمه نامیده شد؛ زیرا خلایق از شناختش در مانده شده اند»

وجوه تشابه بین فاطمه زهرا علیها السلام ولیة القدر

مطابق دو روایتی که ذکر شد فاطمه زهرا علیها السلام مصداق بارز لیلۃ القدر است اینک جا دارد به وجوه تشابه بین این دو اشاره کنیم؛

1 - فاطمه زهرا علیها السلام ، مطلع از مقدرات الهی

همانگونه که در شب قدر مقدرات انسانها تا سال آینده تعیین میشود و معلوم می،گردد فاطمه زهرا علیها السلام نیز همانند شب قدر که از مقدرات آگاه است از مقدرات انسانها تا روز قیامت آگاهی دارد و این همان اموری است که رسول خدا صلی الله علیه و آله دخترش را از آنها مطلع ساخته و حضرت زهرا علیها السلام نیز آنها را در کتابی به نام مصحف جمع آوری کرده است کتابی که مطابق برخی از روایات در دست امامان بوده و الآن نیز در دست با کفایت حضرت مهدی است

2 - عدم امکان معرفت کامل به حضرت زهرا علیها السلام

همانگونه که مطابق آیه: «وَمَا أَدْرِيكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ» معرفت حقیقی و واقعی شب قدر بر مردم امکان پذیر نیست و یا دشوار میباشد شناخت حقیقت حضرت زهرا علیها السلام و مقام و منزلت آن حضرت نیز برای عموم مردم امکان پذیر نمی باشد.

ص: 129

1- بحار الانوار، ج 43، ص 13.

### 3 - مبارک بودن فاطمه زهرا علیها السلام

خداوند متعال شب قدر را که شب نزول قرآن است شب مبارکی معرفی کرده آنجا که می فرماید: «إِنَّمَا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ»؛ (1) «که ما آن را در شبی پر برکت نازل کردیم؛ ما همواره انداز کننده بوده ایم» وجود حضرت زهرا علیها السلام نیز دارای آثار و برکات گوناگونی است.

### 4- برتری فاطمه از دیگر زنان

خداوند متعال شب قدر را برتر از هزار ماه قرار داده که در آن شب قدر نباشد، آنجا که می فرماید: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ»؛ (2) «شب قدر بهتر از هزار ماه است».

حضرت زهرا علیها السلام نیز بر عموم زنان عالم برتری دارد.

### 5- مخفی بودن قدر فاطمه زهرا علیها السلام

همان گونه که شب قدر مخفی است و غالب مردم از زمان دقیق آن اطلاعی ندارند قدر و منزلت حضرت زهرا علیها السلام نیز مخفی است و غالب مردم نیز از معرفت به آن عاجزند.

ص: 130

---

1- سوره دخان آیه 3

2- سوره قدر آیه 3



در قرآن و روایات اسلامی - اعم از شیعی و سنی - بر مودت و محبت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله از جمله فاطمه زهرا علیها السلام تأکید فراوان شده است؛ و این تنها بدان جهت نیست که آنان ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله و از نسل اویند بلکه از آن جهت است که آنان دارای فضایل و کمالات و به عبارت دیگر جامع همه صفات کمال و جمالند؛ به تعبیر دقیق تر، مظهر صفات جمال و جلال الهی اند لذا در حقیقت دوست داشتن آنان با آن جامعیت محبت به خوبیهایی است که در آنان به نحو کامل تجلی نموده و منبع همه این خوبیها خداوند متعال است پس در حقیقت محبت و اظهار عشق و ارادات قلبی به اهل بیت علیهم السلام محبت و اظهار ارادات به خداوند متعال است و از آنجا که محبت نیروی است که انسان را به سوی محبوب سوق میدهد پس از جنبه، تربیتی محبت به خوبان، انسان را به خوبیها سوق میدهد

اهل بیت علیهم السلام را چه کسانی هستند؟

با مراجعه به کتابهای لغت و اصطلاح علما و نیز کتابهای حدیث پی میبریم که مراد از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله افراد خاصی هستند و اهل بیت شامل تمام وابستگان نسبی و سببی انسان نمیشود:



ابن منظور افریقی در «لسان العرب» میگوید: «اهل انسان نزدیک ترین مردم است به انسان و کسانی که آنان را به نسب یا دین جمع میکند»<sup>(1)</sup>

ب) اهل بیت علیهم السلام در قرآن و سنت

در قرآن و روایات اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد افراد خاصی به کار رفته که همان رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام علی و فاطمه زهرا و حسن و حسین علیهم السلام است. و بقیه ذریه پاک نیز به آنان ملحقند، که همان نه امام معصوم از فرزندان امام حسین علیهم السلام هستند.

ام سلمه میگوید: هنگامی که آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ كَمَا تُطَهِّرُونَ» بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را احضار کرده و فرمود: اینان اهل بیت منند»<sup>(2)</sup> امام حسین علیه السلام فرمود: «إِنَّمَا أَهْلُ بَيْتِ النَّبِيِّ»: <sup>(3)</sup> «ما اهل بیت نبوتیم».

مسلم به سند خود از عایشه نقل میکند هنگام صبح پیامبر صلی الله علیه و آله از منزل خارج شد، در حالی که بر دوش او پارچه ای بافته شده از موی سیاه، بود حسن بن علی بر او وارد شد او را داخل آن کسا نمود. آنگاه حسین علیه السلام وارد شد او را نیز داخل آن کرد. سپس فاطمه علیها السلام آمد او را نیز داخل کسا کرد بعد علی علیه السلام وارد شد او را نیز داخل نمود. پس این آیه را قرائت نمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ كَمَا تُطَهِّرُونَ»<sup>(4)</sup>

احمد بن حنبل میگوید: هنگامی که آیه «مباهله» بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، آن

ص: 133

1- لسان العرب، ج 11، ص 27 و 28 ماده اهل؛ مفردات راغب، ماده اهل

2- مستدرک حاکم، ج 2، ص 416؛ السنن الکبری، ج 2، ص 150

3- مقتل الامام حسین علیه السلام خوارزمی، ج 1، ص 184

4- صحیح مسلم، ج 7، ص 130

حضرت علی و فاطمه علیهما السلام و حسن و حسین علیهم السلام را خواست آنگاه عرض کرد: «بار خدایا اینان اهل بیت من هستند»<sup>(1)</sup>

دوستی اهل بیت علیهم السلام در قرآن کریم

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»؛<sup>(2)</sup> «[ای رسول ما به امت] بگو من از شما اجر و رسالت جز این نمیخواهم که مودت و محبت مرا در حق خویشاوندانم منظور دارید».

این آیه معروف به آیه مودت است که در اغلب کتابهای تفسیر و حدیث و تاریخ نزول آن را در حق اهل بیت علیهم السلام میدانند.

سیوطی در تفسیر این آیه به اسناد خود از ابن عباس نقل میکند: هنگامی که این آیه: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، صحابه عرض کردند: ای رسول خدا خویشاوندان تو کیانند که مودت آنان بر ما واجب است؟ حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «علی و فاطمه و دو فرزند او»<sup>(3)</sup>

در خطبه ای که امام حسن علیه السلام و بعد از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام ایراد کردند، بعد از حمد و ثنای الهی فرمود:

«... و أنا من أهل البيت الذي افترض الله مودتهم على كل مسلم، فقال تبارك و تعالی: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَ مَنْ يَتَّزِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حَسَنًا»، فاقتراف الحسنة مودتنا أهل البيت...»؛ «و من از

ص: 134

1- مسند احمد، ج 1، ص 185

2- سوره شوری، آیه 23

3- در المنشور، ج 6، ص 7؛ مجمع الزوائد، ج 9، ص 168؛ معجم کبیر، ج 11، ص 351؛ شواهد التنزیل، ج 1، ص 191-196؛ ذخائر العقبی، ص 25.

اهل بيتى هستم كه خداوند مودت آنان را بر هر مسلماني واجب نموده است پس خداوند تبارك و تعالى فرمود: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ...» انجام كار نيك مودت ما اهل بيت است».

امام صادق عليه السلام به ابو جعفر احوال فرمود: «چه ميگويند اهل بصره در اين آيه: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»؟». عرض كرد: فدائيت كردم، آنان ميگويند اين آيه در شأن خویشاوندان رسول خدا صلى الله عليه و آله است. حضرت فرمود: «دروغ ميگويند تنها در حق ما اهل بيت على و فاطمه و حسن و حسين اصحاب كسا نازل شده است».(1)

ميدانيم كه حصر اين روايات اضافي است نه حقيقي و لذا شامل بقيه امامان نيز مي شود.

دوستي اهل بيت عليهم السلام در روايات

در روايات فريقين همانند قرآن كريم به طور صريح بر محبت اهل بيت عليهم السلام تأكيد شده است كه به برخي از آنها اشاره ميكنيم:

1 - وادار نمودن بر دوستي اهل بيت عليهم السلام

رسول خدا صلى الله عليه و آله مي فرمايند:

«ادبوا اولادكم على ثلاث خصال: حبّ نبيكم، وحبّ اهل بيته وقراءة القرآن»؛(2) «اولاد خود را بر سه خصلت تربيت كنيد: دوستي پيامبرتان دوستي اهل بيتش وقرائت قرآن».

ص: 135

1- كافي، ج 8 ص 93، ح 66؛ قرب الاسناد، ص 128

2- كنز العمال، ج 16، ص 456؛ فيض القدير، ج 1، ص 292.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«أَحْسَنُ الْحَسَنَاتِ حُبُّنَا، وَ أَسْوَأُ السَّيِّئَاتِ بُغْضُنَا»؛ (1) «بهترین نیکیها حب ما و بدترین بدیها بغض ما اهل بیت علیهم السلام است».

2- دوستی اهل بیت علیهم السلام دوستی رسول خداست

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَحَبُّوا اللَّهَ لَمَا يَغْذُوكُمْ مِنْ نِعْمِهِ، وَأَحَبُّونِي بِحُبِّ اللَّهِ، وَأَحَبُّوا أَهْلَ بَيْتِي بِحُبِّي»؛ (2) «خدا را دوست بدارید به جهت آن که از نعمت هایش به شما روزی میدهد و مرا نیز به جهت دوستی خدا دوست بدارید و اهل بیتم را به جهت دوستی من دوست بدارید»

زید بن ارقم میگوید: در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم که دیدم فاطمه زهرا علیها السلام داخل حجره پیامبر صلی الله علیه و آله شد در حالی که با او دو فرزندش حسن و حسین بودند، و علی علیه السلام نیز پشت سر آنان وارد شد، پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان نظر کرده و فرمود:

«مَنْ أَحَبَّ هَؤُلَاءِ فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَبْغَضَهُمْ فَقَدْ أَبْغَضَنِي»؛ (3) «هر کس اینان را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر کس که اینان را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است»

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَنْ عَرَفَ حَقَّنَا وَ أَحَبَّنَا فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى»؛ (4) «هر کس حق ما را شناخته و ما را دوست بدارد در حقیقت خداوند تبارک و تعالی را دوست داشته است».

ص: 136

1- عیون الحکم والمواعظ، ص 126.

2- سنن ترمذی ج 5 ص 329، ح 3789؛ مستدرک حاکم، 3، ص 150

3- تاریخ مدینه دمشق، ج 14، ص 154 کنز العمال، ج 12، ص 103

4- کافی، ج 8، ص 129؛ تحف العقول، ص 357

3 - حُبِّ اهل بیت اساس ایمان است

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبِّي وَ حُبُّ أَهْلِ بَيْتِي»؛ (1) «اساس اسلام، دوستی من و اهل بیت من است».

و نیز فرمود:

«لِكُلِّ شَيْءٍ أَسَاسٌ وَ أَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»؛ (2) «برای هر چیزی اساسی است و پایه اسلام حُبِّ ما اهل بیت است»

4 - حُبِّ اهل بیت علیهم السلام عبادت است

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«حُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ يَوْمًا خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ وَ مَنْ مَاتَ عَلَيْهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ»؛ (3) «یک روز دوستی آل محمد، بهتر از یک سال عبادت، است و کسی که بر آن دوستی بمیرد داخل بهشت میشود»

5 - دوستی اهل بیت علیهم السلام را نشانه ایمان است

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«لا- يؤمن عبد حتى أكون أحب إليه من نفسه، و أهلي أحب إليه من اهله و عترتي أحب إليه من عترته، و ذاتي أحب إليه من ذاته»؛ (4) «هیچ بنده ای ایمان کامل پیدا نمیکند مگر در صورتی که من دوست داشتنی تر نزد او از خودش باشم و نیز اهل بیتم از اهلش محبوب تر و عترتم از عترتش دوست داشتنی تر و ذاتم از ذاتش محبوب تر باشد»

ص: 137

---

1- كنز العمال، ج 13، ص 645

2- المحاسن، ج 1، ص 150؛ الكافي، ج 2، ص 46.

3- كشف الغمه، ج 1، ص 53 كشف اليقين، ص 225

4- المعجم الكبير، ج 7، ص 75؛ امالی صدوق، ص 414

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: در وصیتی که پیامبر صلی الله علیه و آله به اباذر کرده آمده است:

«یا اباذر! من أحبنا أهل البيت فليحمد الله على أول النعم. قال: يا رسول الله! و ما أول النعم؟ قال: طيب الولادة، أنه لا يحبنا إلا من طاب مولده»؛ (1) «ای اباذر! هر کس ما اهل بیت را دوست دارد باید بر اولین نعمت خداوند را ستایش نماید ابوذر عرض کرد: ای رسول خدا اولین نعمت چیست؟ فرمود نیکی ولادت؛ زیرا دوست ندارد ما را مگر کسی که ولادتش پاک است».

7 - سؤال از دوستی اهل بیت در روز قیامت

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَوَّلُ مَا يُسْأَلُ عَنْهُ الْعَبْدُ حُبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»؛ (2) «اولین چیزی که در روز قیامت از بنده سؤال میشود دوستی ما اهل بیت است».

و نیز فرمود:

«لا تزول قدما عبد يوم القيمة حتى يُسأل عن أربع عن عمره فيما أفناه، وعن جسده فيما أبلاه، وعن ماله فيما أنفقه و من أين كسبه، وعن حبنا أهل البيت»؛ (3) «روز قیامت بنده قدم از قدم بر نمیدارد تا آن که از چهار چیز سؤال شود: از عمرش که در چه راهی صرف کرده و از بدنش که در چه راهی به کار گرفت و از مالش که در چه راهی خرج کرده و از کجا به دست آورده است و از دوستی ما اهل بیت»

ص: 138

1- امالی طوسی، ص 455 و 456

2- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 67؛ بحار الانوار، ج 7، ص 260.

3- المعجم الكبير، ج 11، ص 84، مجمع الزوائد، ج 10، ص 346.

روایاتی که تا کنون ذکر شد اشاره به دوستی مجموعه اهل بیت علیهم السلام داشت؛ دسته ای دیگر از روایات اشاره به دوستی و محبت برخی از اهل بیت دارد که به تعدادی از آنها نیز اشاره میکنیم:

### 1 - امام علی علیه السلام

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«حب علی برائة من النار»؛ (1) «دوستی علی علیه السلام تنها راه دوری از آتش جهنم است».

و نیز فرمود:

«يَا عَلِيُّ طُوبَى لِمَنْ أَحَبَّكَ وَ صَدَقَ فِيكَ وَ وَيْلٌ لِمَنْ أَبْغَضَكَ وَ كَذَبَ فِيكَ»؛ (2) «ای علی خوشا به حال کسی که تو را دوست داشته و در حق تو صادق باشد و وای بر کسی که تو را دشمن داشته و در حق تو کاذب باشد».

أم سلمه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود:

«لَا يُحِبُّ عَلِيًّا مُنَافِقٌ وَ لَا يُبْغِضُهُ مُؤْمِنٌ»؛ (3) «منافق، علی علیه السلام را دوست ندارد و مؤمن او را دشمن ندارد»

امام علی علیه اسلام فرمود:

«وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ أَنَّهُ لَعَهْدُ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ إِلَيَّ أَنْ لَا يُحِبُّنِي إِلَّا مُؤْمِنٌ وَ لَا يُبْغِضُنِي إِلَّا مُنَافِقٌ»؛ (4) «قسم به کسی که دانه را شکافت و انسان را آفرید

ص: 139

1- ینابیع المودة، ج 2، ص 291

2- مستدرک حاکم، ج 3، ص 135؛ مسند ابی یعلی، ج 3، ص 179

3- سنن ترمذی، ج 5، ص 299؛ مسند ابی یعلی، ج 12، ص 362

4- صحیح مسلم، ج 1، ص 61؛ فضائل الصحابة، ص 17

هر آینه عهدی است از پیامبر امّی به من: که دوست ندارد مرا مگر مؤمن و دشمن ندارد مرا مگر منافق».

## 2- فاطمه زهرا علیها السلام

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند:

«فَاطِمَةُ بَصَدَّةٌ مَعَهُ مَنِّي فَمَنْ أَغْضَبَهَا أَغْضَبَنِي»؛ (1) «فاطمه علیها السلام پاره تن من است هر کس او را به غضب، آورد مرا خشمگین کرده است».

از عایشه سؤال شد کدامین شخص از زنان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله محبوب تر بوده است؟ گفت: فاطمه سؤال شد از مردان؟ گفت: همسرش (2)

## 3- امام حسن و حسین علیهما السلام

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

« هَذَا نِ ابْنَايَ وَ ابْنَا ابْنَتِي اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اُحِبُّهُمَا اَللّٰهُمَّ فَاجِبْهُمَا وَ اَحِبَّ مَنْ يُحِبُّهُمَا»؛ (3) «این دو فرزندان من حسن و حسین، اند بار خدایا من آنان را دوست دارم بار خدایا تو نیز آنان و هر کس که آنان را دوست دارد دوست بدارد»

و نیز فرمود:

«الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ رِيحَاتِنَايَ»؛ (4) «حسن و حسین دو دسته گل من هستند».

ص: 140

1- صحیح بخاری، ج 5، ص 210؛ صحیح مسلم، ج 4، ص 141

2- سنن ترمذی ج 5 ص 362؛ مستدرک حاکم، ج 3، ص 157

3- سنن ترمذی، ج 5، ص 322 مجمع الزوائد، ج 9، ص 180

4- صحیح بخاری ج 4، ص 217 و ج 7، ص 74؛ سنن ترمذی، ج 5، ص 322؛ مجمع الزوائد، ج 9، ص 181



## ولایت حضرت زهرا علیها السلام بر اموال

از مجموعه ادله استفاده میشود که حضرت زهرا علیها السلام بر مردم و نسبت به اموال عامه مسلمانان ولایت داشته است. خداوند متعال می فرماید: «وَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» (1) «و حق نزدیکان را بپرداز»

شکی نیست که فاطمه زهرا علیها السلام از ذوی القربی پیامبر صلی الله علیه و آله بلکه مصداق بارز آن میباشد

در آیات دیگر مصادیق اموالی را که ذوی القربی مالک آنها بوده و بر آنها ولایت از جانب خداوند دارند اشاره شده است؛

1 - موارد انفال و فیه

خداوند متعال می فرماید: «وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أُوجِفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَا كَيْفَ اللَّهُ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ \* مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَالرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ

ص: 141

---

1- سوره اسراء، آیه 26

السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ»؛ (1) «و آنچه را خدا از آنان [=یهود] به رسولش بازگردانده [و بخشیده] چیزی است که شما برای به دست آوردن آن [زحمتی نکشیدید] نه اسبی تاختید و نه شتری؛ ولی خداوند رسولان خود را بر هر کس بخواهد مسلط می سازد؛ و خدا بر هر چیز توانا است آنچه را خداوند از اهل این آبادیها به رسولش بازگرداند از آن خدا و رسول و خویشاوندان او و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان، است تا [این اموال عظیم] در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد».

انفال همان فی است که ولایت و ملکیت تصرف در آن را خداوند به عهده خود و رسول و ذوی القربای رسولش قرار داده است.

و مقصود از انفال و فیء- آن گونه که در کتب فقه آمده - عبارت است از عموم منابع طبیعی که در بلاد مسلمین وجود دارد و آن هر زمینی است که اهالی آن کوچ کرده یا بدون جنگ آن را تحویل مسلمانان داده اند یا خراب شده و اهالی آن کوچ کرده اند و قله های کوه ها و دره ها و نیزارها و زمینهای مواتی که بدون صاحب است و معادن و میراث کسی که وارثی ندارد و غنائمی که بدون اذن امام از راه جنگ به دست آمده و بسیاری دیگر از اموال که ذوی القربای معصوم پیامبر صلی الله علیه و آله بر آنها ولایت و سلطه دارند که از آن جمله حضرت زهرا علیها السلام است.

## 2 - خمس

خداوند متعال می فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ لِیَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ...» (2) «بدانید هر گونه

ص: 142

---

1- سوره حشر، آیات 6 و 7

2- سوره انفال آیه 41

غنیمتی به دست آورید خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای ذی القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه [از آنها] است اگر به خدا ایمان آورده اید...»

در مورد خمس چه در موارد غنائم جنگی و مطلق درآمد انسان از تجارت و صنعت و زراعت و آنچه از معدن و گنج و غواصی استخراج میشود و موارد دیگر که خمس به آنها تعلق میگیرد، یک سهم از شش سهم آن برای ذوی القربی است که حضرت زهرا علیها السلام مصداق بارز آن است و لذا بر این گونه اموال نیز ولایت تصرف دارد.

ص: 143

از جمله مباحثی که بین متکلمان مطرح بوده و هست ولایت تکوینی ولایت چیست و ولایت تکوینی چه معنایی دارد؟ آیا کسان دیگری غیر از انبیا ولایت تکوینی یعنی حق تصرف در نظام تکوین را دارند؟ در این جا به توضیح و شرح این موضوع می پردازیم.

تعریف ولایت

فیومی مینویسد: «وَلِیْ مِثْلُ فِلسِ بِهْ مَعْنَایِ قَرَبِ اسْتِ وَ وِلَايَتِ بِهْ كَسْرَهْ وَ فَتْحَهْ وَ «وَآو» بِهْ مَعْنَایِ نَصْرَتِ اسْتِ»<sup>(1)</sup>

جوهری مینویسد: «وَلِیْ بِهْ مَعْنَایِ قَرَبِ وَ نَزْدِیْكَ شَدْنِ اسْتِ... وَ هَرِ كَسِ امْرِ شَخْصِیِّ رَا مَتَكْفَلِ شُوْدِ وَ اَزْ عَهْدِهْ اَنْ بَرِ اَیْدِ وِلِیِّ اَوْ خَوَاهِدْ

بُوْد... وَ وِلَايَتِ بَاكَسْرَهْ «وَآو» بِهْ مَعْنَایِ سُلْطَانِ وَ نِیْزَ بَا كَسْرَهْ وَ فَتْحَهْ «وَآو» بِهْ مَعْنَایِ نَصْرَتِ اَمْدَهْ اسْتِ.»<sup>(2)</sup>

در «اقرّب الموارِد» آمده است: «الوَلِیُّ حَصُولُ الثَّانِي بَعْدَ الْأَوَّلِ مِنْ غَيْرِ فَصْلِ؛ وَ لِیِّ

ص: 144

---

1- مصباح المنیر، ماده ولی

2- صحاح اللغه ماده ولی.

عبارت است از قرار گرفتن فرد یا شیء چیز دوم به دنبال فرد یا شیء اول بدون فاصله. وَلِيَ الشَّيْءِ وعلیه ولایة و ولایة یعنی مالک امر آن شده و بر آن قیام کرد. یا آنکه ولایت با فتح و کسر - هر دو- به معنای امارت و سلطنت است...»

راغب اصفهانی مینویسد:

«الْوَلَاءُ، والتوَالِي أَنْ يُحْصَلَ شَيْئَانِ فَصَاعِدًا حَصُولًا لَيْسَ بَيْنَهُمَا مَا لَيْسَ مِنْهُمَا»،<sup>(1)</sup> «ولاء و توالی به معنای آن است که دو چیز و یا بیشتر از آن طوری قرار گیرند و واقع شوند که بین آن دو غیر از خود، آنها چیز دیگری نبوده باشد».

علامه طباطبایی رحمه الله در معنای اصطلاحی «ولایت» می فرماید: «ولایت، آخرین درجه کمال انسان است و آخرین منظور و مقصود از تشریح شریعت حق خداوندی است».

همو در تفسیر المیزان میگوید: «اصل معنای ولایت برداشته شدن واسطه ای است که بین دو چیز حائل شده باشد به طوری که بین آن دو غیر از آنها واسطه ای باقی نماند و سپس برای نزدیکی چیزی به چیز دیگر به چند صورت به کار گرفته شده است قرب، نسبی، مکانی منزلتی صداقت و غیر اینها به همین مناسبت بر هر یک از دو طرف ولایت، ولی گفته میشود؛ بالأخص به جهت آن که هر یک از آن دو نسبت به دیگری دارای حالتی است که غیر آن ندارد بنابراین خداوند سبحان ولی بنده مؤمن خود است؛ زیرا که او امورش را زیر نظر دارد و شئون وی را تدبیر میکند، او را به صراط مستقیم هدایت مینماید و او را در آنچه که سزاوار است و سزاوار نیست امر و نهی می نماید و او را در دنیا و آخرت یاری میکند.

ص: 145

مؤمن حقیقی و واقعی نیز ولی پروردگار است زیرا خود را در اوامر و نواهی خداوند تحت ولایت او در می آورد؛ همچنین در تمامی برکتهای معنوی هدایت توفیق، تأیید تسدید و آنچه در پی دارد از مکرم شدن به بهشت و مقام رضوان خداوند، تحت ولایت و پذیرش خداوند خود است...»<sup>(1)</sup>

### معنای ولایت تکوینی

مقصود از ولایت تکوینی این است که فردی بر اثر پیمودن راه بندگی آن چنان کمال و قرب معنوی پیدا کند که به فرمان و اذن الهی بتواند در جهان و انسان تصرف کند

«ولایت تکوینی» یک کمال روحی و معنوی است که در سایه عمل به نوامیس خدایی و قوانین شرع در درون انسان پدید می آید و سرچشمه مجموعه ای از کارهای خارق العاده میگردد. این نوع ولایت بر خلاف «ولایت تشریحی» کمال و واقعیتی است اکتسابی و راه کسب برخی از مراتب آن به روی همه باز است، ولی مقاماتی که در «ولایت تشریحی» بیان گردیده همگی موهبت خداوندی است که پس از تحصیل یک سلسله زمینه ها چیزی جز خواست خداوند در آن دخالت ندارد:

توجه به باطن

انسان از دو جزء به نام تن و روان آفریده شده است؛ به عبارت دیگر، انسانیت انسان، منحصر به جسم و تن نیست، بلکه باطن و جانی دارد که واقعیت او را تشکیل میدهد و اگر بر سر راه تکامل انسان از نظر جسم و ماده محدودیتهایی وجود دارد،

ص: 146

سر راه تکاملش از نظر روح و معنا چنین محدودیتی نیست، بلکه او از این نظر آمادگی بیشتری برای ترقی و تعالی دارد؛ چه بسا در پرتو اطاعت خدا و پیمودن راه حق می تواند قله های بس بلندی را فتح و تسخیر کند. هرگاه انسان از شدت توجه اش به امور مادی و لذایذ جسمانی بکاهد و به درونگرایی و باطن، نگری پردازد در این موقع میتواند نیروهای نهفته باطنی خویش را آشکار سازد و بر قدرت و توانایی اش بیفزاید

اثر بندگی خدا

از نظر آیین اسلام انسان دو نوع زندگی دارد: ظاهری و معنوی.

«حیات ظاهری» همان زندگی حیوانی است که تمام بشر را در بر میگیرد و اسلام برای جلوگیری از هر نوع افراط و تفریط، برنامه خاصی برای این نوع زندگی تنظیم کرده است. برنامه، اسلام علاوه بر اینکه بهزیستی انسان را در جهان ماده فراهم می سازد، راه را برای تحقق حیات معنوی نیز هموار میکند.

«حیات معنوی» از اعمال و تیتهای انسان سرچشمه میگیرد و چنین حیاتی سعادت و خوشبختی یا شقاوت و بدبختی را در پی دارد. بنابراین، حرکات و رفتار و کردار بشر، سازنده حیات معنوی و پدید آورنده قدرت روحی است که نتیجه آن سعادت و تعالی انسان و یا شقاوت و بدبختی او است.

در پس پرده زندگی ظاهری واقعیتی زنده و حیاتی معنوی نهفته که سرچشمه تمام خوش بختیها میباشد و آن «ولایت» است که در افراد انسان به طور متفاوت پدید می آید و مبدأ یک سلسله آثار شگرف میگردد «اطاعتِ خدا» مایه «قرب الهی» و مخالفت با دستورهایش سبب دوری از او می شود.

ص: 147

مقصود از قرب و تقرب الهی نزدیکی از نظر مکان، نیست زیرا خداوند جهان جسم و جسمانی نبوده و دارای مکان نیست؛ تا بنده ای از نظر مکان به او نزدیک تر گردد. اما در عین حال او به ما از خود ما نزدیک تر است؛

همانگونه که خداوند می فرماید: «نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»؛<sup>(1)</sup> «ما از رگ گردن به او نزدیک تریم»

ممکن است سؤال شود: اگر خدا مکان ندارد و چنین تقریبی ممکن نیست پس مقصود از قرب الهی و نزدیکی بنده به خدا چیست؟

در پاسخ باید گفت خداوند جهان کمال مطلق و نامحدود است و پویندگان راه عبودیت و بندگی در پرتو کمالاتی که از این راه به دست می آورند، سرانجام حائز کمال میشوند و از دیگران که فاقد این نوع کمالاتند مقرب تر و نزدیک تر به خدای تعالی میگردند.

در جهان آفرینش هر کسی به تناسب کمال وجود خویش قریبی به ذات پروردگار دارد پس هر فردی که از نظر وجود کاملتر باشد به ذات الهی که کمال محض و نامتناهی است مقرب تر و نزدیک تر خواهد بود.

وقتی میگوییم: خداوند کمال مطلق و نامتناهی است مقصود از آن صفات جمال خدا از قبیل: علم، قدرت حیات و اراده است هرگاه بنده ای در پرتو پیمودن راه اطاعت گام در درجات کمال میگذارد و از نردبان کمال بالا می رود مقصود این است که کمال وجودی بیشتر علم و قدرتی، زیاده تر اراده ای نافذتر و حیاتی جاودانه تر یافته است. در این صورت میتواند از فرشته بالاتر رفته و از کمالات بشری بهره مند گردد.

ص: 148



پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در ضمن حدیثی به مقامات بلند سالکان راه حق و پویندگان راه عبودیت و بندگی اشاره نموده سخن پروردگار را چنین نقل می فرماید:

«ما تقرب إلى عبد بشيء أحب إلى مما افترضت عليه وإنه ليقرب إلى بالنافلة حتى أحبه، فإذا أحببته كنت سمعه الذي يسمع به وبصره الذي يبصر به ويده التي يبطش بها، إن دعاني أجبت، و إن سألتني أعطيت»؛<sup>(1)</sup> «هیچ بنده ای با کاری به من تقرب نجسته که محبوبتر از انجام فرایض بوده باشد. بنده من یا با بجای آوردن نمازهای نافله آن چنان به من نزدیک میشود که او را دوست میدارم. وقتی او محبوب من من گوش او میشوم که با آن میشنود و چشم او میشوم که با آن میبیند و زبان او میگردد که با آن سخن میگوید و دست او میشوم که با آن حمله میکند. هر گاه مرا بخواند اجابت میکنم و اگر چیزی از من بخواهد میبخشم»

در سایه اطاعت از خدا قدرت درونی انسان به حدی می رسد که با قدرت الهی صداهایی را میشنود که با نیروی عادی قادر به شنیدن آن نیست. صور و اشباحی را می بیند که دیدگان عادی را یارای دیدن آنها نیست مقصود از اینکه خداوند چشم و گوش او میگردد آن است که دیده اش در پرتو قدرت الهی نافذتر و گوشش شنواتر و قدرتش گسترده میگردد.

در «مصباح الشریعه» آمده است:

«الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كُنْهَهَا الرَّبُّوبِيَّةُ»؛<sup>(2)</sup> «بندگی و پیمودن راه قرب به خدا، گوهری است که نتیجه آن خداوندگاری و کسب قدرت و توانایی بیشتر است».

ص: 149

---

1- کافی، ج 2، ص 352؛ محاسن، ج 1، ص 291؛ مشکاة الانوار، ص 256؛ الجواهر السنیه، ص 120.

2- مصباح الشریعه، ص 7.

در این جمله مقصود از «ربوبیت» خدایی کردن نیست زیرا هیچگاه بشر نمی تواند از حدود امکانی تجاوز کند بلکه مقصود از «خداوندگاری» کسب کمالات بیشتر و قدرت و نیروهای بالاتر است

## آثار قرب الهی

قرب الهی آثار فراوانی دارد که به برخی از آنها اشاره میکنیم:

### 1 - تسلط بر نفس

خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»؛<sup>(1)</sup> «نماز انسان را از بدیها و منکرها باز میدارد»

و نیز می فرماید: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ يَوْمَ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»؛<sup>(2)</sup> «روزه را بر شما بسان پیشینیان واجب کردیم تا پرهیزگار شوید»

### 2 - بینش خاص

از مزایای قرب الهی این است که انسان در سایه صفا و روشنایی دل، بینش خاصی پیدا میکند که با آن حق و باطل را به روشنی تشخیص میدهد و هرگز گمراه نمی شود. قرآن می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا»؛<sup>(3)</sup> «ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر پرهیزکار باشید خدا به شما نیروی میبخشد که با آن حق و باطل را به خوبی تشخیص میدهد»

مقصود از «فرقان» بینش خاصی است که سبب میگردد انسان حق و باطل را خوب بشناسد.

ص: 150

---

1- سوره عنکبوت، آیه 45

2- سوره بقره، آیه 183.

3- سوره انفال آیه 29

در آیه دیگر می فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»؛ (1) «کسانی که در راه ما سعی و کوشش کنند آنان را به راههای خویش رهبری میکنیم»

و نیز می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ»؛ (2) «ای کسانی که ایمان آورده اید! از مخالفت با خدا بپرهیزید و به پیامبر صلی الله علیه و آله او ایمان بیاورید [خداوند] دو سهم از رحمت خویش را به شما میدهد و برای شما نوری قرار میدهد که با آن راه بروید».

### 3- نفی خواطر

پویندگان راه عبودیت به واسطه تکامل و قدرتی که در سایه بندگی میبایند بر تمام اندیشه های پراکنده خود مسلط میشوند و در حال عبادت آن چنان تمرکز فکری و حضور قلب دارند که از غیر خدا غافل میشوند و غرق جمال و کمال خدا میگردند. ابوعلی سینا میگوید: «عبادت، نوعی ورزش برای قوای فکری است که بر اثر تکرار و عادت به حضور در محضر خدا فکر را از توجه به مسائلی مربوط به طبیعت و ماده به سوی تصورات ملکوتی میکشاند قوای فکری تسلیم باطن و فطرت خداجوی انسان میگردد و مطیع او میشوند».

### 4- خلع نفس

در جهان، طبیعت روح و بدن به یکدیگر نیازی شدید دارند. از آنجا که روح بر بدن علاقه تدبیری، دارد، بدن را از فساد و خرابی باز میدارد. از طرف دیگر، روح در فعالیت خود به بدن نیازمند است و در پرتو اعضا و جوارح بدنی می تواند بشنود، ببیند و...

ص: 151

---

1- سوره عنکبوت، آیه 69

2- سوره حدید آیه 28

اما گاهی، روح بر اثر کمال و قدرتی که از جانب قرب الهی پیدا میکند، از استخدام بدن بی نیاز میشود و میتواند خود را از بدن «خلع» کند.

## 5- تصرف در جهان طبیعت

در پرتو عبادت و قرب الهی نه تنها حوزه بدن تحت فرمان انسان قرار میگیرد بلکه جهان طبیعت مطیع انسان میگردد و به اذن پروردگار جهان در پرتو نیرو و قدرتی که از تقرب به خدا کسب نموده است در طبیعت تصرف میکند و مبدأ یک سلسله معجزه ها و کرامات میشود و در حقیقت قدرت بر تصرف و تسلط بر تکوین می یابد

قرآن و ولایت تکوینی اولیای الهی

با مراجعه به قرآن میتوان شواهدی ولایت تکوینی اولیا اقامه نمود:

1 - خداوند متعال از قول حضرت یوسف علیه السلام خطاب به برادرانش نقل میکند: «اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا»؛ (1) «بروید و پیراهنم را بر چهره پدرم بیفکنید تا او نعمت بینایی خود را بازیابد»

در آیه دیگر می فرماید: «فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا»؛ (2) «هنگامی که مژده رسان آمد و پیراهن یوسف را بر صورت وی، افکند، او بینایی خود را باز یافت».

از این آیه استفاده میشود اراده و خواست و قدرت روحی حضرت یوسف علیه السلام در بازگرداندن بینایی پدر خویش مؤثر بوده است.

ص: 152

---

1- سوره یوسف، آیه 93

2- همان آیه 96

2 - خداوند متعال می فرماید: «وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ»؛ (1) «به» یاد آر هنگامی را که موسی برای قوم خود آب طلبید ما به او دستور دادیم عصای خود را بر سنگی زند ناگهان دوازده چشمه از آن بیرون آمد همه بنی اسرائیل آبشخور خود را دانستند».

3- میدانیم که حضرت سلیمان ملکه سبا را احضار نمود، ولی پیش از آن که وی به حضور سلیمان برسد سلیمان در مجلس خود به حاضران فرمود: «يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوا أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ»؛ (2) «ای جمعیت! کدام یک از شما می تواند تخت بلقیس را برای من بیاورد پیش از آن که [بلقیس و همراهان] مطیعانه وارد شوند؟». یک نفر از حاضران در مجلس گفت: «أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ»؛ (3) «پیش از آن که تو از جای خود برخیزی من آن را می آورم و من بر این کار توانا و امینم».

فرد دیگری به نام «آصف بن برخیا» اعلام کرد که در یک چشم به هم زدن میتواند آن را بیاورد؛ چنانکه خداوند می فرماید: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآه مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي»؛ (4) «کسی که نزد او دانشی از کتاب بود چنین گفت: پیش از آن که تو چشم بر هم بزنی من آن را در این مجلس حاضر میکنم ناگهان سلیمان تخت را در برابر خود حاضر دید و گفت: این نعمتی است از جانب خدا بر من»

4 - قرآن مجید بعضی از کارهای فوق العاده را به حضرت مسیح علیه السلام نسبت

ص: 153

1- سوره بقره آیه 60

2- سوره نمل آیه 38

3- همان، آیه 39

4- سوره نمل آیه 40

میدهد و این میرساند که همه آن کارها از نیروی باطنی و اراده خلاق او سرچشمه می گرفت؛ چنان که می فرماید: «أَنْتِي أَخْلَقْتُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفَخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ»؛ (1) «من برای شما از گل شکل مرغی میسازم و در آن میدم که به اذن خدا پرنده میشود. کور مادرزاد و پیس را شفا میدهم و مردگان را به اذن خدا زنده میکنم»

5 - قرآن کریم در مورد یکی از معجزات و تصرفات تکوینی حضرت محمد صلی الله علیه و آله می فرماید: «أَفْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ»؛ (2) «نزدیک شد قیامت و از هم شکافت ماه و هر گاه نشانه ای ببینند روی بگردانند و گویند: سحری دائمی است».

بسیاری از مفسران در بیان شأن نزول آیات فوق آورده اند: روزی مشرکان به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: اگر در ادعای خود راستگویی ماه را برای ما دو نیم کن. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا اگر این کار را انجام دهم ایمان می آورید؟ گفتند: آری پیامبر صلی الله علیه و آله از خدا درخواست کرد تا خواسته شان را به او عطا کند. سپس ماه به دو نیم شد. (3)

حق این است که معجزه فعل ولی خدا است که به اذن و مشیت خداوند انجام می گیرد

بنابراین مقصود از «أَنْشَقَّ الْقَمَرُ» در آیه، نخست معجزه و تصرف تکوینی پیامبر صلی الله علیه و آله در انشقاق (دو نیم شدن) ماه است. شاید چنین پنداریم که انشقاق ماه در این، آیات به دو نیم شدن آن در روز رستاخیز اشاره دارد ولی قرآینی وجود دارد که برداشت اول را تأیید میکند:

ص: 154

1- سوره آل عمران، آیه 49

2- سوره، قمر آیات 1 و 2

3- مجمع البیان، ج 9، ص 310؛ تفسیر ابن کثیر، ج 4، ص 281

الف) عبارت «وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا» حاکی از آن است که در این جا مقصود از آیه آیات قرآنی نیست بلکه مقصود از آن معجزه است زیرا قرآن از معجزات پیامبران با الفاظی همچون «آیه» و «بینه» یاد می کند مناسب بود که در شکل اول به جای فعل دیدن «یروا» از افعالی همچون شنیدن یا نزول استفاده شود؛ مثلاً گفته میشد «وان سمعوا» یا «وان نزلت آیه»، بنابراین مقصود از آیه اعجاز پیامبر صلی الله علیه و آله و انشقاق ماه است.

ب) عبارت «وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ»، نیز قرینه ای بر این معناست که سخن در این آیات راجع به معجزه پیامبر صلی الله علیه و آله است نه انشقاق ماه در رستاخیز، زیرا در روز قیامت که پهنه ظهور تمام حقایق است کسی سخن باطلی بر زبان نمیراند در حالی که سحر خواندن آیات الهی سخن باطلی است.

حاصل آنکه با توجه به قراین یاد شده از یک سو و شأن نزول آیات از سوی دیگر آیات نخستین سوره قمر به یکی از معجزات و تصرفات تکوینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که دو نیم کردن ماه و ناشی از ولایت تکوینی او است اشاره دارد.

قرآن و ولایت تکوینی حضرت زهرا علیها السلام

ولایت تکوینی حضرت زهرا علیها السلام را با ذکر چند مقدمه میتوان به اثبات رسانید:

مقدمه اول

گفتیم که حضرت سلیمان به حاضران در مجلس خود گفت: کدام یک از شما میتواند تخت بلقیس را برای من بیاورد پیش از آنکه بلقیس و همراهان او مطیعانه وارد شوند... آصف بن برخیا اعلام کرد که در یک چشم بر هم زدن میتواند آن را بیاورد؛ خداوند متعال در مورد این داستان می فرماید: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ

ص: 155

أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَأَهُ مُسْتَقَرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي» (1). کسی که مقداری از علم کتاب داشت توانست در نظام تکوین تصرف کرده و تاج و تخت بلقیس ملکه سبا را از راه بسیار دور کمتر از یک چشم به هم زدن نزد سلیمان حاضر کند.

از این آیه به خوبی استفاده میشود اگر کسی از کتاب خدا اطلاع داشته و به آن عالم باشد قدرت تصرف در کائنات را دارد که همان ولایت تکوینی است

مقدمة دوم

در آیه ای دیگر میخوانیم: «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»؛ (2) «بگو تنها گواه بین من و شما خدا و کسی که دانای حقیقی به کتاب خدا است کافی خواهد بود».

از این آیه استفاده میشود خداوند متعال و گروهی دیگر که عالم به کل کتاب اند بین پیامبر و مردم شاهد بوده و شهادت خواهند داد. هم چنین بر می آید جماعتی هستند که عالم به کل کتاب اند زیرا از طرفی لفظ «من» از موصولات است و لذا دلالت بر عموم دارد از طرف دیگر «علم» مصدر است و در علم اصول فقه بیان شده که مصدر مضاف مفید عموم است. همچنین طبق نظر برخی مفرد محلی به الف و لام نیز دلالت بر عموم دارد، پس از دو جهت «علم الكتاب» دلالت بر عموم دارد. در نتیجه اینکه از این جمله استفاده میشود که جماعتی هستند که از کل کتاب آگاهی و بدان عالمند.

ص: 156

---

1- سوره نمل آیه 40

2- سوره رعد آیه 43



در قرآن کریم میخوانیم: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ \* فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ \* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»؛ (1) «همانا آن قرآن کریمی است که در کتاب محفوظی جای دارد و جز پاکان نمی توانند به آن دست زنند».

در «لا يَمَسُّهُ» دو احتمال است: یکی مس ظاهری با اجزای بدن و دیگری، مس باطنی. همانگونه که در «الْمُطَهَّرُونَ» نیز دو احتمال است: یکی طهارت ظاهری با اجزای بدن و دیگری طهارت باطنی با قلب با مراجعه به قرآن پی میبریم که خداوند متعال لفظ مس را در هر دو معنا به کار برده است.

الف) مش ظاهری: خداوند متعال می فرماید: «قَالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمَسَّ مِنِّي بَشَرٌ»؛ (2) «مریم عرض کرد: خدایا مرا چگونه فرزندی تواند بود و حال آنکه مردی به من نزدیک نشده است».

ب) مس باطنی: خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا»؛ (3) «چون پرهیزکاران را از شیطان وسوسه و خیالی به دل رسد، همان دم خدا را به یاد آرند».

همچنین طهارت نیز در قرآن به دو معنا به کار رفته است ظاهری و باطنی.

الف) طهارت ظاهری: «وَتِيَابِكُمْ فَطَهِّرْ»؛ (4) ؛ «و لباست را پاک گردان».

ب) طهارت باطنی: «يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءٍ

ص: 157

1- سوره واقعه آیات 77-79

2- سوره آل عمران آیه 47

3- سوره اعراف، آیه 201

4- سوره مدثر، آیه 4.

الْعَالَمِينَ»؛ (1) «ای مریم همانا خداوند تو را برگزیده و پاکیزه گردانید و بر زنان جهانیان برتری بخشید».

در مورد آیه «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» در «لا یمسه» دو احتمال وجود دارد، نهی بودن و نفی بودن که هر دو به یک صیغه ادا می شود

نهی به این معنا است که قرآن را نباید مس ، کند که ظهور در مش ظاهری دارد و در مقابل آن مقصود به طهارت نیز ظاهری است و اگر مقصوم «نفی» باشد، اخبار است و ظهور در مس باطنی دارد به این معنا که مس نمیکند و تماس حاصل نمیکند و به تعبیر دیگر، به عمق قرآن نمی رسند، مگر کسانی که مطهرند و طبیعتاً طهارت نیز باطنی معنا می شود؛ یعنی کسانی که از هر عیب و نقص و گناهی پاک اند. معنای این آیه این میشود «مس نمیکند کتاب محفوظ را مگر کسانی که مطهرند».

مقدمه چهارم

در اینکه مطهران چه کسانی اند؟ باز به قرآن مراجعه می کنیم؛ خداوند متعال می فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»؛ (2) «همانا خدا چنین میخواهد که هر رجس و پلیدی را از شما خانواده نبوت دور سازد و شما را از هر عیب پاک و منزه گرداند»

در این آیه شریفه، مصداق مطهران مشخص و معین شده است؛ آنان کسانی جز اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله از آن جمله حضرت زهرا علیها السلام نیستند.

مقدمه پنجم

در تشخیص مصداق اهل بیت باید به روایات مراجعه کرد، زیرا قرآن می فرماید:

ص: 158

1- سورة آل عمران، آیه 42

2- سورة احزاب، آیه 33

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»؛ (1) «و بر تو قرآن را فرستادیم تا بر امت آنچه فرستاده شد، بیان کنی»

مقدمه ششم

با مراجعه به روایات فریقین شیعه و سنی پی میبریم که مقصود از اهل بیت در آیه شریفه پیامبر اکرم علی فاطمه حسن و حسین علیهم السلام میباشند. اگر چه حصر در آیه اضافی است در مقابل همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و بقیه صحابه تا آنها از شمول آیه خارج گردند؛ در نتیجه آیه تطهیر شامل بقیه اهل بیت علیهم السلام از دوازده امام نیز می شود.

1 - مسلم به سند خود از عایشه نقل میکند: پیامبر صلی الله علیه و آله صبحگاهی از حجره خارج شد در حالی که بر روی دوش او پارچه ای از پشم خیاطی نشده بود. حسن بن علی بر او وارد شد او را داخل کسا کرد، آنگاه حسین، وارد او نیز در آن داخل شد. سپس فاطمه وارد شد او را نیز داخل آن، کرد بعد علی وارد شد، او را نیز داخل کسا نمود؛ آنگاه این آیه را تلاوت کرد: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (2).

2 - ترمذی به سند خود از ام سلمه نقل میکند: پیامبر صلی الله علیه و آله بر روی حسن، حسین، علی و فاطمه پارچه ای کشید؛ آنگاه عرض کرد بار خدایا اینان اهل بیت من و از خواص من هستند رجس و پلیدی را از آنان دور کن و پاکشان گردان (3)

3- همو از عمر بن ابی سلمه، ربیب پیامبر صلی الله علیه و آله نقل میکند: هنگامی که آیه تطهیر در خانه ام سلمه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد فاطمه و حسن و حسین را دعوت نمود و روی آنان کسایی کشید علی نیز پشت سرش بود؛ آنگاه کسا را بر روی همه کشید  
سپس

ص: 159

1- سوره نحل، آیه 44

2- صحیح مسلم، ج 7، ص 130

3- صحیح ترمذی، ج 5، ص 361

عرض کرد بار خدایا اینان اهل بیت من هستند رجس و پلیدی را از آنان دور کن و پاکشان گردان ام سلمه عرض کرد ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا من هم با آنانم؟ حضرت: فرمود تو در جای خود هستی تو بر خیری(1)

4 - همچنین به سند خود از انس بن مالک نقل میکند: رسول خدا صلی الله علیه و آله تا شش ماه هنگام رفتن به نماز صبح مرتب بر درب خانه فاطمه گذر می کرد و می فرمود: الصلاة يا اهل البيت: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً».(2)

5 - احمد در «مسند» به سندش از ام سلمه نقل میکند پیامبر صلی الله علیه و آله در حجره او بود، فاطمه با ظرفی از آبگوشت بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد. پیامبر صلی الله علیه و آله ، در حالی که در رختخواب خود نشسته و بر چیزی تکیه داده بود فرمود همسر و دو فرزندت را نیز دعوت کن ام سلمه میگوید: من در حجره نماز میخواندم: در آن هنگام این آیه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً». ام سلمه میگوید پیامبر صلی الله علیه و آله گوشه کسا را گرفت و بر روی همه کشاند؛ آنگاه دستانش را به آسمان بلند کرد و عرض کرد: بار خدایا اینان اهل بیت من و از خواص من هستند، رجس و پلیدی را از آنان دور ساز و پاکشان گردان ام سلمه میگوید: به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم: آیا من با شما هستم؟ فرمود: تو بر خیری، تو بر خیری.(3)

از مجموع این مقدمات استفاده میشود که اهل بیت علیهم السلام ولایت تکوینی دارند.

ص: 160

1- همان، ج 5، ص 30

2- همان، ج 5، ص 31

3- مسند احمد، ج 6، ص 292



از جمله آیاتی که دلالت بر عصمت حضرت زهرا علیها السلام دارد و در نتیجه ایشان را مرجع دینی مردم معرفی میکند و سنت آنان را حجت می‌داند، آیه تطهیر است. خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (1) «خداوند چنین میخواهد که هر رجس و پلیدی را از شما خاندان نبوت دور کند و شما را از هر عیب کاملاً پاک و منزّه گرداند»

اهل سنت در صددند استدلال به آیه شریفه را به هر شکلی که ممکن است از دست شیعه امامیه، بگیرند از همین رو برای آن توجیه‌های بی‌موردی ارائه کرده‌اند که در جای خود به آن اشاره خواهیم کرد. از آنجا که دلالت آیه بر عصمت و حجیت سنت اهل بیت علیهم السلام از آن جمله حضرت زهرا علیها السلام قوی است به بررسی آیه و پاسخ شبهات آن میپردازیم

اقوال در مقصود از اهل بیت علیهم السلام

با رجوع به تفاسیر اهل سنت و شیعه پی میبریم که در تعیین مصداق اهل بیت در آیه تطهیر اختلاف است. اینک به برخی از آنها اشاره میکنیم:

ص: 162

1 - خصوص زنان پیامبر صلی الله علیه و آله این قول منسوب به عکرمه و مقاتل می باشد. (1)

2 - اصحاب کساء که شامل، پیامبر علی، فاطمه حسن و حسین و همسران پیامبر علیهم السلام می شود. (2)

3- خصوص پیامبر صلی الله علیه و آله است. (3)

4 - زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و تمامی بنی هاشم که صدقه بر آنان حرام است. (4)

5 - خصوص پیامبر صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام است (5)

بی شک رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به قرآن و معانی و اشارت ها و مصادیق آن از دیگران آگاه تر است و کلام و گفتارش مرجع و پناه در مواردی است که بر مردم مشتبه شده احتیاج به توضیح دارد از همین رو میبینیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در برخی از مواردی که احتیاج به توضیح دارد تا بر مردم اشتباه نشود در صدد توضیح آیه برآمده و تفسیر و مصداق آیه را از هر راه ممکن بیان کرده است. در مورد آیه تطهیر نیز چنین بود، اما با تأسف فراوان از آن جهت که این گونه تفسیرها و بیان مصداقها، با هواهای نفسانی و تعصبات جاهلی برخی سازگاری نداشت لذا در صدد برآمدند که حق را به هر نحو ممکن خاموش سازند و با طرح اقوال بی اساس و شبهات مختلف اذهان مردم را از معنا و مصداق حقیقی آیه دور سازند ما بر آنیم که پرده از روی حقیقت برداشته و حق را بنمایانیم.

ص: 163

---

1- جامع البیان، ج 22، ص 13؛ در المنثور، ج 5، ص 198؛ فتح القدر، ج 4، ص 278؛ تهذیب تاریخ دمشق ج 4، ص 208

2- سنن الکبری، ج 2، ص 150؛ تهذیب تاریخ دمشق، ج 4، ص 208

3- الصواعق المحرقة، ج 2، ص 421

4- تهذیب تاریخ، دمشق، ج 4، ص 208؛ صواعق المحرقة، ج 2، ص 421

5- مجمع الزوائد، ج 7، ص 91؛ الصواعق المحرقة، ج 2، ص 421؛ نظم درر السمطین، ص 238؛ مشکل الآثار، ج 1، ص 332؛

ذخائر العقبی، ص 21

جماعت زیادی از اهل سنت روایات نزول آیه در شأن اصحاب کسا را نقل کرده اند که به اسامی برخی از آنان اشاره میکنیم:

1- مسلم. (1)

2- ترمذی. (2)

3- احمد. (3)

4- حاکم. (4)

5- طبرانی. (5)

6- حاکم حسکانی. (6)

7- نسائی. (7)

8- ابن عساکر. (8)

9- گنجی شافعی. (9)

10- ابن اثیر. (10)

ص: 164

- 
- 1- صحیح مسلم، ج 7، ص 130
  - 2- سنن ترمذی، ج 5، ص 30 و 31 و 328 و 361
  - 3- مسند احمد، ج 1، ص 331 و ج 4، ص 107 و ج 6، ص 293 و 298 و 304
  - 4- المستدرک، ج 2، ص 416 و ج 3، ص 133 و 147 و 148.
  - 5- معجم صغیر، ج 1، ص 65 و 315؛ معجم اوسط، ج 2، ص 229 و 371 و ج 3، ص 166 و ج 4، ص 134 و ج 7، ص 318؛ معجم کبیر، ج 3، ص 54 و 55 و 56 و ج 9، ص 26 و ج 12، ص 77 و ج 22، ص 66 و ج 23، ص 286 و 327 و 333 و 334 و 337 و 396 و
  - 6- شواهد التنزیل، ج 1، ص 11-496
  - 7- خصائص، ص 49 و 63؛ سنن کبری، ج 5، ص 113
  - 8- تاریخ دمشق، ج 13، ص 202 و 206 و 268
  - 9- کفایة الطالب، ص 54
  - 10- أسد الغابة، ج 2، ص 12.



11 - طبري شافعي (1)

12 - واحدی. (2)

13 - خوارزمی (3)

14 - طبري (4)

15 - سيوطي (5)

16 - جصاص. (6)

17 - ابن مغازلي شافعي (7)

18 - بيهقي (8)

19 - سبط بن جوزي (9)

20 - قرطبي. (10)

21 - ابن كثير (11)

22 - ابن صباغ مالكي (12)

ص: 165

1- ذخائر العقبي، ص 21 و 22 و 23 و 87

2- أسباب النزول، ص 239

3- مناقب امير المؤمنين، ص 60-62

4- جامع البيان، ج 22، ص 9-12

5- الدر المنثور، ج 5، ص 198 و 199

6- أحكام القرآن، ج 3، ص 471

7- مناقب علي بن ابي طالب، ص 301

8- السنن الكبرى، ج 2، ص 152

9- تذكرة الخواص، ص 233

10- الجامع لأحكام القرآن، ج 14، ص 183 و 184.

11- تفسير ابن كثير، ج 3، ص 184-492

12- الفصول المهمة، ص 25.

23 - ابن حجر عسقلانی (1)

24 - ابن حجر هیثمی (2)

25 - شوکانی (3)

26 ابن عبدالبر (4)

27 - قندوزی (5)

و دیگران از اهل سنت.

راویان حدیث از صحابه

تعدادی از صحابه حدیث کسا را در تفسیر و بیان مصداق آیه شریفه نقل کرده اند؛ از قبیل امام حسن علیه السلام، عایشه ام سلمه، عبدالله بن عباس، سعد بن ابی وقاص، ابوالدرداء، انس بن مالک ابوسعید خدری وائله بن اسقع جابر بن عبدالله انصاری زید بن ارقم عمر بن ابی سلمه ثوبان مولی رسول الله و دیگران

تصریح به صحت حدیث کسا

گروهی از علمای اهل سنت به صحت حدیث کسا و نزول آیه در شأن اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله تصریح نموده اند که به برخی از آنها اشاره میکنیم:

1 - احمد بن حنبل، بنابر التزام به نقل احادیث صحیح السند

ص: 166

1- الإصابه، ج 8 ص 265

2- الصواعق المحرقة، ج 2، ص 422

3- فتح القدير، ج 4، ص 279

4- الاستیعاب، ج 3، ص 204

5- ینابیع الموده، ج 2، ص 226

2- مسلم بن حجاج به دلیل نقل حدیث در صحیح خود

3- حاکم نیشابوری در مستدرک.

4- ذهبی در تلخیص المستدرک.

5- فخر رازی در تفسیر الکبیر

او میگوید: «این روایت گویا اتفاق بر صحت آن نزد مفسران و اهل حدیث است»<sup>(1)</sup>

6- ابن حبان؛ زیرا در صحیح خود نقل کرده است.

7- ابن تیمیه؛ او در «منهاج السنة» می گوید: «حدیث کسا از احادیث صحیح السندی است که احمد و ترمذی از ام سلمه نقل کرده و نیز مسلم در صحیح خود از عایشه نقل نموده است»<sup>(2)</sup>

8- ابن حجر مکی؛ او میگوید: «به سند صحیح رسیده که پیامبر صلی الله علیه و آله پارچه ای را بر روی آن چهار نفر انداخت؛ آنگاه عرض کرد بار خدایا اینان اهل بیت من و خاصه من هستند پلیدی را از آنان دور ساز و آنان را پاک گردان...»<sup>(3)</sup>

حدیث کسا

1- مسلم به سند خود از عایشه نقل میکند پیامبر صلی الله علیه و آله صبحگاهی از حجره خارج شد در حالی که بر روی دوش او پارچه ای از پشم خیاطی نشده بود. حسن بن علی بر او وارد شد، او را داخل کسا کرد؛ آنگاه حسین وارد شد او نیز در آن داخل شد سپس فاطمه وارد شد او را نیز داخل آن، کرد بعد علی وارد شد او را نیز در آن داخل نمود؛

ص: 167

---

1- تفسیر فخر رازی، ج 8 ص 80

2- منهاج السنه، ج 7، ص 50

3- صواعق المحرقة، ج 2، ص 422

آنگاه این آیه را تلاوت کرد: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (1).

2 - ترمذی به سند خود از ام سلمه نقل میکند پیامبر صلی الله علیه و آله روی حسن، حسین، علی و فاطمه پارچه ای کشید؛ آنگاه عرض کرد بارخدا یا اینان اهل بیت علیهم السلام من و خواص من هستند، رجس و پلیدی را از آنان دور کن و پاکشان گردان (2)

3- همو از عمر بن ابی سلمه، ربیب پیامبر صلی الله علیه و آله نقل میکند: هنگامی که آیه تطهیر در خانه ام سلمه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه و حسن و حسین را دعوت نمود و روی آنان کسائی کشید علی نیز پشت سرش بود؛ پس کسا را بر روی او هم کشید سپس عرض کرد بارخدا یا اینان اهل بیت علیهم السلام من هستند رجس و پلیدی را از آنان دور کن و پاکشان گردان ام سلمه عرض کرد: ای رسول خدا! آیا من هم با آنانم؟ حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: تو در جایگاه خود هستی تو بر خیری (3)

4 - هم چنین به سند خود از انس بن مالک نقل میکند رسول خدا صلی الله علیه و آله تا شش ماه هنگام رفتن به نماز صبح مرتب بر درب خانه فاطمه علیها السلام گذر می کرد و می فرمود:

نماز ای اهل بیت «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (4)

5 - احمد در مسند به سندش از ام سلمه نقل میکند پیامبر صلی الله علیه و آله در حجره او بود، فاطمه علیها السلام با ظرفی از آبگوشت بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد. پیامبر صلی الله علیه و آله، در حالی که بر رختخواب خود نشسته و بر چیزی تکیه داده بود فرمود همسر و دو فرزندت را نیز

ص: 168

1- صحیح مسلم، ج 7، ص 130

2- سنن ترمذی، ج 5، ص 361

3- سنن ترمذی، ج 5، ص 328

4- سنن ترمذی، ج 5، ص 31

دعوت کن. اُم سلمه میگوید: من در حجره نماز میخواندم، در آن هنگام این آیه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»

اُم سلمه میگوید: پیامبر صلی الله علیه و آله گوشه کسا را گرفت و بر روی همه کشاند؛ آنگاه دستانش را به آسمان بلند کرد و عرض کرد: بار خدایا اینان اهل بیت علیهم السلام من و از خواص من هستند رجس و پلیدی را از آنان دورساز و پاکشان گردان ام سلمه میگوید: به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم: آیا من با شما هستم؟ فرمود: تو بر خیری، تو بر خیری. (1)

#### مقصود از حجیت

حجیت بر دو قسم است: موضوعی و طریقی مقصود از حجیت موضوعی حجیت چیزی است که ذاتاً و فی نفسه حجّت بوده و موضوع برای وجوب تعبد و متابعت باشد نه از آن جهت که راهی به حجّت و کاشف از آن است حجیت کتاب خدا و سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله طبق نص، قرآن از قسم اول است؛ خداوند متعال به طور مطلق میفرماید: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ» (2) «خدا و رسول را اطاعت کنید». و این تنها با حجیت موضوعی سازگاری دارد

اما در حجیت طریقی اعتبار از آن جهت است که شیء طریقی و راه به حجّت واقعی و موضوعی و نفسی است؛ همانند خبر واحد که راهی ظنی به سنت واقعی است یا خبر متواتر که راهی قطعی به سوی سنت واقعی است. ما با اثبات عصمت اهل بیت علیهم السلام در صدد اثبات حجیت موضوعی برای سنت اهل بیت علیهم السلام هستیم

ص: 169

---

1- مسند احمد، ج 6، ص 292 با تلخیص

2- سوره نساء، آیه 59

عده ای از صحابه و تابعین به آیه تطهیر در شأن اصحاب کسا، پنج تن آل عبا تمسک کرده اند که به برخی از آنان اشاره میکنیم:

### 1 - حسن بن علی علیه السلام

حاکم نیشابوری در باب فضایل حسن بن علی نقل میکند: حسن بن علی بعد از شهادت علی علیه السلام در خطبه ای فرمود: «ای مردم هر کس مرا می شناسد که می شناسد و هر کس نمی شناسد، من حسن بن علی فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله ، فرزند وصی، فرزند بشیر، فرزند، نذیر فرزند دعوت کننده به سوی خدا به اذن او فرزند چراغ نور دهنده هدایتم من از اهل بیتی هستم که جبرئیل بر ما نازل میشد و از خانه ما به آسمانها باز میگشت. من از اهل بیتی هستم که خداوند رجس و پلیدی را از آنان دور کرده و پاکشان گردانیده است...»(1)

### 2 - سعد بن ابی وقاص

نسائی در خصایص از عامر بن سعد بن ابی وقاص نقل میکند معاویه به پدرم سعد گفت: چرا ابوتراب را ست نمیکنی؟ پدرم در جواب گفت سه فضیلت در حق علی شنیده ام که به خاطر آنها هرگز علی را سب نمیکنم اگر یکی از آنها برای من بود، نزد من بهتر از شتران قرمز موی بود... هنگامی که آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله ، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را دعوت نمود؛ آنگاه عرض کرد: بار خدایا! اینان اهل بیت من هستند.(2)

ص: 170

---

1- مستدرک حاکم، ج 3، ص 172

2- خصائص نسائی، ص 49

عمرو بن میمون میگوید: من در کنار ابن عباس نشسته بودم که عده ای نزد ابن عباس آمده و به او گفتند: با ما می آیی یا ما را در اینجا میگذاری ابن عباس گفت: بلکه با شما می آیم آن گروه با ابن عباس سخن گفتند و بعد از مدتی ابن عباس، در حالی که آنان را نفرین مینمود بازگشت و فرمود: اینان کسی را ناسزا میگویند که خداوند به او ده خصلت عطا فرموده... پیامبر صلی الله علیه و آله پارچه خود را برگرفته و روی علی و فاطمه و حسن و حسین انداخت؛ آنگاه این آیه را تلاوت نمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُم تَطْهِيراً» (1)

## 4 - واثله بن أسقع

شداد بن عبدالله قرشی دمشقی میگوید: «نزد واثله نشسته بودم که عده ای شروع به دشنام دادن علی کردند. آنگاه که از نزد او خارج شدند، واثله گفت: بنشین تا تو را از این کسی که دشنام دادند با خبر سازم. نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم که علی و فاطمه و حسن و حسین وارد شدند، پیامبر صلی الله علیه و آله بر آنان کسائی انداخت و عرض کرد: بار خدایا اینان اهل بیت من هستند بار خدایا رجس و پلیدی را از آنان دور فرما و پاکشان گردان» (2)

## 5 - علی بن الحسین

خوارزمی حنفی نقل میکند بعد از آنکه امام سجاد علیه السلام را با اسیران اهل بیت علیهم السلام به شام حرکت دادند پیر مردی نزد امام سجاد علیه السلام آمد و عرض کرد: سپاس خداوندی را که شما را کشت و بندگان خدا را از مردان شما راحت نمود و امیرالمؤمنین یزید را

ص: 171

1- مسند احمد، ج 1، ص 331؛ خصائص نسائی، ص 62 مجمع الزوائد، ج 9، ص 119؛ مستدرک حاکم، ج 3، ص 132؛ تاریخ دمشق، ج 42، ص 97

2- مسند احمد، ج 4، ص 107؛ مستدرک حاکم، ج 2، ص 416؛ مجمع الزوائد، ج 9، ص 167

بر شما مسلط ساخت علی بن الحسین علیهما السلام به او فرمود: ای پیرمرد! آیا قرآن خوانده ای؟ عرض کرد: آری فرمود: آیا این آیه را خوانده ای: «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»؟

عرض کرد: آری.

حضرت فرمود ما قربائیم حضرت امام سجاد علیه السلام باز به او فرمود: آیا این آیه را تلاوت نموده ای: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»؟

عرض کرد آری

فرمود: ما اهل بیتی هستیم که به این آیه اختصاص داده شده ایم(1)

6 - ام سلمه

شهر بن حوشب میگوید هنگامی که خبر شهادت حسین بن علی به مدینه رسید، از ام سلمه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: او را کشتند، خداوند آنان را بکشد... خدا آنان را لعنت کند رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که پارچه خیری را روی علی و فاطمه و حسن و حسین کشید؛ آنگاه عرض کرد بارخدا یا اینان اهل بیت علیهم السلام من هستند رجس و پلیدی را از آنان دورساز و پاکشان گردان(2)

دلالت آیه بر عصمت

دلالت آیه بر عصمت اهل بیت علیهم السلام از آن جمله حضرت زهرا علیها السلام و در نتیجه مرجعیت دینی و حجیت سنت آنان را به دو تقریر بیان میکنیم:

ص: 172

- 
- 1- مقتل خوارزمی، ج 2، ص 61 جامع البیان، ج 25، ص 33؛ تفسیر ابن کثیر، ج 4، ص 121؛ در المنثور ج 6، ص 7.
  - 2- مسند احمد، ج 6، ص 298؛ شواهد التنزیل، ج 2، ص 110 و 111؛ تاریخ دمشق، ج 14، ص 142؛ تفسیر طبری، ج 22، ص 10.



الف) انما از قوی ترین ادوات حصر است که دلالت بر حصر حکم در موضوع دارد.

ب) اراده بر دو قسم است تکوینی و تشریحی در اراده تکوینی مستقیماً اراده به تحقق مراد و ایجاد آن در خارج تعلق میگیرد و هرگز از مراد تخلف بردار نیست؛ خداوند متعال می فرماید: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»<sup>(1)</sup>. بر خلاف اراده تشریحی که مستقیماً به ایجاد فعل در خارج تعلق نمی گیرد، بلکه اراده به فعل بندگان تعلق میگیرد تا با اختیارشان در خارج ایجاد شود و مستلزم وقوع مراد در خارج به طور جبر نیست به تعبیر دیگر در اراده تکوینی بین اراده مرید و تحقق مراد در خارج چیزی واسطه نیست بر خلاف اراده تشریحی که اراده و خواست مکلف واسطه است.

اراده در آیه تطهیر تکوینی است نه تشریحی؛ زیرا تشریحی به افرادی خاص اختصاص ندارد و شامل همه مردم است؛ خداوند متعال می فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»<sup>(2)</sup> «و من جن و انس را نیافریدم مگر برای این که مرا به یکتایی پرستش کنند»

ج) اراده تکوینی خداوند از تحقق مراد تخلف بردار نیست؛ خداوند می فرماید: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»؛ «فرمان نافذ خدا چون اراده خلقت چیزی را کند به محض این که گوید: موجود، باش بلافاصله موجود خواهد شد».

د) پیامبر صلی الله علیه و آله آیه تطهیر را تنها بر اهل بیت علیهم السلام خود علی و فاطمه علیها السلام و حسن و حسین علیهم السلام منطبق ساخت.

ص: 173

1- سوره یس آیه 82

2- سوره ذاریات، آیه 56

ه) رجس در لغت به معنای قذارت است و آن عبارت از شکل و هیئتی در شیء است که موجب اجتناب و تنفر از آن میشود. (1)

قرآن رجس را در قذارت و پلیدی ظاهری و معنوی - هر دو - به کار برده است. برای مثال در مورد رجس مادی؛ می فرماید: «أَوْ لَحْمٍ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ»، (2) «یا گوشت خوک که پلیدی است».

و در موردی رجس معنوی؛ می فرماید: «وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَ مَاتُوا وَ هُمْ كَافِرُونَ»، (3) «و اما آنان که دل هایشان به مرض [شک و نفاق] مبتلا است بر خبث ذاتی آنها خباثتی افزود تا به حال کفر جان دادند».

در مقابل طهارت نیز در امور مادی و معنوی - هر دو - به کار رفته است؛ علامه طباطبایی رحمه الله می فرماید: «رجس عبارت است از درک نفسانی یا اثر شعوری که ناشی از تعلق قلب به اعتقاد باطل یا عمل پست است و از آنجا که "الف و لام" در "الرجس" برای جنس است دلالت بر ازاله هر هیئت خبث در نفس دارد که سبب خطا در اعتقاد یا عمل است و این حالت تنها منطبق بر عصمت الهی همان صورت نفسانی است که انسان را از اعتقاد باطل و عمل بد باز میدارد» (4)

به تعبیری دیگر: رجس شامل هر امر پلیدی میشود که نفس انسان از آن اجتناب می کند این شامل گناه و اشتباه و سهو و نسیان نیز میشود؛ زیرا تغییر حکم خدا، هر چند از روی اشتباه و سهو و نسیان، باشد دارای نوعی قذارت و تنفر است.

ص: 174

---

1- المیزان، ج 16، ص 312

2- سوره انعام، آیه 145

3- سوره توبه آیه 125

4- المیزان، ج 16، ص 312

آلوسی از برخی نقل میکند: «رجس» به معنای قدر است و آن بر گناه عذاب نجاست و نقایص اطلاق میگردد»(1)

نتیجه: اهل بیت علیهم السلام معصومند، لذا سنت آنان حجت است.

## 2- عصمت از طریق اولویت قطعی

آیه را از طریق دیگر نیز میتوان بر عصمت اهل بیت علیهم السلام استدلال نمود، حتی در صورتی که اراده در آیه تشریحی باشد نه تکوینی؛  
تقریر آن بدینگونه است:

الف) اراده، گاهی با لام تعلیل به کار میرود و زمانی بدون آن. هر گاه بعد از اراده لام تعلیل ذکر شود، متعلق اراده چیزی ماقبل اراده است. و هنگامی که بعد از اراده لام تعلیل نباشد مقصود از اراده و متعلق، آن همان چیزی است که بعد از اراده آمده است؛ برای نمونه در مورد اراده اطفاء و خاموش کردن نور خداوند در قرآن دو گونه تعبیر آمده است:

خداوند در سوره توبه می فرماید: «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمُّوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ \* يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»(2) (آن ها) دانشمندان و راهبان خویش را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند و (هم چنین) مسیح فرزند مریم را در حالی که دستور نداشتند جز خداوند یکتایی را که معبودی جز او، نیست پرستند او پاک و منزّه است از آنچه همتایش قرار میدهند. آنان میخواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند ولی خدا جز این نمیخواهد که نور خود را کامل کند هر چند کافران ناخشنود باشند»

ص: 175

---

1- روح المعانی، ج 22، ص 12.

2- سوره توبه، آیات 31 و 32

در این آیه لام تعلیل بعد از اراده به کار گرفته نشده بلکه فعل با «ان ناصبه مصدریه» آمده که با تأویل به مصدر متعلق اراده «اطفاء نور الله» میشود

اما در مورد دیگر در سوره صف میخوانیم: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَىٰ إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ \* يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»؛ «آیا آن کس که به راه اسلام و سعادتش میخوانند و او به خدا افترا و دروغ میندند در جهان کسی از او ستمکارتر هست؟ و خدا هیچ قوم ستمکاری را هدایت نخواهد کرد. کافران میخواهند تا نور خدا را به گفتار باطل و طعن و مسخره خاموش کنند، البته خدا نور خود را کامل میکند هر چند کافران خوش ندارند».

در این مورد لام تعلیل بعد از اراده آمده است و این دلالت دارد که متعلق اراده چیزی است که قبلاً ذکر شده و با لام در صدد بیان علت تعلق اراده به آن است. (1)

آیه تطهیر از قبیل قسم دوم است پس متعلق اراده خداوند اوامری است که به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله تعلق گرفته؛ از قبیل: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»؛ (2) «و در خانه هایتان بنشینید و آرام گیرید و مانند دوره جاهلیت پیشین آرایش و خود آرایی نکنید و نماز را به پادارید و زکات مال به فقیران دهید و از امر خدا و رسول خدا اطاعت کنید».

ب) یکی از اقسام، قیاس قیاس به اولویت قطعی است که به آن مفهوم موافقت نیز میگویند؛ مثل آنکه خداوند متعال درباره پدر و مادر می فرماید: «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌ...»؛ (3) «به آنان اف نگوئید...» که به طریق اولی دلالت دارد بر اینکه آنان را نزنید و به قتل نرسانید.

ص: 176

1- ر.ک: مفردات راغب

2- سوره احزاب، آیه 33

3- سوره اسراء، آیه 23

ج) برای تأکید برخی از اوامر و نواهی گاهی جهت خاصی در نظر گرفته میشود که مقصود از آن خود مکلف نیست بلکه منظور افراد دیگری هستند؛ برای نمونه گاهی فرزندِ شخصیتی مورد توجه خاص قرار میگیرد و به او امر و نهی خاصی می شود؛ زیرا از خاندان بزرگی است که دارای شأن و منزلت است و اگر فرزند و منسوب به آن خانواده، در ملاءعام کار زشتی انجام دهد، مردم به آنان بدبین می شوند.

نتیجه

خداوند در آیه تطهیر ابتدا به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله که وابسته به بیت شرف و منزلتند، خطاب خاص کرده و آنان را به اموری چند به طور خصوص مکلف نموده است اگرچه دیگران نیز در این امور، شریکند ولی از آنجا که آنان وابسته به خاندان بیت شرف نبوی و اهل بیت علیهم السلام عصمت و طهارتند و گناهشان نزد مردم به اسم این خاندان تمام و سبب بدبینی مردم به آنان می شود، لذا به طور خصوص تکلیف متوجه آنان شده است. از همین رو میفرماید: اراده ما به این تکالیف به دلیل آن است که پلیدی از اهل بیت علیهم السلام دور، گردد اگرچه این پلیدی از جانب دیگران است که همان همسران پیامبرند.

ص: 177

## حضرت زهرا علیها السلام در آیه «اهل الذکر»

یکی از آیاتی که قابل تطبیق بر اهل بیت عصمت و طهارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آن جمله حضرت زهرا علیها السلام است آیه «اهل الذکر» میباشد خداوند متعال می فرماید: «فَسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»؛<sup>(1)</sup> «از اهل ذکر پرسید اگر نمی دانید».

مقصود از اهل ذکر کیست؟ آیا علمای اهل کتاب است یا اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله؟ و چگونه این آیه دلالت بر امامت و مرجعیت اهل بیت علیهم السلام دارد؟ اینها سؤالاتی است که در این بحث مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

مصدق اهل ذکر در روایات اهل بیت علیهم السلام

با مراجعه به روایات اهل بیت علیهم السلام پی خواهیم برد که مقصود از «اهل الذکر» در آیه و مصداق آن در این امت اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله است. افرادی که بر عموم امت اسلامی واجب بوده و هست که تا روز قیامت به در خانه آنان آمده و مسائل خود را از آنان سؤال کرده و به آنها عمل کنند اینک به برخی از روایات اشاره میکنیم:

1 - و نیز به سندش از امام صادق علیه السلام درباره آیه «فَسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» فرمود: «ذکر، محمد صلی الله علیه و آله است و ما مورد سؤال واقع میشویم»

ص: 178

---

1- سوره نحل آیه 43؛ سوره انبیا، آیه 7

راوی می گوید: عرض کردم مقصود از قول خداوند: «وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْئَلُونَ» چیست؟

حضرت فرمود: «تنها ما را قصد کرده است و ما اهل ذکریم و ما مورد سؤال واقع می شویم.» (1)

2- و نیز به سندش از وشاء نقل کرده که گفت از امام رضا علیه السلام سؤال کرده به او عرض کردم فدایت کردم مقصود از آیه «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» چیست؟

حضرت فرمود: «ما اهل ذکریم و ما مورد سؤال قرار گرفته ایم.» (2)

3- محمد بن علی بن بابویه به سندش از ریان بن صلت نقل کرده که امام رضا علیه السلام در مجلسی ضمن سخنانش فرمود: «... ما اهل ذکریم که خداوند متعال در کتابش فرمود: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»

علمای مجلس عرض کردند: مقصود خداوند از «اهل ذکر» یهود و نصارا هستند. حضرت علیه السلام فرمود: «سبحان الله! آیا چنین احتمالی جایز است؟ در این صورت آنان ما را به دین خود دعوت میکنند و میگویند: دینشان از دین اسلام افضل است. مأمون به امام گفت: آیا نزد شما شرحی برای آیه است که دلالت بر خلاف آنچه علما می گویند، داشته باشد؟ حضرت فرمود آری، ذکر رسول خدا صلی الله علیه و آله است و ما اهل ذکریم و این مطلب در کتاب خداوند آشکار است آنجا که در سوره طلاق می فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا \* رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ» (3)

ص: 179

1- همان

2- کافی، ج 1، ص 210.

3- سوره طلاق آیات 10 و 11

پس ذکر، رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و ما اهل ذکریم»(1)

4 - سید هاشم بحرانی در تفسیر خود از برقی به سندش از عبدالکریم بن ابی دیلم و او از امام صادق علیه السلام نقل کرده که درباره قول خداوند - جلّ ذکره - «فَسَدُّ ثُلُوهَا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» فرمود: «کتاب (قرآن) همان ذکر است و اهل آن آل محمد علیهم السلام هستند. خداوند - عزّ وجلّ - امر به سؤال از آنان نموده است، و به سؤال از جهال امر ننموده است. و خداوند - عزّ وجلّ - قرآن را «ذکر» نامیده، آنجا که فرمود: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ».

و نیز فرمود: «وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْتَلُونَ». (2)

مصادیق «ذکر» در قرآن کریم

در قرآن کریم کلمه «ذکر» بر مصادیق متعددی به کار رفته است؛ از آن جمله

1 - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

خداوند متعال می فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا \* رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ» (3)؛ «پس از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید ای خردمندانی که ایمان آورده اید [زیرا] خداوند چیزی که مایه تذکر است بر شما نازل کرده؛ رسولی به سوی شما فرستاده که آیات روشن خدا را بر شما تلاوت میکند»

ص: 180

1- امالی صدوق، ص 624

2- تفسیر برهان، ج 5، ص 564

3- سوره طلاق آیات 10 و 11



خداوند می فرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»؛ (1) «وما این ذکر [=قرآن] را بر تو نازل کردیم تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی»

و نیز می فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»؛ (2) «ما قرآن را نازل کردیم؛ و ما به طور قطع نگهدار آنیم»

معنای «ذکر» یکی است و اختلاف فقط در مصداق آن است؛ زیرا هر کدام از رسول و قرآن زمینه ساز یاد خدا متعالند و مردم را برای توجه به خدا آماده می سازند. و به تعبیر دیگر کتاب صامت و کتاب ناطق هر دو یادآور خدایند. اگر انسان قرآن بخواند یا عملکرد پیامبر صلی الله علیه و آله را ببیند و چشم به روی پیامبر صلی الله علیه و آله بیندازد به یاد خدا می افتد. و اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز چون دارای اهلیت با قرآنند انسان را به یاد خدا می اندازند و لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنان را در حدیث معروف «ثقلین» مقارن با کتاب خدا قرار داده و از جدا نشدن و عدم افتراق این دو از یکدیگر خبر داده است. پس تفسیر روایات به رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله منافاتی با تفسیر برخی دیگر به قرآن ندارد؛ زیرا این دو تفسیر به یک معنا بازگشت دارند

تفسیر آیه

ظاهر خطاب در «فَسْئَلُوا» پیامبر صلی الله علیه و آله و قوم ایشان است. و برخی نیز می گویند: خطاب در این جمله به مشرکان است.

ص: 181

1- سوره نحل، آیه 44

2- سوره حجر، آیه 9

کلمه «ذکر» به معنای حفظ مفهوم شیء یا استحضار آن در ذهن است. راغب اصفهانی میگوید « (ذکر) گاهی گفته میشود و از آن اراده هیئتی برای نفس میشود که توسط آن انسان میتواند معارفی را که به دست آورده حفظ کند ذکر به این معنا همانند کلمه (حفظ) است جز آنکه (حفظ) به اعتبار احراز معرفت اطلاق میشود و کلمه (ذکر) به لحاظ استحضار آن به کار میرود

و گاهی نیز کلمه "ذکر" به حضور چیزی در قلب یا گفتار (دل و زبان) گفته میشود و به همین جهت است که گفته شده: ذکر بر دو نوع است: ذکر به قلب و ذکر به زبان و هر کدام از آنها نیز بر دو نوع است: ذکر که بعد از نسیان ناشی شده، و ذکر که بدون نسیان پدید آمده و در ادامه حفظ است. (1)

ظاهر آن است که اصل در «ذکر» آن است که در مورد دل و قلب به کار رود، و اگر پی این کلمه در مورد لفظ نیز به کار می رود به اعتبار آن است که انسان از لفظ به معنا می برد و به همین جهت است که قرآن کریم لفظ «ذکر» را برای کتابهای آسمانی و خصوصاً قرآن کریم به کار برده است. و از آنجا که اهل یک چیز آشناتر به حال آن و بیناتر به اخبار آن هستند لذا کسی که میخواهد از آن چیز مطلع شود، باید به اهل آن رجوع کند.

تنزیل و تطبیق آیه

در این که مراد از اهل «الذکر» در آیه مورد بحث کیست؟ اقوال مختلفی وجود دارد:

ص: 182

1 - برخی میگویند: مراد از «اهل الذکر» کسانی هستند که به اخبار پیشینیان از امتها اطلاع دارند؛ چه مؤمنند یا کافر

ولی این احتمال خلاف ظاهر بوده و مجاز است؛ زیرا استعمال کلمه «ذکر» در «علم» خلاف ظاهر لفظ است و این معنا احتیاج به قرینه قطعی دارد که در مورد آیه وجود ندارد. خصوصاً آنکه در قرآن کریم این کلمه در این معنا به کار نرفته است.

2 - احتمال دوم آن است که مقصود از «اهل الذکر» در این آیه خصوص اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و در رأس آنان امام علی بن ابی طالب علیه السلام است؛ زیرا آن حضرت علیه السلام مردی صادق و مورد وثوق نزد آنان بوده و به جهت ولادت او در کعبه از قداست و احترام ویژه ای نزد عام و خاص و حتی مشرکان برخوردار بوده است.

3- برخی نیز مقصود از «اهل الذکر» را اهل قرآن معنا کرده و مراد به آن را پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب او؛ خصوصاً مؤمنان گرفته اند.

این احتمال نیز صحیح به نظر نمی رسد؛ زیرا با مقام احتیاج در آیه سازگاری ندارد به جهت اینکه مخالفان و مشرکان حتی نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله را قبول نداشته اند حال چگونه از پیروان پیامبر صلی الله علیه و آله ادعای نبوت آن حضرت را بپذیرند.

4 - قول دیگری است که بین تنزیل آیه و تطبیق آن در هر زمان و مکان جمع کرده اند. این قول می گوید: آیه اشاره به یک اصل عام عقلایی دارد و آن وجوب رجوع جاهل به عالم و اهل خبره است؛ گرچه تنزیل، آن امر به رجوع به مطلق صاحبان کتابهای آسمانی است. به تعبیر دیگر: نزول آیه در مورد امر کفار و مشرکان و مخالفان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است؛ به این معنا که باید به صاحبان کتابهای

آسمانی رجوع کرده تا از نبوت آن حضرت آگاهی یابند. ولی این آیه در هر زمان و مکان و عصری تطبیقی نیز دارد؛ زیرا گفته شده که شأن نزول و مورد، آیه مخصص اصل مطلب و حکم نیست و تطبیق آن این است که هر شخص جاهل به معارف الهی در هر عصر و زمانی باید به اهل ذکر مراجعه کند که در این عصر و زمان اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مصداق واقعی آن میباشند.

شاهد این معنا نقل روایتی است که سیوطی به سندش از جابر از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود:

«لا ینبغی للعالم أن یسکت علی علمه، ولا ینبغی للجاهل أن یسکت علی جهله، وقد قال الله: «فَسَدُّ تِلْوَ أَهْلِ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» فینبغی للمؤمن أن یعرف عمله علی هدی أم علی خلافه»؛<sup>(1)</sup> «برای شخص عالم سزاوار نیست که بر علمش ساکت بماند و نیز برای جاهل سزاوار نیست که بر جهلش سکوت کند؛ زیرا خداوند فرموده است: «فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» پس برای مؤمن سزاوار است که عمل خود را بشناسد که آیا بر هدایت است یا بر خلاف هدایت»

اهل بیت علیهم السلام حاملان حقایق قرآن

با بررسی آیات قرآن کریم و جمع بین برخی از آیات و نیز به کمک روایات پی می بریم که اهل بیت عصمت و طهارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حاملان واقعی قرآن و حقایق آن هستند. خداوند متعال می فرماید: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ \* فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ \* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا

ص: 184

---

1- دَرِّ الْمُنْتَوَر، ج 4، ص 119 مجمع الزوائد، ج 1، ص 164؛ معجم اوسط، ج 5، ص 298

الْمُطَهَّرُونَ»؛ (1) «همانا آن قرآن کریمی است که در کتاب محفوظی جای دارد. و جز پاکان نمیتوانند به آن دست یابند»

در این آیه اشاره به کبرای کلی شده است و آن اینکه به حقیقت و روح قرآن جز کسی که از هر عیب و نقص و گناهی پاک است نمی تواند برسد.

در آیه تطهیر نیز به صغرا و مصداق پاکانی که به روح قرآن رسیده اند اشاره کرده است، آنجا که می فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»؛ (2) «همانا خداوند چنین میخواهد که هر رجس و پلیدی را از شما خانواده نبوت دور سازد و شما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند».

و با مراجعه به روایات نبوی پی میبریم که مراد از «اهل البیت» در این آیه پنج تن آل عبا هستند؛ گرچه حصر در آیه اضافی بوده؛ یعنی میخواهد همسران و بقیه اصحاب را خارج کند و در مقابل همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و بقیه صحابه است و لذا مانعی ندارد که آیه شامل بقیه امامان معصوم نیز گردد.

مسلم به سند خود از عایشه نقل میکند پیامبر صلی الله علیه و آله صبحگاهی از حجره خارج شد در حالی که بر دوش او پارچه ای از پشم خیاطی نشده وجود داشت. حسن بن علی بر او وارد شد، او را داخل کساء کرد. آنگاه حسین وارد شد، او نیز در آن داخل شد. سپس فاطمه وارد شد او را نیز داخل آن کساء نمود. بعد علی وارد شد، او را نیز داخل کساء نمود. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت نمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (3)

ص: 185

1- سوره واقعه آیات 77-79

2- سوره احزاب، آیه 33

3- صحیح مسلم، ج 7، ص 130

حاکم حسکانی به سندش از حارث نقل کرده که گفت: از علی علیه السلام درباره آیه «فَسَدُّ لُؤْلُؤِ أَهْلِ الذِّكْرِ» سؤال کردم فرمود: به خدا سوگند! به طور حتم تنها ما اهل، ذکریم ما اهل علم بوده و ما معدن تأویل و تنزیلیم و به طور حتم از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: من شهر علم و علی درب آن است پس هر کس اراده علم کرد باید از درب آن بیاید». (1)

ص: 186

## حضرت زهرا علیها السلام در آیه «علم الكتاب»

خداوند متعال می فرماید: «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»؛ (1) «آنها که کافر شدند و می گویند [تو پیامبر نیستی] بگو: کافی است که خداوند و کسی که علم کتاب [و آگاهی بر قرآن] نزد او است میان من و شما گواه باشند»

این آیه یکی از آیاتی است که با جمع شواهد و قراین از آیات دیگر و روایات میتوان بر فضیلتی بزرگ از فضایل اهل بیت علیهم السلام و مرجعیت دینی و امامت آنان استدلال کرد که به بررسی آیه فوق میپردازیم:

از آیه «علم الكتاب» نکاتی چند که قابل توجه و درخور تأمل است به دست می آید اینک به برخی از آنها اشاره میکنیم:

1 - از آنجا که «عِنْدَهُ» ظرف است و خبر برای «عِلْمُ الْكِتَابِ» و حق خبر تأخیر از مبتدا است ولی در اینجا مقدم شده است لذا مطابق قانون «تقديم ما حقه التأخير يفيد الحصر»؛ یعنی تقدیم آنچه حقیقتش تأخیر است افاده حصر می کند از این جمله آیه استفاده میشود که علم به تمام کتاب تنها نزد برخی از افراد است.

ص: 187

2 - ضمیمه شدن شهادت و گواهی افراد دیگری که علم کتاب نزد آنان است به خداوند به جهت تکمیل گواهی خداوند نیست؛ زیرا در شهادت و گواهی خداوند نقصی نیست تا احتیاج به ضمیمه داشته باشد؛ بلکه هر کدام از گواهی ها دلیل تام و مستقلى بر اثبات نبوت و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله است و نیز مورد آیه از قبیل ضمیمه کردن دلیل ظنی به دلیل علمی نیست؛ زیرا در مورد آیه جای تمسک به دلیل ظنی نیست بلکه از قبیل تمسک به دو دلیل قطعی و علمی معتبر و یقین آور است؛ یکی شهادت و گواهی خداوند و دیگری گواهی کسانی که نزدشان علم کتاب است و معمولاً تعدد، دلالت بر مغایرت دارد.

3 - ظاهر این است که «الف و لام» در «عِلْمُ الْكِتَابِ» برای عهد است و به قرآن باز می‌گردد قرآنی که تبیان هر شیء است یا به لوح محفوظ بر میگردد که در آن هر چیزی نوشته شده و قرآن موجود تنزل یافته او است.

4 - نوع گواهی خداوند متعال با گواهی انسان فرق میکند؛ گواهی خداوند بر رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله فعلی است، نه ایجاد سخن و کلام در خارج، بلکه گواهی خداوند با اظهار معجزاتی است که به دست پیامبر صلی الله علیه و آله برای تصدیق مدعای او انجام می‌گیرد، کاری که خرق عادت بوده و عملی خدایی است و اما گواهی کسانی که دارای علم کتابند، به دو نحو است یکی قولی که با اقرار به زبان است که انجام میگیرد و دیگری فعلی که با متابعت و پذیرش دستورات ایشان به وقوع می‌پیوندد.

5 - مقصود از «عِلْمُ الْكِتَابِ» تنها علم به ظواهر قرآن نیست؛ زیرا این گونه علم با عدم عصمت و متابعت هوای نفس نیز سازگاری دارد و به همین جهت است که گواهی این گونه افراد مفید علم و یقین نیست بلکه مراد از علم به، کتاب علم به ظاهر و باطن و تنزیل و خفایا و اسرار به ودیعه گذاشته شده در قرآن است اموری که



موهبتی بوده و با اکتساب به دست نمی آید و کسی به جز معصوم و مطهر از گناه و خطا و اشتباه عمدی و سهوی نمیتواند آن را دارا باشد و این گونه افرادند که گواهی شان مفید علم و مقبول عقل است و لذا می تواند گواهی آنان در ردیف گواهی خداوند قرار گیرد.

6- در علم اصول مطرح شده که مصدر مضاف (مثل علم)، مفید عموم و استغراق است خصوصاً آنکه مصدر، اضافه به مفرد محلی به الف و لام الکتاب شده است.

7- سوره رعد به تصریح نیشابوری از سعید بن جبیر و بغوی در «معالم التنزیل» مکی است. خصوصاً آنکه آیات این سوره در صدد احتجاج در امر توحید و رسالت و رسول است. احتجاج با کسانی که منکر آیات خدا بوده و پیامبر صلی الله علیه و آله را مسخره میکردند و اینها شاهد نزول آیه در مکه است.

8- با تأمل در نکاتی که ذکر شد روشن میشود که مراد از «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» عبدالله بن سلام و نظایر او از اهل کتاب نیستند؛ زیرا:

اولاً: همانگونه که اشاره شد «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» کسانی باید باشند که گواهیشان به طور مستقل در ردیف شهادت خداوند بوده و مفید علم و یقین باشد و این در صورتی است که عصمت و طهارت آنان ثابت بوده و عالم به ظاهر و باطن کتاب باشند و میدانیم که عبد الله بن سلام و نظایر او از علمای یهود هرگز به این مقام نرسیده اند و گرنه بر شریعت حضرت موسی علیه السلام باقی نمی ماندند؛ زیرا بقای آنان بر این شریعت یا از روی معاندت با حق بوده است و یا به جهت جهالت که هر دو صورت با مقام عصمت منافات دارد

ثانیاً: اضافه «علم» به «الکتاب» مفید استغراق و عموم است و مراد از آن علم به تمام قرآن است و اگر مراد از آن علم به بعض قرآن بود با «من» به کار می رفت،

همانگونه که در جای دیگر در مورد آصف بن برخیا چنین آمده است: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ»؛ «کسی که نزدش دانشی از کتاب بود گفت».

و علم به تمام کتاب نزد سایر انبیا علیهم السلام نبوده تا چه رسد به علمای اهل کتاب از یهود و نصارا.

ثالثاً: سوره رعد تمام آیاتش مکی است ولی عبدالله بن سلام و سایر علمای اهل کتاب که اسلام آوردند در مدینه و اسلامشان بعد از هجرت بوده است. و لذا سعید بن جبیر میگوید چگونه این آیه درباره عبدالله بن سلام است در حالی که کل سوره مکی است. (1) در نتیجه امکان ندارد که آیه مورد بحث درباره عبدالله بن سلام و اهل کتاب باشد بلکه مقصود از آن اهل بیت عصمت و طهارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و در رأس آنان علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین علیه السلام است و اگر در برخی از روایات شأن نزولش منحصر به حضرت علی شده، به جهت آن است که امثال عبدالله بن سلام را خارج کند و به عبارت دیگر: حصر در روایت اضافی است نه حقیقی

مرجعیت دینی اهل بیت علیهم السلام

مرجعیت دینی و امامت اهل بیت علیهم السلام را با ذکر چند مقدمه میتوان به اثبات رسانید:

مقدمه اول

در قرآن کریم میخوانیم: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ \* فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ \* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»؛ (2) «همانا، آن قرآن کریمی است که در کتاب محفوظی جای دارد. و جز پاکان نمیتوانند به آن دست یابند».

ص: 190

---

1- مجمع البیان، ج 6، ص 5

2- سوره واقعه آیات 77-79

در «لَا يَمْسُهُ» دو احتمال است: یکی مس ظاهری با اعضای بدن و، دیگری مس باطنی همانگونه که در «الْمُطَهَّرُونَ» نیز دو احتمال است: یکی طهارت ظاهری با اعضای بدن و دیگری، طهارت باطنی با قلب

با مراجعه به قرآن پی میبریم که خداوند متعال لفظ مس را در هر دو معنا به کار برده است:

الف) مس ظاهری؛ خداوند متعال می فرماید: «قَالَتْ رَبِّ انِّي يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشْرٌ»؛ (1) «مریم عرض کرد: خدایا مرا چگونه فرزندی تواند بود و حال آن که مردی به من نزدیک نشده است».

ب) مس باطنی؛ خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا» (2) «چون پرهیزکاران را از شیطان وسوسه و خیالی به دل رسد، همان دم خدا را به یاد آرند»

همچنین طهارت نیز در قرآن به دو معنا به کار رفته است ظاهری و باطنی؛

الف) طهارت ظاهری

«وَتِيَابِكُمْ فَطَهِّرْ»، (3) «و لباست را پاک گردان».

ب) طهارت باطنی:

«يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»؛ (4) «ای مریم! همانا خداوند تو را برگزید و پاکیزه گردانید و بر زنان جهانیان برتری بخشید».

در مورد آیه «لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» جمله «لَا يَمْسُهُ» دو احتمال وجود دارد، که آیا «لا» ناهیه است یا نافی که هر دو به یک صیغه ادا میشوند:

ص: 191

1- سوره آل عمران، آیه 47

2- سوره اعراف، آیه 201

3- سوره مدثر، آیه 4

4- سوره آل عمران آیه 42

اگر نهی باشد یعنی که قرآن را نباید مس کند که ظهور در مش ظاهری دارد و در مقابل آن مقصود به طهارت نیز ظاهری است و اگر مقصود «نفی» باشد، اخبار است و ظهور در مس باطنی دارد به این معنا که مس نمیکند و تماس حاصل نمیکند. و به تعبیر دیگر به عمق قرآن نمی رسند مگر کسانی که مطهرند و طبیعتاً طهارت نیز به طهارت باطنی معنا می شود؛ یعنی کسانی که از هر عیب و نقص و گناهی پاکند. معنای آیه این میشود «مس نمیکند کتاب محفوظ را مگر کسانی که مطهرند»

مقدمه دوم

در این که مطهران چه کسانی اند؟ باز به قرآن مراجعه میکنیم؛ خداوند متعال می فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»؛ (1) «همانا خدا چنین میخواهد که هر رجس و پلیدی را از شما خانواده نبوت دور سازد و شما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند»

در این آیه شریفه مصداق مطهران مشخص و معین شده است؛ آنان کسانی جز اهل بیت پیامبر علیهم السلام نیستند

مقدمه سوم

در تشخیص مصداق اهل بیت باید به روایات مراجعه کرد؛ زیرا قرآن می فرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»؛ (2) «و بر تو قرآن را فرستادیم تا بر امت آنچه فرستاده شد بیان کنی»

مقدمه چهارم

با مراجعه به روایات فریقین شیعه و سنی پی میبریم که مقصود از اهل بیت در آیه

ص: 192

---

1- سوره احزاب، آیه 33

2- سوره نحل، آیه 44

شریفه پیامبر اکرم، علی، فاطمه حسن و حسین علیهم السلام میباشند. اگر چه حصر در آیه اضافی است در مقابل همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و بقیه، صحابه تا آنها از شمول آیه خارج گردند؛ در نتیجه آیه تطهیر شامل بقیه اهل بیت علیهم السلام از دوازده امام نیز میشود.

برای توضیح بیشتر و اطلاع از روایات و احادیث کساء به بحث از آیه تطهیر مراجعه شود.

از مجموع این مقدمات استفاده میشود که اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام مرجع دینی مردم بوده و بر مردم امامت دارند و بیانات آنان در ذیل آیات حجّت است.

مقصود از «من عنده علم الكتاب»

با قطع نظر از ظاهر آیه که ظهور در افراد معصوم، دارد با مراجعه به روایات تفسیری اهل سنت و شیعه که در ذیل آیه مورد بحث وارد شده نیز پی میبریم که مقصود از «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» اهل بیت عصمت و طهارت و در رأس آنان علی بن ابی طالب علیه السلام است.

ص: 193

از جمله آیاتی که دلالت بر عصمت و مرجعیت دینی اهل بیت علیهم السلام و ولایت آن بزرگواران دارد آیه «اعتصام» است.

خداوند متعال می فرماید: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا»؛ (1) «و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید».

مفهوم «اعتصام»

فیومی میگوید «عصمه الله من المکروه یعصمه من باب ضرب حفظه و وقاه. واعتصمت بالله: امتنعت به» از این عبارت استفاده میشود که ماده «عصم» به معنای حفظ کرد و او را نگه داشت آمده است. و اعتصام به خداوند؛ یعنی انسان به توسط خدا دشمنان را از خود دور کند.

(2)

و در کتاب «معجم مقایس اللغة» آمده است «.... اعتصم العبد بالله تعالی اذا امتنع» بنده به خدای متعال چنگ زد آن گاه که دشمن را به

وسیله خداوند از خود دور کند» (3)

ص: 194

---

1- سوره آل عمران، آیه 103

2- مصباح المنیر، ماده عصم.

3- معجم مقایس اللغة ماده عصم.

معنای چنگ زدن به خدا یا ریسمان خداوند آن است که انسان خود را حفظ کرده و از نفس خود بلاها و دشمنان را توسط پناه بردن و توسل به خداوند متعال و ریسمان او حفظ کرده و از گزند عقوبات دنیا و آخرت مصون دارد.

مقصود از «حبل الله»

خداوند متعال در سوره آل عمران میفرماید: «وَمَنْ يَعْصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛ (1) «و هر کس به خدا تمسک، جوید قطعاً به راه راست هدایت شده است».

در این آیه امر به اعتصام و چنگ زدن به خداوند متعال و ذیل عنایت او شده است. خداوندی که در پیروی از دستورات او سعادت و کمال بشر تضمین شده است.

در آیه مورد بحث خداوند متعال امر به تمسک و اعتصام به حبل و ریسمان الهی کرده است. با جمع بین این آیه و آیه قبل استفاده میشود که حبل و ریسمان خدا باید سنخیتی با خداوند داشته باشد تا با اعتصام و چنگ زدن به او در حقیقت انسان به خداوند چنگ زده باشد و آن غیر از معصوم کسی دیگر نیست.

کسانی که تمسک به آنان واجب است

با مراجعه به آیات و روایات معتبر پی می بریم که اعتصام به چه چیزی و چه کسانی واجب است:

#### 1 - خداوند متعال

در قرآن کریم میخوانیم: «وَمَنْ يَعْصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (2) «و هر کس به خدا تمسک، جوید قطعاً به راه راست هدایت شده است».

ص: 195

---

1- سوره آل عمران، آیه 101

2- سوره آل عمران، آیه 101

و نیز می فرماید: «... إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ»؛ (1) «مگر کسانی که توبه کردند و [عمل خود را] اصلاح نمودند و به خدا تمسک جستند و دین خود را برای خدا خالص گردانیدند که [در نتیجه] آنان با مؤمنان خواهند بود».

و نیز می فرماید: «فَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ» (2) «نماز را برپا دارید و زکات بدهید و به پناه خدا روید او مولای شماست».

## 2- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

خداوند متعال می فرماید: «مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»؛ (3) «هر کس از پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان برد، در حقیقت خدا را فرمان برده است».

و نیز می فرماید: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (4) «و آنچه را فرستاده [او] به شما داد آن را بگیریید و از آنچه شما را باز داشت باز ایستید»

## 3- قرآن کریم

ابوسعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود:

«إني تارك فيكم الثقلين: كتاب الله حبل ممدود من السماء إلى الأرض، وعترتي أهل بيتي، فإن اللطيف الخبير أخبرني أنهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض...»؛ (5) «همانا من در بین شما دو چیز گرانبها خواهیم گذارد: کتاب خدا، ریسمان کشیده شده از آسمان به طرف زمین و عترتم اهل بیتم همانا

ص: 196

1- سوره نساء، آیه 146

2- سوره حج آیه 78

3- سوره نساء، آیه 80

4- سوره حشر، آیه 7

5- مناقب امام امیر المؤمنین علیه السلام، ج 2، ص 98



لطیف آگاه به من خبر داده که هرگز این دو از یکدیگر جدا نمیگردند تا در کنار حوض [کوثر] بر من وارد شوند....»

تعبیر از قرآن به «حبل الله» در غالب روایات «ثقلین» آمده است. (1)

و به نص قرآن کریم خود قرآن نیز از مقام عصمت برخوردار بوده و از هنگام نزول آن توسط جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله و از پیامبر به، مردم از عصمت و مصونیت برخوردار است، لذا هیچ گونه اشتباه و خطایی در آن راه ندارد و به طور حتم و یقین می توان گفت که قرآن کلام خدا است.

خداوند متعال درباره قرآن میفرماید: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ»؛ (2) «از پیش روی آن و از پشت سرش باطل به سویش نمی آید؛ وحی [نامه] ای است از حکیمی ستوده [صفات]».

#### 4- اهل بیت پیامبر علیهم السلام

و نیز از جمله کسانی که تمسک و اعتصام و پیروی از آنان واجب است، اهل بیت پیامبر اکرم علیهم السلام می باشند که تمسک و اعتصام به آنان در راستای اعتصام به خداوند بوده و در حقیقت پیروی از حق و حقیقت است

این مطلب را از چند طریق میتوان اثبات نمود:

#### الف) حدیث ثقلین

در عموم احادیث «ثقلین» امر به تمسک و متابعت از کتاب خدا و اهل بیت علیهم السلام شده است. تمسکی که عبارت است از همان اعتصام و چنگ زدن. پس اعتصام به «حبل الله» در حقیقت همان چنگ زدن به کتاب خدا و عترت پیامبر است. عترتی که

ص: 197

---

1- مسند احمد، ج 3، ص 14 و 17 و 26 و 59؛ سنن ترمذی ج 5 ص 329 مجمع الزوائد، ج 9، ص 163؛ مسند ابی یعلی، ج 2 ص

297؛ معجم کبیر، ج 3، ص 65 و 66

2- سوره فصلت، آیه 42

ادامه دهنده راه پیامبر صلی الله علیه و آله و بیان کننده سنت او است. به همین جهت است که مشاهده میکنیم در برخی از مضامین حدیث ثقلین از تعبیر «اعتصام» استفاده شده است:

سیوطی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که فرمود:

«ترکت فیکم ما لن تضلوا بعدی إن اعتصمتم به کتاب الله و عترتی اهل بیتی»؛<sup>(1)</sup>

«من در میان شما چیزهایی را به ودیعت گذاردم که اگر به آنها چنگ زبید هرگز گمراه نخواهید شد کتاب خدا و عترتم اهل بیتم»

ب) ادله عصمت

با مراجعه به قرآن و روایات پی به وجود مقام عصمت برای اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله خواهیم برد و این مطلب را از ادله ای همچون آیه تطهیر می توان استفاده کرد که در جای خود به طور تفصیل مورد بحث و بررسی قرار داده ایم.

خداوند متعال می فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»؛<sup>(2)</sup> «همانا خدا چنین میخواهد که هر رجس و پلیدی را از شما خانواده نبوت دور سازد و شما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند»

ج) تمسک به حبل عترت

طبرسی از ابوسعید خدری نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«أيهما الناس! إني تركت فیکم حبلین إن أخذتم بهما لن تضلوا بعدی، أحدهما أكبر من الآخر کتاب الله حبل ممدود من السماء إلى الأرض، و عترتی اهل بیتی و إلا أنهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض»؛<sup>(3)</sup> «ای مردم! همانا من در میان شما دو ریسمان گذاردم که اگر به آن دو تمسک کنید هرگز بعد از من

ص: 198

1- جامع الاحادیث، ج 4، ص 82 کنز العمال، ج 1، ص 187

2- سوره احزاب، آیه 33

3- مجمع البیان، ج 2، ص 356؛ کنز الدقائق، ج 2، ص 185؛ تأویل الآيات الظاهرة، ص 117.

گمراه نخواهید شد که یکی بزرگتر از دیگری است کتاب خدا، ریسمان کشیده شده از آسمان به طرف، زمین و عترتم اهل بیتم و این دو هرگز از یکدیگر جدا نمیشوند تا بر من در کنار حوض وارد شوند».

«حبل الله» در روایات اهل بیت علیهم السلام

با مراجعه به روایات اهل بیت علیهم السلام پی می بریم که آنان «حبل الله» را بر خود تطبیق کرده اند:

1 - شیخ طوسی رحمه الله به سندش از امام صادق علیه السلام در تفسیر قول خداوند: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» نقل کرده که فرمود: «ما ریسمان خداییم»<sup>(1)</sup>

2 - و نیز از جابر نقل کرده که امام باقر علیه السلام فرمود:

«آل محمد علیهم السلام هم حبل الله الذی أمرنا بالاعتصام به فقال: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»<sup>(2)</sup> «آل محمد علیهم السلام همان ریسمان خداوند هستند که ما مأمور به چنگ زدن به آنان شده ایم خداوند فرمود: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا...»

حبل الله در روایات اهل سنت

ابن حجر از ثعلبی در تفسیرش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود:

«نحن حبل الله الذی قال الله فیهِ: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»... أَبْنَاءَ أُمَّةِ الْهُدَى وَ مَصَابِيحِ الدُّجَى الَّذِينَ اخْتَجَّ اللَّهُ بِهِمْ عَلَى عِبَادِهِ، وَلَمْ يَدَعِ

ص: 199

1- امالی طوسی، ص 272

2- تفسیر عیاشی، ج 1، ص 194؛ تفسیر صافی، ج 1، ص 365.

الخلق سدى من غير حجة، هل تعرفونهم أو تجدونهم إلا من فروع الشجرة المباركة، وبقايا الصفوة الذين أذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهيراً، وبرأهم من الآفات وافترض مودتهم في الكتاب»؛<sup>(1)</sup> «ما ريسمان خداییم که خداوند فرمود: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا» فرزندان امامان هدایت و چراغان در، ظلمت کسانی که خداوند به وجودشان بر بندگانش احتجاج کرده و خلق را بدون حجت رها نکرده است آیا شما آنان را میشناسید یا آنان را جز از فروع درخت مبارک و بقایای انتخابی که خداوند از آنان پلیدی را دور کرده و آنان را پاک نموده است می یابید. کسانی که خداوند آنان را از آفات بری ساخته و مودت آنان را در کتابش واجب کرده است».

ص: 200

---

1- صواعق المحرقة، ج 2، ص 444 تفسیر ثعلبی، ج 3، ص 163

با جمع بین برخی آیات قرآنی پی میبریم که اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام از آن جمله حضرت زهرا علیها السلام حقیقت قرآن را مس کرده و از آن آگاهی دارند، و لذا چنین کسی اقوال و بیاناتش در شرح و توضیح و تفسیر قرآن برای همه حجت است. اینک این موضوع را به اثبات می‌رسانیم:

کبرای قیاس

خداوند می‌فرماید: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ \* فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ \* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»؛ (1) «همانا، آن قرآن کریمی است که در کتاب محفوظی جای دارد، و جز پاکان نمیتوانند به آن دست زنند [دست یابند]»

در جمله «لا یمسّه» دو احتمال است:

1 - جمله ناهیه باشد به این معنا که نباید قرآن را به جز افراد با طهارت مس کنند.

2 - جمله نافی باشد به این معنا که حقیقت قرآن را به جز افرادی که طهارت نفسانی دارند درک نمیکنند

ص: 201

در قرآن کلمه «مس» به هر دو معنای مس ظاهری و مس باطنی به کار رفته است. و نیز طهارت به هر دو معنای طهارت ظاهری و طهارت باطنی به کار برده شده است.

الف) مس ظاهری

خداوند متعال می فرماید: «لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمْ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً»؛<sup>(1)</sup> «اگر زنان را قبل از آمیزش جنسی یا تعیین مهر، [به عللی] طلاق، دهید، گناهی بر شما نیست».

ب) مس باطنی؛

خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ»؛<sup>(2)</sup> «پرهیزکاران هنگامی که گرفتار وسوسه های شیطان شوند، به یاد [خدا و پاداش و کیفر او] میافتند و [در پرتو یاد او راه حق را میبینند و] ناگهان بینا میگردند».

ج) طهارت ظاهری؛

خداوند متعال می فرماید:

«وَتِيَابِكُمْ فَطَهِّرُوا»<sup>(3)</sup>؛ «و لباست را پاک کن».

د) طهارت باطنی؛

خداوند می فرماید: «يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»؛<sup>(4)</sup> «ای مریم خدا تو را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام زنان جهان برتری داده است».

ص: 202

---

1- سوره بقره، آیه 236

2- سوره اعراف، آیه 201

3- سوره مدثر، آیه 4

4- سوره آل عمران، آیه 42

از برخی آیات استفاده می شود که اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام مصداق واقعی «مطهرون» در قرآنند؛

خداوند می فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»؛ [\(1\)](#) «حتماً خداوند میخواهد پلیدی و گناه را فقط از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد»

نتیجه این که: بیانات اهل بیت علیهم السلام در ذیل آیات قرآن کریم برای ما حجت است.

ص: 203

## حضرت زهرا علیها السلام در آیه «اوتوا العلم»

خداوند می فرماید: «... بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ...» (1) «... ولی این آیات روشنی است که در سینه دانشوران جای دارد...»

در این که مراد از «العلم» چیست دو احتمال است:

1 - مراد علم کتاب است

در این صورت این آیه با ضمیمه به چند آیه دیگر به نتیجه میرسد؟

الف) خداوند می فرماید: «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»؛ (2) «آنها که کافر شدند میگویند: تو پیامبر نیستی! بگو: کافی است که خداوند و کسی که علم کتاب [و آگاهی بر قرآن] نزد اوست میان من و شما گواه باشند»

ب) و نیز می فرماید: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ \* فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ \* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»، (3) «همانا، آن قرآن کریمی است که در کتابی محفوظ جای دارد و جز پاکان نمیتوانند به آن دست زنند [دست یابند]»

ص: 204

1- سوره عنكبوت، آیه 49

2- سوره رعد آیه 43

3- سوره واقعه آیات 77-79



ج) و می فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»؛<sup>(1)</sup> «حتماً خداوند می‌خواهد پلیدی و گناه را فقط از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد»

نتیجه این که: آیات بینات قرآن در سینه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است.

2 - مراد علم الیقین باشد

با این احتمال نیز به ضمیمه چند آیه میتوان به نتیجه رسید:

الف) آیه عصمت امام؛

خداوند می فرماید: «... لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»؛<sup>(2)</sup> «... پیمان من، به ستمکاران نمیرسد»

و نیز می فرماید: «... وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»؛<sup>(3)</sup> «... و اولو الامر [اوصیای پیامبر] را».

ب) منشأ عصمت علم به حقایق امور است؛

خداوند می فرماید: «رَبِّ السَّجُنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ»؛<sup>(4)</sup> «پروردگارا! زندان نزد من محبوب تر است از آنچه اینها مرا به سوی آن میخوانند و اگر مکر و نیرنگ آنها را از من باز نگردانی به سوی آنان متمایل خواهم شد و از جاهلان خواهم بود».

نتیجه این که: در سینه امامان معصوم علیهم السلام حقیقت قرآن وجود دارد، و هر کس حقیقت قرآن نزد اوست بیاناتش در تفسیر قرآن حجت است.

ص: 205

1- سوره احزاب، آیه 33

2- سوره بقره، آیه 124

3- سوره نساء، آیه 59

4- سوره یوسف، آیه 33

## حضرت زهرا علیها السلام در آیه «اصطفاء»

دلالت این آیه را نیز با چند مقدمه به اثبات میرسانیم:

الف) خداوند می فرماید: «... ثُمَّ أَوْزَنَّا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصَّ طَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا...» (1) «... سپس این کتاب [آسمانی] را به گروهی از بندگان برگزیده خود به میراث دادیم...»

ب) و نیز می فرماید: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ \* فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ \* لَا- يَمَسُّهُ إِلَّا- \* الْمُطَهَّرُونَ»؛ (2) «همانا، آن قرآن کریمی است که در کتابی محفوظ جای دارد، و جز پاکان نمیتوانند به آن دست زنند [دست یابند]»

ج) و فرمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»؛ (3) «خداوند فقط میخواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد»

نتیجه این که اهل بیت عصمت و طهارت وارث کتاب خدا هستند و لذا بیانات آنان در ذیل آیات قرآن برای ما حجت است.

ص: 206

1- سوره فاطر، آیه 32

2- سوره واقعه آیات 77-79

3- سوره احزاب، آیه 33

## حضرت زهرا علیها السلام در آیه «مریم صدیقه»

خداوند متعال در قرآن کریم حضرت مریم علیها السلام را «صدیقه» معرفی کرده است آنجا که می فرماید: «مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ انظُرْ كَيْفَ بُيِّنَ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انظُرْ أَنَّى يُؤفَكُونَ»؛ (1) «مسیح فرزند مریم، فقط فرستاده [خدا] بود؛ پیش از وی، نیز فرستادگان دیگری بودند مادرش زن بسیار راستگویی بود؛ هر دو غذا میخوردند؛ [با این حال چگونه دعوی الوهیت مسیح و پرستش مریم علیها السلام را دارید؟! ] بنگر چگونه نشانه را برای آنها آشکار میسازیم سپس بنگر چگونه از حق بازگردانده میشوند»

فاطمه صدیقه

در روایاتی که از طرق اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام آمده و نقل شده اشاره به «صدیقه» بودن حضرت زهرا علیها السلام شده است.

کلینی به سندش از امام کاظم علیه السلام نقل کرده که فرمود:

«انّ فاطمة علیها السلام الصدیقة شهيدة»؛ (2) «همانا فاطمه علیها السلام، صدیقه شهیده است».

ص: 207

---

1- سوره مائده آیه 75

2- کافی، ج 1، ص 459

کلمه «صدیق» که صیغه مبالغه است بر این دلالت دارد که فعل دائماً باید متصف به مبدأ، باشد چنان که در موارد استعمال بسیار دیده شده است؛ مثلاً: «سکیر» به کسی اطلاق میشود که دائماً در حال سکر و مستی است. همانگونه که «شریب» بر کسی گفته میشود که پیوسته شراب می نوشد.

بنابر این «صدیق» کسی است که پیوسته با صدق و راستی همراه باشد و این معنا تحقق پیدا نمیکند مگر در کسی که گفتار او با کردارش تصادق داشته باشد و این مرتبه کامل تنها با مقام «عصمت» همخوانی دارد و چنین کسی در میان امت اسلامی جز فاطمه زهرا علیها السلام و اهل بیت معصومین علیهم السلام نخواهند بود.

«صدیق» لقب انبیا و اولیای الهی

از برخی آیات قرآن استفاده میشود که «صدیق» لقب انبیا و اولیای الهی بوده است

خداوند متعال می فرماید: «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا»؛ (1) «و در این کتاب از ابراهیم [نیز] یاد کن او بسیار راستگو و پیامبر صلی الله علیه و آله [بزرگی] بود».

و نیز می فرماید: «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا»؛ (2) «و در این کتاب، از ادريس [نیز] یاد کن او بسیار راستگو و پیامبر صلی الله علیه و آله [بزرگی] بود».

و می فرماید: «يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ»؛ (3) «یوسف، ای مرد بسیار راستگو!».

و می فرماید: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ

ص: 208

1- سوره مریم آیه 41

2- سوره مریم ، آیه 56

3- سوره یوسف، آیه 46

وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءَ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا»؛ (1) «و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت ، کند [در روز رستاخیز] همنشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده؛ از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان و آنها رفیقهای خوبی هستند».

معیارهای «صدیقیت»

از آیات قرآن استفاده میشود که «صدیق» شدن دارای نشانه ها و شرایطی است؛

## 1 - صداقت در گفتار و کردار

«صدیق» از آن جهت که از ماده «صدق» است و معنای ماده باید در مشتق لحاظ شود لذا شرط اساسی عنوان صدیقیت داشتن صداقت در گفتار و کردار است.

## 2 - عصمت

صفت «صدیقیت» به این معناست که کسی عنوان «صدق» در او ثبات و دوام پیدا کرده و به مرتبه کمال و عصمت رسیده باشد و از جانب خداوند متعال انتخاب شود و لذا خداوند درباره حضرت مریم میفرماید: «ما الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ»؛ (2) «مسیح فرزند مریم علیها السلام، فقط فرستاده [خدا] بود؛ پیش از وی نیز فرستادگان دیگری بودند مادرش زن بسیار راستگویی بود».

این در حالی است که خداوند در آیه ای دیگر او را معصومه معرفی کرده است آنجا که می فرماید: «وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»؛ (3) «و [به یاد آورید] هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم خدا تو را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام زنان جهان برتری داده است».

ص: 209

---

1- سوره نساء، آیه 69

2- سوره مانده، آیه 75

3- سوره آل عمران، آیه 42

### 3- طهارت

از آنجا که حقیقت، عصمت طهارت از گناه است لذا صدیق باید مطهر باشد و لذا درباره حضرت مریم علیها السلام تعبیر به طهارت از جانب خدا آمده است.

### 4- حنیفیت

از آنجا که «صدیقیت» جایگاه رفیع و ارزشمندی است لذا شخص صدیق باید از شرک و بت پرستی دور بوده و هرگز از توحید انحراف پیدا نکند

### 5- علم

«صدیقیت» مربوط به شناخت فرد است و لذا هر قدر علم و ایمان انسان بیشتر باشد تصدیقش نسبت به دستورات خداوند بیشتر خواهد بود.

### 6- سنخیت با نبوت

کسی که به مقام «صدیقیت» و تصدیق تمام دستورات الهی و تسلیم بی چون و چرای دستورات الهی رسیده و مطیع خدا و رسول اوست قطعاً با خدا بوده و بین او و رسول سنخیت دارد.

خداوند متعال می فرماید: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا»؛ (1) «و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند [در روز رستاخیز] همنشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده؛ از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان؛ و آنها رفیق های خوبی هستند».

### 7- فداکاری در راه ارزشها

یکی از خصوصیات «صدیقیت» فداکاری در راه ارزشهای دینی و اخلاقی است؛

ص: 210

زیرا کسی که تصدیق کننده همه دستورات الهی در دل و زبان بوده و در برابر آن تسلیم است و این تصدیق در زندگی او پیاده شده به طور حتم از ارزشها پاسداری کرده و برای آنها فداکاری خواهد نمود.

خداوند متعال درباره این افراد می فرماید: «... وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (1) «... و در برابر محرومیتها و بیماریها و در میدان جنگ استقامت به خرج میدهند؛ اینها کسانی هستند که راست میگویند؛ و [گفتارشان با اعتقادشان هماهنگ است؛] و اینها هستند پرهیزکاران»

#### فرق صادق و صدیق

بین این دو کلمه به لحاظ معنی فرق است؛ زیرا «صادق» به کسی اطلاق میشود که دارای صفت «صدق» بوده و راست میگوید ولی این صفت به جهت کثرت و تکرار در او ملکه نشده است که راسخ در وجود او باشد، ولی «صدیق» به کسی اطلاق می شود که صفت «صدق» در وجود او به جهت تکرار راسخ شده و به حد ملکه در آمده است و لذا هرگز تبدیل به ضد آن که «کذب» باشد نمی شود.

فاطمه زهرا علیها السلام جامع صفات «صدیقیت»

با مراجعه به قرآن و روایات فریقین پی میبریم که حضرت زهرا علیها السلام دارای صفات «صدیقیت» بوده است.

1 - فاطمه زهرا علیها السلام مصداق بارز صادقین

حاکم حسکانی به سند خود از عبدالله بن عمر در تفسیر آیه مورد نظر نقل کرده که

ص: 211

گفت: «اتَّقُوا اللَّهَ» خداوند تمام اصحاب محمد را امر کرده که از خدا بترسند. آنگاه به آنان فرمود: «وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» یعنی محمد و اهل بیتش (1)

برید بن معاویه عجللی میگوید: از امام باقر علیه السلام درباره قول خداوند - عز وجل - «اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» سؤال کردم؟ فرمود: «تنها ما را قصد کرده است». (2)

سبط بن جوزی حنفی میگوید «علمای تفسیر گفته اند: معنای آیه آن است که شما با علی و اهل بیتش باشید» (3)

## 2 - فاطمه زهرا علیها السلام و عصمت

از آیات و روایات بسیاری عصمت امام علی علیه اسلام استفاده می شود که از آن جمله آیه تطهیر است.

مسلم به سند خود از عایشه نقل میکند:

«خرج النبی صلی الله علیه و آله غداة وعلیه مرط مرجّال من شعر اسود، فجاء الحسن بن علی فادخله ثمّ جاء الحسين فدخل معه، ثمّ جاءت فاطمة فادخلها، ثمّ جاء علی فادخله ثمّ قال: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ...»، (4) «پیامبر صلی الله علیه و آله صبحگاهی از حجره خارج شد در حالی که بر روی دوش او پارچه ای از پشم خیاطی نشده بود. حسن بن علی بر او وارد شد، او را داخل کسا کرد؛ آنگاه حسین وارد شد او نیز در آن داخل شد. سپس فاطمه وارد شد او را نیز داخل آن کرد، بعد علی وارد شد او را نیز در آن داخل نمود؛ آنگاه این آیه را تلاوت کرد: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا».

ص: 212

---

1- شواهد التنزیل، ج 1، ص 341

2- اصول کافی، ج 1، ص 208

3- تذکرة الخواص، ص 16.

4- صحیح مسلم، ج 7، ص 130



ترمذی به سند خود از ام سلمه نقل میکند:

«ان النبي صلى الله عليه وآله جليل على الحسن والحسين وعلى وفاطمة كساءً ثم قال: اللهم هؤلاء أهل بيتي وخاصتي اذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً!»<sup>(1)</sup> «پیامبر صلی الله علیه و آله روی، حسن حسین علی و فاطمه پارچه ای کشید؛ آنگاه عرض کرد: بارخدایا اینان اهل بیت علیهم السلام من و از خواص من هستند، رجس و پلیدی را از آنان دور کن و پاکشان گردان»

همو از عمر بن ابی سلمه، ربیب پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند:

«لما نزلت هذه الآية على النبي صلى الله عليه وآله: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ...» في بيت أم سلمة، فدعا فاطمة و حسناً و حسيناً فجعللهم بكساء، وعلى خلف ظهره، فجعللهم بكساء، ثم قال: اللهم هؤلاء أهل بيتي فاذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً. قالت أم سلمة: وأنا معهم يا رسول الله؟ قال: أنت على مكانك أنت على خير»<sup>(2)</sup> «هنگامی که آیه تطهیر در خانه ام سلمه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، فاطمه و حسن و حسین را دعوت نمود و روی آنان کسائی کشید علی نیز پشت سرش بود؛ آنگاه کسا را بر روی همه کشید. سپس عرض کرد بارخدایا! اینان اهل بیت علیهم السلام من هستند رجس و پلیدی را از آنان دور کن و پاکشان گردان ام سلمه عرض کرد: ای رسول خدا! آیا من هم با آنانم؟ حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: تو در جایگاه خود هستی تو بر خیری»

احمد در «مسند» به سندش از ام سلمه نقل میکند:

«انّ النبي صلى الله عليه وآله كان في بيتها فأنته فاطمة بريمة فيها خزيرة فدخلت بها عليه

ص: 213

1- صحیح ترمذی، ج 5، ص 656، کتاب المناقب.

2- صحیح ترمذی، ج 5، ص 327، کتاب تفسیر القرآن.

فقال لها: ادعى زوجك وابنيك. قالت: فجاء علي والحسين والحسن فدخلوا عليه فجلسوا يأكلون من تلك الخزيرة وهو على منامة له على دكان تحته كساء خيبرى. قالت: وأنا اصلى في الحجرة فأنزل الله عز وجل هذه الآية: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ...» قالت: فاخذ فضل الكساء فغشاهم به ثم اخرج يده فألوى بها إلى السماء ثم قال: اللهم هؤلاء اهل بيتى و خاصتى فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيراً. قالت: فأدخلت رأسى فقلت: وأنا معكم يا رسول الله؟ قال: إنك إلى خير، إنك على الله إلى خير؛ «پیامبر صلی الله علیه و آله در حجره او بود، فاطمه علیها السلام با ظرفی از آبگوشت بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد. پیامبر صلی الله علیه و آله، در حالی که بر رختخواب خود نشسته و بر چیزی تکیه داده بود، فرمود: همسر و دو فرزندت را نیز دعوت کن. اُم سلمه میگوید: من در حجره نماز میخواندم در آن هنگام این آیه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً». اُم سلمه میگوید: پیامبر صلی الله علیه و آله گوشه کسا را گرفت و بر روی همه کشاند؛ آنگاه دستانش را به آسمان بلند کرد و عرض کرد: بار خدایا اینان اهل بیت علیهم السلام من و از خواص من هستند، رجس و پلیدی را از آنان دورساز و پاکشان گردان. ام سلمه میگوید: به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم: آیا من با شما هستم؟ فرمود: تو بر خیری، تو بر خیری». (1)

3 - فاطمه زهرا علیها السلام و طهارت نفسانی

از ادله عصمت فاطمه زهرا علیها السلام طهارت نفسانی او استفاده می شود؛ زیرا معنای عصمت همان طهارت نفسانی است

ص: 214

1- مسند احمد، ج 6، ص 292

علامه طباطبائی رحمه الله می فرماید:

«... فالصدیق الذي لا يكذب اصلاً، هو الذي لا يفعل الا ما يراه حقاً من غير اتباع لهوى النفس، ولا يقول الا ما يرى انه حق ولا يرى شيئاً الا ما هو حق، فهو يشاهد حقائق الأشياء ويقول الحق ويفعل الحق»؛ (1) «... پس صدیق کسی است که هرگز سخن نمیگوید او کسی است که انجام نمیدهد مگر چیزی را که حق میبیند بدون پیروی از هوای نفس و نمیگوید مگر چیزی را که حق میبیند و چیزی غیر از حق را مشاهده نمیکنند و حق میگویند و حق انجام می دهد».

آلوسی در این باره میگوید:

«منازل الصديقين وهم الذين تأخروا عن الانبياء عليهم السلام في المعرفة، ومثلهم كمن يرى الشيء عياناً من بعيد و اياه عنى على كرم الله وجهه حيث قيل له: هل رأيت الله تعالى؟ فقال: ما كنت لأعبد رباً لم اره. ثم قال: لم تره العيون بمشاهدة الأبصار، ولكن رأته القلوب بحقائق الايمان»؛ (2) «منزلهای صدیقین، و آنان کسانی هستند که متأخر از انبیا در معرفت اند و مثل آنان همانند کسی است که چیزی را با چشم از راه دور مشاهده می کند و آن را علی کرم الله وجهه قصد کرده آنجا که به او گفته شد: آیا خداوند متعال را دیده ای؟ فرمود: من پروردگاری را که ندیده ام عبادت نمیکنم آنگاه فرمود: دیده ها با چشم سر او را نمیبیند ولی قلبها با حقیقت ایمان او را مشاهده مینماید»

ص: 215

---

1- الميزان، ج 4، ص 408

2- روح البيان، ج 5، ص 68 طبع المنيرية.

رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ فاطمہ زہرا علیہا السلام را در حدیثی بہ مریم علیہا السلام تشبیہ کردہ است و از آنجا کہ حضرت مریم علیہا السلام مطابق نص آیہ «صدیقہ» است، لذا فاطمہ زہرا علیہا السلام نیز صدیقہ میباشد.

ثعلبی در تفسیرش در ذیل این آیہ با سندش از جابر بن عبداللہ نقل میکند کہ گفت: «انّ رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ اقام ایاماً لم یطعم طعاماً حتی شق ذلك علیہ، فطاف فی منازل ازواجہ فلم یصب عند واحدة منهن شیئاً، فأتی فاطمة علیہا السلام فقال: یا بنیة هل عندک شیء أکله، فأتی جائع؟ فقالت: لا واللہ بابی انت و امی یا رسول اللہ. فلما خرج من عندها رسول اللہ بعثت الیہا جاریة لہا برغیفین وبضعة لحم فاخذته منها فوضعتہ فی جفنة لہا و غطت علیہا وقالت: واللہ لأوثرن بہا رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ علی نفسی و من عندی وکانوا جميعاً محتاجین الی شبعة طعام. فبعثت حسناً و حسیناً الی رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ فرجع الیہا فقالت: بابی انت و امی قد اتانا اللہ بشیء فخبأتہ لک. قال: ہلم فأنتہ فکشفت عن الجفنة فاذا ہی مملوءة خبزاً و لحماً و لَمَّا نظرت الیہ بہتت و عرفت انہا بركة من اللہ تعالی فحمدت اللہ تعالی و صلت علی نبیہ صلی اللہ علیہ و آلہ، فقال صلی اللہ علیہ و آلہ: من این لک یا بنیہ؟ فقالت: هو من عند اللہ ان اللہ من یرزق من یشاء بغير حساب فحمد اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ فقال: الحمد لله الذی جعلک شبيہة لسيدة نساء بنی اسرائیل فانہا كانت اذا رزقها اللہ شیئاً فسئلت عنہ قالت: هو من عند اللہ ان اللہ یرزق من یشاء بغير حساب.

فبعث رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ الی علی بن ابی طالب علیہ السلام ثم اکل رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و فاطمة و علی و الحسن و الحسين علیہم السلام وازواج النبی و اهل بیته جميعاً حتی شبعوا. قالت فاطمة: وبقیت الجفنة کما ہی فاوسعت منها علی جیرانی و جعل اللہ

تعالی فيها بركة و خيراً»؛<sup>(1)</sup> «همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله مدتی را بدون غذا به سر برد تا این که این امر بر او سخت گردید لذا به اتاق همسرانش رفت و در آن جا نیز غذایی نیافت تا این که به نزد فاطمه علیها السلام آمد و عرض کرد: ای دخترم آیا نزد تو چیزی هست که من تناول نمایم چرا که گرسنه ام؟ حضرت عرض کرد: نه به خدا سوگند پدر و مادرم به فدای تو ای رسول خدا چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از نزد فاطمه علیها السلام خارج شد کنیزش دو قرص نان و تکه گوشتی برای حضرت زهرا علیها السلام، آورد حضرت آن را گرفت و در طبقی نهاد و روی آن را پوشاند و فرمود به خدا سوگند من بر این غذا ایثار کرده و رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر خود و عیالاتم مقدم می‌دارم و این در حالی بود که همه آنها محتاج به غذا بودند و حسن و حسین علیها السلام را نیز به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاد. حضرت صلی الله علیه و آله به نزد فاطمه علیها السلام آمد و او به پدرش عرضه داشت: پدر و مادرم به فدایت خداوند برای ما غذایی حواله کرد و من آن را برای شما گذاشتم پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود آن را بیاور حضرت زهرا علیها السلام غذا را آورد و پارچه را از روی آن کنار زد در حالی که مملو از نان و گوشت بود چون نگاه حضرت زهرا علیها السلام به آن افتاد مبهوت شد و فهمید که برکتی از جانب خداوند متعال است لذا او را ستایش کرده و بر پیامبرش درود فرستاد. حضرت فرمود: از کجا برای تو آمده است ای دختر کم؟ عرض کرد آن از جانب خداست و او به هر کس که بخواهد بدون حساب روزی میدهد پیامبر صلی الله علیه و آله خدا را ستایش کرد و فرمود: سپاس خداوندی را سزااست که تو

ص: 217

---

1- الکشف و البیان، ثعلبی، ذیل آیه؛ تفسیر ابن کثیر، ج 1، ص 368؛ الدر المنثور، ج 2، ص 20؛ البداية و النهایة، ج 6، ص 121

را شبیه سرور زنان بنی اسرائیل قرار داد؛ چرا که هر گاه خداوند به او چیزی ارزانی میداشت و از او سؤال میشد میگفت این از جانب خداوند است و او به هر کس بخواهد بدون حساب روزی میدهد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله علی بن ابی طالب علیه السلام را خواست و او با فاطمه علیها السلام و علی و حسن و حسین علیهم السلام و همسران و اهل بیتش از آن تناول کرده تا سیر شدند. فاطمه علیها السلام فرمود: طبق همان گونه که مثل اولش بود و من از آن بر همسایگانم دادم و خداوند متعال در آن برکت و خیر قرار داد».

عمران بن حصین میگوید:

«انّ النبی صلی الله علیه و آله قال: ألا تنطلق بنا نعوذ فاطمة، فانّها تشتکی؟ فقالت: بلی. فانطلقنا حتی اذا اتینا الی بابها فسلمّ و استأذن فقال: ادخل انا و من معی؟ فقالت: نعم انت و من معک یا ابته فوالله ما علی الآ عباة. فقال لها: اصنعی بها کذا و کذا. فعلمها کیف تستتر. فقالت: والله ما علی رأسی خمار. فاخذ خلق ملاءة کانت علیه فقال: اختمری بها. ثم اذنت لهما فدخلا فقال: کیف تجدینک یا نبیة؟ فقالت: اتی، وجعة و انّه لیزیدنی انه ما لی طعام آکله. قال: یا نبیة! اما ترضین انک سیدة نساء العالمین؟ قالت یا ابه فأین مریم بنت عمران؟ قال: تلك سیدة نساء عالمها، وانت سیدة نساء عالمک. اما والله زوجتک سیداً فی الدنيا صلی الله و الآخرة»؛ (1) «همانا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا حاضری به عیادت فاطمه علیها السلام برویم چرا که او مریض است؟ عرض کردم آری ما به سوی خانه فاطمه- علیها السلام - حرکت کردیم و چون به درب خانه رسیدیم حضرت سلام کرده و اجازه

ص: 218

---

1- الاصابة، ابن حجر، ج 2، ص 102؛ تاریخ مدینة دمشق، ج 42، ص 134؛ سیر اعلام النبلاء، ج 2، ص 126.

ورود خواست و فرمود: آیا من و هرکس با من است وارد خانه شویم؟ حضرت زهرا علیها السلام عرض کرد آری شما و هر کس که با شماست، ولی ای پدرم به خدا سوگند به جز چادر ندارم پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: این کار و این کار را انجام بده و به او نحوه پوشاندن خود را یاد داد. فاطمه زهرا علیها السلام عرض کرد: به خدا سوگند بر سرم مقنعه نیست پیامبر صلی الله علیه و آله قطعه ای پارچه که نزدش بود برداشت و فرمود: با آن سر خود را بپوشان. آنگاه فاطمه علیها السلام به آن دو اجازه داد تا وارد خانه شوند. حضرت فرمود: چگونه تو را می یابم ای دختر کم؟ فاطمه علیها السلام عرضه داشت: مریضم و مشکل مضاعف این که غذایی نیست که تناول نمایم. حضرت فرمود: ای دختر کم آیا راضی نمیشوی که تو سرور زنان عالمیان باشی؟ حضرت زهرا علیها السلام عرضه داشت ای پدرم مریم علیها السلام دختر عمران چه مقامی دارد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: او سرور زنان عالم خودش میباشد و تو سرور زنان عالم خودت میباشی آگاه باش به خدا سوگند من تو را به ازدواج کسی در آوردم که سرور مردم در دنیا و آخرت است».

دیلمی در کتاب «فردوس» (الأخبار) از ابو هریره نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«اول شخص یدخل علی الجنة، فاطمة، مثلها فی هذه الأمة مثل مریم بنت عمران فی اسرائیل»؛<sup>(1)</sup> «اول شخصی که بر من وارد بهشت میشود فاطمه است. مثل او در این امت همانند مریم دختر عمران در میان بنی اسرائیل میباشد»

ص: 219

---

1- فردوس الاخبار، ج 1، ص 69 کنز العمال، ج 12، ص 110.

آلوسی در ذیل آیه «وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» (1) میگوید:

«وقیل: المراد نساء عالمها، فلا يلزم منه افضليتها على فاطمة رضي الله تعالى عنها ويؤيده ما اخرج ابن عساكر من طريق مقاتل عن الضحاك عن ابن عباس عن النبي صلى الله عليه وآله انه قال: (اربع نسوة سادات عالمهن: مریم بنت عمران و آسیة بنت مزاحم و خديجة بنت خويلد و فاطمة بنت محمد صلى الله عليه وآله، و افضلهن عالماً فاطمة). و ما رواه الحرث بن اسامة في مسنده بسند صحيح لكنه مرسل: (مریم خير نساء عالمها). و الى هذا ذهب ابو جعفر رضي الله تعالى عنه، و هو المشهور عن أئمة اهل البيت والذي اميل اليه ان فاطمة البتول افضل النساء المتقدمات و المتأخرات من حيث انها بضعة رسول الله صلى الله عليه وآله بل و من حیثیات آخر ايضاً، و لا يعكر على ذلك الأخبار السابقة لجواز ان يراد بها افضلية غيرها عليها من بعض الجهات و بحیثية من الحیثیات و به يجمع بين الآثار. و هذا سائغ على القول بنبوة مریم ايضاً؛ اذ البضعية من روح الوجود و سيد كل موجود لا اراها تقابل بشيء. و أين الثريا يد المتناول»؛ (2) «و گفته شده: مراد زنان عالم خودش می باشند لذا لازم نمی آید از این آیه که حضرت مریم علیها السلام از فاطمه علیها السلام برتر باشد و مؤید این مطلب روایتی است که ابن عساکر از طریق مقاتل و او از ضحاک و او از ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: چهار زن اند که بهترین زنان عالیشان بوده اند: مریم علیها السلام دختر عمران و آسیه دختر مزاحم

ص: 220

1- سوره آل عمران، آیه 42

2- روح المعانی، ج 2، ص 149 و 150، چاپ دار الکتب العلمیة، بیروت



و خدیجه دختر خویلد، و فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله، و برتر آنان در عالم فاطمه است و آنچه را که حرث بن اسامه در مسندش به سند صحیح نقل کرده گرچه مرسل است که مریم بهترین زنان عالم خودشان میباشند. و رأی ابو جعفر -رضی الله عنه- همین است و نیز این قول رأی مشهور از امامان اهل بیت علیهم السلام است و رأیی که من به آن میل دارم این است که فاطمه بتول بهترین زنان گذشتگان و آیندگان است از حیث این که او پاره ای از وجود رسول خدا صلی الله علیه و آله، است، بلکه از جهات دیگر نیز برتری دارد و اعتنایی به اخبار پیشین نمیشود؛ زیرا ممکن است که مقصود از آنها برتری غیر فاطمه علیها السلام بر فاطمه از برخی جهات و به حیثی از حیثیات باشد و از این طریق میتوان بین روایات جمع نمود و این توجیه حتی با قول به نبوت مریم نیز سازگار است؛ زیرا عنوان پاره ای از روح وجود و سید هر موجود بودن را نمییمنم که با چیزی برابری پیدا کند و چگونه دست کسی به ثریا میرسد»

## حضرت زهرا علیها السلام در آیه «مریم مطهره»

خداوند متعال خطاب به حضرت مریم علیها السلام می فرماید: «يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»؛ (1)

«ای مریم خدا تو را برگزیده و پاک ساخته؛ و بر تمام زنان جهان برتری داده است».

### کیفیت استدلال

برای استدلال به این آیه بر عصمت و حجیت سنت و مرجعیت دینی حضرت زهرا علیها السلام باید به مقدماتی اشاره کرد:

#### مقدمه اول

مطابق این آیه حضرت مریم علیها السلام به جهت تقریبی که به خدا داشت برگزیده شده و به درجه طهارت باطنی و عصمت رسیده است و لذا بر زنان عالیمان برتری داده شده و الگوی آنان گردیده است

#### مقدمه دوم

کسی که به مقام عصمت رسیده و هیچ اشتباه و سهوی انجام نمی دهد و الگوی جامعه است سنتش حجت بوده و مرجع دینی مردم میباشد.

ص: 222

فاطمه زهرا علیها السلام از جهاتی شبیه به حضرت مریم علیها السلام میباشد؛

1 - همانگونه که حضرت مریم علیها السلام مطابق این آیه به طهارت نفسی رسیده و معصومه است حضرت زهرا علیها السلام نیز مطابق آیه «تطهیر» به عصمت رسیده و لذا الگوی جامعه میباشد.

2 - مطابق برخی از روایات که قبلاً اشاره شد فاطمه زهرا علیها السلام شبیه به حضرت مریم علیها السلام است.

3- مطابق برخی از روایات فریقین حضرت زهرا علیها السلام از تمام زنان عالم حتی حضرت مریم علیها السلام برتر میباشد؛

الف) فاطمه زهرا علیها السلام جزئی از پیامبر صلی الله علیه و آله است همانگونه که حضرت فرمود:

«فَاطِمَةٌ بَصْعَةٌ مِنِّي»؛<sup>(1)</sup> «فاطمه جزئی از من است».

ب) همانگونه که قبلاً اشاره کردیم برخی از علمای اهل سنت همچون آلوسی حنفی در ذیل آیه شریفه «وَاصْطَفَيْكَ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» تصریح به برتری حضرت زهرا علیها السلام بر حضرت مریم علیها السلام کرده اند و مریم را برتر زنان عالم خود میدانند.

نتیجه: این که میتوان از راه اولویت قطعی یا حداقل مساوات بین مقام این دوزن با استناد به آیه طهارت حضرت مریم علیها السلام عصمت و حجیت سنت و در نتیجه مرجعیت دینی حضرت زهرا علیها السلام را اثبات نمود

ص: 223

---

1- مسند بزار، ج 2، ص 160؛ صحیح بخاری، ج 4، ص 210 و 219.

## حضرت زهرا علیها السلام در آیه «همراهی با صادقان»

خداوند متعال می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1) «ای کسانی که ایمان آورده اید از [مخالفت فرمان] خدا پرهیزید و با صادقان باشید»

با چند مقدمه میتوان اثبات کرد که این آیه دلالت بر مرجعیت دینی و علمی و حجیت سنت حضرت زهرا علیها السلام دارد؛

الف) در نگرش ابتدایی چنین به نظر میرسد که مراد از «صادقین» راستگویان در گفتار است ولی به نظر میرسد که مقصود به آن معنای وسیع صدق است که تمام موارد استعمال آن را شامل میشود و این معنا مرادف با معنای «عصمت» است؛ زیرا:

اولاً: آنچه لازم است راستگویی و پرهیز از دروغگویی است اما بودن با راستگویان یکی از واجبات شرع نیست در حالی که بودن با صادقان در آیه مورد امر قرار گرفته و امر برای وجوب است.

ثانیاً: جمله «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» در سیاق جمله «اتَّقُوا اللَّه» قرار گرفته است که امر به تقوای الهی میکند و این امر برای وجوب بوده و تقوا نیز معنا و مفهومی عام دارد.

با توجه به گستره مفهوم صدق که در انحصار مقوله سخن و کلام نیست و قلمرو

ص: 224

آن، اندیشه اخلاق کردار و رفتار نیز هست و با توجه به اینکه بودن با صادقین در آیه کریمه واجب شمرده شده است به این نتیجه میرسیم که مقصود از بودن با، صادقان همراهی و معیت جسمانی نیست بلکه همراهی در هر چیزی است که راستی و درستی در آن مطرح باشد.

ب) مقصود از همراهی استفاده و بهره‌گیری علمی از صادقین میباشد.

ج) اگر دستور به همراهی دائمی با صادقین داده شده که اسم فاعل میباشد به طریق اولی باید این دستور درباره صدیقین که دلالت بر عصمت و مبالغه در صداقت دارد داده شود.

د) حضرت مریم علیها السلام در قرآن کریم به عنوان صدیقه معرفی شده است آنجا که می فرماید: «وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ»

ه) اگر حضرت مریم علیها السلام صدیقه است پس فاطمه زهرا علیها السلام نیز این عنوان را دارا میباشد؛ زیرا مطابق حدیثی فاطمه زهرا علیها السلام بهترین چهار زن قرار گرفته که یکی از آنها حضرت مریم علیها السلام است.

نتیجه این که: حضرت زهرا علیها السلام صدیقه و معصومه است که سنت او حجت میباشد

## حضرت زهرا علیها السلام در آیه «صراط مستقیم»

خداوند متعال می فرماید: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ \* صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»؛ (1) «ما را به راه راست هدایت کن. راه کسانی که آنان را مشمول نعمت خود ساختی؛ نه کسانی که بر آنان غضب کرده ای؛ و نه گمراهان».

### کیفیت استدلال

الف) خداوند متعال در این آیه صراط مستقیم را صراطی معرفی کرده که به آنان نعمت داده است و از مردم خواسته تا از او بخواهند که در آن صراط قرار گیرند تا هدایت پیدا کنند.

ب) در آیهای دیگر راه کسانی که به آنها نعمت داده شده را بر افرادی از جمله صدیقین تطبیق کرده است، آنجا که می فرماید: «وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا»؛ (2) «و کسی که خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله را اطاعت کند [در روز رستاخیز،] همشین کسانی

ص: 226

---

1- سوره فاتحه آیات 6 و 7

2- سوره نساء، آیه 69

خواهد بود که خدا نعمت خود را بر آنان تمام کرده از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان؛ و آنها رفیقهای خوبی هستند»

ج) حضرت مریم علیها السلام در قرآن کریم به عنوان «صدیقه» معرفی شده است آنجا که می فرماید: «وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ».

د) مطابق برخی از روایات فاطمه زهرا علیها السلام بهترین و برترین چهار زن از آن جمله حضرت مریم علیها السلام معرفی شده است.

نتیجه این که فاطمه زهرا علیها السلام یکی از مصادیق «صدیقین» در آیه مبارکه است که راه آنها راه مستقیم معرفی شده و دستور داده شده که در آن راه فرار گیرند.

ص: 227







## حضرت زهرا علیها السلام در حدیث ثقلین

از جمله احادیثی که بر مرجعیت دینی اهل بیت و حجیت سنت آنان از جمله حضرت زهرا علیها السلام دلالت دارد حدیث «ثقلین» است. حدیثی که مورد اتفاق همه مذاهب اسلامی - اعم از شیعی و سنی است و هر یک از آنها به گونه ای به این حدیث تمسک می کنند. این حدیث به طریق متواتر از عصر صحابه به بعد نقل شده و به لحاظ مضمون نیز از دلالت و معنای بالایی برخوردار است و حکایت از وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سفارش ایشان به امتش تا روز قیامت دارد که با عمل به آن دستور و وصیت، امتش هرگز بیراهه نرفته و گمراه نخواهند شد.

متن حدیث

حدیث ثقلین با مضامین مختلف در صحیح ترین کتابهای حدیثی اهل سنت وارد شده است. اینک به نقل برخی از آنها می پردازیم:

1 - مسلم به سند خود از زید بن ارقم نقل میکند:

«قام رسول الله صلی الله علیه و آله يوماً فینا خطیباً بماء یدعی خمأً بین مکة والمدینة، فحمد الله واثنی علیه و وعظ و ذکر ثم قال: اما بعد، ألا ایها الناس فانما أنا بشر یوشک

ص: 230

ان یأتی رسول ربی فأجیب وأنا تارك فیکم ثقلین: أولهما کتاب الله فیہ الهدی و النور فخذوا بکتاب الله و فاستمسکوا به فحسب علی کتاب الله و رغب فیہ ثم قال: واهل بیتی، اذکرکم الله فی اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی...» (1) «... روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله کنار برکه آبی به نام خم بین مکه و مدینه ایستاد و برای جمعیت خطبه ای ایراد فرمود در آن خطبه بعد از حمد و ثنای الهی و موعظه و تذکر فرمود: ای مردم همانا من بشری هستم که نزدیک است بیک الهی جان مرا گرفته و اجابت دعوت حق نمایم. من در میان شما دو چیز گرانبها میگذارم: اول آنها کتاب خدا که در آن هدایت و نور، است کتاب خدا را گرفته و به آن تمسک کنید پیامبر صلی الله علیه و آله سفارش زیادی برای کتاب خدا فرمود و مردم را بر عمل به آن تشویق نمود. سپس فرمود: اهل بیتم شما را سفارش میکنم در حق اهل بیتم و این جمله را سه بار تکرار نمود...»

2- احمد بن حنبل به سند خود از زید بن ثابت نقل میکند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«نَبِيٌّ تَارِكٌ فِيكُمْ خَلِيفَتَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ - أَوْ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ - وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»؛ (2) «همانا من در میان شما دو جانشین قرار میدهم کتاب خدا ریسمان کشیده شده ما بین آسمان و زمین و عترتم (اهل بیتم) این دو از یکدیگر جدا نمیشوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند...».

ص: 231

1- صحیح مسلم، ج 7، ص 122

2- مسند احمد، ج 5، ص 182

3 - ترمذی به سند خود از جابر بن عبدالله نقل میکند: در حجة الوداع، روز عرفه رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که بر شتری سوار بود و خطبه میخواند. شنیدم که حضرت می فرمود:

«يا أيها الناس إني قد تركت فيكم ما إن أخذتم به لن تضلوا كتاب الله وعترتي أهل بيتي»؛ (1) «ای مردم در میان شما چیزی میگذارم که اگر به آن تمسک کنید هرگز گمراه نخواهید شد کتاب خدا و عترتم».

4 - حاکم نیشابوری به سند خود از ابو الطفیل از زید بن ارقم نقل میکند: رسول خدا صلی الله علیه و آله بین مکه و مدینه، کنار پنج درخت فرود آمد. مردم زیر درختان را جاروب نمودند پیامبر صلی الله علیه و آله ایستاده به ایراد خطبه پرداخت بعد از حمد و ثنای الهی و تذکر و وعظ و بیان خواسته الهی فرمود:

«أيها الناس، إني تارك فيكم أمرين لن تضلوا إن اتبعتموهما، وهما: كتاب الله، وأهل بيتي عترتي.. ثم قال: اتعلمون أتي أولي المؤمنين من أنفسهم؟ - ثلاث مرات - قالوا: نعم فقال رسول الله صلى الله عليه وآله من كنت مولاة فعلي مولاة»؛ (2) «ای مردم همانا من در میان شما دو چیز میگذارم که اگر از آن دو پیروی کنید هرگز گمراه نمیشوید کتاب خدا و عترتم. سپس فرمود: آیا میدانید که من به مؤمنین از خود آنان سزاوارترم؟ این جمله را تکرار کرد همگی گفتند: آری. آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که من مولای اویم این علی مولای اوست».

ص: 232

1- سنن ترمذی، ج 5، ص 328

2- مستدرک حاکم، ج 3، ص 110

ابن حجر میگوید: «حدیث ثقلین طرق زیادی دارد که آن را بیش از بیست نفر از صحابه نقل کرده اند. در بعضی از آن طرق آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله در حجة الوداع، سرزمین عرفه به کتاب و عترت سفارش نمود در برخی دیگر گفته شده که پیامبر این حدیث را در مدینه و در مرض وفاتش زمانی که حجره او پر از صحابه بود بیان نمود. در برخی به غدیر خم اشاره شده است. در دستهای دیگر بعد از بازگشت از طائف آمده است. و هیچ گونه تناقی بین اینها نیست؛ زیرا مانعی نیست که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مکانهای متعددی از جهت شدت توجه به کتاب و عترت به ثقلین سفارش کرده باشد. (1)

با استقرا و جست و جوی مختصری پی میبریم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حدیث ثقلین را در پنج موضع ذکر کرده است:

1 - هنگام بازگشت از طائف در سال هشتم هجرت بعد از فتح مکه (2)

2 - روز عرفه هنگامی که حضرت بر روی شتر قصواء خطبه می خواند (3)

3- در مسجد خیف در منی در حجة الوداع (4)

4 - روز غدیر خم (5)

5- در آخرین خطبه ای که پیامبر صلی الله علیه و آله در روز وفات خود ایراد فرمود (6)

ص: 233

1- صواعق المحرقة، ج 2، ص 440

2- المطالب العالی، ج 4، ص 56 صواعق المحرقة، ج 2، ص 440؛ مجمع الزوائد، ج 9، ص 163؛ کنز العمال، ج 13، ص 164

3- ینابیع الموده، ج 1، ص 99 و 125

4- همان، ص 109

5- صحیح مسلم، ج 7، ص 122 و 123؛ مسند احمد، ج 4، ص 367؛ فضائل الصحابة، ص 15؛ سنن کبری ج 2، ص 148 کنز

العمال، ج 13، ص 641

6- مجمع الزوائد، ج 9، ص 163؛ احیاء المیت، ص 33 و 45؛ ینابیع الموده، ج 1، ص 113 و 121.

حدیث ثقلین را از طرق مختلف میتوان تصحیح نمود.

1 - وجود حدیث در صحاح

الف) وجود حدیث در «صحیح مسلم» که اهل سنت به صحت تمام احادیث آن قائلند

ب) وجود حدیث در «صحیح ترمذی».

ج) وجود حدیث در «صحیح ابن خزیمه».

د) وجود حدیث در «صحیح ابی عوانه».

2 - وجود حدیث در کتابهایی که درباره صحاح سته نوشته شده است

الف) حاکم «المستدرک علی الصحیحین».

ب) حمیدی، «الجمع بین الصحیحین».

ج) رزین عبدری، «تجرید الصحاح».

3 - وجود حدیث در کتبی که مؤلفان آن التزام به نقل احادیث صحیح داده اند

الف) علامه سراج الدین فرغانی، «نصاب الأخبار».

ب) حافظ ضیاء الدین مقدسی، «المختار»؛ سیوطی از حافظ عراقی نقل میکند: مقدسی کتابی را به نام «المختار» تألیف کرد و در آن التزام داد که تنها احادیث صحیح السند را نقل کند (1).

4 - تصریح به صحت حدیث ثقلین

تعداد زیادی از علمای اهل سنت به صحت حدیث ثقلین تصریح نموده اند. اینک به اسامی برخی از آنان اشاره میکنیم:

ص: 234

1 - ناصر الدين البانى(1)

2- ابن حجر عسقلانى(2)

3- ابن حجر مكى(3)

4 - بوضيرى(4)

5 - يعقوب بن سفيان فسوى(5)

6 - شيخ سليمان قندوزى(6)

7-محمود شكرى آلوسى(7)

8-ابن جرير طبرى(8)

9 - حافظ حاكم نيشابورى(9)

10 - ابن كثير(10)

11 - جمال الدين قاسمى(11)

12 - هيثمى(12)

ص: 235

---

1- صحيح سنن الترمذى، ج 3، ص 226 و 227؛ سلسلة الاحاديث الصحيحة، ج 4، ص 330.

2- المطالب العالى، ج 4، ص 65

3- الصواعق المحرقة، ج 2، ص 653

4- اتحاف الخيرة المهرة، ج 7، ص 210.

5- المعرفة و التاريخ، ج 1، ص 294

6- ينابيع الموده، ج 2، ص 432.

7- مختصر التحفه، ص 52

8- به نقل كنز العمال، ج 1، ص 379

9- المستدرک على الصحيحين، ج 3، ص 110 و 149.

10- تفسير ابن كثير، ج 4، ص 122؛ البداية والنهاية، ج 5، ص 228

11- محاسن التأويل، ج 14، ص 307

12- مجمع الزوائد، ج 1، ص 170

13 - [أزهري\(1\)](#).

14 - سمهودی شافعی(2)

15 - علامه مناوی(3)

16 - علامه محقق شیخ احمد بنا(4)

17 - استاد علامه توفیق أبو علم(5)

حدیث ثقلین وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله

قبلاً گفتیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حق کتاب و عترتش، در مکانها و زمانهای مختلف و حتی در آخر عمرش سفارش نمود و این خود قرینه و شاهی بر مفاد حدیث وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله بر امتش تا روز قیامت بوده است. شاهد مطلب این که مطابق نقل برخی از اهل سنت، حدیث ثقلین با لفظ وصیت نقل شده است.

ابن منظور افریقی میگوید:

«و فی حدیث النبی صلی الله علیه و آله: أُوصِيَكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَعِترَتِي»؛(6) «در حدیث پیامبر است که فرمود: شما را به کتاب خدا و عترتم وصیت میکنم»

ابن حجر مکی میگوید:

«وقد جاءت الوصية الصريحة بهم في عدة احاديث منها حدیث: (أني تارك

ص: 236

1- تهذیب اللغة، ج 2، ص 264

2- جواهر العقدين، ص 231

3- فیض القدير، ج 3، ص 20.

4- الفتح الرباني بترتيب مسند أحمد بن حنبل الشيباني، ج 1، ص 186.

5- فاطمة الزهراء عليها السلام، ص 74

6- لسان العرب مادة ثقل



فیکم»؛<sup>(1)</sup> «در تعداد زیادی از احادیث وصیت صریح به اهل بیت شده است که از جمله آنها، حدیث: «انی تارك فیکم...» است...»

فهم نکات حدیث

## 1 - دو شیء گرانبها و سنگین

کلمه «ثقلین» تنبیه است از ماده، ثقل به معنای متاع و توشه سفر و هر چیز نفیسی که احتیاج به محافظت داشته باشد<sup>(2)</sup> یا از ماده ثقل به معنای سنگینی است.

ثعلب میگوید: کتاب و عترت را ثقلین نامیدند؛ زیرا عمل به آن دو سنگین است و آنها را به دلیل بزرگ جلوه دادن قدر و منزلتشان ثقلین نامیدند.<sup>(3)</sup>

ابن حجر مکی میگوید:

«سَمَّی رسول الله صلی الله علیه و آله القرآن وعترته - الأهل والنسل والرهب الأذنون - ثقلین؛ لأن الثقل کل نفیس خطیر مصون، وهذان كذلك؛ إذ کل منهما معدن للعلوم اللدینية والأسرار والحکم العلیه والاحکام الشرعیة، ولذاک حثّ علی الاقتداء بهم والتعلّم منهم»؛<sup>(4)</sup> «رسول خدا صلی الله علیه و آله قرآن و عترت را ثقلین نامید. «ثقل» به هر چیز نفیسی گفته میشود و کتاب و عترت از این قبیل است؛ زیرا هر کدام از آن دو معدن علوم لدنی و اسرار و حکمتهای الهی اند از همین رو، پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را به پیروی از آن دو تأکید و سفارش نموده است».

ص: 237

1- صواعق المحرقة، ج 2، ص 652

2- قاموس المحيط مادة ثقل

3- لسان العرب مادة ثقل

4- الصواعق المحرقة، ج 2، ص 442

به بیانی دیگر: ثقل، عیاری است که برای تثبیت تراز و وضع می شود و آن دو به این دلیل به عیار تشبیه شده که کتاب و عترت مایه استقرار حیات و زندگانی مردمند؛ یعنی با از بین رفتن آن دو استقرار و طمأنینه از حیات مردم برچیده خواهد شد. در روایات آمده است: «اگر حجت روی زمین نباشد زمین مضطرب خواهد شد».

## 20 - جامعیت کتاب و عترت

تعبیر به «مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا» که به صورت مطلق آمده و به مورد خاصی تقیید، نخورده دلالت بر جامعیت و کمال علی الاطلاق کتاب و عترت دارد.

## 3 - هدایت مطلق در کتاب و عترت

تعبیر به «لَنْ تَضَلُّوا أَبَدًا» که اطلاق «لَنْ تَضَلُّوا» با «ابدًا» تأکید شده و دلالت بر نفی ضلالت به طور مطلق دارد؛ یعنی هیچ نوع ضلالت بر شما عارض نخواهد شد. و در مقابل ضلالت هدایت است که با اقتدا به آنها به انواع هدایت نایل خواهید شد؛ چه هدایت به نحو ارائه راه و چه هدایت به نحو رساندن به مقصد با دستگیری

## 4 - مصاحبت ابدی

تعبیر به «حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ» دلالت بر مصاحبت و معیت ابدی بین قرآن و عترت دارد و این شامل تمام نشئه ها و عالم ها اعم از عالم دنیا، برزخ و قیامت میشود

## 5- لزوم تمسک به هر دو

تعبیر به «مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا أَبَدًا» و جمله «فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِيهِمَا» که در برخی از روایات آمده دلالت بر لزوم تمسک به کتاب و عترت هر دو دارد، نه این که یکی را تمسک کرده و دیگری را رها سازیم آنچه مانع از ضلالت است هر دو است نه یکی قرآن به تنهایی هدایتگر، نیست احتیاج به مفسر و مبین دارد که همان عترت است.

علامه مناوی میگوید:

«وفی هذا مع قوله اولاً: اني تارك فيكم تلويح بل تصريح بأنهما كتوأمين خلفهما و وصى امته بحسن معاملتهما وإيثار حقهما على أنفسهما والإستمسك بهما في الدين...»؛ (1) «در این حدیث- ثقلین- اشاره بلکه تصریح به این است که کتاب خدا و عترت همانند دو قلوبی اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله به عنوان هدایتگران بعد از خود معرفی کرده است و امت خود را وصیت نموده که با آن دو به خوبی معاشرت کنند آنان را بر خود مقدم بدانند و در دین به آن دو تمسک کنند»

شیخ محمد معین میگوید:

«فنظرنا فاذا هو مصرح بالتمسك بهم، وبأن تباعهم كتباع القرآن على الحق الواضح»؛ (2) «با تأمل در حدیث به این نتیجه رسیدیم که پیامبر صلی الله علیه و آله سفارش اکید به تمسک به اهل بیت نموده و این که متابعت از آنان همانند متابعت و پیروی از قرآن به حق واضح است».

ابن الملک میگوید:

«التمسك بالكتاب العمل بما فيه وهو الإلتزام بأوامر الله والإنتهاء بنواهيهِ. ومعنى التمسك بالعترة محبتهم والاهتداء بهديهم وسيرتهم...»؛ (3) «تمسک به کتاب به معنای عمل به دستورات قرآن است؛ به این معنا که به اوامر آن عمل کرده و از چیزهایی که نهی کرده چشم پوشی کنیم و تمسک به عترت؛ یعنی آنان را دوست بداریم و به هدایت‌هایشان توجه کنیم تا هدایت یابیم»

ص: 239

---

1- فیض القدیر، ج 3، ص 20.

2- دراسات اللیب، ص 232 و 233

3- المرقاة فی شرح المشکاة، ج 11، ص 307

همین مضمون نیز از حسن بن علی سقاف شافعی در کتاب صحیح شرح عقائد طحاویه رسیده است.

## 6- بقای عترت تا روز قیامت

تعبیر به «لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ» دلالت بر بقای عترت طاهره تا روز قیامت دارد؛ زیرا در صورتی که زمان از عشرت خالی، باشد لازم می آید بین کتاب و عترت افتراق و جدایی حاصل شود و این معنا با صریح حدیث در عدم افتراق و جدایی بین آن دو منافات دارد.

ابن حجر میگوید:

«وفى احاديث الحث على التمسك بأهل البيت عليهم السلام الاشارة إلى عدم انقطاع متأهل منهم للتمسك به إلى يوم القيمة، كما إن الكتاب العزيز كذلك؛ ولهذا كانوا اماناً لأهل الأرض...»<sup>(1)</sup> «در این حدیث اشاره به جدا نشدن کسانی از اهل بیت علیهم السلام با قرآن است که اهل بیت برای تمسک به او تا روز قیامت داشته باشند؛ همانگونه که کتاب عزیز این چنین است. در روایات آمده است که اهل بیت امان برای اهل زمینند...»

همین معنا از سمهودی شافعی نیز رسیده است.<sup>(2)</sup>

## 7- اعلیمیت اهل بیت علیهم السلام

در برخی از روایات جمله «لَا تُعَلِّمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ» آمده است که دلالت بر اعلیمیت اهل بیت علیهم السلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله دارد؛ خصوصاً این که رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را به کتاب خدا مقرون ساخته و در حقیقت آنان را عدل کتاب خدا و مفسر آن معرفی کرده است.

ص: 240

---

1- الصواعق المحرقة، ج 2، ص 442

2- جواهر العقدين، ص 244

«كُلٌّ منهما معدن العلوم الدينية والحكم العلية والأحكام الشرعية»؛<sup>(1)</sup> «... هر کدام از کتاب و عترت معدن علوم لدنی و حکمتهای بزرگ و عالی و احکام شرعی اند».

تفتازانی بعد از نقل حدیث ثقلین میگوید:

ألا ترى انه عليه السلام قرنههم بكتاب الله في كون التمسك بهما منقذاً عن الضلالة ولا معنى للتمسك بالكتاب إلا الأخذ بما فيه من العلم والهداية، فكذا في العترة»؛<sup>(2)</sup> «آیا نمیبینی که چگونه پیامبر صلی الله علیه و آله اهل بیت خود را به کتاب خود مقرون ساخته است؟ این نیست مگر به جهت تمسک به کتاب و عترت که انسان را از ضلالت و گمراهی نجات خواهد داد و معنای تمسک به کتاب و عترت آن است که به علم و هدایتی که نزد آن دو است اخذ کرده و عمل نماییم»

#### 8 - عصمت اهل بیت علیهم السلام

از جمله اموری که به وضوح از حدیث شریف استفاده می شود، عصمت و حجیت اقوال و افعال اهل بیت علیهم السلام و به تعبیر دیگر حجیت سنت اهل بیت علیهم السلام است که این مطلب را از چند موضع حدیث میتوان اثبات کرد:

الف) اقتران اهل بیت به کتاب خدا آن کتابی که به نص قرآن هرگز در او باطل راه نخواهد داشت. پرواضح است که صدور هر مخالفتی با قرآن - چه از روی عمد یا سهو یا غفلت - افتراق و جدایی از قرآن به حساب میآید اگر چه عنوان معصیت بر آن صادق نباشد همانند مخالفتهایی که با سهو یا غفلت و نسیان همراه باشد.

ص: 241

1- صواعق المحرقة، ج 2، ص 442

2- شرح مقاصد، ج 2، ص 303

«انّ النبی صلی الله علیه و آله و سلم قرنهم بکتاب الله العزیز الذی لا یأتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه فلا یفترق احدهما عن الآخر، ومن الطبعی ان صدور ایه مخالفة لأحكام الدین تعد افتراقاً عن الکتاب العزیز. وقد صرّح النبی صلی الله علیه و آله بعدم افتراقهما حتی یردا علی الحوض، فدلالته علی العصمة ظاهرة جلیّة. وقد کّرّر النبی صلی الله علیه و آله هذا الحدیث فی مواقف كثيرة؛ لأنّه یهدف إلى صیانة الأمة والمحافظة علی استقامتها و عدم انحرافها فی المجالات العقائدية وغيرها...» (1) «پیامبر صلی الله علیه و آله اهل بیت خود را به کتاب عزیز خداوند مقرون ساخته است کتابی که هرگز در او باطل نفوذ نخواهد کرد و هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد. واضح است که صدور هر نوع مخالفت با احکام دین افتراق و جدایی از قرآن محسوب میگردد، در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله خبر از عدم جدایی این دو داده است. از همین رو حدیث دلالتی ظاهر و آشکار بر عصمت اهل بیت دارد. و پیامبر صلی الله علیه و آله صلی الله علیه و آله که این حدیث را در مواقف بسیاری ذکر کرده در پی این هدف است که امت خود را صیانت کرده و آنان را سفارش به استقامت بر تمسک به این دو نموده تا در امور مختلف- اعم از اعتقادات و فروع- به ضلالت و گمراهی گرفتار نشوند...».

ب) در روایت مسلم بن حجاج و دیگران آمده است که پیامبر قبل از سفارش به کتاب و عترت فرمود: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يُوشِكُ أَنْ يَأْتِيَ رَسُولُ رَبِّي فَأُجِيبُ». این مقدمه دلالت دارد بر این که رسول خدا صلی الله علیه و آله در صدد است تا برای بعد از خود مرجعی دینی معین کند، که عهده دار وظایف او تا روز قیامت گردد. میدانیم که جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله در ادای، وظایف همانند خود حضرت باید از عصمت برخوردار باشد.

ص: 242

ج) پیامبر صلی الله علیه و آله طبق حدیث، مسلم قرآن را اینگونه توصیف میکند: در آن هدایت و نور است و آن به مثابه ریسمانی است که هر کس به آن چنگ زند بر هدایت واقعی است و هر کس که آن را رها سازد بر ضلالت است همین حکم برای عترتی است که مقرون به کتاب خدا و عدل آن شده است.

د) طبق روایت احمد بن حنبل، حضرت فرمود: «لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ» تعبیر به «لن» تصریح به جدا نشدن قرآن و عترت از یکدیگر تا روز قیامت دارد. و عدم افتراق کنایه از مخالفت نکردن - ولو سهوی - عترت با هیچ یک از تعلیمات قرآن است و این معنا تنها با عصمت اهل بیت علیهم السلام تناسب دارد و اگر قرار باشد اهل بیت خطاکار باشند، قطعاً از قرآن جدا شده اند؛ زیرا در قرآن هیچگونه خطا و سهوی وجود ندارد.

ه) در برخی از روایات، ثقلین، درباره قرآن میخوانیم:

«حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ»؛ «قرآن ریسمانی کشیده شده از آسمان به سوی زمین است».

آسمان محل نزول رحمت است. از همین رو امر شده که دستها را هنگام دعا به سوی آسمان بالا بریم قرآن مانند ریسمان و حلقه وصلی بین خدا و بندگان است هر کس به آن تمسک کند به طور حتم از سرچشمه زلال معارف الهی بهره مند شده است. عترت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز این طور است. هر کس به آنان اقتدا کرده و از آنان اطاعت کند به منبع فیض و کمال مطلق رسیده و به سعادت دنیا و آخرت واصل شده است و این مستلزم عصمت اهل بیت همانند قرآن است.

و) در روایت ترمذی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده:

«فَانظُرُوا بِمِ تَخْلُفُونِي فِيهِمَا»؛ «نظر و تأمل کنید که چگونه حق مرا در مورد این دو جانشین مراعات خواهید کرد».

این تعبیر به تنهایی دلالت بر لزوم اطاعت آن دو به طور مطلق دارد و لذا با عصمت سازگار است.

ز) در غالب روایات آمده است: «ما إِنْ أَخَذْتُمْ بِهَمَا لَنْ تَضِيَّ لُؤَا» که با «لن» به کار رفته است؛ یعنی با تمسک به کتاب و عترت - که هرگز از یکدیگر جدا پذیر نیستند - هرگز گمراه نخواهید شد و این تنها با عصمت سازگاری دارد؛ زیرا مخالفت با واقع نیز نوعی ضلالت و گمراهی است و هر که معصوم نباشد این احتمال در حق او صادق است. در نتیجه لازم می آید که تبعیت کننده از اهل بیت علیهم السلام ایمن از ضلالت به طور مطلق، نباشد در حالی که این معنا مخالف با ظاهر بلکه نص و صریح حدیث ثقلین است.

مقصود از تمسک و اخذ به کتاب و عترت مجرد دوست داشتن آن دو و احسان و اکرام و احترام به آنها و ادای حقوق واجب و مستحب آن دو نیست؛ همانگونه که از کلام برخی از اشخاص - که عادتشان وارونه جلوه دادن حقایق است همانند ابن حجر مکی - استفاده میشود؛ زیرا به طور حتم این معنا خلاف ظاهر بلکه نص روایات است

ح) در برخی از روایات ثقلین می خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«فَلَا تُقَدِّمُوهُمَا فَتَهْلِكُوا»؛ «بر این دو پیشی نگیرید که هلاک خواهید شد». این تعبیر نیز به نوبه خود دلالت بر عصمت کتاب و عترت دارد.

احتجاج به حدیث ثقلین

حافظ حموی در «فراند السمطین» به سندش از سلیم بن قیس نقل کرده که گفت: علی علیه السلام را در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان خلافت عثمان مشاهده کردم، در حالی



که جماعتی با هم سخن میگفتند... آنگاه به مفاخره بین مهاجرین و انصار اشاره میکند در حالی که حضرت علی علیه السلام ساکت بود و او و اهل بیتش هیچ گونه حرفی نمیزدند مردم رو به حضرت کرده و عرض کردند: ای ابوالحسن چرا سخن نمیگویی؟ حضرت فرمود: هر کدام از این دو قبیله فضیلت خود را ذکر کرد و به حق هم گفت. آنگاه آنان را به فضل الهی که همان رسول خدا بود تقریر نمود... تا اینکه بعد از ذکر جمله ای از فضایل فراوانش که همگی به آنها اقرار میکردند، فرمود:

«انشدکم الله اتعلمون ان رسول الله صلی الله علیه و آله قام خطیباً لم یخطب بعد ذلك فقال: یا ایها الناس انی تارك فیکم الثقلین: کتاب الله و عترتی اهل بیتی فتمسکوا بهما لن تضلوا، فانّ اللطیف [الخبیر] اخبرنی و عهد الی انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض. فقام عمر بن الخطاب شبه المغضب فقال: یا رسول الله اکل اهل بیتک قال: لا، و لکن اوصیائی منهم اولهم اخی و وزیری و وارثی و خلیفتی فی امتی و ولی کل مؤمن بعدی هو اولهم، ثم ابنی الحسن، ثم ابنی الحسین، ثم تسعة من ولد الحسین، واحد بعد واحد حتی یردوا علی الحوض. [هم] شهداء الله فی ارضه و حجته علی خلقه و خزان علمه و معادن حکمته. من اطاعهم اطاع الله و من عصاهم عصی الله فقالوا کلّهم: نشهد ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال ذلك»،<sup>(1)</sup> «شما را به خداوند سوگند میدهم آیا به یاد دارید که رسول خدا صلی الله علیه و آله ایستاده خطبه ای خواند که بعد از آن چنین خطبه ای نخواند و فرمود: ای مردم همانا من در میان شما دو چیز گرانبها قرار میدهم کتاب خدا و عترتم اهل بیتم پس به آن دو تمسک کنید که هرگز گمراه نخواهید شد؛ زیرا [خداوند] لطیف خبیر مرا خبر داده و به من عهد کرده که هرگز این دو از یکدیگر جدا

ص: 245

نمیشوند تا بر من در کنار حوض وارد شوند عمر بن خطاب در حالی که شبیه شخص غضبناک شده بود گفت ای رسول خدا! آیا تمام اهل بیت تو مراد است؟ حضرت فرمود: خیر ولی اوصیایم که اول آنها برادرم و وزیرم و وارثم و خلیفه من در میان امتم و سرپرست هر مؤمنی بعد از من است. او اول آنان است. سپس فرزندانم حسن سپس فرزندانم حسین، سپس نه نفر از اولاد حسین یکی پس از دیگری تا بر من در کنار حوض وارد شوند. آنان گواهان خدا در روی زمین و حجت‌های خدا بر خلق و خزینه داران علم و معدنهای حکمت خدایند هر کس آنان را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و هر کس آنان را نافرمانی کند خدا را نافرمانی کرده است.

تمام کسانی که در آن مجلس حاضر بودند گفتند: ما گواهی میدهیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین فرمود»

از جمله احادیثی که دلالت بر مرجعیت دینی اهل بیت علیهم السلام و حجیت سنت آنان از جمله حضرت زهرا علیها السلام، دارد حدیث معروف به «سفینه» است.

این حدیث به جهت دلالت قوی و نصوصیتی که دارد مورد بی توجهی اهل سنت واقع شده و در صدد برآمده اند تا آن را از کار بیندازند. لذا ما در این بحث در صددیم تا از حیث سند و دلالت درباره آن مطالبی را متذکر شویم

الفاظ حدیث

«حدیث سفینه» را جماعت بسیاری از اهل سنت از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده اند:

1- حاکم نیشابوری به سند خود از حنش کنانی نقل میکند که از ابوذر، در حالی که در کعبه را گرفته بود، شنیدم که گفت:

«ایها الناس! من عرفني فأنا من عرفتم، ومن انكرني فأنا ابوذر، سمعت، رسول الله صلی الله علیه و آله: يقول: «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي مَثَلُ سَفِينَةِ نُوْحٍ، مَنْ رَكِبَهَا نَجِيَ، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ»؛<sup>(1)</sup> «ای مردم هر کس مرا میشناسد پس من همان کسی هستم که مرا

ص: 247

میشناسد. و هر کس مرا نمیشناسد من ابودرم از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: مَثَلِ اهل بیتم در بین شما همانند کشتی نوح در میان قوم نوح است هر کس سوار بر آن شود نجات یافته و هر کس از آن تخلف کند غرق شود».

2 - طبرانی نیز به سندش از حنش بن معتمر از ابودر نقل کرده که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود:

«مَثَلِ اهل بیتی فیکم کمثل سفینة نوح، من ركبها نجی ومن تخلف عنها هلك ومثل باب حطة فی بنی اسرائیل»؛ [\(1\)](#) «مَثَلِ اهل بیت من در میان شما همانند کشتی نوح در میان قوم نوح است هر کس سوار آن شد نجات یافت و هر کس از آن تخلف کرد هلاک شد و همانند باب حطه در میان بنی اسرائیل است».

3 - ابن اثیر جزری در ماده «زخ» این حدیث را این گونه نقل کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَثَلُ اهل بیتی مثل سفینة نوح، من تخلف عنها زُجَّ به فی النار»؛ [\(2\)](#) «مَثَلِ اهل بیتم همانند کشتی نوح است هر کس از آن تخلف کند به آتش افکنده خواهد شد».

راویان حدیث از صحابه

این حدیث شریف را هشت نفر از صحابه نقل کرده اند که عبارتند از:

ص: 248

---

1- المعجم الصغیر، ج 1، ص 139

2- نهایة ابن اثیر، ماده زخ، ج 2، ص 298

1- امیر المؤمنین علیه السلام

2- ابوذر غفاری

3- عبدالله بن عباس

4- ابوسعید خدری

5- ابو الطفیل عامر بن واثله.

6- سلمة بن اکوع.

7- انس به مالک

8- عبد الله بن زبیر

برخی نقل هشت نفر از صحابه را در یک حدیث منشأ صدق تواتر میدانند. و حتی بنابر رأی برخی دیگر نقل چهار نفر از صحابه نیز در صدق تواتر کافی است. همانگونه که قبلاً به آن اشاره شد.

راویان حدیث از تابعین

راویان حدیث از تابعین بسیارند که برخی از آنان عبارتند از:

1- امام زین العابدین علیه السلام

2- سعید بن جبیر.

3- عطیة عوفی

4- عامر بن عبدالله بن زبیر

5- یاس بن سلمة بن اکوع

6- سعید بن مسیب.

7- رافع مولی ابوذر

ص: 249

«حدیث سفینه» را میتوان از طرق مختلف تصحیح نمود:

1- تصریح به صحت آن از ناحیه برخی از علما؛ همانند حاکم نیشابوری در «مستدرک».

2- تقویت از ناحیه یکدیگر؛ ابن حجر هیتمی در «صواعق المحرقة» می گوید:

«جاء من طرق عديدة يُقوي بعضها بعضاً»؛<sup>(1)</sup> «این حدیث از طرق متعددی رسیده که برخی از آنها برخی دیگر را تقویت میکند»

3- مضمون «حدیث سفینه» را به احادیث صحیح السند دیگر؛ از قبیل حدیث «ثقلین» میتوان تقویت کرده و به درجه اعتبار رساند.

4- «حدیث سفینه» در حد متواتر است و لذا احتیاج به بررسی سندی ندارد.

وجه شبه در حدیث

این که در این روایت اهل بیت به کشتی نوح تشبیه شده اند به جهت آن است که در مورد کشتی نوح هر کس سوار بر آن شد از غرق و هلاکت نجات پیدا کرد و هر کس سوار نشد غرق گشته و به هلاکت دنیا و آخرت رسید.

همین طور است در مورد اهل بیت علیهم السلام، هر کس که به آنها اقتدا کرده و از آنها متابعت نمود به نجات از ضلالت رسیده و از عذاب جهنم نجات یافت و هر کس که از آنها دوری کرد و بر کشتی هدایت آنها سوار نشد در دریای متلاطم اهو و گمراهیها غرق شده و به قعر جهنم سقوط خواهد کرد و این همان مضمونی است که در حدیث ثقلین به آن اشاره شده است.

ص: 250

و از آنجا که چنین حکمی بر اقتدا به اهل بیت مترتب شده، کشف میکنیم که مقصود از آنها تنها اهل بیت معصوم است نه تمام اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله .

حموینی از واحدی نقل میکند که گفت:

«انظر كيف دعا الخلق إلى التشبث إلى ولائهم والسير تحت لوائهم بضرب مثلهم بسفينة نوح عليه السلام. جعل صلى الله عليه وآله ما في الآخرة من مخاوف الأخطار واهوال النار كالبحر الذي يلج براكبه فيورده مشارع المنية ويفيض عليه سجال البلية، وجعل اهل بيته سبب الخلاص من مخاوفه والنجاة من متالفه فكما لا يعبر البحر المهياج عند تلاطم الأمواج الا بالسفينة، كذلك لا يأمن لفح الجحيم ولا يفوز بدار النعيم الا من تولّى اهل بيت النبي عليهم السلام»<sup>(1)</sup> «نظر کن که چگونه پیامبر صلی الله علیه و آله خلق را با ضرب المثل به کشتی نوح دعوت به چنگ زدن به ولای اهل بیت می کند. پیامبر صلی الله علیه و آله خطرهای آخرت و هولهای آتش جهنم را تشبیه به دریای موج کرده که چنگالهای خود را برای بلعیدن افراد آماده نموده است و اهل بیت خود را سبب خلاصی از خطرها و نجات از گرفتار شدن در گرداب آن امواج قرار داده است پس همانگونه که انسان نمی تواند از دریای موج و پرتلاطم بدون کشتی بگذرد همچنین انسان از جهنم در امان نبوده و به بهشت نخواهد رفت جز با اقتدا به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام...»

علامه مناوی در «فیض القدير» میگوید:

«وجه التشبيه ان النجاة تثبت لأهل السفينة من قوم نوح. فاثبت المصطفى صلى الله عليه وآله

ص: 251

لأُمَّتِهِ بِالْتَّمَسْكِ بِأَهْلِ بَيْتِهِ النَّجَاةَ»(1)، «وجه تشبیه این است که نجات برای اهل کشتی نوح حاصل شد. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نجات امت خود را در گروی اقتدا و تمسک به اهل بیت خود دانسته است».

همین مضمون از سمهودی نیز رسیده است(2)

ابن حجر هیتمی میگوید:

«ووجه تشبیههم بالسفینة ان من احبهم وعظمهم شكراً لنعمة مشرفهم واخذ بهدی علمائهم نجی من ظلمة المخالفات ومن تخلف عن ذلك غرق ذلك غرق في بحر كفر النعم وهلك في مفاوز الطغیان»؛(3) «وجه تشبیه اهل بیت به کشتی نوح آن است که هر کس آنها را دوست داشته و تعظیم، نماید به جهت تشکر از نعمت، خداوند هدایت علمای اهل بیت را اخذ کند از ظلمت مخالفتها نجات یافته است و هر کس از آنها تخلف نماید در دریای کفران نعمت غرق شده و در گمراهی بیکران هلاک یافته است».

شیخ احمد امین انطاکی - مستبصر سوری - میگوید: «سبب تشیع من گفتاری است از پیامبر صلی الله علیه و آله که نزد تمام مذاهب اسلامی مورد اتفاق است و آن اینکه حضرت فرمود: «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ».

من مشاهده کردم که اگر از اهل بیت متابعت کنم و احکام دینم را از آنها اخذ نمایم شکی نیست که به نجات خواهم رسید و اگر آنها را رها کنم و احکام دینم را از غیر آنها بگیرم، شکی نیست که از گمراهان خواهم بوده»(4)

ص: 252

1- فیض القدیر، ج 2، ص 658

2- جواهر العقدین، ص 263

3- صواعق المحرقة، ج 2، ص 446

4- فی طریقی الی التشیع، احمد امین انطاکی، ص 13.



از «حدیث سفینه» می توان پی به نکاتی برد که به برخی از آنها اشاره میکنیم:

1 - وجوب متابعت اهل بیت علیهم السلام به نحو اطلاق.

2 - متابعت از اهل بیت علیهم السلام موجب نجات و خلاص از عذاب است

3- افضلیت اهل بیت علیهم السلام بر سایر مسلمین حتی صحابه؛ زیرا تنها آنها هستند که می توانند موجب نجات امت از ضلالت باشند.

4 - هر کس که از آنها پیروی نکرده گمراه است و وظیفه هر کس است که از گمراهی خارج شده و به هدایت رهنمون شود.

5 - ضرورت وجود امام معصوم در هر عصر و زمانی؛ زیرا این دنیا به مانند دریای پر تلاطم هواهای نفسانی و عقیده های گمراه کننده است پس باید در هر زمان امام معصومی باشد تا با اقتدا به هدایت های او و پیروی از او به ساحل نجات رهنمون شویم

مقصود از «اهل بیت» در حدیث

مقصود از «اهل بیت» در «حدیث سفینه» افراد معصوم از اهل بیت پیامبرند و این مطلب را از راه های مختلف میتوان به اثبات رسانید.

1 - به جهت لزوم تناسب بین حکم و موضوع کشف میکنیم که مراد از «اهل بیت» در حدیث سفینه افراد معصومند؛ زیرا در این حدیث شریف اقتدا و تمسک به اهل بیت منشأ نجات از ضلالت و رسیدن به حق و حقیقت و بهشت معرفی شده است و این تنها در اقتدای به افراد معصوم است.

به عبارت دیگر در این حدیث امر به اطاعت مطلق از اهل بیت شده پس مقصود از آن اهل بیت معصوم است.

2 - با مراجعه به روایات دیگر میتوانیم مقصود از «اهل بیت» در این روایت را دریابیم؛ زیرا در مثل آیه تطهیر اصحاب کسا که همان پنج تنند به عنوان مصداق اهل بیت معرفی شده اند و نیز پیامبر صلی الله علیه و آله در روز مباهله با نصاری اشاره به امام علی علیه السلام و حضرت زهرا و امام حسن و امام حسین علیهم السلام کرده و میگوید: «هؤلاء اهلی»؛ «این ها اهل من هستند».

آیا اهل سنت متمسک به اهل بیت اند؟

با مراجعه به کلمات و گفتارهای ناشایستی که از برخی اهل سنت درباره اهل بیت شنیده شده یا مشاهده میکنیم پی خواهیم برد که آنها به این حدیث شریف عمل نکرده و حتی اهل بیت را در حد یک راوی حدیث قبول ندارند. اینک به برخی از کلمات علمای اهل سنت در این باره اشاره میکنیم

1 - ابن تیمیه میگوید: «شافعی و محمد بن نصر مروزی کتاب بزرگی را گردآوری کرده اند درباره آرای که مسلمانان در آن آرا قول علی را اخذ نکرده اند؛ زیرا قول غیر او از صحابه موافق تر با کتاب و سنت است»<sup>(1)</sup>

او در جای دیگر میگوید: «هیچ عاقلی شک ندارد که رجوع به مثل مالک و ابن ابی ذئب و ابن ماجشون ولیث بن سعد و اوزاعی و ثوری و ابن ابی لیلی و شریک و ابو حنیفه و ابویوسف و محمد بن حسن و زفر و حسن بن زیاد لؤلؤی و شافعی و بویطی و مزنی و احمد بن حنبل و.... دیگران در اجتهادات و اعتبارات آنان در عمل به سنتی که آنها از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل میکنند و به اجتهادی که در

ص: 254

تحقیق مناط احکام و تنقیح مناط و تخریج مناطاتی که داشته اند برای آنها بهتر است از این که تمسک کنند به نقل رافضیها از عسکرین و امثال این دو!! زیرا هر یک از این افراد به دین خدا و رسول از عسکرین عالم ترند!!... بلکه بر مثل عسکرین و امثال آن دو است که از یکی از آن افراد درس فراگیرند!!» (1)

حال آیا با این حرفهای بی اصل و اساس که به طور حتم دلالت بر نصب و عداوت آنها نسبت به اهل بیت علیهم السلام دارد، همانگونه که در بحث «نقد افکار ابن تیمیه» به آن اشاره کردیم میتوان گفت که امثال او به «حدیث سفینه» عمل کرده اند؟

2- قاضی سبکی در ترجمه مروزی از ابو اسحاق شیرازی نقل میکند که او کتابی را تصنیف کرده و در آن اشاره به مواردی کرده که ابو حنیفه با امام علی علیه اسلام و عبدالله بن عباس مخالفت کرده است. (2)

3- ذهبی در ترجمه امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام نقل کرده که: بخاری به حدیث او احتجاج نکرده است. یحیی بن سعید گفته: مجالد نزد من از او محبوب تر است. در نفس من از او چیزی است. مصعب بن عبدالله گفته است: مالک از جعفر روایت نمیکرد مگر آنکه کسی دیگر را به او ضمیمه میکرد. احمد بن سعد بن ابی مریم علیها السلام نقل میکند از یحیی شنیدم که میگفت من از یحیی بن سعید درباره جعفر بن محمد سؤال نمیکردم. پس به من گفت: چرا از حدیث جعفر از من سؤال نمیکنی؟ گفتم: چونکه با او کاری ندارم....» (3)

ص: 255

---

1- منهاج السنة، ج 2، ص 286

2- طبقات الشافعية، ج 2، ص 247

3- میزان الاعتدال، ج 1، ص 414

4 - مناوی بعد از نقل حدیثی آن را تضعیف میکند و جهت آن را وجود صالح بن ابی الأسود و جعفر بن محمد الصادق علیه السلام می داند(1)

و دیگر کلمات اهل سنت که بر این دلالت دارد که نه تنها متمسک به اهل نبوده و از آنها تبعیت نکرده اند بلکه در صدد جرح و ایجاد نقص بر آنها برآمده اند.

این در حالی است که افراد منحرف از اهل بیت علیهم السلام و نواصب نزد اهل سنت مورد وثوق و اطمینان بوده و از آنها روایت نقل کرده اند اینک به نمونه هایی از آنها اشاره میکنیم:

1 - زیاد بن ابیه که دارای جرایم بسیاری است نزد اهل سنت از زهاد به حساب آمده است.(2)

2 - عمر بن سعد، قاتل امام حسین علیه السلام به تصریح عجلی ثقه به حساب آمده است.(3)

3 - عمران بن حطان از رؤسای خوارج و کسی که در شأن ابن ملجم مرادی شعر سروده عجلی او را توثیق میکند(4) و بخاری نیز از رجال صحیحش به حساب آورده و از او روایت نقل کرده است.

4 - اسماعیل بن اوسط بجلی امیر کوفه که از اعوان حجاج بن یوسف ثقفی است و سبب قتل سعید بن جبیر، شد ابن معین او را توثیق کرده و ابن حبان از ثقات به حساب آورده است(5)

ص: 256

---

1- فیض القدير، ج 1، ص 292

2- تاریخ دمشق، ج 19، ص 162

3- معرفة الثقات، ج 2، ص 166

4- معرفة الثقات، ج 2، ص 189

5- میزان الاعتدال، ج 1، ص 222 لسان المیزان، ج 1، ص 395

5 - اسد بن وداعة شامی تابعی و ناصبی بوده و امام علی علیه السلام را سب می کرده است، ولی او به عنوان عابد معرفی شده و نسائی نیز او را توثیق کرده است. (1)

6 - ابوبکر محمد بن هارون او که ناصبی منحرف و معروف به انحراف از امیر المؤمنین علیه السلام بوده مورد توثیق قرار گرفته است. (2)

7 - خالد قسری؛ که به تعبیر ذهبی امیر ناصبی اهل بغض و ظالم است و در تاریخ ابن کثیر مرد بدی معرفی شده که علی بن ابی طالب علیه السلام را ناسزا می گفته است. مادرش نصرانی بوده و در دینش نیز متهم است. او کسی بود که در خانه خود برای مادرش کلیسا ساخته بود ولی در عین حال ابن حبان او را توثیق کرده است. (3)

8 - اسحاق بن سوید عدوی بصری؛ او کسی بود که حمله های شدید بر علی بن ابی طالب علیه السلام مینمود و میگفت: من علی را دوست ندارم. ولی در عین حال احمد و ابن معین و نسائی او را توثیق کرده و از رجال مسلم و ابوداوود و نسائی به حساب آمده است. (4)

9 - حریر بن عثمان؛ او کسی بود که در مسجد که نماز میخواند از آنجا خارج نمیشد تا آنکه علی علیه السلام را هفتاد بار در هر روز لعنت کند... در عین حال بخاری و ابوداوود و ترمذی و دیگران از اهل سنت به روایات او احتجاج کرده اند. (5)

10 - از هر بن عبدالله حمصی؛ او کسی بود که علی علیه السلام را سب میکرد، ولی عجلی او را توثیق کرده و نیز از رجال ابوداوود و ترمذی و نسائی به حساب آمده است. (6)

ص: 257

1- لسان المیزان، ج 1، ص 385؛ میزان الاعتدال، ج 1، ص 207.

2- میزان الاعتدال، ج 4، ص 57؛ لسان المیزان، ج 5، ص 410

3- الثقات، ج 6، ص 256؛ لسان المیزان، ج 2، ص 391؛ میزان الاعتدال، ج 1، ص 633

4- تهذیب التهذیب، ج 1، ص 207.

5- تاریخ دمشق، ج 12، ص 336؛ تاریخ بغداد ج 8، ص 259

6- معرفة الثقات، ج 1، ص 215

11 - حافظ عبدالمغیث حنبلی؛ کسی است که کتابی را در فضایل یزید بن معاویه تألیف نموده و در آن روایات جعلی را جمع کرده است ولی در عین حال او را متصف به صفت، زهد، وثاقت، دیانت، راستگویی امانت، صلاح و اجتهاد نموده اند. (1)

این بخشی از عملکرد اهل سنت و تصریحات آنها در تضعیف اهل بیت علیهم السلام و توثیق دشمنان آنان به حساب می‌آید و کسی که در صدد تتبع و تحقیق باشد به بیش از اینها دسترسی پیدا میکند

ص: 258

---

1- سیر اعلام النبلاء، ج 21، ص 160؛ البداية والنهاية، ج 12، ص 401؛ شذرات الذهب، ج 4، ص 275 و 276

از جمله احادیثی که دلالت بر امامت و مرجعیت دینی و عصمت اهل بیت علیهم السلام از آن جمله حضرت زهرا علیها السلام، دارد حدیث معروف به «آمان» است. حدیثی که در آن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اهل بیت خود را منشأ آمان امت از اختلاف معرفی کرده است. به این معنا که اگر امت اسلامی بر محور اهل بیت علیهم السلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار گرفته و به آنها اقتدا کنند از اختلاف در آمان بوده و به هدایت خواهند رسید. در این بحث به بررسی این حدیث شریف میپردازیم.

الفاظ حدیث

حاکم نیشابوری به سند صحیح از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود:

«النجوم امان لأهل الارض من الغرق، و اهل بیتي امان لأمتی من الاختلاف، فاذا خالفتها قبيلة من العرب اختلفوا فصاروا حزب ابليس»؛<sup>(1)</sup> «ستارگان وسیله ایمنی برای اهل زمین از غرق شدن هستند و اهل بیت من وسیله ایمنی برای امت من از اختلافند پس هر گاه قبیله ای از عرب با آنها مخالفت کند بین خود آنها اختلاف افتاده و حزب شیطان خواهند شد».

ص: 259

ابن حجر و سیوطی نیز این حدیث را به همین مضمون نقل کرده اند. (1)

2- و نیز ابن حجر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود:

«... واهل بیته امان لأمته من الاختلاف فاذا خالفتها قبيلة من العرب اختلفوا فصاروا حزب ابليس»؛ (2) «... اهل بیت من وسیله امان برای اهل زمینند و هرگاه اهل بیت من هلاک شوند بر اهل زمین از نشانه ها آنچه وعده داده شده اند خواهد رسید».

3- ابویعلی موصلی در مسند خود به سند حسن از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود:

«التَّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَأَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأُمَّتِي»؛ (3) «ستارگان وسیله ایمنی برای اهل آسمان و اهل بیت من وسیله ایمنی برای امت من میباشند»

این حدیث به مضامین دیگر ولی قریب المعنی نقل شده است.

راویان حدیث از صحابه

این حدیث شریف از جماعتی از صحابه نقل شده است؛ از قبیل:

1- امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام

2- انس بن مالک

3- ابوسعید خدری

4- جابر بن عبدالله انصاری

5- ابوموسی اشعری.

ص: 260

---

1- الصواعق المحرقة، ج 2، ص 445؛ احیاء المیت، ص 52

2- صواعق المحرقة، ج 2، ص 445

3- کنز العمال، ج 12، ص 101 و 102؛ الجامع الصغیر، ج 2، ص 680 ذخائر العقبی، ص 17



6- عبدالله بن عباس

7- سلمة بن اکوع

راویان حدیث از علمای عامه

این حدیث شریف را جماعتی از علمای اهل سنت در کتابهای خود نقل کرده اند. اینک به اسامی برخی از آنها اشاره میکنیم:

1- حاکم نیشابوری (1)

2- ابن حجر هیتمی (2)

3- سیوطی (3)

4- متقی هندی (4)

5- قندوزی حنفی (5)

6- نبهانی (6)

7- محب الدین طبری (7)

8- زرنندی (8)

9- سیوطی (9)

ص: 261

---

1- المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 149

2- صواعق المحرقة، ج 2، ص 445 و 546

3- احیاء المیت، ص 52

4- کنز العمال، ج 12، ص 96

5- ینابیع المودة، ج 1، ص 72

6- جواهر البحار، ج 1، ص 361

7- ذخائر العقبی، ص 17

8- نظم درر السمطین، ص 234

9- الجامع الصغیر، ج 2، ص 680

10 - نهانی (1)

11 - صبان شافعی (2)

12 - حموئی (3)

13 - هیثمی (4)

14 - سمهودی (5)

15 - زرنندی حنفی (6)

16 - ابن عساکر (7)

مقصود از اهل بیت

مقصود از «اهل بیت» در این حدیث کسانی جز اهل بیت معصوم از ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله از آن جمله حضرت زهرا علیها السلام نیستند این مطلب را از دو راه میتوان به اثبات رسانید:

الف) قرینه داخلی

علما قاعده ای تحت عنوان «تناسب حکم و موضوع» دارند؛ به این معنا که باید بین حکم و موضوع تناسب باشد. در این حدیث حکم عبارت است از امان بودن از اختلاف که این عنوان فقط برای اشخاص معصوم بوده و بر آنها قابل انطباق است. پس در نتیجه مقصود از اهل بیت کسانی جز عترت معصوم از ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله نیستند.

ص: 262

---

1- الفتح الکبیر، ج 3، ص 256.

2- اسعاف الراغبین در حاشیة نور الأبصار، ص 101

3- فرائد السمطین، ج 2، ص 241.

4- مجمع الزوائد، ج 9، ص 174

5- جواهر العقدین، ص 259

6- نظم درر السمطین، ص 234

7- تاریخ دمشق، ج 40، ص 20

با رجوع به روایات دیگر که در کتب اهل سنت نقل شده، می توان پی به مصداق «اهل بیت» در این حدیث برد از باب نمونه مشاهده میکنیم که در حدیث «ثقلین» اهل بیت به عترت پیامبر تفسیر شده و در حدیث کسا که در ذیل آیه تطهیر وارد شده کلمه «اهل البیت» بر پنج تن اصحاب کسا؛ یعنی پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام تطبیق شده است و نیز در ذیل آیه «مباهله» مطابق احادیث صحیح السنند پیامبر صلی الله علیه و آله با اشاره به این پنج تن به خداوند متعال عرض میکند: «اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي»؛ «بار خدایا اینان اهل منند».

گرچه اهل بیت معصوم پیامبر صلی الله علیه و آله اختصاص به این پنج تن ندارد؛ زیرا مطابق احادیث دوازده خلیفه مقصود از اهل بیتی که معصوم بوده و وسیله ایمنی امت اسلامی از ضلالت و گمراهی و اختلافند، دوازده نفر میباشند.

#### دلالت حدیث

اسلام در طول 23 سال بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دعوت به دو اصل اساسی نموده است یکی کلمه توحید؛ یعنی گفتن «لا اله الا الله» و التزام به آن و دیگری توحید کلمه و دعوت مردم به اتحاد و یگانگی؛ زیرا تنها راه پیروزی و غلبه بر دشمنان و رسیدن به سعادت ابدی در گرو اتحاد و وفاق است.

قرآن کریم می فرماید: «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ»؛ <sup>(1)</sup> «و نزاع نکنید که سست شوید و قدرت شما از میان برود».

ص: 263

و نیز می فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا»؛<sup>(1)</sup> «و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید».

ولی این نکته نیز از مجموعه آیات استفاده میشود که اتحاد و توافق باید بر محور و میزان حق و حقیقت باشد نه بر باطل، و لذا مشاهده میکنیم که قرآن کریم دستور می دهد که مسلمانان همگی به ریسمان خدا تمسک بجویند؛ یعنی ریسمانی که قطعاً آنها را به خداوند متعال میرساند.

حال آنچه که جای سؤال دارد این است که آیا میتوان باور نمود که خداوند و رسولش امت اسلامی را دعوت به وحدت نموده باشد ولی محور وحدت را بیان نکرده باشد؟ هرگز این مطلب امکان پذیر نیست. ما معتقدیم که اسلام قرآن و سنت همگی از غنای کامل برخوردار بوده و در تمام زمینه ها جوابگوی امت اسلامی است.

با بررسی کوتاهی در روایات پی خواهیم برد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله محور وحدت را نیز بیان کرده است. در حدیث «امان» محور و کانال وحدت را اهل بیت خود معرفی کرده است؛ زیرا از آنجا که آنها معصومند و هیچ گونه بین آنها اختلافی نیست، امت را بر یک محور هدایت کرده و آنها را از ضلالت و گمراهی نجات خواهند داد. همانگونه که در حدیث «ثقلین» نیز تمسک به کتاب و عترتش را که همان حبل الله متینند به عنوان وسیله برای دوری امت از ضلالت معرفی کرده است.

این که اهل بیت پیامبر وسیله ایمنی از اختلاف معین شده اند، مقصود از آن اختلاف در دین است و لذا اگر قبیله ای با آنها مخالفت کرده و از غیر آنها دین را اخذ کنند در احکام دین بینشان اختلاف خواهد افتاد و به سبب مخالفت آنان با

ص: 264

اهل بيت جزء حزب ابليس در خواهند آمد؛ زیرا حق با اهل بيت است و مخالف آنها بر باطل است و مقصود مخالفت با آنها در امور دنيا نيست به قرينه «فصاروا حزب ابليس...».

سمهودى بعد از نقل حديث امان ميگويد:

«يحتمل ان المراد من اهل البيت الذين هم امان للأمة علماءهم الذين يهتدى بهم، كما يهتدى بنجوم السماء وهم الذين اذا خلت الأرض منهم جاء اهل الأرض من الآيات ما كانوا يوعدون وذهب اهل الأرض، وذلك عند موت المهدي الذي اخبر به النبي صلى الله عليه و آله»؛<sup>(1)</sup> «احتمال ميروود كه مراد از اهل بيتي كه وسيله ايمني امتد علمای از اهل بيت باشند آن كسانی كه به توسط آنها امت به هدايت ميرسند همانگونه كه به ستارگان آسمان هدايت مييابند و اينان كسانی اند كه اگر زمين از وجودشان خالی شود، اهل زمين را نشانه هايي كه وعده داده شده اند خواهد رسيد و اهل زمين نابود خواهند شد و اين هنگام مرگ مهدي است آن كسی كه پيامبر صلى الله عليه و آله خبر ظهور او را داده است».

ص: 265

## حدیث «غضب فاطمه علیها السلام» دلیل بر عصمت

رسول خدا صلی الله علیه و آله در حق فاطمه زهرا علیها السلام فرمود:

«يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ يَعْضِبُ لِعَضِّ بِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكِ»<sup>(1)</sup> «ای فاطمه همانا خداوند به غضب تو غضب میکند و به رضایت تو راضی میشود».

حاکم نیشابوری و ابن حجر هیثمی بعد از نقل این حدیث تصریح به صحت آن نموده اند.<sup>(2)</sup>

حال اگر در تمام مواردی که حضرت زهرا علیها السلام غضب کرده یا راضی شده خداوند نیز غضب کرده و راضی خواهد بود، این دلیل بر عصمت حضرت از هر گونه اشتباه و سهو است و در نتیجه سخنان او برای ما حجت است.

ص: 266

- 
- 1- مستدرک حاکم، ج 3، ص 154؛ المعجم الكبير، ج 1، ص 108؛ مجمع الزوائد، ج 9، ص 203؛ کنز العمال، ج 12، ص 111؛ سبل الهدی والرشاد، ج 11، ص 44؛ الذرية الطاهرة، ص 119؛ اسد الغابة، ج 5، ص 522؛ تهذيب الكمال، ج 35، ص 250
  - 2- مجمع الزوائد، ج 9، ص 203؛ مستدرک حاکم، ج 3، ص 154

## دلالت احادیث دیگر بر عصمت حضرت زهرا علیها السلام

تصریح حضرت زهرا علیها السلام به عصمت قولی خود

حضرت زهرا علیها السلام در خطبه فدکیه می فرماید:

«أَقُولُ عَوْدًا وَلَا أَقُولُ مَا أَقُولُ غَلَطًا»؛ این اولین و آخرین گفتار با شماس است و آن چه را که میگویم غلط و اشتباه نیست».

در این جمله حضرت زهرا علیها السلام از خود نفی اشتباه و غلط کرده و در حقیقت به عصمت قولی خود اشاره کرده است همان نکته ای که از آیه «تطهیر» و آیات و روایات دیگر به خوبی استفاده شد.

تصریح حضرت زهرا علیها السلام به عصمت فعلی خود

او نیز در خطبه فدکیه میفرماید:

«وَلَا أَفْعَلُ مَا أَفْعَلُ شَطَطًا» و کارهایی را که انجام میدهم بر خلاف حق نیست».

در این جمله اشاره به عصمت حضرت در کردار و رفتار او شده است و این که حتی یک کار خلاف واقع و حق انجام نمیدهد گرچه از روی اشتباه باشد؛ زیرا شطط به معنای چیزی است که بر خلاف واقع باشد.

فاطمه زهرا علیها السلام و فراگیری علم از رسول خدا صلی الله علیه و آله

سلیم بن قیس هلالی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

«... وکنت اذا دخلت علیه بعض منازلہ اخلائی و اقام عتی نساءه، فلا یبقی عنده غیری، و اذا اتانی للخلوة معی فی بیتی لم تقم عنه فاطمة علیها السلام و لا احد من نبی. وکنت اذا سألتہ اجابنی و اذا سکت عنه و فنیت مسألنی...»<sup>(1)</sup> «... من هرگاه که بر پیامبر صلی الله علیه و آله در برخی از منازلش وارد میشدم با من خلوت میکرد و همسرانش را از من دور میداشت و لذا غیر از من کسی نزد او باقی نمیماند و هرگاه به جهت خلوت با من به خانه ام می آمد فاطمه و هیچ یک از فرزندانم از نزد حضرت بر نمی خواستند و من هرگاه از او سؤال میکردم مرا جواب میداد و چون ساکت میشدم و سؤالهایم تمام میشد شروع به سخن میکرد...»

حضرت زهرا علیها السلام هدایتگر امت

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

«ان الله جعل علیا و زوجته و ابناؤه حجج الله علی خلقه... من اهتدی بهم الی صراط مستقیم»؛<sup>(2)</sup> «خداوند علی و همسر و فرزندان را حجت های الهی بر خلق خود قرار داد... هر کس به آنها اقتدا کند به راه مستقیم هدایت گردیده است».

ص: 268

---

1- کافی، ج 1، ص 64؛ خصال، ص 257؛ تحف العقول، ص 196؛ بحار الانوار، ج 2، ص 230

2- عوالم العلوم، ج 11، ص 78



راویان حدیث از فاطمه زهرا علیها السلام

بسیاری از صحابه از حضرت فاطمه علیها السلام نقل حدیث کرده اند از آن جمله:

- 1- ابن عباس
- 2- ابوذر غفاری
- 3- ابوملیکه.
- 4- ابوهریره دوسی.
- 5- اسماء بنت عمیس.
- 6- ام سلمه.
- 7- ام کلثوم دختر امیر مؤمنان علیه السلام
- 8- امام علی علیه السلام.
- 9- برّة بنت امیه خزاعیه.
- 10- بشیر بن ابی زید
- 11- جابر بن عبدالله انصاری
- 12- امام جعفر صادق علیه السلام
- 13- امام حسن مجتبی علیه السلام
- 14- امام حسین علیه السلام
- 15- حکم بن ابی نعیم.
- 16- ربیع بن خراش.
- 17- زینب دختر امیر مؤمنان علیه السلام
- 18- زینب دختر جحش
- 19- زید بن علی



20 - سلمی ام ولد ابی رافع

21 - سهل بن سعد انصاری

22 - سوید بن غفله.

23 - عایشه دختر ابوبکر.

24 - عایشه دختر طلحه

25 - عبد الله بن مسعود.

26 - عروة بن خارجه

27 - عطیة عوفی

28 - امام علی علیه اسلام بن الحسین علیه السلام

29 - عمار بن یاسر

30 - عمرو بن شریک

31 - فاطمه علیها السلام دختر امام حسین علیه السلام

32 - قاسم بن ابی سعید.

33 - قیس بن ابی حازم.

34 - محمد بن موسی

35 - محمود بن لبید.

36 - امام موسی کاظم علیه السلام

37 - موسی جهنی

38 - هارون بن خارجه

39 - یزید بن عبدالملک

و این با مراجعه به اسناد روایات حضرت زهرا علیها السلام که در مصادر فریقین آمده به دست می آید.





از آنجا که حضرت زهرا علیها السلام معصومه بوده و برای جامعه اسلامی الگو است لذا میتواند سیره او برای انسانهای حقیقت طلب آموزنده باشد.

سیره عملی حضرت را میتوان به سه دسته تقسیم کرد؛

1- سیره حضرت زهرا علیها السلام قبل از ازدواج؛

2- سیره حضرت زهرا علیها السلام بعد از ازدواج و قبل از وفات پدرش صلی الله علیه و آله

3- سیره حضرت زهرا علیها السلام بعد از وفات پدرش تا هنگام شهادت.

الف) سیره فاطمی قبل از ازدواج

1- انس گرفتن با غریب

صدوق به سندش از مفضل بن عمر نقل کرده که گفت:

«قلت لابی عبدالله الصادق علیه السلام: کیف كان ولادة فاطمة عليها السلام؟ فقال: نعم، ان خديجة عليها السلام لما تزوج بها رسول الله صلی الله علیه و آله هجرتها نسوة مكة، فكنّ لا- يدخلن عليها ولا- يسلمن عليها ولا يتركن امرأة تدخل عليها، فاستوحشت خديجة عليها السلام لذلك، وكان جزعها وغمها حذراً عليه صلی الله علیه و آله، فلما حملت بفاطمة كانت عليها السلام تحدثها من بطنها وتصبرها، وكانت تكتم ذلك من رسول الله صلی الله علیه و آله، فدخل رسول الله صلی الله علیه و آله يوماً فسمع خديجة تحدث فاطمة عليها السلام فقال لها: يا

ص: 272

خديجة من تحدّثين؟ قالت الجنين الذي في بطنى يحدّثني ويؤنّسني قال: يا خديجة هذا جبرئيل يخبرني انها أنثى و أنّها النسلة الطاهرة الميمونة، و إنّ الله تبارك و تعالی سيجعل نسلي منها و سيجعل من نسلها ائمة و يجعلهم خلفاء في ارضه بعد انقضاء وحيه...»؛ (1) «به امام صادق عليه السلام عرض كردم: تولد فاطمه عليها السلام چگونه بود؟ حضرت فرمود: آری هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله با خدیجه ازدواج کرد زنان مکه از حضرت خدیجه کناره گیری نموده و به او سر نمیزدند و به او سلام نمیگفته و به هیچ زنی اجازه نمیدادند که با او معاشرت داشته باشد که خدیجه علیها السلام از این جهت به وحشت افتاد و البته اندوه او برای پیامبر صلی الله علیه و آله بود که مبادا به ایشان آسیبی برسد. هنگامی که حضرت خدیجه علیها السلام حضرت فاطمه علیها السلام را باردار شد او در رحم با حضرت خدیجه علیها السلام سخن میگفت و مادر را دلداری میداد و به شکیبایی توصیه میکرد و حضرت خدیجه این موضوع را از رسول خدا صلی الله علیه و آله پنهان میداشت تا آن که روزی آن حضرت نزد خدیجه علیها السلام آمد و شنید که او با کسی سخن میگوید به او فرمود: ای خدیجه با چه کسی سخن میگویی؟ پاسخ داد: بچه ای که در رحم دارم با من سخن میگوید و مونس تنهایی من است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای خدیجه اینک جبرئیل مرا خبر میدهد که این کودک دختر و نسلی پاک و مبارک، است خدای متعال مقدر نموده است که نسل من از طریق او باشد و از ایشان فرزندان به وجود خواهند آمد که پیشوایان اند و پس از انقطاع، وحی خلیفه خدا در روی زمین به شمار می آیند...»

ص: 273

عبدالله بن مسعود میگوید:

«بینما رسول الله صلی الله علیه و آله ذات یوم قائماً یصلی بمکه و اناس من قریش فی حلقة فیهم ابوجهل بن هشام، فقال: ما یمنع احدکم ان یأتی الجزور التي نحرها آل فلان فیأخذ سلاها ثم یأتی به حتی اذا سجد وضعه علی ظهره. قال عبدالله: فانبعث اشقی القوم و انا انظر الیه فجاء به حتی وضعه علی ظهره. قال عبدالله: لو كانت لی یومئذ منعة لمنعته. و جاءت فاطمة علیها السلام وهي یومئذ صبیهة حتی أماطته عن ظهر ابیها ثم جاءت حتی قامت علی رؤوسهم فوسععتهم شتماً. قال: فوالله لقد رأیت بعضهم یضحك حتی انه لیطرح نفسه علی صاحبه من الضحك...»؛<sup>(1)</sup> «روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله ایستاده در مکه مشغول نماز بود و جماعتی از قریش در میان آنها ابوجهل بن هشام قرار داشت ابوجهل گفت چه چیز یکی از شما را مانع شده که به کشتارگاه فلان قوم رفته و شکنجه شتری را بیاورد و هنگامی که محمد صلی الله علیه و آله به سجده رفته بر روی کمر او بگذارد. عبدالله میگوید: بدترین آن قوم برخاست در حالی که من او را میدیدم و رفت و شکنجه ای را برداشته و بر روی کمر رسول خدا صلی الله علیه و آله گذاشت عبدالله میگوید: اگر در آن روز من قدرتی داشتم از این کار جلوگیری میکردم فاطمه علیها السلام آمد در حالی که در آن روز کودک بود و آن کتافات را از پشت پدر کنار، زد سپس در برابر آنان ایستاد و همه را سرزنش داد عبدالله بن مسعود میگوید به خدا سوگند برخی را دیدم به حدی میخندیدند که از شدت خنده روی هم می افتادند...»

ص: 274



ب) سیره فاطمی بعد از ازدواج در حیات پدر

حضرت زهرا علیها السلام در زمان پدرش مصداق بارز انسان کامل بود و لذا سیره او می تواند الگو برای دیگران باشد. اینک به بخشی از سیره حضرت اشاره میکنیم:

### 1 - ایثار و از خود گذشتگی

الف: ایثار در مال

فاطمه زهرا علیها السلام مظهر ایثار و از خود گذشتگی بود هنگامی که سه روز پشت سر هم فقیر و مسکین و یتیم به درب خانه او آمد و اهل خانه تقاضای کمک نمود حضرت از جمله کسانی بود که قرص نان خود را به آنان ایثار کرد و به همین جهت خداوند متعال در شانسان آیه ای نازل کرد «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا\* إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا»؛ (1) «و غذای [خود] را با این که به آن علاقه [و نیاز] دارند به مسکین و یتیم و اسیر میدهند [و میگویند]: ما شما را به خاطر خدا اطعام میکنیم و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم»

مرد گرسنه ای در مسجد مدینه برخاست و گفت: ای مسلمانان از گرسنگی به تنگ آمده ام مرا مهمان کنید پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: چه کسی این مرد را امشب مهمان میکند؟ حضرت علی علیه السلام عرض کرد: من ای رسول خدا صلی الله علیه و آله کمی بعد حضرت علیه السلام وارد منزل شد و از فاطمه زهرا علیها السلام پرسید: آیا غذایی در منزل داریم؟ مهمان گرسنه ای را آورده ام حضرت زهرا علیها السلام ایثارگرانه عرض کرد:

«ما عِنْدَنَا إِلَّا قَوْتُ الصَّبِيِّ، لَكِنَّا نُؤْتِرُهُ بِهِ صَيْفِنَا...» (2) «در خانه ما غذایی نیست

ص: 275

1- سوره انسان آیات 8 و 9

2- مناقب آل ابی طالب، ج 1، ص 347؛ امالی طوسی، ص 185.

مگر به اندازه خوراک این دختر بچه ولی ما امشب ایثار می نمایم و همین مقدار غذا را به او میدهیم»

ب: ایثار در دعا

از امام حسن علیه السلام نقل شده که فرمود:

«رأيت أمي فاطمة عليها السلام قامت في محرابها ليلة جمعتها فلم تزل راکعة ساجدة حتى اتضح عمود الصبح وسمعتها تدعو للمؤمنين والمؤمنات وتسميهم وتكثر الدعاء لهم ولا تدعو لنفسها بشيء، فقلت لها: يا امه لِمَ لا تدعين لنفسك كما تدعين لغيرك؟ فقالت: يا بني الجار ثم الدار»؛<sup>(1)</sup> «مادرم فاطمة زهرا عليها السلام را مشاهده کردم که شب جمعه اش در محراب عبادتش ایستاده و تمام وقت در حال رکوع و سجود بود تا آن که سفیدی صبح روشن شد، از او میشنیدم که برای مؤمنین و مؤمنات دعا میکرد و نام آنان را میبرد و برایشان بسیار دعا مینمود ولی هیچ گونه دعا برای خود نمی کرد. به او عرض کردم ای مادرم چرا برای خودت دعا نمیکنی همان گونه که برای دیگران دعا مینمایی؟ حضرت فرمود: ای فرزندم اول همسایه، سپس اهل خانه»

2- جواز سخن گفتن با نامحرمی همچون سلمان

حضرت زهرا علیها السلام گرچه میفرماید: بهترین حالت برای زن آن است که مرد نامحرم را نبیند<sup>(2)</sup> ولی هنگامی که با افرادی همچون سلمان که از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در قداست و تقدس و نفس کشی است مواجه میشود با او در برخی موارد سخن

ص: 276

---

1- علل الشرائع، ص 182

2- مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 119

می، گوید و تقاضای کمک کردن سلمان به او در خانه را رد نمی نماید(1) و حتی مطابق برخی از روایات سلمان به جایی رسیده است که شتربان فاطمه زهرا علیها السلام به خانه بخت در شب زفاف است.(2)

3 - نشر احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله

از جمله سیره حضرت زهرا علیها السلام، نقل حدیث و میراث علمی پدرش رسول خداست. اینک به برخی از این گونه روایات اشاره می‌کنیم

شیخ طوسی به سندش از حضرت زهرا علیها السلام نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ تَخَتَّم بِالْعَقِيقِ لَمْ يَزَلْ يَرَى خَيْرًا»؛(3) «هر کس انگشتر عقیق به دست کند، همیشه خیر خواهد دید».

طبری به سندش از حضرت زهرا علیها السلام نقل کرده که فرمود:

«قال رسول الله صلى الله عليه وآله: يَا حَبِيبَةَ أَيُّهَا! كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ وَ كُلُّ مُسْكِرٍ خَمْرٌ»؛(4) «ای محبوب پدر هر مست کننده ای حرام و هر مست کننده ای خمر است»

و نیز به سندش از حضرت زهرا علیها السلام نقل کرده که فرمود:

«خِيَارُكُمْ أَلْيَنُكُمْ مَنَاقِبَ ، وَأَكْرَمُهُمْ لِنِسَائِهِمْ»؛(5) «بهترین شما کسی است که شانه هایش نرمتر برای شما باشد و همسرش را بیشتر تکریم نماید»

و نیز نقل شده که فرمود:

«مَنْ أَصْعَدَ إِلَى اللَّهِ خَالِصَ عِبَادَتِهِ أَهْبَطَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ أَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ»؛(6)

ص: 277

1- الخرائج و الحرائج، ج 2، ص 530

2- امالی طوسی، ص 258؛ بحار الانوار، ج 43، ص 104

3- امالی طوسی، ص 311

4- دلائل الامامة، ص 69

5- دلائل الامامة، ص 76

6- عدة الداعي، ص 218؛ بحار الانوار، ج 67، ص 249

«کسی که عبادت‌های خالصانه خود را به سوی خداوند فرستد پروردگار برترین مصلحت او را به سؤیش فرو خواهد فرستاد».

#### 4 - عبادت خدا

حضرت زهرا علیها السلام با آن عبادت‌ها و مناجاتی که داشته هرگز حالت عجب به خود نگرفته است.

صدوق به سندش از ابن عباس نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«فَأَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَهِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولَى وَالْآخِرِينَ، وَإِنَّهَا لَتَقُومُ فِي مِحْرَابِهَا فَيَسَلُّمُ عَلَيْهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ مِنَ الْمَقَرَّبِينَ وَ يُنَادُونَهَا بِمَا نَادَتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ مَرْيَمَ فَيَقُولُونَ يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ إِصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ إِصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»؛ (1) «و اما دخترم فاطمه او بهترین زنان عالم از اولین و آخرین است. او هنگامی که در محراب عبادت می ایستاد هفتاد هزار ملک از ملائکه مقرب بر او درود فرستاده و به آنچه مریم را خطاب میکردند ندا میدهند و میگویند: ای فاطمه همانا خداوند تو را برگزیده و پاک کرده و بر زنان عالم تو را برتری داده است».

#### 5 - تلاوت قرآن

از حضرت زهرا علیها السلام نقل شده که فرمود:

«حُبَّبَ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثٌ: تِلَاوَةُ كِتَابِ اللَّهِ وَ النَّظَرُ فِي وَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ وَ الْإِنْفَاقُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛ (2) «از دنیای شما سه چیز نزد من خوب جلوه کرده است تلاوت کتاب خدا، و نگاه به صورت رسول خدا صلی الله علیه و آله و انفاق در راه خدا»

ص: 278

1- امالی صدوق، ص 575؛ بحار الأنوار، ج 43، ص 24

2- صحیفة الزهرا علیها السلام، ص 276

نیز نقل شده:

«بعث رسول الله صلى الله عليه وآله سلماناً الى فاطمة عليها السلام قال: فَوَقَفْتُ بِالْبَابِ وَقَفَّهُ حَتَّى سَلَّمْتُ فَسَمِعْتُ فَاطِمَةَ تَقْرَأُ الْقُرْآنَ مِنْ جِوَارٍ وَتَدُورُ فِي الرَّحَى مِنْ بَرَاءٍ مَا عِنْدَهَا أَيْسٌ...»؛<sup>(1)</sup> «رسول خدا صلى الله عليه وآله سلمان را نزد فاطمه عليها السلام فرستاد. او می گوید: لحظه ای کنار درب خانه توقف کردم و سپس سلام، نمودم شنیدم که فاطمه در اتاق قرآن میخواند و آسیاب در حیاط به خودی خود می چرخید و مونسى نزد او نیست...».

## 6- تعظیم پدر

ابن مغزلی به سندش از حضرت زهرا عليها السلام نقل کرده که فرمود:

«لما نزلت على النبي صلى الله عليه وآله: «لا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضاً» قالت فاطمة: فتهيبت النبي صلى الله عليه وآله ان اقول له يا ابة، فجعلت اقول له: يا رسول الله، فأقبل على فقال لي: يا بنية لم تنزل فيك ولا في أهلِكَ من قبل، انت منى وانا منك و إنما نزلت في اهل الجفاء والبذخ والكبر، قولى يا ابة، فأنه احب للقلب وأرضى للرب، ثم قبل النبي صلى الله عليه وآله جبهتى...»؛<sup>(2)</sup> «چون این آیه نازل شد: "صدا زدن و خواندن پیامبر صلى الله عليه وآله را در بین خود همانند صدا زدن یکدیگر قرار ندهید" فاطمه عليها السلام فرمود: هیبت پیامبر صلى الله عليه وآله مرا مانع شد تا به او بگویم: ای، پدرم ولذا به او عرض می کردم: ای رسول خدا حضرت رو به من کرد و فرمود: ای دخترم این آیه در حق تو و اهل بیتت از قبل نازل نشده است تو از من و من از تو هستم بلکه این آیه در حق اهل جفا و سرکشان و متکبران

ص: 279

1- مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 116

2- مناقب ابن غزلی ص 364 کشف الیقین، ص 354

نازل شده است تو بگو ای پدرم؛ زیرا این گونه خطاب خوشتر برای قلب من و مورد رضایت پروردگار است. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله پیشانی مرا بوسید.....»

7 - کمک به پدر

از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود:

«کنا مع النبی صلی الله علیه و آله فی حفر الخندق، اذ جاءته فاطمة علیها السلام و معها کسرة خبز فدفعتها الی النبی صلی الله علیه و آله فقال النبی صلی الله علیه و آله: ما هذه الکسرة قالت: قرصاً خبزتها للحسن و الحسین علیها السلام، جئتک منه بهذه الکسرة. فقال النبی صلی الله علیه و آله: أما انه اول طعام دخل فم ابیک منذ ثلاث»؛<sup>(1)</sup> «ما همراه پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام حفر خندق بودیم که فاطمه علیها السلام در حالی که تکه نانی به دستش بود آمد و آن را تقدیم به پیامبر صلی الله علیه و آله نمود. حضرت فرمود: این تکه نان چیست؟ حضرت زهرا علیها السلام عرض کرد: این قرص نان را برای حسن و حسین علیها السلام پخته بودم و این قسمت را برای شما آوردم پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آگاه باش این اولین غذایی است که بعد از سه روز داخل دهان پدرت شده است».

ابن شهر آشوب به سندش از عبدالله بن الحسن نقل کرده که گفت

«دخل رسول الله صلی الله علیه و آله علی فاطمة، فقدمت له کسرة یابسة من خبز شعیر فافطر علیها ثم قال: یا بنیة هذا اول خبز اکل ابوک منذ ثلاثة ايام فجعلت فاطمة تبکی و رسول الله صلی الله علیه و آله یمسح و وجهها بیده»؛<sup>(2)</sup> «رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد بر فاطمه علیها السلام شد حضرت تکه نانی خشک شده از جو خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله گذاشت و حضرت با آن افطار نمود سپس فرمود: ای دخترم این اولین نانی

ص: 280

1- عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 43؛ بحار الانوار، ج 16، ص 225

2- مناقب ابن شهر آشوب، ج 3، ص 113؛ بحار الانوار، ج 43، ص 40

است که پدرت بعد از سه روز خورده است فاطمه شروع به گریه کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله با دستش صورت او را پاک میکرد».

## 8 - بیان احکام

از امام عسکری علیه السلام نقل شده که فرمود:

«حضرت امرأة عند الصديقة فاطمة الزهراء عليها السلام فقالت: ان لى والدة ضعيفة وقد لبس عليها في امر صلاتها شيء وقد بعثتني اليك اسألك، فأجابتها فاطمة عليها السلام عن ذلك، ثم ثنت فأجابت، ثم ثلثت الى ان عشرت فاجابت ثم خجلت من الكثرة، فقالت: لا اشق عليك يا بنت رسول الله قالت فاطمة: هاتي وسلي عما بدالك، ارأيت من اكرى يوماً يصعد الى سطح بحمل ثقيل وكراهه مائة الف ديناراً يتقل عليه؟ فقالت: لا، فقالت: أكرت انا لكل مسألة بأكثر من ملء ما بين الثرى الى العرش لؤلؤاً فاحرى ان لا يتقل على سمعت ابي صلى الله عليه وآله يقول: ان علماء شيعتنا يحشرون فيخلع عليهم من خلع الكرامات على قدر كثرة علومهم وجدهم في ارشاد عباد الله حتى يخلع على الواحد منهم الف الف خلعة من نور، ثم ينادى منادى ربا عز وجل: ايها الكافلون لأيتام آل محمد الناعشون لهم عند انقطاعهم عن آبائهم الذين هم ائمتهم هؤلاء تلامذتكم والأيتام الذين كفلتهموهم ونعشتهموهم فاخلعوا عليهم خلع العلوم في الدنيا، فيخلعون على كل واحد من اولئك الأيتام على قدر ما اخذوا عنهم من العلوم...»؛ (1) «زنى به نزد خانم صديقه فاطمه زهرا عليها السلام آمد و عرض کرد: مادر ضعيفى دارم که چيزى درباره نماز براى او مشتبه شده است و لذا مرا به سوى شما فرستاده تا آن را بپرسم حضرت جواب آن را داد. او سؤال دومى کرد که حضرت نيز

ص: 281

---

1- تفسير امام حسن عسکری علیه السلام، ص 340؛ بحار الانوار، ج 2، ص 3

جواب داد همچنین سؤال سوم تا ده سؤال نمود و حضرت همه آنها را جواب داد: آن زن از کثرت سؤال خجالت کشید و عرض کرد: زحمت بر شما نباشد ای دختر رسول خدا؟ حضرت فرمود: بیا و هر چه میخواهی بپرس به من بگو اگر کسی را اجیر کنند تا در مقابل صد هزار دینار سنگ بزرگی را به جایی حمل کند او چه میکند آیا احساس ناراحتی میکند؟ او در جواب گفت هرگز حضرت فرمود: به من در ازای هر سؤال که میکنی و جواب میدهم به اندازه ما بین زمین تا عرش الهی لؤلؤ داده می شود، لذا طبیعی است که بر من سنگین نباشد از پدرم شنیدم که می فرمود: همانا علمای شیعیان ما روز قیامت محشور میشوند و به آنها خله های کرامت ارزانی میشود به مقدار علوم زیادی که داشته و کوشش که در راه ارشاد بندگان خدا کرده است تا این که بر یکی از آنها هزار حله از نور آویزان می گردد آنگاه منادی پروردگار ما -عزّوجلّ- ندا می دهد: ای کسانی که متکفل یتیمان آل محمد بودید ای کسانی که سطح علمی آنان را هنگام جدا شدن از پدرانشان که همان امامانشان بودند بالا بردید آنها شاگردان شما و یتیمانی بودند که شما آنان را کفایت کرده و سطح علمی آنها را بالا بردید پس بر آنها زیورهای علوم دنیای آویزان کنید. در آن هنگام به مقدار آنچه مردم از علوم آنها استفاده کرده بودند به آنها زیور داده میشود...»

کلینی به سندش از زراره نقل کرده که گفت:

«سألت ابا جعفر علیه السلام عن قضاء الحائض الصلاة ثم تقضى الصوم؟ قال: ليس عليها ان تقضى الصلاة وعليها ان تقضى صوم شهر رمضان. ثم اقبل على وقال: ان



رسول الله صلى الله عليه وآله كان يأمر بذلك فاطمة عليها السلام وكانت تأمر بذلك المؤمنات»؛<sup>(1)</sup> «از امام باقر عليه السلام درباره قضای نماز و روزه حائض سؤال کردم؟ حضرت فرمود: لازم نیست که نمازهای خود را قضا کند ولی بر عهده اوست که روزه هایش را قضا نماید. آنگاه رو به من کرد و فرمود: همانا رسول خدا صلى الله عليه وآله فاطمه عليها السلام را به این کار امر مینمود و حضرت نیز به زنان مؤمنه ابلاغ مینمود»

## 9 - صدق در گفتار

حاکم نیشابوری به سندش از عایشه نقل کرده که گفت:

«ما رأيت احداً كان اصدق لهجة منها [فاطمة] الا ان يكون الذي ولدها صلى الله عليه وآله»<sup>(2)</sup> «من کسی را در گفتار از فاطمه راستگوتر نیافتم به جز کسی که او را به دنیا آورد، یعنی پدرش».

## 10 - مقدم داشتن متدین بر پولدار

حضرت زهرا عليها السلام با این که خواستگارهای پولداری همچون عثمان را داشت ولی پیامبر صلى الله عليه وآله همه را رد کرد و چون حضرت زهرا عليها السلام اهل کمال و معنویات بود تنها او را به کفوش که حضرت علی عليه السلام بود به تزویج در آورد.

شیخ صدوق به سندش از امام علی عليه السلام نقل کرده که فرمود:

«قال لي رسول الله صلى الله عليه وآله: يا علي لقد عاتبني رجال فريش في امر فاطمة وقالوا: خطبناها اليك فمنعتنا و تزوجت علياً؟، فقلت لهم: والله ما انا منعتكم و زوجته، بل الله تعالى منعكم و زوجه...»<sup>(3)</sup> «رسول خدا صلى الله عليه وآله به من فرمود: ای

ص: 283

---

1- کافی، ج 3، ص 104

2- مستدرک حاکم، ج 3، ص 160؛ ذخائر العقبی، ص 44

3- عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 203؛ بحار الأنوار، ج 43، ص 92

علی! مرا مردانی از قریش در امر فاطمه سرزنش کردند و گفتند فاطمه را به تو تزویج کردم و دست رد به آنان زدم من به آنان گفتم به خدا سوگند من شما را از این خواسته منع نکردم و به تزویج علی در نیاوردم بلکه خداوند متعال شما را منع کرده و به تزویج او درآورد...»

## 11 - صرف مهریه در جهازیه

شیخ طوسی به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود:

«... قال علی علیه السلام: ثم قال رسول الله صلى الله عليه وآله: قم فبيع الدرع. فقمت فبيعته واخذت الثمن و دخلت علی رسول الله صلى الله عليه وآله، فسكبت الدرهم في حجره، فلم يسألني كم هي و لا انا أخبرته، ثم قبض قبضة و دعا بلالاً فاعطاه وقال: ابتع لفاطمة طيباً، ثم قبض رسول الله صلى الله عليه وآله من الدرهم بكتلتا يديه فاعطاها ابابكر وقال: ابتع الفاطمة ما يصلحها من ثياب و اثاث البيت و اردفه بعمار بن ياسر و بعدة من اصحابه ...» (1) «... علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که حضرت به من فرمود: برخیز وزره خود را بفروش من برخاسته وزرهم را فروختم و پول آن را گرفته و بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدم و پولها در دامان آن حضرت ریختم حضرت نپرسید که چه مقدار است و من نیز به او خبر ندادم آنگاه حضرت دست برد و قبضه ای از پول برداشت و بلال را خواست و پول را به او داد و فرمود: برای فاطمه عطر تهیه کن و نیز با دو دست خود مقداری پول برداشت و به ابوبکر داد و فرمود: برای فاطمه آنچه در شأن اوست از لباس و اثاثیه منزل تهیه کن. و همراه او عمار بن یاسر و تعدادی از اصحابش را فرستاد...».

ص: 284

از سیره حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله و حضرت زهرا عليها السلام استفاده می شود که مقدار خرید لوازم آرایش آن حضرت تنها لباس زیبا و استعمال بوی خوش بوده است. لذا پیامبر صلی الله علیه و آله در مرتبه اول به بلال فرمود: این مقدار پول را بگیر و عطر تهیه کن. (1)

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

«...قال علی علیه السلام: فأقمت بعد ذلك شهراً أصلي مع رسول الله صلى الله عليه وآله و أرجع الى منزلي و لا اذكر شيئاً من امر فاطمة عليها السلام، ثم قلن ازواج رسول الله صلى الله عليه وآله: الا نطلب لك من رسول الله صلى الله عليه وآله دخول فاطمة عليك؟ قلت: افعلن فدخلن عليه. فقالت ام ايمن: يا رسول الله صلى الله عليه وآله لو ان خديجة باقية لقرت عينها بزفاف فاطمة و انّ علياً يريد اهله، فقر عين فاطمة ببعلها واجمع شملها و قرّ عيوننا بذلك. فقال: فما بال علي لا يطلب منى زوجته فقد كنا نتوقع ذلك منه؟ قال علي: فقلت: الحياء يمنعني يا رسول الله.

فالتفت الى النساء فقال: من ههنا؟ فقالت ام سلمة: انا المسلمة، وهذه زينب و هذه فلانة و فلانة. فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: هيئوا لابنتي و ابن عمي في حجرى بيتاً فقالت ام سلمة: فى اى حجرة يا رسول الله؟ قال: فى حجرتك. و امر نساءه ان يزينن و يصلحن من شأنها...» (2) «... حضرت علی علیه السلام فرمود: من بعد از عقد یک ماه صبر کرده و با رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز میخواندم و به منزل باز میگشتم و چیزی درباره امر فاطمه عليها السلام به حضرت صلی الله علیه و آله نمی گفتم تا

ص: 285

1- بیت الاحزان، ص 49

2- امالی طوسی، ص 41؛ بحار الأنوار، ج 43، ص 95

این که همسران پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: آیا نمیخواهی تا برای تو از رسول خدا صلی الله علیه و آله بخواهیم که فاطمه بر تو وارد شود؟ من گفتم: درخواست کنید. آنان بر حضرت وارد شدند. ام ایمن گفت: ای رسول خدا! اگر خدیجه زنده بود چشمانش به زفاف فاطمه بینا میشد و این علی است که همسرش را می خواهد پس چشم فاطمه علیها السلام را به همسرش بینا کن و بین آن دو را جمع کن و چشمان ما را به این کار روشن گردان

حضرت فرمود: چه شده علی را که از من تقاضای همسرش را نمیکند؟ علی علیه السلام فرمود: من گفتم: حیاء مرا از این درخواست مانع شده ای رسول خدا!

آنگاه من به زنان توجه کرد و فرمود چه کسی این جاست؟ ام سلمه گفت: من ام سلمه، و این، زینب و این فلانه و فلانه

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در حجره من برای دخترم و پسر عموم اتاقی آماده کنید.

ام سلمه گفت: در کدامین حجره ای رسول خدا؟

حضرت فرمود: در حجره. تو. آنگاه زنانش را دستور داد تا آنچه در شأن حضرت زهرا علیها السلام میباشد او را زینت داده و اصلاح نمایند...»

14 - تقسیم ولیمه عروسی

از امام صادق علیه الله نقل شده که فرمود:

«... قال علی: ثم قال لي رسول الله صلى الله عليه وآله: يا علي عليه الله! اصنع لأهلك طعاماً فاضلاً، ثم قال: من عندنا اللحم والخبز، وعليك التمر والسمن فاشترت تمرًا و سمنًا، فحسر رسول الله صلى الله عليه وآله عن ذراعه و جعل يشدخ التمر في السمن حتى

ص: 286

اتخذہ حیصاً وبعث الینا کبشاً سمیناً فذبح وخبز لنا خبزاً کثیراً...» (1)

«... علی علیه السلام فرمود: آنگاه رسول خدا صلی الله علیه به من فرمود: ای علی برای اهل بیت خود غذای زیادی تهیه کن و فرمود: از جانب ما گوشت و نان بر تو باشد که خرما و شیر و روغن آماده کنی من خرما و روغن خریدم. رسول خدا آستین خود را بالا زد و خرما را با روغن مخلوط نمود تا این که شیرینی حیس آماده شد. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز برای ما گوسفند چاقی را فرستاد که سر بریده شد و نان زیادی هم پخته شد...»

## 15 - دعوت مسجدیها برای خوردن ولیمه عروسی

از حضرت علی علیه السلام نقل شده که فرمود:

«ثم قال لی رسول الله صلی الله علیه و آله: ادع من احببت فأتیت المسجد وهو مشحن بالصحابة، فأستحییت ان أشخص قوماً وادع قوماً، ثم صعدت علی ربوة هناك و نادیت: أجبوا الی ولیمة فاطمة. فاقبل الناس ارسالاً. فاستحییت من كثرة الناس وقلة الطعام، فعلم رسول الله صلی الله علیه و آله ما تداخلنی فقال: یا علی انی سأدعو الله بالبركة...» (2) «رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: هر کس را میخواهی دعوت کن. من به مسجد آدم در حالی که پر از صحابه، بود و خجالت کشیدم که برخی را دعوت کنم و برخی را دعوت نکنم، لذا بالای بلنی رفتم و ندا دادم: ای مردم همگی به ولیمه [عروسی] فاطمه دعوت هستید. مردم همگی آمدند. من از کثرت جمعیت و کمی غذا خجالت کشیدم. رسول خدا صلی الله علیه و آله چون از این حالت من باخبر شد فرمود: ای علی من از خدا میخواهم که برکت دهد...».

ص: 287

---

1- امالی طوسی، ص 42؛ بحار الأنوار، ج 43، ص 95

2- امالی طوسی، ص 42

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود:

«... ثم اخذ صحيفة وجعل فيها طعاماً وقال: هذا لفاطمة وبعليها...» (1) «... آنگاه بشقابی خواست و در آن غذا گذاشت و فرمود: این سهم فاطمه علیها السلام و شوهرش باشد...»

17 - وداع پدر با دختر

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

«... حتى اذا انصرفت الشمس للغروب قال رسول الله صلى الله عليه وآله: يا ام سلمة! هلمى فاطمة، فانطلقت فاتت بها و هي تسحب أذيالها وقد تصببت عرقاً حياً من رسول الله صلى الله عليه وآله، فعثرت فقال لها رسول الله صلى الله عليه وآله: أقالك الله العثرة في الدنيا والآخرة فلما وقفت بين يديه كشف الرداء عن وجهها حتى رآها على عليه السلام، ثم اخذ يدها فوضعها في يد علي، فقال: بارك الله لك في ابنة رسول الله يا علي نعم الزوجة فاطمة، ويا فاطمة نعم البعل على انطلقا الى منزلكما...» (2) «... چون خورشید غروب کرد رسول خدا فرمود: ای ام سلمه فاطمه را حاضر کن او رفت و حضرت را آورد در حالی که دامن خود را با خود میکشید و به جهت خجالت از رسول خدا صلى الله عليه وآله عرق می ریخت که ناگهان پایش لغزید پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: خداوند تو را در دنیا و آخرت از لغزش نجات دهد.»

چون حضرت زهرا علیها السلام در مقابل پیامبر صلى الله عليه وآله ایستاد حضرت رداء را از صورت فاطمه برداشت تا این که حضرت علی علیه السلام او را دید. آنگاه

ص: 288

1- همان

2- امالی طوسی، ص 42

پیامبر صلی الله علیه و آله دست فاطمه علیها السلام را گرفت و در دست علی گذاشت و فرمود: خداوند برای تو دختر رسول خدا را مبارک گرداند ای علی خوب زنی است فاطمه وای فاطمه خوب شوهری است علی به منزلتان بروید...»

18 - ملاطفت به همسر به جهت جبران تهیدستی

رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که از دخترش فاطمه علیها السلام شنید که زنان قریش به جهت ازدواج او با حضرت علی علیه السلام و فقر، او حضرت را سرزنش میکنند به حضرت علی علیه السلام فرمود:

«ادْخُلْ بَيْتَكَ وَ الطُّفْلُ بِرُؤُوسِكَ وَ اِزْفُقْ بِهَا...» (1) «وارد خانه شود و به همسرت لطف و مدارا نما...».

19 - بی توجهی به سرزنش مردم

اگر داماد خوبی پیدا کردیم و او از مال دنیا چیز چندانی هم نداشت دختر خود را به او دهیم گرچه مردم ما را سرزنش و ملامت میکنند و لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حضرت زهرا علیها السلام را به ازدواج حضرت علی علیه السلام درآورد گرچه زنان قریش حضرت زهرا علیها السلام را بر این کار سرزنش نمودند. (2)

20 - لذت بردن از کار در خانه

حمیری به سندش از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود:

«تقاضی علی و فاطمة الی رسول الله صلی الله علیه و آله فی الخدمة، فقضى علی فاطمة بخدمة ما دون الباب، و قضی علی ما خلفه، قال: فقالت فاطمة: فلا يعلم ما داخلني من السرور إلا الله یا کفائي رسول الله صلی الله علیه و آله تحمل رقاب الرجال»، (3) «در مورد

ص: 289

1- کشف الغمة، ج 1، ص 373

2- کشف الغمة، ج 1، ص 372

3- قرب الاسناد، ص 52؛ بحار الأنوار، ج 43، ص 81

خدمت در امور زندگی علی و فاطمه علیهما السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتند تا برایشان حکم نماید حضرت برای فاطمه علیها السلام حکم به خدمت در خانه نمود و بر علی علیه السلام حکم به خدمت بیرون منزل کرد. فاطمه علیها السلام فرمود: کسی به جز خدا نمیداند که چه قدر از این که رسول خدا مرا از امور مردان (نامحرم) دور کرد خوشحال شدم».

## 21 - التزام به تعهدات اخلاقی

راوندی نقل کرده که سلمان فرمود:

«كانت فاطمة عليها السلام جالسة قدامها رحي تطحن بها الشعير و علی عمود الرحي دم سائل و الحسين في ناحية الدار يبكي فقلت يا بنت رسول الله دبرت كفاك و هذه فضه، فقالت: أوصاني رسول الله صلى الله عليه و آله ان تكون الخدمة لها يوماً و لى يوماً، فكان امس يوم خدمتها...»؛<sup>(1)</sup> «فاطمه نشستہ بود و در مقابل او آسیایی بود که در آن جورا آسیاب میکرد و از عمود آسیاب خون جاری بود و حسین علیه السلام نیز در گوشه ای از حیاط منزل از گرسنگی گریه میکرد عرض کردم: ای دختر رسول خدا دستانت متورم شده در حالی که فضه هست؟! حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا وصیت کرده که او یک روز در میان در امر خانه خدمت کند و من نیز یک روز و دیروز نوبت او بوده است...».

## 22 - دستور پدر به اطاعت دخترش از شوهر

نقل شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت زهرا علیها السلام فرمود:

«... يا بنیة! انّ الله عزّوجلّ اطّلع الى الأرض اطّلاعة فاخّتار منها رجلین، فجعل

ص: 290

---

1- الخرائج و الجرائح، ج 2، ص 530؛ بحار الأنوار، ج 43، ص 28



احدهما ابك و الآخر بعلك يا بنية! نعم الزوج زوجك لا تعصى له امرأ...» (1). «... ای دخترم همانا خدای عزوجل توجهی به زمین کرد و از آن دو مرد را، برگزید، یکی از آن دو پدرت و دیگر شوهرت میباشد. ای دخترم همسرت خوب همسری است و هرگز در هیچ دستوری او را نافرمانی مکن...»

از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود:

«... و لاشفیع للمرأة أنجح عند ربها من رضا زوجها. ولما ماتت فاطمة علیها السلام قام امیر المؤمنین علیه السلام و قال: اللهم انی راض عن ابنة نبيك...» (2) «... هیچ شفيعی برای زن مؤثرتر نزد پروردگارش از رضایت همسرش نیست. چون فاطمه علیها السلام از دنیا رحلت نمود امیر المؤمنین علیه السلام برخاست و عرض کرد: بار خدایا من از دختر پیامبرت راضی هستم...».

23 - سفارش پدر به دخترش در مورد درخواست از شوهر

از حضرت زهرا علیها السلام نقل شده که خطاب به حضرت علی علیه السلام عرض کرد:

«کان رسول الله صلی الله علیه و آله نهانی ان اسألك شیئاً. فقال صلی الله علیه و آله لا تسألی ابن عمك شیئاً، ان جاءك بشئ عفواً و الا فلا تسألیه»؛ (3) «رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا نهی کرده که از تو چیزی بخواهم و فرموده از پسر عمویت چیزی درخواست مکن؛ اگر چیزی برای تو آورد که هیچ وگرنه از او تقاضا مکن»

24 - کمک به همسر در امور خانه

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود:

«دخل علينا رسول الله صلی الله علیه و آله و فاطمة علیها السلام جالسة عند القدر و انا أنقی العدس

ص: 291

1- کشف الغمة، ج 1، ص 372؛ بحار الأنوار، ج 43، ص 133.

2- خصال، ص 588؛ بحار الأنوار، ج 78، ص 345

3- تفسیر عیاشی، ج 1، ص 171؛ بحار الأنوار، ج 14، ص 197.

قال: يا اباالحسن! قلت: لبيك يا رسول الله قال اسمع مني و ما اقول الا من امر ربي ما من رجل يعين امرأته في بيتها الا كان له بكل شعرة على بدنه عبادة سنة صيام نهارها و قيام ليلها...»(1) «رسول خدا صلى الله عليه و آله بر ما وارد شد در حالی که فاطمه علیها السلام در کنار دیگ نشسته و من عدس پاک می‌کردم حضرت فرمود: ای ابوالحسن عرض کردم: لبيك ای رسول خدا صلى الله عليه و آله حضرت فرمود: از من بشنو و بدان که هر چه می‌گویم از جانب پروردگار من است هر کس همسرش را در خانه کمک کند خداوند به تعداد هر مویی که در بدن اوست ثواب عبادت یک سال را می‌دهد که روزها روزه دار و شبها زنده دار باشد...»

25 - دلسوز فرزندان

محمد بن اسحاق میگوید:

«أنه لما ركز عمرو و رمحه على خيمة النبي صلى الله عليه و آله، قال: يا محمد أبرز... في كل ذلك يقوم على عليه السلام ليبارزه، فيأمره النبي صلى الله عليه و آله بالجلوس لمكان بكاء فاطمة عليها السلام عليه من جراحاته في يوم احد و قولها ما اسرع ان يأتهم الحسن و الحسين عليهما السلام باقتحامه الهلكات فنزل جبرئيل عليه السلام عن الله تعالى ان يأمر عليا عليه السلام بمبارزته. فقال النبي صلى الله عليه و آله: يا علي ادن مني و عمّمه بعمامته و اعطاه سيفه و قال: امض لشأنك. ثم قال: اللهم أعنه. فلما توجه إليه قال النبي صلى الله عليه و آله: خرج الايمان سائره الى الكفر سائره»؛(2) «چون عمرو بن عبدود نیزه خود را بر خیمه پیامبر صلى الله عليه و آله فرو برد: گفت ای محمد بیا و مبارزه کن... تا این که می‌گوید: در هر بار

ص: 292

1- بحار الأنوار، ج 101، ص 132؛ مستدرک الوسائل، ج 13، ص 48

2- مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 324؛ بحار الأنوار، ج 41، ص 89

علی علیه السلام به مبارزه او بر می خاست ولی پیامبر صلی الله علیه و آله او را دستور به نشستن می داد؛ زیرا فاطمه علیها السلام به جهت جراحات حضرت علی علیه السلام در روز احد گریه میکرد و میگفت: با این گونه حمله ها چه زود حسن و حسین یتیم خواهند شد. جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و از جانب خداوند به او ابلاغ کرد که علی علیه السلام را دستور به مبارزه دهد پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! نزدیک من بیا آنگاه او را عمامه اش بسته و شمشیرش را به دست او سپرد و فرمود: برای کاری که در پیش داری حرکت کن سپس فرمود: بار خدایا او را یاری کن چون حضرت به سوی جنگ حرکت نمود پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تمام ایمان به سوی تمام کفر حرکت کرد».

26 - اذن گرفتن هنگام وارد شدن بر خانه دختر خود

رسول خدا صلی الله علیه و آله درب خانه دخترش فاطمه علیها السلام را کوبید و فرمود:

«السلام علیکم أَدْخَلَ»؛ «درود بر شما آیا اجازه میدهید تا داخل شوم».

حضرت زهرا علیها السلام عرض کرد:

«وعلیکم، أَدْخَلَ»؛ [\(1\)](#) «درود بر تو ای رسول خدا، داخل شو».

27 - یادی از قیامت

رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی حضرت زهرا علیها السلام را غمگین، دید پرسید: حزن و اندوه تو برای چیست؟ حضرت زهرا علیها السلام عرض کرد:

«یا ابة ذکرت المحشر و وقوف الناس عراة یوم القیامة»، [\(2\)](#) «ای پدرم یادی از محشر و توقف مردم با حالت برهنه در روز قیامت کردم»

ص: 293

---

1- فضائل سیده النساء، ص 24.

2- تفسیر فرات ص 445

1 - عزاداری برای پدر

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود:

«غسلت النبی صلی الله علیه و آله فی قمیصه فکانت فاطمة علیها السلام تقول: أرنی القمیص فإذا شمته غشی علیها فلما رأیت ذلك منها غیبتة»؛<sup>(1)</sup> «من پیامبر صلی الله علیه و آله را در لباسش شستم فاطمه میفرمود: آن لباس را به من نشان ده، و چون بوی آن را استشمام نمود غش کرد و چون از او چنین مشاهده کردم آن لباس را مخفی نمودم»

2 - جواز سخن گفتن زن با نامحرم به جهت دفاع از حق

با آنکه از حضرت زهرا علیها السلام رسیده که بهترین حالت برای زن آن است که نه او مرد نامحرم را ببیند و نه نامحرم او را<sup>(2)</sup> ولی هنگامی که حضرت علیها السلام در جامعه، انحراف مشاهده میکند و میبیند که حق شوهرش حضرت علی علیه السلام ضایع شده است از خانه بیرون می آید و در ملاء عام برای مردم سخن میگوید.<sup>(3)</sup>

3 - دستور ندادن به شوهر

در مناظره حضرت زهرا علیها السلام با ابوبکر در مورد ام ایمن آمده است: «فجاءت بام ایمن» یعنی ام ایمن را آورد ولی درباره حضرت علی علیه السلام آمده است، «فجاء علی»،<sup>(4)</sup> یعنی حضرت علی علیه السلام به جهت گواهی آمد از این اختلاف در تعبیر استفاده میشود که حضرت زهرا علیها السلام به شوهرش خصوصاً آنکه امام اوست دستور نداده تا نزد ابوبکر

ص: 294

1- بحار الانوار، ج 43، ص 157

2- مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 119

3- ر.ک: مصادر خطبه فدکیه

4- احتجاج طبرسی، ج 1، ص 121 و 122.

گواهی دهد؛ زیرا او خودش وظیفه خود را میداند.

#### 4- پوشیدن مقنعه هنگام بیرون رفتن

هنگامی که حضرت زهرا علیها السلام خواست به مسجد رود تا با ابوبکر و مردم سخن بگوید مقنعه خود را به سر میکند

در روایت آمده است:

«أَنَّ لَمَّا اجتمع ابوبکر و عمر علی منع فاطمة علیها السلام فدکاً و بلغها ذلك لاثت خمارها علی رأسها»؛ (1) «چون ابوبکر و عمر قصد کردند که فاطمه را از فدک محروم سازند و خبر آن به حضرت رسید مقنعه خود را بر سر نمود».

طبرسی از ابو جعفر علیه السلام نقل کرده که فرمود:

«فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ مَا كَانَ خِمَارُهَا إِلَّا هَكَذَا وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى وَسْطِ عَصْدِهِ»؛ (2) «فاطمه سرور زنان اهل بهشت، است و مقنعه او این چنین، بود، حضرت اشاره تا وسط بازوی خود کرد».

#### 5- چادر را به خود پیچیدن

هنگام حرکت حضرت زهرا علیها السلام به سوی مسجد به جهت خواندن خطبه چنین آمده است:

«وَ اشْتَمَلَتْ بِجِلْبَابِهَا»؛ (3) «و چادر و سرتاسری را بر خود پیچید»

#### 6- بلند گرفتن روپوش

حضرت علیها السلام چادر خود را بلند میگیرد تا روی پاهایش را بگیرد؛

ص: 295

1- احتجاج طبرسی، ج 1، ص 131

2- مکارم الاخلاق، ص 93

3- احتجاج طبرسی، ج 1، ص 132

«تَطَأُ ذُبُولَهَا»؛ (1) «پایین روپوش خود را زیر پا میکشید»

7 - خودنما نشدن

در بین زنان کمک کار و اقوام خود حرکت میکند تا نشان داده نشود:

«وَاقْبَلْتُ فِي لَمَةٍ مِنْ حَفَدَتِهَا وَنِسَاءِ قَوْمِهَا» (2) «و در میان جماعتی از کمک کاران و زنان قومش آمد»

8- تجدید عهد با پدر

او بعد از وفات پدرش هرگز او را فراموش نمیکند و حتی هنگامی که بلال از شام به مدینه میآید از او میخواهد تا به یاد پدرش یک بار دیگر اذان بگوید تا تجدید عهدی با پدرش رسول خدا صلی الله علیه و آله نماید. (3)

9 - گرفتن حق خود

او هنگامی که دید مدعیان جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله از اولیات اسلام بی خبرند و حق مسلم او را در مورد نحله فدک انکار میکنند در عین آن که بسیار اهل زهد و ایثار و از خودگذشتگی بود ولی اغماض در این مورد را تقویت دستگاه باطل میدانند و لذا از راه های مختلف در صدد احقاق حق خود بر می آید تا بر مردم اثبات کند که این افراد لیاقت جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله را ندارند.

10 - دور کردن هم و غم شوهر

از سیره حضرت زهرا علیها السلام استفاده میشود که زن باید طوری با شوهر خود رفتار

ص: 296

---

1- احتجاج، ج 1، ص 132

2- همان

3- من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 297.

کند که هم و غم را از شوهرش بیرون نماید. لذا از حضرت علی علیه السلام نقل شده که فرمود:

«وَلَقَدْ كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهَا فَتَكْشِفُ عَنِّي الْهَمُومَ وَلَا حَزَانَ بِنَظَرِي إِلَيْهَا»؛<sup>(1)</sup> «من به او نگاه میکردم و با این نگاه غمها و حزنها از من دور میشد».

زن نباید طوری عمل کند که مرد و شوهرش که وارد خانه میشود تازه غمها را بر سر او بریزد

#### 11 - شوهر را از خود ناراحت نکردن

زن نباید شوهرش را به غضب و خشم درآورد؛ و لذا حضرت علی علیه السلام درباره همسرش حضرت زهرا علیها السلام میفرماید:

«... وَ لَا أَعْضَبْتَنِي...»<sup>(2)</sup> «... هرگز مرا به غضب نیاورد...»

#### 12 - همسر خوب را ناراحت نکردن

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود:

«فَوَاللَّهِ مَا أَعْضَبَ بَيْتَهَا وَ لَا أَكْرَهْتَهَا عَلَى أَمْرِ حَتَّى قَبَضَ هَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ وَ لَا أَعْضَبَ بَيْتِي وَ لَا عَصَتْ لِي أَمْرًا، وَ لَقَدْ كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهَا فَتَتَكَشَفُ عَنِّي الْهَمُومُ وَ الْآحْزَانُ»<sup>(3)</sup> «به خدا سوگند من فاطمه علیها السلام را به غضب نیاورده و بر هیچ کاری وادار نکردم تا اینکه خداوند عزوجل جان او را گرفت و او نیز من را به غضب نیاورد و از هیچ دستور من سرپیچی نکرد من به او مینگریستم و به واسطه آن نگرانیها و حزنها من از بین میرفت».

#### 13 - اطاعت از شوهر

زن نباید از دستورات شوهرش نافرمانی کند و لذا حضرت علی علیه السلام درباره

ص: 297

---

1- مناقب خوارزمی، ص 353

2- همان

3- کشف الغمّة، ج 1، ص 373؛ بحار الأنوار، ج 43، ص 134

حضرت زهرا علیها السلام میفرماید:

«... وَ لَا عَصَتْ لِي أُمْرًا»<sup>(1)</sup> «... او هرگز نافرمانی من را نکرد...»

و نیز از حضرت زهرا علیها السلام روایت شده که هنگام شهادت به شوهرش حضرت علی علیه السلام فرمود:

«يَا بَنَ عَمِّ مَا عَهْدَتَنِي كَاذِبَةً وَ لَا خَائِنَةً وَ لَا خَالَفْتُكَ مُنْذُ عَاشَ رُبَّتَنِي»؛<sup>(2)</sup> «ای فرزند عمو مرا هرگز دروغگو و خائن نیافتی و از زمانی که با من زندگی کردی من تو را نافرمانی نکردم»

14 - خروج از خانه با اجازه شوهر

حضرت زهرا علیها السلام خانمی است که حتی برای گرفتن حق خود با اذن شوهرش از منزل خارج می شود.

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود:

«قال علی علیه السلام الفاطمة علیها السلام «انطلقی فاطمینی میراثک من ابیک رسول الله صلی الله علیه و آله فجاءت الی ابی بکر فقالت...»»<sup>(3)</sup> «علی علیه السلام به فاطمه علیها السلام فرمود: برو وارث پدرت رسول خدا را طلب کن فاطمه نزد ابوبکر آمد و فرمود...».

15 - فداکاری برای شوهر و امام خود

حضرت زهرا علیها السلام به حدی فداکار شوهر و امامش میباشد که هنگام آمدن مخالفان به طرف خانه او و درخواست بیرون آمدن حضرت علی علیه السلام خود به پشت در می آید تا کسی متعرض حضرت نشود و در همین هنگام است که خودش و فرزندش را فدای شوهر و امامش مینماید

ص: 298

1- همان

2- روضة الواعظین، ص 151

3- کشف الغمة، ج 2، ص 106؛ بحار الانوار، ج 29، ص 207



حضرت زهرا علیها السلام هنگام هجوم به خانه اش فرمود:

«ایها الضالون المکذبون! ماذا تقولون؟ و ای شیء تریدون؟»؛ (1) «ای گمراهان و دروغگویان چه میگویید و چه میخواهید»

و هنگام بردن حضرت علی علیه السلام به طرف مسجد فرمود:

«والله لا ادعکم تجرون ابن عمی ظلماً»؛ (2) «سوگند به خدا، نمی گذارم پسر عموی مرا ظالمانه به سوی مسجد کشان کشان ببرید».

و هنگامی که امام علی علیه اسلام را به زور به مسجد بردند حضرت زهرا علیها السلام وارد مسجد شد و صدا داد:

«خَلُّوا عَنِ ابْنِ عَمِّي...» (3) «رها کنید پسر عمویم را...».

و آنگاه که دید حضرت علی علیه السلام را با شمشیر برای بیعت گرفتن تهدید میکنند خطاب به ابوبکر فرمود:

«یا ابابکر! أتريد ان ترملني من زوجي؟! والله لئن لم تكف عنه لأشرنّ شعري و لأشقنّ جيبی و لأتین قبر أبي و لأصیحن الی ربي...»؛ (4) «ای ابوبکر! آیا میخواهی مرا بی شوهر کنی؟ سوگند به خدا اگر دست از سر او برداری موی سرم را پریشان میکنم و گریبان چاک، زده کنار قبر پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله میروم و به نزد پروردگارم صیحه میزنم».

حضرت زهرا علیها السلام که دید به سخنانش ترتیب اثر نمیدهند نگاه به سلمان کرده و فرمود:

«یا سلمان یریدون قتل علی و ما علی علی، صبر فدعني حتی آتی قبر ابي

ص: 299

---

1- بحار الانوار، ج 30، ص 293

2- بیت الاحزان، ص 117

3- المسترشد ص 381؛ بحار الانوار، ج 28، ص 206

4- بحار الأنوار، ج 28، ص 228

فانشر شعری و اشق جیبی و اصیح الی ربی» (1) «ای سلمان آنها قصد جان علی را دارند و من در شهادت او نمیتوانم صبر کنم بگذار تا کنار قبر پدرم بروم و موهایم را پریشان نمایم گریبان چاک زده و به درگاه خدا ناله سردهم».

و نیز فرمود:

«ویلهم یا سلمان یریدون ان یؤتموا ولدی الحسنین فوالله یا سلمان! لا اخلی عن باب المسجد حتی اری ابن عمی سالمأ بعینی»؛ «وای بر آنان ای سلمان آنها میخواهند دو فرزند من حسن و حسین علیهما السلام را یتیم و بی سرپرست نمایند به خدا سوگند ای سلمان از درب مسجد پا بیرون نمیگذارم تا آن که پسر عموی خود را با چشم خود سالم بینم»

پس از لحظاتی چند که در میان سکوت و اندوه و شگفتی حاضران مهاجمین دست از امام کشیدند و حضرت تنها و مظلومانه از مسجد بیرون آمده و راه خانه را در پیش گرفت حضرت زهرا علیها السلام به شوهر معصوم خود نگریسته و عرض کرد:

«روحی لروحک الفداء و نفسی لنفسک الوقایا ابا الحسن! ان کنت فی خیر کنت معک وان کنت فی شرّ کنت معک»؛ (2) «جانم فدای جان تو و روحم سپر بلاهای جان تو ای ابوالحسن همواره با تو خواهم بود و اگر در سختی باشی باز هم با تو خواهم بود»

16 - تسلیم شوهر بودن

او به حدی تسلیم شوهرش میباشد که وقتی ابوبکر و عمر هنگام قرار گرفتن در بستر بیماری به عیادت او می آیند و حضرت راضی به ملاقات با او نمی شود هنگامی

ص: 300

---

1- تفسیر عیاشی، ج 2، ص 67؛ بحار الانوار، ج 28، ص 228

2- الکوکب الدرّی، ج 1، ص 196.

که حضرت علی علیه السلام را واسطه قرار میدهند به او میگویند:

«الْبَيْتُ بَيْنَكَ وَالْحُرَّةَ زَوْجَتِكَ»؛ (1) «خانه، خانه تو و من آزاده همسر توام»

#### 17 - دعا برای شیعیان

اسماء میگوید: در لحظه های پایانی زندگی حضرت زهرا علیها السلام متوجه شدم که چنین دعا میکند:

«الهي وسیدی اسألك بالذین اصطفیتهم و بیکاء ولدی فی مفارقتی ان تغفر لعصاة شیعتی و شیعة ذریتی»؛ (2) «بار خدایا ای مولای من از تو میخواهم به حق کسانی که آنان را برگزیدی و به گریه فرزندانم در فراق، من این که گناهکاران از شیعیان من و شیعیان ذریه من را ببخشی»

#### 18 - استعمال بوی خوش برای نماز

حضرت زهرا علیها السلام هنگام شهادت خطاب به اسماء می فرماید:

«.....هَاتِي طِيْبِي الَّذِي أَتَطَيَّبُ بِهِ...» (3). «... عطری را که همیشه از آن استفاده میکردم برایم حاضر کن...»

#### 19 - لباس مخصوص برای نماز

و نیز حضرت زهرا علیها السلام خطاب به اسماء هنگام شهادتش میفرماید:

«... وهاتي ثيابي التي اصلی فیها فتوضأت ثم وضعت رأسها فقالت لها اجلسي عند رأسی فاذا جاء وقت الصلاة، فاقیمینی فان قمت والا فأرسلی الی علی»؛ (4) «... لباسم را که در آن نماز میگذارم برایم حاضر، کن، سپس وضو گرفت

ص: 301

---

1- کتاب سلیم ص 391؛ بحار الانوار، ج 28، ص 303

2- صحیفة الزهراء، ص 210

3- کشف الغمه، ج 2، ص 122؛ بحار الانوار، ج 43، ص 185

4- کشف الغمه، ج 2، ص 62

و آن را بر سر نمود و فرمود: بر بالین سرم بنشین، چون وقت نماز شد مرا صدا، بزن اگر برخاستم که هیچ وگرنه کسی را به سوی علی بفرست...».

## 20 - گریه بر مظلوم

فاطمه زهرا علیها السلام در لحظه های غمبار احتضار خویش به شدت گریست امام علی علیه السلام پرسید: چرا گریه میکنی؟ پاسخ داد:

«أَبِئِي لِمَا تَلَقَى بَعْدِي»؛ (1) «به خاطر آنچه که پس از من به تو خواهد رسید میگیریم»

## 21 - اوج عفت و حجاب

اسماء میگوید: حضرت زهرا علیها السلام در روزهای آخر عمرش به من فرمود:

«اني قد استقبحت ما يصنع بالنساء، انه يطرح على المرأة الثوب فيصنفها لمن رأى فقالت اسماء يا بنت رسول الله أنا اريك شيئاً رأيتك بارض الحبشة...» (2) «من بسیار زشت میدانم که جنازه زنان را پس از مرگ بر روی تابوت سرباز گذاشته و بر روی آن پارچه ای می افکنند که حجم بدن را برای بینندگان نمایش میدهد اسماء: گفت ای دختر رسول خدا! من به شما چیزی نشان میدهم که در سرزمین حبشه مشاهده کرده ام....»

و به حضرت علی علیه السلام عرض کرد:

«أوصيك يا ابن عم! أن تتخذ لي نَعْشاً فَقَدْ رَأَيْتُ الْمَلَائِكَةَ صَوْرُوا صُورَتَهُ»؛ (3) «وصیت میکنم شما را ای پسر عمو که برای من تابوتی درست کنی همانگونه که ملائکه شکل آن را به من نشان دادند».

ص: 302

1- بحار الانوار، ج 43، ص 218؛ الانوار البهية، ص 60

2- كشف الغمه، ج 2، ص 126؛ ذخائر العقبی، ص 53

3- روضة الواعظین، ص 151؛ اللمعة البيضاء، ص 868



در روایات اهل بیت علیهم السلام سخن از مصحفی به میان آمده که منسوب به حضرت زهرا علیها السلام است؛ برای نمونه «محمد بن مسلم» از امام صادق علیه السلام نقل میکند «... فاطمه علیها السلام مصحفی از خود باقی گذاشته که قرآن نیست».<sup>(1)</sup>

این گونه روایات در مصادر حدیثی شیعه سبب شد که برخی از مغرضان یا نادانان شیعه را متهم سازند به این که قرآنی غیر از قرآن متداول در بین مسلمین دارند زیرا لفظ مصحف مختص به قرآن کریم است و مصحف فاطمه؛ یعنی قرآن فاطمه.

در برخی دیگر از روایات چنین آمده است «آن [مصحف فاطمه] مثل قرآن شما و سه برابر آن است». لذا میگویند: شیعه معتقد است که قرآن موجود قرآن اصلی نیست و مقدار زیادی از آن حذف شده است در حالی که به مجموع احادیث توجه نکرده اند زیرا خود اهل بیت علیهم السلام در ذیل روایات «مصحف فاطمه علیها السلام» به این نکته تصریح دارند که این مصحف قرآن نیست و حتی مشتمل بر یک آیه قرآن هم نمی باشد

به هر تقدیر با وجود این سوء برداشتها ناچاریم به طور مختصر حقیقت مطلب را روشن سازیم:

ص: 304

مصحف در لغت به معنای مجموعه ای است از نوشته های یک کاغذ یا مجموعه اوراقی که در یک جلد، جای دهند.

ابن منظور مینویسد:

«الْمُصْحَفُ: هُوَ الْجَامِعُ لِلصُّحُفِ الْمَكْتُوبَةِ بَيْنَ الدَّفْتَيْنِ»؛ (1) «مصحف عبارت است از چیزی که جمع کننده نامه هایی است که بین دو جلد نوشته شده است». در نتیجه لفظ مصحف در لغت عرب شامل مطلق کتاب جلد شده است و اختصاص به قرآن ندارد.

کلمه مصحف بعد از نزول قرآن

بی تردید لفظ مصحف بعد از نزول قرآن استعمال زیادی داشته، به طوری که در قرآن مشهور شده است ولی این بدان معنا نیست که معنای لغوی آن الغا شده، بلکه در معانی دیگری- غیر از قرآن- نیز استعمال شده است.

لفظ مصحف در قرآن و احادیث

با مراجعه به قرآن کریم پی می بریم که لفظ مصحف به معنای قرآن در آن استعمال نشده است با آن که اسامی فراوانی بر آن اطلاق شده که برخی به بیش از پنجاه اسم رسانده اند

هم چنین با مراجعه به احادیث مشاهده میکنیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله لفظ مصحف را به عنوان علم بر قرآن اطلاق نکرده است.

ص: 305

در تاریخ آمده است: اولین مرتبه ای که این لفظ بر کتاب خداوند اطلاق شد در عصر خلافت ابوبکر بوده است.

زرکشی نقل میکند:

«لما جمع ابوبکر القرآن قال سموه، فقال بعضهم: سموه انجیلاً فکروهه وقال بعضهم سموه السفر فکروهه من یهود فقال ابن مسعود: رأیت بالحبشة کتاباً یدعونه المصحف فسموه به»؛<sup>(1)</sup> «هنگامی که ابوبکر قرآن را جمع آوری کرد دستور داد که برای آن نام گذاری کنند: برخی آن را "انجیل" نامیدند که او راضی نشد. گروهی دیگر او را "سفر" نامیدند که به جهت یهود راضی نشد. اما ابن مسعود گفت: من در حبشه کتابی را دیدم که آن را مصحف مینامیدند اسم قرآن را "مصحف" نامید».

دکتر امتیاز احمد در کتاب دلائل التوثيق المبکر للسنة والحديث مینویسد: «لفظ مصحف در خصوص قرآن استعمال نشده بلکه در بسیاری از موارد به معنای کتاب به کار رفته است؛ آن گاه برای آن شواهدی اقامه کرده است»<sup>(2)</sup>

دکتر ناصر الدین اسد مینوسد: «در بسیاری از موارد بر نوشته جمع آوری شده لفظ مصحف را اطلاق میکنند که مقصودشان مطلق کتاب است نه قرآن به تنهایی»

استاد بکر بن عبدالله در کتاب معرفة النسخ و الصحیفة الحدیثیة می نویسد: «لفظ مصحف از جمله اصطلاح هایی است که به انواع نوشته هایی اشاره دارد که در آنها سنت تدوین شده است»<sup>(3)</sup>

ص: 306

---

1- البرهان، ج 1، ص 281

2- دلائل التوثيق المبکر للسنة والحديث، ترجمة الدكتور عبدالمعطي، ص 268

3- معرفة النسخ و الصحیفة الحدیثیة، ص 28.



از مجموع روایات استفاده میشود که کاتب و نویسنده مصحف فاطمه علیها السلام، علی بن ابی طالب علیه السلام بوده است.

حماد بن عثمان در مورد مصحف فاطمه علیها السلام از امام صادق علیه السلام سؤال نمود. حضرت در جواب فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام هر چه را می شنید مینوشت تا آن که تبدیل به مصحفی شد (1).

ابو عبیده نیز از امام صادق علیه السلام نقل میکند که فرمود: «... علی علیه السلام آن را مینوشت و این همان مصحف فاطمه است» (2).

علی بن ابی حمزه از امام صادق علیه السلام نقل میکند که فرمود: «... نزد ما مصحف فاطمه علیها السلام و خط علی علیه السلام است».

املا کننده کیست؟

از برخی روایات استفاده میشود که املا کننده خداوند است. ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل میکند که فرمود: «همانا نزد ما مصحف فاطمه است و چه چیز آنان را به مصحف فاطمه آگاه کرده است؟... همانا آن مکتوبی است که خداوند آن را املا کرده و به حضرتش وحی نموده است» (3).

در بعضی از روایات آمده است که املا کننده فرشته بوده است (4) هم چنین از برخی

ص: 307

---

1- اصول کافی، ج 1، ص 240

2- همان، ص 241

3- بصائر الدرجات، ص 172

4- اصول کافی، ج 1، ص 240

دیگر استفاده میشود که املا کننده جبرئیل بوده است. (1) در دسته ای از روایات املا کننده رسول خدا صلی الله علیه و آله معرفی شده است. (2)

با جمع روایات به این معنا میرسیم که خداوند آن را از طریق فرشته عام یا خاصش به پیامبر صلی الله علیه و آله ابلاغ میکرد و پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت زهرا علیها السلام قرائت می نمود و امیرالمؤمنین علیه السلام نیز آن را می نوشت. و نیز بخشی از آن مستقیماً به توسط جبرئیل بر حضرت زهرا علیها السلام نازل شده است.

سر انتساب این مصحف به حضرت زهرا علیها السلام با وجود آن که کتابت به دست حضرت امیرالمؤمنین بوده آن است که الهام مطالب مصحف و خطابه های آن متوجه حضرت زهرا علیها السلام بوده است.

مصحف فاطمه علیها السلام ، کتابی تاریخی

آنچه به طور قطع در مورد مصحف حضرت فاطمه علیها السلام ی نفی شده دو امر است:

الف) قرآن

در کثیری از روایات که در آن از مصحف فاطمه سخن به میان آمده است به صراحت به این نکته اشاره دارد که آن نه تنها قرآن نیست بلکه آیه ای از آیات قرآن نیز در آن نیامده است.

محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام نقل میکند: فاطمه مصحفی را باقی گذاشت که قرآن نیست. (3)

ص: 308

1- کافی، ج 1، ص 241

2- بصائر الدرجات، ص 173

3- بصائر الدرجات، ص 176

علی بن ابی حمزه از عبد صالح [موسی بن جعفر] عیها السلام نقل میکند که فرمود: مصحف فاطمه علیها السلام نزد من است که در آن آیه ای از آیات قرآن نیست (1)

ب) احکام شرع

نه تنها در مصحف فاطمه علیها السلام آیات قرآن وجود ندارد، بلکه از هر گونه احکام حلال و حرام نیز خالی است.

امام صادق علیه السلام فرمود: ... آگاه باش که در مصحف فاطمه علیها السلام هیچ حکمی از حلال و حرام نیست... (2)

برخی از محتویات مصحف فاطمه علیها السلام

در هیچ روایتی به همه محتوای مصحف فاطمه علیها السلام اشاره نشده است ولی از مجموع روایات برخی از محتویات استفاده می شود:

الف) مقام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

ابو عبیده از امام صادق علیه السلام نقل میکند: فاطمه بعد از پدرش 75 روز زنده بود. در این ایام به جهت دوری از پدرش به شدت ناراحت بود جبرئیل همواره بر او نازل میشد و در عزای پدرش او را تعزیت داده و از او دلجویی مینمود و نیز خبر از پدرش و جلالت و مقام او میداد... علی علیه السلام آنها را می نوشت و این است مصحف فاطمه (3)

ب) آینده ذریه زهرا علیها السلام

در همان روایت صحیح آمده است «... و خبر میداد او را به آنچه بعد از وی بر ذریه اش وارد میشود».

ص: 309

1- همان، ص 174

2- اصول کافی، ج 1، ص 240

3- همان، ص 241

در حدیثی از امام صادق علیه السلام منقول است که فرمود: «و اما مصحف فاطمه در آن اموری است که در آینده اتفاق خواهد افتاد». (1)

هم چنین در حدیث حمّاد بن عثمان از امام صادق علیه السلام وارد است که حضرت فرمود: «... آگاه باش! در آن - مصحف فاطمه - حلال و حرام نیست بلکه در آن علم به اموری است که در آینده اتفاق میافتد». (2)

د) اسماء انبیا و اوصیا

در روایتی از امام علیه السلام وارد شده که فرمود: «هیچ نبی یا وصیتی نیست مگر آنکه نامش در کتابی است که نزد من است؛ یعنی مصحف فاطمه». (3)

ه) اسماء ملوک و پدرانشان

در روایت سابق از امام صادق علیه السلام چنین آمده است: «و اما مصحف فاطمه در آن علم به امور آینده است، اسامی کسانی است که تا روز قیامت حکومت میکنند». (4)

در حدیثی دیگر اشاره به اسم آنان و اسم پدرانشان شده است. (5)

و) وصیت فاطمه علیها السلام

سلیمان بن خالد از امام صادق علیه السلام نقل میکند که فرمود: «مصحف فاطمه را بیرون آورید، زیرا در آن وصیت فاطمه علیها السلام است». (6)

ص: 310

1- بحار الانوار، ج 26، ص 18

2- اصول کافی، ج 1، ص 240

3- بحار الانوار، ج 47، ص 32.

4- همان، ج 26، ص 18

5- اصول کافی، ج 1، ص 242

6- اصول کافی، ج 1، ص 241

توسل به فاطمه زهرا عليها السلام

ص: 311

از برخی آیات همراه با روایاتی که در ذیل آنها آمده استفاده میشود که حضرت زهرا علیها السلام همانند دیگر معصومین علیهم السلام واسطه فیض الهی بوده و باید به او توسل نمود؛

## 1 - آیه مباهله

خداوند متعال خطاب به پیامبرش صلی الله علیه و آله می فرماید: «فَمَنْ حَاجَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ؛»<sup>(1)</sup> «هر گاه بعد از علم و دانشی که [درباره مسیح] به تو رسیده [باز] کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند به آنها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نمایم شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم شما هم از نفوس خود؛ آنگاه مباهله کنیم؛ ولعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم».

مطابق برخی از روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگامی که حضرت علی و زهرا و حسن و حسین علیهم السلام را برای مباهله با مسیحیان نجران آورد، فرمود:

«إِذَا أَنَا دَعَوْتُ فَأَمِنُوا؛» چون من دعا کردم شما آمین بگویید».

ص: 312

این جمله دلالت دارد که دعای حضرت زهرا علیها السلام همراه با دیگران در برآورده شدن حاجت پیامبر صلی الله علیه و آله تأثیر دارد. (1)

2- آیه پذیرش توبه حضرت آدم علیه السلام

خداوند متعال می فرماید: «فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»؛ (2) «سپس آدم از پروردگارش کلماتی دریافت داشت؛ [و با آنها توبه کرد] و خداوند توبه او را پذیرفت؛ چرا که خداوند توبه پذیر و مهربان است».

سیوطی و دیگران به سند خود از امام علی علیه السلام یا نقل کرده اند که فرمود:

«سألت النبي صلى الله عليه وآله عن قول الله: «فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ» فقال: إن الله اهبط آدم بالهند و حواء بجدة... حتى بعث الله اليه جبريل وقال: يا آدم ألم اخلقك بيدي؟ ألم انفخ فيك من روعي؟ ألم أسجد لك ملائكتي؟ ألم أزوجك حواء أمتي؟ قال: بلى قال فما هذا البكاء؟ قال: وما يمنعني من البكاء؟ وقد اخرجت من جوار الرحمن قال: فعليك بهؤلاء الكلمات، فإن الله قابل توبتك و غافر ذنبك، قل: "اللهم اني اسألك بحق محمد و آل محمد، سبحانه لا اله الا انت عملت سوءاً وظلمت نفسي فاغفر لي انك انت الغفور الرحيم... فهؤلاء الكلمات التي تلقى آدم»؛ (3) «از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره قول خداوند: "پس تلقی کرد آدم از پروردگارش کلماتی را و خداوند توبه او را پذیرفت"، سؤال کردم؟ حضرت فرمود: همانا خداوند آدم را به سوی هند و حوا را به جدّه

ص: 313

- 
- 1- سبيل الهدى والرشاد، ج 6، ص 419؛ شواهد التنزيل، ج 1، ص 166؛ كشف الغمة، ج 1، ص 234؛ كشف اليقين، ص 13؛ الدر المنثور، ج 2، ص 39
  - 2- سورة بقره، آيه 37
  - 3- الدر المنثور، ج 1، ص 60 كنز العمال، ج 2، ص 358

فرستاد.... تا این که خداوند جبرئیل را نزد او فرستاد و گفت: ای آدم آیا من تو را به دو دست [قدرتم] نیافریدم؟ آیا از روحم در تو ندیدم؟ آیا دستور ندادم که ملائکه ام بر تو سجده کنند؟ آیا حوا کنیزم را به ازدواج تو در نیاوردم؟ آدم عرض کرد: آری جبرئیل گفت: پس این گریه چیست؟ آدم:گفت چه چیز مرا از گریه باز میدارد در حالی که از جوار خدای رحمان رانده شدم؟ جبرئیل گفت: بر تو باد به قرائت این کلمات تا خداوند توبه تو را قبول کرده و گناهت را ببامرزد بگو: بار خدایا همانا از تو میخواهم به حق محمد و آل محمد، منزهی تو خدایی جز تو نیست کار بدی کردم و به خود ظلم نمودم مرا ببامرز؛ زیرا تو آمرزنده مهربانی...»





خداوند متعال اگر برای همسران پیامبر صلی الله علیه و آله تعبیر به «ام المؤمنین» کرده آنجا که می فرماید: «وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ»؛ (1) «و همسران او مادران مؤمنین اند».

ولی این تعبیر قابل تقييد است؛

1- در آیات ديگر وجه شبه این تشبيه مشخص شده که حرمت ازدواج است آنجا که می فرماید: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ»؛ (2) «حرام شده است بر شما، مادرانتان».

2- در آیه ديگری نیز این مقام مقيد و مشروط به تقوا شده آنجا که می فرماید: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ...»؛ (3) «رای همسران پیامبر! شما همچون یکی از آنان معمولی نیستید اگر تقوا پیشه کنید».

3- و لذا در آیه ای ديگر میفرماید: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ»؛ (4) «ای همسران پیامبر هر کدام از شما گناه آشکار و فاحشی مرتکب، شود عذاب او دو چندان خواهد بود».

ولی خداوند متعال در قرآن کریم به طور مطلق حضرت زهرا علیها السلام را مدح و تمجید نموده است همانگونه که در آیات گذشته به آنها اشاره شد.

وانگهی اگر زنان پیامبر صلی الله علیه و آله ام المؤمنین اند فاطمه زهرا علیها السلام «ام ابیها» است

ص: 316

1- سوره احزاب، آیه 6

2- سوره نساء، آیه 23

3- سوره احزاب، آیه 32

4- سوره احزاب، آیه 30

همانگونه که در مصادر شیعه و سنی یکی از القاب حضرت زهرا علیها السلام «ام ابیها» ذکر شده است.

دیدگاه اهل سنت درباره ام ابیها

اهل سنت نیز حضرت زهرا علیها السلام را با کنیه ام ابیها ستوده اند. اینک به عباراتی از آنها اشاره میکنیم:

1 - دکتر محمد عبده یمانی

او در این باره مینویسد:

«و من خصائصها - رضی الله عنها - انها تکتبی بأم ابیها؛ لأنها قامت برعاية ابیها و خدمته بعد وفاة امها خدیجة. وکان یحبها حباً جمماً، یكثر من زیارتها و یجلس عندها و یلاعب اولادها، وکان اذا اراد غزواً لا یخرج من المدینة حتی یكون آخر عهده رؤیتها، فاذا عاد من سفره بدأ بالمسجد فصلى رکعتین ثم یدهب الی بیت فاطمة یزورها ویؤنسها ثم یدخل من عندها الی بیوت ازواجه»؛<sup>(1)</sup> «و از خصوصیات حضرت زهرا علیها السلام این است که کنیه اش "ام ابیها" است؛ زیرا متکفل امر پدرش و خدمت به او بعد از وفات مادرش خدیجه بود. پیامبر صلی الله علیه و آله او را بسیار دوست میداشت و بسیار به زیارت او می رفت و نزد او مینشست و با فرزندان او بازی میکرد و چون میخواست به جنگ رود آخرین کسی که او را میدید حضرت زهرا علیها السلام بود و چون از سفر باز میگشت به مسجد میرفت و دو رکعت نماز میخواند آنگاه به خانه فاطمه میرفت و او را زیارت مینمود و با او انس میگرفت، سپس از آنجا بیرون آمده و به اتاقهای همسرانش میرفت»

ص: 317

1- أنها فاطمة الزهراء، ص 342

او که وکیل اول دادگستری مصر، بوده در این باره مینویسد:

«لقد بلغ من حبّ الرسول صلى الله عليه وآله لابنته فاطمة انه كان يكتفيها بـ(ام ايها)، انه اليتيم يجعل من الطفل يحنّ الى انثى تحنو عليه بدل امه فقد توفيت آمنة بنت وهب ام النبي صلى الله عليه وآله وهو طفل صغير، فتعلق قلبه حينذاك بفاطمة بنت اسد امّ علي عليه السلام لقد كان يناديها يا اماه وعندما توفيت حزن عليها حزناً شديداً وسمع يقول: ماتت امي ورزق صلى الله عليه وآله، فاطمة، وكلّما رآها ذكر فاطمة بنت اسد وتسلّى بابنته عنها، وقد كناها بـ(ام ايها)، ولم يكن الرسول صلى الله عليه وسلم بالذي تدفعه العاطفة الى اصدقاء سمات على اشخاص ليسوا جديرين بها او مدح افراداً بعبارات تكون اقرب الى الخيال من الواقع؛ انه الرسول الصادق الأمين، وكفى فيه فخراً قوله عزّ من قائل: «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ». أحب الزهرا ايما حبّ وكانت جديرة بهذا الحبّ، قال عنها: "فاطمة بضعة منّي فمن اغضبها فقد اغضبني"، وقال ايضاً: "فاطمة بضعة منّي يؤذيني من آذاها ويسرني من سرها" وفي رواية اخرى: "انما فاطمة بضعة منّي يؤذيني من آذاها وينصبني وانصبها" وحق لها ان تفرد بهذا اللقب فهي بضعة النبي حقاً، اشبهته خُلُقاً ومنطقاً، وواكبت رسالته من ذ البدء فوعت من ذلك كثيراً. ثم استمرت تسند الامتداد الطبيعي للرسالة في ظلّ الامامة تسنده بكل ما أوتيت من حول و طول و حق لها ان تكون سيدة نساء العالمين و البتول العذراء والطاهرة الزكية....»<sup>(1)</sup> «آن قدر پیامبر صلى الله عليه وآله دخترش فاطمه را دوست میداشت که همیشه او را "ام ايها" کنیه داده بود طفلی که از مادر یتیم میشود و به زنی پناه میبرد تا به جای

ص: 318

مادرش بر او مهربانی کند آمنه دختر وهب مادر پیامبر صلی الله علیه و آله زمانی از دنیا رحلت نمود که پیامبر صلی الله علیه و آله طفل صغیر، بود بعد از آن حضرت صلی الله علیه و آله دلش به فاطمه دختر، اسد مادر امیر المؤمنین علیه السلام خوش بود و او را مادر صدا می کرد و چون فاطمه دختر اسد از دنیا رحلت نمود بر او بسیار محزون شد و شنیده شد که حضرت میفرمود مادرم از دنیا رحلت کرد. آنجا بود که خداوند، فاطمه را به او روزی فرمود و چون او را میدید یاد فاطمه بنت اسد می افتاد و دیدن دخترش او را تسلی میداد و لذا حضرت دخترش را به "ام اییها" کنیه داد و پیامبر صلی الله علیه و آله این گونه نبود که به جهات عاطفی اسمهایی را برای اشخاص قرار دهد که استحقاق آن را نداشتند، یا افرادی را به عباراتی مدح کند که به خیال نزدیکتر باشد تا واقع؛ زیرا او رسول راستگو و امین بود و در افتخار او همین بس که خداوند عزیز فرمود: "و تو بر اخلاق بزرگ هستی" او زهرا را بسیار دوست میداشت و او به حق سزاوار این محبت بود پیامبر صلی الله علیه و آله در حق او فرمود: فاطمه پاره تن من است، پس هر کس او را به خشم در آورد به طور حتم مرا به خشم در آورده است. و نیز فرمود: فاطمه پاره تن من است هر کس او را اذیت کند مرا اذیت کرده است و هر کس او را خشنود سازد مرا خشنود ساخته است و در روایتی دیگر فرمود: همانا فاطمه پاره تن من است؛ هر کس او را اذیت کند مرا اذیت کرده و هر کس او را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است و او سزاوار این لقب اختصاصی است؛ زیرا او به حق پاره تن پیامبر صلی الله علیه و آله است و از ابتدا رسالت او را دنبال کرده و از، آن بسیار در برگرفته است و او تکیه گاه امتداد طبیعی رسالت در سایه امامت است که تمام آنچه را به حضرت داده شده داراست و به حق او سرور زنان عالمیان و بتول عذراء و طاهره و پاکیزه است...»

«و مما لاشك فيه ان السيدة فاطمة الزهراء حاولت ان تشارك اباه فتسعى مخلصاً لسد الفراغ العاطفي الذي كان يعيشه الرسول بعد ان فقد ابويه في اول حياته، وفقد زوجه الكريمة ام المؤمنين السيدة خديجة و هذا الفراغ كان يزعج النبي صلى الله عليه وآله و ينعكس على قلبه الرهيف المشتاق الى الحب. لقد كان بحاجة الى عطف الأم و رعايتها في حياته وفي عمله الشاق المضني وفي مواجهته بينته القاسية بالنسبة اليه، وقد وجد كل هذا العطف في فاطمة.

ان التاريخ لا يحدثنا الا تنقاً من هذه المواقف الأوموية التي كانت تصدر عن السيدة فاطمة الزهراء عليها السلام بالنسبة للرسول، ولكنه يؤكد نجاحها في هذه المحاولة التي اعادت الى محمّد الاكتفاء العاطفي الذي ساعده في تحمّل اعباء الرسالة.

ان التاريخ يؤكد هذا حينما ينقل - تكراراً - عن لسان النبي صلى الله عليه وآله: (فاطمة أم ابوها) و حينما نرى انه كان يعاملها معاملة الأم فيقبل يدها و يخصصها بالزيارة عند كل عودة منه الى مدينة و يودعها منطلقاً من عندها الى كل اسفاره و رحلاته، وكأنه يتزوّد من هذا النبع الصافي عاطفة لسفره.

ان فاطمة الزهراء عليها السلام هي اجل من ان تشير اليها الأسانيد، و اكرم من ان تدلّ عليها السرود، يكفيها إطاراً كونها ابنة محمد صلى الله عليه وآله، و زوجة على و أم الحسن و الحسين و سيدة نساء العالمين»؛<sup>(1)</sup> «از جمله اموری که شک در آن نیست این که خانم فاطمه زهرا قصد کرد تا با پدرش مشارکت داشته باشد و لذا با اخلاص سعی نمود تا خلا عاطفی را که پیامبر صلى الله عليه وآله بعد از وفات پدر و مادرش در اول زندگانش و نیز همسر کریمه اش ام المؤمنين خدیجه علیها السلام پیدا کرده بود

پر کند و این خلا پیامبر صلی الله علیه و آله را تحت فشار قرار داده و بر قلب نازک مشتاق به محبت او اثر میگذاشت. او احتیاج به مهربانی مادر و مراعات او در زندگی و کارهای مشقت آور و سنگین و در مواجهه با محیطش داشت که نسبت به او قساوت قلب داشته اند و تمام این عظوفتها در فاطمه بود.

تاریخ تنها گویای بخشی از این کارهای مادرانه است که از فاطمه زهرا نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله صورت گرفته ولی بر این تأکید دارد که آن حضرت در این کارش موفق بوده است کاری که به محمد جنبه عاطفی را بازگرداند و او را در تحمل زحمات رسالت کمک نمود تاریخ بر این مطلب تأکید دارد هنگامی که به صورت تکرار از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند: (فاطمه مادر پدرش میباشد) و هنگامی که مشاهده میکنیم که آن حضرت با او معامله مادری میکند و دستش را میبوسد و هر بار که به مدینه باز میگردد به زیارت او میرود و به هر سفر و با هر قافله ای که میرود خدمت او رفته و با او وداع میکند و گویا که از آن چشمه صاف عطفی برای سفرش برمی گیرد

همانا فاطمه زهرا بزرگتر از آن است که اسانید به آن اشاره کند و کریمتر از آن است که مطالب چنین شده بر آن دلالت نماید کافی است او را در بزرگی که او دختر محمد و همسر علی و مادر حسن و حسین و سرور زنان عالمیان است».

3 - محمود شبلی

او نیز میگوید:

«قالوا: کانت اکرم اهله علیه و کانت اشبه الناس به کلاماً و حدیثاً... و کانت

ص: 321

اذا مشت كانت مشيتها مشية رسول الله صلى الله عليه وآله، ولذلك كانت تكنى ام ايها. وجاء في "اسد الغابة"؛ وكانت فاطمة تكنى ام ايها، وكانت احب الناس الى رسول الله صلى الله عليه وآله!...»(1) «كفته اند كه فاطمه از همه بيشر پدرش را تكريم مينمود و شبيه ترين مردم به حضرت در گفتار و حديث بود... و چون راه ميرفت راه رفتش به مانند رسول خدا صلى الله عليه وآله بود و لذا او را ام ايها ناميدند در كتاب "اسد الغابة" آمده كه فاطمه را ام ايها كنيه داده اند؛ زيرا او محبوب ترين مردم نزد رسول خدا صلى الله عليه وآله بود...»

او نیز می نویسد:

«تتابع على رسول الله صلى الله عليه وآله المصائب بموت، خديجة، وكانت له وزير صدق على الاسلام وبموت عمه ابوطالب، وكان له عضداً ومنعة وناصرًا على قومه وذلك قبل مهاجره الى المدينة بثلاث سنين. فلما هلك ابو طالب نالت قريش من رسول الله صلى الله عليه وآله من الأذى ما لم تكن تطمع به في حياة ابي طالب، حتى اعترضه سفيه من سفهاء قريش فنثر على رأسه تراباً. فلما نثر ذلك السفيه على رأس رسول الله صلى الله عليه وآله ذلك التراب دخل رسول الله صلى الله عليه وآله بيته و التراب على رأسه... بكت الزهراء وهي تغسل عن رأس ايها صلى الله عليه وآله التراب مشهد جميل ليس كمثل جماله جمال، مشهد من مشاهد «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ»، مشهد من مشاهد «وَأَوْذُوا فِي سَبِيلِي». و من هو هذا الذي ينثرون التراب على رأسه؟! انه اشرف خلق الله قاطبة و من هي هذه التي تغسل عن رأسه التراب؟! انها سيدة نساء العالمين. وتلك مقاماتهم العلى التي لا يدانيهم فيها احد من العالمين، و من تلك المقامات العلى و من تلك المشاهد الحسنی كانت الزهرا عليها السلام ترتفع ثم

ص: 322



ترتفع، ثم ترتفع فوق النساء جميعاً، حتى بلغت مقام (سيدة نساء العالمين) فاستوت عليه»؛<sup>(1)</sup> «با مرگ خدیجه مصیبت ها یکی پس از دیگری بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد؛ چرا که خدیجه وزیر راستینی برای پیامبر صلی الله علیه و آله در راه اسلام، بود و نیز به مرگ عمویش ابو طالب که بازوی رسول خدا و نگه دار و ناصر بر قومش بود و این قبل سه سال از هجرتش به مدینه بود چون ابو طالب وفات یافت قریش اذیت و آزاری را که در زمان حیات او نمی توانستند نسبت به حضرت داشته باشند را شروع کردند به حدی که سفیهی از سفیهان قریش جلوراه حضرت را گرفته و خاک بر سرش باشید. چون آن سفیه چنین کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که خاک بر سرش ریخته بود وارد خانه شد... زهرا گریست و شروع به شستن سر پدرش از خاک نمود. موقعیت زیبایی بود که همانند آن زیبایی یافت نمیشود موقعیتی از موقعیتهای (کسانی که رسالتهای خداوند را ابلاغ میکنند) و موقعیتی از موقعیت: (و در راه من آزار و اذیت میبینند) کیست آن کسی که خاک را از سر پیامبر صلی الله علیه و آله پاک میکند؟ او که اشرف تمام خلق خداست؟ و کیست آن کسی که سر پیامبر صلی الله علیه و آله را از خاک میشوید؟ آری او سرور زنان عالم است و این است مقامات بلند آنان که هیچ کس از عالمیان به مقامشان نمیرسند و از این مقامات بلند و از این موقعیتهای نیک است که فاطمه زهرا بلند مرتبه میشود و به حدی مقامش بالا میرود که از همه زنان برتر می، گردد تا به مقام سرور زنان عالمیان رسیده و بر آن کرسی تکیه میزند»

ص: 323

او میگوید: «شاید فاطمه علیها السلام پیش از این هیچ روزی همانند آن روز نگریسته بود. از کفار حرم خدا گذشت ناگهان پیچ پیچ گروهی از مهتران قریش را شنید که برای کشتن پدرش مشورت میکردند و میگفتند: هنگامی که محمد از اینجا گذشت باید هر یک از ما ضربه ای به او بزنند.

پیکر خوفناکشان درندگان دشت و و جانوران بیشه را می مانست همانند یک دسته چنگال و نیش و ناخن و منقار گرد هم آمده بودند پیچ پیچ میان تهی آنان بسان نجوای شیطان بود بگونه فش فش افعی ها فاطمه علیها السلام درنگ نکرد تا آن ماران ته مانده زهر خود را بیفشانند، و آیا نیازی به درنگ کردن بود در حالی که آنان شمشیرهای تیز خود را در دست آماده کرده بودند، شمشیرهایی که از بسیاری برنده گی و جلا همانند پرتو خورشید میدرخشید؟ فاطمه با شتاب از آن جایگاه بیرون رفت اشگهایش بر گامهایش پیشی گرفت پدر را از آن خبر آگاهی داد و گفت: اکنون من از نزد گروهی از قریشیان گذشتم که در کنار حجر اسود هم پیمان شدند و به لات و عزی و منات و اساف و نائله سوگند یاد کردند چون تو را ببینند برخیزند و با شمشیرهایشان تو را بزنند و بکشند.

فاطمه علیها السلام درست کار همان مردی را انجام داد که به سوی موسی صلی الله علیه و آله دوید تا او را از ماندن در شهر خود بیم دهد (گفت ای موسی! گروه درباره تو مشورت میکنند که بکشندت بیرون رو برآستی که من برای تو خیر خواهم). (1)

لکن پدر فاطمه علیها السلام همانند موسای کلیم از سرزمین خود بیرون نرفت، سر فراگوش دختر آورد و به نرمی گفت: دخترکم گریه مکن دل فاطمه علیها السلام با سخن پدر که از هر

حرفش مهر میباید آرامش گرفت اشکهایش خشک شد، لبخندی بر چهره تابناکش نمایان گشت....»(1)

5- محمود مهدی استانبولی و مصطفی ابوالنصر شبلی

این دو مشترکاً در کتاب «نساء حول الرسول صلی الله علیه و آله» درباره حضرت زهرا علیها السلام می نویسند:

«و استبشر رسول الله صلی الله علیه و آله بمولدها و توسم فیها البركة واليمن، فسمها فاطمة و لقبها ب- (الزهراء). و كانت تكنی ام ابیها. و كانت رضی الله عنها شديدة الشبه لأبیها اصلی الله علیه و آله»، (2) «رسول خدا صلی الله علیه و آله به ولادت آن حضرت شاد شد و او را مایه برکت و خوش یمن دانست و او را فاطمه نامید و لقبش را (زهرا) و کنیه اش را (ام ابیها) گذاشت او رضی الله عنها شباهت بسیاری به پدرش داشت».

6- حافظ ابن حجر

او در کتاب «الاصابة» درباره القاب و کنیه های حضرت زهرا علیها السلام میگوید:

«أنها تلقب بالزهراء، و كانت تكنی ام ابیها»، (3) «فاطمه ملقب به زهرا علیها السلام بود و او را ام ابیها کنیه میدادند»

7- احمد خلیل جمعه

او که از علمای اهل سنت سوریه میباشد، می نویسد:

«إذا احببنا ان نجمل صفات فاطمة الزهراء رضوان الله علیها بكلمة واحدة تغنی عن كلماتٍ وكلماتٍ، نستطيع ان نقول: انها ام ابیها، حیث درجت فی بیت ابویها و من ابواها؟»

ص: 325

---

1- فاطمه زهرا علیها السلام عبد الفتاح عبد المقصود، ج 1، ص 195 و 196.

2- نساء حول الرسول صلی الله علیه و آله، ص 143

3- الاصابة، ج 4، ص 365

سیدنا و حبیبنا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم، اکرم خلق الله علی الإطلاق، المبعوث رحمة للعالمین. وسیدتنا و امنا خدیجة الطاهرة سیده نساء العالمین، واکرم امرأة علی الرسول صلی الله علیه و آله، و احبهنّ الی قلبه الشریف...

فی ربّی ریاض قلبین کبیرین قلب ابیها و قلب، امّها نَعَمَت فاطمة الزهراء بحنانهما، و قطفت من زهر ریاضهما الحب و العطف و الرحمة، فحظیت بالحنان منهما....

فی مهد الايمان نشأت الزهراء نشأة جدّ و اعتکاف، نشأة وقار و حیاء، فكانت ساکنة النفس قویة القلب، صافیة السريرة، لاتعرف الا الايمان ولا يعرفها الا الايمان...

بعد وفاة خدیجة ام الزهراء، كانت الزهراء تنهض بأعباء البيت النبوی، وترعى اباهما الکریم و تقيض علیه من عطفها و حبها، حتی دعاها اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله بام النبی او ام ابیها؛ [\(1\)](#) «هر گاه بخواهم صفات فاطمه زهرا رضوان الله علیها را در یک کلمه خلاصه کنیم که از کلمات بسیار ما را بی نیاز کند می توانیم بگوئیم که او مادر پدرش میباشد و در خانه پدر و مادرش به مقامات عالی رسید.

پدر او کیست؟ سرور و حبیب ما رسول خدا صلی الله علیه و آله، کریم ترین خلق خدا به طور مطلق کسی که به عنوان رحمت عالمیان مبعوث شده است و سرور ما و مادرمان خدیجه، پاک سرور زنان، عالمیان و کریم ترین زن نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و محبوب ترین آنان به قلب شریفش...

در تربیت گاه باغ دو قلب بزرگ قلب پدرش و قلب مادرش با مهربانی آن دو

ص: 326

فاطمه زهرا رشد یافت و از دسته گل‌های باغ آن دو محبت و عطوفت و رحمت، چید و از مهربانی آن دو بهره‌ها گرفت....

در گهواره ایمان زهرا رشد یافت رشدی همراه با جدیت و توجه رشدی همراه با وقار و حیا. لذا فاطمه نفسی، آرام قلبی، قوی باطنی صاف داشت و جز ایمان را نمیشناخت و جز ایمان نیز او را نمی‌شناخت.

بعد از وفات خدیجه مادر زهرا همیشه زهرا قیام به شؤون خانه نبوت مینمود، و پدر کریمش را مراعات میکرد و از عطوفت و محبتش او را سیراب مینمود تا به حدی که اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله او را به مادر پیامبر یا مادر پدرش لقب دادند»

## 8 - و داد سکاکینی

او که از نویسندگان مصری میباشد درباره حضرت زهرا علیها السلام می‌نویسد:

«ناداها محمّد: یا فاطمة یا ام ابیک وکان فی صوته غنة ملائكة، فیاضة، بالحنان ممزوجة بالحزن و الإشفاق صعّدت من فمه، لكنها کانت من سویداء قلبه

فاقبلت الزهراء نحو ابیها تمشی مشیتة المحببة الیها وکانت خفیفة الخطی باسمة الوجه، متألقة العینین، تتلقى من رسول الله نفحة ایمانه و رضاه، وبركة ابوته و نبوته

سعت فاطمة الی ابیها تقرأ علی وجهه المهیب بذکاء النظرة واستشفاف الفطنة لمححة الوحی. فقبلت یده و قالت نعم یا رسول الله! بروحی انت و ولد...» (1) «محمد او را ندا داد: ای مادر پدرت در صورتش آوای ملائک بود همراه با

ص: 327

---

1- امهات المؤمنین و بنات الرسول و داد سکاکینی، ص، 134، دار الفکر العربی، قاهره

جوشش از مهربانی ممزوج به حزن و شفقت که از دهانش بیرون آمد ولی از اندرون قلبش زهرا به سوی پدرش آمد و همانند کسی که محبوب نزد پدرش است راه میرفت او آرام آرام گام بر می داشت با صورتی بشاش چشم هایی برافروخته و از رسول خدا صلی الله علیه و آله دم ایمان و رضا و برکت پدران و نبوتش را تلقی مینمود

فاطمه علیها السلام متوجه پدر شد و در صورت باهیبتش ذکاوت نظر و شفافیت زیرکی را

هنگام نزول وحی میدید فاطمه دستان پدر را بوسید و عرض کرد: آری ای رسول خدا روح و فرزندانم به فدای تو باد...»

نمونه هایی از مادری فاطمه زهرا نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله

الف) مادری برای پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه

مسلم به سندش از ابو حازم نقل کرده:

«أنه سمع سهل بن سعد يسأل عن جرح رسول الله صلى الله عليه وآله يوم أحد؟ فقال: جرح وجه رسول الله صلى الله عليه وآله وكسرت رباعيته وهشمت البيضة على رأسه فكانت فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله تغسل الدم، وكان علي بن أبي طالب عليه السلام يسكب عليها بالمجن. فلما رأته فاطمة ان الماء لا يزيد الدم الاكثره اخذت قطعة حصير فاحرقته حتى صار رماداً ثم الصقته بالجرح فاستمسك الدم»؛ (1) «او شنید که سهل بن سعد از جراحت رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز احد سؤال میکنند؟ او گفت: صورت رسول خدا صلی الله علیه و آله مجروح و دندان او شکسته و کلاه خود بر

ص: 328

---

1- صحیح مسلم، ج 5، ص 178؛ صحیح البخاری، ج 3، ص 229؛ السنن الکبری، ج 9، ص 30

سر او شکسته شد. فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله خون را از حضرت می‌شست و علی بن ابی طالب علیه السلام با کلاه خود بر او آب می ریخت چون فاطمه دید که، آب خون را زیاده تر میکند قطعه حصیری برداشت و آن را آتش زد تا خاکستر شود آنگاه خاکستر را به محل جراحت چسبانید و در آن هنگام بود که توانست خون را قطع کند».

ابن ابی الحدید از واقعی نقل کرده:

«و خرجت فاطمة عليها السلام في نساء و قد رأته الذي بوجه ابیها علیها السلام فاعتنقته و جعلت تمسح الدم عن وجهه و رسول الله صلی الله علیه و آله يقول : اشتد غضب الله علی قوم دموا وجه رسولہ ...» (1) «فاطمه علیها السلام با جماعتی از زنها بیرون آمد در حالی که مشاهده کرده بود چگونه صورت پدرش خون آلود است پدر را در بغل گرفت و شروع به پاک کردن خون از صورت حضرت کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: غضب خدا شدید شد بر قومی که صورت رسولش را خون آلود کردند...».

ب) مادری برای پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه

ابویوب انصاری میگوید:

«ان رسول الله صلی الله علیه و آله مرض مرضة فأتته فاطمة علیها السلام تعوده و هو ناقه من مرضه، فلما رأته ما برسول الله صلی الله علیه و آله من الجهد والضعف خنقتها العبرة حتى جرت دمعتها علی خدّها، فقال النبي صلی الله علیه و آله لها: يا فاطمة ان الله جل ذكره اطلع علی الارض اطاعة فاختر منها اباك واطلع ثانیة فاختر منها بعلك، فأوحى الی فأنكحتك، اما علمت يا فاطمة ان لكرامة الله اياك زوجك اقدمهم سلماً»

ص: 329

واعظمهم حلماً واكثرهم علماً. قال: فسرت بذلك فاطمة عليها السلام و استبشرت بما قال لها رسول الله صلى الله عليه و آله» (1) ، «رسول خدا صلى الله عليه و آله مريض شده بود، فاطمه عليها السلام به عيادت او آمد در حالی که حضرت تازه از مریضی بیرون آمده بود و بدنش ضعیف بود. چون در چهره رسول خدا صلى الله عليه و آله آثار مریضی و ضعف مشاهده کرد گریه گلوییش را فشرده به حدی که اشکهایش بر گونه اش جاری گشت. پیامبر صلى الله عليه و آله به او فرمود: ای فاطمه خداوند - جل ذکره - نظری بر زمین کرد و از میان آن پدرت را انتخاب نمود و سپس بار دوم نظر کرد و از میان آن شوهرت را برگزید و به من وحی نمود تا او را به ازدواج تو در آورم آیا ندانستی ای فاطمه همانا به جهت کرامت خدا به تو بود که تو را به ازدواج کسی در آورد که در اسلام بر همه پیشتر و در حلم از همه بزرگتر و در علم از همه بیشتر بود. ابویوب میگوید فاطمه عليها السلام به این مطلب و آن بشارتی که رسول خدا صلى الله عليه و آله به او داد مسرور شد...»

ص: 330

---

1- خصال، ص 412





قصه فدک و مناظره حضرت زهرا علیها السلام و احتجاج او یکی از عوامل استبصار و تحول مذهبی در اهل سنت به حساب می آید.

یکی از این گونه افراد عبدالمنعم حسن مستبصر سودانی است، او در تأثرش نسبت به خطبه فدکیه حضرت زهرا علیها السلام میگوید:

«کلمات کالسهم نفذت الی اعماقی فتحت جرحاً لا اظنه یندمل بسولة ویسر غالبت دموعی و حاولت منعها من الانحدار ما استطعت، ولكنها انهمرت وکانها تصرّ علی ان تغسل عار التاریخ فی قلبی، فکان التصمیم للرحیل عبر محطات التاریخ للتعرف علی مأساة الأمة، وتلك كانت هي البداية لتحديد هوية السیر و الانتقال عبر فضاء المعتقدات و التاریخ و الميل مع الدلیل...»<sup>(1)</sup> «سخنانی همچون تیر در اعماق وجودم نفوذ کرد آنگاه جراحی را باز نمود که گمان نمیکنم به این آسانی بسته شود جراحی که بر اشکهایم غلبه نمود و درصدد برآمدم تا حدّ استطاعتم از ریختن آن جلوگیری کنم ولی نتوانستم از آن جلوگیری نمایم و لذا اشکهایم سرازیر شد و گویا اصرار داشت تا ننگ تاریخ را در قلبم بشوید. او تصمیم داشت تا با خطوط تاریخ حرکت کند تا از مصائب امت آگاه شود و این شروع ماهیت حرکت و انتقال از فضای اعتقادات تاریخ و میل با دلیل است...».

ص: 332

«تدفق شعاع کلماتها الی اعماق وجدانی وضح لی ان مثل هذه الكلمات لا تخرج من شخص عادى حتى ولو كان عالماً مفوهاً درس آلاف السنین، بل هي في حد ذاتها معجزة، كلمات بليغة.... عبارات رصينة حجج دامغة، و تعبیر قوی... تركت نفسی لها و استمعت اليها بكل كياني و عندما بلغت خطبتها الكلمات التي بدأت بها هذا الفصل لم اتمالك نفسی و زاد انهمار دموعي. و تعجبت من هذه الكلمات القوية الموجهة الی خليفة رسول الله صلى الله عليه و آله، و مما زاد في حيرتي انها من ابنة رسول الله صلى الله عليه و آله، فماذا حدث؟ و لماذا... وكيف؟! و مع من كان الحق، و قبل كلّ هذا هل هذا الاختلاف حدث حقيقة؟ و في الواقع لم اكن اعلم صدق هذه الخطبة، ولكن اهترت مشاعري حينها وقررت الخوض في غمار البحث بجديّة مع اول دمعّة نزلت من آماقي...»؛ (1) «شعاع کلمات حضرت زهرا عليها السلام در اعماق وجدانم تأثیر گذاشت و برای من واضح شد که مثل این سخنان از شخص عادى صادر نمیشود گرچه عالمی باشد که هزاران سال درس خوانده باشد بلکه این کلمات به نوبه خود معجزه است، کلماتی بلیغ... عباراتی محکم و حجت های قانع کننده و تعبیری قوی... تمام وجودم را در اختیار آن گذاشته و تمام حواسم را به شنیدن آن جلب کردم و چون خطبه اش به کلماتی رسید که من به آنها این فصل را شروع کردم نتوانستم خودم را نگه دارم لذا گریه ام زیاد شد و از این سخنان قوی که متوجه خلیفه رسول خدا صلى الله عليه و آله شده تعجب نمودم و چیزی که حیرتم را زیاد کرد این بود که این سخنان از دختر رسول خدا صلى الله عليه و آله صادر میشود، چه اتفاقی افتاده است؟»

ص: 333

و چرا و چگونه؟ و حق با چه کسی است؟ و قبل از هر چیز آیا حقیقتاً این اختلاف واقع شده است؟ در حقیقت من قبل از آن علم به صدق این خطبه، نداشتم ولی تمام وجودم در آن وقت به لرزه درآمد و با اولین اشکی که از دیدگانم بیرون آمد قرار گذاشتم تا به طور جدی وارد بحث شوم...».

ص: 334



احمد خليل جمعه از علمای اهل سنت درباره توصيف حضرت زهرا عليها السلام از سوى علمای اهل سنت مينويسد:

«في رحلتى الميمونة المباركة مع سيدتنا فاطمة الزهرا رضى الله عنها، لاحظت عظيم الأثر الذى تركته بصماتها المعطار في سطور علماء الأدباء و ادباء العلماء، كالشافعى و ابي نعيم الاصبهاني و ابن جابر الاندلسي، و الذهبي و غيرهم كثير ممن لا يخصون.

و عند ما وضعت نصب عيني الحديث عن فاطمة الزهراء، وجدت امامي ثروة عظيمة من تراث الكفر، و من نفخات و رشحات الأقلام التي جادت بها قرائح اعلیاء العلماء، و اكابر السادات و سادات الأكابر في كل فنّ من فنون المعرفة. ولو جمعت تلك الآثار الحسان لتحصل عندنا مجلدات كبيرة، قد لانستطيع حصرها ضمن مئات الصفحات. سنعيش لحظات في ضلال تلك النفخات الندية التي سمحت بها القرائح في مختلف العصور من علماء و ادباء و شعراء، استلهموا فنّ معارفهم من فاطمة الزهراء و من اهل البيت النبوي الكريم فجاءوا بسحر، حلال يهمس بأعماق القلوب فيأخذ بجامعها، و يروى ظمأ النفوس التي تود الاستزادة من شرب رحيق سيدير هؤلاء الأطهار، و من منا لا يرتوى من معين سيرتهم...»<sup>(1)</sup> «در حرکت با میمنت و مبارکی که با سرور ما فاطمه زهرا

ص: 336

---

1- نساء اهل البيت احمد خليل جمعه، ص 583 و 584

رضی الله عنها داشتیم اثر عظیمی را ملا-حظه کردم که آن حضرت با سیره و اخلاق معطرش در سطرهای علمای ادیب و ادیبان علما، همچون شافعی و ابو نعیم، اصبهانی و ابن جابر اندلسی و ذهبی و افراد بسیار دیگری که قابل شمارش نیست به جای گذاشته شده است.

و چون در مقابل چشمانم نوشته هایی درباره فاطمه زهرا را گذاشتم در برابرم ثروت عظیمی از میراث فکری و گفته ها و نوشته جاتی را مشاهده کردم که قریحه های علمای بلند مرتبه و بزرگ مردان و مردان بزرگ در هر فن از فنون معرفت به نهایت زیبایی از خود به جای گذاشته اند و اگر بخوایم آن آثار زیبا و نیکو را جمع کنم به چند جلد کتاب بزرگ خواهد رسید که نمیتوانم در ضمن صدها صفحه محصور نمایم. زود است که لحظاتی را در سایه های آن کلمات ارزشمندی که قریحه های علما و ادیبان و شعرا در عصرهای مختلف از خود به جای گذاشته زندگی کنیم تا فن معارف آنان را از فاطمه زهرا و از اهل بیت نبوی کرام الهام گیریم؛ زیرا که آنان از خود [در این باره] سحر حلال آورده اند که با اعماق قلبهای انسان سخن میگوید و همه اطراف آن را در بر میگیرد و تشنگی نفسهایی را که احتیاج مبرمی به آشامیدن از شربت سیره آن پاکان دارد را سیراب میکند و چه کسی است از ما که از آب گوارای سیره آنان سیراب نگردد...»

ص: 337

خداوند متعال به فاطمه زهرا عليها السلام و عنايات و الطاف خاص و ویژه ای داشته که او را از ديگران ممتاز ساخته است. اينک به نمونه هايی از آنها که در کلمات علمای اهل سنت آمده اشاره ميکنيم؛

1 - ازدواج فاطمه زهرا عليها السلام به امر خداوند متعال

علامه عبدالرؤف مناوی مینويسد:

«وكان تزويج المصطفى فاطمة لعلی بأمر الله تعالى. فعن ابن مسعود انه صلى الله عليه وآله قال: (انّ الله تعالى امرني ان ازوج فاطمة من علي). ورواه الطبراني ورجاله ثقات»<sup>(1)</sup> «ازدواج مصطفی فاطمه زهرا را به علي به دستور خداوند متعال بود از ابن مسعود رسیده که پیامبر صلی الله عليه وآله فرمود: (همانا خداوند متعال مرا دستور داده که فاطمه را به علي تزويج نمايم) اين خبر را طبرانی روايت کرده و رجال آن همگی از افراد ثقه اند».

ص: 338

---

1- اتحاف السائل، ص 34؛ جمع الجوامع، سيوطی، ج 1، ص 162



«... و اما وقوع التزویج بالأمر الالهی لعلی وخطبة الشیخین لها قبل ذلك جعل الدرع، صداقاً، فلاشک فیه؛ لوروده من طرق بأسانید صحیحة»؛ (1) «... و اما اینکه وقوع ازدواج به امر الهی برای علی بوده و قبل از آن ابوبکر و عمر از او خواستگاری کرده بودند [و پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان جواب رد داده بود] و مهر فاطمه از سوی علی زره او بود همگی از قضایایی است که در آنها شکی وجود ندارد؛ زیرا که از طرق مختلف با سندهای صحیح وارد شده است».

## 2- رضای خدا و رسول در رضای فاطمه علیها السلام

سید احمد سایح در مقدمه کتاب خود درباره حضرت زهرا علیها السلام می نویسد:

«فانی قد استخرت الله تبارک و تعالی فی ان اجمع بعض المناقب فی فضل الطاهرة السیدة فاطمة الزهراء - رضی الله تعالی عنها و ارضاه - سائلاً المولی جل و علا ان یمدنی بمدده و ان یمدنی بمدده و ان یمدنی بمدده و ان یمدنی بمدده؛ لانّ رضا الزهراء هو رضاء الله تعالی و لرسوله صلی الله علیه و آله. قال تعالی: «وَاللّٰهُ وَرَسُولُهُ اَحَقُّ اَنْ يُرْضُوهُ». قال رسول الله صلی الله علیه و آله للسیدة فاطمة الزهراء - رضی الله عنها - : (اِنَّ اللّٰهَ یَغْضِبُ لِغَضَبِکَ و یرضی لِرِضاکِ)؛ (2) «من با خدای تبارک و تعالی مشورت کردم در این که برخی از مناقب را در فضیلت طاهرة سیده فاطمه زهرا - رضی الله تعالی عنها و ارضاه - جمع کنم و از مولی جلّ و علا می خواهم تا مرا به مددش کمک کند و مرا بر این کار به منت و کرمش یاری نماید؛ زیرا رضایت

ص: 339

1- همان، ص 49

2- الاضواء فی مناقب الزهرا علیها السلام، سید احمد سایح، ص 17

زهرا عليها السلام همان رضایت خدای متعال و رسولش میباشد خداوند متعال فرمود: (و خدا و رسولش سزاوارترند که رضایتشان جلب شود) رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانم فاطمه زهرا عليها السلام رضی الله عنها فرمود: (همانا خداوند به رضایت تو راضی و در غضب تو غضبناک میشود)»

### 3- فاطمه زهرا عليها السلام در قرآن

احمد خلیل جمعه از علمای اهل سنت در این باره مینویسد:

«فی القرآن الکریم مواضع تشير الی مکانه فاطمة الزهرا رضی الله عنها و مکانة اولادها فی البیت النبوی الذی اذهب الله عنه الرجس و طهره تطهیراً. و فی سورة آل عمران لمحات لطيفة الی فاطمة الزهرا و اولادها رضوان علیهم فی وفد نجران وقصة المباهلة و ...

هذا و قد ورد ذکر فاطمة الزهرا رضی الله عنها فی موضع آخر من القرآن الکریم، حیث ورد فی سورة الاحزاب ما یشیر الی ذلك اشارة بینة واضحة. فقد ورد فی التفسیر و الصحاح والسنن ان رسول الله صلی الله علیه و آله کان یمر بباب فاطمة ستة اشهر اذا خرج الی صلاة الفجر و یقول: (الصلاة یا اهل البیت، «إِثْمًا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»<sup>(1)</sup>)

ورد ان رسول الله صلی الله علیه و آله وضع علی الحسن و الحسین و علی و فاطمة كساء، ثم قال: (اللهم هؤلاء اهل بیتی و خاصتی اذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً)...

و فی سورة الشوری اشارة الی الزهراء و بنیها فی قوله تعالی: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»<sup>(2)</sup>

ص: 340

1- سورة احزاب، آیه 33

2- سورة شوری، آیه 23

ذکر اهل التفسیر انّ الحسن والحسین قد مرضا فنذر علی و فاطمة و جاریة لها اسمها فضة ان عوفیا صیام ثلاثة ایام فبرءا فصاموا اول یوم و وضعوا العشاء اقراصاً من شعیر، فوقف، سائل فآثروه و طووا، ثم وقف علیهم فی اللیلة الثانية یتیم، فآثروه و طووا، و فی اللیلة الثالثة وقف علیهم، اسیر، فآثروه و طووا، فنزل قول الله عزوجل: (يُؤْفُونَ بِالْتَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرًّا مُسْتَطِيرًا \* وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ اَسِيرًا \* اِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللّٰهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكْرًا)؛ (1) «در قرآن مواضعی است که اشاره به منزلت فاطمه رضی الله عنها و منزلت اولاد او در خاندان نبوی دارد، خاندانی که خداوند از آنها پلیدی را برده و به طور کلی پاکشان نموده است.

و در سوره آل عمران اشاراتی لطیف به فاطمه زهرا و اولاد او رضوان الله علیهم در قصه نجران و قصه مباحله دارد...

و نیز یاد فاطمه زهرا رضی الله عنها در مواضع دیگری از قرآن کریم شده که از جمله آنها در سوره احزاب آیه ای وارد شده که اشاره روشن و واضحی بر آن دارد.

در تفسیر و صحاح و سنن وارد شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله از خانه فاطمه تا شش ماه هنگام رفتن برای نماز صبح عبور میکرد و می فرمود: (نماز ای اهل بیت، نماز همانا خداوند اراده کرده تا مطلق پلیدی را از شما دور کرده و شما را به مطلق طهارت برساند).

در حدیث آمده که رسول خدا بر روی حسن و حسین و علی و فاطمه

ص: 341

پارچه ای انداخت و سپس فرمود: (بارخدا یا اینان اهل بیت من و از خواص من هستند هر گونه پلیدی را از آنان دور کرده و به طور مطلق پاکشان گردان)...

و در سوره شوری اشاره به زهرا علیها السلام و اولاد او شده در قول خداوند متعال: (بگو بر رسالتم مزدی نمیخواهم جز دوستی خویشاوندانم)

اهل تفسیر ذکر کرده اند که حسن و حسین مریض شدند. علی و فاطمه و کنیز آن دو به نام فضا نذر کردند که اگر آن دو خوب شوند سه روز روزه بگیرند آن دو عافیت یافتند لذا روز اول را روزه گرفتند، و غذا را که چند قرص نان جو بود سر سفره آوردند تا بخورند که سانلی آمد و همگی نان خود را به او ایثار کرده و شکم خالی به سر بردند در شب دوم یتیمی آمد و آنها قرص نان خود را به او ایثار کردند و شکم خالی به سر بردند. و در شب سوم اسیری آمد و همگی ایثار کرده و گرسنه به سر بردند. این جا بود که قول خداوند نازل شد: (آنها به نذر خود وفا میکنند و از روزی که شرّ و عذابش گسترده است میترسند و غذای [خود] را با این که به آن علاقه [و نیاز] دارند به "مسکین" و "یتیم" و "اسیر" میدهند! [و میگویند:] ما شما را به خاطر خدا اطعام میکنیم و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمیخواهیم!)).

4 - نسل پیامبر صلی الله علیه و آله از حضرت زهرا علیها السلام

توفیق ابو علم میگوید:

«کریمة الرسول صلی الله علیه و آله، و اصغر بناته و اجهنّ الیه و قد انقطع نسل الرسول صلی الله علیه و آله من فاطمة، و بذلك یكون الله قد آثرها بالنعمة الكبرى، فحصر فی ولدها

ص: 342

ذرية الرسول و حفظ بها اشرف سلالة عرفتها العرب منذ كانت فهى وحدها الوعاء الطاهر للسلالة الطاهرة و المنبت الطيب لدوحة الأشراف من آل البيت بل هي اطهر امّ عرفتها الأجيال...»(1) «كريمة پیامبر صلی الله علیه و آله و کوچکترین، دخترانش و محبوب ترین آنها به سوی او نسل پیامبر صلی الله علیه و آله به جز از فاطمه منقطع شد و به این عنایت خداوند او را به نعمت بزرگی ایثار نمود و در اولاد او ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله را منحصر و اشرف سلاله ای را که عرب از ابتدا شناخته بود را به واسطه او حفظ نمود. فاطمه به تنهایی آن ظرف پاک برای سلاله پاک و محل رویش بوی خوش برای رشد اشراف از آل بیت بود بلکه آن حضرت پاکترین مادری بود که دورانها آن را شناخته است....»

ص: 343

---

1- همان، ص 33

فاطمه زهرا عليها السلام آن قدر دارای عظمت و جلالت است که همه بر آن اتفاق نظر دارند اینک به نمونه های از اعترافات اهل سنت و مسیحیان اشاره میکنیم:

1 - فاطمه زهرا عليها السلام در یکتا

احمد خلیل جمعه از نویسندگان اهل سنت ساکن دمشق درباره حضرت زهرا عليها السلام می نویسد:

«لو قُدر في يوم من الأيام ان تصاغ الكلمات من عبير الزهر و رحيق الورد و تكتب بها سير النبلاء و حياة الفضلاء، لكانت سيدتنا الزهراء احق الناس في هذا، كيما تكون سيرتها ندية شذية عطرة؛ كتابة و قراءه و سماعاً و حفظاً.

فالزهراء رضوان الله عليها جوهرة فريدة بين النساء، اختلفت بمكارم حسان لم ترق اليها امرأة قط في عصر من العصور، فهي البضعة النبوية الطاهرة، و ام الفضائل الكريمة الباهرة، ابنة الرسول الكريم، و ابنة احب ازواجه اليه، و هي زوج اقرب اصحابه صلى الله عليه و آله منه، قد اختلفت بالذرية الطاهرة من اولاده صلى الله عليه و آله...»<sup>(1)</sup>

ص: 344

---

1- نساء اهل البيت في ضوء القرآن و الحديث، احمد خلیل جمعه، ص 531، اليمامة للطباعة والنشر والتوزيع، دمشق، بيروت.

«اگر در روزی از روزها مقدر شود که کلماتی از بوی خوش و عطر گل ریخته شود و با آن سیره انسانهای با ارزش و زندگی افراد فاضل نوشته، گردد سرور ما زهرا سزاوارترین افراد به این کار است تا این که سیره او تازه و نو و معطر، باشد از حیث نوشتن و قرائت و شنیدن و حفظ کردن.

پس زهرا رضوان الله علیها گوهر یکتایی است بین زنان که به مکارم نیک اختصاص یافته است مکارمی که هیچ زنی در هیچ عصری به آن دست نیافته چرا که او پاره پاک وجود پیامبر صلی الله علیه و آله و مادر فضایل کریم روشن است، او دختر رسول کریم صلی الله علیه و آله، دختر محبوب ترین همسران نزد پیامبر می، باشد و او همسر نزدیکترین اصحاب به پیامبر صلی الله علیه و آله میباشد که از بین اولادش به ذریه طاهره اختصاص پیدا کرده است...»

## 2- عدم معرفت به حقیقت مقام فاطمه زهرا علیها السلام

سلیمان کتانی نویسنده مسیحی درباره حقیقت مقام حضرت زهرا علیها السلام و عجز انسان از درک آن می نویسد:

«... فالریشه التي في انملى ليس عليها ان تكون مختبراً يحلّل نسبة الحديد و الكبريت في ساق زهرة اكثر ممّا لها ان ترسم اللون فيها، وتهتز من فوح العبير.

ان فاطمة الزهرا هي اجل من ان تشير اليها الأسانيد، واکرم من ان تدلّ عليها السرود، يكفينا أطاراً كونها ابنة محمّد، و زوجة على، و ام الحسن و الحسين، و سيّدة نساء العالمين»؛ (1) «... پس قلمی که در دست من است بیش از آن که در

ص: 345

پی تحلیل نسبت به آهن و گوگرد موجود در ساقه گل باشد میباید در مقام آن باشد که از رنگ زیبا و بوی دلاویز آن گل نقشی بیافریند. بی تردید فاطمه زهرا مقامی والاتر از آن دارد که سندهای تاریخی به سوی او اشاره کنند و گرامی تر از آن است که شرح حال گونه ها به جانب وی راهنما باشند. فاطمه را همین چارچوب کافی است که وی دخت محمد و همسر علی و مادر حسن و حسین و بزرگ بانوی همه جهانها است».

### 3 - قصور از درک مقام فاطمه زهرا علیها السلام

زینب حکیم شحاده از نویسندگان سنّی سوری در مقدمه کتابش به نام «فاطمة الزهراء نبراس الرسالة الاسلامية» درباره حضرت زهرا علیها السلام می نویسد:

«أنتی اتهیب الدخول فی حیاتک یا سیدتی و انت التي قال فیها رسول الله صلی الله علیه و آله الذي لا ينطق عن الهوى ولا يتأثر بنسب او سبب: (فاطمة بضعة منی من اذاها فقد آذاني و من احبها فقد احبني فاطمة سيدة نساء العالمين).

أنتی لقلمی ان یصوّر حیاتک التي عشتها فی مكة تشهدين الحرب المقدسة بين الشرك والایمان، وتصلین ناراها منذ طفولتک الباکرة، وترین بعینیک موت امک الحنون، ثم هجرة ابیک الی یثرب و أنتی لی ان اجتاز عقبة دارک فی المدينة لأصور حیاتک مع زوجک و اطفالک.

لیس لی شفیع علی جرأتی فی ان اکتب عنک سوی حتی لکم آل بیت الرسول الکرام الذی ملأت قلبی به آیات الله البينات التي تشهد لکم بالطهارة و علو المقام. ففیکم نزلت آية التطهیر و المباهلة و المودة، و سورة الدهر، و کثیر



من غيرها من آيات الذكر الحكيم، خص رسول الله صلى الله عليه وآله معانيها فيكم. وما كان هذا المأثور عن رسول الله صلى الله عليه وآله الا ترديداً لصدى الوحي وصياغة لمضمون القرآن. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: (تركت فيكم ما ان تمسكتم به لن تضلوا ابداً؛ كتاب الله وعترتي اهل بيتي).

و رحم الله الامام الشافعي اذ قال:

يا آل بيت رسول الله حببكم \*\*\* فرض من الله في القرآن انزله

كفاكم من عظيم الفضل انكم \*\*\* من لا يصلى عليكم لا صلاة له

وها انا اليوم كلما هممت السير في دنياك الرحبة اشعر بسمو الرفعة امام هذا التراث المجيد الموجه. لقد آثرك الله يا سيدتي بالنعمة الكبرى، فحصر فيك ذرية ابيك المصطفى و حفظ بها اشرف سلالة عرفها البشر والتاريخ الاسلامي يذكر ذلك الحب الكبير الذي غمرك به و بنبيك...»؛(1) «همانا من از وارد شدن در زندگی تو ای سرور من خوف دارم؛ زیرا تو کسی هستی که رسول خدا صلى الله عليه وآله که از روی هوای نفس سخن نمی گوید و به سبب یا نسب متأثر نمیگردد درباره ات فرمود: (فاطمه پاره ای از من است هر کس او را آزار دهد به طور حتم مرا آزرده و هر کس او را دوست دارد به طور حتم مرا دوست داشته است فاطمه سرور زنان عالمیان است)

چگونه قلمم میتواند زندگی تو را به تصویر کشد، زندگی تو در مکه که شاهد جنگ مقدس بین شرک و ایمان بود و وارد آتش آن از هنگام طفولیت و نوجوانیت شدی و به چشمت مرگ مادر مهربانت را مشاهده کردی و

ص: 347

سپس هجرت پدرت به یثرب را درک کردی و و چگونه میتوانم از کنار درب خانه ات در مدینه بگذرم تا زندگانی تو با همسر و اطفال را به تصویر کشم برایم شفיעی نیست بر جراتم در این که درباره تو بنویسم جز محبتم نسبت به شما اهل بیت رسول کرام که قلم از آن پر شده است. آیات روشن خداوند که بر شما به طهارت و بلندی مقام گواهی میدهد پس در شأن شما نازل شده آیه تطهیر و مباحله و دهر و بسیاری از دیگر آیات ذکر حکیم که رسول اکرم صلی الله علیه و آله معنای آنها را بر شما اختصاص داده است و نیست آنچه که از رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده جز ادای وحی و ریختن قالب برای مضمون آیات قرآن رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: (در بین شما چیزی را گذارم که اگر به آن تمسک کنید هرگز گمراه نخواهید شد کتاب خدا و عترت اهل بیتم).

و خدا رحمت کند امام شافعی را آنجا که گفت:

ای آل بیت رسول خدا، محبت شما از جانب خداوند فرض شده و آن را نازل کرده است.

بس است شما را از فضیلت بزرگ این که هر کس بر شما درود نفرستد نمازش باطل است.

و هان من امروز هر زمان که قصد کردم تا در دنیای واسع تو سیر کنم پی به بلندی مرتبه ات در برابر این میراث با عظمت در برابر خود میبرم ای سرور من هر آینه خداوند تو را به نعمتی بزرگ اختصاص داده و ذریه پدرت مصطفی را در تو محصور نموده و به آن ذریه شریف ترین سلاله ای که بشر شناخته را حفظ کرده است و تاریخ اسلامی آن محبت عظیمی که تو و فرزندان را در آن فرو برده را یاد میکند»

ص: 348

عباس محمود عقاد مینویسد:

«فی کل دین صورة الأنوثة الكاملة المقدسة يتخشع بتقديسها المؤمنون، كأنما هي آية الله فيما خلق من ذكر وانثى؛ فإذا تقدست في المسيحية صورة مريم العذراء ففي الاسلام لا جرم تتقدّس صورة فاطمة البتول»؛<sup>(1)</sup> «در هر دینی نمونه زن کامل و مقدسی وجود دارد که با تقدیس او مؤمنان خاشع میشوند گویا او نشانه خدا در میان مرد و زن از مخلوقات، است و اگر در مسیحیت صورت مریم عذراء تقدیس میشود لاجرم در اسلام صورت فاطمة بتول تقدیس میگردد».

محمود شلبي می نویسد:

«اللهم امنن عليّ في هذا الكتاب باحبّ ما تحب ان يكتب عنها عليه السلام، و احبّ ما يحب رسولك صلى الله عليه و آله ان يكتب عن ابنته احب الناس اليه. و احب ما يحب على عليه السلام ان يكتب عن الزهراء، و احبّ ما يحبّ الريحانتان ان يكتب عن امهما عليهما السلام، و احبّ ما تحب الزهراء ان يكتب عنها عليها السلام. اللهم اني استأذنك فأذن لي ظلمت نفسي فاغفر لي و سدّدني».

اقول لو رُكبت عقول الخلق اجمعين في عقل واحد فكانت عقلي ما استطعت ان اكتب عن الزهراء، ولكن احاول اشارة لا عبارة لماذا؟ الجواب: انها اشبه الناس، بابيها مشيتها حديثها، بلاغتها التفاتتها هيبتها فما معنى هذا؟! معناه قضية كبرى انّ موجتها هي موجة ابيها من ابوها؟ هل تعرفه؟ هل سمعت عنه؟! و من في الارض او في السماء، لا يعرفه؟! اّنه محمد؟! من محمد؟! يا دمع

ص: 349

تکلم!! خاتم النبیین سید المرسلین افضل الخلق اجمعین، ارقی کائن کان او یکون ذلکم ابوہا و من موجة کانت فکیف کانت؟! اجاب ابوہا: (فاطمة بضعة منی)، فهل فهمت الإشارة؟! فاطمة موجة منی، فلما تخلقت و خرجت الی الدنیا جاءت صورتها علی صورة ابیہا، و أشبهته فی کل شیء، هل فهمت؟! ما لك لا تفهم؟! و من هنا کانت احب الناس الیه؛ لان موجها من موجة نورها من نوره و من هنا كذلك کان (من آذاها فقد آذانی) لان فاطمة مرآة ابیہا لان موجها من موجة (ان الله لیرضی لرضاک و یغضب لغضبك)؛ لانها بضعة منه موجة من موجة...» (1) «بارالها! بر من در این کتاب منت گذار تا بهترین چیزی را که دوست داری درباره فاطمه علیہا السلام، بنویسم و بهترین چیزی که رسولت صلی الله علیہ و آلہ دوست دارد درباره دختر محبوبترین افراد نزد او نوشته شود و نیز بهترین چیزی را که علی علیہ السلام دوست دارد درباره زهرا علیہا السلام نوشته شود و بهترین چیزی که دو دسته گل آنها [حسن و حسین] دوست دارند درباره مادرشان علیہم السلام نوشته شود و بهترین چیزی را که زهرا علیہا السلام دوست دارد درباره او بنویسم را به رشته تحریر درآورم بارالها! از تو اذن میخوام پس به من اذن، بده من به خود ظلم کرده ام پس مرا بیامرزد و تأییدم کن.

میگویم: اگر عقول خلاق همه در یک عقل جمع شوند و عقل من گردد نمیتوانم درباره زهرا بنویسم ولی میخوام اشاره ای کنم نه آن که عبارت بیاورم چرا؟ جواب این است که او شبیه ترین مردم به پدرش در راه، رفتن حدیث کردن بلاغت التفات نمودن و هیئت و شکل بود معنای این

ص: 350

مطلب چیست؟ معنایش قضیه بزرگی است این که موج او همان موج پدرش بود. پدرش چه کسی بود؟! آری پدرش؟ آیا تو او را میشناسی؟! آیا از او چیزی شنیده ای؟ هر آن کس که در زمین و آسمان است او را نمی شناسد آری او محمد است محمد کیست؟ ای اشک سخن بگو. او خاتم پیامبران سرور فرستاده شدگان برتر تمام خلایق و بلندترین کسی که بوده یا خواهد بود او پدر فاطمه علیها السلام است و از او موجی که بود چگونه بود؟ پدرش پاسخ داد: (فاطمه پاره ای از من است). آیا این اشاره را فهمیده ای؟! فاطمه موجی از من است و چون فاطمه خلق شد و به دنیا آمد صورتش همانند صورت پدرش و در هر چیزی شبیه او بود. آیا فهمیدی؟ چرا نمیخواهی بفهمی. آری از این جاست که او محبوب ترین مردم نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بود؛ زیرا موجش از موج او نور او بود و از این جاست که چنین بود که (اگر کسی او را آزار میداد رسول خدا را آزرده بود؛ زیرا فاطمه آینه پدرش به حساب می، آمد چون موجش از موج بود (همانا خداوند به رضای تو راضی و در غضب تو غضبناک میشود) به خاطر این که پاره ای از او و موجی از موج او به حساب می آمد...».

#### 5- عدم امکان شناخت حقیقت فاطمه زهرا علیها السلام

استاد دکتر محمد سلیمان فرج از علمای اهل سنت درباره فاطمه زهرا علیها السلام می نویسد:

«... ان فضل السيدة فاطمة الزهراء - رضی الله تعالی عنها - سيدة نساء العالمین لا یستطیع احد ان یحیط به، لما لها من مکانة عظمی و مقام کریم فهی بضعة

ص: 351

من رسول الله صلى الله عليه وآله، لما رواه البخاري انه صلى الله عليه وآله قال: (فاطمة بضعة مني يغضبني من اغضبها). وفي رواية: (فمن اغضبها اغضبني). ولذلك فهي افضل نساء العالمين على الإطلاق من بدء الدنيا الى قيام الساعة؛ لانها جزء من رسول الله صلى الله عليه وآله افضل الخلق طراً باجماع الأمة. وقد اخبر - صلوات الله وسلامه عليه - انها سيدة نساء اهل الجنة، لما جاء في صحيح البخاري ان النبي صلى الله عليه وآله قال: (فاطمة سيدة نساء اهل الجنة)...»<sup>(1)</sup> «... همانا به فضیلت فاطمه زهرا - رضی الله تعالی عنها - سرور زنان عالمیان کسی نمیتواند احاطه پیدا کند چرا که او دارای منزلت عظیم و مقام کریمی است، و او پاره ای از رسول خداست، به جهت آنچه بخاری روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (فاطمه پاره ای از من است مرا به غضب در میآورد کسی که او را به غضب درآورد) و در روایت دیگری آمده: (هر که او را به خشم در آورد مرا به خشم در آورده است) و لذا او برتر زنان عالمیان به طور مطلق از شروع دنیا تا روز قیامت است؛ چرا که او جزئی از رسول خدا صلی الله علیه و آله برتر تمام خلق به اجماع امت میباشد. و پیامبر که درود و سلام خدا بر او باد خبر داده که فاطمه سرور زنان اهل بهشت است؛ به جهت آنچه که در صحیح بخاری آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (فاطمه سرور زنان اهل بهشت است)...»

او نیز درباره حضرت زهرا علیها السلام می نویسد:

«... ای سماء تظلّنی و ای ارض تقلّنی ان لم اکتب عنها، ما هی اهلہ؟! فکیف و انا لا استطیع بل مستحیل ان استطیع ان اکتب عن بنت رسول الله، ما ینبغی ان یکتب عنها علیها السلام؟! وکیف استطیع ان اکتب عن التی ابوها النبی و زوجها علی

ص: 352

---

1- الأضواء في مناقب الزهرا رضی الله تعالی عنها، سید احمد سایح حسینی، مقدمه، ص 9

و هي ام الحسنين اجتمع لها من الشرف ما لم ولن يجتمع لأحد من النساء. او كيف استطيع ان اقترب من قدسها تلك التي كانت احب شئني إلى رسول الله صلى الله عليه وآله؟! سيدة نساء العالمين سيدة نساء اهل الجنة، فاطمة بضعة مني اشبه الناس برسول الله صلى الله عليه وآله، التي كانت اذا دخلت عليه صلى الله عليه وآله قام اليها فقبلها واجلسها في مجلسه

قم، توضأ قبل أن تقرأ عنها، وأستغفر لي ولك فانك بالواد المقدس طوى»؛<sup>(1)</sup> «.... كدامين آسسمان بر سرم سایه می افکنند و کدامین زمین مرا در بر میگیرد اگر از فاطمه چیزی ننویسم و مستحق چه چیزی هستم؟ پس چگونه در حالی که من طاقت ندارم بلکه محال است که طاقت بیاورم تا از دختر رسول خدا آنچه را که سزاوار اوست بنویسم چگونه تاب و توان دارم تا از کسی بنویسم که پدرش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و همسرش علی و مادر حسنین است. برای او کمالاتی جمع شده که برای احدی از زنان جمع نشده و نخواهد شد یا چگونه توان پیدا کنم تا به مقام قدس او نزدیک شوم، شخصیتی که محبوب ترین افراد نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بود؟!»

سرور زنان عالم سرور زنان اهل بهشت فاطمه پاره تن رسول خدا شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی که هر گاه فاطمه بر او وارد میشد حضرت به سوی او حرکت کرده و دستانش را می بوسید و او را در جای خود می نشاند.

برخیز و پیش از آن که بخواهی درباره او چیزی را بخوانی وضو بساز، من برای خود و شما از خداوند طلب مغفرت میکنم؛ زیرا تو در وادی مقدس گام برداشته ای».

ص: 353

## عنايات پیامبر صلی الله علیه و آله به دخترش فاطمه زهرا علیها السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن قدر لطف و عنايات به دخترش فاطمه زهرا علیها السلام داشته است که همه به آن اعتراف کرده اند. اینک به نمونه هایی از این اعترافها اشاره میکنیم؛

1 - فاطمه زهرا علیها السلام تربیت یافته پیامبر صلی الله علیه و آله

دکتر محمد بیومی، مهران استاد دانشکده آداب دانشگاه اسکندریه مصر درباره حضرت زهرا علیها السلام می نویسد:

«وقد ولدت الزهراء فی بیت النبوة والرسالة و مهبط الوحي و التنزیل و هكذا تأدبت الزهراء بأدب ابیها النبی الذی ادبه ربه فاحسن تأدیه و من ثم فقد كانت سیدتنا فاطمة الزهراء المثل الأعلى من الخلق الکریم و الطبع السلیم. وقد عنی بها سیدنا رسول الله صلی الله علیه و آله عناية تامة، فكان یتقفها ثقافة اسلامية یروضها علی الهدی النبوی والصراط المستقیم و من ثم نشأت الزهراء نشأة كانت المثل الأعلى من الکرمال والجلال، فهی انما تمثل اشرف ما فی المرأة من انسانية وکرامة و عفة و قداسة و رعاية الی ما كانت علیه من ذکاء و قاء، و فطنة حادة، و علم واسع و کفاها فخرًا أنّها تربت فی مدرسة النبوة

ص: 354



و تخرجت في معهد الرسالة، وتلقت عن ابیها الرسول الأ-مین صلی الله علیه و آله ما تلقاه عن رب العالمین...»؛<sup>(1)</sup> «زهرا در خانواده نبوت و رسالت و محل نزول وحی و قرآن تولد یافت و این گونه زهرا به ادب پدرش پیامبر ادب یافت پیامبری که پروردگارش او را به بهترین نحو تأدیب نمود و از همین جهت است که سرور ما فاطمه زهرا بهترین نمونه از اخلاق کریم و طبع سالم بود و سرور ما رسول خدا صلی الله علیه و آله به او عنایتی تام داشت و او را تعلیماتی اسلامی داده و بر هدایت نبوی و راه مستقیم تربیت می. کرد و از این جهت است که زهرا چنان ساخته شد که ضرب المثل عمالی از کمال و جلال گشت. پس او نمایانگر شریف ترین چیزی است از انسانیت و کرامت و عفت و قداست و رعایت حر زن با صفات دیگری که در او از ذکاوت پر جوشش و زیرکی تیز و علم گسترده وجود داشت و کافی است فاطمه زهرا را از جهت افتخار این که او در مدرسه نبوت تربیت یافته و در مدرسه رسالت فارغ التحصیل شده و از پدرش رسول امین فراگرفت آنچه را که او از پروردگار عالمیان فرا گرفته بود...»

توفیق ابو علم میگوید:

«نشأت في بيت النبوة والرسالة، فتأدبت بآداب ابیها، فكانت المثل الأعلى في الخلق الكريم و الطبع السليم. وقد عنى بها الرسول عناية تامة، وكان يتقفها ثقافة دينية، ويروضها على الهدى النبوی والصراط المستقیم...»

وكانت فاطمة - رضي الله عنها - في نشأتها مضرب المثل في الكمال والجلال فهي رضي الله عنها تمثل اشرف ما في المرأة من انسانية وصيانة وكرامة

ص: 355

---

1- السيدة فاطمة الزهراء، بيومي مهران ص 14 و 15.

وقداسة ورعاية وعناية، الى ما كانت عليه من ذكاء وقاد و فطنة حادة، وعلم واسع وكفاها فخراً أنّها تربت في مدرسة النبوة، وتخرجت في معهد الرسالة، وتلقت عن ابيها الرسول الامين صلى الله عليه وآله ما تلقاه عن رب العالمين...»؛<sup>(1)</sup> «فاطمه در خانه نبوت و رسالت رشد کرد و مؤدب به آداب پدرش شد و او مثال اعلى در اخلاق كريم و طبع سليم بود. پيامبر صلى الله عليه وآله به او عنايتى تام داشت و او را هميشه تعليم دينى و بر هدايت نبوى و راه مستقيم تمرين ميداد...»

او-رضى الله عنها - در زندگى اش ضرب المثل در كمال و جلال بود او-رضى الله عنها - نمايانگر شريفترين چيزى بود در زن از انسانيت و صيانت و كرامت و قداست و رعايت و عنايت، همراه خصوصيات ديگرى از ذكاوت تيز و زير كى تند و علم و اسعى كه داشت او را بس است از افتخار اين كه در مدرسه نبوت تربيت يافت و از مركز رسالت بيرون آمد و از پدرش پيامبر امين صلى الله عليه وآله چيزهاى را تلقى كرد كه او را از پروردگار عالميان تلقى نموده است».

محمود مهدى استانبولى و مصطفى ابونصر شبلى مشتركاً درباره حضرت زهرا عليها السلام مى نويسند:

«و ترعرعت فاطمة في بيت نبوى، رحيم يكلؤها بالرعاية والسهر على تربيتها لتأخذ قسطاً وافراً من الأدب والحنان والتوجيه النبوي الرشيد... وبذلك نشأت على العفة الكاملة وعزة النفس وحب الخير وحسن الخلق، متخذة اباها رسول الله صلى الله عليه وآله المثل الأعلى لها، والقُدوة الحسنة في جميع تصرفاتها و ما كادت الزهراء تبلغ الخامسة من عمرها حتى بدأ التحول الكبير في حياة ابيها بنزول الوحي عليه و احست من الوهلة الأولى بأعباء الدعوة وشاهدت والدتها

ص: 356

تقف الی جنب اییها و تشارکه فی کل ما یواجهه من احداث عظام و خطوب جسم»؛ (1) «فاطمه در خانه پیامبری مهربان رشد نمود و در این بیت مورد توجه قرار گرفت و پیامبر صلی الله علیه و آله برای او بیداریها کشید تا بهره وافر از ادب و مهربانی و توجیه بلند آن حضرت داشته باشد... و از این طریق عفت کامل و عزت نفس و محبت به خوبیها و حسن خلق پیدا کرد و با نمونه قرار دادن پدرش از او بهره ها برد و او را الگوی خود در تمام کارهایش قرار داد هنوز عمر زهرا به پنج سالگی نرسیده بود که تحول بزرگی در زندگی پدرش با نزول وحی بر او پدید آمد و او از همان ابتدا سختیهای دعوت را احساس نمود و مشاهده کرد که چگونه مادرش در کنار پدرش قرار گرفته و با او در تمام حوادث بزرگ و اتفاقات سهمگین تشریک مساعی میکند».

سلیمان کتانی نویسنده مسیحی درباره حضرت زهرا علیها السلام می نویسد:

«و غرقت فاطمة في حوض ابیها بین ذراعیه و تحت عینیه یشمها کانه السوسنة، یضمها کانه الشوق یعانقها کانه، الحنین، یلمها کانه البراءة. لقد تفرّدت فاطمة بالحب العظیم اى شیء فیها کان الموحى؟ اهی الطفولة فی براءتها أم هی النجاة المتوسمة؟»

و کبرت فاطمة و تجلّت معها براءة الطفولة، و نما معها الحس المرهف و توسعت حدقتها. لقد اصبحت تنظر الی ابیها فتراه افقاً و راء افق، خطأ خلف خط غاراً فوق غور، حباً خلفه، مدى عطفاً دونه عمق فکراً خلفه یصیره حکمة و راءها، قصد جسماً طیه روح و اصبح حبها لأبیها حباً فیهِ من الإجلال بقدر ما فیهِ من التفانی و انطوی عطف منه علیها علی عطف منها علیه، فاصبح

ص: 357

العطفان من معدن واحد...» (1) «و فاطمه در آغوش پدر و در میان بازوان او در سایه چشمان وی غرق بود. پدر او را همانند گل سوسن می بویید مانند شوق در خون جای میداد چون آرزو در آغوش میفشرد و بسان پاکدامنی و عفت میبوسید:

تنها فاطمه بود که از این محبت عظیم برخوردار شد و این دوستی بزرگ خاص و ویژه وی گردید چه چیز در کیان فاطمه الهام بخش و سازنده این محبت شد؟ آیا پاکدامنی دوران کودکی فاطمه یا بزرگی و نیک گوهری جالب فاطمه؟

فاطمه بزرگ شد و پاکدامنی سنین کودکی هم همگان با وی به درخشندگی خود ادامه داد، نازک خیالی و احساس دقیق با وی رشد نمود و مرکز دید وی وسیع تر و چشمانش بازتر شد به سوی پدر مینگریست و او را همچون افقی در پس افق و خطی به دنبال و غاری بالای دامنه و محبتی دارای عمق و عاطفه ای پررزا می دید او را به گونه فکری که در نهایت آن بینایی و بصیرت باشد و حکمتی که در پس آن اراده و قصد جای دارد و جسمی که در کمون آن روح و روان قرار گرفته است مشاهده می کرد.

محبت زهرا نسبت به پدر به صورت محبتی درآمد که در آن به همان اندازه که فداکاری در راه پدر وجود داشت جلال و بزرگی نیز یافت میشد و عاطفه پیامبر نسبت به زهرا به اندازه ای بود که فاطمه به او عاطفه داشت آن جا که هر دو عاطفه ای که در خود جای داده بودند معدن شده و به گونه ای واحد درآمدند...».

ص: 358

شمس الدین محمد ذہبی در کتاب «سیر اعلام النبلاء» درباره حضرت زهرا علیها السلام مینویسد:

«وقد كان النبي صلى الله عليه وآله يحبها ويكرمها ويسرّ إليها و مناقبها غريزة وكانت صابرة، دينية، خيرة صينة قانعة، شاكرة لله»، (1) «پیامبر صلی الله علیه و آله او را دوست میداشت و اکرامش مینمود و اسرار را بر او میگفت و مناقبش بسیار است. او زنی صبور دین، دار اهل، خیر خود، نگهدار قانع و شکرگزار خدا بود».

النبوی جبر سراج از نویسندگان اهل سنت درباره حضرت زهرا علیها السلام می نویسد:

«أثما صاحبة المنزلة العالية في قلب ابیها المصطفى صلى الله عليه وآله، كان يخصصها بمحبة و يصفیها مودّته و هي نور عينیه و ثمرة فؤاده...»

و لقد كانت الزهراء رضی الله عنها الى جانب انسانيتها تحمل كل صفات الملائكة و سمات الحور العين، فكانت انسانة حوراء...» (2) «فاطمه - علیها السلام - صاحب منزلت بلند در قلب پدرش مصطفی صلی الله علیه و آله بود. پیامبر صلی الله علیه و آله او را به محبت خود اختصاص داده و او را به مودّتش توصیف می کرد و او نور چشمان پیامبر صلی الله علیه و آله و میوه دلش بود....»

به طور قطع زهرا - رضی الله عنها - در جانب انسانیت خود متحمل تمام صفات ملائکه و نشانه های حور العين بود و لذا در عین انسانیت حور العين بود....»

ص: 359

---

1- سیر اعلام النبلاء، ج 2، ص 119

2- ریحانة النبي صلى الله عليه وآله وسلم السيدة فاطمة الزهراء، النبوی جبر سراج، ص 8-12

«خست السيدة الزهراء من ابیها صلی الله علیه و آله باحادیث تدلّ علی ان الرسول صلی الله علیه و آله کان یختصها بمحبته، ویصفیها مودّته، و انّ لها موضعاً من نفسه و مکاناً من قلبه. و لعل الرسول صلی الله علیه و آله لو خیر ای بناته تكون وعاءً لنسله الطهور لاختر ما اختاره الله لقد كانت خیر بنت لأبیها، كما كانت خیر زوجة لزوجها، و خیر امّ لاولادها»؛<sup>(1)</sup> «خانم زهرا از ناحیه پدرش به احادیثی اختصاص یافت که دلالت میکند بر این که پیامبر صلی الله علیه و آله او را به طور مخصوص دوست داشته و آن را برای او توصیف میکرده است و همانا او جایگاهی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و جایی در قلب او داشته است و گویا پیامبر صلی الله علیه و آله اگر هر کدام از دخترانش را برای نسل پاکش اختیار میکرد چیزی را اختیار کرده بود که خدا می، خواست و فاطمه بهترین دختر پدرش، بود همانگونه که بهترین همسر برای شوهرش و بهترین مادر اولادش به حساب می آمد».

3 - فاطمه زهرا علیها السلام محبوب ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله

علامه عبدالرؤف مناوی در این باره مینویسد:

«وكانت فاطمة احب اولاده و اخطاهنّ عنده بل احب الناس اليه مطلقاً. روى الترمذي عن بريدة وعائشة قالت: ما رأيت احداً اشبه سمتاً ولا هدياً برسول الله من فاطمة في قيامها وقعودها، وكانت اذا دخلت عليه قام اليها فقبلها و اجلسها في مجلسه...»،<sup>(2)</sup> «فاطمه محبوب ترین اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله

ص: 360

1- همان، ص 82

2- اتحاف السائل، ص 26، صحیح ترمذی، باب مناقب فاطمه علیها السلام

و پر بهرترین افراد از آن حضرت بلکه محبوب ترین مردم نزد آن حضرت به طور مطلق بود ترمذی از بریده و عایشه نقل کرده‌اند که گفته اند: (ما کسی را در هیئت و هدایت نزدیکتر به رسول خدا صلی الله علیه و آله از فاطمه در قیام و قعودش ندیدیم و چون فاطمه بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد میشد حضرت به طرف او حرکت کرده و او را میبوسید و در جایش می نشاند)...»

4 - فاطمه علیها السلام شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله

محمود شلبی میگوید:

«حین ولدت فاطمة علیها السلام جاءت صورة مصغرة من ابيها صلی الله علیه و آله، والی هذا الاشارة من قوله صلی الله علیه و آله: (فاطمة بضعة منی)، ورثت عن ابيها صورته وورثت عن ابيها صفاته، فاجتمع لها الجمال من طرفیه و هذا اقصى مراتب الجمال، وهذا هو سرّ حبّ ابيها لها؛ لأنّ الانبياء اذا احبوا احبوا الله و اذا ابغضوا ابغضوا لله.

سئلت عائشة - رضی الله عنها - : ای الناس احب الی رسول الله صلی الله علیه و آله؟ قالت فاطمة. قيل: من الرجال؟ قالت زوجها ان كان - ما علمت - صواماً قواماً.

ففاطمة احبّ الناس الی رسول الله صلی الله علیه و آله. لماذا هذا؟ الجواب علی المستوى اللائق بالانبياء، فكيف و هو سيّد الانبياء؟ الجواب: لانها اشبه الناس به ظاهراً و باطناً، ای اقرب الناس الی صفاته العلیا، لیست مثله سواء بسواء، لانه لا مثل له قط، ولكن اقرب الناس الی صفاته. هذا هو سرّ حبه الشديد لها؛ لانّ الانبياء يحبّون ما هو اعلى فكلما كان المرء اعلى كان احب اليهم، وكلما كان اسفل كان ابغض اليهم. هذا هو ناموس حبّ الانبياء، و هو نفس الناموس الذي اراد رسول الله صلی الله علیه و آله ان يرفع مستوى حینا الیه فكان توجيه لنا: (وان يحبّ المرء

لا يحبّه الا لله، وان يكره المرء لا يكرهه الا الله)، او كما قال: وهذا هو الناموس الذى احبّ على اساسه احد الأنبياء اسمه يعقوب، احد نبيه اكثر من اخوته و اسمه يوسف عليهما السلام: «لِيُؤْسَفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيَّ أَيْدًا مَدًّا وَنَحْنُ عُصَبَةٌ إِنَّ الْهَلَالَ أَبَانَا لَفِي صَدَلٍ مُبِينٍ». فى منطقهم: لماذا يحبّ هذا اليوسف اكثر منا جميعاً، و ما هو الا مثلنا يأكل ممّا نأكل منه ويشرب ممّا نشرب؟!!

جهلوا السرّ، والسرّ ان صفات يوسف اعلى من صفاتهم التي هي ادنى. صفات يوسف صفات نبى فهى اعلى واعلى و لا يفهم النبي الانبى مثله. ففهمها يعقوب و احبّ يوسف لهذا و جهلها هؤلاء. وقد اثبتت الحوادث بعد ذلك و على مدى اربعين سنة ما هي يوسف؟! كل تصرفات يوسف كانت من الأفق الأعلى، وكلّ تصرفاتهم كانت من الأفق الأدنى، ونطقوا بها (تَاللّهِ لَقَدْ أَتْرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا)، آثره بالنبوة، لما علم منه صفات عليا «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ». هذه مقاييس حبّ الأنبياء.

فحبّ النبي الأعظم صلى اله عليه و آله لابنته الصغرى فاطمة مصدره ان صفاتها اعلى فكانت احب اليه. وسوف تثبت المواقف والمشاهد من حياتها انها كانت كذلك.

قال على: يا رسول الله ايما احب اليك انا ام فاطمة؟ قال: فاطمة احب الي منك، و انت اعزّ على منها.

حكم محكم نطق به من لا ينطق عن الهوى و اياك اياك ان يسوّل لك وَهُمَّكَ ان النبي صلى الله عليه و آله يجب متأثراً بعاطفة الأبوة نحو بنته كلاً- ثم كلاً، ان الانبياء لا هوى، لهم، و أنّما هو يقرر حقيقة مجردة (فاطمة احبّ الى منك)؛ لان صفاتها اعلى صفات، فهي اقرب الصفات الى صفاتي، كما احب يعقوب يوسف لان صفاته، اعلى احبّ محمّد فاطمة لانّ صفاتها اعلى. أنّ حبّ الأنبياء منزّه عن العواطف الدنيا و عن الهوى



فليعلم الذين لا يفقهون حين يحاولون تبرير حبّ النبي لابنته فاطمة تبريراً عقلياً ويقولون: ان هذا بحكم عاطفة الأبوة نحو الابنة الاصغر. و حاشاهم سادتي انبياء الله عما يظنون بهم و عمّا يتوهّمون...»؛ (1) «هنگامی که فاطمه متولد شد صورت کوچکی از پدرش، آمد و به این مطلب اشاره دارد قول پیامبر صلی الله علیه و آله: (فاطمه جزئی از من است). او از پدرش صورت و صفاتش را به ارث برد و لذا از دو طرف زیبایی را در خود جمع نمود و این اوج مراتب جمال، است و این همان سرّ محبت پدرش به اوست؛ زیرا انبیا چون دوست دارند به خاطر خدا دوست دارند و چون دشمن دارند به خاطر خدا دشمن می دارند.

از عایشه- رضی الله عنها - سؤال شد چه کسی به رسول خدا صلی الله علیه و آله محبوب تر است؟ گفت فاطمه گفته شد از مردان؟ گفت همسرش او آن گونه که دانستم روزها را روزه میگرفت و شبها را زنده داری می کرد. پس فاطمه محبوب ترین مردم نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بود چرا چنین باشد؟ پاسخ بر طبق شأن لایق به، انبیا پس چگونه در حالی که او سرور انبیا است؟ پاسخ زیرا او شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله در ظاهر و باطن بود یعنی نزدیکترین مردم به صفات علیایش و هیچ کس در این مقام مثل او نبود، آری او نزدیکترین مردم به صفاتش به حساب میآمد و این سرّ محبت شدید به فاطمه بود؛ زیرا انبیا بهترینها را دوست دارند و لذا هر کس که بهتر است نزد آنان محبوب تر میباشد و هر کس که بدتر است نزد آنان مبعوض تر است.

ص: 363

و این ناموس محبت انبیاست و این همان ناموسی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله اراده کرده که محبت ما نیز به آن مرحله برسد و توجیه او برای ما این است: که (انسان دوست بدارد ولی جز به خاطر خدا دوست ندارد و کراهت داشته باشد ولی جز به خاطر خدا کراهت نداشته باشد) یا آن گونه که گفته شد: این همان ناموسی است که بر اساس آن یکی از انبیا به نام یعقوب یکی از فرزندان را از دیگر برادرانش بیشتر دوست میداشت که اسمش یوسف علیه السلام بود: (هر آینه یوسف و برادرش نزد پدرمان از ما محبوبتر است، در حالی که ما جماعتی هستیم همانا پدر ما در گمراهی آشکاری است) در منطق آنان این سؤال مطرح بود که چرا پدرمان این یوسف را از همه افراد ما بیشتر دوست دارد؟ در حالی که جثه ای مثل ما دارد و همانند ما میخورد و می آشامد؟!!

آنان به سرّ قضیه جاهل، بودند سر آن این بود که صفات یوسف از صفات آنان که پایین بود برتر بود. صفات یوسف صفات پیامبر بود، لذا بالا و بالاتر بود و پیامبر را جز پیامبری مثل او نمیشناسد. آن صفات را یعقوب شناخت و لذا یوسف را بدین جهت دوست میداشت ولی برادران یوسف بدان جاهل بودند حوادث بعد از آن واقعه و در مدت چهل سال اثبات نمود که صفات یوسف چه بود؟ تمام تصرفات یوسف از افق بالاتری بود، در حالی که تمام تصرفات برادرانش از افق پایین بود آنان گفتند: (به خدا سوگند تو را خداوند بر ما مقدم داشته است) آری او را به نبوت برتری داده؛ زیرا صفات عالی او را میدانست (خدا داناتر است که کجا رسالتش را قرار دهد) این مقیاسهای انبیاء است. پس محبت پیامبر صلی الله علیه و آله به دختر کوچکش

فاطمه جهتش آن است که صفاتش اعلی است لذا محبوب ترین افراد نزد او بوده است و در آینده موافق و مشاهدی از حیات آن حضرت ثابت میکند که او این گونه بوده است.

علی علیه السلام: گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله کدامین شخص نزد تو محبوب تر است؟ حضرت فرمود: فاطمه علیها السلام نزد من از تو محبوب تر است، و تو نزد من از او عزیزتری حکم محکمی است که بدان نطق کرده کسی که از روی هوای نفس سخن نمی گوید پرهیز پرهیز از این که خیانت بر تو ترسیم کند که پیامبر صلی الله علیه و آله با تأثیر پذیری از عاطفه پدری نسبت به دخترش پاسخ میدهد، هرگز و هرگز همانا انبیا هیچ هوای نفسی ندارند، آری او یک حقیقت خالصی را تقریر میکند (فاطمه محبوبترین افراد نزد من است)؛ زیرا صفات او عالی ترین صفات است پس فاطمه نزدیکترین افراد نزد من است و همان گونه که، یعقوب یوسف را دوست داشت به جهت آن که صفاتش از همه برتر بود، محمد نیز فاطمه را دوست میداشت به جهت اینکه صفاتش از همه بالاتر بود همانا محبت انبیا از عواطف دنیایی و از هوای نفس منزّه است. پس باید بدانند کسانی که نمیفهمند و محبت پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به دخترش را توجیه عقلانی میکنند و میگویند این به حکم عاطفه پدری نسبت به دختر کوچکش بوده!! و منزّه اند انبیای بزرگ الهی از آنچه به آنان گمان می رود و خیال میشود...».

سید احمد سایح از علمای اهل سنت میگوید:

«کان» رسول الله صلی الله علیه و آله یحب السیدة فاطمة الزهراء - رضی الله تعالی عنها - حباً شديداً لا یستطیع المرء ان یعبر عنه او یصفه. فکانت - بحق - فؤاد

المصطفى صلى الله عليه وآله»<sup>(1)</sup>؛ «رسول خدا صلى الله عليه وآله خانم فاطمه زهراء -رضي الله عنها- را زیاد دوست میداشت به حدی که انسان نمیتواند از آن تعبیر نموده یا توصیف نماید و او -به حق- قلب مصطفی صلى الله عليه وآله بود».

5 - فاطمه زهرا علیها السلام و جلب رضایت پیامبر صلى الله عليه وآله

احمد خلیل جمعه از علمای اهل سنت میگوید:

«إذا كان الحبيب المصطفى صلى الله عليه وآله امام الزاهدين، و سيد العالمين في كل مكرمة، فلا شك ان فاطمة الزهراء رضي الله عنها كانت تقتفى آثاره الكريمة وتحرص على مرضاته في جميع أمورها و هل هناك شيء اعز من مرضاة الله ورسوله؟ هل هناك شيء افضل من طاعة رسول الله؟ اليس الله عزوجل يقول: «مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»<sup>(2)</sup>. اذن فلتحرص فاطمة الزهراء على مرضاة الله ورسوله كيما يفوز بالفوز العظيم...»؛<sup>(3)</sup> «اگر حبيب ما مصطفی صلى الله عليه وآله امام، زاهدان و سرور عالمین در هر صفت نیک است پس بدون شک فاطمه زهرا رضی الله عنها آثار کریمه او را دنبال مینمود و در تمام امور بر خشنودی او حریص بود و آیا در آنجا چیزی عزیزتر از رضایت خدا و رسولش میباشد؟ آیا در آنجا چیزی با فضیلت تر از طاعت خداست؟ آیا خداوند عزوجل فرمود: (هر کس رسول را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است)؟ در این صورت پس باید فاطمه زهرا بر خشنودی خداوند و رسولش حریص باشد تا به فوز عظیم نایل گردد...»

ص: 366

---

1- اضواء على مناقب الزهراء، ص 89

2- سورة نساء، آیه 80

3- نساء اهل البيت احمد خليل جمعه ص 557

ابونعیم اصفهانی می نویسد:

«و من ناسکات الأصفیاء وصفیات الأنقیاء فاطمة عليها السلام السيدة البتول البضعة الشبيهة بالرسول، كانت عن الدنيا ومتعتها عازفة، وبغوامض عيوب الدنيا و آفاتھا عارفة»؛ (1) «از افراد برگزیده اهل عبادت و منتخبان، پاک فاطمه عليها السلام است کسی که برتر زنها و از هر عیبی منقطع و پاره تن رسول خدا و شبیه به رسول است. کسی که از دنیا و متاع آن بریده و نسبت به عیوب دنیا و آفتھای آن آشنا بود».

عبدالبدیع صقر از علمای اهل سنت در کتاب «نساء فضلات» می نویسد:

«سيدة نساء العالمين في زمانها البضعة النبوية و الجهة المصطفوية، بنت سيد الخلق رسول الله صلى الله عليه و آله ابى القاسم محمد بن عبد الله... و قد كان النبي صلى الله عليه و آله يكرمها و يسر اليها و مناقبها كثيرة و غزيرة و كانت صابرة دينة خيرة قانعة شاكرة لله...»، (2) «سرور زنان عالمیان در زمان خود پاره... و جود نبوی و جهت مصطفوی، دخت سرور خلائق رسول خدا صلی الله علیه و آله، ابو القاسم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله پیامبر صلی الله علیه و آله همیشه او را تکریم کرده و اسراری را به او می آموخت و مناقبش بسیار فراوان است. او زنی صبور، دیندار اهل خیر با، قناعت و شکرگزار خداوند بود...»

شیخ عاطف صابر شاهین در این باره راجع به حضرت زهرا عليها السلام می نویسد:

«ها هي اجواء مكة قد تعطرت بشذا زهرة قرشية جديدة، فاح اريجها من بيت محمد بن عبدالله و زوجته خديجة بنت خويلد.

ص: 367

1- حلية الأولياء، ج 2، ص 39

2- نساء فضلات، عبدالبدیع صقر، ص 50 51، چاپ دار الاعتصام.

لقد رزق الزوجين بمولودة جديدة غاية في الوضاعة والحسن، وها هو الأب يتلقفها من بين يدي القابلة و يتأمل ملامحها فتعلوا وجهه فرحة غامرة فالمولودة تبدو وكأنها قطعة من ابها...»؛ (1) «أرى محيط مكة به بهترین دسته گل قرشی تازه معطر شد که بوی خوش آن از خانه محمد بن عبدالله و همسرش خدیجه دختر خویلد به مشام میرسید.

این زن و شوهر - از جانب خداوند متعال - فرزندی جدید داده شد که در نهایت نورانیت و زیبایی، بود و آن پدر قنداقه او را از دو دستان قابله گرفت و به محسنات او نظاره کرد و از شادی صورتش برافروخته شد آن فرزند این گونه وانمود میشد که گویا قطعه ای از پدرش میباشد...»

آلوسی در تفسیر آیه «و يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا»، (2) می گوید:

«و ماذا عسى يقول امرء فيها [يعنى علياً وفاطمة عليهما السلام] سوى أن علياً مولى المؤمنين ووصى النبي صلى الله عليه وآله وفاطمة البضعة الأحمدية والجزء المحمدي، واما الحسنان فالروح والريحان و سيدا شباب اهل الجنان. وليس هذا من الرفض بل ما سواه عندي هو الغي انا عبد الحق لا عبد الهوى - لعن الله الهوى فيمن لعن. و من الطائف على القول بنزولها فيهم انه سبحانه لم يذكر فيها الحور العين و انما صرح عزوجل بولدان مخلدين رعاية لحرمة البتول وقررة عين الرسول صلى الله عليه وآله» (3) «چه امید است که کسی درباره علی و فاطمه علیهما السلام چیزی بگوید جز اینکه علی مولای مومنان و وصی پیامبر صلی الله علیه و آله است و فاطمه پاره

ص: 368

---

1- رجال و نساء حول الرسول صلی الله علیه و آله، عاطف صابر شاهین، ص 300

2- سوره نساء، آیه 8

3- روح المعانی، ج 29، ص 158

تن احمد و جزء محمدی است و اما حسن و حسین علیهما السلام روح وریحان و دو سرور جوانان اهل بهشت اند و این رفض به حساب نمی آید بلکه غیر از این نزد من گمراهی است.

من بنده حق میباشم نه بنده هوای نفس خدا لعنت کند هوای نفس را در زمره کسانی که لعنت کرده است.

و از جمله لطایف بنا بر قول به نزول آیه درباره اهل بیت علیهم السلام اینکه خدای سبحان در آن آیات ذکری از حور العین نمیکند و تنها به غلامان مخلد اشاره مینماید تا رعایت حرمت بتول و نور چشم رسول [فاطمه زهرا علیها السلام] را نموده باشد»

7 - تحمل زحمت بسیار در راه دفاع از پیامبر صلی الله علیه و آله

دکتر سید جمیلی در این باره مینویسد:

«تجشمت خدیجة مع محمد صلی الله علیه و آله صنوفاً من الایذاء، و هی تدبّ عنه و تحامی عن زوجها الذي كانت ملاذاً له و صدرأ حنوناً في وقت عزّ فيه النصير و المشایع.

بعاطفة الزوجية الحبيبة و قلب الأم المشفقة شملة بحدب و اشفاق ينفض عن جبينه اتراح و هموم العنت الذي يكابده و يعتوره من اجلاف المشركين الذين لم تأخذهم به رحمة و لا شفقة، و قد ضربت عليه قريش سياجاً منيعاً من الحصار و المقاطعة مسجلة هذا القرار الصارم الظالم الجائر في صحيفة و علقوها على جدار الكعبة او في جوفها.

وكانت خدیجة و زوجها و بنوهاشم و بنو عبدالمطلب قد اخرجهم الكفار

ص: 369

والمشركون من مكة واحصروهم والجأؤهم الى اللواذ بشعب ابي طالب، وظلوا على هذه الحال سنوات متدرعين بالصبر، شعارهم الايمان و دثارهم اليقين...»؛<sup>(1)</sup> «خديجه به همراه محمد صلی الله عليه و آله به انواع گوناگونی از آزار و اذیت را تحمل کردند و خديجه از آن حضرت دفاع مینمود و از شوهرش حمایت می، کرد و پناه او بود و قلبی مهربان نسبت به او داشت در وقتی که یاوران و پیروان او اندک بودند.

با عاطفه همسری زنی مهربان و قلب مادری دلسوز که با دلسوزی تمام پیامبر صلی الله عليه و آله را احاطه کرده بود از پیشانی حضرت عرق کار و غصه های مشکلاتی که از ناحیه مشرکان پست به او میرسید را برطرف میکرد کسانی که به آن حضرت رحم و مهربانی نداشتند. و قریش بر ضد آن حضرت برنامه سختی را از محاصره و قطع ارتباط با مردم تدوین کرده و آن برنامه ظالمانه را در لوحی نوشته و بر دیوار کعبه یا داخل آن آویزان نموده بود.

کفار و مشرکان خديجه و همسرش و بنی هاشم و بنی عبدالمطلب را از مکه بیرون کرده و به محاصره درآورده بودند و آنان را مجبور کردند تا به شعب ابي طالب پناه برند و آنان تا چند سال به همین حال به سر میبردند و صبر پیشه نموده و شعارشان ایمان و نگهدارشان یقین بود....»

محمود مهدی استانبولی و مصطفی ابونصر شبلی مشترکاً درباره حضرت زهرا علیها السلام می نویسند:

«و شاهدت العديد من مکائد الکفار لأبيها العظيم قتمنت لو استطاعت ان

ص: 370

---

1- نساء النبي صلی الله عليه و آله، دکتر سید جمیلی، ص 27 و 28، دارالمکتبة الهلال، لبنان.



تقدیه بحایتها وتمنعه من اذى المشركين و لكنى اتى لها ذلك وهى فى عمرها الصغيرة.

وكان من اشد ما قاسته من آلام في بداية الدعوة ذلك الحصار الشديد الذي حوصر فيه المسلمون مع بنى هاشم في شعب ابي طالب، حتى اثر الحصار و الجوع فى صحتها فبقيت طوال حياتها تعاني من ضعف البنية.

و ما كادت الزهراء الصغيرة تخرج من محنة الحصار المهلك حتى فوجئت بوفاة امها خديجة رضى الله عنها، فامتلات نفسها حزناً وألماً و أسى.

و وجدت نفسها بعد وفاة أمها امام مسؤوليات كثيرة وضخمة نحو ابيها النبي الكريم و هو يمر بظروف قاسية في سبيل الدعوة الى الله، و خاصة بعد وفاة عمه ابي طالب و زوجته الوفية خديجة رضى الله عنها.

فما كان من فاطمة الا ان ضاعفت الجهد و تحملت الأحداث في صبر محتسبة الأجر عند الله، و وقفت الى جانب ابيها لتقدم له العوض عن امها اغلى الأمهات و اكرم الزوجات، ولذلك كانت تكنى بأبىها...»؛<sup>(1)</sup> «فاطمه زهرا عليها السلام شاهد بسيارى از حيله هاى كافران نسبت به پدر بزرگوارش بود و آرزو داشت که ميتوانست جانش را فدای او کند و او را از آزار مشرکان برهاند، ولى چگونه ميتوانست که چنين نمايد در حالى که در سنين کودكى بود.

و از شديدترین دردهایی که در ابتدای دعوت متحمل شد آن محاصره سختی بود که مسلمانان در آن همراه بنى هاشم در شعب ابي طالب قرار، گرفتند به حدی که آن محاصره و گرسنگی در سلامتی آن حضرت تأثیر گذاشت و تا زنده بود اثر آن که ضعف در بنیه حضرت بود باقى ماند.

ص: 371

هنوز زهرای کوچک از مصیبت و مشکلات محاصره مرگبار بیرون نیامده بود که به مصیبت وفات مادرش خدیجه رضی الله عنها مبتلا شد و لذا قلبش مالا مال از حزن و درد و اندوه گشت و خودش را بعد از وفات مادرش در برابر انبوهی از مسؤولیتهای سخت در برابر پدر گرامیش پیامبر صلی الله علیه و آله یافت او که در راه دعوت مردم به سوی خدا در موقعیتهای سختی قرار گرفته بود خصوصاً بعد از وفات عمویش ابوطالب و همسر وفادارش خدیجه رضی الله عنها.

ولی فاطمه کوشش خود را دو چندان نمود و متحمل مشکلاتی شد و همه آنها را به حساب خدا گذاشت و در کنار پدرش قرار گرفت تا بتواند جبران نبود و خلاً مادرش که بهترین مادر برای ما و کریم ترین همسر برای پیامبر صلی الله علیه و آله بود را بنماید و بدین جهت بود که او را ام ابیها کنیه دادند...».

ص: 372

## ارتباط فاطمه زهرا علیها السلام با امیر مؤمنان علیه السلام

فاطمه زهرا علیها السلام در طول زندگی خود با شوهرش امیر مؤمنان علیه السلام بهترین زندگی را داشته است که می تواند برای همه الگو باشد؛ امری که همه به آن اعتراف کرده اند اینک به نمونه هایی از آن اشاره میکنیم؛

### 1 - خلافت امام علی علیه السلام از دیدگاه حضرت زهرا علیها السلام

دکتر محمد بیومی، مهران استاد دانشکده آداب در دانشگاه اسکندریه مصر در این باره می نویسد:

«هذا وقد كانت الزهراء علیها السلام ترى ان زوجها الامام علی كرم الله وجهه في الجنة، احق الناس بالخلافة، فهو ربيب النبي صلى الله عليه وآله وابن عمه وزوج ابنته، و ابوسبطیه الحسن والحسين واول الناس اسلاماً واطولهم في الجهاد باعاً، و هو فتى قريش شجاعة وعلماً وفضلاً، وكان النبي صلى الله عليه وآله يحبه اشد الحب و يؤثره اعظم الايثار استخلفه حين هاجر علی ما كان عنده من الودائع حتى ردها الى اصحابها و امره فنام في مضجعه ليلة اثمرت قريش بقتله، فكان اول من شرى نفسه في سبيل الله، ثم هاجر حتى لحق النبي الله صلى الله عليه وآله في المدينة، فأخى

ص: 373

النبي بينه وبين نفسه، ثم شهد مع النبي صلى الله عليه وآله مشاهده كلها، وكان صاحب رأيته في أيام البأس. وقال النبي صلى الله عليه وآله و آله يوم خيبر: (لا عطين الراية غداً رجلاً يحب الله ورسوله ويحبه الله ورسوله)، فتطلع اليها كبار الصحابة، غير ان النبي صلى الله عليه وآله دفعها الى علي وقال له النبي صلى الله عليه وآله يوم استخلفه على المدينة و على اهله عند ما سار الى غزوة تبوك: (انت مئى بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبي بعدى). و اعطاه سورة براءة ليقراها على اهل الموسم، فلما قيل له: لو بعثت بها لأبي بكر قال: (لا يؤد عنى الا رجل من اهل بيتي) وقال النبي صلى الله عليه وآله للمسلمين و هو فى طريقه الى المدينة بعد حجة الوداع: (من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه.

و هكذا كانت الزهراء، كما كان بنوهاشم جميعاً و جمهرة من اهل المدينة يرون ان الامام على احق الناس بخلافة رسول الله صلى الله عليه وآله و من ثم فقد خرج الامام يحمل فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله على دابة ليلاً في مجالس الأنصار تسألهم وظلت الزهراء متمسكة برأيها، و ما كانت - رضى الله عنها - لتترشح عن رأى اقتنعت به و رأته صواباً و كان رأيها الذى لا تحيد عنه: ان علياً احق بالخلافة من غيره...»<sup>(1)</sup> «زهراء عليها السلام معتقد بود كه امام على عليه السلام - كرم الله وجهه في الجنة - سزاوارترين مردم به خلافت، و تربيت يافته پیامبر صلى الله عليه وآله و پسر عمو و همسر دختر پیامبر و پدر دو سبط او حسن و حسين است. او اولين مسلمان بوده و از همه بيشتتر در جهاد سهم دارد و او جوانمرد قريش در شجاعت و علم و فضيلت است و پیامبر صلى الله عليه وآله او را شديداً دوست ميداشت و در حق او بيشتترين ايتار را مى نمود. هنگامى كه ميخواست [به سوى مدينه] هجرت

ص: 374

کند، امانتها را نزد او گذاشت تا به صاحبانش بازگرداند و شبی که قریش تصمیم به قتل او گرفت در رختخوابش، آرמיד و لذا او اولین کسی است که در راه خدا جانفش را به خطر انداخته است. سپس [از مکه] مهاجرت نمود تا به پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه ملحق شود. پیامبر بین او و خودش عقد اخوت بست، و با پیامبر صلی الله علیه و آله در تمام موقعیت ها شرکت کرد و او صاحب پرچم حضرت در ایام سختی بود پیامبر صلی الله علیه و آله در روز خیبر فرمود: (پرچم را فردا به دست کسی میدهم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند. هر یک از بزرگان صحابه منتظر بودند که پیامبر او را بخواهد ولی حضرت پرچم را به دست علی داد و روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله را جانشین خود بر مدینه و اهلش نمود تا به طرف غزوه تبوک برود خطاب به او فرمود: (تو نزد من به منزله هارون نزد موسی هستی جز آن که پیامبری بعد از من نیست). و به دست او سوره براءت را داد تا بر اهل موسم حج بخواند، و چون به حضرت عرض شد: چرا ابوبکر را مبعوث نکردی فرمود: (ادا نمی کند از طرف من جز مردی از اهل بیتم) و پیامبر صلی الله علیه و آله در راه حرکت به سوی مدینه بعد از حجة الوداع، خطاب به مسلمانان فرمود: (هر کسی که من مولای اویم پس علی مولای اوست بارخدا یا دوست بدار هر کس که ولایت او را پذیرد و دشمن بدار هر کس که با او دشمنی کند) و زهرا این گونه بود همان گونه که تمام بنی هاشم و جمهور اهل مدینه امام علی علیه السلام را سزاوارترین مردم به خلافت رسول خدا صلی الله علیه و آله می دانستند و از این جهت است که امام علی علیه السلام فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر مرکبی شبانه سوار میکرد و در مجلس انصار میبرد و از آنها میخواست تا او را یاری کنند...

زهرا به رأی خود تمسک کرده بود و او- رضی الله عنها - هرگز از رأیی که به آن قانع شده و صواب میپنداشت عقب نشینی نمیکرد و رأی او که از آن روی برنمی گرداند این بود که علی از دیگران به خلافت سزاوارتر است».

## 2 - پیوند فاطمه زهرا با علی مرتضی علیها السلام

عبد الفتاح عبد المقصود درباره خواستگاری حضرت علی علیه السلام از حضرت زهرا علیها السلام می نویسد: «... علی علیه السلام را همواره با جان و وجود خود همراه داشت احساس میکرد پیوند او با فاطمه تنها از روی خویشاوندی و پیوند خانوادگی و هم تباری نیست همانند پیوند دو شاخه از یک درخت تومند و بزرگ با میوه های پاکیزه سایه های بلند و کشیده نیست هرگز پیوند میان آن دو پیوند بشری نیست بلکه پیوندی است برتر از پیوند بشری پیوندی است، قدسی سازش جانی است با جان. دیگر علی علیه السلام احساس میکرد فاطمه علیها السلام با دریافت تیز و روان تابناکش از این احساسی که در نهاد وی راه میجوید آگاهی دارد...»

آیا فاطمه علیها السلام همچون رگ گردن به علی علیه السلام نزدیک نیست؟ آیا از کنه هستی وی - همچون خود وی - آگاه نیست؟ آیا او قوام زندگی علی علیه السلام نیست؟ آیا بسان ایمان علی علیه السلام در نهاد علی علیه السلام جایگزین نیست؟ (1)

او درباره رنجهای حضرت زهرا علیها السلام میگوید: «عمر فاطمه زهرا علیها السلام به رنجها سنجیده شده نه به سالها مژگانش از اشک خشک نشد اندوه در درونش لانه کرد و جای گرفت لرزش و تپش بر قلبش چیره شد هوای پیرامونش اندوه شد نشانه های چهره اش خشم و خاموشی بود، زندگی در دهانش مزه ای تلخ داشت...» (2)

ص: 376

---

1- ترجمة في نور محمد فاطمة الزهراء عليها السلام عبد الفتاح عبد المقصود، ج 2، ص 18 و 19.

2- همان، ج 1، ص 162

استاد توفيق ابو علم مینویسد:

«كانت السيدة فاطمة ترى حق الامام علي في الخلافة، وترى ان قرابة النبي صلى الله عليه وآله احق المسلمين بالخلافة، وان بلاء علي في الجهاد وعلمه المشهود به، يؤهلانه لمقام الخلافة. وقد كانت الزهراء ايضاً صريحة الرأي، حرة التفكير، صارمة الأمر عليه السلام وما كانت رضى الله عنها لتتزعزع عن رأى اقتنعت به ورأته صواباً وكان رأيها الذي لا تحيد عنه أن علياً احق بالخلافة من غيره، فهو ربيب النبي وابن عمه ابي طالب زوج ابنته الزهراء و ابوالحسنين ريحانتي الرسول و اول الناس اسلاماً واطولهم في الجهاد باعاً، وفتى قريش شجاعة وعلماً.

اعتزلت الزهراء بالناس، ثم رأت ان تؤدى واجبها نحو زوجها ولديها، فحملها على فوق دابة و خرج بها ليلاً، فطافت بمجالس الانصار مجلساً مجلساً تسألهم ان يؤيدوا ابالحسن فيما يطلب فاجابوا جميعاً يا بنت رسول الله قد مضت بيعتنا لأبي بكر، ولو ان زوجك و ابن عمك سبق الينا لما عدلنا به احداً.

فكان الامام يقول: (أفكنت ادع رسول الله فى بيته و لا ادفنه و اخرج أنازع فى سلطانه؟! ) وكان ردّ الزهراء: (ما صنع ابوالحسن الا ما ينبغى، ولقد صنعوا ما الله حسيبهم و و طالبهم)...»؛<sup>(1)</sup> «خانم فاطمه امام على را صاحب حق در خلافت میدانست و معتقد بود که نزدیکان پیامبر صلى الله عليه وآله سزاوارترین افراد به خلافت اند و همانا زحمات على در جهاد و علم او که مشهود بود او را مستحق مقام خلافت کرد زهرا همچنين رأی صريح فکرى آزاد گذرا در امور داشت. او هرگز از رأیى که به آن رسیده و صواب میدانست کوتاه

ص: 377

نمی آمد و رأی او که هرگز از آن دست برداشت این بود که علی از دیگران سزاوارتر به خلافت است و او تربیت شده پیامبر و پسر عمویش ابوطالب و همسر دخترش زهرا و پدر حسن و حسین دو دسته گل پیامبر صلی الله علیه و آله و اولین مسلمان و پرکارترین افراد در جهاد و جوانمرد قریش در شجاعت و علم بود. زهرا از مردم کناره گرفت، سپس تشخیص داد که باید وظیفه اش را در برابر همسر و دو فرزندش ادا کند. لذا علی او را بر چهارپایی سوار کرد و شبانه از منزل خارج شد. او یکی یکی از مجالس انصار سرکشی نمود و از آنان خواست تا ابوالحسن را در آنچه دنبال میکند یاری کنند ولی همگی جواب دادند: ای دختر رسول خدا! بیعت ما با ابوبکر تمام شده است و اگر همسر و پسر عموی تو زودتر نزد ما می آمد از او به سوی دیگران عدول نمی کردیم

امام میفرمود: (آیا من رسول خدا را در خانه اش رها کرده و او را دفن ننمایم و خارج شده و در حکومتش نزاع کنم؟ و جواب زهرا این بود: (ابوالحسن آنچه سزاوار بود انجام داد ولی آنان کاری کردند که خداوند حسابگر و طلب کننده آنان خواهد بود...))

#### 4 - فاطمه زهرا علیها السلام واسطة بین قطب نبوت و امامت

سلیمان کتانی نویسنده مسیحی درباره حضرت زهرا علیها السلام می نویسد:

«... فهناك من تكتب فيه السيرة محصورة في فسحة عمره، وقد تحصر في فاصل معين من هذه الفسحة، كان فيها بروز صاحب السيرة بشكل فذ، حقق لفت النظر اليه وجدارة الاهتمام به وهنالك من لا تكتب السيرة فيه الا في



إطار مشدود بماضيه و حاضره و ما يأتي بعده من زمن. تلك هي عبقرية الأفراد يربطون حياتهم بحبال التاريخ ليغيروا وجه التاريخ.

وفاطمة الزهراء - ان لم تكن من اولئك الأفراد- فهي على الأقل ابنة نبيّ هزّ -ليس تاريخ الجزيرة و حسب - بل جذور الفكر في الانسان وقفز به فوق الأجيال، وهي زوجة رجل هو الآخر قطب من اقطاب الفكر، و خط من خطوط الأصالة وركن من اركان الحق، وامتداد لأعظم عبقرى جدل النور في قرآن.

و ليس ذلك ليكفي، فهي انجذاب بين قطبين عبت من الأول كما عبت من الثاني فاذا نهجها في الحياة امتداد لنهج مرسوم

و كان لها - من كرم الخالق - جمال هو انعكاس لكل ما فيها من عقل و طيبة و لكل ما فيها من جاذبية و احياء، فاستأثرت بحب اعظم اب و حب اعظم قطب، فانحصرت فيها ذرية ابيها لتكون ذخيرة يتوارثها كل جيل عن جيل.

ذلك كان جوّها، عاشت فيه و شععت عليه و امتدّت، به و عبّرت عنه فكراً و انتاجاً. لقد غدت خطأ في الرسالة التي انطلقت ثورة و اصبحت هي من لونها، وستتبرك بها الأجيال...» (1) «...» گاه زندگی فردی مورد بررسی قرار میگیرد که شرح حال او محدود به طول زندگانی و گاه محدود به فرصت معینی از زندگی او خواهد بود که این مدت هنگامی را نشان داده و بازگو میکند که زندگی فرد مورد بحث در این فرصت چشمگیر و جالب بوده و سعی نویسنده بحث هم در همین مرز محدود مصروف است اما گاهی شرح حال

ص: 379

1- فاطمة الزهراء، وتّر في عمد، ص 31 و 32.

کسی را به رشته نگارش در می آورند که جاذبیت وی قلمروی بس وسیع دارد آغاز این قلمرو پیش از زندگی اوست و انجام آن تا پایان زندگی تا پس از مرگ و تا مرز ابدیت دامن کشیده است. این گونه بیوگرافی را نبوغ کسانی هستی میبخشد که زندگی خود را به رشته های تاریخ پیوند میزنند تا چهره تاریخ را دگرگون سازند و بر اوراقش نقش دیگر گونه زنند.

فاطمه زهرا اگر جزء این گونه افراد، نباشد دست کم دخت پیامبری است که نه تنها تاریخ جزیره العرب بلکه اساس و پایه های فکری انسان را نیز به جنبش در آورد و آن را تا ستیغ قرنهای پرواز داد و او نیز همسر مردی است که قطب دیگری از قطبهای اندیشه و خطی از خطوط اصالت و رکنی از ارکان حقیقت است و امتدادی است برای بزرگترین نابغه ای که نور را در قرآن به درخشش واداشت.

این بسنده نیست که دو قطب او را به طرف خود جذب می کردند؟ و او از نخستین آن بهره میگرفت همان گونه که از دومین؟ از همین رهگذر هم بود که روش او در زندگی امتدادی برای آن برنامه معین و ترسیم شده بود. او به لطف خدا جمالی داشت که نمایشگر همه خرد و پاکی و صفای باطن او و نماینده نیروی جذب و الهام او بود. وی محبت عظیم ترین پدر و عظیم ترین قطب را ویژه خود ساخته بود. از این جهت ذریه پدر فاطمه منحصر در وجود او گردید تا این خود ذخیره ای باشد که همه نسلهای بشر نسلی پس از، نسلی آن را از فاطمه به ارث برند و از آن بهره مند گردند. این قضایی بود که فاطمه در آن زندگی میکرد بر آن شتاب ورزید بدان ادامه داد و از آن نتیجه فکری و سازندگی گرفت. فاطمه خطی بود در رسالتی که نیروی آزاد

شده آن به گونه یک انقلاب و جهش درآمد و او به صورت رنگ و هدفی از این رسالت نمودار گردید. پس از او نسلها و توده ها از او برکت و یمن خواهند جست....»

## 5- زندگی فاطمه علیها السلام در خانه نبوت و امامت

سلیمان کتانی نویسنده مسیحی درباره زندگی فاطمه زهرا علیها السلام می نویسد:

«و عاشت فاطمة تحت ظلین: ظلّ ابیها وظلّ حلیلها، و عانقت ریحانتین - الحسن و الحسین - ذریة لرجلین: نبی و امام و عانقت رهافتین: رهافة الجسم و رهافة الحسّ و اختبرت عصرین: عصر الجاهلیة و عصر الانبعاث و احبت اباها حبین: حبّ النبوة و حبّ الأمومة، و صهرت بصهرین: مصهر الفقدان و مصهر الحرمان.

بهذه الإزدواجية عاشت فاطمة الزهراء صابرة على مكاره الدهر، اقتناعاً منها بصدق قضية يلزمها الكثير من التجسيد و حسن الاخراج ولقد جسّدها - كما جسدها ابوها و زوجها - بحبل طويل من الرضوخ و القناعة والاستسلام و بسلسلة طويلة من العزم والإقدام والبطولات، وبالکثیر من التضحيات...»<sup>(1)</sup> «فاطمه در پناه دو سایه سایه پدر و سایه همسرش زندگی کرد و دو ریحانه؛ حسن و حسین فرزند دو کس یعنی پیامبر و امام را در آغوش خویش فشرد و دو لطافت: لطف جسم و لطافت احساس را در بغل گرفت و دو عصر؛ عصر جاهلیت و عصر بعثت را آزمود و پدر را به دو گونه محبت دختری و محبت مادری دوست داشت و از دو آتش: آتش فقدان و آتش

ص: 381

حرمان سوخته و در تب و تاب بود فاطمه زهرا با این دو گانه ها زندگی کرد و در پناه آنها سختیهای روزگار بردبار بود و این به خاطر رضایت و اقتناع او به تحقق راستین قضیه بود که این قضیه نمونگی و حسن سازندگی و پرورش فراوان فاطمه را لازم داشته و نیازمند بود و فاطمه به این قضیه آن چنان تجسم و نمونگی داد که پدر و همسرش به وسیله رشته ای طولانی از تسلیم و رضا و بردباری و به وسیله زنجیری از تصمیم و اقدام و قهرمانیها و فداکاریهای بسیار بدان نمونگی داده و آن را تجسیم بخشید».

6- فاطمه زهرا علیها السلام و قیام به وظایف شوهرداری

شیخ عاطف صابر شاهین در این باره مینویسد:

«دخلت الزهراء بيت علي بن ابي طالب رضی الله عنه، فقامت علی شؤونه احسن القيام، متحملة شظف العيش صابرة محتسبة...»؛<sup>(1)</sup>  
«زهرا داخل خانه علی بن ابی طالب رضی الله عنه شد و به بهترین وجه ممکن قیام به وظایف خود نمود و با صبر تمام و زحمات زندگی را تحمل نمود و آن را به حساب خدا گذاشت...»

ص: 382

---

1- رجال و نساء حول الرسول صلی الله علیه و آله، ص 304

توفيق ابو علم در باره حضرت زهرا عليها السلام مى نويسد:

«و لقبت بالمحذثة؛ لانّ الملائكة كانت تهبط من السماء فتناديها كما كانت تنادى مريم ابنة عمران عليهما السلام ويحدثها روح القدس.

و بالصديقة والمباركة والطاهرة والزكية والراضية والمرضية، وهي آيات على ما اتسمت به رضى الله عنها من الصدق والبركة والطهارة والرضا والطمأنينة.

و لقبت بالبتول؛ لانقطاعها عن نساء زمانها فضلاً و ديناً و حسباً، وقيل: لانقطاعها عن الدنيا الى الله تعالى...

لقد كانت فاطمة الى جانب انسانيتها تحمل كلّ صفات الملائكة وسمات الحور العين؛ كانت انسانة، وكانت حوراء»؛ (1) «او ملقب به محذثة است؛ زیرا ملائکه از آسمان فرود آمده و با او صحبت میکردند همانگونه که با مريم عليها السلام دختر عمران سخن میگفتند، و نیز روح القدس بر او حديث میکرد.

و نیز به صديقه و مبارکه و طاهره و زکيه و راضيه و مرضيه لقب داده شد

ص: 383

1- همان، ص 60

وتمام اینها نشانه هایی است بر آنچه که فاطمه رضی الله عنها از صدق و برکت و طهارت و رضا و طمأنینه دارا بوده است.

و نیز ملقب به بتول شده به جهت انقطاع او از زنان زمانش در فضیلت و دین و حسب و گفته شده به جهت انقطاعش از دنیا و اتصالش به خداوند متعال... فاطمه در جانب انسانیتش صفات ملانکه و نشانه های حور العین را در خود، داشت او هم انسان بود و هم حور العین».

دکتر محمد عبد یمانی از نویسندگان اهل سنت میگوید:

«... و البتول: لأن الله تعالى قطعها عن النساء حسناً وفضلاً و شرفاً، او لانقطاعها الى الله.

و في (تاج العروس): لقب فاطمة بنت رسول صلى الله عليه وآله بالبتول؛ تشبيهاً لها بمريم في المنزلة عند الله تعالى.

و قال ثعلب: لانقطاعها عن نساء زمانها و عن نساء الأمة فضلاً و ديناً و حسباً و عفافاً، و هي سيدة نساء العالمين...»<sup>(1)</sup> «... بتول؛ زیرا خداوند متعال او را از جهت حسن و فضیلت و شرف از زنان دیگر جدا نموده و یا به جهت انقطاع و وصلش به خداوند

و در تاج العروس آمده: فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله ملقب به بتول شد به جهت تشبیه او به مریم در منزلت نزد خداوند متعال.

ثعلب گفته: به جهت انقطاع او از زنان زمانش و از زنان امت در فضیلت دین و حسب و عفاف، او سرور زنان عالمیان میباشد...»

ص: 384

---

1- أنّها فاطمة الزهراء عليها السلام، دکتر محمد عبد، یمانی ص 21، چاپ المنار للنشر والتوزيع، دمشق و دار القبلة للثقافة الإسلامية،  
جده، 1416هـ

احمد خلیل جمعه از نویسندگان اهل سنت درباره فاطمه زهراء می نویسد:

«إذا اجتمعت الفضائل في طاقة بأريج العطر الزكي، ففاطمة الزهراء عنوانها، وكيف يستطيع الانسان ان يجمع فضائل سيدة نساء اهل الجنة في كتاب؟ ولما رُحِّتْ اقرأ فضائل فاطمة الزهراء واستروح عبير سيرتها، وجدتي اعيش في رياض انيقة جميلة مباركة، لاتسلوها النفس، ولا تملها القلوب ووجدتُ في هذه الرياض ما تشتهيهِ الأنفس من كريم الصفات، و من قصور المحامد التي شيّدتها الزهراء بالفضائل الحسان والشمائل العظيمة...»<sup>(1)</sup> «هر گاه که فضایل در سبدي همراه با وزیدن بوی خوش عطر خالص، باشد، عنوانش فاطمه زهراست و چگونه انسان میتواند فضایل سرور زنان اهل بهشت را در یک کتاب جمع آوری کند؟!»

و چون خواستم فضایل فاطمه زهرا را بخوانم و از بوی خوش سیره او لذت ببرم خودم را در میان باغهای، باطراوت زیبا و مبارک یافتم که نفس از آن خسته نشده و قلبها از آن ملول نخواهد شد و در آن باغها چیزهایی را دیدم که نفسها به آن اشتها دارد از قبیل صفات کریمه، و قصرهای زیبایی که زهرا با فضایل نیک و شمایل بزرگ بر پا نمود...»

ص: 385

فاطمه زهرا عليها السلام از علوم وافر و شایانی برخوردار بوده که از رسول خدا صلی الله علیه و آله کسب نموده است. امری که همه بر آن اعتراف کرده اند. اینک به نمونه هایی از آنها اشاره میکنیم؛

### 1 - گستره علم فاطمه زهرا عليها السلام

ابوبکر جابر جزائری درباره علم حضرت زهرا عليها السلام می نویسد:

«انّ الفضائل التي حازتها فاطمة الزهراء بنت رسول الله صلى الله عليه وآله لكثيرة ...»

علمها رضی الله عنها: کیف لا تكون فاطمة عالمة، وهي بنت رسول الله صلى الله عليه وآله مدينة العلم وبابها وهي بضعة منه فداها ابي وامی و نفسی...»؛ (1) «همانا فضایلی که فاطمه زهرا دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنها رسیده بسیار است.... [از جمله آنها] علم اوست رضی الله عنها؛ چگونه فاطمه عالم نباشد در حالی که او دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله است که شهر علم و دروازه آن است و او پاره تن رسول خدا صلی الله علیه و آله است پدر و مادر و خودم فدای فاطمه باد....»

ص: 386



او نیز مینویسد:

«اخذت السيدة الزهراء عن ابيها الكثير من الاحاديث بما تسمعه منه او ما كان يأمر بكتابتها لها. وقد اخذ عنها ابناها الحسن والحسين وابوهما علي و حفيدها فاطمة بنت الحسين مرسلًا، وعائشة و ام سلمة و انس بن مالك و سلمى ام رافع رضی الله عنهم.

وقد ساعدها علي ذلك انها ألّمت بكثير من علوم القرآن و احاطت بأمور من الشرائع السابقة وكانت تعرف القراءة و الكتابة و قد فطمها الله بالعلم. وكان ابوها رسول الله صلی الله علیه و آله يستكتب لها الصحف التي تسترشد بها في امر دينها و تبصرها بأمور دنياها...» (1)

«خانم فاطمه عليها السلام از پدرش احاديث بسياری را که از او شنیده یا دستور به نوشتن آنها داده بود، گرفت و دو فرزندش حسن و حسين و پدرشان علي و نوه اش فاطمه دختر حسين به طور مرسل و عايشه و ام سلمه و انس بن مالك و سلمى مادر رافع رضی الله عنهم از آن حضرت اخذ روايت کرده اند او را مساعدت کرد بر آن اين که به بسياری از علوم قرآن آگاهی پیدا کرده و به امور شرايع پيشين احاطه پیدا نمود و نیز قرائت و کتابت را میدانست و خداوند او را به علم برتری داده است و پدرش رسول خدا صلی الله علیه و آله از او میخواست تا صحیفه هایی را برای خودش بنویسد که به آنها در امر دینش بهره برده و به امور دنيايش بصيرت یابد...»

ص: 387

احمد خليل جمعه دربارہ حضرت زهرا عليها السلام می نویسد:

«سیدتنا فاطمة الزهراء رضي الله عنها واحدة من نساء اهل البيت اللواتي حفظن حديث رسول الله وروينه ونقله الى ائمة الحفاظ والعلماء و الفقهاء فقد كانت فاطمة الزهراء رضي الله عنها حافظة واعية و هي الوحيدة من بنات النبی الطاهرات اللاتی رَوین الحديث الشریف»؛<sup>(1)</sup> «سرور ما فاطمه زهرا رضي الله عنها، یکی از زنان اهل بیت است که حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله را حفظ کرده و روایت نموده و آن را بر امامان حافظ و علما و فقها نقل نموده اند. فاطمه زهرا رضی الله عنها حافظی بود که علوم را در ظرف خود جای داده و تنها دختر پاک پیامبر صلی الله علیه است که حدیث شریف را روایت نموده است».

#### 4 - تأثیر گسترده خطبه فاطمه عليها السلام

سلیمان کتانی دربارۀ تأثیر خطبه فاطمه زهرا عليها السلام می نویسد:

«انّ الذين كانوا اقل الناس فهماً لخطاب فاطمة هم- بالذات - اولئك الذين كانوا حاضرين في باحة المسجد يصغون؛ لان ذلك الخطاب كان من نوع الامحال في اقتلاع الحجارة لا يتأثر مركز الثقل فيها الا بنسبة ما تطول سوقها.

و لم يكن الخطاب موجهاً الى شردمة من الناس، فهو ما اخذ من المسجد قاعدة له الا لتكون له رنة الأذان.

لذلك كان الخطاب في المسجد لأبعد بكثير من جدران المسجد، ولم يكن للمئذنة في المسجد بل للجوّ الذي تتناول اليه مئذنة المسجد.

ص: 388

هل كانت فاطمة تدرى بانّ لخطابها تلك القيمة و تلك الأبعاد؟ ولكن الثورة التي كانت متولدة في نفسها كانت من وحي تلك المعاني و من مسافة تلك الأبعاد لهذا جاءت كلماتها ناعمة كالأنوثة فيها وهادئة كأنها التعبير عن انفجار السدود.

و كلّ شيء يفقد قيمته ان لم يكن تعبيراً، وثورة فاطمة كانت ذيك التعبير عن ألم في النفس كانت تدرك هي كل اسبابه و تعاني كل اثقاله لقد عاشت اباهما في كل قضية، و لقد تزوّجت علياً في تجسيده تلك القضية، و لم يكن موت ابيها الا ليفقدنا نشوة تحسّس القضية واستطرد نموها...

انطلقت فاطمة تعبر عن نفسها لتعبر عن كل القضية، اما اولئك الذين سمعوها فانهم لم يسمعوها الا من خلال فذك، من خلال ارث فقط تطالب به.

انه فيما بعد، في كل سنة بعد سنة، في كل جيل بعد جيل، اصبح السماع اليها من خلال القضية.

هكذا كان يعمق - مع الوقت - سمع الخطاب، وهكذا اصبحت فاطمة تسمع - من خلال صوتها الناعم - كانها النذير...

ما تضاءلت قضية فذك، ولكن فاطمة اصبحت - من خلالها - وترأفي غمد»<sup>(1)</sup> «افرادى كه به هنگام سخنرانی فاطمه در مسجد حضور داشتند و کلمات او را می شنیدند در فهم و درک سخن فاطمه از همه مردم بهره کمتری نصیبشان شده است؛ چرا که این نطق حالت اهرم هایی را داشته که برای برداشتن سنگها به کار میروند که مرکز ثقل در اهرم ها تحت فشار قرار نمیگیرند مگر به نسبت طول میله اهرم

ص: 389

---

1- فاطمة الزهراء وتر في عمد، ص 116 و 117.

روی سخن فاطمه در این نطق افراد اندک و معدودی نبودند؛ مرکز قاعده این نطق هم که در مسجد قرار گرفت هدفی جز این نبود که طنینی همانند طنین اذان برای آن به وجود آید

از این رو گرچه خطابه در مسجد ایراد شد ولی برای فضایی دورتر از دیوارهای مسجد ایراد گردید حتی این نطق برای حدی تا مناره مسجد هم ایراد نشد بلکه برای آن فضایی ایراد شد که مناره بدان مینگریست و بر آن فراز آمده بود.

آیا فاطمه میدانست که نطق وی دارای این ارزش و این ابعاد خواهد شد یا نه؟ لیکن این انقلابی که در میان فاطمه هستی گرفته و متولد شده بود مسلماً بر اثر الهام همان معانی بلند و این مسافت ابعاد پدید آمده بود. بدین جهت است که کلمات فاطمه با آرامش و لطافتی همچون آرامش زنانه خود او و با غرشی همانند انفجار سد ایراد شد

هر چیزی اگر حالت تعبیر و اظهار را نداشته باشد ارزش خود را از دست میدهد و انقلاب فاطمه حالت تعبیر و اظهار درد ورنجی را داشت که در وجود خود او بود دردی که همه موجبات آن را فاطمه درک کرده و همه سنگینی آن را لمس نموده بود.

فاطمه در تمامی قضیه رسالت پدر با پدر همراه بود و با وی زیست و ازدواج او با علی نیز در نتیجه این بود که علی مجسمه و نمونه این قضیه بود و مرگ پدر هم در فاطمه این اثر را نهاد که وی سرخوشی و احساس پیروزی آن قضیه و انتظار رشد آن را از دست بدهد.

فاطمه به راه افتاد تا آنچه را که در وجود اوست تعبیر و بیان کند و از این

رهگذر تمام قضیه پدر را نیز بازگو کرده باشد ولی آنان که سخن فاطمه را شنیدند جز از خلال فدک و جز از خلال ارثی که گمان میکردند فاطمه تنها در مقام مطالبه آن، باشد، گفتار وی را نشنیدند.

اما در روزگاران، بعد در هر سالی پس از سال دیگر در هر نسلی بعد از نسل، دیگر نطق فاطمه از خلال اصل قضیه به گوش رسید. بدین گونه با گذشت، زمان شنیدن نطق فاطمه به گونه ای عمیق صورت گرفت و بدین گونه فاطمه در روزگاری قدم نهاد که خطابه او از خلال صدای آرام او به گوش رسید آن چنان که توگویی فاطمه نذیر و بیم دهنده ای بوده است.

داستان فدک خوار و خاموش نشد ولی فاطمه از خلال این داستان به صورت زهی در درون نیام درآمد»

5 - وجود سخنان فاطمه زهرا علیها السلام در حافظه تاریخ

سلیمان کتانی می نویسد:

«لم تكن - على عهد فاطمة - اية لاقطة صوتية تسجل الكلمة التي تفوهت بها امام ابى بكر الصديق، وكذلك لم تكن هناك اية لا قطة نوية تعكس عنها الاشارة التي كانت تبدر عنها وهي تلقى ذلك الخطاب حتى و لم تكن ايضاً تلك اللواقط من الحروف الطائعة تنساق متلقطة بالفكر تضبطه في اطارها و تتمسك به ضمن خطوطها و دوائرها ليحصل ضبط ذلك الخطاب في امانة الحروف.

لم يتم لا تسجيل الصوت ولا تسجيل الصورة، لاصوت فاطمة بكلماته المتقطعة و نبراته المتدفقة ولا صورتها بعينها الحزينة وقدها الناحل ولم يتم ايضاً لا تسجيل الأثر الذي تركته على جمهور ساحة المسجد و لا تسجيل لون اذن ابى

ص: 391

بكر الصديق بعد سماعها خفقة التنديد بالرغم عن عدم وجود اي شيء من هذا تمت كل التساجيل، كأن آلة العصر الحاضر كانت في ذلك الحين، هي ذاتها تفعل ومتى كانت الآلة في تنفيذ اختراعها غير تعبير عن شوق الإنسان في حاجته اليها؟ ان هذا الشوق هو ذاته الذي كان منفتح القلب والعين والأذن امام فاطمة في وجودها في ذلك الحين، وفي كل وجودها. لذلك انسكبت في وجدان التاريخ تسجيلاً حفظته واعية الخواطر، و تلقت به حافظة القلوب، و تناقلته اشواق الأسانيد: تعبيراً عن ان الرأي العام في مجتمع الانسان هو حقيقته الماثلة في مكشوفها و مستورها على السواء...»؛<sup>(1)</sup> «در دوران فاطمه هيچ گونه نوار صوتي وجود نداشت تا نطقی را که وی در برابر خلیفه ایراد کرد ضبط نماید و همچنین در آن زمان هيچ گونه نوار نوری و فيلم عكاسی هم موجود نبود تا از حرکات و اشارات فاطمه به هنگام سخنرانی عکس برداری کند حتی یک وسیله تندنویسی هم یافت نمیشد که با سخن فاطمه در همان هنگام که از فکر الهام گرفته و به ترتیب بر زبان همراهی نموده و آن را در چارچوب خود ضبط و حفظ نماید و از لابه لای خطوط و دو اثرش گفتار فاطمه کشف گردد تا حفظ وصیانت این خطابه به دست این وسیله تندنویسی و به عهده امانت حروف گذارده شود. نه ضبط صوتی از گفتار و صدای فاطمه با آن کلمات مقطعه وزیر و بم های در اثر اندوه آن صدا به وجود آمده و نه عکس برداری از سیمای فاطمه با آن دیدگان غمبار و اندام نزارش به عمل آمده است و نه همچنین ضبط اثری که فاطمه بر همه فضای مسجد گذارد به وقوع پیوسته است و نه ترسیم و نقش رنگ گوشهای

ص: 392

ابوبکر صدیق پس از استماع طنین تازیانه عیب جوئی و انتقاد انجام گرفته است.

اما علی رغم نبودن هیچ یک از این وسایل باز هم همه گونه ضبط و ثبت انجام گرفته است تو گویی همین ابزار و وسایل عصر کنونی در آن زمان بوده و به فعالیت و کار پرداخته است وجود اختراعات آیا خود دلیل شوق و نیاز انسانی به ایجاد آن اختراع نیست و آیا چیز دیگری سبب به وجود آمدن یک اختراع میشود؟ گرچه در زمان فاطمه این اختراعات وجود، نداشت اما همین شوق و احساس نیاز به ضبط و حفظ گفتار فاطمه خود چیزی بود که در آن هنگام در سراسر وجود خود فاطمه موجود بود و این شوق دل و دیده و گوش خود را در مقابل فاطمه گشوده بود تا سخن او را در خود گیرد و ثبت و ضبط نماید. از این رو این نطق برای یادداشت و تسجیل به دل تاریخ سپرده شد به طوری که هوشیاری خواطر آن را حفظ کرد و حافظه دلها آن را در خود گرفت و شوق مکتوبات و نوشته جات آن را به یکدیگر انتقال داد که این خود تعبیر و بازگو کننده ای بود از این مطلب که نظریه عمومی در اجتماع، انسان همان حقیقت نمونه و جالب خود را خواهد داشت و فرقی نمیکند در این که این حقیقت آشکار شده و یا مستور و مخفی مانده باشد...»

6 - فقه فاطمه زهرا علیها السلام

دکتر محمد عبده یمانی مینویسد:

«لاشك ان هذه السيدة العظيمة، سيدة نساء العالمين هي سيدة فقيهة فاضلة لها

ص: 393

باع طویل لا ینکر فی نقل الدین والدعوة والتفقیه بالقرآن و السنة، و ان كانت السيدة فاطمة - رضی اللہ عنہا - قد شغلت بالمواقف العظيمة التي وقفها و البلايا العظيمة التي تصدّت لها، وهي تقف الى جوار المصطفى صلى الله عليه و آله في كل المحن التي مرت به الا انها تولت قضية التربية في الدرجة الاولى، وكان لها دور كبير في رعاية والدها عليه افضل الصلاة والسلام، وخاصة بعد وفاة امها رضی اللہ عنہا؛<sup>(1)</sup> «شکی نیست در این که این سرور بزرگ سرور زنان، عالمیان شخصیتی است فقیه و با فضیلت که در نقل دین و دعوت و فقاہت به قرآن و سنت دارای مقامات عالی و غیر قابل انکار، است، گرچه خانم فاطمه-رضی اللہ عنہا- دارای مواقف بزرگی است که از خود به جای گذاشته و مصیبتهای بزرگی است که به آن مبتلا شده است، ولی در کنار مصطفی صلی اللہ علیہ و آلہ در تمام مصیبتهایی که بر او گذشته قرار داشته است و در درجه اول همه اینها متولی قضیة تربیتی میباشد که برای آنها موقعیت بزرگی در مراعات پدرش - که بهترین درود و سلام بر او باد- دارد، به خصوص بعد از وفات مادرش رضی اللہ عنہا».

## 7- فصاحت و بلاغت حضرت زهرا علیها السلام

النّبوی جبر سراج از علمای اهل سنت در کتاب «ریحانة النبی السیدة فاطمة الزهراء» می نویسد:

«لقد كانت الزهراء فی نشأتها مضرب الأمثال فی الكمال الخلقی مع ما كانت علیہ من ذكاء شدید و فطنة حادة، و علم واسع. فقد تلقت من ابیها صلی اللہ علیہ و آلہ ما تلقاه

ص: 394

---

1- أنَّها فاطمة الزهراء، ص 316



من ربّ العالمين. و ما من شك في انها تعلمت من ابيها صلى الله عليه و آله ما لم تتعلمه طفلة في سنّها في مكة، فكانت كسائر آل البيت الكرام لها الحظ الأوفر من الفصاحة و البلاغة تجلت في هذه الخطبة التي القتها امام القوم، محتجّة على ابي بكر بشأن ارض فدك التي استردها منها بعد وفاة النبي صلى الله عليه و آله...»<sup>(1)</sup>، «به طور قطع زهرا در زندگي اش ضرب المثل در كمال اخلاقي، بود با آنچه از ذكاوت شديد و زيركي تيز و علم گسترده اى كه داشت فاطمه از پدرش تلقى كرد آنچه را كه او از پروردگار عالميان تلقى نموده بود و هيچ جاى شك نيست كه فاطمه از پدرش چيزهايى ياد گرفت كه هيچ طفلى با سن و سال او در مكه ياد نگرفت و او همانند ديگر اهل بيت كرام [پيامبر صلى الله عليه و آله] داراى بهره اى وافر از فصاحت و بلاغت، بود كه در اين خطبه اى كه در برابر مردم ايراد فرمود تجلى يافت و در آن بر ابوبكر دربارۀ سرزمين فدك احتجاج نمود سرزمينى را كه بعد از وفات پيامبر صلى الله عليه و آله از فاطمه پس گرفته بود...»

ص: 395

---

1- ریحانة النبي صلى الله عليه و آله، ص 45

فاطمه زهرا عليها السلام در اوج فضایل و کمالات اخلاقی بوده است به نحوی که همه بر آن اعتراف نموده اند اینک به نمونه هایی از آنها اشاره میکنیم؛

### 1 - زهد حضرت زهرا عليها السلام

احمد خلیل جمعه در این باره مینویسد:

«اذا كان رسول الله صلى الله عليه وآله امام المتقين و امام الزاهدين، فلا شك ان فاطمة الزهراء رضی الله عنها من ازهد النساء في الدنيا ان لم يكن از هدهن، حيث كانت سعيدة في حياتها على الرغم من الشظف و الفاقة، و ما كان حطام الدنيا و زخرفها عند الزهراء لیساوی مثقال ذرة من هباء.

عرفت فاطمة الزهراء رضی الله عنها ان مرضاة الله عزوجل و مرضاة رسوله فوق متاع الدنيا، و كان شعارها قول الله عزوجل: «قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى»،<sup>(1)</sup> ولهذا لقد وضعت فاطمة الزهراء رضی الله عنها الآخرة نصيب عينيها، و سَعَت لها ما استطاعت الى ذلك سبيلاً، لتكون مَمَّنْ

ص: 396

عناهم الله عزوجل بقوله: «وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا» (1)

علی الطریق الموصل الی رضا الله الباری سبحانه سارت فاطمة الزهراء، وهي تستضیء بنور الله عزوجل کیما تحظى بما اعد للمؤمنات الصابرات من اجر و من نعيم مقيم و من جنّات و عیون و مقام، کریم، فعاشت مع زوجها علی رضوان الله علیهما حياة زهد و صبر علی شظف العیش...» (2) «اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله امام متقین و امام زاهدان است پس شکی نیست که فاطمه زهرا رضی الله عنها از زاهدترین زنان در دنیا است اگر زاهدترین آنها نباشد؛ چرا که او علی رغم فقر و فاقه در زندگی اش با سعادت بود و اموال و زیور دنیا نزد زهرا به اندازه ذره ای ارزش نداشت

حضرت زهرا رضی الله عنها میدانست که رضای خدای عزوجل و رضایت رسولش فوق ارزش، دنیا است و شعار او قول خدای عزوجل بود که: (بگو متاع دنیا کم و آخرت برای متقین بهتر است) و لذا فاطمه زهرا رضی الله عنها آخرت را روبروی خود قرار داده و برای آن آنچه که میتواندست کوشش می نمود تا این که از جمله کسانی باشد که خداوند عزوجل آنان را به گفتارشان قصد کرده: (و کسانی که آخرت را قصد کرده و برای آن سعی خود را بنمایند در حالی که مؤمن، اند آنان سعیشان مشکور است)

به راهی که به خشنودی خداوند باری تعالی ختم میشود فاطمه زهرا سیر نمود و او به نور خدای عزوجل بهره مند میشود تا از آنچه برای زنان مؤمنه

ص: 397

---

1- سوره اسراء، آیه 19

2- نساء اهل البيت احمد خلیل جمعه، ص 550

وصابره از اجر و نعمت پایدار و از بهشتها و چشمه ها و مقام کریم آماده شده بهره مند شود پس او به همراه همسرش علی رضوان الله علیهما زندگی زاهدانه همراه با صبر و مشقات زندگی داشت...».

## 2- فاطمه زهرا علیها السلام در اوج عزت و بزرگی

توفیق ابو علم میگوید:

«... هي فاطمة الزهراء المصدر الاول من مصادر القوة التاريخية التي تابعت آثارها في دعوات الخلافة من صدر الاسلام الى الزمن الأخير، يكفيها اطراء كونها كريمة الرسول العظيم صلى الله عليه وآله، وزوج الامام علي بن ابي طالب- كرم الله وجهه - و ام الحسن و الحسين و هي بحق قيثاره الرسول صلى الله عليه وآله

وقد قالوا عن الزهراء بحق أنّها نداء الملايين و انها شهاب النبوة، و أنّها انثى في القمة، و كلّ هذا مرآة تعكس جزءاً ضئيلاً مما هي عليه ليست بنت النبوة؟ أليست ربيبة الوحي؟ نحن جميعاً ننحني و نلتمس عن لسان الرسول العظيم صلى الله عليه وآله، سمة منحها اياها و قلادة قدّدها بها، فتراه يناديها، (بأم أبيها)، اذن فأنت يا سيدتنا الجليلة (ام ابيك)...» (1) «... او فاطمه زهرا مصدر اول از مصادر قوت تاريخی است که آثار آن در دعوتهای خلافت از صدر اسلام تا زمان اخير پياپی آمده است. در بزرگواری آن حضرت همين بس که او كريمة رسول عظيم صلى الله عليه وآله و همسر امام على عليه اسلام بن ابي طالب- كرم الله وجهه - و مادر حسن و حسين و به حق آيينه تمام نماي پيامبر صلى الله عليه وآله بود.

درباره زهرا به حق گفته اند که او ندای میلیونها انسان و شهاب نبوت وزنی

ص: 398

است در اوج، بزرگواری و تمام اینها آینه ای است که جزء کمی از مقام آن حضرت را منعکس می‌کند آیا، فاطمه دختر، نبوت تربیت یافته وحی نیست؟ ما همگی خم میشویم و از زبان رسول بزرگوار عنوانی را که به آن حضرت بخشیده و گردنبندی که بر گردنش آویخته را التماس میکنیم و او را می‌بینیم که دخترش را با عنوان (ام اییها) صدا میکند در این هنگام تو ای سرور بزرگوار ما (مادر پدرت) میباشی»

3- فاطمه زهرا علیها السلام، مظهر عفاف و عصمت

سلیمان کتانی نویسنده مسیحی در این باره می‌نویسد:

«ایه یا فاطمة یا ثغراً تحلی بالعفاف، فطاب رُضابه و یا عنقاً تجمل بالكرامات فذكا إهابه، لقد عبق خط وصالك بنت عمران، یا ابنة المصطفى، فتلك مریم ما فرشت الأرض الآ من نتف الزنابق، وانت النفحة الزهراء، ما نفت الطيب الآ من مناهل الكوثر. والخط خط الطهر والعفاف ما زتر الأرض الاخف ارهاقها، ولا عانق الاجيال الآ لَوْن آفاقها والأرض لولا هذا الاثير يغمرها تأجن، والزمن لولا هذا العبير يرشفه یأسن. یا بتول یا ام اییک...»<sup>(1)</sup> «هان ای فاطمه ای لبانی که به زیور عفاف، آراست پس آب دهان آن پاکیزگی یافت وای گردنی که به زیور کرامت مزین شد پس پوست آن درخشندگی. گرفت چه قدر خوشبو است آن رشته ای که تو را به دخت عمران پیوند داد ای دخت مصطفی این مریم است که بر زمین فرشی از گلبرگ زنبقها گسrand و تو آن نفخه درخشانی هستی که پاکی نفسهای

ص: 399

---

1- فاطمة الزهراء وتر فی غمد، ص 24.

خود را از آبشخورهای کوثر گرفتی و آن رشته رشته پاکی و عفاف است که بر زمین زنار بست تا نگرانیهای زمین را کاهش دهد و زمان را در آغوش گرفت تا آفاق آن را رنگین سازد و زمین را اگر این اثر در خود نمی گرفت رانحه ای نامطبوع داشت و زمان را اگر این عبیر نمی مکید بویی ناخوشایند داشت ای، بتول ای مادر پدر خود...»

#### 4 - صبر و تحمل حضرت زهرا علیها السلام

ابوبکر جابر جزایری در این باره مینویسد:

ما كانت فاطمة في عيشها كما يكون نساء الأمراء والوزراء يرفلن في الحرير و يأكلن الفطير و يخدمن الخوادم بل كانت رضي الله عنها تعيش في بيت فقير، اهله متواضع بناءه. فكانت الزهراء تقم بيتهما و تطحن حبها و تربي اولادها صابرة على شطف العيش متحملة راضية بقسمة الله و ما آتاها حتى توفاه الله و الحقها بوالدها طيبة طاهرة، فسلام عليها في القاتنات الصابرات»؛<sup>(1)</sup> «فاطمه در نوع زندگی کردنش همانند زنان امیر و وزیران لباس ابریشمی بلند پوشیده و نبود که بهترین غذاها را میخورند و خادمها را به خدمت خود، گمارند، بلکه فاطمه- رضی الله عنها- در خانه ای زندگی میکرد که اهالی آن فقیر بوده و ساختمانش متواضع بود زهرا علیها السلام خودش خانه را جارو میکرد و دانه را آرد مینمود و اولادش را تربیت میکرد و بر سختی زندگی صابر، بود و آن را تحمل میکرد و به قسمت و تقدیر خدا و آنچه به او عطا نموده بود رضایت داشت تا خداوند جانش را گرفت و به پدرش در حالی که پاک و پاکیزه بود ملحق شد. پس درود بر او در بین زنان اهل عبادت و صبر».

ص: 400

دكتور محمد عبد يمانى دربارہ حضرت زهرا عليها السلام مى نويسد:

«...و كانت في الذروة العالية من العفاف والتصاؤن، طاهرة الذليل عفيفة المؤتزر، عفيفة الطرف، لا يميل بها هواها، بل أنّها في حصانة وصيانة وطهر، فهي من آل بيت النبي صلى الله عليه وآله الذي قال الله تعالى في حقهم: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمُ تَطْهِيراً».

عن انس رضى الله عنه قال: قال النبي صلى الله عليه وآله: (ما خير للنساء؟) فلم ندر ما نقول فصار عليّ رضى الله عنه الى فاطمة رضى الله عنها، فاخبرها بذلك فقالت: فهلا قلت له: خير لهنّ ألا يرين الرجال ولا يرونهنّ فرجع، فاخبر النبي صلى الله عليه وآله بذلك، فقال له: من علّمك هذا؟ قال: فاطمة. فقال صلى الله عليه وآله: (انما فاطمة بضعة مني).

و كانت رمزاً في الحياء، فالحياء شعبة من شعب الايمان و الحياء صفة الصالحين و حلية الفتيات الصالحات و الحياء لا يأتي الا بخير ولا يمنع من الحق و طلب الحق، ولا يشجع على باطل. الحياء خلاف الخجل وعند فاطمة تقف على حياء فريد حياء لا مثيل له.

كانت رضى الله عنها بجوار اسماء بنت عميس و اخذت تبكي و ازدادت في البكاء واسماء في دهشة من امرها فقالت لها اسماء رضى الله عنها: ما يبكيك يا فاطمة؟! و الاجابة تدهش العقول ان فاطمة شغلها الحياء فجعلها تفكر فيما بعد الموت، تفكر في امر قل ان يفكر فيه انسان.

ان الذى يبكى فاطمة أنّها عند ما يأتيها الموت و يتم تغسيلها وتكفينها، و تحمل على تلك الآلة الخشبية ويطرح عليها ثوب فيصفها، لقد استقبلت رضى الله عنها ما عنها ما يصنع بالنساء عند حملهنّ لدفنهن، فيعرف الناس طولهن و عرضهنّ و سمنهن، تتذكر ذلك فاطمة فتبكي حياءً، انها الفطرة الطاهرة.

تتعجب اسماء بنت عميس رضي الله عنها، و تذكر بسرعة ما رآته الحبيشة تخير فاطمة انهم يحملون موتاهم على خشبة ذات جوانب، و تغطي بغطاء من قماش و بهذا يستر الميت وهذا ما ترجمه فاطمة رضي الله عنها.

تسعد فاطمة رضي الله عنها بذلك تستبشر خيراً و توصي ان يصنع لها مثل هذا، و تدعو فاطمة لاسماء (سترك الله كما سترتني). هل يوجد مثل هذل الحياء في الحياة والممات؟

وقد اوصت رضي الله عنها بهذا النعش يصنع لها حتى لا يتبين احد وصفها بعد وفاتها عفة و تصاوناً<sup>(1)</sup> «... فاطمه در قله عالی از عفاف و خود نگه داری پاکدامنی عفيف در پوشش عفيف در نگاه بود و هوای نفس در او تأثیر نمی گذاشت بلکه او همچون دیوار و محافظت و پاکی بود. او از آل پیامبری بود که خداوند متعال در حقش فرمود: (همانا خداوند اراده کرده تا مطلق پلیدی را از شما اهل بیت دور گرداند و به تمام معنا پاک کند).

از انس-رضی الله عنه- نقل شده که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (چه چیز برای زنان بهتر است؟) ما ندانستیم که چه بگوئیم علی-رضی الله عنه- به نزد فاطمه رضی الله عنها آمد و سؤال رسول خدا صلی الله علیه و آله را از او پرسید حضرت عرضه داشت چرا به او نگفتی: بهترین حال برای زنان آن است که مردان را ندیده و مردان نیز آنان را نبینند حضرت بازگشت و جواب را به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسانید. حضرت به او فرمود: چه کسی تو را چنین یاد داد؟ عرضه داشت: فاطمه حضرت فرمود: (همانا فاطمه پاره ای از من است).

فاطمه رمزی در حیا بود که به آن مثال زده میشد و حياء شعبه ای از شعب ایمان است، و حیا صفات صالحان و زینت دختران صالح میباشد. و حياء

ص: 402

---

1- أنّها فاطمة الزهراء، ص 312 و 313.



جز خیر چیز دیگر نمی آورد و از حق و طلب حق بازنمیدارد و انسان را بر باطل شجاع نمیکند حیاء خلاف خجالت است. ما در فاطمه علیها السلام حیای بی نظیر حیایی که نمونه ندارد میابیم. فاطمه رضی الله عنها در کنار اسماء دختر عمیس بود که شروع به گریه کرد و گریه خود را بلند نمود، واسماء در تعجب از آن گریه. اسماء رضی الله عنها به او عرض کرد: «چه چیز شما را به گریه در آورده ای فاطمه؟ پاسخ حضرت عقلها را مدهوش میکند فاطمه را حیا فرا گرفته و مشغول فکر کردن ما بعد از مرگ است در امری فکر میکند که کمتر کسی به آن فکر میکند چیزی که فاطمه را به گریه در آورد این است که هرگاه مرگ او فرا رسید و غسل و کفنش تمام شد و بر روی آن وسیله چوبین قرار گرفت و پارچه ای بر روی او انداخته شد که بدن نماست، آن حضرت این گونه تجهیز کردن زنان هنگام حمل به جهت دفن را دوست نمی دارد؛ چرا که مردم طول و عرض و اندام بدنها را مشاهده میکنند فاطمه اینها را یاد میکند و از روی حیا میگرید این است فطرت پاک

اسماء دختر عمیس رضی الله عنها تعجب میکند و با سرعت هرچه تمامتر به یاد چیزی میافتد که در شهرهای حبشه دیده است، لذا فاطمه را خبر میدهد که آنان اموات خود را بر تخته چوبی حمل میکنند که از چهار طرف لبه دارد و بر روی آن پارچه ای از قماش انداخته میشود و به این نحو میت پوشیده می شود این آن چیزی بود که فاطمه رضی الله عنها بدان خوشحال شد و بشارت خیر دانست و وصیت کرد که برای او مثل آن ساخته شود و فاطمه برای اسماء چنین دعا کرد: (خدا تو را بپوشاند همانگونه که مرا پوشاندی) آیا مثل این حیاء در زندگی و مردن یافت میشود؟

فاطمه رضی الله عنها به جهت عفت و خود نگاهداری وصیت کرد تا مثل این نعش برای او ساخته شود تا کسی بعد از وفاتش ظاهر بدنش را مشاهده نکند».

## 6 - قناعت فاطمه زهرا علیها السلام

دکتر محمد عبده یمانی در این باره مینویسد:

«كانت الزهراء رضي الله عنها قانعة بحالها، وكانت توقن انَّ الحِرصَ يفرق القلب و ويشتت الامر. وكانت تستمسك بما سمعته من ابيها صلى الله عليه و آله: (طوبى لمن هدى للاسلام وكان عيشه كفافاً او قنع به)... و قد قال لها ابوها صلى الله عليه و آله: (يا فاطمة! اصبري على مرارة الدنيا لتفوزي بنعيم الأبد)(1)...

هكذا كان حالها وهي صابرة على تلك المعيشة الشديدة تستقبلها بقناعتها و تكثر من حمد الله تعالى عليها، فهي قانعة بحالها راضية بعيشها و هي التي اراها ابوها صلى الله عليه و آله ما خاطبه به ربه سبحانه و تعالى: «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ أَزْوَاجًا مِّنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا».(2) فكانت رضى الله عنها لقاء هذا راضية باليسير من العيش صابرة على شظف الحياة قانعة باليسير من الحلال فكانت نفسها راضية مرضية.

فكانت لا تطمع الى ما لغيرها ولا تستشرف ببصرها الى ما ليس من حقها، فما كانت تطمع في حق احد، فهي غنية بنفسها، قريرة بحالها. وقد قال ابوها صلى الله عليه و آله (ليس الغنى عن كثرة العرض، انما الغنى غنى النفس)...»؛(3) «زهرا عليها السلام رضى الله عنها به حالش قانع بود؛ زیرا که میدانست که حرص باعث تفرق قلب و تشتت

ص: 404

1- كنز العمال، ح 37475

2- سوره طه، آیه 131

3- انها فاطمة الزهراء، ص 313 و 314

خاطر میگردد او به آنچه از پدرش شنیده بود تمسک میکرد: (خوشا به حال کسی که در اسلام هدایت یافته و زندگی او در حد کفاف است یا به آن قانع میباشد)... و نیز پدرش فرمود: (ای فاطمه بر تلخی دنیا صبر کن تا به نعمت ابدی فایز شوی) این چنین بود حال، فاطمه و او بر آن زندگانی سخت صبور بود و با قناعتی که داشت به استقبال زندگی میرفت و زیاد ستایش خداوند متعال را بر آن زندگی داشت. او قانع به حال خود و راضی به زندگی اش بود و او کسی بود که پدرش آنچه را که از پروردگارش سبحانه و تعالی گرفته بود به او می نمایاند آنجا که میفرماید: (هرگز چشمان خود را به نعمتهای مادی که به گروههایی از آنان داده ایم میفکن اینها شکوفه های زندگی دنیاست؛ تا آنان را در آن بیازماییم)

لذا فاطمه رضی الله عنها بعد از این دیدار به اندکی از روزی راضی و بر سختی زندگی صبور و به اندکی از مال حلال قانع بود. او نفسش راضی و مرضی بود.

او هرگز به اموال دیگران طمع نداشت و چشمانش را به چیزی که حقیش نبود نمی انداخت و در حق کسی طمع، نداشت او نفس بی نیاز حالش ثابت بود. پدرش فرمود: بی نیازی در کثرت مال، نیست بلکه بی نیازی در بی نیازی نفس است)...»

7 - فاطمه زهرا علیها السلام، مجمع فضایل پیامبر صلی الله علیه و آله

احمد خلیل جمعه از علمای اهل سنت در این باره مینویسد:

«کانت فاطمة الزهرا رضی الله عنها تجرد کل انس وکل نعیم الی جانب ابیها

ص: 405

رسول الله صلى الله عليه وآله فقد استلهمت كل فضيلة من حياة ابيها الذي يغمرها بحبة ويشملها برعايته و عطفه»،<sup>(1)</sup> «فاطمة زهرا رضی الله عنها هر انس و هر نعمتی را در جوار پدرش رسول خدا صلی الله علیه و آله می یافت و او هر فضیلتی را از حیات پدرش الهام میگرفت پدری که او را مشمول محبت خود کرده و تحت مراعات و مهربانی خود قرار داده بود»

## 8 - جلالت فاطمه زهرا علیها السلام

دکتر علی ابراهیم حسن مینویسد:

«و حياة فاطمة هي صفحة فذة من صفحات التاريخ نلمس فيها الوان العظمة، فهي لست كبلقيس او كليو بطرة، استمدت كل منهما عظمتها من عرش كبير و ثروة طائلة و جمال نادر و هي لست كعائشة نالت شهرتها لما اتصفت به من جرأة جعلتها تقود الجيوش و تتحدى الرجال، ولكننا امام شخصية استطاعت ان تخرج الى العالم و حولها هالة من الحكمة والجلال حكمة ليس مرجعها الكتب و الفلاسفة والعلماء وانما تجارب الدهر المملئ بالتقلبات و المفاجآت و جلال ليس مستمداً من مُلك او ثراء، و ائمة من صميم مُلك او ثراء، و ائمة من صميم النفس....»<sup>(2)</sup> «زندگانی فاطمه صفحه ای پاک از صفحات تاریخ است که در آن رنگهایی از عظمت را لمس می نمایم او همانند بلقیس یا لیو بطره نیست که عظمت خود را از تاج و تخت بزرگ و ثروت فراوان و زیبایی بینظیر به دست آورده باشد و نیز همانند عایشه نیست که شهرتش را از جرأتی به دست آورده که

ص: 406

---

1- نساء اهل البيت، احمد خليل جمعه، ص 587

2- فاطمة الزهراء دخیل، ص 171 به نقل از او.

لشکری را رهبری کند و مردان را به دنبال خود نماید ولی ما در مقابل شخصیتی قرار داریم که توانسته بر عالم ظهور کند در حالی که اطراف او را هاله ای از حکمت و جلال فرا گرفته است حکمتی که بازگشت آن به کتابها و فلاسفه و علما، نیست بلکه تجربه های روزگاری است که مملو از زیر و زبرها و اتفاقات است جلالی که از پادشاهی و ثروت به دست نیامده بلکه از باطن نفس اوست...».

توفیق ابو علم درباره حضرت زهرا علیها السلام می نویسد:

«... و ائی انحنی اجلاً بین یدیک سیدی، یا بضعة النبی. وطأطأة للرأس تجاه مقامك الشامخ یا ام الحسنین. ای قلم یرقی لیکتب عنک و ای ریشه تدق حتی تستطيع ان تصوورك كما انت. قالوا عنک: انک وتر فی غمد و قالوا: انک نداء الملايين و قالوا: انک شهاب النبوة الثاقب و قالوا: انک انثی فی القمة. انت یا سیدتی الجلیلة بنت النبوة البکر انت ربیبة الوحي، انت ام ابیک انت ام للرسول فی رسالته لا فی ولادته انت یا سیدتی زعیمة اهل البيت و يقول الشاعر:

هم النور نور الله جل جلاله \*\*\* هم التین والزیتون و الشفع والوتر»؛ (1)

«... و همانا ای سرور من در مقابل عظمت تو تواضع میکنم ای پاره تن پیامبر صلی الله علیه و آله سر من در مقابل مقام شامخ تو فرود آمده است ای مادر حسن و حسین و کدامین قلم میتواند درباره تو مطلب بنویسد و کدامین پر میتواند نازک گردد تا بتواند آن گونه که هستی تو را به تصویر کشاند.

ص: 407

---

1- فاطمة الزهراء، توفیق ابو علم، ص 8 و 9.

درباره تو گفته اند: تو نمونه ای هستی در غلاف شده و گفته اند: همانا تو صدای میلیونها، انسانی و گفته اند: همانا تو شهاب درخشان نبوتی و گفته اند: تو در میان زنان نمونه ای تو ای سرور من خانم جلیله و دختر پیامبر عصمتی تو در دامن وحی پرورش یافته ای تو مادر پدرب می، باشی تو مادر رسول در رسالتش هستی نه در ولادتش تو ای سرور من زعیم اهل بیته شاعر درباره شما خاندان میگوید: آنان نورند نور خدای جل جلاله آنان انجیر و زیتون و شفع و وتر قرآن اند».

دکتر محمود عکام میگوید:

«... علی اقدامك تنحنی الهامات، اجلالاً، و لذکراک تختال الأکوان حلالاً، و ددت لو تغد و العیون محابر فتکتب بالدموع عبائر و تلون بالبریق مآثر و تسطر بالجفون بعض ما تطوي عليه منی السرائر یا مشکاة صدرت عنها الأنوار، و یا سرّة تجمعت فیها الأسرار و یا درّة، سمت فکانت واسطة عقد بیت الأطهار الأبرار یا فاطمة و السرّ فیک کبیر، و الفطام لذیک یعنی الكثير...» (1) «... سرها بر قدمهای تو به جهت تجلیل خم میشود و به یاد تو عالمها به فکر فرو می، روند دوست داشتیم که چشمها مرکب میبودند و با اشکها عبارتها نوشته میشدند و اثرهای رنگارنگ پدید می آمدند و با موژه های پلکها برخی از اسرار او پدیدار، گشت ای کیسه ای که اسرار در تو نهفته است ای در درخشان و حلقه وصل بین پاکان و نیکان ای فاطمه اسرار در وجودت بزرگ است و کسی که نزد تو علم بیاموزد به خیر کثیر نائل شده است...»

ص: 408

فاطمه زهرا علیها السلام در مدت زندگی خود چه در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله و چه بعد از آن شجاعتها و شهامت‌های را از خود ظهور و بروز داده است که همه بر آن اعتراف نموده اند. اینک به نمونه هایی از آنها اشاره میکنیم؛

1 - دفاع فاطمه علیها السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله

احمد خلیل جمعه از علمای اهل سنت در این باره می نویسد:

«و اشار القرآن الکریم والحديث الشریف، وکتب المصادر الی هؤلاء الکفرة، الذین سوّلت لهم انفسهم النیل من رسول الله صلی الله علیه و آله، و فی مقدمتهم ابولهب بن عبدالمطلب و ابوجهل بن هشام و ابی بن خلف و العاص بن وائل و النضر بن، الحارث و ام جمیل بنت حرب و عتبة بن ربیعة و عقبه بن ابی معیط و امیة بن خلف، و غیرهم کثیر، وکان من اشدهم عداوة و ضراوة ابوجهل الذی طغی فی عداوته و عدوانه الی حد لا یطاق، فاخذہ الله اخذ عزیز مقتدر، وکانت نہایتہ فی غزاة بدر علی ید من کان یتضعفهم.

كان لفاطمة الزهراء رضی الله عنها مواقف زاهرة و ضیئة، مع هؤلاء فی مطلع

البعثة النبوية بمكة المكرمة، وتصدّت لهم اكثر من مرة، فأسكتتهم جرأتها و خافوا دعوة ابيها...»؛<sup>(1)</sup> «قرآن كريم، وحديث شريف، و كتابهای مصادر به آن كافران اشاره کرده اند کسانی که نفوسشان آنان را گول زده تا متعرض رسول خدا صلی الله علیه و آله، گردند که پشتاز آنان ابولهب بن عبدالمطلب، وابوجهل بن هشام و ابي بن خلف، وعاص بن وائل، ونضر بن حارث، وام جميل بن حرب وعتبة بن ربيعة، وعقبة بن ابي معيط، وامية بن خلف و بسیاری دیگر بودند که شدیدترین آنها در دشمنی و ضرر رساندن ابوجهل بود کسی که در دشمنی و تجاوزگری کار را به حدی رسانده بود که کسی طاقت آن را، نداشت و خداوند او را مقتدرانه گرفته و عاقبت او آن شد که در جنگ بدر به دست کسانی که آنان را ذلیل کرده بود کشته شد.

فاطمه زهرا رضی الله عنها مواضع روشن و سرسختی در برابر این افراد در ابتدای بعثت نبوی در مکه مکرمه داشت که چندین بار متصدی آن شد و جرأت آن حضرت بود که آنان را ساکت کرد و از دعوت پدرش به هراس افتادند...».

## 2 - شرکت فاطمه علیها السلام در امور مهم

او نیز می نویسد:

«نشأت رضی الله عنها نشأة نبوية، وقد ثبت اشتراكها في بعض غزوات الرسول صلی الله علیه و آله، وكان يصطفیها لأسراره، فاشترکت فعلاً مع ابيها في حروبه؛ اذ انها كما كانت تقوم بأمر بيتها وتديره وتربية أولادها و تنشئتهم، كانت

ص: 410

---

1- نساء أهل البيت احمد خليل جمعه، ص 535 و 536



تجاذب اباه رسول الله صلى الله عليه وآله وزوجها علياً رضي الله عنه الشؤون الخارجية وكان رسول الله صلى الله عليه وآله يحضرها في الامور الهامة. فقد حضرت بيعة النساء، كما حضرت مباهلة وفد نجران...»؛<sup>(1)</sup> «فاطمه زهرا رضي الله عنها در خانه نبوت تربيت يافت و ثابت شده كه در برخى از غزوات پيامبر صلى الله عليه وآله شركت داشته است و حضرت او را به جهت برخى از اسرارش بر مى گزید و با پدرش در جنگ ها عملاً شركت داشت؛ زیرا او همانگونه كه به امور خانه و تدبير آن و تربيت اولاد و رشد آنها اهتمام مى ورزید، پدرش رسول خدا صلى الله عليه وآله و همسرش على رضي الله عنه را در امور خارج از منزل يارى ميداد و رسول خدا صلى الله عليه وآله او را در امور مهم حاضر ميكرد، همانگونه كه در بيعت زنان و مباهله وقافله نجران حاضر نمود...»

### 3 - شجاعت و شهامت حضرت زهرا عليها السلام

محمود شلبي درباره حضرت زهرا عليها السلام مى نويسد:

«عليها السلام، ثم عليها السلام بنت ابيها حقاً وصدقاً. فكيف كان ذلك؟ قالوا: اجتمع نفر من طغاة المشركين في حجر ابراهيم بجواز الكعبة واخذوا يكيّدون كيدهم و اجمع هؤلاء نفر على انه لا توجد وسيلة للخلاص من محمّد الا بقتله والقضاء على دعوته في مهدها مهما تحملوا في سبيل ذلك من حرب طاحنة يشنها عليهم بنو عبدمناف و من يناصرهم. فلما انتهوا الى هذا الرأى وجدوا ان الوسيلة الوحيدة لتحقيقه هي ان يجتمعوا و يتحدوا رجلاً واحداً فاذا دخل محمّد المسجد الحرام التفتوا حوله وانهالوا عليه جميعاً طعناً و ضرباً حتى يخرّ قتيلاً.»

ص: 411

و اطمانت نفوسهم الشريرة الى هذا التدبير الحقيقر وتعاقدوا عليه، واقسموا على تنفيذة واشهدوا على ذلك اصنامهم المرصوصة حول الكعبة. هذه مؤامرة خطيرة لقتل رسول الله صلى الله عليه وآله وههنا تبرز بطولة الزهراء ؛ فقد سمعت فاطمة الزهراء ما كانوا يدبرون فعادت مسرعة الى بيت ابيها ما كادت تدخله حتى انفجرت باكية والقت بنفسها في حزن السيدة خديجة ام المؤمنين. وكلما حاولت الأم ان توقف بكاء طفلتها زاد نحيبها حتى دخلتا على رسول الله صلى الله عليه وآله فتلقاهما كعادته هادى النفس مما اشاع فيهما الطمأنينة، و اخذت الطفلة التي لم تكن قد بلغت بعد الحادية عشرة من عمرها تحدته قائلة: (هؤلاء الملاء من قريش قد تعاهدوا عليك لو قد رأوك لقد قاموا اليك فقتلوك، فليس منهم رجل الا قد عرف نصيبه من دمك).

و تلقى النبي صلى الله عليه وآله الخبر فى هدوء، فطلب من بنيته ان تأتية بماء ليتوضأ، و اسرعت فاحضرت له ما طلب فلما توضأ خرج متجهاً ناحية الكعبة وقد احاطت به هالة من المهابة و الجلال. فلما دخل عليهم المسجد انتفعت وجوههم و غاض منها الدم و خفضوا من مهابته ابصارهم وافقدتهم الدهشة تذكر ما تعاقدوا عليه فلم يستطع احدهم ان يرفع بصره اليه بل خفضوا رؤوسهم حتى بلغت اذقانهم صدورهم و اذهلتهم المفاجأة، فلم يتحرك احدهم من مكانه على حين كان رسول الله مستمراً في السير نحوهم في خطى متتدة، حتى اذا وقف على رؤوسهم فاخذ قبضة من التراب وقال: شاهت الوجوه ثم حصبهم بها، فما اصاب رجلاً منهم من ذلك الحصى حصاة الا قتل يوم بدر كافراً. قال الراوى: و ليس يخامرنا شك فى ان ام المؤمنين خديجة و فاطمة الزهراء لم

يهدأ لهما بال حتى عاد اليهما نبي الله سالماً؛(1)» (بر او درود باز بر او درود باد، او به حق و به راستی دختر پدرش بود چگونه چنین بود؟ گفته اند: تعدادی از سرکشان مشرک در حجر ابراهیم کنار کعبه اجتماع کرده و شروع به نیرنگ و حيله بودند. آنان اتفاق کردند بر این که راهی برای محمد جز به کشتن و تمام کردن دعوتش در زادگاهش، نیست حتی اگر در این راه متحمل جنگ سختی هم شوند که بنی عبد مناف و یاوران آنها بر ضدشان برپا کنند چون به این نتیجه رسیدند تنها راه برای انجام و پیاده نمودن نقشه خود را این دیدند که همگی اجتماع کرده و همانند یک مرد متحد گردند و چون محمد وارد مسجد الحرام شد دور او را گرفته و همگی بر سر او بریزند و به حدی او را بزنند که بر زمین افتاده و کشته شود.

نفسهای شرور آنها بر این نقشه حقیرانه اطمینان یافت و بر آن هم پیمان شده و بر انجام آن قسم یاد کردند و بتهای نصب شده دور کعبه را بر آن شاهد و گواه گرفتند. این قصد خطرناکی برای کشتن رسول خدا صلی الله علیه و آله بود.

این جا بود که شجاعت زهرا علیها السلام ظهور و بروز کرد. فاطمه زهرا سخنانشان را شنید و از تدبیر آنها آگاه شد، لذا با سرعت هر چه تمام به خانه پدرش، آمد هنوز وارد خانه نشده بود که از گریه منفجر شد و خودش را در دامان خانم خدیجه ام المؤمنین انداخت. و هر چه مادر خواست تا گریه طفلش را مانع شود نتوانست و صدایش بلندتر میشد تا آن که آن دو بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدند و حضرت همانند همیشه با آرامش تمام که در آن طمأنینه موج میزد آن دو را پذیرفت آن کودک که هنوز به سن یازده

ص: 413

سالگی از عمرش نرسیده بود شروع به سخن کرده و گفت این جماعت از قریش بر ضدّ شما هم پیمان شده اند که اگر شما را مشاهده کنند به شما حمله ور شده و به قتل برسانند و هر کسی از آنها در خون تو نصیبی داشته باشد.

پیامبر صلی الله علیه و آله خبر را با آرامش گرفت و از دختر کوچکش خواست تا آبی بیاورد و وضو بگیرد. فاطمه آنچه را پدرش میخواست با سرعت فراهم کرد و چون حضرت وضو گرفت از منزل خارج شد و در حالی که هاله ای از هیبت و جلال او را احاطه کرده بود به طرف کعبه حرکت کرد. و چون بر آنها در مسجد وارد شد صورتهای آنان سرخ شده و همگی از هیبت رسول خدا صلی الله علیه و آله چشمهای خود را به زیر انداخته و به جهت خوفی که پیدا کرده بودند نقشه خود را فراموش نمودند و هیچ کس نتوانست که چشم خود را به سوی او بردارد و چنان سرهای خود را به زیر انداختند که چانه هایشان به سینه هایشان رسید و این تصادف و برخورد عقل از سر آنان ربود و هیچ کس از جای خود بر نخوast و این در حالی بود که حضرت همین طور در حالت حرکت آرام به سوی آنها بود و چون بالای سر آنها ایستاد مشتی از خاک برداشت و فرمود: صورتهای مشوه باد و آن را به طرفشان پاشید و به هر کسی از آنها که سنگ ریزه ای از آن مشك خاک خورد در جنگ بدر در حال کفر به قتل رسید.

راوی میگوید: شك نداریم که امّ المؤمنین خدیجه و فاطمه زهرا هیچ ناراحتی نکردند تا آن که پیامبر خدا سالم به سوی آنها بازگشت»

در مورد محبت حضرت زهرا عليها السلام تعبيرات گوناگونی در کلمات علمای اهل سنت آمده است که به برخی از آنها اشاره میکنیم؛

1 - لزوم محبت فاطمه زهرا عليها السلام

دکتر محمد عبد یمانی از نویسندگان اهل سنت میگوید:

«الحبّ في الله نعمة عظيمة ومنة كبيرة؛ لأنّ الله عز وجل قد جعل للمتحابين في الله درجة كبيرة ورفعة عظيمة وبركة و خيراً... فكيف اذا كان هذا الحب لله وفي محبة رسول الله صلى الله عليه وآله ولآل بيته الكرام رضوان الله عليهم جميعاً. ثم كيف يكون الأمر اذا كان ذلك في شأن الزهراء البتول ام ايها، التي احبها رسول الله صلى الله عليه وآله و امر بحبها و اعزّها و اكرمها و اجلها و صرّح في اكثر من مناسبة انها بضعة منه يرضيه ما يرضيها و يبغضه ما يبغضها. هذه السيدة الفاضلة التي حفظ في نسلها النسب الشريف لرسول الله صلى الله عليه وآله ولاشك ان شأن هذه السيدة عظيم و قدرها كبير، فقد اعزها رسول الله صلى الله عليه وآله و قدرها و امر بوصلها و وصل بنيتها و ودهم و حبّهم، و صرح رسول الله صلى الله عليه وآله و آله و اخذ يذكرنا: (اذكرم الله في آل بيتي، اذكرم الله في آل بيتي).

ص: 415

انّ هذه السيدة الفاضلة رضى الله عنها تستحق منا كل حب و تقدير؛ لانها بنت رسول الله، ولأنها المجاهدة الصابرة التي صبرت على الكثير من الأذى مع امها الشريفة الفاضلة فى الشعب و بعد الشعب، و في اذى قريش، و لأنها بنت رسول الله صلى الله عليه و آله الذى ينقطع كلّ نسب يوم القيمة الا نسبها إلى رسول الله صلى الله عليه و آله. فقد قال عليه الصلاة والسلام: (ينقطع يوم القيمة كل سبب و نسب الا سببى و نسبى). و قد نبه الى حبّها و خطورة بغضها يوم قال صلى الله عليه و آله: (والذي نفسي بيده لا يبغضنا اهل البيت احد الا ادخله الله النار)...»؛<sup>(1)</sup> «محبت در راه خدا نعمت عظيم و منت بزرگی است؛ زیرا خدای عزوجل برای کسانی که در راه خدا به یکدیگر محبت میورزند درجه بزرگ و بلندی عظیم و برکت و خیر قرار داده است.... تا چه رسد به این که این محبت برای خدا و در مورد رسول او آل بیت کرام رسولش که خشنودی خداوند بر تمام آنان باد. باشد. سپس امر چگونه میشود در صورتی که آن محبت در شأن زهراى بتول مادر پدرش باشد آن که رسول خدا صلى الله عليه و آله او را دوست داشت و مردم را نیز به محبت او دستور می داد و او را عزت داده و تکریم و تجلیل مینمود و در مناسبتهای بسیار تصریح کرد که فاطمه پاره ای از وجود اوست آنچه که فاطمه را خشنود کند او را خشنود کرده و آنچه که فاطمه را به غضب درآورد او را به غضب در آورده است. او سرور با فضیلتی است که در نسلش نسب شریف رسول خدا صلى الله عليه و آله حفظ شده. است و شکی نیست که شأن این سرور عظیم و قدرش بزرگ است و رسول خدا صلى الله عليه و آله او را عزیز کرده و قدرش را بلند نموده و دستور به ارتباط با او و فرزندانش و دوستی و محبت آنها داده است.

ص: 416

---

1- آنها فاطمة الزهراء، یمانى، ص 301 و 302.

ورسول خدا صلی الله علیه و آله تصریح کرده و شروع به تذکر دادن به ما نموده آنجا که میفرماید: (شما را در حق آل بیتم تذکر میدهم شما را در حق آل بیتم تذکر میدهم)

همانا این سرور با فضیلت رضی الله عنها از طرف ما مستحق هر محبت و تقدیر است؛ زیرا که او دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله است. و او جهادگر صبوری است که بر آزار بسیاری همراه با مادر باشرف و با فضیلتش در شعب و بعد از آن و بر اذیت قریش صبر کرد؛ چرا که او دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در روز قیامت هر نسبی به جز نسب او به رسول خدا صلی الله علیه و آله قطع خواهد شد، همان گونه که او علیه الصلاة والسلام فرمود: (روز قیامت هر سبب و نسبی قطع میشود به جز حسب و نسب من) و پیامبر صلی الله علیه و آله خبر از محبت به او و خطر دشمنی اش داده روزی که فرمود: (قسم به خدا که جانم به دست اوست هیچ کس ما اهل بیت را دشمن ندارد جز آن که خداوند او را به دوزخ افکند)...».

2 - ایمان در گرو محبت فاطمه علیها السلام زهرا علیها السلام

دکتر محمد عبده یمانی مینویسد:

«... أن حبّ الزهراء رضی الله عنها وارضائها وبنیها و آل البيت جميعاً قضية اساسية و مسألة ایمانية؛ فهذا رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: (ترکت فیکم ما ان تمسکتکم به لن تضلوا بعدی ابدأً، کتاب الله و عترتی، و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهم). فهل نخلف رسول الله صلی الله علیه و آله الا بالحب و التقدير والاحترام والاجلال لآل بیته الکرام رضوان علیهم

ص: 417

جميعاً، و لهذه السيدة الفاضلة البتول النبيلة رضى الله عنها و ارضاه، نحبها؛ لان الله عزوجل احبها ورسول الله احبها و علمنا و امرنا بحبها.

هذا رسول الله صلى الله عليه و آله يوصينا في الحديث الصحيح الذي يرويه ابن عباس رضى الله عنه عن النبي صلى الله عليه و آله (احبوا الله لما يغذوكم من نعمة و احبوني بحب الله و احبوا اهل بيتي بحبى) (1). و من هنا كانت قضية الحب قضية اساسية فى الله ولله ولكنها مسؤولية كبيرة يتحسب الانسان لها و يتحسب لإيمانه عند ما تأتى فى مجال حب آل بيت رسول الله صلى الله عليه و آله و هذه السيدة الجليلة رضوان الله عليهم...) (2) «... همانا محبت زهرا- که خداوند از او راضى شود و او و فرزندان و تمام آل بيتش را رازى کند - قضيه اى است اساسى و مسأله اى است ايمانى اين رسول خدا صلى الله عليه و آله است که مى فرمايد: (در ميان شما چيزى گذاشتم که اگر به آن تمسک کنيد هرگز بعد از من گمراه نخواهيد شد؛ کتاب خدا و عترتم و اين که آن دو از هم جدا نميشوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند پس نظر کنيد که چگونه حق مرا درباره آنها مراعات خواهيد . کرد) آيا مراعات حق او جز به محبت و تقدير و احترام و تجليل آل بيت کرام او - که خشنودى خدا بر تمام آنان باد - نيست؟ و ما اين سرور بافضيلت منقطع از هر بدى و موجود با ارزش - که خدا از او راضى گشته و او را راضى نمايد- را دوست داريم؛ چرا که خدای عزوجل او را دوست دارد و رسول خدا صلى الله عليه و آله نیز او را دوست دارد و ما را ياد داده و به محبت او امر کرده است. اين رسول خدا صلى الله عليه و آله است که ما را در حديث صحيح وصيت ميکند، حديثى

ص: 418

---

1- مستدرک حاکم، ج 3، ص 150

2- آنها فاطمة الزهراء، ص 302



که ابن عباس رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: (خدا را به جهت آن که از نعمتش به شما روزی می‌دهد دوست بدارید و مرا به جهت محبت خدا دوست بدارید و اهل بیت مرا به جهت محبت من دوست بدارید). و از این جاست که قضیه ای اساسی درباره خدا و برای خداست ولی مسئولیتی بزرگ است که انسان برای آن حساب باز کرده و نیز برای ایمانش حساب باز میکند و هنگامی که در مورد محبت آل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و این خانم با جلالت که خشنودی خدا بر آنان باد پدید می آید...»

### 3 - محبت فاطمه زهرا علیها السلام به جهت الگوپذیری

دکتر محمد عبده یمانی درباره محبت فاطمه زهرا علیها السلام میگوید:

«و هذه المحبة خاصة تحتاج الى ميزان عدل و وعی و مسؤولية بابعاد هذا الحب، فنحن عندما نحب آل بيت رسول الله صلى الله عليه و آله نحرص على ان نجعلهم القدوة و الأسوة بالنسبة لنا، وعند ما نحبهما لابد ان نعرف أين نقف من ميزان الشرع الحنيف فنحب هؤلاء لحبنا لرسول الله صلى الله عليه و آله الذي ينطلق بنا الى حبنا لله لأن الله امرنا و وضع لنا عز و جل اننا اذا كنا نحب الله فعلينا ان نتبع رسول الله صلى الله عليه و آله و بالتالي نتبع عتره الطاهرة الشريفة و صاحبه الكرام البررة الذين نقلوا الينا هذا الدين العظيم و علمونا ان نعص عليه بالنواجذ «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ...» (1)» و این محبت به تنهایی احتیاج به میزان عدل و ظرفیت و مسئولیت به ابعاد این محبت دارد. ما هنگامی که آل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله را دوست میداریم حریص میشویم که آنان را الگو

ص: 419

و پیشتاز خود نسبت به آنان کنیم و هنگامی که آنان را دوست میداریم باید بفهمیم که در کجای میزان شرع حنیف بایستیم پس آنان را به جهت محبت رسول خدا صلی الله علیه و آله دوست داریم او که ما را به محبت خداوند رهنمون میسازد؛ زیرا خداوند عزوجل ما را دستور داده و برای ما واضح کرده که اگر بخواهیم خدا را دوست بداریم بر ماست که از رسولش پیروی کنیم و در نتیجه از عترت پاک و شریفش و صحابه کرام و نیکش پیروی نماییم آنان که این دین با عظمت را به ما منتقل کرده و ما را تعلیم داده که به آن تمسک نماییم آنجا که فرمود: (بگو اگر خدا را دوست دارید مرا پیروی کنید تا خداوند شما را دوست بدارد)...»

#### 4 - محبت فاطمه زهرا علیها السلام همراه با اطاعت

دکتر محمد عبده یمانی درباره محبت حضرت زهرا علیها السلام و اهل بیتش علیهم السلام می نویسد:

«و الحبّ دون شكّ يبدأ بالاتباع و الاقبال علیهم؛ لانهم كما جاء في الحديث الشريف: (الا ان اهل بيتی فیکم کمثل سفینة نوح من قومه، من ركبها نجا و من تخلف عنها غرق). (1) هذه السيدة الجليلة التي قال لها رسول الله صلی الله علیه و آله: (انی و ایاک هذا الراقد - وکان علیاً رضی الله عنه - و الحسن و الحسين يوم القيمة لفی مکان واحد) (2). و لا غرابة في ذلك؛ لأنهم العترة الطاهرة...»؛ (3) «و محبت بدون تردید شروع میکند به دستور به پیروی و اقبال بر آنان؛ زیرا آنان کسانی

ص: 420

---

1- کشف الاستار، ج 3، ص 222، ح 2613، به نقل از مسند بزار

2- مسند احمد، ج 1، ص 101، ح 792.

3- انها فاطمة الزهراء، ص 303

هستند که در حدیث شریف درباره آنان گفته شده (آگاه باشید که همانا اهل بیت من در میان شما همانند کشتی نوح در قومش میباشد هر کس سوار بر آن شود نجات یافته و هر کس از آن تخلف جوید غرق میشود.) این خانم جلیل القدر که رسول خدا صلی الله علیه و اله درباره او فرمود: (همانا من و تو و این علی رضی الله عنه که آرمیده و حسن و حسین در روز قیامت در یک مکان هستیم) و هیچ استبعادی در آن نیست زیرا که آنان عترت پاک اند...»

ص: 421

فاطمه زهرا عليها السلام برتر زنان عالم بوده و کسی همتای او قبل و بعد از اسلام نیامده و نخواهد آمد و این مطلبی است که علمای اهل سنت نیز به آن اشاره نموده اند.

1 - برتری فاطمه زهرا عليها السلام بر حضرت مریم عليها السلام

آلوسی در ذیل آیه «وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» (1) میگوید:

«وقیل: المراد نساء عالمها، فلا يلزم منه افضليتها على فاطمة رضى الله تعالى عنها و يؤيده ما اخرجہ ابن عساکر من طريق مقاتل عن الضحاک عن ابن عباس عن النبي صلى الله عليه و اله انه قال: (اربع نسوة سادات عالمهن: مریم بنت عمران و آسیة بنت مزاحم و خديجة بنت خويلد و فاطمة بنت محمد صلى الله عليه و آله، و افضلهنّ عالماً فاطمة). و ما رواه الحرث بن اسامة في مسنده بسند صحيح لكنه مرسل: (مریم خير نساء عالمها). و الى هذا ذهب ابو جعفر رضى الله تعالى عنه، و هو المشهور عن أئمة اهل البيت والذي اميل اليه ان فاطمة البتول افضل النساء المتقدمات

ص: 422

و المتأخرات من حيث انها بضعة رسول الله صلى الله عليه وآله بل و من حیثیات آخر ایضاً، و لا يعكز على ذلك الأخبار السابقة؛ لجواز ان يراد بها افضلية غيرها عليها من بعض الجهات و بحیثیة من حیثیات و به یجمع بین الآثار. و هذا سائغ على القول بنبوة مریم ایضاً؛ اذ البضعية من روح الوجود و سید کل موجود لا اراها تقابل بشيء. و أين الثريا يد المتناول»؛<sup>(1)</sup> «و گفته شده: مراد زنان عالم خودش می باشند لذا لازم نمی آید از این آیه که حضرت مریم علیها السلام از فاطمه علیها السلام برتر باشد و مؤید این مطلب روایتی است که ابن عساکر از طریق مقاتل و او از ضحاک و او از ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه و اله نقل کرده که فرمود: چهار زناند که بهترین زنان عالیشان بوده اند مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم و خدیجه دختر خویلد، و فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و اله، و برتر آنان در عالم فاطمه است و آنچه را که حرث بن اسامه در مسندش به سند صحیح نقل کرده گرچه مرسل است که مریم بهترین زنان عالم خودشان میباشد. و رأی ابو جعفر -رضی الله عنه- همین است و نیز این قول رأی مشهور از امامان اهل بیت علیهم السلام است. و رأیی که من به آن میل دارم این است که فاطمه بتول بهترین زنان گذشتگان و آیندگان است از حیث این که او پاره ای از وجود رسول خدا صلی الله علیه و اله است، بلکه از جهات دیگر نیز برتری دارد و اعتنایی به اخبار پیشین نمیشود؛ زیرا ممکن است که مقصود از آنها برتری غیر فاطمه علیها السلام بر فاطمه از برخی جهات و به حیثی از حیثیات باشد و از این طریق میتوان بین روایات جمع نمود و این توجیه حتی با قول به نبوت مریم نیز سازگار

ص: 423

است؛ زیرا عنوان پاره ای از روح وجود و سید هر موجود بودن را نمیبینم که با چیزی برابری پیدا کند و چگونه دست کسی به ثریا میرسد».

## 2- فاطمه زهرا علیها السلام برتر از عایشه

آلوسی در ادامه عبارت قبل میگوید:

«و من هنا يعلم افضليتها على عائشة - رضی الله عنه - الذاهب الى خلافها الكثير؛ محتجين بقوله صلى الله عليه وآله: (خذوا ثلثي دينكم عن الحميراء) وقوله عليه الصلاة والسلام: (فضل عايشة على النساء كفضل الثريد على الطعام) و بان عايشة يوم القيمة في الجنة مع زوجها رسول الله صلى الله عليه وآله وفاطمة يومئذ فيها مع زوجها على كرم الله تعالى وجهه و فرق عظيم بين مقام النبي صلى الله عليه وآله و مقام على كرم الله تعالى وجهه.

و انت تعلم ما في هذا الاستدلال و انه ليس بنصّ على افضلية الحميراء على الزهراء. و اما اولاً: فلان قصارى ما في الحديث الاول على تقدير ثبوته اثبات انها عالمة الى حيث يؤخذ منها ثلثا الدين، وهذا لا يدلّ على نفي العلم المماثل لعلمها عن بضعتة عليه الصلاة والسلام. و لعلمه صلى الله عليه وآله انها لا تبقى بعده زمناً معتداً به يمكن اخذ الدين منها فيه لم يقل فيها ذلك، ولو علم لربّما قال: خذوا كلّ دينكم عن الزهراء و عدم هذا القول في حق من دلّ العقل و النقل على علمه لا يدلّ على مفضوليته و الا لكانت عائشة افضل من ابوها - رضی الله عنه - ؛ لانه لم يرو عنه في الدين الا قليل...»<sup>(1)</sup> و از اینجا برتری فاطمه علیها السلام بر عایشه -رضی الله عنه- دانسته میشود امری که بسیاری به خلاف رفته اند، و به گفتار پیامبر صلی الله علیه و اله

ص: 424

1- همان.

احتجاج میکنند که فرمود: (دو سوم دینتان را از حمیراء [عایشه] بگیرید) و این که فرمود: (فضیلت عایشه بر زنان همانند فضیلت آبگوشت بر سایر غذاها است) و این که عایشه در روز قیامت به همراه همسرش رسول خدا صلی الله علیه و آله است ولی فاطمه در آن روز در بهشت همراه علی کرم الله تعالی و جبهه است و فرقی بزرگ بین مقام پیامبر صلی الله علیه و آله و مقام علی کرم الله تعالی و جبهه است.

و تو میدانی آن چه را که در این استدلال از ضعف مییابد و این که این استدلال نص بر افضلیت و برتری حمیراء بر زهرا علیها السلام نیست.

اما نسبت به دلیل اول؛ زیرا نهایت چیزی که در حدیث اول است بر فرض ثبوت آن اثبات این است که عایشه زنی است عالمه به حیثی که میتوان از آن دو سوم دین را اخذ نمود و این دلالت بر نفی همین مقدار علم از پاره وجودش صلی الله علیه و آله نمی کند به جهت این که پیامبر صلی الله علیه و آله می دانست که بعد از وفاتش فاطمه علیها السلام مدت چندانی باقی نمی ماند که بتوان از او در آن مدت اخذ دین کرد لذا چنین تعبیری درباره او فرمود و اگر میدانست که چنین عمری دارد میفرمود تمام دینتان را از زهرا علیها السلام بگیرید و نگفتن این تعبیر در حق کسی که عقل و نقل دلالت بر علمش دارد دلیل بر عدم برتری و مفضولیت او نیست و گرنه لازم می آید که عایشه از پدرش برتر باشد؛ زیرا در مسایل دینی از او به جز اندکی روایت نقل نشده است...».

و نیز آلوسی در ادامه بحث میگوید:

« لقلّة لبثه وكثرة غائلته بعد رسول الله صلی الله علیه و آله علی أن قوله عليه الصلاة والسلام: (انی تركت فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي لا يفترقان حتی یردا علی الحوض)

يقوم مقام ذلك الخبر وزيادة - كما لا يخفى - كيف لا وفاطمة رضى الله تعالى عنها سيدة تلك العترة؟!!

وأمّا ثانياً : فلان الحديث الثانى معارض بما يدلّ على افضلية غيرها رضى الله تعالى عنها عليها، فقد اخرج ابن جرير عن عمار بن سعد أنّه قال: قال لي رسول الله صلى الله عليه وآله: (فضلت خديجة على نساء امتى كما فضّلت مريم على نساء العالمين). بل هذا الحديث اظهر فى الأفضلية واكمل فى المدح عند من إنجاب عن عين بصيرته عين التعصب والتعسف؛ لأنّ ذلك الخبر وان كان ظاهراً فى الأفضلية لكنّه قيل ولو على بُعد أنّ (ال) فى النساء فيه للعهد، والمراد بها الانزواج الطاهرات الموجودات حين الاخبار، ولم يقل منك ذلك فى هذا الحديث.

وأمّا ثالثاً: فلأنّ الدليل الثالث يستدعى ان يكون سائر زوجات النبي صلى الله عليه وآله افضل من سائر الأنبياء والمرسلين عليهم الصلاة والسلام؛ لان مقامهم بلاريب ليس كمقام صاحب المقام المحمود صلى الله عليه وآله ، فلو كانت الشركة فى المنزل مستدعية للأفضلية لزم ذلك قطعاً ولا قائل به.

وبعد هذا كله الذي يدور فى خلدى ان افضل النساء فاطمة، ثم امها، ثم عائشة. بل لو قال قائل ان سائر بنات النبي صلى الله عليه وآله افضل من عائشة لا ارى به بأساً.

وعندى بين مريم وفاطمة توقف؛ نظراً للأفضلية المطلقة، و أمّا بالنظر الى الحيثية فقد علمت ما اميل اليه. وقد سئل الامام السبكي عن هذه المسألة فقال: الذي نختاره وندين الله تعالى به ان فاطمة بنت محمد صلى الله عليه وآله افضل، ثم امها، عائشة، وواقفه فى ذلك البلقيني...»؛ «زيرا او بعد از رسول خدا صلى الله عليه وآله مقدار كمى زندگى كرده و بسيار گرفتار مسايل سياسى بود.

علاوه بر اين حديث پيامبر صلى الله عليه وآله كه فرمود: ( من در بين شما دو چيز گرانبها



میگذارم کتاب خدا و عترتم اینها از یکدیگر جدا نمیشوند تا بر من در کنار حوض بازگردند به جای آن خبر مینشینند بلکه همانگونه که مخفی نیست بلکه دلالت بر مقام و بر معنای بیشتری دارد چگونه چنین نباشد در حالی که فاطمه - رضی الله تعالی - بزرگ آن عترت است؟!

و اما دوم: زیرا حدیث دوم تعارض دارد با آنچه که دلالت بر برتری غیر عایشه - رضی الله عنه - بر او دارد؛ چرا که ابن جریر از عمار بن سعد روایت کرده که: گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: (خدیجه بر زنان امتم برتری داده شد همان گونه که مریم بر زنان عالم برتری داده شده است) بلکه این حدیث در برتری ظاهرتر بوده و در مدح کاملتر است نزد کسی که از جلوی چشمانش پرده تعصب و زورگویی را برداشته است؛ زیرا آن خبر گرچه ظهور در برتری دارد ولی گفته شد گرچه به وجه بعید این که الف و لام در (النساء) برای عهد است و مقصود به آن همسران پاک است که هنگام اعلام این خبر موجود بودند و مثل آن در این حدیث گفته نشده است.

و اما سوم زیرا دلیل سوم مستلزم آن است که همسران پیامبر صلی الله علیه و آله از دیگر انبیا و رسولان علیهم السلام برتر باشند؛ چرا که مقام آنها بدون شک همانند مقام صاحب مقام پسندیده صلی الله علیه و آله نیست؛ لذا اگر شرکت و همنشینی در منزل مستلزم برتری است این مطلب به طور قطع لازم می آید، در حالی که کسی به این مطلب قایل نیست

بعد از تمام این امور آنچه که در ذهن من میآید این است که برترین زنان فاطمه است و بعد از او در فضیلت مادرش خدیجه است و سپس عایشه بلکه اگر کسی بگوید دیگر دختران پیامبر صلی الله علیه و آله از عایشه برترند حرف گزافی

نگفته است و نزد من بین مریم و فاطمه علیها السلام توقف است به جهت برتری مطلق که دارد ولی از نظر حیثیت آنچه که نظر من است را دانستی از امام سبکی در این باره سؤال شد او گفت اختیار من و آنچه را که نزد خدای متعال به آن متدین میباشم این که فاطمه دختر محمدصلی الله علیه و آله برتر است و سپس مادرش و آن گاه عایشه و در این موضوع بلقینی با من موافق است...»

ص: 428

یکی از راههای دعوت عموم مردم به حق و حقیقت دادن الگوهای صحیح و کامل به جامعه است و فاطمه زهرا علیها السلام از بین زنان بهترین الگوی زندگی برای زنان و حتی در بسیاری از موارد برای مردان تا روز قیامت است امری که همه به آن اعتراف دارند. اینک به نمونه هایی از آن اشاره میکنیم؛

## 1 - لزوم بررسی سیره حضرت زهرا علیها السلام

احمد خلیل جمعه از نویسندگان اهل سنت در این باره می نویسد:

«ولیتنی استطیع كتابة حياة الزهراء على اوراق الورد بفتات المسك، لتكون سيرتها حياة كل بيت، وتكون معالمها في كل وردة تفوح منها رائحة المسك وليس هذا فحسب، بل لتكون سيرتها قدوة لكل امرأة تريد مرضاة الله عزوجل في هذه الحياة الدنيا، لتفوز بنعيم الدار الآخرة.

انّ سيرة نساء اهل البيت خير زاد لنساء الدنيا في كل الأزمان، حيث تجعل القلوب تتدفق بنور اليقين وتتصل بحبل من التقى والتقوى، بأولئك اللاتي نُظِمْنَ في عقد فريد و نُلِنَ التشريف بالارتباط في بيت النبوة الكريم، فكن

ص: 429

سادة النساء في دنيا السيادة الزهراء فاطمة بنت امام المتقين رسول الله محمد صلى الله عليه وآله بن عبدالله بن عبد المطلب القرشية الهاشمية، التي يطيب الحديث عنها ومعها اليوم.

فهى ریحانة البيت الطاهر الذى احله الله عزوجل مكانة رفيعة في قلوب المؤمنين و نفوس المحبين وهى سيدة نساء العالمين في زمانها، البضعة النبوية، و الجهة المصطفوية، ام الحسين رضى الله عنها و ارضاها»؛<sup>(1)</sup> «واى كاش ميتوانستم درباره زندگى زهرا بر روى برگهاى گل با ذرات مشك بنويسم تا سيره او زندگى تمام خاندان [رسالت] باشد و فضائلىش در هر گلى بوى مشك از آن برخيزد و نه به خاطر اين جهت به تنهاىى بلکه به جهت آن كه سيره او الكويى براى هر زنى باشد كه رضائت خداوند عزوجل را در اين زندگى دنيا اراده ميكند تا به فوز نعمت خانه آخرت فائز گردد.

همانا سيرة زنان اهل بيت بهترين زاد و توشه براى زنان دنيا در هر زمان است؛ چرا كه سيره او قلبها را به نور يقين روشن کرده و به ريسمانى از خدا ترسى و تقوا متصل ميسازد به آن كسانى كه از گوهر يكتا به نظم درآمده و با ارتباط در خاندان نبوت كريم به شرافت نايل گشته اند و آنان به سروران زنان در دنياى سرورى نايل شده اند.

زهرا، فاطمه دختر امام پرهيزكاران، رسول خدا محمد بن عبد الله بن عبد المطلب، قرشى هاشمى است كسى كه سخن گفتن از او و با او امروزه بسيار خوب و به جاست.

او كه دسته گل خاندان طاهرى است كه خداوند عزوجل او را در مقام بلند در

ص: 430

قلبهای مؤمنین و نفسهای محبتین قرار داده است و او سرور زنان عالمیان در زمان خودش میباشد او پاره ای از پیامبر صلی الله علیه و آله و جهت مصطفوی و مادر حسن و حسین است که خدا از او راضی و او را راضی گرداند»

عبداللطیف عاشور میگوید

«... و هل هناك تحفة ائمن او عطية اغلى او هدية اجمل من حياة فاطمة الزهراء؟! ان حياتها مرآة لكل فتاة في عفتها وطهرها، وفرط ذكائها وكمال فطنتها وقوة فهمها و عجيب ادراكها كلها عطاء وای عطاء وكيف لا وهي ومضة من نور عين المصطفى صلی الله علیه و آله، تربت في مدرسة النبوة، وفطرت على خلق سما في الذروة العلیاء، ولقد صدق القائل:

هي اسوة للأمهات وقدوة \*\*\* يترسم القمر المنير خطاها

و كيف لا- و هي (ام ابیها) (البتول)؛ [\(1\)](#) «... و آیا در این جا تحفه ای گرانتتر یا عطایی با ارزشتر یا هدیه ای زیباتر از زندگانی فاطمه زهرا وجود دارد؟ همانا زندگانی او آینه ای است برای هر دختری در عفت و پاکی اش و شدت ذکاوت و کمال زیرکی و قوت فهم و درک عجیبش و همه اینها عطاست و چه عطایی چگونه چنین نباشد در حالی که فاطمه زهرا پرتویی از نور چشم مصطفی است که در مدرسه نبوت تربیت یافته و بر اخلاقی رشد کرده که در اوج بزرگی بالا رفته است و راست گفته گوینده:

او الگوی مادرها و مقتدای آنان است. ماه منیر گامهایش را ترسیم مینماید. و چگونه چنین نباشد در حالی که او مادر پدرش میباشد که از بدیها منقطع شده است».

ص: 431

دكتور محمد عبده يمانى از نويسنده هاى اهل سنت عربستان در مقدمه كتاب خود «انها فاطمة الزهراء عليها السلام» مى نويسد:

«انها السيدة الجليلة فاطمة الزهراء، البضعة الطاهرة المباركة، الابنة البارة و المجاهدة الصابرة، أنها فاطمة البتول فاطمة هي فاطمة. عندما تسترجع نسبها يأتي السؤال الكبير : هي ابنة من؟ هي زوج منه؟ هي ام من؟ من ذا يضاها في الفخار والنسب الطاهر الشريف أباه صلى الله عليه و اله او امها خديجة الكبرى رضى الله عنها؟»

انها فاطمة الزهراء، والاصل العريق وسلالة العترة النبوية الكريمة أنها ام ايها، كل ما فيها يشبه رسول الله صلى الله عليه و اله، وكانت احب الناس الى قلبه وكلهم احباب لديه.

و هذا الكتاب عن السيدة فاطمة التي حفظ فيها النسب الشريف لرسول الله صلى الله عليه و اله، هذه الانسانية العظيمة التي تعتبر سيرتها و تاريخها ومسيرة حياتها جزءاً اساسياً من سيرة المصطفى صلى الله عليه و اله وقصة الاسلام، فقد وقفت مع رسول الله صلى الله عليه و اله و كافحت معه وتحملت الأذى وحرصت على ان تكون طوع يديه و رهن اشارته تخدمه وترعاه بعد وفاة والدتها رضوان الله عليهم جميعاً.

هذه السيدة الجليلة عندما نتحدث عن تاريخها نستعرض جزءاً اساسياً من تاريخ الامة الاسلامية منذ المحنة الأولى منذ سنوات الكفاح الأولى في مكة و ظلم، قريش و قسوة، قريش و عنت، قريش و هي بجوار ايها شجاعة، قوية، مطيعة، مؤدبة حافظة...

عندما اتحدث عن السيدة فاطمة في كتابي هذا احاول بكل جهدي ان اضح الحقائق امام الناشئة في غير ما غلو و لا تهويل؛ لان تاريخ هذه السيدة الفاضلة

مليء بالأحداث العظام والمواقف المشرفة والاخلاق النبيلة والكفاح الصادق. و يكفيننا شرفاً أن نضع الرواية الصحيحة ونلقى الضوء عليها ونبسطها، ثم نسعى الى ربط الناشئة بحياة السيدة الجليلة، ندلهم ونأخذ بأيديهم حتى يعرفوا من هي فاطمة؟ ما الدور الذي قامت به ما تلك المواقف المشرفة العظيمة التي مرت بها في حياة الدعوة الاسلامية وهي صابرة صادقة محتسبة سعيدة بالمشاركة في كل تلك الأحداث ثم نلقى الضوء على الفترة التي تلت المحنة في مكة المكرمة وكيف كانت رضوان الله عليها بجواره صلى الله عليه و اله في المدينة فاستحقت اللقب الذي منحها اياه صلى الله عليه و اله: (فاطمة ام اييها). فقد كانت اشبه ما يكون به في مشيتها وفي جلستها بضعة من رسول الله صلى الله عليه و اله»،<sup>(1)</sup> «او همانا سرور جليل القدر فاطمه زهرا پاره پیامبر صلى الله عليه و اله ، پاک و مبارک، دختر نیکوکار جهادگر صبور بود آری اوست فاطمه بتول فاطمه همان فاطمه است.

هنگامی که به سراغ نسب او میرویم این سؤال بزرگ پدید می آید که او دختر کیست؟ او همسر کیست؟ او مادر کیست؟ چه کسی همانند او در افتخار و نسب پاک شریف پدر و مادرش خدیجه کبری رضی الله عنها بوده است؟

آری او به طور قطع فاطمه زهراست با اصل ریشه دار و سلاله عترت نبوی کریم او مادر پدرش بود و تمام کارهایش شبیه به رسول خدا صلی الله علیه و اله و محبوبترین افراد به قلب، او گرچه همه افراد نزد او محبوب بودند.

و این کتاب درباره خانم فاطمه است که در او نسب شریف رسول خدا صلی الله علیه و اله حفظ شده است این انسانیت عظیم که سیره و تاریخ و مسیر زندگیش

ص: 433

گویای جزئی اساسی از سیره مصطفی صلی الله علیه و آله است. وقصه اسلام او همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و با او به اسلام خدمت مینمود و اذیت و آزار را تحمل میکرد و حرص شدید داشت که فرمان بردار او بوده و در گرو اشاره اش باشد و به او خدمت کرده و بعد از وفات مادرش که خشنودی خداوند بر همه آنان باد او را مراعات کند.

این سرور جلیل القدر هنگامی که از تاریخ آن سخن میگویم جزء اساسی از تاریخ امت اسلامی از محنتهای اولش را عرضه میداریم از سالهای اولی سخن میگویم که در مکه درگیر بود از ظلم قریش از قساوت قریش و سرکشی آنان و فاطمه در جوار پدرش با شجاعت، تمام قوی مطیع مؤدب و با حافظه..... بود.

هنگامی که من درباره فاطمه زهرا در این کتاب سخن میگویم با تمام تلاش قصدم این است که حقایق را در برابر خوانندگان قرار دهم بدون هیچ تندرویی و کندرویی؛ زیرا تاریخ این خانم دانشمند مملو از حوادث بزرگ و مواقف شریف و اخلاق نیک و نبردی راستین است و ما را در شرف بس است این که روایت صحیح در برابر خود گذاشته و درباره آن سخن گفته و آن را گسترش دهیم و سپس زندگی مردم را به زندگی این خانم جلیل القدر مرتبط سازیم و آنها را راهنمایی کرده و دستشان را بگیریم تا بشناسند که فاطمه کیست و موقعیتی آن که بدان قیام نمود چه بود؟ آن مواقف شریف عظیم که آن حضرت در زندگی دعوت، اسلامی همراه با صبر، صداقت کار برای خدا، کردن با سعادت با مشارکت در آن وقایع داشت چه بود؟ آنگاه آن قسمت از زندگانی را که همراه با محنت در مکه بود را بررسی نمایم



و این که چگونه آن حضرت -رضی الله علیها- در کنار پدرش در مدینه بود و مستحق لقبی شد که پدرش به او داد (فاطمه مادر پدرش). آری، فاطمه شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله در راه رفتن و نشستن بود، او پاره ای حضرت به حساب می آمد...».

## 2- برتری فاطمه زهرا علیها السلام

جلال الدین سیوطی در کتاب «اتمام الدرایة لقراء النقایة» می نویسد:

«و نعتقد ان افضل النساء مريم بنت، عمران و فاطمة بنت النبي صلی الله علیه و آله، روى الترمذی و صححه»؛<sup>(1)</sup> «و ما معتقدیم که برترین زنان مريم دختر عمران و فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه و اله است. این روایت را ترمذی روایت کرده و تصحیح نموده است.

ابن حجر عسقلانی در کتاب «تقریب التهذیب» می نویسد:

«فاطمة الزهراء بنت رسول الله صلی الله علیه و آله، ام الحسنین، سيدة نساء هذه الأمة...»<sup>(2)</sup> «فاطمه زهرا دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله مادر حسن و حسین، سرور زنان این امت...».

عبدالرؤف مناوی شافعی از سبکی نقل کرده که میگوید :

«الذس نختاره و نّدين الله به ان فاطمة افضل، ثم خديجة، ثم عائشة قال: ولم يُخَفَ عنا الخلاف في ذلك، ولكن اذا جاء نهر الله بطل نهر العقل. قال الشيخ شهاب الدين ابن حجر الهيتمي و لوضوح ما قاله السبكي تبعه عليه المحققون

ص: 435

---

1- اتمام الدرایة لقراء النقایة، ص 18، دار الکتب العلمیة، بیروت.

2- تقریب التهذیب ص، 292، چاپ دهلی

و ممتن تبعه عليه الحافظ ابوالفضل ابن حجر، فقال في موضع هي مقدمة علي غيرها من نساء عصرها و من بعدهنّ مطلقاً»، (1) «آنچه را که من اختیار کرده و نزد خدا به آن متدین میشوم این که فاطمه برتر زنان است، سپس خدیجه و بعد از او عایشه او گفت: از ما قول مخالفی در این مسأله باقی نمانده است ولی چون نهر خدا آمد نهر عقل باطل میگردد شیخ شهاب الدین ابن حجر هیتمی گفته و به جهت واضح بودن آنچه را که سبکی گفته محققان او را پیروی کرده اند و از جمله کسانی که او را متابعت نموده حافظ ابو الفضل ابن حجر است که در جایی گفته فاطمه زهرا بر دیگر زنان عصرش و کسانی که بعد از او آمده اند به طور مطلق برتری دارد.»

احمد تیسیر کعید میگوید:

«و یکفینا شرفاً انّ الله يغضب لغضبها ويرضى لرضاها. فقد روى الطبراني وغيره باسناد حسن عن علي ان رسول الله صلى الله عليه و اله قال لفاطمة: (انّ الله يغضب لغضبك ويرضى لرضائك). فهي سيدة نساء هذه الأمة، والأمة المحمدية خير الأمم، فلزم ان تكون سيدة نساء كل الامم»؛ (2) «و بس است ما را از حیث شرف این که خداوند به غضب او غضبناک و در رضایت او راضی میشود.

طبرانی و غیر او به سند حسن از علی روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و اله به فاطمه فرمود: (همانا خداوند به غضب تو غضبناک و در رضایت تو راضی میگردد) پس فاطمه سرور زنان این امت است و امت محمدی بهترین امت هاست لذا لازم میآید که او سرور زنان امته باشد.

ص: 436

---

1- اتحاف السائل، ص 85 و 86

2- الزهراء، قدوة و مثل، ص 11.

«... و السيدة فاطمة لم تعش زمناً دون زمن، بل تمتد مع كل الزمن، امتداد ابیها المصطفى صلى الله عليه وآله لأنها البضعة والأم و المحتوی و المنجب، فليتني كنت معها فانصرها و شعوري هذا قائم معي الآن ليتحوّل الى اتباع و اقتداء، و سيمتد الى المستقبل وصية لكلّ المسلمين من اجل المتابعة على الطريق وبذل الجهود لتحديد و تثبيت نقاط الالتقاء والوحدة، و اينا ينكر دور وحدة الولاء في الاتحاد و الإخاء؟ ان لم نقل انه الأس الأكبر»<sup>(1)</sup> «... خانم فاطمه کسی نیست که در زمان خاصی زندگی کرده باشد بلکه او همراه با زمان و در همه زمانها بوده است همراه پدرش در طول تاریخ اسلام؛ زیرا او پاره تن و مادر و دربردارنده و انتخاب شده رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، ای کاش با او بودم و او را یاری میکردم و شعورم الآن همراه من است تا مرا به پیروی و اقتدای به او متحول سازد و زود است که تا آینده به عنوان وصیتی برای تمام مسلمانان امتداد یابد که این راه را پیروی کرده و کوشش خود را به کار بسته تا به نقطه ملاقات و وحدت تثبیت و مشخص گردد و کدامیک از ما میتواند موقعیت وحدت و لاء را در اتحاد و برادری انکار کند اگر نگوییم که این عمل بزرگترین اساس است.»

3- فاطمه زهرا عليها السلام بهترین الگو

احمد خلیل جمعه در این باره مینویسد

«و لو رحنا نتبع فضائل فاطمة الزهراء التي هي منبع فضائل نساء اهل البيت

ص: 437

---

1- الزهراء عليها السلام بين الثناء والولاء، ص 14 و 15

النَّبِيُّ، لَمَّا وَسَعْنَا الْمَقَامَ لَذِكْرَهَا، وَلَكِنهَا اِكْتَفَيْنَا بِمَا أُورِدْنَاهُ مِنْ غَرَرِ مَآثِرِهَا وَفَضَائِلِهَا الَّتِي عَطَّرَتِ الْأَفْوَاهَ وَالْأَسْمَاعَ وَبَوْرَكَتِ فِيهَا الْأَوْقَاتَ وَالسَّاعَاتِ، انْتَفَعْتَ بِسِيرَتِهَا وَفَضَائِلِهَا نِسَاءَ الدُّنْيَا وَرِجَالِهَا.

وَنَرْجُو اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْ تَكُونَ سِيرَتِهَا قَدْوَةً لَنَا وَلِأَهْلِنَا، كَيْمَا نَفُوزَ مَعَ مَنْ فَازَ بِحُبِّ أَهْلِ الْبَيْتِ النَّبِيِّ الَّذِي أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً؛ <sup>(1)</sup> «أَگر بخواهیم فضایل فاطمه زهرا را که منبع فضایل زنان اهل بیت نبوی است پیگیری، نماییم هرگز مقام جای ذکر آن را ندارد ولی به نمونه های بارزی از آثار و فضایل آن حضرت اکتفا میکنیم که زبانها و گوشها را عطر آگین نموده و اوقات و ساعات در آنها مبارک شده و به سیره و فضائل فاطمه زنان و مردان دنیا بهره برده اند

و از خدای عزوجل میخواهیم که سیره او الگویی ما و اهل بیتمان باشد تا به فوز کسانی که با محبت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و اله به فوز [اعلی] رسیده اند برسیم اهل بیتهی که خداوند تمام انواع پلیدیها را از آنان دور کرده و به طهارت مطلق رسانده است».

عبداللطیف عاشور از نویسندگان مصری در مقدمه کتاب «اتحاف السائل بما الفاطمة من المناقب» می نویسد:

«...أَنَّ خَيْرَ مَا يَقْدَمُ لِلْمُسْلِمِينَ فِي حَاضِرِهِمْ حَيَاةَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ -عَلَيْهَا السَّلَامُ- فِي وَلَادَتِهَا وَتَسْمِيَّتِهَا وَمَحَبَّةِ أَبِيهَا لَهَا دَرَسٌ لِلْأَبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ. وَفِي تَرْوِيحِهَا وَجِهَازِهَا حَلٌّ لَكَثِيرٍ مِنَ الْمَشْكَلَاتِ، وَفِي فَضَائِلِهَا وَخَصَائِصِهَا وَمَزَايِهَا إِصْلَاحٌ وَعِلَاجٌ لَكَثِيرٍ مِنَ الْأَخْلَاقِيَّاتِ وَفِي بِنَاءِ الْمُصْطَفَى عَلَيْهَا وَاهْتِمَامِهِ بِهَا

ص: 438

و تنویفه بذكرها و تعلیمه ایها و تأدیه و تهذیه لها دروس لكل الفتیات المسلمات و فیما روته من الأخبار و انشأته من الأشعار مثل اعلى لكل البنات الأديبات...»(1) «... همانا بهترین چیزی که در حال حاضر به مسلمانان عرضه میشود زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام است؛ زیرا در ولادت او نامگذاری اش و محبت پدرش به او درسی است برای پدران و مادران، و نیز ازدواج او

و جهازیه اش حل بسیاری از مشکلات میباشد و نیز در فضایل و خصایص و مزایایش اصلاح و علاج بسیاری از مشکلات اخلاقی است. و در تکیه کردن مصطفی صلی الله علیه و آله بر او و اهتمامش به آن حضرت و بلند نمودن یادش و تعلیم به او و تأدیب و تهذیب درسهایی است برای تمام دختران مسلمان و نیز در آنچه از اخبار روایت کرده و از اشعار انشاء نموده بالاترین مثلی است برای دختران ادیب...»

سلیمان کتانی نویسنده مسیحی درباره الگو بودن حضرت زهرا علیها السلام می نویسد :

«انّ امرأة كفاطمة رهيفة الحسّ، ذكية، المعدن كبيرة القلب، تيرة اللب، حری ان یکتب فیها ابرازاً لمثال، و تجسیداً لقدوة ان المجتمعات العربیة لفی حاجة لبناء الأسرة الفاضلة، تدعیماً لکیان اجتماعی ناضج یكون امتداداً صحیحاً لتاریخها الماضي المجید...»؛(2) «همانا زنی همچون فاطمه که دارای حسی لطیف معدن، پاک قلبی بزرگ و عقلی نورانی دارد سزاوار آن است که درباره او کتاب نوشته شود تا تمثال او اظهار گشته و به عنوان الگو معرفی گردد همانا مجتمعات عربی احتیاج به ساختن خانواده فاضل و نیکی دارد تا

ص: 439

---

1- اتحاف السائل، محمد عبدالرؤف مناوی، ص 5 و 6، چاپ ریاض

2- فاطمة الزهراء وتر فی غمد سلیمان کتانی ص، 21، دارالکتاب العربی، بیروت، 1399 هـ

از این طریق موقعیت اجتماعی پویایی خود را پشتیبانی نمایند موقعیتی که امتداد خط صحیح برای تاریخ گذشته پسندیده او است...».

او نیز درباره فاطمه زهرا علیها السلام خطاب به زنان عالم میگوید:

«الی کل امرأة تفتش عن مرود، عن قارورة طيب، عن ريشة خضاب، اقدم فاطمة الزهراء»؛<sup>(1)</sup> «به همه بانوانی که به دنبال یافتن سرمه دان شیشه ادکلن، رنگ مو هستند فاطمه زهرا را تقدیم میکنم»

مجدی فتحی سید در مقدمه کتاب «الثغور الباسمة في مناقب فاطمه» از جلال الدین سیوطی درباره فاطمه زهرا علیها السلام می نویسد:

«أثما البضعة المباركة، والسلالة الطاهرة، الصابرة الخيرة، كانت قانتة لربها قانعة ولنعمه شاكره

امها خديجة بنت خويلد الشريفة العفيفة الطاهرة النقية، تحملت الأذى مع ابها صلى الله عليه وآله في بدء الدعوة للإسلام، فصبرت على البلاء، وتحملت الكثير من المحن والمصائب.

و تزوجها على رضى الله عنه، و ما كان لهما من فراش سوى جلد كبش و بالليل ينامان عليه و بالنهار يجعلانه وسادة.

و كانت تعمل في خدمة زوجها لتعلم النساء حسن التعبل لرجالها. عانت من شظف العيش، و شدة الحاجة، و قسوة البيئة. ولكن كانت حاملة الأمانة صادفة الرسالة. فإلى كل امرأة مسلمة تبحث عن القدوة من بنات جنسها، و الى كل امرأة مسلمة تريد ان تعلم معنى الصبر و التحمل، و الى كل مسلمة تريد ان تعرف معنى البساطة في تكاليف الحياة، الى هؤلاء جميعاً هذه الصفحات

ص: 440

---

1- فاطمة الزهراء وتر في غمد سليمان كتاني، ص 22

الطيبة هذه الثغور الباسمة، و الباقيات الطيبة ستظل النساء المسلمات ابداً ترى القدوة في فاطمة رضی الله عنها...»؛<sup>(1)</sup> «فاطمة پاره تن مبارک از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلاله پاک صبور خیر خواه بود. او مطیع پروردگار و قانع [در روزی] و شکر گزار نعمتهایش بود.

مادرش خدیجه دختر خویلد، زنی شریف عقیف پاک و پاکیزه بود و در ابتدای دعوت اسلام همراه پدرش آزارها دید و بر بلاها صبر نمود و بسیاری از محنتها و مصیبتها را تحمل کرد

علی رضی الله عنه با او ازدواج نمود و آنان زیر اندازی جز یک پوست گوسفند نداشتند که شبها بر روی آن میآرمیدند و روزها آن را پستی خود میکردند. فاطمه برای خدمت به همسرش میکوشید تا به زنان خوب شوهرداری تعلیم دهد.

آن حضرت از زحمات زندگی و شدت احتیاج و قساوت قومش مصیبتها، کشید ولی در عین حال امانت دار و در رسالتش صادق بود پس به هر زن مسلمانی که به دنبال جستجو از الگویی از جنس خودش میباشد، و به هر زن مسلمانی که میخواهد ساده زیستی در تکالیف زندگی را بفهمد به تمام این زنان این صفحات، پاک این لبهای شکفته و دسته های گل خوشبو [فاطمه را تقدیم میکنم] زود است که زنان مسلمان تا ابد در فاطمه رضی الله عنها الگو و اسوه خود را بیابند...»

احمد تیسیر کعید از نویسندگان سنی مذهب سوری درباره حضرت زهرا علیها السلام می نویسد:

ص: 441

---

1- الثغور الباسمة فی مناقب فاطمة، سیوطی، ص 5.

«و ليس من قبيل التواضع ان اعترف بعجزى و تقصيرى في كلماتي هذه لان الحديث عن شخصية رائدة فريدة عظيمة مثل شخصية الزهراء رضى الله عنها يحتاج صاحبه الى بحث دقيق و جهد كبير، و فهم متميز ليستطيع ان يستخلص من الكلمة موقفاً، و من الاشارة سلوكاً. و فوق هذا و ذلك يحتاج الى قلب قلب ينبض بالحبّ، و يتفجر بالعطاء، الحب الخالص لآل بيت رسول الله صلى الله عليه و آله، ابتداءً بالسيدة الطاهرة المطهرة رضى الله عنها.

و العطاء، العطاء الذى يترجم بالايتار و التضحية و الفداء، ذلك الحبّ الذى اذا ما سكن الفؤاد و جرى مع الدماء سما بصاحبه، فاضاء القلب بالنور، و الذهن بالعرفان و فجر الفكر بالالهام و العقل بالكشف و الإبداع، و ملك صاحبه قياد المعاني، و وضح له دلالة و ابعاد الكلمات تلك الكلمات المشرقة التى بين فيها رسول الله صلى الله عليه و آله منهج و طريق اهل البيت رضوان الله عليهم، و خص فيها السيدة، لتكون قدوة و مثلاً لكل فتاة مؤمنة برّبها باحثة عن طريق السعادة في الدنيا لتتعم بخلودها و ديمومتها في الآخرة.

و عذرنا انها نبضات قلب محبّ، يا طالما طار شغفاً و ارتعش شوقاً و حنيناً لذكر آل البيت الطيبين الطاهرين نبضات ترجمت في همسات اخذت شكل حروف توجّهت تلك الحروف في كلمة فكانت فاطمة، قدوة و مثلاً لكل من تبحث عن الطريق»؛<sup>(1)</sup> «از باب تواضع نيست اگر به عجز و تقصير در اين كلمات اعتراف كنم؛ زیرا سخن در مورد شخصيت نورانى و نمونه و بزرگواری چون شخصيت زهرا رضی الله عنها، صاحبش احتياج به بحث دقيق و كوشش بسيار و فهم عالى دارد تا بتواند با اخلاص از كلمه موقفى و از

ص: 442

---

1- الزهراء قدوة و مثل احمد تيسير، كعيد، ص 11 و 12، طبع دار ابن حزم.



اشاره سلوکی به خود بگیرد و بالاتر از این و آن احتیاج به قلبی دارد قلبی که به محبت بتپد و به عطا شکوفا گردد محبتی خالص برای آل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله که شروعش از خانمی پاک و پاکیزه رضی الله عنها است.

و عطا عطایی که ترجمانک

«ایثار و جانفشانی و فدکاری است؛ آن محبتی که اگر در دل بنشیند و با خون جریان یابد صاحبش را بالا خواهد برد و قلب را به نور و ذهن را به معرفت روشن خواهد نمود و فکر را به الهام و عقل را به کشف و ابداع خواهد رسانید. و صاحب آن را مالک معانی و برای او راهنمایی و ابعاد کلمات را واضح خواهد نمود آن کلمات نورافزا که رسول خدا صلی الله علیه و آله روش و راه اهل بیت رضوان الله علیهم را بیان داشته و در آن سرور بتول را اختصاص داده تا الگو و نمونه ای برای هر دختر مؤمن به پروردگارش باشد که به دنبال راه سعادت در دنیا است تا به نعمت خلود و دائمی آن در آخرت برسد. عذر ما این است که تپشهای قلب ما ضربان قلب محبتی است که چه بسا مدتها در محبت به پرواز درآمده و شوقش در ارتعاش بوده و زمانی نیز متمایل به یاد اهل بیت پاک و پاکیزه شده است تپشهایی پیاده شده در ضربانی که شکل حروف به خود گرفته و آن حروف در قالب کلمه ای به نام (فاطمه) درآمده است، او که مقتدا و مثالی است برای هر کسی که راه حق و حقیقت را جستجو میکند»

او نیز در این باره میگوید:

«کثیرة هي الأسماء التي اذا ما ذكرت شعرنا بالمحبة والتقدير والاحترام لأصحابها، وفي مقدمة هذه الأسماء بعد رسول الله صلی الله علیه و آله فاطمة بنت محمد بن عبدالله - رضوان الله علیها - و ليس من قبيل الصدفة او المصادفة ان أعین خطیباً

ص: 443

فى جامع مشرف على مدينة حلب، حتى لكأنه يحتضن المدينة احتضان الأم لأبنائها، اطلق عليه اسم «جامع فاطمة الزهراء».

و لقد كنت بين الفينة و الفينة أقف لأتحدث عن شخصية عظيمة من الشخصيات القيادية التي اختارها الله تبارك و تعالى لفترة زمنية مباركة و لقرن هو خير القرون لتقف خلف امامها رسول الله صلى الله عليه و آله، مصاحبة له، و ناصرة لدينه و مؤيدة، رسالته و تناولت بالحديث عدداً من الشخصيات المعروفة لدينا بسبقها الى الاسلام و بمواقفها المشهودة في نصرة الحق، و دين الحق، هذه المواقف التي تشهد لأصحابها انهم من جند الرحمن، و من انصار سيد الأنام عليه الصلاة و السلام و تنبعت الى ذلك الاسم المرصع على الباب الرئيسي لمدخل الجامع (فاطمة الزهراء) و رددت الاسم مرة و مرتين و ثلاث، و اطلقت العنان لخيالي يسبح في سماء الذكريات و راحت كلمات السيرة تتجسد في مواقف و مشاهد و اصبحت وكأني اعيش مع السيدة فاطمة منذ ولادتها و طفولتها مروراً بشبابها و هجرتها، حتى زواجها و صبرها و زهداها في حياتها و تربيتها لأولادها، و من ثم وفاتها و انتقالها الى بارئها و شعرت وقتها انه توجد فجوات غير واضحة المعالم في حياة الزهراء البتول، و عدت الى الكتب و المؤلفات و اذ بها تتحدث بشكل موجز عن هذه السيدة الطاهرة و عجبت لقلة هذه المؤلفات اذا ما قورنت بعظمة و مكانة صاحبته؟ و رحت ابحت في كتب الحديث و السيرة عما كتب عن السيدة فاطمة - رضوان الله عليها - فوجدت الكثير الكثير من الخصوصيات التي خصها الله تبارك و تعالى بها...

فاطمة عندي رمز محبة و وحدة و قوة و نحن احوج ما نحتاج الى هذه

المعانى الرفيعة والسامية، لنلفت حولها وتتخذها بداية لانطلاقنا في الحياة...»؛<sup>(1)</sup> «بسیاری از اسم هاست که هر گاه یادآوری میشوند به یاد محبت و تقدیر و احترام نسبت به صاحبان آنها میافتم که در پیشایش این اسمها بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه دختر محمد بن عبدالله -رضوان الله علیها- است. از روی تصادف و یا اتفاق این که تعیین کنم خطیبی را در مسجد جامع مشرف بر شهر حلب گویا که شهر همانند در برگرفتن مادر فرزندان را باشد و بر آن اسم (جامع فاطمه زهرا) اطلاق گردد.

من مدت ها فکر میکردم و به دنبال شخصیت بزرگی از شخصیتها بودم که جنبه رهبری داشته و خداوند تبارک و تعالی برای مدت زمان مبارکی و برای بهترین قرنهای او را اختیار نموده است که پشت سر رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و مصاحبت با او داشته و ناصر دین و مؤید رسالتش بوده است. در صدد برآمدم تا زندگی برخی از شخصیتهای معروف اسلامی را مطالعه کنم که از سابقین در اسلام بوده و مواقف روشنی در یاری حق و دین حق داشته است. این مواقفی که گواهی میدهد بر صاحبان آنها که آنان از لشکریان رحمان و از یاوران سرور مردم علیه الصلاة والسلام میباشند من ناگهان به آن اسمی که بر درب اصلی ورودی مسجد جامع نوشته و زینت داده شده بود یعنی (فاطمة الزهراء) التفات پیدا کردم و آن اسم را یک بار و دو بار و سه بار تکرار کردم و عنان را از خیالم برداشتم تا در آسمان یادبودها تسبیح گوید و در آن حال کلمات سیره حرکت کرد و در مواقف و مشاهدی تجسد یافت و به جایی رسید که گویا مشاهده کردم با خانم

ص: 445

فاطمه از هنگام ولادت و طفولیتش زندگی کرده و با جوانی و هجرتش تا ازدواج و صبر و زهد در زندگی و تربیت اولادش و سپس وفات او و انتقال به خالقش مرور مینمایم و در آن هنگام بود که فهمیدم موقعیتهایی در زندگی زهرا بتول است که هنوز برای مردم واضح و روشن نشده است و باز به کتابها و تألیفاتی رجوع کردم و ناگهان فهمیدم که درباره سیده طاهره -فاطمه زهرا علیها السلام- به صورت اختصار سخن گفته شده است و به جهت کمی این تألیفات تعجب، نمودم خصوصاً که این کار با عظمت و مکانت صاحبش همراه بود؟ و لذا از کتابهای حدیثی و سیره که درباره خانم فاطمه -رضوان الله تعالی- نوشته شده بود بحث و جستجو کردم و بسیار زیاد از خصوصیات فاطمه زهرا را دسترسی پیدا کردم که خداوند تبارک و تعالی او را به آنها اختصاص داده بود.

و فاطمه نزد من رمز محبت و وحدت و قوت است و ما از همه بیشتر به این معانی بلند و ارزشمند احتیاج داریم تا به آنها التفات نموده و آن را شروع برای حرکت در زندگی خود قرار دهیم...».

4 - فاطمه زهرا علیها السلام، الگوی منتخب

احمد تیسیر کعید از نویسندگان سنی ساکن حلب سوریه درباره حضرت زهرا علیها السلام می نویسد:

«کثیرون هم الذین يدعون انهم حملة للفكر السامي والراقي، فيلبسون ثياب الأخلاق والقيم والمثل العليا، ويظهرون في مظهر القدوة في العطاء والكرم والايثار، ولكن الواقع العملي الذي يعيشون فيه يختلف كل الاختلاف ودعواهم يشهد على تخبطهم وزيف شعاراتهم وتناقض اقوالهم لأفعالهم.

ص: 446

فالمحك الحقيقي هو الواقع التطبيقي والسلوك الحياتي، وكل داعية يحمل مثل هذا التناقض داعية فاشل و مخرب و مهدم للمبدأ الذي يدعو اليه يحمل الوزر و الإثم و يؤدي باتباعه الى البوار والدمار، مشوّهاً الفكرة التي يحملها و المنهج الذي يدعو اليه. لذلك يحذر الله تبارك و تعالی من مغبة هذا الامر بقوله: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ \* كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ».

و البتول بنت ابیها ذكاء و كرمًا و تطبيقًا و التزامًا، و سميت بتولاً لانتقطاعها عن نساء زمانها فضلاً و ديناً و حساباً. و قيل لانتقطاعها عن الدنيا الى الله تعالى. فهي تحب ما يحب ابوها و ترضى بما رضى لها من أحبها و قربها و فضلها، فلقد رضى لها ان تكون قدوة، قدوة في السلوك و التطبيق لا- تحتاج الى كلمات تدعمها و اقوال تطرحها و شعارات ترددها لان سلوكها ينبىء عن حالها، و فعلها يغني عن مقالها...»(1) «بسیاری از افراد هستند که ادعا میکنند ما حامل فکر عالی و بلند هستیم و لباس اخلاق و ارزشها و الگوهای عالی را بر تن نموده خود را به عنوان الگو در عطا و کرم و ایثار ظاهر مینمایند ولی واقعیت خارجی عملی که در آن زندگی میکنند به تمامه با ادعای آنان اختلاف دارد و گواه بر کم خردی و خدعه در شعارها و تناقض اقوال با رفتارشان دارد

پس محک واقعی همان واقع خارجی و رفتار زندگی است و هر دعوتی که حامل مثل این تناقض باشد دعوتی است از هم پاشیده و مخرب و نابود کننده مبدایی که به آن دعوت مینماید. او متحمل وزر و وبال است و پیروانش را به نابودی و مصیبت میکشاند و آن فکری را که دارد و راهی را که به آن دعوت

ص: 447

مینماید مشوّه می کند لذا خداوند تبارک و تعالی مردم را از عاقبت این کار بر حذر داشته و می فرماید (ای! مؤمنان چرا چیزی میگویید که آن را عمل نمی کنید نزد خدا بسیار بد است این که بگویید چیزی را که خود انجام نمیدهید) [فاطمه] بتول دختر پدرش در ذکاوت و کرم و پیاده نمودن [حقائق] و التزام [به امور حقیقی] است و بتول نامیده شده به جهت انقطاع او از زنان زمانش در فضیلت و دین و حسب و گفته شده به جهت انقطاع او از دنیا و اتصال به خداوند متعال

پس فاطمه دوست دارد آنچه را که پدرش دوست دارد و خشنود میشود به آنچه که پدرش به آن خشنود است پدری که او را دوست داشته و به خود نزدیک کرده و فضیلت داده است به طور قطع پیامبر صلی الله علیه و اله برای او رضایت داده که الگو باشد، الگو در روش زندگی و پیاده نمودن [ارزشها]، او احتیاج

به کلماتی ندارد تا او را پشتیبانی کرده و اقوالی که او را مطرح نماید و شعارهایی که او را یاد کند؛ زیرا سلوک زندگی او خیر از حالش میدهد و رفتارش ما را از گفتارش بی نیاز میکند...

#### 5- فاطمه زهرا علیها السلام ام المؤمنین و خیر النساء

احمد تیسیر کعید درباره حضرت زهرا علیها السلام می نویسد:

(...سیدتی، ابنة خیر خلق الله، و زوج من لافتی الایاه، ام السبطين الطاهرین المتطهرین سیدی شباب اهل الجنة و احب الناس الی قلب سید الوجود صلی الله علیه و آله. سیدتی یا خیر النساء و یا امّ الرجال و یا اعزّ الابناء الی قلب سید الأنبیاء، و یا زوج الامام البطل و اصدق الأوفیاء.

اسمحي لي ان ألمس باب بيتكم العالی بأدب و خفر و حیاء، لعله يؤذن لي بالدخول و القبول لألثم عتبة الدار آملاً ان احظى بمرتبة المحبة و المودة لآل بيتكم الطاهرين الطيبين. و انا اتمثل قوله تعالى: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى». افق على عتبة هذه الدار، لأعود بالذكري الى اساس متين و دعائم ثابتة قوية حملت هذه البيت السامي الذي سكنته السكينة و حفته المودة، و خيمت عليه الطمأنينة، و ظللته ملائكة السماء...»؛ (1) «ای سرور من ای دختر بهترین خلق خدا و همسر کسی که به جز او جوانمرد نیست ای مادر دو سبط پاک و پاکیزه دو سرور جوانان اهل بهشت و محبوب ترین مردم به قلب سید وجود صلی الله علیه و آله.

ای سرور من ای بهترین زنان وای مادر مردان وای عزیزترین فرزندان به قلب سرور انبیا وای همسر امام شجاع و صادق ترین وفا کنندگان

به من فرصت بده تا درب خانه شما را که بلند مرتبه است با ادب و تواضع و حیا لمس کنم شاید به من اذن دخول و قبول داده شود تا بتوانم عتبه خانه را بلیشم با این امید که به مرتبه محبت و مودت آل بیت پاک و پاکیزه شما برسم. و من قول خداوند متعال را بر زبان جاری میسازم که فرمود: (بگو: بر رسالت خود مزدی جز دوستی ذوالقربی نمی خواهم) بر عتبه این خانه میایستم تا مردم را به یاد اساسی متین و پایه هایی ثابت و قوی اندازم که این خاندان بلند مرتبه را بر دوش دارد خاندانی که سکینه را در خود جای داده و مودت او را احاطه کرده و طمأنینه بر آن خیمه زده و ملائکه آسمان بر آن سایه افکنده است...».

ص: 449

محمود طعمه حلبی از علمای اهل سنت حلب درباره حضرت زهرا عليها السلام می نویسد:

«كانت حسنة الاخلاق، عفيفة النفس، محبة للخير ولا عزو، فقد نهلت من معين خير اب في الوجود ورضعت لبن خير ام بل خير النساء قاطبة.»

كان ابوها سيدنا رسول الله صلى الله عليه وآله، قدوتها ومثلها الأعلى في جميع تصرفاتها، لذلك خصها بحبه وحنانه وعطفه الكبير...»؛<sup>(1)</sup> «فاطمه -عليها السلام- اخلاقي نيك نفسی عفيف، و دوستدار خوبیها بود و در این امر جای دوری نرفته؛ چرا که از چشمه گوارای بهترین پدر در عالم وجود بهره جسته و از شیر بهترین مادر بلکه بهترین تمام زنان عالم سیراب شده است پدرش سرور ما رسول خدا صلى الله عليه وآله و نمونه اعلی آن حضرت عليها السلام در تمام کارهایش بود و لذا پیامبر صلى الله عليه وآله به او محبت و لطف و عطوفت زیادی داشت...».

حلمی خولی از نویسندگان اهل سنت سوریه درباره حضرت زهرا عليها السلام در مقدمه کتابش «فاطمة الزهراء عميدة اهل البيت» مینویسد:

«حينما انتهيت من كتاب عميدة اهل البيت شرعت في كتابة المقدمة، خُيل الى ان الزهراء رضی الله عنها تنظر الى بوجهها النوراني، فكيف انظر اليها وكيف تخترق نظراتي حجب النور. فلقد تورأت نظرتي خجلاً من نورها واعتذاراً لها عما شرعت فيه من القاء الضوء على بعض جوانب حياتها المضيئة فمن انا منها حتى اكتب عنها؟ وماذا اكتب؟ ان كلماتي في الاعتذار لها تتوارى حياءً وخجلاً.»

ص: 450

---

1- نساء حول الرسول محمود طعمه حلبی، ص 173، دار الحياة، حلب.



ولكن حسبي ممّا شرعت فيه - وانا على ضالتي - انّ سيرتها خير زاد يعطى لفتياتنا و نساتنا في هذا العصر، فسيرتها الطاهرة تملأ القلوب المؤمنة بنور يتدفق عبر شرايين اليقين، ويمتد منها بعطور سامية تريح ما ران على القلوب في عصر كثرت فيه الفتن و انزوت فيه شموع الايمان المضيئة لأركان النفس الانسانية.

هجرت الزهراء ملاعب الصبا و تركت من هنّ في سنّها في لهوهن الطفولي و اخذت مكاناً قريباً من قلب ابيها صلى الله عليه و آله تعيش معه في ميدان الدعوة، و تعيش

معه محنة البلاء العظيم في سبيل دعوته و تظل معه ملاصقة له دون اخواتها جميعاً، حتى جاء صلى الله عليه و آله بأنفاسه الشريفة و لحق بالرفيق الأعلى.

و انّ القلم ليقف حائراً عاجزاً امام الشواهد الجلية في حياتها، فما أحوجنا و نحن نقلب صفحات سيرتها العطرة ان نتجرّد من مادية العصر، و من مادية الجسد، و نتخلّص من شواغل الدنيا و همومها لنعيش سويعات قليلة الزمن غالية الثمن، في رحاب بيت النبوة و مع احدي بناته صلى الله عليه و آله لنرى حيات بنت النبي صلى الله عليه و آله البسيطة المتواضعة.

نرى، معيشتها مهرها، زواجها متاعها، وهي من هي؟

انها ريحانة الرسول صلى الله عليه و آله و سيدة نساء العالمين و أنّها سيدة نساء اهل الجنة، فها هي حياة، و مواقف و مشاهد السيرة العطرة التي تمتلئ بالدروس لفتيات و نساء المسلمين اذا اردن الجنة، و اذا فضّلن النعيم المقيم على زخرفة دنيوية زائلة.

حبيبتي الزهراء أستميحك عذراً ايّها الطاهرة المطهرة في اقدمي على القاء الضوء على سيرتك العطرة، و اطلب العفو عن تقصيري في استيفاء حقلك كاملاً،

فالنقص من سمات البشر، و الكمال الله وحده»؛<sup>(1)</sup> «هنگامی که از کتاب (عمیة اهل البیت فارغ شدم شروع به نوشتن مقدمه بر آن کردم به ذهنم آمد که زهرا رضی الله عنها با صورت نورانی اش به من نظاره میکند حال من چگونه به او نظر کنم و چگونه نظرهای من میتواند پرده های از نور را پاره کند ولی نظر من به جهت نور او خجالت زده شده و متواری گشت و از این که شروع به نظر کردن بر بعضی از جوانب زندگی سراسر نور آن حضرت نموده ام عذر خواستم. من چه کسی هستم که بخواهم درباره آن حضرت چیزی بنویسم؟ و چه بنویسم؟ همانا کلمات من در عذر آوردن به نزد آن حضرت به جهت حیا و خجالت متواری و پنهان میگردد

ولی بس است مرا از آنچه درباره آن شروع کردم که گمشده من بوده این که سیره زندگانی آن حضرت بهترین زاد و توشه ای است که میتوان به زنان و دختران ما در این عصر داد؛ زیرا سیره زندگی پاک آن حضرت قلبهای مؤمن را پر از نور کرده و در سلک رگ شرایین یقین در حال جوشش است و با عطرها بسیار عالی امتداد داشته و آن زنگارهایی را که در عصر فتنه های زیاد بر قلبها نشسته را پاک خواهد کرد و به جای آن شمعها و مشعلهای روشن از ایمان را بر ارکان نفس انسانی ایجاد خواهد نمود.

زهرا از بازیهای بچهگانه کناره گرفت و بازیهای کودکانه ای که دختران هم سن و سالش انجام میدادند را ترک کرد و جایگاه و مقام نزدیکی را در قلب پدرش پیدا کرد به نحوی که همراه او در میدان دعوت و زحمات بلاهای بزرگ در راه دعوتش زندگی میکرد و تنها از میان خواهرانش او بود که

ص: 452

---

1- فاطمة الزهراء عمیة اهل البیت حلمی، خولی، ص 5 و 6 چاپ، سوریه، لبنان، دار الخیر، 1427 هـ -

هرگز از پدرش جدا نشد تا آن که پیامبر صلی الله علیه و اله از دنیا رحلت نمود و به رفیق اعلی [خداوند متعال] ملحق شد.

همانا قلم متحیرانه و عاجزانه در برابر شواهد آشکار از زندگانی فاطمه زهرا باز می ماند چه بسیار احتیاج است ما را که در حال ورق زدن صفحاتی از سیره معطر آن حضرت خود را از مادیات زمانه و از مادیت جسم بیرون کرده و از اشتغالات دنیا و هم و غم آن رهایی یابیم تا لحظاتی اندک و زمانی بسیار کم با پرداخت بهترین، مال در سرزمین پهناور خاندان نبوت و یکی از دخترانش زندگی کنیم و زندگی دختر پیامبر صلی الله علیه و اله که بسیار ساده و متواضعانه بوده را مشاهده نماییم زندگی، او مهرش از دواجش اثاث خانه اش را، ببینیم و این که او کیست؟

آری او دسته گل پیامبر صلی الله علیه و اله و سرور زنان عالمیان است او سرور زنان اهل بهشت می باشد آری این است، زندگانی و مواقف و مشاهد سیره معطری که درسهای آن میتواند زندگی دختران و زنان مسلمان را پر کند در صورتی که مشتاق بهشت بوده و نعمتهای پایدار را بر زینتهای دنیای زایل شونده برتری دهند.

ای محبوبه من زهرا از شما عذر میخواهم ای خانم پاک و پاکیزه از این که اقدام به پرتو افکنی نسبت به سیره معطرت نموده ام و از شما عذرخواهی میکنم از کوتاهی در استیفای حق شما به صورت کامل؛ چرا که نقص از نشانه های بشر است و کمال مخصوص خداوند میباشد

7 - فاطمه زهرا علیها السلام الگوی زنان

احمد خلیل جمعه از نویسندگان اهل سنت در این باره می نویسد:

ص: 453

«لا شك ان سيّدة النساء وقد تهنّ سيّدتنا فاطمة الزهراء رضی الله عنها اعرف النساء بشؤون النساء، واعرف النساء بما للمرأة وما عليها وكيف لا وقد نشأت اكرم نشأة واطهرها في احضان سيّدة الطاهرات واطهر السيدات امناً خديجة رضوان الله عليها، ثم صّـنعت على عين رسول الله صلى الله عليه وآله لتغدو درّة في عقد فريد لن يتكرر في هذه الحياة الدنيا.

ولهذا نجد ان فاطمة الزهراء رضی الله عنها حريصة كل الحرص على تقديم النصيحة لبنات جنسها ولبنات حواء بشكل عام، فهي مصدر كل فضيلة و منبع، الفوائد و من ينابيع مودتها ترتوى كل امرأة تشد الفضيلة أينما وجدت و تبحث عن الحقيقة أينما كانت...»<sup>(1)</sup> «شكى نیست که سرور زنان والگوى آنان سرور ما فاطمه زهرا -رضی الله عنها- آشناترين زنان به شؤون زنان و آشناترين زنان به وظائف آنان است و چگونه چنین نباشد در حالی که بهترین تربیت را در دامان سرور زنان پاکدامن و پاکترین زنان به لحاظ، امنیت خدیجه - رضوان الله علیها- پیدا کرد. سپس در برابر چشمان رسول خدا صلی الله علیه و آله ساخته شد تا دری یکتا در این زندگانی دنیا گردد که هرگز تکرار نمیشود

ولذا میبایم این که فاطمه زهرا - رضی الله عنها - حرص زیادی داشت تا دختران هم جنس خود و دختران حواری را به صورت عمومی نصیحت کند او مصدر هر فضیلت و منبع فواید بود و از چشمه های مودت او سیراب می شود هر زنی که به دنبال فضیلت است هر کجا که یافت شود و در جستجوی حقیقت است هر جا که باشد...».

ص: 454



## حضرت زهرا علیها السلام در واقعه سقیفه

بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله عده ای خط اصل اسلام را منحرف کرده و با غضب خلافت خلیفه بلافضل رسول خدا صلی الله علیه و آله یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام منکر نص بر حضرت شدند. آنان برای رسیدن به اهداف خود و به دست گرفتن خلافت به ناحق از هیچ کاری فروگذار نکردند اینک با بررسی تاریخی واقعه به پای واقعیات سقیفه می نشینیم

انکار فوت پیامبر صلی الله علیه و آله!!

رسول خدا صلی الله علیه و آله ظهر روز دوشنبه چشم از جهان فرو بست در حالی که عمر در مدینه بود و ابوبکر در منزل شخصی خود در سنج به سر میبرد. (1)

عایشه میگوید: «چون پیامبر وفات نمود عمر و مغیره بن شعبه پس از آنکه اجازه گرفتند به حجره رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدند و پارچه ای که بر رخسار رسول خدا صلی الله علیه و آله کشیده شده بود را کنار زدند. عمر با دیدن حضرت بانگ زد: «آه، رسول خدا چه سخت بیهوش افتاده است آنگاه برخاستند و از اتاق خارج شدند.

ص: 456

---

1- تاریخ طبری، ج 2، ص 442؛ عیون الاثر، ج 2، ص 433

هنگامی که میخواستند از اتاق بیرون بروند مغیره رو به عمر کرده و گفت: ای عمر به خدا سوگند رسول خدا از دنیا رفته بود.

عمر: گفت دروغ گفתי رسول خدا هرگز نمرده بود ولی تو چون مردی آشوبگر هستی چنین وانمود میکنی رسول خدا هرگز نخواهد مرد تا منافقین را نیست و نابود کند».(1)

عمر به این مقدار هم اکتفا نکرد و هر کس را که از مرگ رسول خدا صلی الله علیه و اله گفت و گو می کرد تهدید به قتل می نمود و میگفت: «اشخاصی از منافقین گمان میکنند که رسول خدا صلی الله علیه و اله از دنیا رفته چنین نیست، رسول خدا نمرده است، بلکه مانند موسی بن عمران که چهل روز از چشم مردم غایب شد و بازگشت و درباره اش گفتند که مرده، است رسول خدا نیز نزد پروردگارش رفته و به خدا سوگند که باز میگردد و دست و پای آنان را که گمان میبرند او مرده است، قطع خواهد نمود.»(2)

سپس گفت: «هر کس بگوید که او مرده است با این شمشیر سرش را از تن جدا خواهم کرد. رسول خدا به آسمان رفته است.»(3)

در این هنگام ابن ام مکتوم این آیه را در مسجد پیغمبر بر عمر قرائت کرد: «و ما مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ»(4) «نیست محمد مگر پیغمبری که پیش از او نیز پیغمبرانی در گذشتند، آیا اگر او بمیرد یا کشته شود به عقب بر می گردید؟»(5)

ص: 457

- 1- طبقات ابن سعد، ج 2، ص 262؛ مسند احمد، ج 6، ص 219؛ کنز العمال، ج 7، ص 232.
- 2- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 114؛ تاریخ طبری، ج 2، ص 442 البداية والنهاية، ج 5، ص 262
- 3- تاریخ ابوالفداء، ج 2، ص 63
- 4- سوره آل عمران، آیه 144
- 5- کنز العمال، ج 7، ص 245

عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و اله نیز گفت: «رسول خدا به طور حتم مرده است و من در سیمایش همان آثار و علائمی را مشاهده میکنم که همیشه در صورت فرزندان عبدالمطلب هنگام مرگ دیده ام.» (1)

ولی عمر از کار خود باز نایستاد. عباس بن عبدالمطلب از مردم پرسید: «آیا کسی از شما از رسول خدا صلی الله علیه و اله درباره مرگ خود چیزی به یاد دارد؟ اگر حدیثی در این باره شنیده اید برای ما بازگو کنید؟» همگی گفتند نه عباس از عمر پرسید: مگر تو چیزی در این باره از پیامبر صلی الله علیه و اله میدانی؟ عمر گفت نه

در این وقت عباس روی به مردم کرد و گفت: ای مردم! آگاه باشید که حتی یک نفر گواهی نداد که رسول خدا صلی الله علیه و اله درباره مرگ خود به او عهدی سپرده باشد، (2) به خدایی که جز او خدایی نیست سوگند یاد میکنم که رسول خدا صلی الله علیه و اله شربت مرگ را نوشیده است. (3) ولی عمر همچنان می غرید و تهدید میکرد.

عباس ادامه داد: «همانا رسول خدا صلی الله علیه و اله مانند سایر افراد بشر در معرض آفات و حوادث است و از دنیا رفته بدنش را هر چه زودتر به خاک بسپارید. آیا خداوند شما را یک بار میمیراند و رسولش را دوبار؟ او نزد خداوند گرامی تر از آن است که دوبار شربت مرگ را بچشد هر گاه گفتار شما درست باشد باز بر خدا دشوار نیست که خاکهای روی بدنش را به کناری ریخته او را از زیر خاک بیرون آورد. رسول خدا تاراه سعادت و نجات را برای مردم هموار نساخت از دنیا نرفت.» (4) ولی عمر آن قدر حرف خود را تکرار کرد که لبانش کف نمود. (5)

ص: 458

---

1- تمهید الاوائل، 489 و 490

2- تاریخ ابن کثیر، ج 5، ص 263

3- تاریخ ابی الفداء، ج 2، ص 58

4- تاریخ الخمیس، ج 2، ص 167 کنز العمال، ج 7، ص 244

5- طبقات ابن سعد، ج 2، ص 267؛ السیرة الحلبیه، ج 3، ص 475



پس از این سالم بن عبید به منظور آگاه ساختن ابوبکر به سنج روانه شد و خبر وفات رسول خدا صلی الله علیه و اله را به او رسانید. (1)

ابوبکر به مدینه آمد و عمر را دید که سرپا ایستاده و مردم را تهدید میکند (2) و میگوید رسول خدا زنده است و نمرده او خواهد آمد تا دست آنها را که اینگونه سخنان را درباره او میگویند و او را مرده میپندارند ببرد و گردنشان را بزند و آنان را به چوبه دار بیاویزد.

عمر چون دید ابوبکر میآید ناگهان آرام گرفت و در جای خود نشست. (3)

ابوبکر خدای را ستایش نمود و گفت «آنان که خدا را می پرستند بدانند که خدا همیشه زنده است و نخواهد مرد آنان که محمد را می پرستند آگاه باشند که محمد از دنیا رفته است. سپس این آیه را تلاوت کرد «و ما مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ...» (4)

عمر پرسید: اینکه خواندی قرآن بود؟ ابوبکر گفت آری این در حالی است که ابن ام کلثوم نیز همین آیه را برای عمر خوانده ولی عمر آن را نپذیرفته بود.

عمر رأی خود را درباره مرگ رسول خدا صلی الله علیه و اله نه به سخنان مغیره و تلاوت آیه ای که عمرو بن قیس خواند و نه با احتجاج و استدلالی که عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و اله کرد با هیچ کدام از اینها رأی خود را تغییر نداد و برای آنان و گفتارشان ارزش قائل نشد تا ابوبکر آمد و سخن گفت، آنگاه دلش آرام گرفت و ساکت شد. خود او بعدها این جریان را به صورت ذیل نقل میکند به خدا سوگند به محض اینکه شنیدم ابوبکر

ص: 459

---

1- تاریخ ابن کثیر، ج 5، ص 265

2- تاریخ طبری، ج 2، ص 443.

3- کنز العمال، ج 7، ص 230

4- طبقات ابن سعد، ج 2، ص 268؛ سیره حلبیه، ج 3، ص 475

این آیه را تلاوت میکنند زانوهایم سست شد به حدی که به زمین افتادم و دیگر توانایی برخاستن را نداشتم و دانستم که رسول خدا مرده است» (1).

سرّ انکار وفات پیامبر صلی الله علیه و اله!

برخی از مریدان و طرفداران عمر بن خطاب در توجیه انکار وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله از سوی عمر مطالبی را ذکر کرده اند:

برخی میگویند عمر از شدت علاقه و محبتی که به رسول خدا صلی الله علیه و آله داشت، و نیز به جهت فشار غصه و اندوهی که با از دست دادن رسول خدا صلی الله علیه و آله در خود می دید، شمشیر کشید و مسلمانانی را که میگفتند رسول خدا از دنیا رفته تهدید میکرد

برخی دیگر از مورخین میگویند عمر در آن روز دیوانه شده بود که چنین حرفهایی را میزد!! (2)

ولی حقیقت غیر از این است عمر از آنجا که با ابوبکر بر سر مسئله خلافت بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله به توافق رسیده بودند و از طرفی در آن هنگام ابوبکر در مدینه نبود لذا با این حرفها قصد رد گم کردن داشت تا مردم؛ خصوصاً انصار دست به اقدامی برای تعیین خلیفه بعد از پیامبر صلی الله علیه و اله نزنند تا ابوبکر به مدینه وارد شود.

ابن ابی الحدید میگوید :

«انّ عمر لما علم ان رسول الله قد مات خاف من وقوع فتنة في الامامة و تقلب اقوام عليها؛ اما من الانصار او من غيرهم... فاقترضت المصلحة عنده تسكين الناس، بأن اظهر ما اظهره من كون رسول الله لم يمت و اوقع تلك الشبهة في

ص: 460

---

1- سیره ابن کثیر، ج 4، ص 481؛ کنز العمال، ج 7، ص 226؛ کامل ابن اثیر، ج 2، ص 324؛ تاریخ ابن کثیر، ج 5، ص 263؛ طبقات

ابن سعد، ج 2، ص 270

2- سیره حلبیه، ج 3، ص 475

قلوبهم... حراسة للدين والدولة الى ان جاء ابوبكر»؛<sup>(1)</sup> «عمر وقتی فهمید رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفته ترسید مبادا بر سر امامت شورش و انقلابی بروز کند و انصار یا دیگران رشته حکومت را به دست بگیرند لاجرم مصلحت دید که مردم را به هر نحوی که ممکن است آرام و ساکت نگه دارد. به این که اظهار کرد آنچه را که اظهار نمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله رحلت نکرده و مردم را به شک و تردید را داشت برای محافظت حریم دین و دولت بود تا آنگاه که ابوبکر رسید.»

آری عمر می ترسید که مبادا قرعه خلافت به نام انصار یا از بنی هاشم به حضرت علی علیه السلام افتد و در حقیقت تمام خوف او از به خلافت رسیدن حضرت علی علیه السلام بود؛ زیرا کاندیدای انصار سعد بن عباده چندان شانس برای رسیدن به خلافت نداشت طایفه اوس از انصار با او مخالف بودند و از مهاجرین هم حتی یک نفر پیدا نمی شد که با او بیعت کند بنابراین اگر دسته ابوبکر بر ضد حضرت علی علیه السلام اقدام نمیکرد و هر چه زودتر حتی پیش از این که کار آماده ساختن جنازه رسول خدا صلی الله علیه و آله به پایان برسد به اقدامی دست نمیزد کار خلافت به نفع حضرت علی علیه السلام خاتمه پیدا میکرد، و آنان به مقاصد خود که همان غصب خلافت بود نائل نمی شدند

حقیقت این است که اگر علاقه به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سنگینی بار اندوه عمر را تحت تأثیر قرار داده بود که وفات پیامبر صلی الله علیه و آله را به دروغ انکار کند، راه معقول و منطقی برای کاهش این فشار این نبود که جنازه رسول خدا صلی الله علیه و آله را در میان خاندان داغدیده رسالت همچنان برجای گذاشته برای گرفتن بیعت به سوی ابوبکر به سقیفه بنی ساعده بشتابد و با انصار رسول خدا صلی الله علیه و آله ستیز و جدال کند.

ص: 461

وقتی خبر به عمر و ابوبکر رسید که انصار در سقیفه گرد آمده اند عمر به ابوبکر گفت: بیا تا نزد برادران خود (انصار) برویم و ببینیم چه میکنند. این در حالی بود که جنازه رسول خدا صلی الله علیه و اله هنوز در خانه اش بود و کار تجهیزش به پایان نرسیده بود. (1)

طبری نقل میکند علی بن ابی طالب علیه السلام به جدیت هر چه تمام تر مشغول تجهیز جنازه رسول خدا صلی الله علیه و اله بود که این دو نفر به شتاب به سوی انصار رفتند و در بین راه ابو عبیده جراح را دیدند و هر سه با هم به راه افتادند. (2)

آنان رسول خدا صلی الله علیه و اله را به همان حال رها کرده و در راه رویش بستند و به سوی سقیفه شتافتند. (3)

احمد بن حنبل میگوید طایفه انصار برای شور و مذاکره در موضوع خلافت قبلاً در سقیفه جمع شده بودند. عده ای دیگر از مهاجرین نیز به آنها پیوستند. دیگر کسی جز خویشان و نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و اله برای تجهیز جنازه اش باقی نمانده بودند و فقط آنان بودند که غسل و تکفین وی را بر عهده گرفتند. (4)

غوغای سقیفه!!

طایفه انصار در سقیفه بنی ساعده گرد آمدند و گفتند ما زمام این کار را پس از محمد به دست سعد بن عباده میسپاریم و سعد را با اینکه بیمار بود به سقیفه بردند. سعد خدا را ستایش کرد و سپاس گفت و پیش آهنگی انصار را در دین و برتری

ص: 462

---

1- سیره ابن هشام، ج 4، ص 1071؛ سیره حلبیه، ج 3، ص 479؛ تاریخ الخمیس، ج 2، ص 167

2- تاریخ طبری، ج 2، ص 456

3- البدء و التاریخ، ج 5، ص 65

4- مسند احمد، ج 4، ص 104 و 105

آنان در اسلام را یادآور شد و احترامی که پیغمبر و اصحابش به آنان داشتند و جهادی را که با دشمنان حضرت، نمودند تا آنجا که کار عرب درست شد و اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله خشنود از آنان دنیا را ترک نمود را بیان کرد. سپس گفت چاره کار را شما باید بیندیشید نه دیگران همگی یک زبان در جواب گفتند: با نظر تو موافقیم و گفتار تو درست است و ما از رأی تو هرگز نمیگذریم و زمام این امر را به دست تو خواهیم سپرد. سپس گفت و گوهایی به میان آمد و مذاکراتی صورت گرفت. در پایان مذاکرات پرسیدند هر گاه مهاجرین قریش زیر بار نرفتند و اظهار کردند که ما مهاجرین و یاران نخستین رسول خداییم و از قبیله و دوستان اویم و علتی ندارد که پس از او در این کار با ما ستیزه کنید چه باید کرد؟

عده ای گفتند اگر چنین اعتراض شد در جواب میگوییم امیری از ما و امیری از

شما انتخاب خواهیم کرد. سعد بن عباده: گفت این خود اولین شکست است. (1)

در این هنگام بود که ابوبکر و عمر به اتفاق ابو عبیده جراح بعد از باخبر شدن از تشکیل سقیفه به آنان پیوستند. اسید بن حضیر عویم بن ساعده و عاصم بن عدی از طایفه بنی عجلان، انصار و مغیره بن شعبه و عبدالرحمن بن عوف نیز به آنان پیوستند. (2)

این دسته مخصوصاً در آن روز برای بیعت با ابوبکر فعالیت زیادی نموده، خدمات شایانی را انجام دادند لذا هر دو خلیفه - ابوبکر و عمر - همیشه خدمات آن دورا در نظر میگرفتند و ملاحظه آنان را مینمودند ابوبکر هیچ یک از انصار را بر اسید بن حضیر مقدم نمیداشت و عمر او را برادر خود میخواند.

ص: 463

---

1- تاریخ طبری، ج 2، ص 455؛ الامامة و السياسة، ج 1، ص 22؛ کامل ابن اثیر، ج 2، ص 328

2- سیره ابن هشام، ج 4، ص 1073

عویم چون وفات کرد عمر بر سر خاکش نشست و گفت: هیچ کس از مردم روی زمین نمیتواند بگوید که من از صاحب این قبر بهتر میباشم.

ابو عبیده را بر لشکری که به جنگ امپراطوری روم شرقی می رفت امیر نمود. عمر هنگامی که میخواست برای خود خلیفه و جانشین معین کند افسوس می خورد که چرا ابو عبیده زنده نیست تا او را پس از خود خلیفه مسلمانان کند

عمر برای مغیره بن شعبه فعالیت فراوانی کرد و نگذاشت حد زنا بر او جاری شود و همیشه اسم او در لیست فرمانداران بود. او در بزرگداشت عبدالرحمن بن عوف نیز کوتاهی نکرد و پیش از مرگ خود کلید تعیین خلافت را به دست وی سپرد

بیعت با ابوبکر!!

برخی از صحابه آنگونه که اشاره شد در سقیفه گرد آمدند تا جانشینی برای رسول خدا صلی الله علیه و اله تعیین نماید و این در حالی بود که

اولاً: رسول خدا صلی الله علیه و اله جانشین خود را در طول 23 سال بعثت؛ خصوصاً روز غدیر معین کرده، و بر آن تأکید نموده بود.

ثانیاً: هنوز جنازه پیامبر صلی الله علیه و اله دفن نشده است. در این میان هر گروهی در این مورد سخن گفتند و کسی را برای خلافت معرفی کرده و از او طرفداری نمودند سخن به درازا و جریان به نزاع و کشمکش کشیده بود در این میان گروهی از ابوبکر طرفداری می کردند که در رأس آنها عمر قرار داشت. او مردم را به بیعت با ابوبکر تشویق و مخالفین را تهدید مینمود ابوبکر برخاست و عمر را ساکت نمود و پس از سپاس و ستایش خدا و بیان افتخارات و خدمات مهاجرین: گفت ای مردم مهاجرین نخستین کسانی هستند که در روی زمین خدا را پرستیدند و به رسول خدا ایمان

ص: 464

آوردند. آنان یاران و اقوام پیامبرند و پس از او برای خلافت از همه سزاوارتر و برترند و جز ستمکاران کسی در این مورد با آنان ستیز نخواهند کرد.

ابوبکر سپس برتری انصار را بیان کرد و به سخنان خویش چنین ادامه داد از مهاجرین که - افتخار سبقت در اسلام را دارند - بگذریم کسی مقام و منزلت شما را در نزد ما ندارد پس با این حساب ما امیرانیم و شما وزیران

حباب بن منذر از جای خود برخاست و گفت ای جماعت انصار زمام کار را محکم به دست بگیرید تا دیگران ریزه خوار شما باشند و زیر سایه شما قرار گیرند و هرگز کسی را جرأت مخالفت با شما نباشد مبادا میان خود اختلاف اندازید که دشمنان از موقعیت استفاده نموده، رأی شما را فاسد کنند که در نتیجه شکست شما قطعی خواهد بود اینان جز این که شنیدید نخواهند کرد ما برای خود امیری بر میگزینیم و آنان هم امیری انتخاب کنند.

عمر گفت: هرگز دو پادشاه در اقلیمی ننگبند به خدا سوگند! عرب هرگز راضی نخواهد شد که شما بر آنان حکومت کنید در حالی که پیغمبرشان از غیر شما است ولی برای عرب مانعی ندارد که حکومت را کسانی به دست بگیرند که پیغمبر نیز از آنان بوده است. ما برای این ادعا دلیلی روشن و مدرکی آشکار در دست داریم بر میراث پادشاهی محمد صلی الله علیه و آله و حکومت وی با ما چه کسی ستیزه میکند در صورتی که ما یاران و طایفه اویم؟ مگر کسی که در راه باطل قدم بگذارد و یا خود را به گناه آلوده سازد و یا خویشتن را به گرداب هلاکت افکنده باشد.

حباب بن منذر مجدداً از جای برخاست و چنین گفت: ای گروه انصار! دست نگه دارید و به گفتار این مرد و یارانش گوش فرادهید که حق شما را غصب خواهند کرد و بهره شما را از این کار از بین خواهند برد. پس اگر چنانچه با پیشنهاد شما مخالفت

کردند آنان را از این شهر تبعید کنید و زمام حکومت را به دست گیرید. به خدا سزاوارترین کسان برای این کار شماست اینان همان افرادی هستند که هرگز حاضر نبودند سر اطاعت در مقابل این دین فرود آورند و از ترس شمشیرهای شما بود که تسلیم شدند.

من در میان شما مثل آن چوبی میباشم که در خوابگاه شتران نهند تا هنگام، خارش خود را بدان ساینند کنایه از این که در مواقع سخت و گرفتاری به رأی من پناه برید و نیز چون آن درخت تناوری میباشم که در گردباد حوادث به آن پناه آورند در کارهای بزرگ به من تکیه میکنند و از قدرت من بهره میبرند به خدا قسم اگر بخواهید حاضریم دوباره آتش جنگ را روشن کنیم به خدا سوگند هر که پیشنهاد مراد کند. با شمشیر خود بینی او را به خاک مذلت میمالم

عمر: گفت پس خدا تو را بکشد

حباب بن منذر: گفت بلکه تو را بکشد عمر او را گرفت و لگدی بر شکمش زد و دهان وی را پر از خاک نمود. (1)

سپس ابو عبیده شروع به سخن کرده چنین گفت ای گروه انصار شما نخستین یاران و پشتیبان پیغمبر بودید اکنون نخستین تغییر دهنده و دگرگون کننده مباحثید

در این وقت بشیر بن سعد خزرجی، پدر نعمان بن بشیر که از بزرگان خزرج به حساب میآمد و سابقه حسادتی بین او و سعد بن عباده بود. از جای برخاسته و گفت: ای گروه انصار به خدا سوگند گرچه ما در جهاد با مشرکین و سابقه ممتد در ترویج، دین صاحب فضیلتیم ولی به جز خشنودی خدا و فرمانبرداری از پیغمبر و تحمل سختی برای خود هدفی نداشتیم بنابراین شایسته نیست به مردم گردن فزایی کنیم

ص: 466



هدفمان وجهه و آبروی دنیایی نبوده است و این یکی از نعمت‌هایی است که خداوند به ما عطا فرموده، محمد صلی الله علیه و آله از خاندان قریش است و خویشان او سزاوارترند که وارث او شوند. من به خدا سوگند میخورم که هرگز خدا مرا با آنان بر سر این کار در ستیزه و نزاع، نبیند شما نیز از خدا بپرهیزید و با آنان مخالفت و ستیزه نکنید.

ابوبکر گفت اینک عمر و ابو عبیده در اینجا حاضرند با هر کدام که بخواهید بیعت نمایید.

عمر و عبیده هر دو هماهنگ گفتند به خدا سوگند با بودن چون تویی هرگز ما به چنین کاری تن در ندهیم

عبدالرحمن بن عوف از جای برخاست و چنین گفت ای گروه انصار! هر چند باید که اعتراف کرد شما را فضیلت بسیار است ولی در عین حال نمیتوان نادیده گرفت که مانند ابوبکر و عمر و علی در میان شما یافت نمیشود.

منذر بن ارقم برخاست و در جواب چنین گفت ما فضل اینان را که نام بردی انکار نمی‌کنیم و به ویژه یکی از این سه نفر اگر بخواهد زمامدار شود، حتی یک نفر با او

مخالف نیست و مقصودش علی بن ابی طالب علیه السلام بود (1) در این زمان همه انصار یا جمعی از آنان بانگ زدند ما جز با علی علیه السلام بیعت نخواهیم کرد.

طبری و ابن اثیر نقل میکنند پس از اینکه عمر با ابوبکر بیعت نمود انصار گفتند: ما جز با علی علیه السلام بیعت نخواهیم کرد! (2)

زبیر بن بکار میگوید وقتی خلافت نصیب انصار، نشد گفتند با غیر علی بیعت نخواهیم کرد. (3)

ص: 467

---

1- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 123.

2- تاریخ طبری، ج 2، ص 443؛ السقیفه، ص 142

3- شرح ابن ابی الحدید، ج 2، ص 22

عمر این داستان را چنین نقل کرده و میگوید آن چنان صداها بلند شد که ترسیدم اختلاف پدید آید به ابوبکر گفتم دستت را پیش آر تا با تو بیعت کنم!<sup>(1)</sup>

در روایت دیگر از عمر نقل شده که گفت: ما ترسیدیم که اگر در این اجتماع بیعت گرفته نشود و مردم متفرق شوند، فرصت دیگری برای بیعت گرفتن از آنها پیش نخواهد آمد و آن وقت ما مجبور شویم بر خلاف میل خود به آن بیعت تن دهیم و یا با آن مخالفت کنیم و فساد دیگری روی دهد.

عمر و ابوعبیده به قصد بیعت به سوی ابوبکر حرکت کردند، ولی پیش از آنکه دستشان به دست وی برسد بشیر بن سعد بر آنان سبقت گرفت و با ابوبکر بیعت کرد.

حباب بن منذر فریاد زد: ای بشیر بن سعد عاق شوم قطع رحم کردی توانستی ببینی پسر عمویت فرمانروا شده است.

بشیر گفت نه به خدا چنین نیست ولی نخواستم با جمعی نسبت به حقی که خدا برای ایشان قرار داده ستیزه کنم

برخی از بزرگان قبیله اوس که اسیر بن حضیر نیز از آنان بود، وقتی بیعت بشیر را با ابوبکر دیده و دعوت قریش را شنیدند و گفته های ایل خزرج را که قصد داشتند سعد بن عباده را انتخاب نمایند شاهد بودند گفتند به خدا سوگند اگر چنانچه خزرج زمام این کار را گرچه برای یکبار به دست گیرد و امروز در این موقع حساس موفقیت نصیب آنان گردد برای همیشه این فضیلت با آنان، بوده هرگز نصیبی از آن به شما نخواهد داد پس هر چه زودتر برخیزید و با ابوبکر بیعت کنید.

ابوبکر جوهری در کتاب سقیفه نقل میکند چون قبیله اوس بیعت یکی از رؤسای

ص: 468

خزرج را با ابوبکر، دیدند اسید بن حضیر که یکی از رؤسای اوس بود، برای جلوگیری از موفقیت سعد بن عبادہ از موقعیت استفاده نموده، فوراً از جای برخاست و با ابوبکر بیعت کرد. (1)

پس از کارشکنی اوس در کار خزرج مردم برخاستند و از هر سو به طرف ابوبکر آمده و با وی بیعت کردند و گفته اند چنان ازدحامی پیش آمد که نزدیک بود سعد بن عبادہ لگد مال شود.

در تاریخ یعقوبی چنین آمده است «مردم برای بیعت با ابوبکر از روی سعد و فرشی که برای او گسترده شده بود میپیریدند به طوری که نزدیک بود وی را لگد مال کنند جمعی که اطراف سعد را گرفته بودند فریاد زدند مواظب باشید که سعد را لگد مال نکنید

عمر پاسخ داد او را بکشید که خدا وی را بکشد. (2) آنگاه بر بالین سعد ایستاد و گفت میخواهم چنان تو را پایمال کنم که اعضایت در هم شکنند در این هنگام قیس بن سعد آمده و ریش عمر را گرفت و گفت به خدا سوگند! اگر یک مواز سر سعد کم شود یک دندان سالم برایت باقی نخواهد ماند.

ابوبکر بانگ زد: ای عمر! آرام باش که در این موقع حساس به آرامش بیشتری احتیاج داریم.

عمر بازگشت و سعد را به حال خود گذاشت. در این هنگام سعد رو به او کرده و گفت: به خدا سوگند اگر میتوانستم به پا خیزم چنان غرشی از من در اطراف و کوچه های مدینه میشنیدی که خود و یارانت از وحشت در سوراخ پنهان می شدید.

ص: 469

---

1- شرح نهج البلاغه، ج 6، ص 9

2- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 124

به خدا قسم نزد گروهی میفرستادم که فرمانبردار آنها بودی نه فرمانروا. پس روی به یاران خود نمود و گفت مرا از اینجا بیرون برید یارانش وی را به دوش گرفته و به منزلش بردند. (1)

ابوبکر جوهری میگوید «عمر» در این روز خیلی تلاش میکرد، او پیش روی ابوبکر میدوید و شعار میداد توجه کنید مردم با ابوبکر بیعت کردند...

مردم با ابوبکر بیعت کردند و با این حال و هیأت او را به مسجد آوردند تا دیگران نیز با وی بیعت کنند. علی علیه السلام و عباس که هنوز از غسل دادن بدن پیغمبر صلی الله علیه و آله فارغ نشده بودند صدای تکبیر را از مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدند پس علی علیه السلام پرسید این هیاهو چیست؟

عباس: گفت هرگز چنین چیزی سابقه نداشته است!! پس رو به علی علیه السلام کرد و گفت به تو چه گفتم؟!... (2)

پایان بیعت سقیفه

در تاریخ یعقوبی آمده است: «پس از آنکه مردم در سقیفه با ابوبکر بیعت نمودند، براء بن عازب هراسان در خانه بنی هاشم را کوبید و فریاد زد هان ای گروه بنی هاشم مردم با ابوبکر بیعت نمودند!

بنی هاشم با یکدیگر به هم نظر افکنده و میگفتند مسلمانان با نبودن ما که نزدیک ترین محمد صلی الله علیه و آله ، هستیم کاری انجام نمیدادند؟

ص: 470

---

1- تاریخ طبری، ج 2، ص 459

2- العقد الفرید، ج 5، ص 12؛ شرح نهج البلاغه، ج 2، ص 48.133

«فعلوها و رب الكعبه»؛ «به خدای کعبه سوگند کردند آن کار را که انجام دادند» در حالی که مهاجرین و انصار تردیدی نداشتند که خلافت نصیب علی خواهد گردید». (1)

و بیعت خصوصی ابوبکر در سقیفه بدین گونه پایان پذیرفت

مخالفت با ابوبکر

در سقیفه بر سر خلافت و تعیین خلیفه غوغا و کشمکش عظیمی به وجود آمده بود و مسلمانان به چند گروه تقسیم شده بودند و هر گروهی کسی را برای خلافت پیشنهاد می نمود؛ عده ای از سعد بن عبادہ انصاری و عده دیگر از ابوبکر و گروه سوم از علی علیه السلام که در سقیفه حضور نداشت و مشغول تکفین و تجهیز جسد پیامبر صلی الله علیه و اله، بود طرفداری میکردند در این میان حزب ابوبکر پیروز گردید و حزب سعد بن عبادہ انصاری به شدت شکست خورد ولی طرفداران علی هنوز با گروه پیروز درگیر بودند و مخالفت شدید خویش را بر علیه حکومت وقت اظهار میداشتند و می کوشیدند که رأی انصار را به نفع کاندید خود به دست آورند.

یعقوبی میگوید: «جمعی از مهاجرین و انصار از بیعت با ابوبکر سرپیچی نمودند و به علی بن ابی طالب علیه السلام متمایل شدند که از جمله آنها عباس بن عبد المطلب، فضل بن عباس زبیر بن عوام خالد بن سعید، مقداد بن عمرو سلمان فارسی، ابوذر غفاری، عمار یاسر، براء بن عازب و ابی بن کعب بودند». (2)

ص: 471

---

1- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 124

2- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 124

و در سقیفه ابوبکر جوهری چنین آمده است: اینان شبانه انجمنی تشکیل داده و تصمیم گرفتند که کار را به مشورت مهاجرین بازگردانند، اعضای انجمن عبارت بودند از همانها که نامشان در بالا نوشته شد به اضافه عبادة بن صامت و ابو الهیثم بن تیهان و حذیفه (1)

پناه به خانه حضرت زهرا علیها السلام

گروهی از صحابه از بیعت با ابوبکر سرباز زدند و بیعت با حضرت علی علیه السلام را خواستار بودند. عده ای از آنان به عنوان اعتراض به خلافت ابوبکر، دست به اعتصاب زدند و در خانه حضرت فاطمه علیها السلام دختر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله گرد آمده، متحصن شدند و از این راه مخالفشان را نسبت به حکومت نوساخته، عملاً اظهار میداشتند.

عمر بن خطاب این جریان را چنین گزارش میدهد هنگامی که خدا پیغمبرش را از دنیا برد به ما گزارش رسید که علی زبیر و عده ای دیگر از ما رو برگردانده و در خانه فاطمه گرد آمده اند (2)

مورخان نام برخی از افراد پناهنده شده به خانه فاطمه علیها السلام را غیر از حضرت علی علیه السلام و زبیر یادآور شده اند که از آن جمله اشخاص زیر میباشند:

1 - عباس بن عبدالمطلب.

2 - عتبه بن ابی لهب.

3- سلمان فارسی

4 - ابوذر غفاری

ص: 472

---

1- السقیفه و فدک، ص 49

2- مسند احمد، ج 1، ص 55؛ تاریخ طبری، ج 2، ص 446؛ فتح الباری، ج 7، ص 23؛ سیره ابن کثیر، ج 4، ص 488

5- عمار یاسر.

6- مقداد بن اسود.

7- براء بن عازب.

8- ابی بن کعب

9- سعد بن ابی وقاص

10 - طلحة بن عبید الله.

و عده ای از بنی هاشم و جمعی از مهاجرین و انصار(1)

در «الفصول المهمة» به جز این ده نفر نام کسان دیگری نیز برده شده است.

اصل جریان مخالفت حضرت علی علیه السلام و همراهانش از بیعت با ابوبکر و تحصن آنان در خانه فاطمه علیها السلام در کتابهای تاریخ و سیر و رجال به حد تواتر نقل شده است.

چیزی که هست نویسندگان چون نمیخواستند برخی از مطالب مربوط به این واقعه و جریانی که میان حزب پیروز ابوبکر و متحصنین خانه فاطمه علیها السلام روی داد را بیان کنند، لذا از نقل آن خودداری نموده اند جز آن جریاناتی که به ناچار و بدون توجه نوشته شده است و از این قبیل است اینکه چون علی علیه السلام از بیعت با ابوبکر سرپیچی، نمود ابوبکر به عمر دستور داد که برود و علی را به هر نحوی که شده بیاورد چون عمر نزد علی علیه السلام آمد، گفت و گویی میان آن دو در گرفت و علی علیه السلام به عمر گفت: شیری از پستان خلافت میدوشی که نیمی از آن برای خودت میباشد(2) به خدا قسم این جوش و خروشی که امروز برای خلافت ابوبکر از خود نشان میدهی فقط برای این است که فردا تو را بر دیگران مقدم بدارد...»

ص: 473

---

1- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 124؛ سیره حلبیه، ج 3، ص 475؛ المعیار و الموازنه ص 232 تاریخ، الخمیس ج 2، ص 167؛ تاریخ ابی الفداء، ج 1، ص 157

2- شرح نهج البلاغه، ج 6، ص 11

و ابوبکر در آن بیماری که بدان در گذشت چنین گفت و از هیچ کاری که در این دنیا کرده ام اندوهناک و متأثر نیستم مگر بر سه کار و ای کاش که آن کارها از من سر نزده بود... تا آنجا که گفت اما آن سه کاری که انجام دادم ای کاش در خانه فاطمه را باز نمی‌کردم و او را به حال خود می‌گذاشتم گرچه آن در برای جنگ با ما بسته شده بود...!!<sup>(1)</sup>

و در تاریخ یعقوبی چنین ضبط شده است ای کاش خانه فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله را بازرسی نکرده بودم و مردها را به میان خانه اش نریخته بودم هر چند در نتیجه بسته ماندن آن جنگ روی می داد.<sup>(2)</sup>

مورخان برخی از مردانی که مأموریت داشتند به خانه فاطمه علیها السلام وارد شوند را اینگونه نام برده اند:

1 - عمر بن خطاب.

2 - خالد بن ولید.

3- عبدالرحمن بن عوف.

4- ثابت بن شماس

5- زیاد بن لبید.

6- محمد بن مسلمه

7 - سلمة بن سلامة بن وقش.

8- سلمة بن اسلم.

ص: 474

---

1- تاریخ طبری، ج 2، ص 619 میزان الاعتدال، ج 3، ص 108 کنز العمال، ج 5، ص 631؛ لسان المیزان، ج 4، ص 189؛ تاریخ دمشق، ج 30، ص 420 شرح نهج البلاغه، ج 20 ص 24؛ تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 137؛ مجمع الزوائد، ج 5، ص 203؛ معجم کبیر، ج 1، ص 62؛ العقد الفرید، ج 5، ص 21

2- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 137



و اما درباره کیفیت هجوم به خانه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام ، و جریانی که بین مهاجمین و متحصنین ، گذشت چنین مینویسد عده ای از مهاجرین از جمله علی بن ابی طالب علیه السلام و زبیر از بیعت مردم با ابوبکر خشمگین شدند و با سلاح به سوی خانه فاطمه رفتند (2) به ابوبکر و عمر گزارش شد که جمعی از مهاجرین و انصار در خانه فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله با علی بن ابی طالب علیه السلام گرد آمده اند. (3) و نیز گزارش دادند که مقصود از این اجتماع این است که با علی بیعت کنند. (4)

ابوبکر به عمر بن خطاب مأموریت داد که برود و آنان را از خانه فاطمه بیرون آورد و به وی گفت چنانچه مقاومت کردند و از بیرون آمدن خودداری نمودند با آنها جنگ کن. عمر با شعله آتشی که به همراه داشت و آن را به قصد آتش زدن خانه فاطمه برداشته بود به سوی آنها حرکت کرد فاطمه چون این وضع را بدید : فرمود: ای پس خطاب آمده ای که خانه دختر پیامبر را آتش بزنی؟ عمر گفت: آری، مگر آنکه با امت هماهنگ بشوید و بیعت کنید (5)

در روایت «الامامة و السياسة» چنین آمده است هنگامی که اینان در خانه علی گرد آمده بودند عمر سر رسید آنان را صدا کرد ولی آنها اعتنایی نکرده از خانه بیرون نیامدند عمر هیزم خواست و گفت به خدایی که جان عمر در دست اوست، سوگند یاد میکنم بیرون بیاید و گرنه خانه را با کسانی که در آند آتش خواهم زد.

ص: 475

- 
- 1- السقیفة و فدک، ص 46 و 62 و 72؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 2، ص 50 و ج 6، ص 11 و 47.
  - 2- الریاض النضرة، ج 1، ص 241؛ شرح ابن ابی الحدید، ج 2، ص 50 و ج 6، ص 47؛ تاریخ الخمیس، ج 2، ص 169
  - 3- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 126.
  - 4- شرح ابن ابی الحدید، ج 2، ص 56
  - 5- تاریخ ابو الفداء، ج 1، ص 156؛ العقد الفرید، ج 5، ص 13.

به عمر گفته شد ای ابو حفص فاطمه در این خانه است.

عمر پاسخ داد: باشد!! (1)

در «انساب الاشراف» این حادثه چنین نگارش شده است: «ابوبکر برای بیعت گرفتن از علی دنبال وی فرستاد ولی او بیعت نکرد، آنگاه عمر با شعله آتش به سوی خانه وی رهسپار گشت

حضرت فاطمه علیها السلام او را دیده پس به او گفت: «ای پسر خطاب! آیا تویی که می خواهی در خانه ام را آتش زنی؟»

عمر پاسخ داد: آری!! این کار آنچه را که پدرت آورده است محکم تر میسازد». (2)

جوهری در کتاب خود «السقیفه» چنین مینویسد «عمر با عده ای از مسلمانان رو به خانه علی آورد تا خانه اش را با اهلش آتش زند». (3)

و عبارت ابن شحنه مورخ شهیر چنین است «تا خانه و هر که در آن است را آتش بزند.»

در کنز العمال آمده است که عمر به فاطمه علیها السلام گفت با این که میدانم رسول خدا هیچ کس را به اندازه تو دوست نمی داشت ولی این حقیقت هرگز مرا از تصمیم خود باز نمیدارد و اگر این چند نفری که در خانه تو اجتماع کرده اند بیعت نکنند، دستور خواهم داد که در خانه را به روی تو آتش بزنند. (4)

هنگامی که عبدالله بن زبیر با بنی هاشم جنگ میکرد و آنان را در شکاف کوه محصور نمود فرمان داد تا هیزم آورده آنان را با آتش بسوزانند، برادرش عروه بن

ص: 476

---

1- الامامة و السياسة، ج 1، ص 30؛ شرح نهج البلاغه، ج 2، ص 56

2- انساب الاشراف، ج 2، ص 12

3- شرح ابن ابی الحدید، ج 2، ص 56

4- کنز العمال، ج 5، ص 651

زبیر برای تصحیح عمل عبدالله و عذر آوردن از کرده اش می گفت: این کار برادرم جنبه تهدید و ترساندن، داشته همچنان که در گذشته نیز این عمل سابقه دارد و یک وقت دیگر نیز چون بنی هاشم بیعت نکردند هیزم آوردند تا آنها را آتش بزنند(1) و مقصودش از گذشته همین روز سقیفه بود که بنی هاشم از بیعت با ابوبکر خودداری کردند.

شاعر بزرگ مصر، حافظ ابراهیم نیز این جریان را به یاد می آورد، آنجا که میگوید:

وقوله لعلی قالها عمر \*\*\* اکرم بسامعها اعظم بملقیها

حرقه دارک لا ابقی علیک بها \*\*\* ان لم تبایع و بنت المصطفی فیها

ما کان غیر ابي حفص یفوه بها \*\*\* امام فارس عدنان و حامیها

«عمر به حضرت علی علیه السلام گفت چنانچه بیعت نکنی خانه ات را آتش میزنم آن چنان که یک نفر از کسان تو که در آن خانه اند جان به در نبرند در حالی که از اشخاصی که در آن خانه بودند دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. این سخن جز از دهان ابو حفص (عمر) از دهان هیچ کس در محضر پیشوای سواران عدنان و حمایت کننده آنان (علی علیه السلام) بیرون نیامد و کسی را جرأت گفتن چنین سخنی نبود!

یعقوبی میگوید با جمعی آمدند و به خانه هجوم آوردند... تا آنجا که گوید شمشیر علی شکست و به خانه درآمدند.»(2)

طبری مینویسد عمر بن خطاب به منزل علی آمد طلحه، زبیر و مردمی از مهاجرین نیز در خانه بودند زبیر با شمشیر برهنه که در دست داشت از خانه بیرون

ص: 477

---

1- مروج الذهب، ج 3، ص 77؛ شرح ابن ابی الحدید، ج 20، ص 147

2- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 126

آمد و به عمر حمله کرد. در این هنگام پایش لغزید و شمشیر از دستش افتاد همراهان عمر بر او جستند و او را گرفتند. (1) آنگاه علی علیه السلام را دستگیر کرده و به پیش ابوبکر بردند و گفت و شنودی در میانشان جریان یافت که مشروح آن را در بخشهای بعدی خواهیم خواند.

#### مخالفت با بیعت ابوبکر

هر طور که بود حضرت علی علیه السلام را دستگیر کرده نزد ابوبکر آوردند و از ایشان خواستند تا با او بیعت کند حضرت فرمود: «من به این کار از شما سزاوارترم هرگز با شما بیعت نخواهم کرد سزاوار آن است که به بیعت من گردن نهید، شما زمام این کار را از انصار گرفتید و برهان و استدلالتان این بود که از خویشان رسول خدا هستید، آنها هم حکومت را به شما تسلیم کردند من نیز همان برهان و دلیل را برای شما اقامه میکنم اگر از خدا میترسید راه انصاف، پیمایید و همان طور که انصار به شما حق دادند برای آنکه شما از قوم پیغمبر بودید شما نیز حق بدهید، وگرنه بدانید که ستمکار میباشید»

عمر: گفت دست از تو بر نمی داریم تا بیعت کنی.

حضرت علی علیه السلام در جواب عمر گفت: «ای عمر! نیک بدوش که نیمی از آن برای تو خواهد بود. امروز اساس کار را به نفع او استوار کن تا فردا آن را به تو بازگرداند، به خدا قسم هرگز سخن تو را نپذیرم و از ابوبکر پیروی نکنم»

ابوبکر: گفت چنانچه به رضایت و رغبت بیعت نکنی من به اکراه از تو بیعت نمیگیرم

ص: 478

---

1- تاریخ طبری، ج 2، ص 443؛ السقیفه و فدک، ص 53؛ شرح نهج البلاغه، ج 2، ص 56؛ و ج 6، ص 48؛ مناقب اهل البیت، ص 403؛ تاریخ الخميس، ج 2، ص 169

ابو عبیده خطاب به حضرت علی علیه السلام گفت ای ابوالحسن تو نوری و جوانی اینان پیران طایفه قریش هستند. آن مقدار که آنها در کارها آزموده اند و شناسایی، دارند تو نداری. عقیده من این است که ابوبکر برای این کار قدرتی بیش از تو دارد و این بار را بهتر به دوش میکشد و مرد این میدان اوست کار را به او واگذار و فعلاً به او راضی باش و چنانچه زنده ماندی و کهنسال شدی، البته از نظر فضیلت و خویشاوندی با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سبقت در اسلام و جهاد در راه خدا، برای این کار شایسته ای.

حضرت علی علیه السلام پاسخ داد: ای گروه مهاجر بپرهیزید و از خدا بترسید و فرمانروایی محمد را از خانه و خاندانش بیرون مبرید و خانه های خود را مرکز آن قدرت قرار مدهید حق و موقعیت اجتماعی خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله را از آنان مگیرید که به خدا سوگند ای مهاجرین ما خاندان پیغمبر تا وقتی که خواننده، قرآن فقیه در دین خدا، عالم به سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و دلسوز به حال اجتماع باشیم برای این کار از شما سزاوارتریم به خدا هر چه بخواهید در خاندان ماست از هوا و هوس خویش پیروی نکنید که بیش از پیش از شاهراه حقیقت دور خواهید شد».

بشیر بن سعد: گفت ای علی چنانچه انصار این سخنان را پیش از اینکه با ابوبکر بیعت کنند، از تو شنیده بودند حتی دو نفر درباره تو با هم اختلاف نمی کردند، ولی چه باید کرد که کار تمام شد و مردم بیعت کرده اند!

پس حضرت علی علیه السلام همچنان بر عقیده خود باقی بود و بدون بیعت با ابوبکر به خانه خود بازگشت.

فاطمه زهرا علیها السلام ، مظلومه تاریخ

ابن ابی الحدید در «شرح نهج البلاغه» از ابوبکر جوهری روایت میکند فاطمه چون دید که چه رفتاری با آن دو نفر (علی و زبیر) کردند پس بر در حجره خود ایستاده و گفت: ای ابوبکر! چه زود بر خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله مکر ورزیدی به خدا سوگند که تا هنگام مرگ با عمر سخن نخواهم گفت.» (1)

و به روایت دیگر فاطمه در حالی که گریه میکرد و شیون مینمود بیرون آمد و مردم را به کناری پس زد.

یعقوبی میگوید حضرت فاطمه علیها السلام بیرون آمد و گفت «به خدا سوگند از خانه من باید بیرون بروید وگرنه سر خود را برهنه میکنم و با موی پریشان به درگاه خدا مینالم» آنگاه مردم از خانه بیرون رفتند و کسانی هم که در خانه بودند از آنجا خارج شدند (2)

ابراهیم نظام نیز میگوید: عمر روز بیعت آن چنان بر شکم و پهلوی فاطمه زد که محسن را سقط کرده همچنان فریاد میکشید خانه را با اهلش آتش زنید در حالی که در خانه جز علی و حسن و حسین، شخص دیگری نبود. (3)

مسعودی میگوید روز سه شنبه که روز بیعت عمومی مردم با ابوبکر بود علی علیه السلام در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله حاضر شد و به ابوبکر گفت: «کارها را برای ما تباه ساختی و با ما در این کار مشورت نکردی و هیچ حق ما را رعایت نمودی!!

ابوبکر در جواب گفت: آری، ولی من از فتنه و آشوب ترسیدم. (4)

ص: 480

---

1- شرح ابن ابی الحدید، ج 2، ص 57 و ج 6، ص 49

2- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 126

3- ملل و نحل شهرستانی، ج 1، ص 57

4- مروج الذهب، ج 2، ص 301؛ الامامة و السياسة، ج 1، ص 32.

و باز یعقوبی میگوید جمعی به نزد علی بن ابی طالب علیه السلام آمدند و خواستند با وی بیعت کنند علی علیه السلام به آنان گفت: «بامداد فردا همه با سرهای تراشیده نزد من حاضر شوید» اما روز بعد فقط سه نفر از آنها آمدند (1)

حضرت علی علیه السلام در خطبه معروف به شقشقیه چنین میگوید: «برای من روشن بود که به حکم عقل و وظیفه ای که به عهده داشتم چاره ای جز صبر و شکیبایی ندارم ولی به حالتی که گویی خاک و خاشاک در چشم و استخوان در گلویم گیر کرده است من به چشم خود می دیدم که حق مسلم را به تاراج میبرند».

پس از آن فرمود: «بسی شگفت انگیز است که ابوبکر در زمان حیاتش از مردم درخواست مینمود که بیعتشان را فسخ نمایند ولی چند روز به آخر عمرش نمانده بود که پیمان خلافت را برای عمر محکم بست و به این دو غارتگر خلافت را مانند پستان پر از شیر میان خود قسمت نمودند...» (2)

رویارویی امام علی علیه السلام با توطئه سقیفه

امام علی علیه السلام به خوبی میدانست که زمینه برای حکومت او فراهم نیست اما وظیفه خود میدانست که برای اتمام حجت بر مردم آن عصر و زمان های بعد به میدان آید و به رویارویی برخیزد و نشان دهد که حق با او است. اگر فعالیتهای امام در این باره نبود چه بسا آیندگان درباره خلیفه بلافصل بودن امیر مؤمنان علیه السلام شک می کردند و این احتمال قوت میگرفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله اصرار خود بر خلافت امیر مؤمنان علیه السلام را نسخ کرده است. بنابراین لازم بود امام پس از بیعت سقیفه به

ص: 481

1- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 126؛ شرح ابن ابی الحدید، ج 11، ص 14

2- شرح ابن ابی الحدید، ج 1، ص 150؛ تذکرة الخواص، ص 124

فعالیت هایی دست بزند. بر اساس روایات پرشمار و از طرق مختلف امام پس از پیمان سقیفه شبانگاهان حضرت زهرا علیها السلام را بر مرکب سوار میکرد و دست امام حسن و امام حسین را میگرفت و به خانه مهاجر و انصار می رفت و از آنان برای گرفتن حکومت یاری میخواست اما به نتیجه نرسید. نظر به تفاوت جزئی روایات با یکدیگر برخی از آنها را می آوریم:

بنابر نقل سلمان هنگامی که شب فرا رسید امام علی علیه السلام، حضرت زهرا علیها السلام را بر مرکبی سوار کرد و دست امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام را گرفت و به خانه همه اهل بدر و انصار رفت و حق خود را یادآور شد و آنان را به یاری فرا خواند، اما تنها 44 مرد به حضرت پاسخ مثبت دادند. حضرت به آنان فرمان داد که صبح فردا با سرهای تراشیده و سلاح برای بیعت تا پای جان حاضر شوند. صبح روز بعد تنها سلمان و ابوذر و مقداد و زبیر بن عوام حاضر شدند

شب بعد دوباره حضرت به در خانه آنان رفت و از آنان کمک خواست گفتند صبح زود میآیم. اما دوباره همان چند نفر آمدند شب سوم نیز حضرت از آنها یاری خواست دوباره همانان آمدند وقتی حضرت چنین دید، در خانه نشست و به گردآوری و تفسیر قرآن مشغول شد. (1)

از جمله پاسخهای انصار در برابر کمک خواستن حضرت زهرا علیها السلام این بود: ای دختر رسول خدا! بیعت ما با ابوبکر گذشت. اگر همسر و پسر عمویت از ابوبکر پیشی گرفته بود با او بیعت میکردیم

امام علی علیه السلام درباره همین بهانه است که فرمود: «آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خانه اش

ص: 482

---

1- احتجاج طبرسی، ج 1، ص 107؛ کتاب سلیم بن قیس الهمدانی، ص 146.



رها کنم و بر سر حکومت با مردم نزاع کنم؟ حضرت زهرا علیها السلام نیز این عمل امیر المؤمنین علیه السلام را تأیید میکرد. (1)

معاویه در نامه ای به امام علی علیه السلام برای زخم، زبان از این کار امام یاد میکند و باز می‌گوید چگونه با حضرت زهرا علیها السلام و فرزندان‌ش به خانه مردمان می‌رفت تا یاری‌اش کنند ولی کسی به یاری‌اش برنخاست. (2)

در روایت دیگر است که عده ای خدمت امام علی علیه السلام رسیدند و خواستار بیعت با حضرت شدند امام به آنان فرمود: «فردا برای این کار با سرهای تراشیده (برای جنگ) بیایید» فردا تنها سه نفر آمدند (3)

ص: 483

---

1- الامامة والسياسة، ج 1، ص 30 شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 6، ص 13.

2- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 2، ص 47.

3- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 126

شیعه اعتقاد دارد که فدک ملک خاص رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و حضرت آن را در زمان حیاتش به دخترش فاطمه زهرا علیها السلام بخشیده است و خلفا بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و اله آن را به زور از حضرت زهرا علیها السلام گرفته و غصب کرده اند. برخی از اهل سنت همانند ابن تیمیه و دیگران این موضوع را انکار میکنند. ابن تیمیه میگوید: «شنیده نشده که فاطمه ادعا کند پیامبر صلی الله علیه و اله فدک را به او عطا کرده است و کسی نیز بر آن شهادت نداده است.»<sup>(1)</sup>

از همین رو با توجه به اهمیت موضوع این بحث به صورت جدی بررسی می شود.

موقعیت جغرافیایی فدک

حموی در «معجم البلدان» میگوید: «فدک دهی است در حجاز که فاصله آن تا مدینه دو یا سه روز راه است. ساکنان آن سرزمین از ابتدای تاریخ یهودیان بوده اند.»<sup>(2)</sup>

ص: 484

---

1- منهاج السنه، ج 4، ص 121

2- معجم البلدان، ج 4، ص 238

بلاذری مینویسد: «ساکنان آن [فدک] طایفه ای از یهود است که تا سال هفتم هجرت در آن جا مستقر بودند؛ تا آن که خداوند ترس و رعب در قلبهای اهالی آن انداخت. از همین رو حاضر شدند تا با رسول خدا صلی الله علیه و آله بر نصف آن - و طبق برخی از روایات بر کل آن - صلح کنند.»<sup>(1)</sup>

ابن ابی الحدید میگوید گروهی از اهل خیبر در آن جا باقی مانده تحصن کردند و از رسول خدا صلی الله علیه و آله تقاضا کردند که جانشان محفوظ بماند. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز پیشنهاد آنان را پذیرفت اهل فدک که از این توافق خبردار شدند آنان نیز این توافق را پذیرفتند سرزمین فدک به دلیل آن که با صلح به دست آمد، ملک خاص پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفت، زیرا لشکر آن را با جنگ و قتال و به زور اشغال نکردند.»<sup>(2)</sup>

طبری میگوید: «بعد از آن که یهود خیبر با رسول خدا صلی الله علیه و آله - به دلیل ترسی که خداوند در دلشان انداخت - مصالحه کردند یهود منطقه فدک نیز کسی را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستادند تا با آن حضرت بر نصف فدک مصالحه نمایند حضرت مصالحه را پذیرفت و آن جا ملک خاص رسول خدا صلی الله علیه و آله شد چون لشکر آن را با جنگ و قتال تصرف نکردند.»<sup>(3)</sup>

علامه قزوینی مینویسد: «آنچه از کتابهای معتبر استفاده میشود این است که فدک از جمله قریه هایی است که به زور و جنگ گرفته نشد و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به تنهایی گرفت لذا ملک خاص پیامبر صلی الله علیه و آله است و داخل در غنائم مسلمانان نیست این مطلب مورد اجماع امت اسلامی است و هیچ یک از علما در آن اختلاف نکرده است.»<sup>(4)</sup>

ص: 485

1- فتوح البلدان، ج 1، ص 33

2- شرح ابن ابی الحدید، ج 16، ص 210

3- تاریخ طبری، ج 2، ص 302.

4- فدک، ص 29

سید بن طاووس میفرماید: «عواید فدک را بنا بر نقلی هر سال 24 هزار دینار و بنا بر نقلی دیگر هفتاد هزار دینار تخمین میزدند»<sup>(1)</sup>

از برخی روایات استفاده میشود عمر نیز معتقد بود که فدک ملک خاص رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است.

سمهودی و دیگران نقل میکنند که عمر درباره فدک گفت: «من در این موضوع با شما سخن میگویم همانا خداوند اختصاص داد رسولش را به این فیء و به کسی دیگر عطا نفرمود... لذا این فیء (فدک) ملک خاص رسول خدا صلی الله علیه و آله است...»<sup>(2)</sup>

از این عبارت استفاده میشود عمر معتقد بود که فدک از جمله املاک شخصی رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است. در نتیجه باید بعد از او به وارثش زهرای اطهر علیها السلام، منتقل می شود.

فدک در قرآن کریم

خداوند متعال می فرماید: «وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ \* مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ؛»<sup>(3)</sup> «و آنچه را خدا از آنان [= یهود] به رسولش بازگردانده [و بخشیده] چیزی است که شما برای به دست آوردن آن [زحمتی نکشیدید] نه اسبی تاختید و نه شتری؛ ولی خداوند رسولان خود را بر هر کس بخواهد

ص: 486

1- کشف المحجبه، ص 124

2- وفاء الوفاء، ج 3، ص 997؛ شرح ابن ابی الحدید، ج 16، ص 222

3- سوره حشر آیات 6 و 7

مسلط می سازد؛ و خدا بر هر چیز توانا است آنچه را خداوند از اهل این آبادیها به رسولش بازگرداند از آن خدا و رسول و خویشاوندان او، یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان، است تا [این اموال عظیم] در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد.»

فی مشتق از «فاء یفیی» به معنای رجوع است و مقصود از آن غنیمتی است که پیامبر صلی الله علیه و اله در زمان حیاتش بدون جنگ و اسب و رکاب به آن دسترسی پیدا کرده و متعلق به آن حضرت علیه السلام بوده و بعد از حیاتش برای ذوی القربی است. آنان (ذوی القربی) حق هر گونه تصرفی را در آن دارند و آن هرگز داخل بیت المال مسلمین نشده و به مسلمین باز نمی گردد.

فخر رازی ذیل آیه شریفه فوق میگوید «صحابه» از رسول خدا صلی الله علیه و اله خواستند که فیء را بین آنها تقسیم کند؛ همان گونه که غنیمت را تقسیم کرد. پس خداوند در این آیه فرق بین فیء و غنیمت را بیان کرد که در غنیمت از آنجا که مردم در تحصیل آن با جنگ و قتال شریکند لذا بین همه جنگ جویان تقسیم میشود، اما در تحصیل فیء کسی دخالتی ندارد لذا ملک خاص رسول خدا صلی الله علیه و اله قرار میگیرد و امر آن نیز به دست خود حضرت است و به هر کس که بخواهد میبخشد.»<sup>(1)</sup>

علامه طباطبائی رحمه الله می فرماید مقصود از «فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ» یعنی این که فیء مختص به خداوند و رسول است و در هر چیزی که رسول صلاح بداند مصرف میکند و نیز می تواند برای خود نگه دارد و مقصود از «ذِي الْقُرْبَى» قرابت رسول است؛ همان گونه که در روایات ائمه اهل بیت علیهم السلام موارد شده است...»<sup>(2)</sup>

ص: 487

---

1- تفسیر فخر رازی، ج 29، ص 284

2- المیزان، ج 19، ص 203

شهید صدر رحمه الله می فرماید: «فدک بعد از آن که وارد تاریخ اسلام شد، در ابتدا ملک رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار، گرفت زیرا با تاخت و تاز اسبان و جنگ و قتال به دست نیامده بود. پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به دخترش زهرا علیها السلام تقدیم نمود و تا هنگام وفات آن حضرت نزد دخترش بود و ابوبکر - به تعبیر صاحب الصواعق المحرقة - آن را به زور از دست حضرت زهرا علیها السلام گرفت (1) و از مصادر مالی عمومی مسلمین و از ثروتهای دولت آن روز قرار گرفت. هنگامی که حکومت به دست عمر بن عبدالعزیز رسید، او فدک را به ورثه رسول خدا صلی الله علیه و آله بازگرداند» (2).

علی علی السلام در دوران خلافتش فدک را به اهل بیت علیهم السلام باز نگرداند. امام کاظم علیه السلام در علت برنگرداندن آن به اهل بیت علیهم السلام میفرماید «زیرا ما اهل بیت نمی خواهیم که کسی غیر از خدا حقوق از دست رفته ما را باز پس گیرد و حق ما را از ظالمان بستاند. ما اولیای مؤمنان به نفع آنان حکم میکنیم و حقوقشان را از ظالمان باز پس میگیریم، ولی برای خود این کار را نمیکنیم» (3).

امام صادق علیه السلام نیز در این مورد می فرماید: «زیرا ظالم و مظلوم هر دو بر خدا وارد، شدند خداوند مظلوم را ثواب داد و ظالم را عقوبت کرد خداوند کراهت دارد چیزی را برگرداند که بر غاصب آن عقاب کرده و بر کسی که از او غضب شده، ثواب داده است.» (4)

اما هنگامی که معاویه خود را به عنوان خلیفه بر مسلمانان تحمیل کرد این حق پایمال شده را بیش از پیش به بازی گرفت و به حکم هوای نفس خویش آن را به سه

ص: 488

1- صواعق المحرقة، ج 1، ص 157.

2- فدک فی التاریخ، ص 37 و 38

3- علل الشرایع، باب العلة التي من اجلها ترک امیر المؤمنین فدکا لما ولی الناس، ج 1، ص 155.

4- همان، ج 1، ص 154

بخش تقسیم کرد سهمی به مروان حکم بخشی به عمرو بن عاص و ثلث دیگر را به فرزند خود یزید واگذار نمود بدین شکل فدک مدتی دست به دست می‌گشت تا این که در حکومت مروان حکم تمامی آن به اختیار وی درآمد و بعد از وی در دست عمر بن عبد العزیز قرار گرفت. او با رسیدن به خلافت فدک را به فرزندان فاطمه علیه السلام برگرداند...»(1)

هنگامی که یزید بن عاتکه به حکومت رسید آن را از اولاد فاطمه علیها السلام باز پس گرفت و در دست بنی مروان بود تا دولت آنان منقرض شد. (2) نوبت به عباسیان که رسید ابو العباس سفاح با قیام خود و به چنگ آوردن خلافت، فدک را به عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب سپرد بعد از وی ابو جعفر منصور، آن را در زمان خلافتش از بنی الحسن باز پس گرفت اما پس از مدتی مهدی پسر منصور برای چندمین بار به خاندان فاطمین بازگرداند و دوباره موسی پسر مهدی و همچنین برادرش هارون از دستشان بازستاندند (3) از این پس همواره فدک در دست عباسیان، بود، تا این که نوبت به مأمون رسید. او در سال دویست و ده هجری آن را به فاطمیان باز گرداند... (4) اما هنگامی که متوکل عباسی به خلافت رسید، فدک را از فاطمیان گرفت و به عبدالله بن عمر بازیار بخشید. آن روز فدک یازده نخله داشت که به دست مبارک پیامبر صلی الله علیه و اله کاشته شده بود... عبدالله بن عمر بازیار مردی به نام بشران بن امیه ثقفی را به مدینه فرستاد. بشران آن نخلها را برید و پس از بازگشت فلج شد. (5)

ص: 489

1- شرح ابن ابی الحدید، ج 16، ص 278

2- همان ص 216

3- شرح ابن ابی الحدید، ج 16، ص 216 و 217.

4- فتوح البلدان، ج 1، ص 37.

5- شرح ابن ابی الحدید، ج 16، ص 217

یاقوت حموی صاحب «معجم البلدان» در بحث از فدک و نیز ابن منظور افریقی در ماده «فدک» میگویند: علی و عباس در مورد فدک با یکدیگر نزاع داشتند علی علیه السلام می فرمود پیامبر صلی الله علیه و اله فدک را در زمان حیاتش به فاطمه علیها السلام بخشید ولی عباس از این امر ابا میکرد و میگفت: فدک ملک رسول خداست، لذا من وارث آن هستم. نزاع را به نزد عمر آوردند. او از حکم بین آن دو امتناع کرد و گفت خود بهتر میدانید، من آن را به هر دوی شما تسلیم میکنم.»<sup>(1)</sup>

از سخنان این دو استفاده میشود عمر فدک را به علی و عباس رد کرده است ولی با تحقیق در قضیه پی خواهیم برد که آنچه مورد نزاع این دو نفر بود و عمر به آنها رد کرد همان صدقه پیامبر صلی الله علیه و اله در مدینه بوده که از آن به «حوائط سبعة» تعبیر می شده است نه فدک و بر این مطلب شواهدی میتوان اقامه کرد:

1 - اختلاف بین امام علی علیه السلام و عباس طبق نقل اهل سنت در اختصاصات پیامبر صلی الله علیه و اله، از اموال بنی نضیر بوده است.<sup>(2)</sup>

2 - برخی از روایات به طور صریح دلالت دارد بر این که ابوبکر و عمر فدک و اموال خیر را گرفته و به هیچ کس ندادند و تنها عمر صدقه رسول خدا صلی الله علیه و اله در مدینه را به علی علیه السلام و عباس بازگرداند.

مسلم نقل میکند: «فاطمه بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و اله از ابوبکر خواست - که ارث خود را که رسول خدا صلی الله علیه و اله به جای گذاشته و از فیء است - به او بدهد ابوبکر: گفت رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: چیزی را به ارث نگذاشته و هر چه هست صدقه میباشد.

ص: 490

---

1- معجم البلدان، ج 4، ص 238؛ لسان العرب ماده فدک، ج 10، ص 473

2- شرح ابن ابی الحدید، ج 16 ص 221؛ وفاء الوفاء، ج 2، ص 158، ج 3، ص 996



فاطمه علیها السلام نصیب خود را از خیبر و فدک و صدقه حضرت در مدینه خواست ابوبکر از آن مانع شد... اما صدقه پیامبر صلی الله علیه و اله در مدینه را که از آن به "حوائط سبعة" تعبیر میکنند عمر به علی و عباس مسترد کرد ولی خیبر و فدک را نگاه داشت و گفت این دو صدقه رسول خدا است که باید بعد از وی به ولی امر مسلمین مسترد گردد...»(1)

فضل بن روزبهان هم این مطلب را تأیید میکند که آنچه از ناحیه عمر به علی علیه السلام و عباس بازگشت همان سهم بنی نضیر بوده است.(2)

برخی از مؤرخان میگویند عثمان فدک را به مروان بن حکم داد اما در تاریخ ذکر نشده که عثمان آن را از اهل بیت گرفته و به مروان داده است. در نتیجه باید فدک از ابوبکر و عمر به او منتقل شده باشد.

دعاوی حضرت فاطمه علیها السلام

از تاریخ استفاده میشود که حضرت زهرا علیها السلام در ادعای به حق خود در امر فدک و گرفتن آن از ابوبکر از سه راه وارد شد تا بلکه بتواند غاصب را مجاب کرده حق خود را بگیرد که مع الاسف به دلیل عنادشان هیچ یک از سه راه جواب نداد و آنان حق مسلم حضرت زهرا علیها السلام در فدک را غصب کرده و به آن حضرت مسترد نکردند

1- ادعای نحله و بخشش؛

2- ادعای ارث

3- ادعای ذوی القربی.

ص: 491

---

1- صحیح مسلم، ج 5، ص 155؛ صحیح بخاری، ج 4، ص 142؛ مسند احمد، ج 1، ص 6.

2- دلائل الصدق، ج 3، ص 23

روایات اهل سنت به طور صریح دلالت دارد که پیامبر صلی الله علیه و اله فدک را در زمان حیاتش به فاطمه زهرا علیها السلام بخشیده است.

سیوطی در درّ المنثور از ابی سعید خدری نقل میکند که فرمود: «هنگامی که آیه «وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» بر پیامبر صلی الله علیه و اله نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه را خواند و فدک را به او عطا فرمود.»<sup>(1)</sup>

ابن ابی الحدید به سند خود از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل میکند فاطمه به نزد ابوبکر آمد و فرمود: «همانا پدرم فدک را به من عطا کرد و علی و ام ایمن نیز بر آن شهادت میدهند ابوبکر گفت تو در این باره غیر از حق نمیگویی آن گاه دستور داد تا صحیفه ای از پوست آوردند و در آن نوشت تا فدک را به فاطمه زهرا علیها السلام مسترد دارند. از نزد ابوبکر که خارج شد در بین راه به عمر برخورد کرد. از او سؤال نمود از کجا می آیی؟ حضرت علیه السلام جریان را برایش تعریف کرد عمر نوشته را گرفت و نزد ابوبکر آمد و به او گفت آیا تو این نامه را به فاطمه داده ای؟ گفت آری عمر گفت علی در شهادتش نفع خود را در نظر دارد و ام ایمن هم که زن است لذا آب دهان در نامه انداخت و نوشته را پاک کرد و سپس آن را پاره نمود<sup>(2)</sup>»

از این داستان استفاده میشود ابوبکر نحلّه بودن فدک برای حضرت زهرا علیها السلام را قبول داشته است ولی ادعای عمر مبنی بر این که علی در شهادتش منافع شخصی خود را ملاحظه میکند دروغ محض است و با روایتی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله در شأن آن حضرت علیه السلام رسیده سازگاری ندارد زیرا علی علیه السلام به طور حتم از جمله اصحاب کسا

ص: 492

1- در المنثور، ج 4، ص 177؛ شواهد التنزیل، ج 1، ص 441 و 442؛ کنز العمال، ج 3، ص 767

2- شرح ابن ابی الحدید، ج 16، ص 274

است که خداوند در شأن آنان آیه تطهیر و عصمت نازل کرده است. (1) علی علیه السلام کسی است که با قرآن و قرآن نیز با او است (2) لذا کسی حق ندارد بر او اشکال بگیرد او به نص آیه مباحله نفس رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ (3) از همین رو در فضایل و کمالات با او مساوی است.

اگر کسی در دفاع از عمر بن خطاب بگوید که آیه شهادت: «وَ اسْتَشْهَدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ» (4) دلالت دارد بر لزوم شهادت دو مرد یا یک مرد و دو زن که در مورد ادعای حضرت زهرا سلام الله علیها وجود نداشته؛ از همین رو عمر آن را قبول نکرده است.

در جواب گوئیم آیه اگر عموم دارد باید آن را تخصیص زد به غیر مواردی که با نص از آیه خارج شده است؛ زیرا آیات و روایات فراوان دلالت بر عصمت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام از هر گونه گناه و اشتباه و خطا و نسیان دارد

تاریخ از این که پیامبر صلی الله علیه و اله حجره هایش را به زنهای خود بخشیده، ساکت است و قرآن به صراحت دلالت دارد که حجره های پیامبر صلی الله علیه و اله ملک خود حضرت بوده حجره های است؛ آنجا که می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ؛» (5) «ای مؤمنین داخل حجره های پیامبر صلی الله علیه و اله بدون اذن آن حضرت نشوید.» حال چگونه ابوبکر ادعای زنان پیامبر صلی الله علیه و اله در مالک بودن حجره های پیامبر صلی الله علیه و اله را تصدیق میکند ولی ادعای حضرت زهرا علیها السلام را در نحلله بودن فدک با این که علی علیه السلام و ام ایمن را نیز شاهد گرفت نمی پذیرد؟!!

ص: 493

1- صحیح مسلم، ج 7، ص 130

2- صواعق المحرقة، ج 2، ص 361 و 368

3- صحیح مسلم، ج 7، ص 121

4- سوره بقره، آیه 282

5- سوره احزاب، آیه 53

فاطمه زهرا علیها السلام بعد از آن که دید از این -راه ادعای نحله - نمیتواند حق خود را از آنان پس بگیرد راه دیگری را در پیش گرفت.

ابن ابی الحدید از ابی بکر جوهری نقل میکند «هنگامی که خیر به فاطمه علیها السلام رسید که ابوبکر عزم کرده تا او را از ارث محروم سازد مقنعه خود را بر سر کرد و در میان جماعتی از قومش در مسجد بر ابوبکر وارد شد و در ضمن خطبه خود فرمود آیا شما با این پندارتان که برای من ارثی نیست حکم جاهلیت را می طلبید؟...» (1).

حلبی در سیره خود نقل میکند «فاطمه زهرا علیها السلام به ابوبکر فرمود: چه کسی از تو ارث میبرد؟ گفت: اهل و اولادم. حضرت فرمود: پس چرا من از پدرم ارث نبرم؟! ابوبکر: گفت از رسول خدا شنیدم که میفرمود ما ارث نمیگذاریم فاطمه از سخن ابوبکر غضبناک شد و او را تا هنگام وفاتش ترک نمود» (2).

همو نقل میکند: فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد ابوبکر آمد. او بالای منبر بود و فاطمه خطاب به او فرمود: «ای ابابکر! آیا در کتاب خدا است که دختری از تو ارث ببرد، ولی من از پدرم ارث نبرم؟» ابابکر از این سخن ناراحت شد و گریست. آن گاه از منبر پایین آمد و نامه ای نوشت و فدک را به حضرت تحویل داد در این هنگام عمر وارد شد و خطاب به ابوبکر: گفت از کجا این گونه بر مسلمانان انفاق میکنی؟ آن گاه نامه را گرفت و پاره کرد (3).

ارث انبیا در قرآن

خداوند متعال از قول زکریا میفرماید: «وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَ

ص: 494

1- شرح ابن ابی الحدید، ج 16، ص 211

2- سیره حلبیه، ج 3، ص 487

3- سیره حلبیه، ج 3، ص 388

كَانَتْ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا \* يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا»؛ (1) «و همانا من از این وارثان کنونی بیمناکم [مبادا که پس از من در مال و مقامم خلف صالح نباشند و راه باطل پویند] زوجه من هم نازا و عقیم است تو از لطف خاص خود فرزند و جانشین صالحی به من عطا فرما که او وارث من و آل یعقوب باشد و تو ای خدا او را وارثی پسندیده و صالح گردان»

همچنین از قول حضرت زکریا می فرماید: «رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ»؛ (2) «بار پروردگارا! مرا تنها مگذار، زیرا تو بهترین وارث اهل عالمی».

و نیز می فرماید: «و وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ»؛ (3) «سلیمان از داود ارث برد».

مقصود از ارث در این آیات مال است نه علم و معرفت به جهت:

#### 1 - موافقت با لغت و عرف:

لفظ میراث وارث هر گاه در لغت و عرف استعمال شود، مراد از آن مال است نه ارث علم و معرفت اگر در عرف گفته شود فلان شخص وارث فلانی است؛ یعنی وارث او در مال است نه علم؛ مگر آن که قرینه ای بر خلاف آن آورده شود که مقصود از آن علم باشد؛ مثل قول خداوند متعال «و أَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ» (4) یا آیه: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا» (5) یا حدیث «الْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ».

حال اگر سؤال و خواسته حضرت زکریا علیه السلام را از خداوند وارث در علم بود باید این گونه سؤال می نمود: «یرثنی فی علمی ویرث من آل یعقوب النبوة» زیرا مجازگویی بدون قرینه جایز نیست. خصوصاً در کلام حضرت قرینه ای است که دلالت دارد بر

ص: 495

1- سوره مریم آیه 6

2- سوره انبیا آیه 89

3- سوره نمل آیه 16

4- سوره غافر، آیه 53

5- سوره فاطر آیه 32

این که مراد حضرت ارث در مال بوده است زیرا او به خداوند متعال عرض میکند «وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِي مِنْ وَرَائِي»<sup>(1)</sup> و مقصود از «موالی» پسر عموهایش است و حضرت زکریا علیه السلام از آنان خوف داشته که در اموالش تصرف کنند و آنها را در خلاف شرع مصرف نمایند. از همین رو ظاهر آیه دلالت دارد بر این که سؤال و خواسته حضرت از خداوند ذریه و نسل بوده تا بعد از او اموالش را به دست گرفته و در راه صواب مصرف کنند.

فخر رازی در مورد هر دو آیه میگوید: مقصود از میراث، وراثت مال است و این قول ابن عباس حسن و ضحاک است و قول به وراثت نبوت را تنها از ابی صالح نقل کرده است.<sup>(2)</sup>

2- موافقت با فهم ظاهر:

صحابه و غیر صحابه از حدیث «ما ترکناه صدقة» ارث در مال را فهمیده اند نه ارث در علم و تنها ناقل آن خود ابوبکر است

3- موافقت با عقل

علم و نبوت و معرفت از جمله صفاتی نیست که بتواند انسان آنها را به ارث بگذارد، اصلاً آنها ارث پذیر نیستند وگرنه لازم می آید که همه اولاد حضرت آدم علیه السلام و پیامبر باشند، زیرا خداوند می فرماید: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»<sup>(3)</sup> «به آدم همه اسمها را تعلیم داد.»

همچنین لازم می آید اولاد پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله همه عالم و پیامبر باشند، در حالی که این طور نیست

ص: 496

1- سوره مریم آیه 5

2- تفسیر فخر رازی، ج 21، ص 184 و ج 24، ص 186.

3- سوره بقره، آیه 31

محمد بن جریر طبری در تفسیر خود از قتاده نقل میکند: رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که این آیه را قرائت میکرد «يَرْتُّنِي وَيَرْتُّ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» را تلاوت کرد فرمود: «خدا رحمت کند زکریا را که هیچ ورثه ای از خود به جای نگذاشت». (1)

از حسن روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خدا رحمت کند برادرم زکریا را که ورثه مال نداشت آن زمانی که از خدا فرزندی خواست و می گفت: «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرْتُّنِي وَيَرْتُّ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ». (2)

فخر رازی در تفسیر آیه: «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ» میگوید: در آیه اختلاف است. حسن آن را به ارث در مال معنا کرده است زیرا نبوت عطایی است که ابتدائاً داده می شود نه این که به ارث گذاشته شود». (3)

زمخشری در ذیل آیه شریفه: «إِذْ عَرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْإِحْيَادُ» (4)، می گوید: روایت شده که سلیمان با اهل دمشق و نصیبین جنگ نمود و به هزار اسب دسترسی پیدا کرد و برخی گفته اند آن هزار اسب را از پدرش به ارث برده بود و پدرش آنها را از عمالقه به دست آورد. (5)

بیضاوی نیز در انوار التنزیل ذیل آیه فوق این قول را نقل کرده است بغوی در تفسیر «معالم التنزیل» در ذیل آیه شریفه: «يَرْتُّنِي وَيَرْتُّ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» از حسن نقل میکنند که مقصود از «يَرْتُّنِي» ارث در مال است.

ص: 497

1- تفسیر طبری، ج 16، ص 61

2- تفسیر طبری، ج 16، ص 61

3- تفسیر فخر رازی، ج 24، ص 186

4- سوره ص، آیه 31

5- تفسیر کشاف، ج 4، ص 91

الف) حضرت زکریا علیه السلام از خداوند می خواهد که ولیی که به او می دهد «رضی» باشد؛ یعنی مورد رضایت او و بندگانش باشد این تعبیر با ارث در مال سازگاری دارد نه ارث در علم و نبوت، زیرا اگر سؤال و خواسته حضرت وارث در علم و نبوت بود قطعاً «رضی» و مرضی خدا بودن در آن نهفته است. به دلیل این که اگر کسی در خواست وارث نبوت و علم میکند به طور قطع او غیر مرضی نخواهد بود و اشتراط مرضی بودن بر خداوند معنا نخواهد داشت. این مثل آن است که کسی از خدا بخواهد تا برایش پیامبری بفرستد به شرط این که کامل بالغ و عاقل باشد و این بر خلاف آن صورتی است که ارث را در مال فرض کنیم

ب) خداوند متعال می فرماید: «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ» مراد از آن ارث در مال یا اعم از مال و جاه و ملک است؛ همان گونه که فخر رازی در تفسیر خود میگوید زیرا خداوند متعال درباره سلیمان علیه السلام می فرماید: «وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ»؛ (1) «و به ما از هر گونه نعمتی عطا شد.»

هرگز آیه مختص به علم و نبوت، نیست زیرا سلیمان در زمان حیات داود بر بنی اسرائیل نبی بود و احتیاج به این نداشت که علم و نبوت را از پدرش به ارث برد. خداوند متعال می فرماید: «فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا»؛ (2) «و ما [قضاوت] به سلیمان آموختیم و به هر یک [از سلیمان و داود] مقام حکمرانی و دانش عطا کردیم.»

از این آیه استفاده میشود که هر دو در یک زمان نبی بوده اند.

ص: 498

1- سوره نمل آیه 16

2- سوره انبیا، آیه 79



خداوند متعال می فرماید: «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا»؛<sup>(1)</sup> «برای فرزندان پسر سهمی از ترکه ابویین و خویشان است و برای فرزندان دختر سهمی از ترکه ابویین و خویشان چه مال اندک باشد یا که بسیار نصیب هر کس از آن [در کتاب حق] معین گردیده است».

و نیز می فرماید: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ»؛<sup>(2)</sup> «حکم خدا در حق فرزندان شما این است که پسران دو برابر دختران ارث برند علمای امت اجماع کرده اند بر این که آیات قرآن عموم دارد و از آن جمله است عموم ارث و نمیتوان از عموم آن رفع ید کرد مگر با دلیل قطعی نه مثل حدیثی که تنها راوی آن از میان صحابه ابوبکر است که از پیامبر صلی الله علیه و اله نقل کرده انبیا مالی به ارث نمیگذارند؛ خصوصاً با در نظر گرفتن این که انبیای دیگر از قبیل زکریا و داود مال به ارث گذاشته اند و ابوبکر نزد امام علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و عباس متهم است. از همین، رو شهادت و نقل خبر او مورد قبول نیست

حدیث از طریق امامیه

حدیث ارث نگذاشتن انبیا در برخی کتابهای شیعه امامیه نیز وارد شده است. صاحب «معالم» در مقدمه کتاب خود به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود:

«...وَ أَنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِرْهَمًا وَلَا دِينَارًا وَ لَكِنَّ

ص: 499

1- سوره نساء، آیه 7.

2- همان، آیه 11

ورثوا العلم...»؛<sup>(1)</sup> «و همانا علما وارثان انبیایند و انبیا در هم و دینار به ارث نگذاشتند...».

در جواب این حدیث میگوییم

1 - این حدیث ذیل ندارد؛ یعنی آنچه در برخی از مصادر اهل سنت از ابوبکر نقل میکنند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورِثُ مَا تَرَكَنَا فَهُوَ صَدَقَةٌ» ذیل حدیث: یعنی: «ما ترکناه فهو صدقة» در اینجا نیامده است.

2 - امام خمینی رحمه الله در توجیه این حدیث میفرماید: «انبیا علیهم السلام به حسب این مقام، روحانیت مالک در هم و دینار و متوجه به عالم ملک و شئون مُلکیه نبودند و ارث آنها به حسب این، مقام غیر از علم و معارف چیز دیگر نبوده است؛ گر چه به حسب ولادت ملکی و شئون دنیوی دارای تمام حیثیات بشریه بودند. «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ»؛<sup>(2)</sup> «بگو من بشری مانند شما هستم و ارث آنها به حسب این مقام علما نبودند بلکه اولاد جسمانی خودشان بودند؛ و ارث آنها به حسب مقام جسمانیت ممکن است در هم و دینار باشد.

و این حدیث شریف دلالت واضح دارد بلکه صراحت دارد در وراثت روحانیه به طوری که ذکر شد و مقصود رسول اکرم صلی الله علیه و آله از حدیثی که منسوب به آن سرور است که «نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورِثُ» بر فرض صحت معلوم است همین بوده که به حسب شان نبوت و وراثت، روحانی ارث مال و منال نمیگذاریم، بلکه ارث ما علم است. چنانچه واضح است.<sup>(3)</sup>

ص: 500

---

1- معالم الاصول، ص 11 و 12.

2- سوره کهف، آیه 110

3- اربعین حدیث، ج 2، ص 90

یکی از راههای دیگری که حضرت زهرا علیها السلام برای گرفتن حق به غصب رفته خود به کار گرفت ادعای سهم «ذی القربی» بود.

ابن ابی الحدید در «شرح نهج البلاغه» میگوید مردم میپندارند که نزاع فاطمه با ابابکر تنها در دو امر بوده است یکی میراث و دیگری نحلّه و بخشش. ولی در حدیثی یافتیم که حضرت در امر سومی نیز با ابوبکر به نزاع برخاسته است که همان سهم ذی القربی است ولی ابوبکر از این راه هم حاضر نشد که فدک را به حضرت فاطمه علیها السلام باز گرداند. <sup>(1)</sup>

مقصود از ادعای سهم «ذی القربی» آن است که حضرت زهرا علیها السلام ادعای سومی بر ابی بکر نمود؛ خداوند متعال می فرماید: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ»؛ <sup>(2)</sup> «ای مؤمنان بدانید که هر چه به شما غنیمت و فایده رسد خمس آن خاص خدا و رسول و خویشان او و یتیمان و فقیران و در راه ماندگان است»

در این آیه شریفه خداوند متعال برای ذوی القربای پیامبر صلی الله علیه و اله خمس فرض کرده است، لذا حضرت زهرا علیها السلام از این راه نیز بر ابوبکر احتجاج کرد تا حق خود را از وی، بگیرد ولی او موافقت نکرد.

ابن ابی الحدید به سند خود از انس نقل میکند که فاطمه علیها السلام نزد ابابکر آمد و خطاب به او فرمود تو خود میدانی که چگونه ما را از صدقات محروم ساختی و نیز

ص: 501

1- شرح ابن ابی الحدید، ج 16، ص 230

2- سوره انفال آیه 41

ما را از فیء که قرآن آن را سهم ذوی القربی قرار داده منع کردی؟ آن گاه این آیه را قرائت نمود: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ» (1).

اهداف حضرت زهرا علیها السلام در گرفتن فدک

همانگونه که گفته شد حضرت زهرا علیها السلام با شدت تمام در گرفتن فدک از ابوبکر و عمر سعی نمود و از آنجا که او معصوم است و اشتباه نمیکند باید ملاحظه کنیم که چرا حضرت این همه در گرفتن فدک - که حق مسلم او بود - اصرار نموده است؟ آیا این مسئله تنها جنبه مالی داشته یا جهات دیگری نیز حضرت در این مطالبه در نظر گرفته است؟

با تأمل میتوان به مجموعه ای از اهداف پی برد که اینک به برخی از آنها اشاره میکنیم

1 - حضرت در صدد بازگرداندن حق مسلم به غضب رفته خود بود و این برای هر انسانی که به او ظلم شده امری طبیعی است که در مطالبه حق خود از راههای مشروع آن نهایت کوشش خود را به کار بندد

2 - حزب حاکم بر تمام حقوق سیاسی و اقتصادی بنی هاشم استیلا پیدا کرده و تمام امتیازهای مادی و معنوی را از آنها قطع کرده بود؛ از همین رو حضرت در صدد بود که یک منبع درآمدی برای آنان در نظر داشته باشد.

3 - هدف حضرت زهرا علیها السلام از اصرار این بود که راه را برای مطالبه حق به تاراج رفته شوهرش - امامت - هموار کند حقیقت مطلب این است که فدک هم پای خلافت به پیش می رفت و آن رمزی برای خلافت و امامت اسلامی بود که هر کس آن

ص: 502

1- شرح ابن ابی الحدید، ج 16، ص 230

را به دست می‌گرفت امامت و خلافت را صاحب بود حضرت زهرا علیها السلام با تأکید فراوانی که در پس گرفتن آن از ابوبکر داشت در واقع در صدد تثبیت و هموار کردن خلافت برای شوهرش علی علیه السلام بوده است.

از این جاست که امام کاظم علیه السلام - بعد از آن که هارون الرشید اصرار کرد که فدک را از او پس بگیرد - فرمود: من آن را پس نمی‌گیرم مگر با حدودش. هارون گفت: حدودش چه مقدار است؟ حضرت فرمود: حدّ اول آن عدن حدّ دوم سمرقند، حدّ سوم آفریقا و حدّ چهارم آن کناره دریای روم و ارمنستان است. هارون گفت: پس برای ما چیزی باقی نمی‌ماند؟... (1)

از این حدیث استفاده میشود فدک تعبیر دیگر از خلافت اسلامی بوده است لذا حضرت زهرا علیها السلام آن را مقدمه و زمینه لازم برای رسیدن علی علیه السلام به خلافت قرار داده است

4- با اصراری که حضرت زهرا علیها السلام و پیگیری قضیه - آن هم در ملاء عام - دارند این نکته را نیز میخواهند به مردم بفهمانند که ای مردم این کسی که حکومت به حق علی بن ابی طالب علیه السلام را غصب کرده و ادعا میکند که خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مسلمین است کسی نیست که به حق بر شما حکومت میکند و اصلاً شایستگی این مقام را ندارد زیرا اولیات دستورات اسلامی را زیر پا گذاشته و به آن عمل نمی‌کند؛ حال چگونه میتواند خلیفه مسلمین باشد؟

5- از آنجا که مردم میدانستند فدک ملک خاص رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و آن حضرت به دخترش فاطمه زهرا علیها السلام بخشیده است اگر فاطمه علیها السلام آن را از ابوبکر مطالبه نمی‌کرد در حقیقت تأیید حکومت و کمک بر گناه و غضب بود از جهتی تقویت بنیه

ص: 503

مالی دستگاه حاکم محسوب می شد؛ از همین رو حضرت صلی الله علیه و آله صلاح را بر این دیدند که حقشان را دنبال کرده و از ابوبکر مطالبه کنند در حقیقت نوعی مبارزه منفی با دستگاه خلافت انجام دادند.

شهید صدر رحمه الله می فرماید: «منازعه فدک قیامی علیه اساس حکومت است و فریاد آسمان گیری که فاطمه علیها السلام خواست به وسیله آن سنگ کجی را که تاریخ بعد از ماجرای سقیفه بر آن بنا شد، در هم فروشکند

برای اثبات این معنا کافی است به خطبه ای که حضرت زهرا علیها السلام در مسجد النبی رویاروی خلیفه و در حضور جمعیت انبوهی از مهاجرین و انصار ایراد فرمود نگاهی بیفکنیم در این خطبه، بیشتر سخن در مدح علی علیه السلام و ستایش موضع گیریهای اسلامی و جاودانه او و اثبات حق اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ آن جا که میگوید (آنها وسیله رسیدن انسانها به خداوند، و خاصان و پاکان اویند و گواهان غیب الهی و میراث بران خلافت و حکومت پیامبرانند).

و در ضمن سرزنش و نکوهش مسلمانان هشدار میدهد که: (آنان به نگون بختی در افتاده اند و ناشایستی را به خطا و بی تدبیری برگزیده و به آیین گذشتگان خود باز پس گشته اند و به قصد آب به آبشخور دیگران دست یا زیده اند و امر مهم خلافت را به نا اهل سپرده و با این کارها به فتنه عظیمی فرو افتاده اند...)»

(چگونه رهبری امت را از پایگاه رسالت و قواعد استوار نبوت و مهبط روح الامین دور ساختند و آن را از دست آگاهان دنیا و دین باز گرفتند؟ باید بدانند که این کار زبانی آشکار است...)»

سپس میگوید: «ظن غالب بر این است که حضرت زهرا علیها السلام می توانست در میان پیروان پدرش و یاران برگزیده وی که هیچ گونه تردیدی در صداقت او نداشتند -

کسی را پیدا کند و به همراه علی علیه السلام بینه لازم را در اثبات مدعای خود اقامه نماید اما میدانیم که او هرگز چنین نکرد آیا این کار به ما نشان نمی دهد که هدف والای فاطمه علیها السلام - که قدرت طلبان به خوبی آن را میشناختند - اثبات میراث و مال پدری نبود، بلکه وی در محو آثار سقیفه همت گماشت و در رسیدن به این مقصود، نه با اقامه بینه در باب فدک بلکه با افشای گمراهی و خطا کاری، مردم با ارائه شواهد زنده ای بینه را در پیشگاه تمامی ملت اقامه نمود. آری این بود آن امری که در طول مبارزات هدف اصلی حضرت زهرا علیها السلام را تشکیل می داد» (1)

مراحل قیام و مبارزه حضرت زهرا علیها السلام

مبارزه حضرت زهرا علیها السلام با دستگاه خلافت در چند مرحله بود:

1 - کسی را به نزد ابوبکر فرستاد که در مسائل میراث با او بحث کند و حقوقش را مطالبه نماید این اولین گامی بود که حضرت برداشت و مقدمه ای شد که خود مستقیماً به این کار اقدام کند؛

2 - در اجتماع خاص رو در روی خلیفه ایستاد و با او مقابله کرد و از راه های مختلف به دفاع از خود پرداخت و حقش را مطالبه کرد؛

3 - خطبه ای در مسجد پیامبر صلی الله علیه و اله در دهمین روز رحلت پیامبر ایراد فرمود؛

4 - هنگامی که ابوبکر و عمر برای عذر خواهی به دیدار او آمده بودند، در آن جا نارضایتی خود را از آن دو ابراز نمود و خشم خدا و رسول را از آنان اظهار داشت؛

5 - هنگامی که زنان مهاجران و انصار به دیدارش آمدند برای آنان سخنرانی کرد؛

6 به شوهرش علیه السلام و وصیت کرد که هیچ کس از آنان در مراسم تجهیز و تدفین حاضر نشوند و این دلیل بر ناخشنودی او از آنان بود.

ص: 505

1- فدک فی التاريخ، ص 64

حماد بن عثمان از امام صادق عليه السلام نقل کرده كه فرمود:

«لما بويع أبو بكر واستقام له الأمر على جميع المهاجرين والأنصار بعث إلى فدك من أخرج وكيل فاطمة عليها السلام بنت رسول الله منها، فجاءت فاطمة الزهراء عليها السلام إلى أبي بكر ثم قالت: لم تمنعني ميراثي من أبي رسول الله صلى الله عليه وآله وأخرجت وكيلي من فدك وقد جعلها لى رسول الله صلى الله عليه وآله بأمر الله تعالى؟

فقال: هاتى على ذلك بشهود، فجاءت بأىمن فقالت له أم أىمن لا أشهد يا أبأ بكر حتى أحتج عليك بما قال رسول الله صلى الله عليه وآله أنشدك بالله أأست تعلم أن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: أم أىمن امرأة من أهل الجنة، فقال: بلى. قالت: فأشهد أن الله عز وجل أوحى الى رسول الله صلى الله عليه وآله «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ»، فجعل فدكاً لها طعمة بأمر الله. فجاء على عليه السلام فشهد بمثل ذلك، فكتب لها كتاباً ودفعه إليها. فدخل عمر فقال: ما هذا الكتاب؟ فقال: إن فاطمة عليها السلام ادعت في فدك وشهدت لها أم أىمن، وعلى عليه السلام، فكتبته لها فأخذ عمر الكتاب من فاطمة فتفل فيه ومزقه. فخرجت فاطمة عليها السلام تبكي، فلما كان بعد ذلك جاء على عليه السلام إلى أبى بكر وهو في المسجد وحوله المهاجرون والأنصار.

فقال: يا أبأ بكر لىمنعت فاطمة ميراثها من رسول الله صلى الله عليه وآله؟ وقد ملكته في حياة رسول الله صلى الله عليه وآله؟

فقال أبو بكر: هذا فيء للمسلمين فإن أقامت شهوداً أن رسول الله جعله لها وإلا فلا حق لها فيه.

فقال أمير المؤمنين صلى الله عليه وآله: يا أبأ بكر تحكم فينا بخلاف حكم الله في المسلمين؟

قال: لا.



قال: فإن كان في يد المسلمين شيء يملكونه ثم ادعيت أنا فيه من تسأل البيئنة؟

قال: إيتك أسأل البيئنة.

قال فما بال فاطمة سألتها البيئنة على ما في يديها وقد ملكته في حياة رسول الله صلى الله عليه وآله وبعده، ولم تسأل المسلمين بيئنة على ما ادعوها شهوداً، كما سألتني على ما ادعيت عليهم؟

فسكت أبو بكر فقال عمر يا على دعنا من كلامك، فإننا لا نقوى على حجتك، فإن أتيت بشهود عدول، وإلا فهو فيء للمسلمين لا حق لك ولا لفاطمة فيه.

فقال أمير المؤمنين عليه السلام يا أبا بكر تقرأ كتاب الله قال: نعم. قال: أخبرني عن قول الله عز وجل «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» فيمن نزلت فينا أم في غيرنا؟

قال: بل فيكم.

قال: فلو أن شهوداً شهدوا على فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله بفاحشة ما كنت صانعاً بها؟

قال: كنت أقيم عليها الحد، كما أقيم على نساء المسلمين.

قال: إذن كنت عند الله من الكافرين.

قال: ولم

قال: لأنك رددت شهادة الله لها بالطهارة وقبلت شهادة الناس عليها، كما رددت حكم الله وحكم رسوله أن جعل لها فديكاً قد قبضته في حياته، ثم قبلت شهادة أعرابي بائل على عقبه عليها، وأخذت منها فديكاً وزعمت أنه فيء للمسلمين وقد قال رسول الله صلى الله عليه وآله عليه وآله: البيئنة على المدعى واليمين على المدعى عليه، فرددت قول رسول الله صلى الله عليه وآله البيئنة على من ادعى واليمين على من ادعى عليه.

ص: 507

قال: فدمدم الناس وأنكروا ونظر بعضهم إلى بعض وقالوا: صدق والله علي بن أبي طالب عليه السلام ورجع إلى منزله.

قال: ثم دخلت فاطمة المسجد وطافت بقبر أبيها؛<sup>(1)</sup> «چون با ابوبکر بیعت شد و امر حاکمیت او بر تمام مهاجران و انصار تمام شد کسی را به سوی فدک فرستاد تا وکیل حضرت فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله را از آنجا بیرون کند. فاطمه زهرا علیها السلام به نزد ابوبکر آمد و فرمود: چرا مرا از ارثم که از رسول خدا صلی الله علیه و آله به من رسیده منع میکنی و وکیل مرا از فدک بیرون کرده ای در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به دستور خدای متعال برای من قرار داده است؟

ابوبکر: گفت بر این ادعا شهود اقامه کن. حضرت ام ایمن را آورد و او به ابوبکر گفت: ای ابوبکر من گواهی نمیدهم مگر آن که با توبه حدیثی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده احتجاج کنم تو را به خدا سوگند! آیا میدانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: (ام ایمن زنی از اهل بهشت است.) ابوبکر گفت: آری، ام ایمن فرمود: پس من گواهی میدهم که خدای عزوجل به رسول خدا صلی الله علیه و آله وحی کرد (حق ذوی القربی را ادا کن) در آن هنگام بود که حضرت به امر خدا فدک را به عنوان منبع درآمد برای حضرت زهرا علیها السلام قرار داد. حضرت علی علیه السلام نیز آمد و همین گونه گواهی داد ابوبکر با نامه ای نوشت فدک را به حضرت بازگرداند عمر وارد شد و گفت این نامه چیست؟ ابوبکر گفت فاطمه - علیها السلام- در فدک ادعا کرده و ام ایمن و علی -علیه السلام- بر آن گواهی داده است و من هم با نامه ای که نوشتم فدک را به او بازگرداندم. عمر آن نامه را از

ص: 508

---

1- احتجاج طبرسی، ج 1، ص 119؛ بحارالانوار، ج 29، ص 127.

فاطمه گرفت و در آن آب دهان انداخت و آن را پاره کرد حضرت گریه کنان از نزد او بیرون آمد و فردای آن روز علی علیه السلام نزد ابوبکر آمد در حالی که او در مسجد بود و دور او را انصار و مهاجران احاطه کرده بودند حضرت فرمود: ای ابوبکر چرا ارث فاطمه از رسول خدا را منع کردی در حالی که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و اله آن را مالک شده بود؟ ابوبکر گفت این مال مسلمین است ولی اگر شهود اقامه کند که رسول خدا آن را برای او قرار داده به او باز میگردان و گرنه حقی در آن ندارد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای ابوبکر! تو در حق ما به خلاف حکم خدا در میان مسلمانان رفتار میکنی ابوبکر گفت هرگز. حضرت فرمود: اگر در دست مسلمانان چیزی بود که مالک آن هستند و من ادعای آن را دارم از چه کسی دو شاهد و بیینه عادل میخواهی؟ گفت: از تو بیینه میخواهم. حضرت فرمود: پس چرا از فاطمه نسبت به چیزی که در دست اوست بیینه میخواهی در حالی که آن را در زمان حیات رسول

خدا صلی الله علیه و اله و بعد از آن مالک بوده است ولی از مسلمانان بر آنچه شهود ادعای آن را دارند بیینه نمیخواهی آن گونه که از من بیینه طلب کردی؟

ابوبکر ساکت شد ولی عمر گفت ای علی ما را از بحث خود رها کن؛ زیرا ما قدرت بحث با تو را نداریم ولی اگر شهود عدل اقامه کردی میپذیریم وگرنه فدک ملک مسلمانان است و تو و فاطمه در آن حقی ندارید

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای ابوبکر کتاب خدا را میخواهی؟ عرض کرد آری. حضرت فرمود مرا خبر بده از قول خدای عزوجل: (همانا خداوند اراده کرده که پلیدی را از شما اهل بیت دور گردانده و شما را پاک گرداند) این آیه درباره چه کسی نازل شده است در شأن ما یا غیر از ما؟ ابوبکر

گفت بلکه در شأن شما نازل شده است. حضرت فرمود: پس اگر شهودی بر فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله به امر خلاف گواهی دهد چه می‌کنی؟ گفت حد را بر او جاری می‌سازم همان گونه که بر زنان مسلمین چنین می‌کنم حضرت فرمود: تو در این هنگام نزد خدا از کافران می‌باشی. ابوبکر گفت: چرا؟ حضرت فرمود: زیرا تو گواهی خدا به طهارت در حق فاطمه را ردّ کردی و در عوض گواهی مردم بر ضد او را پذیرفتی همان گونه که حکم خدا و رسولش را رد کردی که فدکی را که در زمان حیاتش قبض کرده بود برای او قرار داد ولی گواهی شخص اعرابی که بر دو پاشنه پایش بول می‌کند را بر ضدّ حضرت زهرا علیها السلام می‌پذیری و از او فدک را می‌گیری و گمان می‌کنی که ملک مسلمانان است و حال آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: (بینه بر مدعی و قسم بر مدعی علیه است) تو گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله را رد کرده ای که فرمود بینه بر کسی است که ادعا کرده و قسم بر کسی است که بر ضد او ادعا شده است.

مردم سر و صدا کردند و بر ابوبکر اعتراض نمودند و به یکدیگر نظر کرده و گفتند: به خدا سوگند علی بن ابی طالب -علیه السلام- راست می‌گوید

در این حال بود که حضرت وارد خانه خود شد و سپس فاطمه علیها السلام وارد مسجد شد در حالی که دور قبر پدرش می‌چرخید و می‌فرمود...»

یکی از ظلم‌هایی که در حق حضرت زهرا علیها السلام شد مسئلهٔ هجوم به خانهٔ حضرت بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله برای گرفتن بیعت بود این خبر را نه تنها منابع تاریخی شیعه، بلکه منابع اهل سنت نیز به آن اشاره کرده‌اند اینک به برخی از روایات آنها اشاره می‌کنیم

1- ابوبکر هنگام مرگش گفت:

«وددت انی لم اکشف بیت فاطمة»؛ «ای کاش حرمت خانه فاطمه را نمی‌شکستم و در خانه اش را نمی‌گشودم»

این حدیث را بسیاری از علمای اهل سنت نقل کرده‌اند؛ از قبیل:

- ابن قتیبه (1)

- یعقوبی (2)

- طبری (3)

ص: 511

---

1- الامامة والسیاسة، ج 1، ص 36.

2- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 137.

3- تاریخ الأمم و الملوك، ج 2، ص 619

- ابن عبدربه اندلسى (1)

- مسعودى (2)

- طبرانى (3)

- جوهرى (4)

- ابن عساكر دمشقى (5)

- ابن ابى الحديد (6)

- ذهبى (7)

- هيثمى (8)

- ابن حجر (9)

- سيوطى (10)

- متقى هندى (11)

...

2- يعقوبى مى نويسد:

ص: 512

- 
- 1- عقد الفريد، ج 5، ص 21
  - 2- مروج الذهب، ج 2، ص 301
  - 3- المعجم الكبير، ج 1، ص 62
  - 4- السقيفة و فذك، ص 43
  - 5- تاريخ دمشق، ج 30، ص 420
  - 6- شرح نهج البلاغه، ج 2، ص 46 و ج 6، ص 51
  - 7- عهد الخلفاء الراشدين، ص 117 و 118؛ ميزان الاعتدال، ج 3، ص 109
  - 8- مجمع الزوائد، ج 5، ص 203
  - 9- لسان الميزان، ج 4، ص 189
  - 10- جامع الاحاديث، ج 13، ص 100 و 101 و ج 17، ص 47.



«و بلغ ابابكر وعمر أن جماعة من المهاجرين و الانصار قد اجتمعوا مع على بن ابى طالب في منزل فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه و آله فأتوا في جماعة حتى هجموا الدار و خرج على و معه السيف فلقية عمر، فصارعه، عمر، فصرعه و كسر سيفه و دخلوا الدار. فخرجت فاطمة فقالت: والله لتخرجنّ او لأكشفن شعري و لأعجن إلى الله. فخرجوا و خرج من كان في الدار...»<sup>(1)</sup> «به ابوبكر و عمر خبر رسید كه گروهی از مهاجران و انصار در منزل فاطمه عليها السلام دختر رسول خدا صلى الله عليه و اله گرد على بن ابى طالب جمع شده اند. آن دو با گروهی به منزل (آن حضرت) هجوم آوردند. على با شمشیرش بیرون آمد و با عمر روبه رو گشت. عمر با او درگیر شد...»

آنگاه به خانه او وارد شدند. فاطمه خارج شد و فرمود: بیرون روید و گرنه به خدا سوگند موهایم را پریشان کرده و به خدا شکوه (نفرین) میکنم به ناچار همگی خارج شدند...»

3- ابن ابی الحدید میگوید: «...عمر با جماعتی آمد... به خانه هجوم آوردند فاطمه فریاد کشید...»<sup>(2)</sup>

4- او همچنین نقل میکند:

«و كان خارج البيت مع خالد جمع كثير من الناس، ارسلهم ابوبكر رداءً لهما، ثم دخل عمر فقال لعلى قم فبايع. فتلكأ و احتبس فاخذ بيده و قال: قم، فابي ان يقوم فحمله و دفعه كما دفع الزبير، ثم امسكهما خالد و ساقهما عمر و من معه سوقاً عنيفاً و اجتمع الناس ينظرون و امتلأت شوارع المدينة بالرجال و رأت

ص: 513

1- تاريخ يعقوبی، ج 2، ص 126

2- شرح نهج البلاغه، ج 6، ص 47



فاطمة ما صنع عمر فصرخت و ولولت...»(1) «...بیرون از خانه، جماعت زیادی با خالد بودند ابوبکر آنها را برای تقویت آن دو (خالد و عمر) فرستاده بود. آنگاه عمر وارد شد و به علی علیه السلام: گفت برخیز علی علیه السلام درنگ کرده امتناع ورزید عمر دستش را گرفت و گفت: برخیز علی علیه السلام خودداری کرد. عمر او را بلند نمود و مانند زبیر او را بیرون کشید خالد آن دو را با طناب بست عمر و همراهانش آن دو را با شدت می کشیدند مردم جمع شده بودند و میگریستند کوچه های مدینه پر از جمعیت شده بود. فاطمه علیها السلام چون اعمال عمر را دید فریاد برآورد و شیون سر داد...».

5 - او همچنین نقل میکند «...جز علی علیه السلام کسی از بیعت خودداری نکرد و به خانه فاطمه علیها السلام پناه جست (آن ها هم) اطرافش را گرفته به زور او را از خانه بیرون کشیدند»

6 - ابو الفداء میگوید:

«انّ ابابکر بعث عمر بن الخطاب الی علی ومن معه لیخرجهم من بیت فاطمة - رضی الله عنها - وقال: ان ابو علیک فقاتلهم»؛(2) «ابوبکر، عمر بن خطاب را فرستاد تا علی علیه السلام و کسانی را که گرد او جمع شده بودند از منزل فاطمه بیرون آورد و به او چنین گفت اگر نپذیرفت با آنها بجنگ»

7 ابن شحنه در تاریخ خود نقل میکند

«...انّ عمر جاء الی بیت علی لیحرقة علی من فیه، فلقیته فاطمة فقال: ادخلوا فیما دخلت فیه الامة»(3) «...عمر، آمد خانه علی علیه السلام را با همه کسانی که در

ص: 514

---

1- شرح نهج البلاغه، ج 6، ص 49

2- تاریخ ابی الفداء، ج 2، ص 64

3- تاریخ ابن شحنه در حاشیه کامل ابن اثیر، ج 7، ص 164

آن بودند به آتش بکشد فاطمه او را دید عمر: گفت چیزی را که همه امت پذیرفتند پذیرا باشید»

## 8- بلاذری نقل میکند

«بعث ابوبکر عمر بن الخطاب الى علي عليه السلام حين قعد عن بيعته وقال: ائتني به بأعنف العنف فلما اتاه جرى بينهما كلام فقال علي: احلب حلباً لك شطره، والله ما حرصك على امارته اليوم الا ليؤثرك غداً»؛ (1) «ابوبكر، عمر بن خطاب را به سوی علی علیه السلام فرستاد چون از بیعت با او سر باز زده بود و به او گفت بی هیچ ملاحظه و نرمش و با کمال خشونت علی را بیاور. چون او را آورد میان علی علیه السلام و عمر مشاجره در گرفت.

علی علیه السلام به او فرمود تا میتوانی، بدوش تو هم سهم میبری به خدا سوگند اشتیاق تو به ولایت و سرپرستی ابوبکر، فقط به سبب این است که فردا تو را امیر سازد».

## 9 - و نیز به سند دیگر از سلیمان تیمی و ابی عون نقل کرده که گفت

«أن ابابكر ارسل الى علي يريد البيعة فلم يبائع فجاء عمرو معه قبس فتلقته فاطمة علي الباب فقالت فاطمة يا ابن الخطاب اترأك مُحرقاً علي بأبي قال نعم...» (2) «ابوبکر برای بیعت کسی را به سراغ علی علیه السلام فرستاد ولی آن حضرت بیعت نکرد عمر با قبضه ای از آتش آمد حضرت فاطمه علیها السلام او را بر در خانه مشاهده کرد و به او فرمود میخواهی در خانه را بر روی من آتش زنی؟ گفت: آری...»

ص: 515

---

1- انساب الاشراف، ج 2، ص 14.

2- انساب الاشراف، ج 2، ص 12.

- بلاذری؛ از مورّخین معروف اهل سنت است که او و کتابش را بسیار مدح کرده اند.

- مدائنی که از راویان این خبر است یحیی بن معین او را با تعبیر، (ثقه ثقه ثقه) نهایت تمجید را نموده است

و طبرانی او را صدوق معرفی کرده است. (1)

- مسلمة بن محارب زیادی؛ ابن حبان او را در «الثقات» آورده است و بخاری نیز در «تاریخ الکبیر» از او روایت نقل کرده و درباره او سکوت اختیار کرده است که این به نوبه خود دلالت بر وثاقت او نزد بخاری دارد. (2)

- سلیمان بن طرخان تیمی؛ وی کسی است که احمد بن حنبل یحیی بن معین، نسائی، عجللی و ابن سعد او را توثیق کرده اند. (3)

- عبدالله بن عون بصری؛ او از رجال صحاح سته بوده و ذهبی ابن سعد و عثمان بن سعید او را توثیق نموده اند. (4)

10 - عبد الفتاح عبدالمقصود از نویسندگان مصری می نویسد:

«و هل علی ألسنة الناس عقال يمنعها ان تروی قصة حطب، امر بها ابن الخطاب فاحاط بدار فاطمة فيها علی و صحبه؟...»؛ «مگر بر دهان های مردم قفل و بند است که داستان هیزمی را بازگو نکنند که به دستور عمر به دور خانه فاطمه ریخته شد در حالی که در آن خانه علی واصحاب او بود...».

ص: 516

---

1- تاریخ، بغداد ج 12، ص 55 میزان الاعتدال، ج 3، ص 153؛ سیر اعلام النبلاء، ج 10، ص 400

2- قواعد فی علوم الحدیث، ص 223؛ تاریخ الکبیر، ج 7، ص 387

3- تهذیب التهذیب، ج 4، ص 176

4- همان، ج 5، ص 303

## تهدید به آتش زدن خانه فاطمه زهرا علیها السلام

عمر بن خطاب نه تنها به خانه حضرت زهرا علیها السلام هجوم برد و باعث اذیت و آزار آن حضرت و اهل بیتش گردید بلکه اهل خانه را نیز تهدید به آتش زدن خانه با هر کس که در آن است نمود. اینک به چند روایت در این زمینه اشاره میکنیم

روایت اول

ابن ابی شیبیه از محمد بن بشر و او از عبدالله بن عمر و او از زید بن اسلم و او از پدرش اسلم نقل کرده که گفت:

«انه حين بويح لابي بكر بعد رسول الله صلى الله عليه وآله كان علي والزبير يدخلان على فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله فيشاورونها ويرتجعون في امرهم، فلما بلغ ذلك عمر بن الخطاب خرج حتى دخل على فاطمة فقال: يا بنت رسول الله صلى الله عليه وآله!

«و الله ما من احد احب الينا من ابيك و ما من احد احب الينا بعد ابيك منك، و ايم الله ما ذاك بمانعي إن اجتمع هؤلاء النفر عندك ان امرتهم ان يحرق عليهم

ص: 517

البیت...»(1) «هنگامی که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله با ابوبکر بیعت شد علی وزیر وارد بر خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله شده و با او مشورت کرده و در امرشان به آن حضرت رجوع میکردند چون خبر به عمر بن خطاب رسید آمد و وارد خانه فاطمه شد و گفت: ای دختر رسول خدا به خدا سوگند هیچ کس نزد ما محبوب تر از پدر تو نبوده و نیز هیچ کس بعد از پدرت از تو نزد ما محبوب تر نیست به خدا سوگند این مسأله مرا مانع نمیشود که اگر آن چند نفر نزد تو اجتماع کردند دستور دهم تا همه را در خانه ات بسوزانند.»

سند حدیث

- 1 - محمد بن بشر بن فرافصه بن مختار، عبدی از راویان بخاری و مسلم و ابوداود و ترمذی و نسایی و ابن ماجه است که ذهبی او را ثبت دانسته و ابوداود او را حافظ ترین راویان کوفه دانسته و ابن حجر او را ثقة حافظ معرفی کرده است. (2)
- 2 - عبید الله بن عمر بن حفص بن عاصم بن عمر بن خطاب ذهبی او را فقیه ثبت و ابن حجر ثقة ثبت معرفی کرده است. (3)
- 3 - زید بن اسلم قرشی، عدوی ابواسامه ابن حجر او را ثقة عالم معرفی کرده اند. (4)
- 4 - اسلم قرشی، عدوی ابو خالد مولی عمر بن الخطاب است که بخاری و مسلم و ابوداود و نسایی و ترمذی و ابن ماجه از او روایت نقل کرده و عجلی و ابوزرعه و ابن حجر عسقلانی او را توثیق نموده اند. (5)

ص: 518

- 
- 1- المصنف ابن ابی شیبه، ج 7، ص 432 ترجمه 37045
  - 2- الکاشف، ج 2، ص 59؛ تقریب التهذیب، ج 1، ص 469.
  - 3- الکاشف، ج 1، ص 586؛ تقریب التهذیب، ج 1، ص 373.
  - 4- تقریب التهذیب، ج 1، ص 222
  - 5- تهذیب الکمال، ج 2، ص 530 تقریب التهذیب، ج 1، ص 104.

طبری از ابن، حمید و او از جریر و او از مغیره و او از زیاد بن کلیب نقل کرده که گفت

«اتی عمر بن الخطاب منزل علیّ و فیه طلحة و الزبیر و رجال من المهاجرین فقال: واللّه لأحرقن علیکم او تخرجن الی البیعة. فخرج علیہ الزبیر مصلتاً السیف، فعثر فسقط السیف من یدہ، فوثبوا علیہ فاخذوه»،<sup>(1)</sup> «عمر بن خطاب به منزل علی آمد در حالی که در آن طلحه و زبیر و مردانی از مهاجران بودند و گفت به خدا سوگند خانه را با شما به آتش میکشیم مگر آن که به جهت بیعت با من خارج شوید زبیر بر او خارج شد در حالی که شمشیر خود را کشیده بود و ناگهان بر زمین خورد و شمشیر از دستش افتاد آنان بر او حمله ور شده و او را گرفتند»

سند حدیث

1 - محمد بن حمید ابو عبد الله، حافظ از راویان ابو داود و ترمذی و ابن ماجه است که یحیی بن معین او را توثیق نموده است.<sup>(2)</sup>

ابوزرعہ دربارہ او میگوید

«من فاته ابن حمید یحتاج ان ینزل فی عشرة آلاف حدیث»؛<sup>(3)</sup> «کسی که ابن حمید از دست او برود باید از ده هزار حدیث دست بکشد.»

ص: 519

---

1- تاریخ طبری، ج 2، ص 233

2- تهذیب الکمال، ج 25، ص 100 و 101؛ تاریخ الاسلام ذہبی، ج 18، ص 425 لسان المیزان، ابن حجر، ج 7، ص 492، ح

5741

3- تهذیب الکمال، ج 25، ص 100 و 101

عبدالله بن احمد بن حنبل میگوید

«سمعت ابي يقول: لا يزال بالري علم مادام محمد بن حميد حيا»؛<sup>(1)</sup> «از پدرم شنیدم که میگفت تا محمد بن حمید در ری زنده است علم موجود میباشد»

2 - مقصود از جریر در این جا جریر بن عبدالحمید است (متوفی سنه 188 هجری) که میتواند شیخ محمد بن حمید باشد نه جریر بن حازم و او از رجال بخاری و مسلم و ابوداود و نسایی و ترمذی و ابن ماجه میباشد که ابن سعد او را ثقة و کثیر العلم معرفی کرده و عجللی و ابن حجر او را ثقة دانسته اند.<sup>(2)</sup>

ذهبی درباره او میگوید

«الحافظ الحجة... رحل اليه المحدثون لثقتهم وحفظه وسعة علمه»<sup>(3)</sup>؛ «حافظ حجت ... که محدثان به جهت وثاقت و حافظه و وسعت علمش به سوی او کوچ نموده اند»

3 - مغیره بن مقسم ضبی او که از راویان بخاری و مسلم و ابوداود و نسایی و ترمذی و ابن ماجه است ابن ابی حاتم و عجللی و ابن حجر او را توثیق کرده اند.<sup>(4)</sup>

تنها اشکال او آن است که گفته شده که او اهل تدلیس بوده است در حالی که می توان در پاسخ آن گفت:

اولاً: ابو داود او را مدلس ندانسته است.<sup>(5)</sup>

ص: 520

1- همان.

2- الطبقات الكبرى، ابن سعد، ج 7، ص 381، دار صادر، بیروت؛ معرفة الثقات، عجللی، ج 1، ص 267؛ تقریب التهذیب، ج 1، ص

158

3- تذكرة الحفاظ، ج 1، ص 271 و 272

4- تهذیب الکمال، ج 28، ص 400؛ تقریب التهذیب، ج 2، ص 208.

5- طبقات المدلسین ابن حجر عسقلانی، ص 46 مکتبة المنار، عمان، 1403

ثانیاً: بر فرض ارسال حدیثش او مطابق تصریح عجللی از ابراهیم ارسال داشته ولی در این حدیث مغیره از زیاد بن کلیب تمیمی روایت کرده است.

ثالثاً: عجللی گفته مغیره کسی بود که هر گاه در حدیث توقف میکرد خبر میداد که از کجا شنیده است. (1)

4- زیاد بن کلیب تمیمی، حنظلی او از رجال مسلم و ابوداود و ترمذی و نسایی است که ذهبی او را حافظ متقن، و ابن حجر او را ثقه معرفی کرده اند (2)

لذا می توان این حدیث را نیز صحیح و بدون اشکال نامید.

روایت سوم

ابن قتیبه نقل میکند

«قال: والذي نفس عمر بيده لتخرجن او لأحرقنها على من فيها. فقيل له: يا ابا حفص إن فيها فاطمة؟ فقال: وان» (3) «...عمر گفت قسم به کسی که جان عمر به دست او است یا خارج میشوید یا خانه را با هر که در آن است به آتش می کشم به او گفتند ای ابا حفص در آن خانه فاطمه هست گفت: گرچه فاطمه باشد.»

روایت چهارم

بلاذری و دیگران از ابن عون نقل کرده اند

«ان ابابكر ارسل الى علي عليه السلام يريد البيعة، فلم يبائع. فجاء عمر ومعه قيس

ص: 521

---

1- تهذيب الكمال، ج 28، ص 400.

2- الكاشف، ج 1، ص 412؛ تقريب التهذيب، ج 1، ص 220.

3- الامامة والسياسة، ج 1، ص 30 اعلام النساء، ج 4، ص 114



فتلقته فاطمة على الباب فقالت فاطمة يا ابن الخطاب اترك محرقاً على بابي؟ قال: نعم، و ذلك اقوى فيما جاء به ابوك»<sup>(1)</sup> «... ابوبكر افرادى را به سراغ على عليه السلام فرستاد تا بيعت، کند ولى او بيعت نکرد عمر با قبضه اى از آتش آمد فاطمه او را نزد درب خانه دید به او فرمود: اى فرزند! خطاب آیا تو را در حال آتش زدن خانه ام میبینم؟ گفت آرى اين بهترين كار براى تقويت دين پدر توست»

روایت پنجم

ابن ابى الحديد نقل میکند

«لما تأخروا عن بيعة ابى بكر فآته احضر الحطب ليحرق عليهم الدار»؛<sup>(2)</sup> «... چون بنى هاشم از بيعت با ابوبكر خوددارى کردند عمر بن خطاب هيزمى فراهم ساخت تا خانه را به رویشان آتش زند»

روایت ششم

ابن قتیبه و دیگران نقل کرده اند:

«انّ ابابكر تفقد قوماً تخلّفوا عن بيعته عند على عليه السلام فبعث اليهم عمر، فجاء فناداهم وهم في دار على عليه السلام فابوا ان يخرجوا، فدعا بالحطب وقال: و الذى نفس عمر بيده لتخرجن او لأحرقنها على من فيها. فقيل له: يا ابا حفص ان فيها فاطمة؟! فقال وان»؛<sup>(3)</sup> «ابوبكر، جویای کسانی شد که از بيعت او سرباز زده

ص: 522

---

1- انساب الاشراف، ج 2، ص 12؛ العقد الفريد، ج 5، ص 13؛ شرح ابن ابى الحديد، ج 20، ص 147

2- شرح ابن ابى الحديد، ج 20، ص 147

3- الامامة والسياسة، ج 1، ص 30 اعلام النساء، ج 4، ص 114؛ السقيفة و الخلافة، ص 14

نزد علی علیه السلام بودند عمر را به سراغشان فرستاد عمر آنان را که در خانه علی علیه السلام بودند فرا خواند ولی آنان از بیرون آمدن امتناع ورزیدند عمر هیزم خواست و گفت قسم به کسی که جان عمر به دست اوست خارج می شوید یا خانه را با هر که در آن است میسوزانم به او گفتند ای ابا فحص فاطمه در آن است گفت: گرچه فاطمه باشد».

روایت هفتم

ابوبکر جوهری نقل میکند:

«فاتاهم عمر لیحرق علیهم البیت، فخرج الیه الزبیر بالسیف وخرجت فاطمة علیها السلام تبکی و تصیح فنهت من الناس» (1) «...عمر آمد تا خانه را بر آنان آتش زند زبیر با شمشیرش بیرون آمد فاطمه علیها السلام گریان و فریادکنان بیرون آمد و از مردم شکوه سر داد».

روایت هشتم

شهرستانی در ترجمه «نظام» نقل کرده که گفت:

«و کان یصیح: احرقوا دارها بمن فیها، وما کان فی الدار غیر علی و فاطمة و الحسن و الحسین»؛ (2) «...عمر فریاد میزد خانه را بر هر که در آن است به آتش کشید با آن که در خانه کسی جز علی فاطمه حسن و حسین علیهم السلام نبود»

ص: 523

---

1- السقیفه و فدک ص 53

2- الملل و النحل، ج 1، ص 57

«ان ابابکر بعث عمر بن الخطاب الی علی ومن معه لیخرجهم من بیت فاطمة - رضی الله عنها - وقال: ان ابوا علیک فقاتلهم فاقبل عمر بشيء من نار علی ان یضرم الدار، فلقیته فاطمة - رضی الله عنها - وقالت الی این یابن الخطاب؟ أجت لتحرق دارنا؟ قال: نعم او تدخلوا فیما دخل فیہ الأمة...»؛<sup>(1)</sup> «ابوبکر، عمر بن خطاب را به سراغ علی علیه السلام و کسانی که با او بودند فرستاد تا آنها را از خانه فاطمه بیرون سازد و به او گفت اگر نپذیرفتند با آنها بجنگ!! عمر با پاره ای، آتش راهی، شد تا خانه را آتش زند فاطمه او را دید و فرمود به کجا می روی ای پسر خطاب؟! آیا آمده ای خانه ما را آتش بزنی؟ گفت آری مگر آن که با امت هماهنگ شوید و با ابوبکر بیعت کنید...»

ابو جعفر نقیب در ردّ جوینی میگوید:

«فکیف صار هتک ستر عائشة من الكبائر التي يجب معها التخلید فی النار و البرائة من فاعله ومن أوكد عری الايمان و صار کشف بیت فاطمة و الدخول علیها منزلها و جمع حطب ببابها و تهددها بالتحریق من أوكد عری الدین...»<sup>(2)</sup>. «پس چگونه است که هتک عایشه از گناهان کبیره گشته، فاعل آن مخلّد در

1- تاریخ ابی الفداء، ج 2، ص 64

2- شرح ابن ابی الحدید، ج 20، ص 16 و 17.

آتش و تبری است و بیزاری از عامل آن از مؤکدترین پایه های ایمان شمرده می شود ولی هتک حرمت خانه فاطمه علیها السلام و ورود به آن و انباشتن هیزم نزد در آن و تهدید به آتش زدن مؤکدترین پایه های ایمان نیست؟!».

ص: 525

## آوردن آتش به جهت آتش زدن خانه فاطمه علیها السلام

احمد بن یحیی بغدادی بلاذری (متوفی 279 هـ) در کتاب «انساب الأشراف» از مدائنی و او از مسلمة بن محارب و او از سلیمان، تیمی و او از ابن عون نقل کرده که گفت:

«انّ ابابکر ارسل الی علی علیه السلام یرید البیعة، فلم یبایع، فجاء عمر و معه فتیلة فتلقته فاطمة علی الباب فقالت فاطمة یابن الخطاب اترک محرّقاً علی بابی؟ قال: نعم، وذلك اقوی فیما جاء به ابوک»؛<sup>(1)</sup> «ابوبکر کسی را نزد علی علیه السلام فرستاد و از او خواست تا با او بیعت کند ولی علی بیعت نکرد. عمر آمد در حالی که همراه او مشعلی از آتش بود فاطمه به سوی او کنار درب خانه آمد و فرمود: ای پسر خطاب آیا میخواهی درب خانه را بر روی من بسوزانی؟ عمر گفت آری و این بهترین کاری است که برای اسلامی که پدرت آورده لازم است».

سند حدیث

1 - بلاذری کسی است که بسیاری از رجالین و علمای اهل سنت او را تمجید کرده اند.

ص: 526

---

1- انساب الاشراف، ج 1، ص 586

«البلاذري، العلامة الأديب المصنف ابوبكر، احمد بن يحيى بن جابر البغدادي، البلاذري، الكاتب، صاحب التاريخ الكبير»؛<sup>(1)</sup> «بلاذري، علامه، اديب، مصنف ابوبكر، احمد بن يحيى بن جابر بغدادی، بلاذری، نویسنده، صاحب تاریخ کبیر».

و نیز درباره او از حاکم نقل میکند:

«كان واحد عصره في الحفظ. و كان ابو علي الحافظ و مشايخنا يحضرون وعظه، يفرحون بما يذكره علي رؤوس الملائم من الأسانيد، ولم أرهم قط غمزوه»؛<sup>(2)</sup> «او یکتایی در عصر خود در حفظ احادیث بود. ابو علی حافظ و مشایخ ما در مجلس وعظ او حاضر میشدند و از آنچه در بین جماعت اساتید میگفت شاد میگشتند و هرگز ندیدم آنان را که به او اعتراض کنند.»

ابن کثیر از ابن عساکر نقل کرده که درباره او میگوید:

«كان ادیباً، ظهرت له كتب جیاد»<sup>(3)</sup> او ادیبی بود که از ناحیه اش کتابهای خوبی به طبع رسیده است.»

2- علی بن محمد بن عبدالله معروف به مدائنی او کسی است که خطیب بغدادی او را ثقة دانسته و یحیی بن معین او را ثقة ثقة معرفی نموده است<sup>(4)</sup>

ذهبی درباره او میگوید:

ص: 527

- 
- 1- سیر اعلام النبلاء، ج 13، ص 162
  - 2- تذكرة الحفاظ، ج 3، ص 892 ترجمه رقم 860
  - 3- البداية والنهاية، ج 11، ص 69 حوادث سال 279
  - 4- تاریخ بغداد، ج 12، ص 55 دار الکتب العلمیة، بیروت لسان المیزان، ج 4، ص 253، مؤسسة الاعلمی، بیروت؛ سیر اعلام النبلاء، ج 10، ص 401

«العلامة، الحافظ، الصادق، ابوالحسن علي بن محمد بن عبدالله بن ابي يوسف المدائني الاخباري نزل بغداد، و صنف التصانيف، و كان عجباً في معرفة السير و المغازي و الأنساب و ايام العرب مصداقاً فيما ينقله، عالي الإسناد. قال يحيى بن معين: ثقة ثقة ثقة»؛<sup>(1)</sup> «علامه ، حافظ صادق، ابوالحسن علي بن محمد بن عبدالله بن ابي يوسف مدائني اخباري ساكن بغداد او داراي تصنيفاتي است و در شناخت سيره و غزوات و انساب و ايام عرب عجيب بوده و آنچه نقل ميکند تصديق شده و داراي سند عالي بوده است يحيى بن معين گفته او ثقة ثقة ثقة است.

3- مسلمة بن محارب، او کسی است که ابن حبان او را توثيق نموده است.<sup>(2)</sup>

4 - سليمان بن طرخان تيمي که از رجال بخاري و مسلم و ابو داود و ترمذی و نسایی و ابن ماجه است او را ابن حجر<sup>(3)</sup>، و احمد بن حنبل و ابن معين و نسایی و عجلي توثيق کرده اند<sup>(4)</sup>

5 - عبد الله بن عون بن اربطبان مزني، بصری او کسی است که ذهبي او را یکی از اعلام<sup>(5)</sup> و ابن حجر او را، ثقه، ثبت فاضل معرفی کرده اند<sup>(6)</sup>

لذا این روایت از حیث سند صحیح میباشد.

ص: 528

---

1- سير اعلام النبلاء، ج 10، ص 401

2- الثقات، ابن حبان، ج 7، ص 490

3- تقريب التهذيب، ج 1، ص 252

4- تهذيب التهذيب، ج 4، ص 201 و 202، رقم 341

5- الكاشف، ج 1، ص 582

6- تقريب التهذيب، ج 1، ص 520

مقاتل بن عطیه نقل میکند

«انّ ابابکر بعد ما اخذ البيعة لنفسه من الناس بالارهاب و السيف و التهديد و القوة ارسل عمراً و قنفتاً و خالد بن الوليد و اباعبيدة الجراح و جماعة أخرى - من المنافقين - الى دار علي و فاطمة عليهما السلام و جمع عمر الحطب علي باب بيت فاطمة... و احرق الباب بالنار. و لمّا جاءت فاطمة خلف الباب لتردّ عمر و حزبه ، عصر عمر فاطمة حتى اسقطت جنينها و نبت مسمار الباب في صدرها»؛ [\(1\)](#) «پس از آن که ابوبکر با زور و تهدید برای خودش بیعت از مردم گرفت عمر و قنفت و جماعتی را به سوی منزل علی و فاطمه علیهما السلام فرستاد. عمر نزد در خانه فاطمه هیزم هایی را گرد آورد و در را سوزاند چون فاطمه پشت در آمد تا عمر و یارانش را برگرداند عمر فاطمه را پشت در چنان فشار داد که جنین او سقط شد میخ در سینه اش فرو نشست و فاطمه مجروح بر زمین افتاد و همواره چنین بود تا از دنیا رحلت نمود»

ص: 529



این عمل از عمر بن خطاب با دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ بعید به نظر نمی رسد؛ زیرا او کسی بود که در عصر جاهلیت تعدادی از دختران خود را زنده به گور کرده بود.

امام نووی میگوید

«روی ان عمر قال: يا رسول الله! انى وأدت فى الجاهلية. فقال النبي: اعتق بكلّ مؤودة رقبة»؛<sup>(1)</sup> «روایت شده که عمر: گفت ای رسول خدا! من در جاهلیت دخترانم را زنده به گور کرده ام؟ حضرت فرمود به جای هر دختری که زنده به گور کرده‌ای یک بنده آزاد کن»

آرزوی ابوبکر

طبری میگوید: حدیث کرد ما را یونس بن [عبد] الأعلی، گفت: حدیث کرد ما را یحیی بن عبدالله بن بکیر گفت حدیث کرد ما رالیث بن سعد: گفت حدیث کرد ما را علوان بن صالح بن کیسان از عمر بن عبدالرحمن بن عوف از پدرش

«انه دخل على ابى بكر الصديق - رضی الله عنه - في مرضه الذي توفى فيه... قال ابوبكر - رضی الله عنه - اجل انى لا اسى على شيء من الدنيا الا على ثلاث فعلتھن: وددت انى تركتھن، وثلاث تركتھن وددت انى فعلتھن، وثلاث وددت انى سألت عنھن رسول الله صلی الله علیه و آله.

فاما الثلاث اللاتي وددت انى تركتھن فوددت انى لم اكشف بيت فاطمة في شيء و ان كانوا قد غلقوه على الحرب»<sup>(2)</sup> «عبدالرحمن بن عوف در مرض ابوبکر که در آن وفات یافت بر او وارد شد.... ابوبکر: گفت آری من بر هر چیز از

ص: 530

1- المجموع، ج 19، ص 187 و 189؛ الخلاف، ج 5، ص 323 .

2- تاریخ طبری، ج 2، ص 619 و 620 مؤسسه اعلمی، بیروت

دنیا تأسف نمیخورم جز بر سه کاری که انجام داده ام و دوست داشتم که آنها را ترک میکردم و سه کاری که ترک کرده ام و دوست داشتم که انجام می دادم و سه کاری که دوست داشتم درباره آنها از رسول خدا سؤال می کردم

اما آن سه کاری که دوست داشتم ترک کرده بودم دوست داشتم که من هتک حرمت خانه فاطمه نمیکردم گرچه با اعلام جنگ درب خانه را بر خود می بستند...»

راویان حدیث از علمای اهل سنت

1 - ابو عبید در کتاب «الاموال». (1)

2 - ابن قتیبہ دینوری در کتاب «الامامة والسياسة». (2)

3- یعقوبی در کتاب «تاریخ یعقوبی». (3)

4 - طبری در کتاب «تاریخ الامم و الملوك». (4)

5 - ابن عبد ربه اندلسی در کتاب «العقد الفريد». (5)

6- مسعودی در کتاب «مروج الذهب». (6)

7- طبرانی در کتاب «المعجم الكبير». (7)

ص: 531

---

1- الاموال، ج 1، ص 304

2- الامامة و السياسة، ج 1، ص 24

3- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 24

4- تاریخ طبری، ج 2، ص 619 و 620

5- عقد الفريد، ج 4، ص 250.

6- مروج الذهب، ج 2، 301 و 302

7- المعجم الكبير، ج 1، ص 62

8- ابن عساکر در کتاب «تاریخ مدینة دمشق» (1).

9- ضیاء الدین مقدسی حنبلی در کتاب «الأحادیث المختارة» (2).

10 - متقی هندی در کتاب «کنز العمال» (3).

توثیق سند حدیث

1 - یونس بن عبدالاعلی از روایان مسلم و نسایی و ابن ماجه بوده و ذهبی و ابن حجر او را توثیق کرده اند (4).

2 - یحیی بن عبدالله از روایان بخاری و مسلم و ابن ماجه است و ذهبی او را حافظ صدوق دانسته و ابن حجر و خلیلی و ابن قانع نیز او را ثقه دانسته اند (5).

3- لیث بن سعد بن عبدالرحمن، فهمی از روایان بخاری و مسلم و ابوداود و ترمذی و نسایی و ابن ماجه است و ابن حجر و ذهبی او را توثیق کرده و او را امام ثبت فقیه نیز دانسته اند (6).

4 - علوان بن داود بجلی او مورد توثیق ابن حبان قرار گرفته است (7).

و ابن حبان کسی است که ذهبی او و کتابش را چشمه معرفت به ثقات معرفی کرده است (8) او اگرچه به تساهل در توثیق متهم شده ولی سیوطی در جواب از آن میگوید:

«و ما ذکر من تساهل ابن حبان لیس بصحیح؛ فان غایته ان یسمی الحسن

ص: 532

---

1- تاریخ مدینة دمشق، ج 30، ص 417 و 418

2- الاحادیث المختارة، ج 10، ص 88-90

3- کنز العمال، ج 5، ص 631

4- الکاشف، ذهبی، ج 2، ص 369؛ تقریب التهذیب، ج 1، ص 613

5- تهذیب التهذیب، ج 11، ص 208

6- الکاشف، ج 2، ص 151؛ تقریب التهذیب، ج 1، ص 464

7- کتاب الثقات، ج 8 ص 526

8- کتاب الموقظة، ص 79

ضعيفاً؛ فان كان نسبتبه الى التساهل باعتبار وجدان الحسن في كتابه فهى مشاحة في الاصطلاح...»؛<sup>(1)</sup> «و آنچه از تساهل ابن حبان ذکر شده صحيح نيست؛ زیرا نهايت آن اين است که حسن را صحيح نام نهاده باشد؛ حال اگر نسبت دادن او به تساهل به جهت يافت شدن حسن در کتاب اوست در اين صورت مشکلی در اصطلاح نميباشد...»

آرى عقيلی و ذهبی و ابن حجر او را (منکر الحديث) معرفی کرده اند، ولی نمیتوان عنوان (منکر الحديث) را موجب ضعف حديث دانست؛ چرا که اين اصطلاح گاهی بر راوی ثقة نیز اطلاق شده است.

ذهبی در ترجمه احمد بن عتاب مروزی ميگويد

«ماكل من روى المناكير يضعف»؛<sup>(2)</sup> «اين طور نيست که هر کس روايات منکر ذکر کند تضعيف شود».

ابن حجر در ترجمه حسين بن فضل بجلی ميگويد:

«فلو كان كل من روى شيئاً منكراً استحق ان يذكر في الضعفاء لما سلم من المحدثين احد»؛<sup>(3)</sup> «اگر هر کس که روايات منکر را ذکر ميکند مستحق آن باشد که در زمره ضعفا باشد هيچ يک از محدثان سالم نخواهند ماند».

وانگهی بخاری در صحيحش از افرادی که متهم به منکر الحديث اند روايت نقل کرده است از قبيل حسان بن حسان و احمد بن شبيب بن سعيد حبطی و عبد الرحمن بن شريح مغافری و داود بن حصين مدنی و...<sup>(4)</sup>

ص: 533

---

1- تدریب الراوی، سیوطی، ج 1، ص 108.

2- میزان الاعتدال، ج 1، ص 118.

3- لسان المیزان، ج 2، ص 308

4- ر.ک: مقدمة فتح الباری

5- صالح بن کیسان او از راویان بخاری و مسلم و ابوداود و ترمذی و نسایی و ابن ماجه، است و ذهبی او را توثیق و ابن حجر او را، ثقه ثبت و فقیه معرفی کرده اند. (1)

6- عمر بن عبدالرحمن بن عوف از رجال ابوداود بوده و ابن حبان او را توثیق کرده و ابن حجر او را مقبول دانسته است. (2)

7- عبد الرحمن بن عوف از صحابه است که اهل سنت تمام صحابه را عادل می دانند

در نتیجه میتوان سند این روایت را صحیح دانست. وانگهی «ضیاء مقدسی» درباره این حدیث میگوید

«هذا حدیث حسن عن أبي بكر»؛ (3) «این حدیث حسن است از ابوبکر»

و نیز «ابن تیمیه» اصل قصه را به طور ضمنی تصدیق کرده و در صدد توجیه برآمده آنجا که میگوید:

«و غاية ما يقال: انه كبس البيت لينظر هل فيه شيء من مال الله الذي يقسمه و ان يعطيه لمستحقه...»؛ (4) «نهایت چیزی که میتوان گفت این که او به خانه حضرت هجوم برد تا ببیند آیا در آن چیزی از مال خدا هست که باید تقسیم کند و به مستحق برساند...».

حسن بن فرحان مالکی از نویسندگان اهل سنت نیز در این باره میگوید:

«ولكن حزب علي كان اقل عند بيعة عمر منه عند بيعة ابي بكر الصديق، نظراً لفرقهم الأول عن علي بسبب مداهمة بيت فاطمة في اول عهد ابي بكر، و اكراه

ص: 534

1- الكاشف، ج 1، ص 498؛ تقريب التهذيب، ج 1، ص 273

2- الثقات، ج 5، ص 146؛ تقريب التهذيب، ج 1، ص 415

3- الأحاديث المختارة، ج 10، ص 88-90

4- منهاج السنة، ج 8 ص 291.

بعض الصحابة الذين كانوا مع علي بن أبي بكر، فكانت لهذه الخصومة والمداهمة - وهي ثابتة باسناد صحيحة - ذكرى مؤلمة لا يحبون تكرارها»<sup>(1)</sup>

«ولی حزب علی هنگام بیعت با عمر از حزب او هنگام بیعت با ابوبکر کمتر بوده اند؛ به جهت تفرقه اولی که از علی -علیه السلام- به جهت هجومی که به خانه فاطمه در اول خلافت ابوبکر شد و این که برخی از صحابه ای که همراه با علی -علیه السلام- بودند بر بیعت با ابوبکر اکراه شدند پس این خصومت و قصد تعرض -که با سندهای صحیح ثابت شده- یادآور درد و مصیبتی است که نمی خواهند تکرار شود»

او در حاشیه کتاب می نویسد:

«كنت اظن المداهمة مكذوبة لا تصح حتى وجدت لها اسانيد قوية منها ما اخرجہ ابن ابی شیبہ فی (المصنف)»؛<sup>(2)</sup> «من از سابق گمان میکردم که قصد هجوم [به خانه حضرت زهرا علیها السلام] دروغ بوده و صحیح نمی باشد، تا آن که برای آن سندهای قوی یافتم که از جمله آنها روایتی است که ابن ابی شیبہ آن را در کتاب (المصنف) نقل کرده است.»

ص: 535

---

1- قرآنة فی کتب العقائد، ص 52

2- همان

1 - جوینی به سندش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «و اما ابنتی فاطمة... و انی لما رأيتها ذكرت ما يصنع [بها] بعدی، کانی بها وقد دخل الذلّ بیتها... و کسر جنبها و أسقطت جنینها... و خلّاد فی نارک من ضرب جنبها حتی القت ولدها، فتقول الملائكة عند ذلك آمین»(1) «...دخترم فاطمه... چون او را میبینم به یاد چیزهایی میافتم که پس از من بر او روا میدارند، گویا او را میبینم که ذلت به خانه اش، وارد پهلویش شکسته جنین او سقط شده است... [بار خدایا] کسی را که به پهلوی او زد آن چنان که فرزندش را سقط کرد در آتش جاودان ساز در این حال است که ملائکه میگویند: آمین»

2- شهرستانی در شرح حال نظام میگوید:

«ان عمر ضرب بطن فاطمة يوم البيعة حتى القت الجنين من بطنها، و كان يصيح احرقوا دارها بمن فيها و ما كان في الدار غير علي و فاطمة و الحسن و الحسين»؛(2)

ص: 536

---

1- فرائد السمطين، ج 2، ص 35

2- الملل و النحل، ج 1، ص 57

«روز بیعت عمر به شکم فاطمه چنان ضربه ای زد که جنین از شکم افتاد او فریاد میکشید که خانه را با هر که در آن است بسوزانید با آن که در آن خانه جز علی فاطمه حسن و حسین کسی دیگر نبود».

3- ابن ابی الحدید میگوید

«آنه حین قرأ علی شیخه ابی جعفر النقیب قصة زینب و هبار الأسود فقال النقیب اذا کان رسول الله اباح دم هتار بن الاسود؛ لأنه روع زینب فالقت ذا بطنها، فظهر الحال لو کان حیاً لأباح دم من روع فاطمة حتی القت ذا بطنها»<sup>(1)</sup>

«چون بر استاد خود ابو جعفر نقیب ماجرای زینب و هبار اسود را نقل کردم نقیب گفت اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله خون هبار اسود را به سبب این که زینب را ترساند و سبب سقط جنین او شد، مباح کرد، بسیار روشن است که اگر پیامبر صلی الله علیه و اله زنده بود خون آن که فاطمه را چنان ترساند که فرزندش سقط گردید نیز مباح اعلام میکرد

4 - ذهبی در شرح حال احمد بن محمد بن سری بن یحیی بن ابی دارم چنین آورده است: «محمد بن احمد بن حماد کوفی حافظ پس از آنکه تاریخ وفات او را ذکر می کند چنین میگوید او همواره در راه راست قدم میگذاشت، لیکن در آخر عمرش بیشترین چیزی که بر او خوانده میشد مطاعن بود روزی نزد او بودم که مردی برایش چنین روایت میکرد عمر چنان با لگد به سینه فاطمه زد که محسن را سقط کرد»<sup>(2)</sup>.

5 - مقاتل بن عطیه میگوید: چون فاطمه پشت در آمد تا عمر و حزبش را

ص: 537

---

1- شرح ابن ابی الحدید، ج 14، ص 193

2- میزان الاعتدال، ج 1، ص 139؛ لسان المیزان، ج 1، ص 268؛ سیر اعلام النبلاء، ج 15، ص 578



برگرداند، او فاطمه را پشت دیوار در چنان فشار داد که جنبش سقط شد و میخ در به سینه اش نشست. (1)

6- ابن قتیبہ نقل میکند:

«ان محسنًا فسد من زخم قنذ العدو»؛ (2) «محسن از فشار شدید قنذ عدوی سقط شد».

7- صفدی از نظام نقل کرده که میگوید:

«ان عمر ضرب بطن فاطمة عليها السلام يوم البيعة حتى القت المحسن من بطنها»؛ (3) «همانا عمر در روز بیعت چنان بر شکم فاطمه زد که محسن را از شکمش سقط کرد.»

8- حموی نیز به سند خود از ابن عباس نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و اله در ضمن حدیثی فرمود:

«...اللهم العن من ظلمها و عاقب من غصبها، و ذلل من اذلها، و خلد في نارك من ضرب جنبها حتى القت ولدتها فتقول الملائكة عند ذلك: آمين» (4) «...بار خدایا هر کس بر او [فاطمه] ظلم کرد او را از رحمت خود دور کن، و هر کس او را خوار کرد ذلیل گردان و در آتش جهنم خالد گردان هر کس را که بر پهلوی او زد تا فرزندش را سقط نمود ملائکه در این موقع است که میگویند: آمین».

ص: 538

---

1- موتمر علماء، بغداد ص 63

2- مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 358، به نقل از کتاب المعارف

3- الوافی بالوفیات، ج 6، ص 17

4- فرائد السمطين، ج 2، ص 35

«وَضَغَطُوا سَيِّدَةَ النَّسَاءِ بِالْبَابِ حَتَّى اسْقَطَتْ مُحَسَّنًا»؛<sup>(1)</sup> «بهترین زن‌ها را پشت در چنان فشار دادند که فرزندش محسن را سقط نمود.»

اختلاف اهل سنت درباره حضرت محسن علیه السلام

اهل سنت درباره حضرت محسن علیه السلام اختلاف نظر دارند؛

1 - برخی از او ذکری به میان آورده ولی سخن از ولادت یا ساقط شدن او نگفته اند.

2 - برخی ذکری از او به میان آورده و تصریح نموده اند که او در کودکی از دنیا رفته است

3 - برخی نیز او را نام برده و تصریح کردند که سقط شده است.

علی جلال حسینی مصری مینویسد:

«مُحَسِّنٌ - بضم الميم وفتح الحاء و كسر السين مشددة - وقد روينا في اول هذا الكتاب انه لما ولد سماه جده رسول الله محسناً وهو الصحيح. وقال بعضهم: انه كان سقطاً»؛<sup>(2)</sup> «محسن به ضمّ میم وفتح حاء وکسر سین مشدّد، وما در اول این کتاب روایت کردیم این که او چون متولد شد جدش رسول خدا او را محسن نامید و این همان قول صحیح است و برخی گفته اند او سقط شد.»

صّبّان در کتاب «اسعاف الراغبین» مینویسد:

«محسن ادرج سقطاً»؛<sup>(3)</sup> «محسن ساقط شد.»

ص: 539

---

1- اثبات الوصية، ص 143

2- مقتل الحسين و ما يتعلق به و نساؤه و اولاده ص 115-117

3- اسعاف الراغبین، ص 63

احمد بن محمد قسطلانی در کتاب «المواهب اللدنیة» می نویسد:

«مات محسن صغیراً»؛<sup>(1)</sup> «محسن در کودکی از دنیا رحلت نمود.»

ابن اثیر در کتاب «اسد الغابة» مینویسد:

«توفی المحسن صغیراً»؛<sup>(2)</sup> «محسن در کودکی رحلت نمود.»

حضرت محسن علیه السلام از اولاد حضرت علی و فاطمه علیهما السلام

بسیاری از اهل سنت حضرت محسن علیه السلام را از اولاد حضرت علی و فاطمه علیهما السلام دانسته اند. اینک به اسامی تعدادی از آنها اشاره میکنیم؛

1 - محمد بن اسحاق (ت 151 ه) در کتاب «السير والمغازی».<sup>(3)</sup>

2 - محمد بن سعد (ت 231 ه) در کتاب «الطبقات الكبرى».<sup>(4)</sup>

3- احمد بن حنبل (ت 241 ه) در کتاب «المسند».<sup>(5)</sup>

4- محمد بن اسماعیل بخاری (ت 256 ه) در کتاب «الادب المفرد».<sup>(6)</sup>

5- ابن قتیبه (ت 276 ه) در کتاب «المعارف».<sup>(7)</sup>

6 - بلاذری (ت 279 ه) در کتاب «انساب الأشراف».<sup>(8)</sup>

7 - ابن حبان بستی (ت 354 ه) در کتاب «الثقات» و «السيرة النبوية» و «اخبار الخلفاء».<sup>(9)</sup>

ص: 540

---

1- المواهب اللدنیة، ج 1، ص 258

2- اسد الغابة، ج 4، ص 308

3- السير والمغازی، ص 247

4- الطبقات الكبرى ابن سعد، ج 1، ص 240

5- مسند احمد، ج 1، ص 98

6- الادب المفرد، بخاری، ص 213

7- المعارف ابن قتیبه، ص 210

8- انساب الاشراف، ج 1، ص 404

9- الثقات، ج 2، ص 144؛ اخبار الخلفاء، ص 409 و 553

- 8- طبرانی (ت 360هـ-) در کتاب «المعجم الكبير». (1)
- 9- دار قطنی (ت 385هـ-) بنابر نقل متقی هندی در کتاب «کنز العمال». (2)
- 10 - حاکم نیشابوری (ت 405 هـ-) در کتاب «المستدرک علی الصحیحین». (3)
- 11 - محمد بن سلامه قضاعی (ت 454 هـ-) در کتاب «الأبناء بأبناء الأنبياء». (4)
- 12 - بیهقی (ت 458 هـ-) در کتاب دلائل النبوة». (5)
- 13 - امیر ابن ماکولا (ت 475 هـ) بنا بر نقل «الاکمال». (6)
- 14 - حافظ بن مندۀ (ت 512 هـ) بنابر نقل خوارزمی در مقتل الحسین علیه السلام». (7)
- 15 - اخطب خوارزم (ت 568 هـ) در کتاب مقتل الحسین علیه السلام». (8)
- 16 - ابن عساکر (ت 571 هـ) در ترجمه امام حسین علیه السلام». (9)
- 17 - ابن اثیر (ت 630 هـ) در کتاب «اسد الغابة». (10)
- 18 - حسام الدین محلی (ت 652 هـ) در کتاب «الحدائق الوردية». (11)
- 19 - نووی (ت 676 هـ) در کتاب «تهذیب الأسماء و اللغات». (12)

ص: 541

- 
- 1- المعجم الكبير، طبرانی، ج 3، ص 100 و 101
- 2- کنز العمال، ج 13، ص 103
- 3- المستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری، ج 3، ص 165
- 4- الأبناء بأبناء الأنبياء، ص 137.
- 5- دلائل النبوة، ج 3، ص 162
- 6- الاکمال، ج 7، ص 354
- 7- مقتل الحسین علیه السلام، ج 1، ص 83
- 8- همان.
- 9- ترجمة الامام الحسين عليه السلام، ص 17 و 18.
- 10- اسد الغابة، ج 2، ص 10.
- 11- الحدائق الوردية، ج 1، ص 89
- 12- تهذیب الأسماء و اللغات، ج 1، ص 349

- 20 - ظهير الدين بن كازروني (ت 679 هـ) در كتاب «مختصر التاريخ». (1)
- 21 - ذهبى (ت 741 هـ) در كتاب «المشتمبه» (2) و «سير اعلام النبلاء». (3)
- 22 - خطيب تبريزى (ت 741 هـ) در كتاب «الاكمال في اسماء الرجال». (4)
- 23 - ابن منظور افريقى (ت 711 هـ) در كتاب «لسان العرب». (5)
- 24 - ابن كثير (ت 774 هـ) در كتاب «السيرة النبوية». (6)
- 25 - نورالدين هيثمى (ت 807 هـ) در كتاب «مجمع الزوائد». (7)
- 26 - ابن شحنة (ت 817 هـ) در كتاب «روضه المناظر». (8)
- 27 - فيروز آبادى (ت 817 هـ) در كتاب «قاموس المحيط». (9)
- 28 - قلقشندى (ت 821 هـ) در كتاب «مآثر الانافة». (10)
- 29 - ابن حجر عسقلانى (ت 821 هـ) در كتاب «تبصير المتنبه»، (11) و كتاب «فتح البارى». (12)
- 30 - ابن طولون دمشقى (ت 953 هـ) در كتاب «الأئمة الاثنا عشر». (13)

ص: 542

- 
- 1- مختصر التاريخ، ص 54
- 2- المشتمبه، ص 576
- 3- سير اعلام النبلاء، ج 2، ص 88
- 4- الإكمال فى اسماء الرجال، ص 87
- 5- لسان العرب، ج 4، ص 393.
- 6- السيرة النبوية، ج 4، ص 582.
- 7- مجمع الزوائد، ج 8 ص 52
- 8- روضة المناظر ، ج 11، ص 132
- 9- قاموس المحيط، ج 2، ص 55
- 10- مآثر الانافة، ج 1، ص 100
- 11- تبصير المتنبه، ج 4، ص 264
- 12- فتح البارى، ج 8 ص 79
- 13- الأئمة اثنا عشر، ص 58

31- مناوی (ت 1031 ه) در کتاب «اتحاف السائل». (1)

32 - حلبی (ت 1044 ه) در کتاب «السيرة الحلیة». (2)

33- مرتضی زبیدی (ت 1205 ه) در کتاب «تاج العروس». (3)

34 - نهبانی (ت 1350 ه) در کتاب «الشرف المؤبد لآل محمّد». (4)

35 - حسین محمد یوسف در کتاب «سید شباب اهل الجنة». (5)

ساقط شدن حضرت محسن علیه السلام

عده ای از علمای اهل سنت تصریح کرده اند بر این که حضرت محسن علیه السلام مسقط شده و با این وضع از دنیا رفته است. اینک به اسامی برخی از آنها اشاره میکنیم؛

1 - ابواسحاق ابراهیم نظام (ت 231 ه-)

او که استاد جاحظ و از شیوخ معتزله بوده میگوید:

«انّ عمر ضرب بطن فاطمة علیها السلام يوم البيعة حتى التقت المحسن من بطنها، وكان يصيح احرقوها بمن فيها وما كان في الدار غير علي وفاطمة و الحسن و الحسين»؛ (6) «عمر در روز بیعت به شکم فاطمه علیها السلام زد تا آن که محسن از شکم او ساقط شد و عمر فریاد میزد خانه را با آن که در آن است به آتش کشد در حالی که در آن خانه غیر از علی و فاطمه و حسن و حسین کس دیگری نبود»

ص: 543

1- اتحاف السائل، ص 33

2- السيرة الحلیة، ج 2، ص 292

3- تاج العروس، مادة حسن.

4- الشرف المؤبد لآل محمّد، ص 78

5- سید شباب اهل الجنة، ص 68

6- الملل و النحل، شهرستانی، ج 1، ص 77؛ الوافی بالوفیات، صفدی، ج 6، ص 17، به نقل از او.

حافظ سروی معروف به ابن شهر آشوب (ت 588 هـ) در کتاب «مناقب آل ابی طالب» از ابن قتیبہ چنین نقل کرده است:

«و اولادها الحسن والحسين و المحسن سقط. و في معارف القتيبي ان محسناً فسد من زحم قنفذ العدوي»؛<sup>(1)</sup> «و اولاد آن حضرت حسن، حسين، محسن سقط شده بود و در کتاب معارف ابن قتیبہ آمده که محسن به جهت فشار قنفذ عدوی سقط شد».

3 - نسابه حمد بن اسعد بن علی حسینی (ت 588 هـ)

او در کتاب «الشجرة المحمدية والنسبة الهاشمية» می گوید:

«اسقط وقيل درج صغيراً، و الصحيح ان فاطمة رضي الله عنها اسقطت جنيناً»؛<sup>(2)</sup> «ساقط شد و گفته شد در کودکی وفات یافت و صحيح اين است که فاطمه رضي الله عنها جنينش را سقط کرد»

4- کمال الدين محمد بن طلحه شافعی (ت 652 هـ)

او در کتاب «مطالب السؤل» درباره اولاد امام علی علیه السلام می گوید:

«اعلم ايديك الله بروح منه ان اقوال الناس اختلفت في عدد اولادها عليه السلام ذكوراً و إناثاً؛ فمنهم من اكثر فعد فيهم السقط و لم يسقط ذكر نسبه، و منهم من اسقطه و لم ير ان يحتسب في العدة، فجاء قول كل واحد بمقتضى ما اعتمده في ذلك و بحسبه... و ذكر قوم آخرون زيادة على ذلك، و ذكروا فيهم محسناً شقيقاً للحسن والحسين عليهما السلام و كان سقطاً»؛<sup>(3)</sup> «بدان خداوند به روح خودش

ص: 544

---

1- المناقب، ج 3، ص 133، در احوال فاطمه زهرا عليها السلام.

2- الشجرة المحمدية، مطبوع در مجله الموسم شماره 32 سال 1418 هـ.

3- مطالب السؤل، ص 62 فصل 11

تورا تأیید کند اقوال مردم در مورد تعداد اولاد علی علیه السلام از پسر و دختر مختلف است؛ برخی زیاد شمرده اند تا حدی که در بین آنها سقط شده را نیز آورده اند ولی ذکر نسبش را ساقط نکرده اند و برخی از آنها او را ساقط کرده و به حساب نیاورده اند و قول هر کدام به مقتضای آنچه در آن اعتماد کرده اند آمده است... و قومی بیشتر از این گفته و محسن سقط شده را به عنوان برادر حسن و حسین علیهما السلام آورده اند»

5 - حافظ محمد بن یوسف گنجی شافعی (ت 658 هـ -)

او در کتاب «کفایة الطالب» درباره اولاد امیر مؤمنان علیه السلام میگوید:

«وزاد الجمهور وقال: ان فاطمة عليها السلام اسقطت بعد النبي صلى الله عليه وآله ذكراً كان سمّاه رسول الله صلى الله عليه وآله محسناً...»<sup>(1)</sup> «و جمهور زیاد کرده و گفته اند: همانا فاطمه علیها السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و اله پسری را سقط کرد که رسول خدا صلی الله علیه و اله او را محسن نامید...»

6 - حموی (ت 730 هـ -)

او در کتاب «فرائد السمطين» از ابن عباس نقل کرده که در حدیثی فرمود:

«... و اما ابنتی فاطمة فانها سيدة نساء العالمين من الأولين و الآخرين، وهي بضعة مني... و اني لما رأيتها ذكرت ما يصنع بها بعدى، كاني بها وقد دخل الذل بيتها و انتهكت حرمتها، و غُصِبَ حقها و منعت ارثها و كسر جنبها و اسقطت جنبها... اللهم العن من ظلمها و عاقب من غضبها و اذلّ من اذلها و خلّد في نارك من ضرب جنبها حتى القت ولدها فتقول الملائكة عند ذلك: آمين»<sup>(2)</sup>... و اما

ص: 545

---

1- كفاية الطالب، ص 423

2- فرائد السمطين، ج 2، ص 34 و 35



دخترم فاطمه او سرور زنان عالم از اولین و آخرین است و او پاره تن من میباشد.... و همانا من چون او را میبینم یاد مصائبی میافتم که بعد از من بر او وارد میشود گویا او را میبینم که چگونه خواری داخل خانه او شده و حرمتش هتک و حقش غصب و ارشش منع و پهلویش شکسته و جنیش سقط شده است.... بارالها لعنت کن هر کس را که به او ظلم کرده و عقاب کن هر کس که حقش را غصب نموده و خواری کن هر کس که او را خواری کرده است و هر کس که بر پهلویش میزند تا بچه اش را سقط میکند او را در آتش دوزخ خالد گردان ملائکه در آن هنگام میگویند: آمین»

7 - حافظ جمال الدین مزی (ت 742 ه)

او در کتاب «تهذیب الکمال» میگوید:

«كان لعلى من الولد الذکور... والذین لم یعقبوا محسن درج سقطاً»،<sup>(1)</sup> «علی علیه السلام اولاد ذکور داشت و آنانی که محسن را جزو اولاد ذکور او نمی‌شمارند او را سقط شده به حساب می‌آورند»

8- صلاح صفدی (ت 764 ه)

او در کتاب «الوافی بالوفیات» میگوید:

«والمحسن طرح»: <sup>(2)</sup> «محسن سقط شد».

9- صلاح ذهبی

او این مطلب را از استادش ذهبی نیز نقل کرده است. <sup>(3)</sup>

ص: 546

---

1- تهذیب الکمال، ج 20، ص 479

2- الوافی بالوفیات، ج 21، ص 281

3- همان

10 - ابراهیم بن عبدالرحمن حنفی طرابلسی (زنده در سال 841 هـ)

او در کتاب «المشجرة» می نویسد:

«محسن بن فاطمة أسقط. وقيل: درج صغيراً. والصحيح ان فاطمة اسقطت جنينها»؛ (1) «محسن پسر فاطمه سقط شد و گفته شده در کودکی وفات یافت و صحیح این است که فاطمه جنینش را سقط کرد.»

11 - ابن صباغ مالکی (ت 855 هـ)

او در کتاب الفصول المهمة میگوید:

«وذكروا ان فيهم محسناً شقيقاً للحسن والحسين، ذكرته الشيعة و انه كان سقطاً»؛ (2) «و ذکر کرده اند که در میان فرزندان حضرت محسن برادر حسن

وحسين عليهم السلام بوده و شيعه آن را ذکر کرده و او را سقط شده میدانند»

12 - صفوری شافعی (ت 894 هـ)

او در کتاب «نزهة المجالس» میگوید

«كان الحسن اول اولاد فاطمة الخمسة: الحسن والحسين و المحسن كان سقطاً، وزينب الكبرى زينب الصغرى»؛ (3) «حسن عليه السلام اولین پنج اولاد فاطمه عليها السلام بوده است که عبارت باشند از حسن حسين محسن سقط شده، زينب كبرى و زينب صغرى».

او در کتاب «المحاسن المجتمعة» می گوید:

«و اسقطت فاطمة سقطاً سمّاه على محسناً»؛ (4) «فاطمه -عليها السلام- سقطی داشت که علی علیه السلام نام او را محسن گذاشت».

ص: 547

1- المشجرة ص 9

2- الفصول المهمة، ص 54

3- نزهة المجالس، ج 2، ص 229

4- المحاسن المجتمعة، ص 164

13 - شیخ جمال الدین یوسف مقدسی (ت 909 هـ)

او در کتاب «الشجرة النبوية في نسب خير البرية» میگوید

«محسن قیل سقط، وقیل: بل درج صغیراً. و الصحيح ان فاطمة اسقطت جنیناً»؛<sup>(1)</sup> «محسن گفته شده سقط شد و گفته شد در کودکی رحلت نمود. و صحیح این است که فاطمه جنینش را سقط کرد.»

14 - نسابه عمیدالدین (زنده در سال 929 هـ)

و در کتاب «المشجر الکشاف» میگوید

«و المحسن الذی اسقط»؛<sup>(2)</sup> «محسن فرزند سقط شده است.»

15 - سید مرتضی زبیدی (ت 1205 هـ)

او در کتاب «تاج العروس» در ماده «شبر» میگوید:

«المحسن بتشديد السين ذهب اكثر الامامية من انه كان حملاً فاسقطته فاطمة الزهراء لستة اشهر، و ذلك بعد وفاة النبي صلى الله عليه و آله»؛<sup>(3)</sup> «محسن به تشدید سین اکثر امامیه معتقدند که او در شکم بود که فاطمه زهرا علیها السلام او را شش ماهه سقط کرد و این واقعه بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و اله اتفاق افتاد.»

16 - شیخ محمود بن وهیب حنفی قراغولی

او در کتاب «جوهرة الكلام في مدح السادة الأعلام» می گوید:

«و اما محسن فادرج سقطاً»؛<sup>(4)</sup> «اما محسن سقط شد.»

ص: 548

---

1- الشجرة النبوية في نسب خير البرية، ص 60

2- المشجر الکشاف، ص 229

3- تاج العروس، ماده شبر.

4- جوهرة الكلام في مدح السادة الأعلام، ص 104

17 - شیخ محمد صبان شافعی (ت 1206هـ)

او در کتاب «اسعاف الراغبین» می گوید:

«فاما محسن فادرج سقطاً»، (1) «اما محسن سقط شد».

18 - شیخ حسن حمزوی

او در کتاب «مشارق الأنوار» می گوید:

«و اما محسن فادرج سقطاً»؛ (2) «اما محسن سقط شد».

19 - محمد بن محمد، رفیع از علمای اواخر قرن سیزدهم

او در کتاب «ریاض الأنساب» می گوید:

«و ولد آخر معدود في اولاده، كانت الزهراء عليها السلام حاملاً به فاسقطته قبل استكمال مدة الحمل؛ لأن قنفذاً ضربها وزحمها خلف الباب»؛ (3) «و فرزندى دیگر که آخرین اولاد او به حساب میآید حضرت زهرا علیها السلام به او حامله بود ولی قبل از کامل شدن مدت حمل او را سقط کرد؛ زیرا قنفذ او را کتک زد و پشت درب خانه او را فشار داد

20 - عباس محمود عقاد

او میگوید

«... و ربما اجتمع اليها اعياء الولادة في غير موعدها، ان صح انها اسقطت محسناً بعد وفاة النبي صلى الله عليه وآله، كما جاء في بعض الأخبار»؛ (4) «... چه بسا درد زایمان قبل از موعد مقررش او را گرفت، اگر صحیح باشد که فاطمه علیها السلام بعد

ص: 549

---

1- اسعاف الراغبین، ص 81

2- مشارق الانوار، ص 81

3- ریاض الأنساب، ص 78

4- فاطمة الزهراء و الفاطمیون، ص 68

از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله او را سقط کرده است آن گونه که در برخی از روایات آمده است.»

21 - ابن ابی الحدید

او در کتاب «شرح نهج البلاغه» از ابن اسحاق خبر ترساندن هبار بن اسود فهری زینب دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله را این گونه نقل میکند:

«فروعها بالمرح و هی فی الیهودج و کانت حاملاً فلما رجعت طرحت ما فی بطنها، و قد کانت من خوفها رأّت دماً و هی فی الیهودج، فلذلک اباح رسول الله صلی الله علیه و آله یوم فتح مکة دم هبار بن الأسود.»

قلت هذا الخبر ايضاً قرأته على النقيب ابی جعفر - رحمه الله - فقال اذا كان رسول الله صلی الله علیه و آله اباح دم هبار بن الأسود لانه روع زینب فالقت ذا بطنها، فظهر الحال انه لو كان حياً لأباح دم من روع فاطمة حتى القت المحسن؟ فقال: أروى عنك ما يقوله قوم ان فاطمة زوّعت فألقت المحسن؟ فقال: لا تروه عنی و لا ترو عنی بطلانه، فأتی متوقف في هذا الموضوع، لتعارض الأخبار عندی فيه؛<sup>(1)</sup>» او را در حالی که در هودج بود و بچه در شکم داشت با نیزه ترسانید و چون بازگشت بچه خود را سقط کرد و او به جهت ترسش در هودج خون دید و بدین جهت رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز فتح مکة خون هبار بن اسود را مباح نمود.

میگویم این خبر را نزد ابو جعفر - رحمه الله - قرائت کردم او گفت اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله خون هبار بن اسود را به جهت این که زینب را ترسانده و بچه اش را بیرون انداخته مباح، نمود واضح میشود که اگر حضرت زنده بود به طور

ص: 550

---

1- شرح ابن ابی الحدید بر نهج البلاغه، ج 3، ص 351

حتم خون کسی که فاطمه علیها السلام را ترساند تا آن که بچه اش را سقط کرد نیز مباح مینمود به او گفتم آیا روایت کنم از شما آنچه را که مردم میگویند که فاطمه ترسانده شد و محسن را سقط کرد؟ او: گفت این را از من روایت نکن همانگونه که بطلانش را نیز روایت نکن؛ چرا که من در این موضوع توقف کرده ام؛ زیرا روایات نزد من در این باره متعارض است».

ص: 551

ابن سعد به سند خود از سلمة نقل میکند که گفت :

«مرضت فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله عندنا، فلما كان يوم الذي توفيت فيه خرج علي، قالت لي: يا أمة أسكبي لي غسلًا فسكبت لها فاغتسلت كأحسن ما كانت تغتسل ثم قالت اثنتي بشيبي الجدد، فاتيتها بها فلبستها ثم قالت: اجعلي فراشي وسط البيت فجعلته فاضطجعت عليه واستقبلت القبلة ثم قالت لي: يا أمة! أتى مقبوضة الساعة وقد اغتسلت فلا يكشفن احد لي كنفًا قالت فماتت فجاء علي فاخبرته فقال: لا والله لا يكشف لها أحد كنفًا...»؛<sup>(1)</sup> «فاطمه دختر رسول خدا صلى الله عليه وآله دوران بیماری خود را نزد ما گذراند. چون روز وفاتش فرا رسید نزد من آمد و فرمود: ای مادر آب بریز تا غسل کنم. من آب ریختم ایشان به بهترین وجه خود را غسل داد سپس فرمود: لباس دیگر برایم بیاور، آوردم آنها را پوشید آنگاه فرمود بستم را در وسط خانه بگذار آنگاه رو به قبله بر روی آن به پشت آرמיד و فرمود: ای مادر! من اکنون جان میدهم غسل کرده ام مبادا کسی شانه ام را هویدا سازد!!

ص: 552

سلمی میگوید: حضرت از دنیا رفت علی علیه السلام آمد به او خبر دادم. وی گفت به خدا سوگند کسی شانه اش را هویدا نخواهد کرد...».

ص: 553



حموئی به سند خود از ابن عباس نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«کأني بها وقد دخل الذل بيتها... وكسر جنبها... اللهم العن من ظلمها... وخلد في نارك من ضرب جنبها...»<sup>(1)</sup> «گویا او را میبینم در حالی که ذلت به خانه اش وارد شده... پهلویش شکسته است... خدایا! هر کس به او ستم روا داشت لعنت نما... و هر کس که به پهلویش زد در آتش جاودان ساز...»

ابراهیم بن محمد حمویی از شیوخ ذهبی به حساب می آید،<sup>(2)</sup> و بغدادی در کتاب «ایضاح المکنون» نقل میکند که جوینی (حموئی) از کتابش «فرائد السمطين» سال 716 فارغ شد.<sup>(3)</sup>

ص: 554

---

1- فرائد السمطين، ج 1، ص 35

2- معجم شیوخ، الذهبي، ص 125

3- ایضاح المکنون، ج 2، ص 182

## کتک خوردن فاطمه علیها السلام!!

اسفراینی در کتاب، خود چون از نظام سخن میگوید چنین آورده است:

«و طعن فی الفاروق ... و انه ضرب فاطمة...»؛ [\(1\)](#) «نظام بر دومی اشکال وارد کرده که او فاطمه را کتک زد و عترت را از ارث خود محروم ساخت...»

نظام از بزرگان و رؤسای معتزله به حساب می آید.

ابن حجر می گوید: «ابراهیم بن سیار (معروف به نظام) از رؤسای معتزله است... او شاعری ادیب و بلیغ بوده و کتابهای بسیاری در خط اعتزال نوشته است». [\(2\)](#)

ص: 555

---

1- الفرق بین الفرق، ص 133.

2- لسان المیزان، ج 1، ص 67

از روایات صحیح السنند استفاده میشود که حضرت زهرا علیها السلام بر ابوبکر به جهاتی غضبناک بود تا از دنیا رفت؛

1 - بخاری در باب خمس در مسئله میراث حضرت از فدک نقل میکند:

«غضبت فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه و اله فهجرت ابابكر فلم تزل مهاجرة حتى توفيت»؛<sup>(1)</sup> «فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله غضبناک شد، و با ابوبکر قهر نمود، و این متارکه ادامه داشت تا از دنیا رحلت نمود.»

2 - او همچنین در باب غزوه خیبر به سندش از عایشه نقل کرده که گفت:

«انّ فاطمة بنت النبي صلى الله عليه و اله ارسلت الى ابي بكر تسأله يراثها من رسول الله صلى الله عليه و اله مما أفاء الله عليه بالمدينة و فدك و ما بقى من خمس خيبر فقال ابوبكر أنّ رسول الله صلى الله عليه و اله: قال لا نورث ما تركنا صدقة... فابي ابوبكر ان يدفع الى فاطمة منها شيئاً. فوجدت فاطمة على ابي بكر فهجرته فلم تكلمه حتى توفيت»؛<sup>(2)</sup> «فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه و اله کسی را به نزد ابوبکر فرستاد تا میراث خود را از

ص: 556

---

1- صحیح بخاری، ج 4، ص 42

2- صحیح بخاری، ج 5، ص 82

رسول خدا صلی الله علیه و آله که همان فیء مدینه و فدک و آنچه از خمس خیبر باقی مانده بر او فرستد ابوبکر گفت: رسول خدا فرمود: ما چیزی را به ارث نمیگذاریم آنچه هست همه صدقه می باشد تا این که میگوید ابوبکر از پرداخت میراث حضرت امتناع کرد فاطمه بر او ناراحت شد و با او قهر کرد و تا زنده بود با او سخن نگفت.»

3- احمد بن حنبل به سند خود از عایشه نقل کرده فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از وفات پدرش از ابوبکر درخواست میراثش را از فیء نمود. ابوبکر گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ما چیزی به ارث نمیگذاریم هر چه ترک کرده ایم صدقه است. فاطمه -علیها السلام- غضب نمود و با ابوبکر قهر کرد و این قهر تا هنگام وفاتش ادامه داشت. (1)

عبد الفتاح عبدالمقصود مینویسد: «من باور ندارم که میراث فدک به تنهایی تا این اندازه خشم فاطمه را بر ابوبکر برانگیخته باشد... اگر ابوبکر گمان برده که فاطمه برای این مال ناچیز از او آزرده شده جواب فاطمه به ابوبکر این گمان را از میان میبرد، چه در این جواب کمترین اشاره ای به این موضوع نکرده است؛ زیرا آن چنان که من میبینم در حریم طبع و خلق، فاطمه علاقه و محبتی به مال نبود...» (2)

این خشم تنها از ابوبکر نبوده بلکه حضرت از عمر نیز خشمناک بوده است.

بلاذری مینویسد:

«وان علیاً دفن فاطمة لیلاً... ولم یعلم ابوبکر و عمر بموتها»؛ (3) «همانا علی فاطمه را شبانه دفن نمود... و ابوبکر و عمر از مرگ وی آگاه نشدند.»

ص: 557

---

1- مسند احمد، ج 1، ص 6

2- الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ج 1، ص 193.

3- انساب الاشراف، ج 2، ص 490 و 491

«و الصحیح عندی انها ماتت و هی واجدة علی ابی بکر و عمر و أنها أوصت الا یصلّیا علیها...»؛<sup>(1)</sup> «صحیح نزد من آن است که فاطمه از دنیا رفت در حالی که بر ابوبکر و عمر غضبناک بود وصیت نمود که ابوبکر و عمر بر جنازه او نماز نخوانند...».

ص: 558

فاطمه زهرا علیها السلام حتی برای بعد از شهادتش نیز با دستگاه خلافت به ناحق مبارزه خود را ادامه داد. لذا وصیت کرد تا شبانه به خاک سپرده شود تا کسانی که به او ظلم کردند در تشییع جنازه اش شرکت نجویند.

1 - بخاری به سندش از عایشه نقل کرده که گفت:

«ان فاطمة عليها السلام بنت النبي صلى الله عليه و اله ارسلت الى ابي بكر تسأله ميراثها من رسول الله صلى الله عليه و آله ممّا أفاء الله عليه بالمدينة و فدك و ما بقى من خمس خيبر... فابي ابوبكر ان يدفع الى فاطمة عليها السلام منها شيئاً. فوجدت فاطمة على ابي بكر في ذلك فهجرته فلم تكلمه حتى توفيت و عاشت بعد النبي صلى الله عليه و اله ستة اشهر. فلما توفيت دفنها زوجها على عليه السلام ليلاً ولم يؤذن بها ابابكر»؛<sup>(1)</sup> «فاطمه دختر پیامبر صلى الله عليه و اله کسی را به نزد ابوبکر فرستاد تا میراث خود از رسول خدا صلى الله عليه و اله از فیء مدینه و فدک و آنچه از خمس خیبر باقی مانده باز خواهد... ابوبکر از دادن چیزی از این امور امتناع کرد فاطمه بر ابوبکر بدین جهت غضب نموده و او را رها

ص: 559

---

1- صحیح بخاری، ج 5، ص 82 صحیح مسلم، ج 5، ص 153؛ السنن الكبرى بیهقی، ج 6، ص 300 تاریخ طبری، ج 2، ص 448

کرد و تا هنگام وفاتش با او سخن نگفت. بعد از پیامبر صلی الله علیه و اله شش ماه زنده بود.

هنگامی که وفات نمود، شوهرش علی او را شبانه دفن کرد و ابوبکر را بر آن امر اعلان نمود»

2- ابن ابی الحدید در شرح خود بر نهج البلاغه نقل میکند:

«انّ علیاً والحسن والحسین علیهم السلام دفنوها لیلاً و غیبوا قبرها»؛ (1) «علی و حسن و حسین علیهم السلام فاطمه را شبانه دفن کرده قبرش را نیز مخفی نمودند.»

3- یعقوبی نقل میکند

«... و اوصت علیاً زوجها ان یغسلها... و دفنت لیلاً، ولم یحضرها احد الا سلمان و ابوذر و قیل: عمّار» (2) «... فاطمه بر شوهرش علی وصیت نمود تا او را غسل داده... و شبانه او را دفن نمایند و کسی به جز سلمان و ابوذر و بنابر نقلی عمار در تشییع او حاضر نشد.»

4- ابن ابی شیبیه به سند خود از عروه نقل میکند:

«انّ علیاً دفن فاطمة لیلاً»؛ (3) «علی، فاطمه را شبانه دفن نمود.»

5- ابن عماد حنبلی میگوید:

«و غسّل فاطمة اسماء بنت عمیس و علی و دفنها لیلاً»؛ (4) «اسماء دختر عمیس

و علی، فاطمه را غسل داده شبانه او را دفن کردند.»

6- حلبی از واقدی نقل کرده که گفت:

«و ثبت عندنا أن علیاً - کرم الله وجهه - دفنها - رضی الله عنها - لیلاً و صلی علیها

ص: 560

---

1- شرح ابن ابی الحدید ج 16 ص 280.

2- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 115.

3- مصنف ابن ابی شیبیه، ج 3، ص 226

4- شذرات الذهب، ج 1، ص 15

و معه العباس و الفضل - رضی الله عنهم - و لم يعلموا احداً؛<sup>(1)</sup> «نزد ما به اثبات رسیده که علی - کرم الله وجهه - فاطمه را شبانه دفن نمود و بر آن حضرت با عباس و فضل نماز گزارد و هرگز کسی را اعلام ننمود»

7- بلاذری در تاریخ خود آورده است:

«ان فاطمة عليها السلام لم تر متبسمة بعد وفاة النبي صلى الله عليه و آله و لم يعلم ابوبكر وعمر بموتها»،<sup>(2)</sup> «فاطمه» عليها السلام بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و الهل هرگز متبسم دیده نشد و ابوبکر و عمر از فوتش آگاه نشدند»

8- ابن ابی الحدید میگوید

«و الصحيح عندي انها ماتت وهي واجدة على ابى بكر وعمر، وانها اوصت ان لا يصلّي عليها...»،<sup>(3)</sup> «خبر صحیح نزد من این است که فاطمه -علیها السلام- از دنیا رحلت نمود در حالی که بر ابوبکر و عمر غضبناک بود و لذا وصیت کرد تا این دو نفر بر جنازه او نماز نخوانند

9 - استاد توفیق ابو علم نقل میکند فاطمه زهرا علیها السلام سه وصیت کرد، یکی از آنها این که کسانی که بر آنها غضبناک بوده در تشییع جنازه اش حاضر نشوند و جنازه اش شبانه به خاک سپرده شود.<sup>(4)</sup>

10 - ابوبکر جوهری نقل میکند: «هنگامی که زمان وفات فاطمه -علیها السلام- رسید، بر امیر المؤمنین علیه السلام وصیت کرد که هر گاه از دنیا رفته مرا شبانه دفن کن و هرگز ابوبکر و عمر را از این امر آگاه مکن...»<sup>(5)</sup>

ص: 561

1- السيرة الحلبية، ج 3، ص 487

2- شرح ابن ابی الحدید، ج 16، ص 280، به نقل از بلاذری

3- شرح نهج البلاغه، ج 6، ص 50

4- فاطمة الزهراء علیها السلام، ص 210.

5- السقيفة و فدک ص 147



11 - ابن قتیبہ میگوید: «...فاطمه -علیها السلام - قسم یاد کرد که هرگز با ابوبکر سخن نگوید و وصیت کرد که شبانه دفن شود تا ابوبکر در تشییع جنازه اش حاضر نگردد. لذا شبانه دفن شد.»<sup>(1)</sup>

12 - مسلم نیز در ضمن قضیه غضب حضرت زهرا علیها السلام بر ابوبکر و وفات حضرت علیها السلام میگوید: «...علی علیه السلام خبر وفات فاطمه را به ابوبکر نرساند و خودش بر او نماز گزارد.»<sup>(2)</sup>

ص: 562

---

1- تأویل مختلف الحدیث، ص 279

2- صحیح مسلم، ج 4، ص 154

استاد توفيق ابو علم میگوید:

«انّ علیاً رضی الله عنه بنی لها بیتاً فی البقیع سمّی ببیت الاحزان و هو باق الی هذا الزمان، و هو الموضع المعروف بمسجد فاطمة فی جهة قبة مشهد الحسن و العباس. و الیه اشار ابن جبیر بقوله: و یلی القبة العباسیة بیت فاطمة بنت الرسول الله صلی الله علیه و آله و يعرف ببیت الحزن، یقال: انه هو الذی أوت الیه و التزمت الحزن فیہ منذ وفاة ابیها صلی الله علیه و اله»،<sup>(1)</sup> «علی علیه السلام برای حضرت زهرا علیها السلام خانه ای در بقیع بنا کرد و اسم آن را بیت الاحزان گذاشت و آن تا این زمان باقی است و آن موضع معروف به مسجد فاطمه است که در جهت قبه مشهد حسن علیه السلام و عباس قرار دارد و به همین اشاره کرده ابن جبیر به قولش که گفت: و کنار قبه عباسیه خانه فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه و اله است که معروف به بیت الاحزان می باشد. گفته میشود که این خانه همان خانه ای است که حضرت زهرا علیها السلام به آنجا می آمد و از زمان وفات پدرش در آن جا محزون میگشت.»

ص: 563

بخاری در «علامات النبوة و مسلم» در «فضائل» از مسروق و او از عایشه نقل کرده اند که گفت:

«اجتمعت نساء النبي صلى الله عليه وآله فلا تغادر منهنّ، امرأة، فجاءت فاطمة عليها السلام لها كأن مشيتها مشية رسول الله صلى الله عليه وآله، فقال: مرحباً بابنتي ثم اجلسها عن شماله، واسر اليها حديثاً فبكت فاطمة، ثم سارها فضحكت فقلت لها: ما رأيت كالיום فرحاً اقرب من حزن؟ فقالت: ما كنت لأفشى سرّ رسول الله صلى الله عليه وآله لأحد. حتى اذا قبض سألتها فقالت: انه قال: ان جبرئيل كان يعارضني بالقرآن في كل عام مرة، وانه عارضني به العام مرتين و لا أراني الا قد حضر اجلي، و انك لأول اهلي لحوقاً بي، ونعم السلف اباً لك. فبكيت ثم اشار لي فقال: ألا ترضين ان تكون سيدة نساء العالمين - او نساء هذه الأمة - ؟ فصحكت لذلك»، (1) «زنان پیامبر صلی الله علیه و اله اجتماع کرده بودند و هیچ کدام از آنها بر نخواستند. فاطمه عليها السلام آمد گویا راه رفتنش همانند راه رفتن رسول خدا صلی الله علیه و اله بود پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: مرحبا به

ص: 564

---

1- صحیح بخاری، ج 4، ص 183؛ صحیح مسلم، ج 7، ص 143؛ تخریج احادیث الکشاف، زیلعی، مخطوط.

دخترم آن گاه او را طرف چپ خود نشانند و با او سخنی را مخفیانه گفت که او گریست آنگاه مطلب دیگری را به طور سری به او فرمود که حضرت خندید عایشه به فاطمه علیها السلام عرض کرد ما تو را مانند امروز ندیدیم که این قدر خشنود شدی در حالی که محزون بودی؟ فاطمه فرمود: من سرّ رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر کسی نمیگویم تا این که حضرت رسول رحلت نمود و عایشه آن هنگام از او سؤال را پرسید؟ حضرت زهرا علیها السلام فرمود که پدرم گفت همانا جبرئیل قرآن را در هر سال یک بار بر من نازل میکرد ولی امسال دو بار آن را بر من نازل نمود و من چنین به دست آوردم که مرگم نزدیک شده است و تو هر آینه اول کسی هستی از اهل بیتم که به من ملحق خواهی شد و خوب کسی است پیامبر صلی الله علیه و اله به عنوان پدر تو من در این هنگام بود که گریستم آنگاه به من اشاره کرد و فرمود: آیا راضی نمیشوی که تو سرور زنان عالمیان یا زنان این امت باشی؟ در این هنگام بود که به خاطر این مطلب خندیدم»

و نیز از عایشه نقل شده که گفت:

«سألت فاطمة - رضی الله عنها - عن بكائها حتى ساّرها النبي صلی الله علیه و آله و عن ضحکها؟ قالت اخبرني انه مقبوض و انی سیصیبنی بلاء شدید، فبکیت، ثم اخبرني انی اسرع اهله لحوقاً به فضحکت»؛<sup>(1)</sup> «از فاطمه - رضی الله عنها - درباره گریه اش سؤال کردم آن هنگام که پیامبر صلی الله علیه و اله با او سخن مخفیانه

ص: 565

---

1- مسند احمد، ج 6، ص 282؛ المعجم الكبير، ص 77؛ سنن ابن ماجه، ج 1، ص 518؛ مسند ابی یعلی، ج 12، ص 112؛ المعجم الكبير، ج 22، ص 421

گفت و از خنده اش؟ حضرت فرمود مرا خبر داد که از دنیا رحلت خواهد کرد و زود است که به من بلای شدیدی برسد لذا من گریستم. سپس خبر داد مرا که از همه اهل بیثش به او زودتر ملحق خواهم شد، لذا خندیدم»

و نیز عایشه از حضرت زهرا علیها السلام نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود:

«...یا بنیة! انه لیس احد من نساء المسلمین اعظم رزیه منک، فلاتکونی من ادنی امرأة صبراً ..»<sup>(1)</sup> «...ای دختر کم هیچ یک از زنان مسلمان مصیبتی همانند تو در پیش ندارد و لذا تو از زنانی نباش که از همه کمتر صبر می کنند...»

ص: 566

---

1- المعجم الكبير، ج 22، ص 417؛ تاریخ مدینه دمشق، ج 47، ص 482

1 - حموینی به سند خود از ابن عباس نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی نشسته بود که حسن علیه السلام وارد شد حضرت که او را دید گریان شد... آنگاه فاطمه علیها السلام وارد شد حضرت که او را دید گریست و فرمود:

«الی الی یا بنیّه فاطمة! فأجلسها بین یدیه... فقال صلی الله علیه و آله... فتكون اول من يلحقني من اهل بيتي فتقدم علی محزونة مكروبة مغمومة مغصوبة مقتولة...»<sup>(1)</sup> «ای دختر جانم فاطمه! نزد من، آی نزد من آی آنگاه او را نزد خود نشانند... سپس فرمود... از اهل بیتم تو اول کسی هستی که به من ملحق خواهی شد. نزد من می آیی در حالی که محزون ناراحت غمگیده، حقت غصب شده و شهید شده ای...».

2 - مقاتل بن عطیه میگوید:

«و لما جائت فاطمة خلف الباب لتردد عمر و حزبه عصر عمر فاطمة بين بين الحائط و الباب عصرة شديدة قاسية حتى اسقطت جنينها و نبت مسمار الباب في

ص: 567

صدرها فأصبحت عليلة حزينه حتى فارقت الحياة»؛(1) «چون فاطمه عليها السلام پشت در آمد تا عمر و یارانش را بازدارد عمر فاطمه را پشت در چنان فشرد که جنینش را سقط نمود و میخ به سینه اش فرو رفت و به بستر بیماری افتاد تا این که از دنیا رحلت نمود»

عقوبت آزار حضرت زهرا عليها السلام

از مجموع روایات و کتابهای تاریخی به دست آمد که حضرت زهرا عليها السلام از ابوبکر و عمر ناراضی بوده و به جهت کارهای ناشایستی که در حق او روا داشتند بر آنان غضبناک نیز بوده است.

مطابق روایاتی که قبلاً اشاره شد خداوند به غضب فاطمه عليها السلام غضبناک میشود و در قرآن آمده است: «وَمَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى»؛(2) «و هر کس غضبم بر او وارد شود سقوط میکند».

و نیز پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: «هر کس فاطمه را اذیت کند مرا اذیت کرده است.»

خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَاباً مُهِيناً»؛(3) «آن ها که خدا و پیامبرش را آزار میدهند، خداوند آنان را از رحمت خود در دنیا و آخرت دور ساخته و برای آنها عذاب خوار کننده ای آماده کرده است.»

و نیز می فرماید: «الَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»؛(4) و آنها که رسول خدا را آزار میدهند عذاب دردناکی دارند.»

ص: 568

---

1- مؤتمر علماء بغداد، ص 63

2- سوره طه، آیه 81

3- سوره احزاب، ص 57

4- سوره توبه آیه 61

انس بن مالک و بریده نقل کرده اند: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله سلم آیه «فِي يَوْمِ أذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ»؛ (1) «در خانه هایی که خداوند اذن داده تا بلندمرتبه گردد و در آنها نام خداوند برده شود را قرائت کرد شخصی بلند شد و عرض کرد ایرسول خدا اینان کدامین خانه اند؟

فرمود: خانه های انبیا. ابوبکر جلو آمد و گفت ای رسول خدا! آیا خانه علی و فاطمه (علیهما السلام) از این قبیل خانه ها است؟ حضرت فرمود: آری بلکه از بهترین آنها است. (2)

طبری به سندش از ابی الحمراء نقل کرده که گفت: من تا شش ماه در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه بودم حضرت را در طول این مدت مشاهده می کردم که هنگام طلوع فجر به کنار خانه علی و فاطمه علیهما السلام می آمد و می فرمود: «نماز، نماز!» (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً)». (3)

زید بن ارقم میگوید: «عده ای از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله درهای خانه خود را به سوی مسجد باز کرده بودند رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی فرمود: همه این درها را ببندند به جز در خانه علی مردم در این موضوع سخن گفتند. رسول خدا صلی الله علیه و آله ایستاد، و پس از حمد و ستایش خداوند فرمود: «اما بعد؛ همانا به بستن درها جز در خانه علی از جانب خود امر نکردم... من به این کار امر شدم و از آن متابعت کردم.» (4)

ص: 569

1- سوره نور، آیه 36

2- درّ المنثور، ج 5، ص 50 روح المعانی، ج 18، ص 174

3- تاریخ دمشق، ج 42، ص 137؛ المنتخب من ذیل المذیل، ص 83

4- مستدرک حاکم، ج 3، ص 125



کسانی که به حضرت زهرا علیها السلام و اهل بیت او تعدی کرده و هتک حرمت او را نموده اند نه تنها ساحت مقدس او را پایمال کرده بلکه به افراد و امور دیگری نیز تعدی و تجاوز کرده اند از قبیل

### 1 - تعدی به قرآن

تعدی به حضرت زهرا علیها السلام در حقیقت تعدی به حقوق قرآن کریم است که آیات بسیاری در شأن اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام آورده که از جمله آنها حضرت زهرا علیها السلام است.

خداوند متعال می فرماید: «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»؛ (1) «بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمیکنم جز دوست داشتن نزدیکانم [=هل بیتم]».

و نیز می فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»؛ (2) «خداوند فقط میخواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد»

و نیز می فرماید: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»؛ (3) «هر گاه بعد از علم و دانشی که [درباره مسیح] به تو رسیده، [باز] کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند به آنها بگو بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت، نمایم شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود

ص: 570

1- سوره شوری، آیه 23

2- سوره احزاب، آیه 33

3- سوره آل عمران، آیه 61

دعوت کنیم شما هم از نفوس خود؛ آنگاه مباحله کنیم؛ ولعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.»

و دیگر آیات

کسی که متعرض حضرت زهرا علیها السلام شده در حقیقت متعرض آیاتی شده که درباره مقام حضرت زهرا علیها السلام است.

2- تعدی بر خداوند متعال

کسی که متعرض حضرت زهرا علیها السلام و مقام و منزلت او شده در حقیقت هتک حرمت خداوند متعال را نموده که برای آن حضرت مقامات عالی قرار داده و دستور به حفظ حرمت او نموده است.

3- تعدی بر پیامبر صلی الله علیه و اله

تعدی و هتک حرمت حضرت زهرا علیها السلام در حقیقت تعدی و هتک حرمت پیامبر صلی الله علیه و اله است؛ چراکه رضایت پیامبر صلی الله علیه و اله در رضایت دخترش فاطمه علیها السلام و غضب او در غضب فاطمه علیها السلام است.

ابن قتیبه نقل میکند که فاطمه زهرا علیها السلام خطاب به ابوبکر و عمر فرمود:

«نشدتکما الله! ألم تسمعا رسول الله يقول: رضا فاطمة من رضای و سخط فاطمة من سخطی، فمن أحب فاطمة ابنتی فقد أحببني و من أرضی فاطمة فقد أرضانی، و من أسخط فاطمة فقد أسخطني؟ قالوا: نعم، سمعنا من رسول الله صلی الله علیه و آله. قالت فأتی أشهد الله و ملائکته أنکما اسخطتمانی و ما أرضیتمانی و لئن لقیته النبی صلی الله علیه و آله الأشکونکما الیه»؛ (1) «شما را به خدا سوگند میدهم! آیا از رسول خدا صلی الله علیه و آله نشنیدید که می فرمود خشنودی فاطمه در خشنودی من و غضب او

ص: 571

در غضب من است پس هر کس فاطمه دخترم را دوست بدارد به طور حتم مرا دوست داشته و هر کس فاطمه را راضی کند به طور حتم مرا راضی کرده و هر کس او را به غضب درآورد مرا به غضب درآورده است؟ گفتند: آری ما آن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدیم. حضرت فرمود: همانا خدا و ملائکه او را شاهد میگیرم که شما دو نفر مرا به غضب درآورده و مرا راضی نکردید و اگر به ملاقات پدرم روم به طور حتم شکایت شما را نزد او خواهم نمود».

#### 4- تعدی بر مقدسات

در هر قوم و دین و آیینی مقدساتی وجود دارد که ارزشهای والایی هستند که مورد تقدیس قرار میگیرند و کسانی که حضرت زهرا علیها السلام را مورد هتک حرمت قرار دادند بر مقدسات تعدی کرده و آنها را زیر پا گذاشته اند.

#### 5- تعدی بر رسالت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله در طول مدت نبوتش تأکید فراوانی در مورد احترام و حفظ حرمت اهل بیت خود که در رأس آنها حضرت زهرا علیها السلام است داشتند، و کسانی که هتک حرمت آن حضرت را کردند در حقیقت رسالت و سفارشات آن حضرت را زیر پا نهادند.

#### 6- هتک حرمت مؤمن

مؤمن - مطابق روایات - حرمت و کرامتی نزد خدای سبحان داشته و حرمت او از حرمت کعبه برتر و اشرف است همانگونه که از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «الْمُؤْمِنُ أَعْظَمُ حُرْمَةً مِنَ الْكَعْبَةِ»<sup>(1)</sup> «مؤمن احترامش از کعبه بیشتر است». و لذا کسانی که

ص: 572

فاطمه علیها السلام را هتک حرمت کردند که در رأس همه مؤمنین و مؤمنات است در حقیقت هتک حرمت مقام مؤمن را نموده اند.

#### 7- هتک حرمت زن

اگر از ناحیه عرف به زن نگاه کنیم پی میبریم که زن در هر جامعه جایگاه و حرمت ویژه ای دارد همانگونه که در نظر اسلام نیز زن دارای مقام و منزلتی خاص است. و لذا مرسوم است که اگر همراه مرد زنی باشد ملاحظه او را کرده و مرد را مورد تعرض قرار نمیدهند و یا در جلو چشمان زن کاری با شوهرش ندارند

کسانی که هتک حرمت حضرت زهرا علیها السلام خصوصاً در برابر چشمان شوهرش کردند در حقیقت هیچ شأن و مقام و منزلتی برای زن قائل نبوده و آن را زیر پا نهادند.

ص: 573

از جمله حوادثی که در طول تاریخ اسلامی و علی الخصوص یکی دو دهه اخیر در مجامع اهل سنت و حتی برخی از شیعیان مطرح میشود موضوع هجوم به خانه حضرت علی علیه السلام بعد از وفات رسول خدا است و آن جسارتها و اهانتهایی که بر آن حضرت و همسر معصومه اش وارد شد.

به رغم این که بسیاری از مصادر فریقین به این واقعه دردناک اشاره بلکه تصریح کرده اند ولی برخی از مخالفان گوش خود را بر این واقعه مهم بسته و در صدد توجیه یا دفاع از عاملان آن برآمده اند و با احتمالات و سؤالهای بی جهت که میکنند در صدد بسته شدن این پرونده برآمده اند!! گاهی میگویند مگر حضرت علی علیه السلام در آن موقع نبود تا از حضرت زهرا علیها السلام دفاع کند؟ چگونه باورش ممکن است که بگوییم حضرت علی علیه السلام در مقابل این وقایع سکوت اختیار کرده است؟ چگونه خلافت از او گرفته شد و سکوت کرد؟ مگر حضرت علی علیه السلام همان شجاعی نیست که قلعه خیبر را فتح کرده و شجاعان از مشرکان را به خاک و خون کشید؟! چرا صحابه که این واقعه را دیدند سکوت اختیار کرده و از حضرت دفاع نکردند؟!...

اینک جا دارد این سؤالها را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

کسانی که کمترین مطالعه در تاریخ اسلامی را داشته و در مورد آن تفکر و تأمل کرده اند پی میبرند به این که کاری را که امام علی علیه السلام در آن عصر و زمان انجام داد عین صواب و مطابق حق بود آیا حضرت میتوانست با افرادی همچون ابوبکر و عمر و ابوعبیده جراح و خالد بن ولید و مغیره بن شعبه و اسید و بشیر با پشتیبانی قبیلۀ بنی اسلم درگیر شود که همگی راه ها و کوچه های شهر مدینه را با اسلحه و مشعلهای آتشین خود پر کرده و در جستجوی مخالفان انقلاب مسلح خود بودند تا با او به مقابله پردازند؟ آیا اگر حضرت با آنها به مقابله میپرداخت اثری از اسلام باقی می ماند؟

با یک بررسی و سیر اجمالی در موقعیت سیاسی - اجتماعی آن زمان پی می بریم که اسلام و مسلمین از هر طرف مورد هجوم و خطر قرار گرفته بود؛ از طرفی در محاصره دشمنان خارجی از ایران و روم بوده و از طرف دیگر گرفتار مدعیان نبوت و منافقان و ستون پنجم دشمن بود کسانی که به جهت ضربه زدن به اسلام وارد اسلام شده و هرگز به دنبال حفظ منافع اسلام، نبودند بلکه در صدد ضربه زدن به اسلام در مواقع حساس بودند.

آری به خاطر اسلام و به جهت اینکه دین خدا به دست ما برسد باید یک نفر که بر حق و حقیقت است جانفشانی و از خودگذشتگی کند و با صبر و بردباری که مینماید به اهداف بلند مدت خود برسد و او کسی جز علی بن ابی طالب علیه السلام نبود

2 - ابراز کینه ها

در روایات بسیاری از پیامبر صلی الله علیه و اله نقل شده که زود است امت او کینه ها و عقده هایی

ص: 575

را که از اسلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت علی داشتند بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله بر علی وارد کنند.

حاکم نیشابوری به سند خود از حیان اسدی نقل کرده که گفت:

«سمعت علیاً یقول: قال لی رسول الله صلی الله علیه و آله: انَّ الْأُمَّةَ سَتَغْدِرُ بِكَ بَعْدِي وَأَنْتَ تَعِيشُ عَلَيَّ مَلَّتِي وَتَقْتُلُ عَلَيَّ سَنَتِي مَنْ أَحَبَّكَ أَحَبَّنِي وَمَنْ أَبْغَضَكَ أَبْغَضَنِي وَانَّ هَذِهِ سَتُخْضَبُ مِنْ هَذَا يُعْنَى لِحَيْثُ مِنْ رَأْسِهِ»؛ (1) «از علی علیه السلام شنیدم که می فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود همانا امت زود است که بعد از من بر تو نیرنگ کنند در حالی که تو بر ملت من بوده و بر سنت من قتال میکنی هر کس تو را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر کس تو را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است و به طور حتم زود است که محاسنت به خون سرت خضاب شود».

او نیز به سندش از ابن عباس نقل کرده که گفت:

«قال النبي صلی الله علیه و آله لعلی علیه السلام: أما انَّكَ ستلقى بعدی جهداً. قال: في سلامة من دینی؟ قال: في سلامة من دینك»؛ (2) «پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: آگاه باش همانا زود است که بعد از من متحمل مصائبی شوی حضرت علی علیه السلام فرمود: آیا در سلامت دینم هستم؟ حضرت فرمود: در سلامت دینت هستی».

ابن عساکر به سندش از انس بن مالک نقل کرده که گفت:

«خرجنا مع رسول الله صلی الله علیه و آله، فمر بحدیقة فقال علی - رض - : ما احسن هذه

ص: 576

- 
- 1- مستدرک حاکم، ج 3، ص 142؛ کنز العمال، ج 11، ص 297؛ تاریخ بغداد، ج 11، ص 216؛ تاریخ دمشق، ج 42، ص 447
  - 2- مستدرک حاکم، ج 3، ص 140؛ مجمع الزوائد، ج 9، ص 118؛ مسند ابی یعلی، ج 1، ص 427؛ کنز العمال، ج 11، ص 617

الحديقة قال: حديقتك في الجنة احسن منها، حتى مر بسبع حدائق، كل ذلك يقول عليّ: يا رسول الله صلى الله عليه و اله ما احسن هذه الحديقة، فيرد عليه النبي صلى الله عليه و آله:

حديقتك في الجنة أحسن منها. ثم وضع النبي صلى الله عليه و آله رأسه على احدى منكبي علي فبكى، فقال له علي ما يبكيك يا رسول الله؟ قال: ضغائن في صدور اقوام لا يبدونها لك حتى أفارق الدنيا. فقال علي - رضوان الله عليه - فما اصنع يا رسول الله صلى الله عليه و آله؟ قال تصبر. قال: فان لم استطع؟ قال: تلقى جميلاً (او جهداً). قال: ويسلم لي ديني؟ قال: ويسلم لك دينك»؛<sup>(1)</sup> «ما با رسول خدا صلى الله عليه و آله از مدینه خارج شدیم، گذرمان به باغی افتاد. علی -رضوان الله عليه - عرض کرد چه قدر این باغ زیباست؟ پیامبر صلى الله عليه و اله فرمود: باغ تو در بهشت از این زیباتر است. تا این که از هفت باغ گذر کرد و در تمام آنها علی میگفت ای رسول خدا چه قدر این باغ زیباست، و پیامبر صلى الله عليه و آله در جواب او میفرمود باغ تو در بهشت از این زیباتر است. آنگاه پیامبر صلى الله عليه و اله سر خود را بر یکی از شانه های علی علیه السلام گذاشت و گریست. علی علیه السلام به او عرض کرد چه چیز شما را به گریه در آورد ای رسول خدا؟ حضرت فرمود: کینه هایی در سینه های اقوامی که آنها را بر سر تو نمیریزند تا اینکه از دنیا رحلت کنم علی -رضی الله عنه- عرض کرد: چه کنم ای رسول خدا صلى الله عليه و آله؟! حضرت فرمود: صبر میکنی علی علیه السلام عرض کرد اگر نتوانستم؟ فرمود به پیشواز امر زیبا [دشوار] میروی حضرت عرض کرد آیا دینم سالم خواهد بود؟ پیامبر صلى الله عليه و اله فرمود: دینت سالم خواهد بود».

ص: 577



مردم باید بدانند که هجوم بر خانه حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام اهداف دیگری نیز داشت که یکی از آنها کشاندن پای اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله به معرکه نزاع و درگیر کردن آنهاست تا در این درگیری متعرض اهل بیت شده و آنها را نابود ساخته و تصفیه سیاسی نمایند و از این طریق اسلام را نابود کنند و لذا حضرت علی علیه السلام از این توطئه شوم آگاه بود و میدانست که چه نقشه هایی برای ضربه زدن به اسلام از داخل و خارج کشیده شده تا با اهداف بلند پیامبر صلی الله علیه و آله مقابله کنند و با تدابیر حکیمانه ای که حضرت اندیشید همه نقشه های آنان را نقش بر آب کرد

مگر نبود که پیامبر صلی الله علیه و آله در ابتدای بعثت به جهت کمبود یار و یاور از مسلمانان با تدبیر و اندیشه و آرام آرام اهداف خود را پیگیری میکرد و دست به جنگ و جهاد نمیزد و حتی بعد از هجرت تا مدتها این سیاست به جهت ضعف اسلام و مسلمانان ادامه داشت تا اینکه اسلام قدرت پیدا کرد و مسلمانان قوت گرفتند. حال اگر مسلمانان با آن تعداد کمی که بودند دست به شمشیر برده و با قریش می جنگیدند، هرگز پیامبر صلی الله علیه و آله نمی توانست به اهداف عالی خود برسد، و بدون هیچ گونه نتیجه ای به دست دشمنانش به قتل میرسید و اصحاب و پیروانش نیز مورد شکنجه قرار میگرفتند و لذا حکمت و تدبیر حکیمانه حضرت بر این تعلق گرفت که دعوت او همراه با صبر بر اذیت و آزار و شکنجه دوام یافته تا به اهداف عالی خود نایل گردد، تا خوب از بد تمیز داده شده و نخبه ها رو شوند.

این سیاست حکیمانه و هوشمندانه به طور وضوح و آشکار از حضرت علی علیه السلام بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله تکرار شد و حضرت علی علیه السلام با صبر و تحمل مصائب بر

خود و اهل بیتش و بعد از او امامان معصوم از ذریه آن حضرت علیهم السلام با صبوری و تدبیر عاقلانه ای که داشتند این هدف والا را دنبال کرده و به مقصد نهایی رساندند.

آری با این بیان میتوانیم عملکرد حضرت علی علیه السلام را بعد از هجوم به خانه فاطمه زهرا علیها السلام و دست به شمشیر نبردش را توجیه کنیم توجیهی که بس عاقلانه به نظر می رسد.

#### 4 - هجوم به خانه عثمان

به مخالفان از راه جدل میگوییم مگر نبود که مردم و از آن جمله برخی از صحابه به خانه عثمان بن عفان هجوم برده و متعرض او و همسرش شدند و بعد از چند روز، محاصره او را به قتل رساندند؟ شما چه توجیهی برای آن دارید همان توجیه را نیز ما برای هجوم به خانه حضرت علی و فاطمه علیهما السلام می نماییم.

ترمذی در باب مناقب عثمان بن عفان به سندش از ابوسهله نقل کرده که گفت: «قال لی عثمان یوم الدار: ان رسول الله صلی الله علیه و اله قد عهد الی عهداً فأنا صابر علیه»؛ [\(1\)](#) «عثمان هنگام حمله به خانه اش گفت همانا رسول خدا صلی الله علیه و اله با من عهدی کرده و من بر آن صبر خواهم کرد»

عایشه می گوید:

قال رسول الله صلی الله علیه و اله فی مرضه: وددت ان عندی بعض اصحابی قلنا: یا رسول الله ألا ندعو لك ابا بکر؟ فسکت. قلنا: ألا ندعو لك عمر؟ فسکت قلنا ألا ندعو لك عثمان؟ قال: نعم. فجاء فخلا، به فجعل النبی صلی الله علیه و اله یکلمه و وجه عثمان یتغیر. قال قیس فحدّثني ابوسهله: مولی عثمان انّ عثمان بن عفان قال یوم

ص: 579

الدار: ان رسول الله صلى الله عليه و اله اللهم عهد الى عهداً فأنا صائر اليه...»؛<sup>(1)</sup> (رسول خدا صلى الله عليه و اله در مرضش فرمود: دوست دارم برخی از اصحابم نزد من باشند. عرض کردیم ای رسول خدا صلى الله عليه و اله می خواهی تا ابوبکر را صدا زنیم؟ حضرت سکوت کرد. عرض کردیم آیا عمر را صدا زنیم؟ باز پیامبر صلى الله عليه و اله سکوت کرد. گفتیم آیا عثمان را بخوانیم؟ حضرت فرمود: آری عثمان آمد و با حضرت خلوت نمود. پیامبر صلى الله عليه و اله شروع به صحبت با او کرد و صورت عثمان تغییر میکرد قیس: گفت مرا ابوسهله مولى عثمان حدیث کرد که عثمان بن عفان در آن روزی که به خانه اش هجوم آوردند گفت همانا رسول خدا صلى الله عليه و اله عهدی با من کرده و من به سوی آن در حرکتیم...»

این حدیث با همین مضمون یا شبیه آن را جماعتی از محدثان اهل سنت ذکر کرده اند از قبیل:

-حاکم نیشابوری<sup>(2)</sup>

-احمد بن حنبل<sup>(3)</sup>

-ابن ابی شیبیه<sup>(4)</sup>

-ابویعلی موصلی<sup>(5)</sup>

-ابن حبان<sup>(6)</sup>

ص: 580

---

1- سنن ابن ماجه، ج 1، ص 42

2- المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 99

3- مسند احمد، ج 6، ص 214

4- المصنف، ج 7، ص 489

5- مسند ابی یعلی، ج 8 ص 234

6- صحیح ابن حبان، ج 15، ص 356

-بزار (1)

-متقی هندی (2)

-خطیب بغدادی (3)

-ابن اثیر. (4)

-ابن خلدون (5)

-ابن کثیر از خنساء نقل کرده:

«انها كانت في الدار ودخل محمد بن ابي بكر واخذ بلحيته واهوى بمشاقص معه فيجاء بها في حلقة فقال: مهلاً يا ابن اخي فوالله لقد اخذت مأخذاً ما كان ابوك ليأخذ به، فتركه وانصرف مستحيماً نادماً، فاستقبله القوم على باب الصفة فردّهم طويلاً حتى غلبوه، فدخلوا وخرج محمداً راجعاً، فاتاه رجل بيده جريدة يقدمهم حتى قام على عثمان فضرب بها رأسه فشجّه فقطر دمه على المصحف حتى لطحه ثم تعاوروا عليه، فاتاه رجل فضربه على الثدي بالسيف ووثب نائلة بنت الفرافصة الكلبيّة فصاحت وقلت نفسها عليه وقالت يا بنت شيبّة أيقتل امير المؤمنين؟! واخذت السيف فقطع الرجل يدها وانتهبوا متاع الدار...» (6) «من در خانه عثمان بودم که محمد بن ابوبکر داخل شد و محاسن او را گرفت و چوب دستی خود را در حلق او نمود عثمان: گفت آهسته ای فرزند برادر به خدا سوگند من تصمیمی دارم که پدرت چنین

ص: 581

1- مسند بزار، ج 2، ص 60.

2- کنز العمال، ج 13، ص 71

3- تاریخ بغداد، ج 6، ص 333.

4- الكامل في التاريخ، ج 3، ص 175

5- تاریخ ابن خلدون، ج 2، ص 149

6- البداية والنهاية، ج 7، ص 206.

تصمیمی را نداشته است محمد بن ابوبکر او را رها کرد و در حالی که

پشیمان و حیا کرده بود از او جدا شد. قوم بر در صفا به سراغ عثمان آمدند و او آنان را از خود دور کرد تا این که بر او غلبه کردند و در حالی که محمد بن ابوبکر بیرون آمده بود آنها وارد خانه شدند فردی که جلو همه بود و چوب دستی داشت بالای سر عثمان آمد و با آن به سر او کوبید که سرش شکاف برداشت و خونس بر روی قرآن ریخت. آنگاه از هر طرف بر او هجوم بردند و مردی با شمشیر بر سینه او زد نائله دختر فرافصه کلبی جلو آمد و فریاد کشید و خودش را بر روی عثمان انداخت و گفت: ای دختر شبیه آیا امیرالمؤمنین کشته میشود؟ او شمشیر را گرفت ولی آن مرد دست او را از بدن جدا کرد آنگاه مردم آنچه را در خانه بود به غارت بردند...».

با این وضع چگونه صبر و سکوت عثمان - بنابر این نقلها - را توجیه میکنید؟ چرا صحابه و مسلمانان سکوت کرده و از عثمان دفاع نکردند؟ چرا عده ای متعرض این واقعه و حادثه شدند؟ چطور برخی از افراد جرأت کرده و متعرض همسر عثمان شدند؟ هر توجیهی که در این باره داشته باشید درباره حضرت علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام هم می‌کنیم ولی - مع الاسف - اهل سنت قصه عثمان را قبول کرده و آن را می‌پذیرند و بر آن روضه خوانی میکنند ولی حادثه دردناک هجوم به خانه وحی یعنی خانه علی و فاطمه علیهما السلام را نمی‌پذیرند و آن را استبعاد میکنند. اگر حضرت علی علیه السلام آن موقع یار و یاور چندانی نداشت تا او را حمایت کند عثمان را نیز کسی در آن وقعت حساس یاری نکرد.

آری، فرق اساسی بین این دو هجوم وجود دارد و آن اینکه خانه نشین شدن حضرت علی علیه السلام به جهت ظلمی بود که در حق او شد و او را از حق مسلمش

بازداشت گرچه حضرت با این خانه نشینی از فتنه ها و خونریزیها جلوگیری کرد ولی خانه نشین شدن عثمان و جنایاتی که بر سر او وارد کردند در نتیجه بی عدالتیهای بود که در حکومتش انجام گرفته و مردم را به شورش و انقلاب بر ضد حکومت او واداشته بود آری او خودش بود که آتشی را روشن ساخت و منجر به فتنه ها و خونریزیهای زیادی بعد از او به بهانه انتقام از خون او در جنگ جمل و صفین و نهران شد و بعد از آن امام حسن و امام حسین علیهما السلام به شهادت رسیدند، و خون اهل مدینه به توسط لشکر یزید مباح گشت، آری خانه نشین شدن عثمان نه برای خودش نفعی داشت و نه برای امت اسلامی

## 5- طبیعت خشن خلیفه

برخی در صدد استبعاد حادثه هجوم به خانه علی علیه السلام برآمد و می گویند: مگر ممکن است که شخصیتی همچون عمر بن خطاب دست به چنین کار زشتی بزند مگر کسی میتواند تا به این اندازه خشونت به خرج بدهد؟

ولی هنگامی که به سیره و روش عمر بن خطاب در کتابهای اهل سنت پی میبریم نتیجه میگیریم که این کار از او هیچ استبعادی نداشته است؛

1- در باب کفاره، قتل اهل سنت از عمر بن خطاب نقل کرده اند که گفت:

«یا رسول الله! انی و أدت في الجاهلية؟ فقال: إعتق رقبة عن كل مؤودة»؛<sup>(1)</sup> «ای رسول خدا همانا من در جاهلیت دختر زنده به گور کرده ام؟ حضرت فرمود از هر دختری که زنده به گور کرده ای یک بنده آزاد کن»

ص: 583

«حج عمر فلما كان بضجنان، قال: لا اله الا الله العظيم العلى المعطى ما شاء من شاء. كنت ارعى ابل الخطاب بهذا الوادى فى مدرعة صوف، وكان فظاً يتعبنى اذا عملت و يضربني اذا قصرت و قد امسيت و ليس بينى و بين الله احد»؛(1) «عمر حج به جای آورد و چون به وادى ضجنان رسید گفت: خدایى جز خدای بزرگ نیست بزرگواری که به هر کس که بخواهد آن مقداری که بخواهد عطا می کند. من شتر خطاب را در آن وادى با سپری از پوشت میچراندم. او بسیار بد اخلاق و تندخو بود؛ هر گاه کار می کردم مرا به زحمت می انداخت و چون کوتاهی می کردم مرا کتک میزد و من عصر نمودم در حالی که کسی به جز خدا ندارم»

3- ابن ابی شیبیه و دیگران از زید بن حارث نقل کرده اند که گفت:

«انّ ابابکر حين حضره الموت ارسل الى عمر يستخلفه، فقال الناس تستخلف علينا فظاً غليظاً، ولو قد ولىنا كان افظ و اغلظ؟ فما تقول لربك اذا لقيته وقد استخلفت علينا عمر؟ فقال ابوبكر: أربى تخوفونى؟»،(2) «همانا چون هنگام مرگ ابوبکر فرارسید کسی به نزد عمر فرستاد تا او را جانشین خود کند. مردم: گفتند آیا کسی را بر ما می گماری که تندخو و بداخلاق است و اگر بر ما حکمرانی کند تندخوتر و بداخلاق تر خواهد شد؟ چه در جواب خدا میگویى هنگامی که او را ملاقات میکنی در حالی که عمر را بر ما گمارده ای؟ ابوبکر گفت آیا مرا به پروردگارم میترسانید؟»

ص: 584

1- تاریخ طبری، ج 3، ص 286

2- المصنف، ج 8 ص 574؛ کنز العمال، ج 5، ص 678؛ عمر بن الخطاب، ص 14.

شجاع آن نیست که در همه جا شمشیر بکشد و مخالفان را از پای درآورد، این تهور و بی باکی و بی تدبیری است شجاع کسی است که به وظیفه خود عمل کند چه بسا شجاعانی هستند که حاضر به شنیدن یک سخن حق نیستند

تاریخ اسلام گواهی میدهد که درخت اسلام در دل گروهی ریشه ندوانیده بود بلکه نهالی بود که در دل‌های آنها تازه پا گرفته و امکان داشت با نسیم یا بادی از جا کنده شود و لذا پیامبر صلی الله علیه و اله به عایشه می فرماید:

«لولا ان قومك حديث عهدهم بجاهلية لهدمت الكعبة، ثم لجعلت لها بابين»<sup>(1)</sup>

«اگر قریش تازه مسلمان نبودند من وضع کعبه را دگرگون میکردم، سپس به جای یک در دو در برای آن قرار میدادم»

ما شجاع تر از پیامبر صلی الله علیه و اله کسی را نمی شناسیم، ولی او شرایط را برای انجام کار فراهم نمیبیند. آیا صحیح بود که آتش جنگ داخلی در مدینه برافروخته شود تا دشمنان از این موقعیت حساس استفاده و ضربه کاری بر اسلام و مسلمین وارد کنند؟

ص: 585

---

1- مسند احمد، ج 6، ص 176؛ سنن ترمذی، ج 2، ص 181؛ سنن کبری، ج 5، ص 89



## تحریف حقایق تاریخی!!

هر کس به تاریخ و حوادث آن گذری کند بی شک به این نتیجه می رسد که بسیاری از حوادث تاریخی و روایات تغییر و تحول پیدا کرده است.

شاهد این امر وجود تألیفات گوناگون درباره جعل کنندگان احادیث و اهل تحریف و دست تزویر است. آنان با تاریخ و روایات آن چنان جنایاتی را انجام دادند که چشم انسان گریان می شود؛ خصوصاً با در نظر گرفتن این نکته که دستگاه حکومت ظالم نیز از آنان پشتیبانی کرده و در راستای اهداف شومشان مساعدت میکردند.

حاکمان جور درصدد تبرئه خلفا و امیران در خط خود بودند و لذا با تشکیل گروهی خاص در صدد تحریف حقایق تاریخی برآمده و دستور میدادند تا کتابها را بر طبق مصالح و منافع خود تدوین و تألیف نمایند.

در این میان چه احادیثی از فضایل اهل بیت علیهم السلام که از میان برداشته شد و از لابه لای کتاب ها حذف گردید و چه بسیار از مطاعن خلفا و امیران که از میان کتابها محو شد!

ابن عدی در شرح حال عبدالرزاق بن همام صنعانی که از شیوخ بخاری به حساب می آید مینویسد: «برای او احادیث بسیاری در صنفهای مختلف است. ثقات

و امامان مسلمین نزد او رفته و از او حدیث نوشته اند و مشکلی در حدیث او نیافته اند جز اینکه او را به تشیع نسبت داده اند او احادیثی را در فضایل اهل بیت علیهم السلام عالم نقل میکند که احدی از ثقات با او در این احادیث موافقت نکرده اند. و این بزرگترین چیزی است که به او نسبت داده اند و نیز از او روایاتی در مطاعن دیگران نقل کرده که من آنها را در این کتابم نقل نمیکنم و اما از حیث، صدق امید است که مشکلی نداشته باشد...»(1)

او همچنین در شرح حال عبدالرحمن بن یوسف بن خراش نقل میکند که او دو جلد کتابی را که در مطاعن شیخین -ابوبکر و عمر - تصنیف کرده بود نزد بندار برد او هم به مصنف آن، دو هزار در هم جایزه داد. ابن عدی می گوید: «امیدوارم که او تعمّد بر کذب نداشته باشد.»(2)

این دو جلد کتاب کجاست؟ ما از آن خبر نداریم ابن خراش از علمای اهل سنت و از جمله کسانی است که آرای او در جرح و تعدیل مورد توجه علمای اهل سنت است.

سوزاندن احادیث

هپی از عایشه نقل میکند که گفت پدرم پانصد حدیث از رسول خدا صلی الله علیه و آله جمع نمود. یک شب تا به صبح در رختخواب خود زیاد می غلطید ناراحت شدم. به او گفتم آیا به جهت بیماری می غلطی؟ یا خبر ناگواری به تو رسیده است؟ صبح که شد به من خطاب کرد و گفت ای دختر کم احادیثی را که نزد تو است. بیاور نزد او آوردم و مشاهده کردم که آتشی را طلب نموده و همه آنها را سوزاند.»(3)

ص: 587

---

1- الکامل فی الضعفاء، ج 5، ص 315

2- همان، ج 4، ص 322

3- تذکرة الحفاظ، ج 1، ص 5 کنز العمال، ج 10، ص 285

ابن سعد در ترجمه قاسم بن محمد بن ابوبکر نقل میکند که فرمود: «احادیث در عصر عمر بن خطاب زیاد شد. او مردم را قسم داد تا آنها را نزدش حاضر کنند. همین که حاضر نمودند دستور داد تا همه را به آتش کشند...»<sup>(1)</sup>

در میان این گونه احادیث چه حقایق تاریخی و فضایل اهل بیت علیهم السلام و مطائن خلفا بوده خدا میداند.

احمد بن حنبل میگوید: «ابوعوانه - صاحب صحیح - کتابی را تألیف کرده و در آن عیبها و بلاهای اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله را جمع کرده است. سلام بن ابی مطیع به نزد او آمد و گفت: ای اباعوانه آن کتاب را به من بده هنگامی که کتاب را گرفت آن را به آتش کشید»<sup>(2)</sup>

آنگاه از عبدالرحمن بن مهدی نقل میکند که گفت: من در کتاب ابی عوانه نظر کردم و من از آن استغفار مینمایم<sup>(3)</sup>

ذهبی در ترجمه ابراهیم بن حکم بن زهیر کوفی از ابوحاتم درباره او نقل میکند که گفت: در مطاعن معاویه روایاتی نقل کرده است و ما آنچه را که در این باره نوشته بود پاره کردیم»<sup>(4)</sup>

نکته ای که قابل توجه است اینکه علمای رجال اهل سنت در شرح حال برخی از رجال احادیث صحاح سته نقل کرده اند که آنان ابوبکر و عمر را دشنام میدادند!! و این

ص: 588

---

1- الطبقات الکبوی، ج 5، ص 188

2- العلل و معرفة الرجال، ج 1، ص 245

3- همان، ج 3، ص 92

4- میزان الاعتدال، ج 1، ص 27

مطلب در ترجمه اسماعیل بن عبدالرحمن سدّی (1)، تلید بن سلیمان (2)، جعفر بن سلیمان ضبعی، (3) و بسیاری دیگر می توان مشاهده کرد.

چرا این افراد عمر و ابوبکر را دشنام میدادند؟ مگر آن دو چه کرده بودند که حتی بزرگان اهل سنت نیز آن دو را سب و شتم نموده اند؟!

افراد دیگری را نیز میتوان نام برد که از رجال صحاح سته بوده اند و در عین حال در کتابهای رجال اهل سنت آنها را رافضی دانسته اند و درباره برخی نیز گفته اند که دشنام دهنده ابوبکر و عمر بوده اند. اینک به برخی دیگر از این افراد که توثیق نیز شده اند اشاره میکنیم و برای بررسی بیشتر خوانندگان را به کتابهای رجال و تراجم اهل سنت در ترجمه و شرح حال هر یک از آنان ارجاع میدهیم:

1 - بکیر بن عبدالله طائی معروف به ضخم.

2 - جمیع بن عمیر.

3- حارث بن عبدالله همدانی

4 - حمران بن اعین

5- دینار بن عمر عمر اسدی.

6- زیاد بن منذر.

7- سعد بن طریف کوفی.

8- سلیمان بن قرم نحوی.

9- عباد بن یعقوب اسدی رواجنی کوفی

10 - عبدالله بن عبد القدوس رازی

ص: 589

---

1- تهذیب التهذیب، ج 1، ص 274

2- تهذیب الکمال، ج 4، ص 322 .

3- تهذیب التهذیب، ج 2، ص 82-83

11 - عبدالله بن صالح هروى.

12 - عبدالملك بن اعين كوفى.

13 - عبیدالله بن موسى

14 - عثمان بن عمير بجلى كوفى

15 - على بن زيد تيمى بصرى.

16 - عمّار بن رزيق كوفى

17 - عمرو بن ثابت بكري

18 - عمرو بن حماد قناد.

19 - عمرو بن عبدالله بن عبید كوفى

20 - غالب بن هذيل كوفى.

21 - محمد بن راشد خزاعى

22 - موسى بن قيس حضر مى.

23 - ميناء بن ابى ميناء قرشى

24 - ناصح بن عبدالله كوفى.

25 - نفيع بن حارث كوفى.

26 - هارون بن سعد عجلى.

27 - هاشم بن بريد كوفى

28 - وكيع بن جرّاح.

29 - يونس بن حَبّاب أسيدى

30 ابو حمزه ثمالى

31 ابو عبدالله بجلى.



کسی نمیتواند بر ما ایراد بگیرد که اگر مسئله ظلم به حضرت زهرا علیها السلام واقعیت داشت، پس چرا در صحیح بخاری و مسلم نیامده است؟ زیرا در جواب این اشکال میگوییم:

اولاً: به تصریح خود متخصصین از اهل سنت این طور نیست که این دو نفر تمام احادیث صحیح السند را آورده اند و هر حدیثی را که نقل نکرده اند از اعتبار سندی برخوردار نبوده است

ابن الصلاح میگوید: «این دو نفر (بخاری و مسلم) تمام احادیث صحیح السند را در صحیح خود نیاورده اند و هرگز چنین التزامی را هم نداده اند. از بخاری نقل شده که: گفت: من در کتاب خود (الجامع) احادیث صحیح السند را نقل کردم و چه بسیار احادیث صحیح السند که به جهت طولانی شدن نیاوردم»

و نیز از مسلم نقل میکند که گفته است تمام احادیثی که نزد من صحیح بوده در کتابم نیاوردم؛ بلکه تنها احادیثی را نقل کرده ام که اجماع محدثین بر آن نقل است. [\(1\)](#)

از بخاری نقل شده که گفت: «من صد هزار حدیث صحیح السند حفظ کردم.» این در حالی است که احادیث موجود در کتاب صحیح خود با مکرراتش 7275 حدیث است. [\(2\)](#)

نوی نیز میگوید: بخاری و مسلم تمام احادیث صحیح السند را نقل نکرده اند و هرگز چنین التزامی هم از خود نداده اند. [\(3\)](#)

ص: 591

---

1- مقدمة ابن الصلاح، ص 21 و 22

2- همان، ص 23

3- تدریب الراوی، ج 1، ص 98

تهانوی مینویسد: «حدیث صحیح منحصر در صحیح بخاری و مسلم نیست بلکه در غیر این دو کتاب نیز حدیث صحیح یافت می شود».(1)

ثانیاً: از آنجا که نقل این گونه احادیث منجر به بی اعتباری رؤسای مدرسه خلفا میشده لذا از نقل آنها صرف نظر کرده اند.

ص: 592

---

1- قواعد في علوم الحديث، ص 63



## چرا بحث از مظلومیت؟

برخی میگویند چرا شیعه اصرار بر بررسی جوانب مختلف مظلومیت حضرت زهرا علیها السلام یا دیگر امامان خود دارد؟ مگر بحث از مظلومیت چه فایده ای داشته و چه آثاری بر آن مترتب میگردد؟ اینک به بررسی آثار بحث از مظلومیت اشاره میکنیم؛

### مظلومیت عامل جذب عواطف

مظلومیت که ظهور و بروزهای مختلفی دارد در مجرای زندگانی انسان و تاریخ دارای تأثیرات فراوانی در ایجاد تحولات و تغییرات فردی و اجتماعی است؛ زیرا خداوند متعال انسان را با سرشت و فطرت خاصی آفریده که از جمله آنها گرایش به مظلوم نوازی و ظلم ستیزی و مبارزه با ظالم و دفاع از مظلوم است و لذا اگر کسی مورد ظلم و تعدی قرار گیرد باعث میشود مردمی که دارای فطرت پاک و دست نخورده و بیدار دارند به او متمایل شده و در عین دفاع از او قلباً به او گرایش پیدا کرده و متمایل شوند، خصوصاً آن که چنین افرادی اگر در سطح رهبران جامعه بوده و به جهت هدایت و نجات مردم از گمراهی و ضلالت و رهبری آنان به کمال و سعادت مورد ظلم و ستم واقع شده باشند که مظلومیت آنها میتواند تأثیر فراوانی در تمایل مردم به آنان داشته باشد.

ص: 593

یکی از نویسندگان فرانسوی درباره مظلومیت امام حسین علیه السلام مینویسد («... و از جمله امور طبیعی که مؤید فرقه شیعه شده و توانسته است در قلب دیگر فرقه ها تأثیر، گذارد مسأله اظهار مظلومیت بزرگان دینشان است و این مسأله از امور طبیعی به شمار میآید زیرا طبع هر کس به نصرت و یاری مظلوم کشش دارد و دوست دارد ضعیف بر قوی غلبه یابد و طبیعتهای بشری متمایل به ضعیف است.

این مصنفان اروپایی که تفصیل مقاتله حسین علیه السلام و اصحابش و کشته شدن او را مینویسند با وجود آن که به آنان اعتقاد ندارند ولی به ظلم و تعدی و بی رحمی قاتلین آن حضرت و یارانش اذعان دارند و نام قاتلین آن حضرت را به بدی یاد میکنند این امور طبیعی در مقابلش هیچ چیز نمی تواند بایستد و این نکته از مؤیدات برای فرقه شیعه به شمار می آید...»<sup>(1)</sup>

مظلومیت، سلاح برنده

مظلومیت اسلحه برنده ای است که در برخی از موارد کاربرد آن بیشتر از کشتن با شمشیر است همانگونه که در مسأله هجوم به خانه حضرت زهرا علیها السلام و هتک حرمت آن حضرت و واقعه کربلا و شهادت افرادی همچون طفل شیر خوار امام حسین علیه السلام ملاحظه میکنیم

خانم ماریین نویسنده آلمانی درباره شهادت طفل شیرخوار امام حسین علیه السلام میگوید:

«عمل الحسين في آخر ساعات حياته عملاً حَيَّرَ عقول الفلاسفة ولم يصرف نظره عن ذلك المقصد العالی تلك المصائب المحزنة و الهموم المتراكمة

ص: 594

و كثرة العطش والجراحات و هو قصة عبد الله الرضيع، فلما كان الحسين يعلم ان بني امية لا يرحمون له صغيراً... رفع طفله الصغير على يده أمام القوم تعظيماً للمصيبة وطلب الماء له فلم يجيئوه الا بالسهم و يغلب على الظن ان غرض الحسين من هذا العمل تفهيم العالم بشدة عداوة بنيامية لبني هاشم، و لا يظن احد ان يزيد كان مجبوراً على تلك الأعمال المفجعة لأجل الدفاع عن نفسه؛ لان قتل الطفل الرضيع في تلك الحال وبتلك الكيفية... ليس هو الا توحش و عداوة و سبعية منافية لقواعد كل دين و شريعة و هذه كانت كافية لافتضاحهم و اتهامهم بالسعي بعصية جاهلية الى ابادة آل محمد...»؛<sup>(1)</sup> «حسين عليه السلام در آخرین لحظات زندگی اش کاری کرد که عقل های فلاسفه را به حیرت واداشت و با آن همه مصیبت های حزن انگیز و گرفتاری های متراکم و عطش فراوان و جراحاتی که داشت هرگز نظر خود را از آن هدف بلند باز، نداشت و آن قصه عبدالله شیرخوار است چون حسین علیه السلام می دانست که بنی امیه به هیچ کودکی رحم نمیکنند. لذا طفل کوچک خود را بر دست گرفت و به جهت بزرگ نشان دادن مصیبت جلو قوم دشمن (بنی امیه) آورد و برای او تقاضای آب کرد ولی آنها جوابش را تنها با تیر دادند و گمانم این است که غرض حسین علیه السلام از این کار این است که به

جهانیان بفهماند بنی امیه تا چه مقدار با بنی هاشم دشمنی دارند و هیچ کس گمان نمیکنند که یزید بر این گونه اعمال دلخراش به جهت دفاع از خود مجبور بوده است؛ زیرا کشتن طفل شیرخوار در آن حال و با آن کیفیت... جز وحشی گری و دشمنی و درنده خوبی نبوده و با قواعد هر دین و شریعتی

ص: 595

---

1- الحسين في الفكر المسيحي، ص 257، به نقل از او

منافات دارد و این به تنهایی برای مفتضح کردن و اتهام آنان به کوشش در راه تعصبات جاهلیت با کوچ دادن آل محمد کافی است.»

آیت الله محمد باقر حکیم رحمه الله میگوید:

«ان قضية المظلومية تدخل ضمن التصور الاسلامي، لا في الحركة السياسية و الجهادية فحسب، و انّها قضية طرحت منذ بداية تاريخ الانسانية. فعندما نرجع الى القرآن الكريم و نقرأ قصة ابني آدم بتأمل، نجد هذا الجانب من المظلومية عند ما خاطب هابيل أخاه قابيل قائلاً: «لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدَيَّ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ»؛ فالمظلومية هي الخطاب الاول الذي خاطب به هابيل قابيل و جرت هذه المظلومية على كل الرجال و النساء الذين جاهدوا في هذا الطريق»؛<sup>(1)</sup> «همانا قضية مظلوميت داخل در ضمن تصور اسلامي است نه آن که تنها حرکت سياسي و جهادي باشد، بلکه قضيه اي است که از شروع تاريخ انسانيت طرح شده است و هنگامي که به قرآن کریم مراجعه میکنیم و قصه دو فرزند آدم را با تأمل میخوانیم این جانب از مظلومیت را میبایم هنگامی که هابیل برادرش قابیل را مورد خطاب قرار داده میگوید: (اگر تو دستت را به طرف من دراز کنی تا مرا به قتل رسانی من هرگز دستم را به سوی تو برای کشتنت دراز نخواهم کرد پس مظلومیت همان خطاب اول است که هابیل با آن قابیل را مورد خطاب قرار داد و این مظلومیت بر تمام مردان و زنانی که در این راه جهاد کرده اند جاری است.»

ص: 596

---

1- الزهراء عليها السلام، اهداف مواقف نتائج، ص 130.

گریه در سوگ اولیای الهی موافق با عقل سلیم بوده و دارای آثار و فواید بسیاری است که به برخی از آنها اشاره میکنیم

1- گریه برای اولیای الهی از مظاهر محبت به آنان است که خداوند متعال به آن امر نموده و عقل نیز آن را تأیید میکند.

2- این اشک از مصادق تعظیم شعائر الهی است زیرا با این عمل در حقیقت شعارهای آنان را به پا میداریم.

3- گریه بر ولی خدا آرام بخش قلبهای سوخته ای است که به جهت مصایبی که بر آن وارد شده آتش از آن شعله ور شده و قطره های اشک مرحمی بر دل آنان خواهد بود.

4- اشک بر اولیای الهی در حقیقت مبارزه منفی و عملی با حاکمان جائر است یعنی با این عمل و انمود میکنند که از رفتار آنان، بیزارند، همانگونه که حضرت زهرا علیها السلام بعد از وفات پدرش رسول خدا صلی الله علیه و اله و بعد از واقعه «سقیفه» گریه های فراوانی کرد تا به مردم بفهماند که برای چه دختر رسول خدا ناراحت است و میگردید؟ با آن که اهل بیت علیهم السلام الگوی صبر و مظهر بردباری و استقامت و شکیبایی اند.

آیت الله محمد باقر حکیم رحمه الله در این باره میگوید

«قضية المظلومية والبكاء والمشاعر ليست تنفيساً عن العواطف والأحاسيس التي يشعر بها الانسان تجاه الأعمال السيئة والخبيثة والوحشية التي واجهها اهل البيت عليهم السلام فحسب، حتى لو كان هذا التنفيس نبياً وصحياً ويعبر عن طهارة النفس ونقاوتها، فالبكاء يربي النفس وينقيها ويجعلها طاهرة نظيفة

تحسّ بقضایا العدل والظلم ولا تكون قاسية. فعندما یقسوا القلب لا یهدی الانسان الی سبيله»؛<sup>(1)</sup> «قضیة مظلومیت و گریه و شعورها تنها گویا و ناشی از عواطف و احساساتی نیست که انسان در برابر اعمال بد و خبیث و وحشیانه به آنها اطلاع میابد اعمالی که اهل بیت علیهم السلام با آنها روبه رو شده اند گرچه آن عواطف و احساسات خوب و صحیح است و نشانگر طهارت نفس و پاکی آن می باشد، ولی گریه تربیت کننده روح و پاک کننده آن است و می تواند روح را پاک و پاکیزه کرده تا قضایای عدل و ظلم را احساس نماید و قست القلب نگردد؛ زیرا هنگامی که قلب قسی میگردد انسان به راهش هدایت نمیشود...».

سبب اهتمام به بعد مظلومیت

اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام الاهتمام ویژه ای به جانب مظلومیت خود علی الخصوص حضرت زهرا و امام حسین علیهما السلام داشته اند و این اهتمام را میتوان در چند جهت بررسی کرد؛

#### 1 - تأثیر در عقل و شعور و وجدان مردم

مظلومیت یکی از وسایل واضحی است که میتوان از آن به جهت اثبات حق استفاده نمود؛ زیرا ظلم عبارت است از وجود حق و عدل در طرفی و وجود باطل و ستم در طرف دیگر، و سخن از مظلومیت سریع تر میتواند در عقول و شعور و وجدان مردم تأثیر گذار باشد بدون آن که احتیاج به تأمل و دقت باشد و هر جا که مظلومیت باشد حق آشکار و روشن میگردد و لذا مشاهده میکنیم که بسیاری از

ص: 598

مسیحیان و اهل سنت با درک مظلومیت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام خصوصاً حضرت زهرا علیها السلام و امام حسین علیه السلام و حق بر ایشان مکشوف شده و تشیع را انتخاب نمودند.

## 2 - تأثیر در عواطف

مظلومیت تأثیر بسزایی در تحریک عواطف دارد که این تحریک می تواند باعث تحرک انسان به عمل و رسیدن به حق گردد امری که تأثیر و فاعلیت آن در برخی مواقع از تأثیر و فاعلیت عقل بیشتر و سریع تر است بلکه ممکن است که موتور محرک حقیقی انسان همان عواطف و مشاعر و احساسات، باشد و عقل دلیل و راهنمای انسان به سوی راه است همانند بنزینی که ماشین را به حرکت در می آورد. و این عواطف و مشاعر تأثیر بسزایی داشته است.

دکتر تیجانی در کتاب خود «ثم اهدیت» درباره تأثیر مظلومیت امام حسین علیه السلام در عواطف خود می نویسد:

«جاء صديقي منعم وسافرنا الى كربلاء، وهناك عشنا محنة سيدنا الحسين عليه السلام كما يعيشها شيعته و علمت وقتئذ بان سيدنا الحسين عليه السلام لم يمتم فالناس يتزاحمون و يتراصون حول ضريحه كالفراشات و يبكون بحرقه و لهفة لم اشهد مثيلاً، فكان الحسين عليه السلام استشهد الآن

و سمعت الخطباء هناك يثيرون شعور الناس بسردهم لحادثة كربلاء في نواح و نحيب و لا يكاد السامع لهم ان يمسك نفسه و يتماسك حتى ينهار.

فقد بكيت و اطلقت لنفسى عنانها وكأنها كانت مكبوتة و احسست براحة نفسية كبيرة ما كنت اعرفها قبل ذلك اليوم، و كاني كنت في صفوف اعداء الحسين عليه السلام و انقلبت فجأة الى اصحابه و اتباعه الذين يقدونه بارواحهم.

وكان الخطيب يستعرض قصة الحرّ و هو احد القادة المكلفين بقتال الحسين عليه السلام ولكنه وقف في المعركة يرتعش كالسعة، ولما سأله بعض اصحابه اخائف انت من الموت؟ اجابه الحرّ: لا- والله، ولكنني اخير نفسي بين الجنة والنار. ثم همز جواده و انطلق الى الحسين عليه السلام قائلاً: هل من توبة يابن رسول الله صلى الله عليه و آله

و لم اتمالك عند سماع هذا ان سقطت على الأرض باكياً، و كأنى أمثل دور الحرّ، و اطلب من الحسين عليه السلام : هل من توبة يابن رسول الله؟ سامحني يابن رسول الله. و كان صوت الخطيب مؤثراً، و ارتفعت اصوات الناس بالبكاء و النحيب. عند ذلك سمع صديقي صياحي و انكب على معانقاً، باكياً، و ضمّني الى صدره، كما تضمّ الأم ولدها و هو يردد يا حسين يا حسين. كانت دقائق و لحظات عرفت فيها البكاء، الحقيقي و احسست و كأن دموعي غسّلت قلبي و كلّ جسدي من الداخل»؛<sup>(1)</sup> «...دوستم منعم آمد و با هم به كربلا مسافرت كرديم و در آن جا به مصيبت سرورمان حسين - مانند شيعيان - پی بردم و تازه فهميدم كه حضرت حسين عليه السلام نمرده است مردم ازدحام ميكردند و گرداگرد آرامگاهش پروانه وار می چرخيدند و با سوز و گدازي كه نظيرش هرگز نديده بودم گريه ميكردند و بيتابی مينمودند كه گویی هم اکنون حسين عليه السلام به شهادت رسیده است و سخنرانان را ميشنيدم كه با بازگو كردن فاجعه كربلا احساسات مردم را بر می انگيختند و آنان را به ناله و شيون و سوگ و ا ميداشتند و هيچ شنونده ای نمیتواند اين داستان را بشنود و تحمل كند بلکه بی اختيار از حال ميروند. من هم گريستم و گريستم و آن قدر گريستم كه گویی سالها غصه در گلويم مانده بود و اکنون منفجر ميشود.

ص: 600



پس از آن، شیون احساس آرامشی کردم که پیش از آن روز چنان چیزی ندیده بودم تو گویی در صف دشمنان حسین علیه السلام بوده ام و اکنون در یک چشم بر هم زدن منقلب شده بودم و در گروه یاران و پیروان آن حضرت که جان خود را نثارش کردند قرار می‌گرفتم و چه جالب که در همان لحظات سخنران داستان حرّ را بررسی میکرد حرّ یکی از سران سپاه مخالف بود که به جنگ با حسین علیه السلام آمده بود ولی یکباره در میدان نبرد بر خود لرزید و وقتی اصحابش از او سؤال کردند که تو را چه شده است؟ نکند که از مرگ می‌هراسی؟ او در پاسخ گفت به خدا سوگند هرگز از مرگ هراسی ندارم ولی خود را مخیر مبینم که بهشت را برگزینم یا دوزخ را او ناگهان اسب خود را به سوی حسین علیه السلام حرکت داد و به دیدار او شتافت و گریه کنان عرض کرد: ای فرزند رسول خدا آیا راه توبه برایم هست؟»

درست در همین لحظه بود که دیگر نتوانستم طاقت بیاورم و شیون کنان خود را بر زمین افکندم و گویا نقش حر را پیاده می‌کردم و از حسین می‌خواستم که «ای فرزند رسول خدا آیا توبه ای برایم هست؟ یابن رسول الله از من در گذر و مرا ببخش» صدای واعظ چنان تأثیری در شنوندگان گذاشته بود که گریه و شیون مردم بلند شد دوستم که صدای فریادم را شنید با گریه مرا در بغل گرفت و معانقه کرد. همان گونه که مادری فرزندش را در بر میگیرد و تکرار می‌کند «یا حسین یا حسین!». لحظاتی بود که در آنان گریه واقعی را درک کرده بودم و احساس می‌کردم که اشکهایم قلبم را شست و شو میدهند و تمام بدنم را از درون تطهیر میکنند. «

اموری در مورد حضرت زهرا علیها السلام اتفاق افتاده که مظلومیت آن حضرت را چند برابر میکند؛

1 - زن موجود ضعیفی است که به حمایت احتیاج دارد و لذا جهاد از او برداشته شده است و اگر در حق زن ظلم وارد شود تأثیر آن در نفوس مردم بیشتر است تا ظلمی که بر مرد وارد می شود، خصوصاً مردی که متصدی جهاد و قیام شده باشد، ولی زنی که تصدی چنین امری را ندارد متعرض شدن به او اوج مظلومیت است و این امری است که در مورد حضرت زهرا علیها السلام تجلی تام و تمامی داشته است.

2 - حضرت زهرا علیها السلام نزدیکترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله و تنها باقی مانده از آن حضرت است که مودت او به عنوان اجر و مزد رسالت شناخته شده آنجا که می فرماید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»، و میدانیم که نزدیک تر از حضرت زهرا علیها السلام به پیامبر صلی الله علیه و اله وجود ندارد.

3- عصمت و فضیلت و کمال حضرت زهرا علیها السلام که او را نسبت به دیگران برتر نموده و مستحق تکریم مضاعف کرده است.

4 - شدت خشونت بر حضرت زهرا علیها السلام، زیرا آن حضرت زنی است هجده ساله و دارای چند فرزند که پدرش را تازه از دست داده است و او که در آن حال احتیاج به ملاحظت و مهربانی دارد شدیدترین ظلمها و جنایتها در حق او انجام میگیرد.

5 فرزند و طفل، معصوم گرچه در شکم باشد حق حیات و زندگی کردن دارد حق دارد به دنیا بیاید و زندگی کند خصوصاً آن که میتواند باعث گسترش نسل پیامبر صلی الله علیه و اله گردد و قضیه ساقط شدن حضرت محسن علیه السلام از حضرت زهرا علیها السلام سند دیگری از اوج مظلومیت آن حضرت میباشد.

بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و اله حضرت زهرا علیها السلام بسیار میگریست.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

«البکاؤون خمسة آدم و يعقوب و يوسف و فاطمة بنت محمد و علي بن الحسين... اما فاطمة فبكت على رسول الله صلى الله عليه و اله حتى تأذى بها اهل المدينة فقالوا لها قد آذيتنا بكثرة بكائك. فكانت تخرج الى المقابر، مقابر الشهداء، فتبكي حتى تقضى حاجتها ثم تنصرف»؛ (1) «بسیار گریه کنندگان پنج نفرند؛ آدم و یعقوب، و یوسف و فاطمه دختر محمد و علی بن الحسین... اما فاطمه پس او بر رسول خدا صلی الله علیه و اله به حدی گریست که اهل مدینه از آن ناراحت شدند و به او گفتند تو ما را با گریه بسیار آزرده کرده ای. لذا آن حضرت به مقبره های شهدا می رفت و می گریست و دلش را خالی میکرد و باز میگشت»

ممکن است کسی سؤال کند چرا حضرت زهرا علیها السلام تا به این حد گریه و جزع در سوگ پدرش رسول خدا صلی الله علیه و اله داشته است؟ در پاسخ میگوییم:

اولاً- مطابق روایات گریه و جزع در هر موردی مکروه است مگر در مورد بزرگانی همچون رسول خدا صلی الله علیه و اله و امام حسین علیه السلام و لذا از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

«كُلُّ الْجَزَعِ وَ الْبُكَاءِ مَكْرُوهٌ سِوَى الْجَزَعِ وَ الْبُكَاءِ عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (2)؛

«هر جزع و گریه ای مکروه است جز جزع و گریه بر حسین علیه السلام»

ص: 603

1- خصال صدوق، ص 272 و 273، ح 15.

2- الامالی، شیخ طوسی، ص 162.

از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود:

«انَّ أُصِيبَتْ بِمُصِيبَةٍ فِي نَفْسِكَ أَوْ فِي مَالِكَ أَوْ فِي وُدِّكَ فَادْكُرْ مُصَابِكَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَإِنَّ الْخَلَائِقَ لَمْ يُصَابُوا بِمِثْلِهِ قَطُّ»؛<sup>(1)</sup> «اگر مصیبتی به خودت و یا مالت و یا فرزندت رسید مصیبت رسول خدا صلی الله علیه و آله را یاد کن؛ چرا که هیچ کس به مصیبت او مبتلا نشده است.»

و نیز از امیر مومنان علی علیه السلام نقل شده که در کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«انَّ الصَّبْرَ الْجَمِيلُ الْأَعْنَكُ ، وَ انَّ الْجَزَعَ لَقَبِيحٌ إِلَّا عَلَيْكَ ، وَ انَّ الْمُصَابَ لَكَ لَجَلِيلٌ ..»؛<sup>(2)</sup> «همانا صبر زیباست به جز از تو و جزع قبیح است مگر بر تو و همانا مصیبت تو بزرگ است...»

ثانیاً گریه حضرت زهرا علیها السلام جنبه عاطفی داشته و آن حضرت نیز همانند دیگران دارای عاطفه بوده و پدرش را بسیار دوست میداشت و طبیعی است که آن حضرت در سوگ پدرش گریان باشد ولی گریه ای نه از روی سخط و غضب بلکه گریه ای مملو از عشق و عاطفه و غصه از دوری رسول خدا صلی الله علیه و آله و این عشق و علاقه دو طرفه بوده و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز ذریه خود خصوصاً حضرت زهرا علیها السلام را دوست داشته است. لذا در روایت آمده است

«لما حضرت رسول الله الوفاة بکی حتی بَلَّتْ دموعه لحيته فقیل له: یا رسول الله ما بیکیک؟ فقال: ابکی لذریّتی، کأني بفاطمة وقد ظلمت بعدی و هی تنادی یا ابتاه فلا یعینها احد من امتی...»<sup>(3)</sup> «چون وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله گریست به حدی که اشکانش بر محاسنش جاری شد. به او عرض شد:

ص: 604

1- کافی، ج 3، ص 220، ح 2.

2- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 19، ص 159

3- امالی، طوسی، ص 188، ح 316

ای رسول خدا چه چیز شما را به گریه درآورده است؟ حضرت فرمود برذریه ام میگیریم گویا فاطمه را میبینم که بعد از من به او ظلم شده و او صدا میزند ای، پدرم و هیچ یک از اتمم او را یاری نمیکنند.

ثالثاً: فاطمه زهرا علیها السلام با گریه و عزاداری در سوگ پدرش خواست مصیبت بزرگی را ابراز نماید که بر بشریت بر فقدان پیامبر صلی الله علیه و اله عارض شده است و لذا مشاهده میکنیم که امام حسین علیه السلام از شهادت پدرش امام علی علیه السلام آگاه شد و فرمود:

«يا لها من مصيبة! ما اعظمها...»<sup>(1)</sup> (وای چه مصیبتی! چه قدر این مصیبت بزرگ است....).

حضرت زهرا علیها السلام نیز با گریه و حزن و اندوهش در صدد ابراز مصیبت در سوگ پدرش رسول خدا صلی الله علیه و اله بوده است. از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود:

«عَسَلَتْ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي قَمِيصِهِ ، فَكَانَتْ فَاطِمَةُ تَقُولُ : أَرْنِي الْقَمِيصَ فَإِذَا شَمَّتُهُ صَلَّى اللَّهُ غَشَى عَلَيْهَا ، فَلَمَّا رَأَيْتُ ذَلِكَ غَيْبَتْهُ»<sup>(2)</sup> «من پیامبر صلی الله علیه و اله را در لباسش غسل دادم فاطمه زهرا مکرر می گفت آن پیراهن را به من نشان بده و چون آن را بوید غش کرد و چون چنین دیدم آن پیراهن را از دیدگانش مخفی نمودم».

رابعاً: هدف دیگر حضرت زهرا علیها السلام از گریه و ابراز حزن در سوگ پدرش رسول خدا صلی الله علیه و اله اعلام و تذکر به مظلومیت و تجاوز به حقوق و ظلمی بوده که به خود و شوهرش امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شده است همان گونه که از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

ص: 605

1- کافی، ج 3، ص 220، ح 3

2- بحار الانوار، ج 43، ص 157، ح 6.

«... و اما علی بن الحسین - علیه السلام - فبکی علی الحسین لیه السلام عشرين سنة او اربعین سنة - و التردید من الراوی - و ما وضع بین یدیه طعام الا بکی...»؛ (1) «... و اما علی بن الحسین - علیه السلام - او بر حسین علیه السلام بیست یا چهل سال گریست - تردید از راوی است - و نزد او غذایی نمیگذاشتند جز آن که میگریست...»

و لذا هنگامی که عمر و ابوبکر به ملاقات حضرت زهرا علیها السلام آمدند حضرت به آن دو فرمود:

«هَلْ سَمِعْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: رِضًا فَاطِمَةَ مِنْ رِضَايَ وَ سَخَطَهَا مِنْ سَخَطِي؟ قَالَتْ: فَاتَى اشْهَدَ اللَّهُ وَ مَلَائِكَتُهُ أَنَّكُمْ مَا قَدْ اسْخَطْتُمَانِي» (2) «آیا از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدید که میفرمود خشنودی فاطمه از خشنودی من و غضب او از غضب من است؟ آنگاه فرمود: خدا و ملائکه اش را گواه میگیرم که شما دو نفر مرا به خشم درآوردید.»

خامساً: یکی دیگر از اهداف حضرت زهرا علیها السلام از گریستن و ابراز حزن شدید در سوگ پدرش رسول خدا صلی الله علیه و اله شکوه و اعتراض به دستگاه خلافت و اعلان نارضایتی و به تعبیر دیگر مبارزه سلبی با غاصبان حق شوهرش علی علیه السلام بوده است و لذا هنگامی که به مسجد آمد در ضمن خطبه اش فرمود:

«... و يحهم أتى زحزحوها عن رواسی الرسالة، و قواعد النبوة، و مهبط الروح الامین بالوحی المبین العالمین بأمر الدنيا و الدين، ألا ذلك هو الخسران المبین»؛ (3) «... وای بر آنان! پایه های رسالت و قواعد نبوت و محل فرود روح الامین به وحی آشکار بر عالمیان به امر دنیا و دین را از جایش کندید آگاه باشید که این کار همان خسران آشکار است...».

ص: 606

1- امالی صدوق، ص 204، ح 221؛ بحار الانوار، ج 46، ص 1109، ح 2.

2- الامامة والسياسة ابن قتيبة، ج 1، ص 13 و 14.

3- دلائل الامامة، ص 126



از تهمت‌های ناروایی که به اهل بیت علیهم السلام به ویژه علی بن ابی طالب علیه السلام زده اند قصه ساختگی خواستگاری امام علی علیه السلام از دختر ابی جهل در زمان حیات فاطمه زهرا علیها السلام است. اهل سنت میگویند که علی علیه السلام دست به این اقدام زد، ولی با مخالفت شدید رسول خدا صلی الله علیه و اله و جمله «فاطمة بضعة منی...» روبه رو شد و از قصد خود صرف نظر کرد. اما این داستان هرگز با مقام عصمت علی علیه السلام و ارادت پیامبر صلی الله علیه و اله و فاطمه زهرا علیها السلام به علی علیه السلام سازگاری ندارد از همین رو جا دارد که اصل داستان را بررسی کنیم

روایات بخاری

بخاری این حدیث و قصه را در پنج باب به صورت قطعه قطعه آورده و به صورت عمد آن را جدا نموده تا خواننده گمان کند که پنج روایت با پنج لفظ است ولی اهل فن میدانند که اختلاف صورت حقیقت را تغییر نمیدهد اینک به نقل این روایات می پردازیم.

روایت اول

بخاری در صحیحش در کتاب «فرض الخمس» باب «ما ذکر من درع النبی صلی الله علیه و آله و عصاه و سیفه و قدحه و خاتمه...» نقل کرده که مسور بن مخرمه خطاب به علی بن الحسین گفت:

ص: 608



«... أن علي بن ابي طالب خطب ابنة ابي جهل علي فاطمة -عليها السلام- فسمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يخطب الناس علي منبره هذا، وانا يومئذ محتلم، فقال: ان فاطمة بضعة مني وانا اتخوف أن تقتن في دينها... واتي لست احرم حلالاً ولا احلّ حراماً ولكن والله لا تجتمع بنت رسول الله صلى الله عليه وآله و بنت عدو الله ابداً»؛<sup>(1)</sup> «... همانا علی بن ابی طالب از دختر ابی جهل خواستگاری کرد در حالی که فاطمه-علیها السلام- را با خود داشت از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم در حالی که بالای منبر بر مردم خطبه میخواند و من در آن روز محتلم بودم حضرت فرمود: همانا فاطمه پاره ای از من است و من میترسم که او در دینش امتحان گردد. و من هرگز حلالی را حرام و حرامی را حلال نمیکنم ولی به خدا سوگند که هرگز دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و دختر دشمن خدا با هم جمع نمیشوند.»

روایت دوم

و نیز بخاری در صحیحش در کتاب «المناقب» باب «مناقب قرابة النبي صلى الله عليه وآله و منقبة فاطمة بنت النبي صلى الله عليه وآله» از مسور بن مخرمه نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«فَاطِمَةٌ بَضْعَةٌ مِنِّي ، فَمَنْ اغْضَبَهَا اغْضَبَنِي»؛<sup>(2)</sup> «فاطمه پاره ای از من است، پس هر کس او را به غضب درآورد مرا به غضب درآورده است.»

روایت سوم

بخاری نیز در کتاب «المناقب» باب «ذكر أصحاب النبي صلى الله عليه وآله» از مسور بن مخرمه نقل کرده که گفت

«انّ علياً خطب بنت أبي جهل، فسمعت بذلك فاطمة، فأتت رسول الله صلى الله عليه وآله

ص: 609

---

1- صحیح بخاری، ج 4، ص 83 ط بولاق.

2- همان، ج 5، ص 21، ط بولاق.

فقلت: يزعم قومك انك لا تغضب لبناتك، و هذا على ناكح بنت ابي جهل. فقام رسول الله صلى الله عليه و آله، فسمعتة حين تشهد يقول: اما بعد فاني أنكحت ابا العاص بن الربيع فحدثني و صدقني و ان فاطمة بضعة مني، و اني اكره ان يسواها والله لا تجتمع بنت رسول الله صلى الله عليه و آله و بنت عدو الله عند رجل واحد. فترك على الخطبة»؛<sup>(1)</sup> «همانا على دختر ابي جهل را خواستگاری کرد فاطمه از آن باخبر شد و نزد رسول خدا صلى الله عليه و آله آمد و عرضه داشت: قوم تو گمان میکنند که به جهت دخترانت غضب نمیکنی و این علی است که دختر ابي جهل را به نکاح خود درآورده است. رسول خدا صلى الله عليه و آله برخاست و من شنیدم هنگامی که تشهد میخواند میفرمود اما بعد پس من ابي العاص بن ربيع را زن دادم و او بر من حدیث کرده و مرا تصدیق نمود و همانا فاطمه پاره ای از من است و من دوست ندارم که به او آزاری برسد به خدا سوگند! دختر رسول خدا صلى الله عليه و آله و دختر دشمن خدا نزد یک مرد جمع نمیشود. علی خواستگاری را رها کرد».

روایت چهارم

بخاری نیز در کتاب «النکاح» باب «ذب الرجل عن ابنته فی الغيرة و الانصاف» به سندش از مسور بن مخرمه نقل کرده که گفت: از رسول خدا صلى الله عليه و آله شنیدم که بر بالای منبر می فرمود:

«ان بنی هشام بن المغيرة استأذنوا فی ان ینکحوا ابنتهم علی بن ابي طالب، فلا آذن ثم لا آذن ثم لا آذن الا ان یرید ابن ابي طالب ان یطلق ابنتي و ینکح

ص: 610

---

1- صحیح بخاری، ج 5، ص 22، ط بولاق.

ابنتهم فانما هي بضعة مني يربيني ما رابها و يؤذيني ما آذاها»،<sup>(1)</sup> «همانا فرزندان هشام بن مغیره از من خواستند تا دخترشان را به نکاح علی بن ابی طالب در آورند ولی من به آنها اجازه نمیدهم اجازه نمیدهم مگر آن که فرزند ابو طالب بخواهد دخترم را طلاق داده و با دختر آنان ازدواج کند؛ چرا که فاطمه پاره ای از من است، آنچه که او را آزار دهد مرا آزار داده و آنچه که او را اذیت کند مرا اذیت نموده است».

روایت پنجم

و نیز بخاری در کتاب «الطلاق» باب «الشقاق» از مسور بن مخرمه نقل کرده که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود:

«انّ بنی المغیره استأذنوا ان ینکح علی ابنتهم فلا آذن»؛<sup>(2)</sup> «همانا فرزندان مغیره از من اجازه خواسته اند تا علی با دختر آنان ازدواج کند ولی من اجازه نمیدهم»

مصدر اصلی قصه

مصدر اصلی و قدیمی این قصه کتاب «المصنف» عبدالرزاق بن همام، صنعانی متوفی 211 هجری است که این حدیث را چهار مرتبه ذکر کرده و تمام آنها خالی از اشکال و ارسال نیست و نیز افراد ضعیفی در سلسله سند آنها وجود دارد و بقیه مصادر آن را مستنداً از صحابی نقل کرده یا به طور مرسل از تابعین آورده اند از قبیل؛

1- «صحیح بخاری»

ص: 611

---

1- صحیح بخاری، ج 7، ص 37، ط بولاق.

2- صحیح بخاری، ج 7، ص 47، ط بولاق.

2- «صحیح مسلم، باب «فضائل فاطمة»، در چهار حدیث

3- «سنن ترمذی»، کتاب «المناقب»، باب فضل فاطمة در دو حدیث

4- «سنن ابی داود» کتاب «النکاح»، در سه حدیث

5- «سنن ابن ماجه» کتاب «النکاح» باب الغیره، در دو حدیث.

6- «مستدرک حاکم»، ج 3، ص 108، در سه حدیث

7- المصنف ابن ابی شیبہ، ج 12، ص 128، در یک حدیث

8- «مسند احمد»، ج 4، ص 326-328 با چهار سند از مسور، و در ج 4، ص 5، در یک حدیث از عبدالله بن زبیر

9- «فضائل الصحابه»، احمد بن حنبل، ج 2، ص 754، در هشت حدیث

مناقشات

این حدیث از جهت های مختلف - سند و دلالت - اشکال دارد که به برخی از آنها اشاره میکنیم

1 - اشکالهای سندی

این حدیث در همه کتاب های حدیثی عامه به ده نفر منتهی میگردد که عبارتند از: مسور بن مخرمه عبد الله بن عباس علی بن حسین عبد الله بن زبیر عروة بن زبیر محمد بن علی، سوید بن غفله عامر شعبی ابن ابی ملیکه و مردی از اهل مکه

الف) ابن عباس:

در حدیث ابن عباس «عبید الله بن تمام» واقع شده که طبق نص هیشمی در مجمع

ص: 612

الزوائد (1) ضعیف است. ابن حجر این حدیث را در ترجمه عبید الله بن تمام از منکرات او بر شمرده و میگوید دار قطنی و ابوحاتم و ابوزرعه و دیگران او را تضعیف کرده اند. ابو حاتم میگوید او قوی نیست و احادیث منکره نقل میکند. ساجی می گوید: او بسیار دروغ گو است و حدیث منکر نقل میکند. (2)

ب) علی ابن الحسن علیه السلام:

ابن حجر عسقلانی آن را نقل کرده و بویصری در حاشیه آن میگوید: این حدیث را حارث با سند منقطع و ضعیف نقل کرده است، زیرا در سند آن علی بن زید بن جدعان آمده که ضعیف است.

ج) عبد الله بن زبیر

ابن حجر احتمال میدهد که عبد الله بن زبیر این حدیث را از «مسور» شنیده و آن را مرسلاً نقل کرده باشد. (3) به هر حال اگر به واسطه مسور نقل میکند به شرح حال او خواهیم پرداخت که مشکل دارد و چنانچه بی واسطه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل میکند احتمالی بعید است زیرا وی هنگام وفات پیامبر صلی الله علیه و اله ده ساله بوده و وضع او نیز معلوم است زیرا او معروف به بغض و عداوت و دشمنی با علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام و حتی شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله می باشد.

د) عروة بن زبیر

حدیث عروه را تنها ابو داود به سندش از زهری از عروه نقل میکند و سندش مرسل است زیرا عروه بن زبیر در عهد و خلافت عمر به سال 19 هجری متولد شد.

ص: 613

---

1- مجمع الزوائد، ج 9، ص 203

2- لسان المیزان، ج 4، ص 97

3- فتح الباری، ج 7، ص 82

هم چنین او مشهور به بغض و دشمنی با امیرالمؤمنین علیه السلام است. حتی یکی از بهترین شاگردانش زهری تصریح کرده که وی در دشمنی با علی حدیث جعل می کرد.

معمر میگوید زهری دو حدیث از عروه از عایشه در مورد علی علیه السلام داشت. روزی از آن دو سؤال کردم گفت با این دو حدیث چکار داری؟ خدا به آندو آگاه تر است ما آن دو را به بنی هاشم اتهام بستیم (1)

حتی فرزند او «یحیی» به این خصالت پدرش اعتراف کرد و گفت هر گاه پدرم یادی از علی میکرد او را ناسزا میگفت. (2) در حالی که پیامبر صلی الله علیه و اله خطاب به علی علیه السلام فرمود: «دوست ندارد تو را مگر مؤمن و دشمن تو نیست مگر منافق» (3)

ه) محمد بن علی

حدیث وی تنها در کتاب الفضائل احمد بن حنبل از عمرو بن دینار آمده است که محقق آن در حاشیه کتاب میگوید حدیث مرسل است، زیرا او سندی برای آن ذکر نکرده است دیگر اینکه عمرو بن دینار مطابق نص رجالین از محمد بن علی روایت نشنیده است. (4) همچنین به طور حتم محمد بن علی از صحابه نبوده، لذا روایت او از جهاتی مرسل است.

و) سوید بن غفله

حدیث او را تنها حاکم نیشابوری از احمد نقل کرده است ولی ذهبی در تلخیص آن میگوید حدیث مرسل است، زیرا «سوید» پیامبر صلی الله علیه و اله را درک نکرده است. او بعد از دفن پیامبر صلی الله علیه و اله وارد مدینه شد.

ص: 614

1- شرح ابن ابی الحدید، ج 4، ص 64

2- شرح ابن ابی الحدید، ج 4، ص 102

3- مسند احمد، ج 1، ص 95؛ سنن ترمذی، ج 5، ص 306؛ مجمع الزوائد، ج 9، ص 133.

4- تهذیب التهذیب، ج 8 ص 28.

حدیث او را عبدالرزاق بن همام نقل کرده است در حالی که وی در سال ششم از خلافت عمر بن خطاب متولد شده و بعد از سده اول از دار دنیا رفته است (1) از همین رو حدیث از این جهت ارسال دارد ممکن است از سوی بن غفله نقل کرده باشد که آن نیز ارسال دارد با قطع نظر از ارسال، حدیث شعبی از جمله کسانی است که بسیار حدیث جعلی به اهل بیت علیهم السلام نسبت میداد؛ تا جایی که ابن حجر بدین جهت او را تضعیف کرده است (2).

هم چنین در این حدیث راوی از شعبی «زکریا بن ابی زانده» است که علمای رجال او را ضعیف و اهل تدلیس شمرده اند (3) گذشته از اینها شعبی از قاضیان و ندیمان سلاطین جور همانند عبد الملک بن مروان و دیگر دشمنان اهل بیت علیهم السلام بوده است (4).

ح ابن ابی ملیکه

حدیث به سه طریق نقل شده مذکور است در یک طریق «مسور بن مخرمه» واقع است که شرح حال او خواهد آمد. در طریق دیگر عبد الله بن زبیر و در طریقی نیز مرسلأ آن را نقل میکند

ط) مردی از اهل مکه

این سند را احمد در الفضائل و حاکم نیشابوری به واسطه ابی حنظله نقل کرده اند اولاً در سند آن اضطراب است زیرا یک بار ابو حنظله از رجل مکی نقل میکند و بار دیگر ابو حنظله - همان مرد مکی - از علی علیه السلام مباشرة نقل میکند

ص: 615

---

1- تهذیب التهذیب، ج 5، ص 59

2- الاصابه، ج 8، ص 267

3- تهذیب التهذیب، ج 3، ص 285

4- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 280

ثانیاً: ابو حنظله و مردی از اهل مکه هر دو مجهولند ذهبی بعد از نقل حدیث آن را «مرسل» شمرده است

ی) مسور بن مخرمه:

تنها طریقی که همه صاحبان صحاح بر آن اتفاق کرده اند، طریق مسور است. روایات اهل سنت از مسور به علی بن الحسین علیه السلام و عبد الله بن عبیدالله بن ابی ملیکه باز میگردد و راوی از امام سجاد علیه السلام تنها محمد بن شهاب زهری و راوی از ابن ابی ملیکه، نیز لیث بن سعد و ایوب بن ابی تمیمه سختیانی است

«ابن ابی ملیکه» کسی است که او را قاضی عبدالله بن زبیر و مؤذن او بر شمرده اند؛<sup>(1)</sup> در آن ایامی که ابن زبیر در مکه و برخی از شهرهای حجاز و عراق دولت تشکیل داد. عبدالله بن زبیری که معروف به دشمنی اهل بیت بود.

اما زهری که بیشتر روایات از او نقل شده کسی است که از منحرفین امیرالمؤمنین و اهل بیت طاهرین شمرده شده است.

ابن ابی الحدید از محمد بن شیبیه نقل میکند در مسجد مدینه حاضر بودم و دیدم زهری و عروة بن الزبیر نشسته بودند و یاد علی میکردند؛ آنگاه هر دو به علی علیه السلام ناسزا گفتند.<sup>(2)</sup>

وی از جمله کسانی است که سابق به اسلام بودن علی علیه السلام را نیز انکار مینمود و زید بن حارثه را اولین مسلمان میدانست.<sup>(3)</sup>

هم چنین وی از جمله کارکنان بنی امیه و پایه های سلطنت بنی امیه محسوب می شد تا جایی که علما و زهاد و حتی ابن معین او را بر این کار سرزنش نمودند.<sup>(4)</sup>

ص: 616

---

1- تهذیب التهذیب، ج 5، ص 268

2- شرح ابن ابی الحدید، ج 4، ص 102 .

3- استیعاب، ج 2، ص 117.

4- تهذیب التهذیب، ترجمه اعمش، ج 4، ص 197.



با این موقعیت آیا میتوان حدیث زهری را در تنقیص امام علی پذیرفت؟ اما در مورد مسور بن مخرمه میتوان گفت

اولاً: او کسی بود که دائماً با ابن الزبیر همراه بود.

ثانیاً هیچگاه یادی از معاویه نمیکرد، مگر آنکه بر او درود می فرستاد.

ثالثاً: از خوارج بود. (1)

رابعاً ولادت او دو سال بعد از هجرت است حال چگونگی حدیث را از پیامبر صلی الله علیه و اله شنیده است؟

ترجمه مسور بن مخرمه

مسور که عمده روایات از طرق او نقل شده حتی صاحبان صحیحین روایات قصه را از طرق او نقل کرده اند کسی است که دو سال بعد از هجرت در مکه متولد شده و بعد از فتح مکه با پدرش سال هشتم هجرت وارد مدینه شده که در آن موقع شش ساله بوده است و لذا ابن قتیبه او را از صحابه به حساب نیاورده است. (2)

او همیشه همراه و پشتیبان عبدالرحمن بن عوف در قصه شورای شش نفره تعیین شده از طرف عمر بن خطاب بوده و تا زمانی که عثمان بن عفان زنده بود با او همکاری می کرده است سپس به مکه هجرت میکنند و در آنجا از موالیان معاویه به حساب می آید است به حیثی که عروة بن زبیر میگوید:

«فلم اسمع المسور ذکر معاوية الا صلی علیه»؛ (3) «از مسور نشنیدم که از معاویه یادی کند مگر آن که بر او درود فرستد»

ص: 617

---

1- سیر اعلام النبلاء، ج 3، ص 390-394؛ تهذیب التهذیب، ج 10، ص 137 و 138.

2- المعارف، ص 429

3- سیر اعلام النبلاء، ج 3، ص 263

«جویریہ بنت ابی جهل بن هشام بن المغیره بن عبدالله بن عمر بن مخزوم و امّها اروی ابنة ابی العاص بن امیة بن عبد، شمس اسلمت و بایعت و تزوّجها عتاب بن اسید بن ابی العیص بن امیة ثم تزوّجها ابان بن سعید بن العاص بن امیة، فلم تلد له شیئاً»؛<sup>(1)</sup> «جویریہ دختر ابوجهل، پسر هشام، پسر مغیره، پسر عبد الله بن عمر، پسر مخزوم، مادرش اروی دختر ابی العاص بن امیة بن عبد شمس است او اسلام آورده و بیعت نمود و عتاب بن اسید بن ابی العیص بن امیة با او ازدواج کرد و سپس ابان بن سعید بن عاص بن امیة با او ازدواج نمود و برای او بچه ای نیاورد»

## 2- اشکالهای دلالی و متنی

با قطع نظر از اشکالهای سندی که در این حدیث وجود دارد، از جهت دلالی و متنی نیز حدیث قابل مناقشات فراوانی است که به برخی از آنها اشاره میکنیم:

1 - مسور، قصه خواستگاری را هنگامی که از علی بن الحسین علیه السلام شمشیر طلب میکند نقل کرده که این قرینه نامفهومی، بوده بلکه ممکن است حمل بر غرض ورزی شود.

2 - حدیث به الفاظ و معانی مختلف نقل شده است به حدّی که شارحان حدیث نتوانسته اند برای آن وجه معقولی در جمع این الفاظ مختلف بیان کنند که این خود سبب وهن و ضعف روایت است.

3 - طبق روایات فراوان خداوند متعال نکاح علی و فاطمه علیهما السلام را انتخاب کرده است.<sup>(2)</sup> واضح است که خداوند برای فاطمه همسری نمیگزیند که او را اذیت کند.

ص: 618

1- الطبقات الكبرى، ج 8، ص 262

2- مجمع الزوائد، ج 9، ص 204 کنز العمال، ج 11، ص 600 و 606؛ معجم کبیر، ج 10، ص 156 و ج 22، ص 408؛ ذخائر العقبی، ص 31؛ تاریخ دمشق، ج 37، ص 13.

4 - چگونه ممکن است که بین علی و فاطمه علیهما السلام خصومت و اختلاف باشد در حالی که علی به حدی از علم رسیده بود که پیامبر صلی الله علیه و اله در حق او فرمود: «من شهر علم هستم و علی درب آن» (1)

ابن حجر عسقلانی میگوید: من از مسور بن مخرمه، راوی این حدیث از پیامبر صلی الله علیه و اله تعجب میکنم که چگونه در تعصب مبالغه نموده و ملاحظه مقام و منزلت علی بن الحسین علیه السلام را نکرده است و این افترا را به او نسبت داده است.

5 - مرحوم قزوینی در کتاب الامامة الكبرى در جواب این احادیث میگوید: «بر فرض صحت این احادیث نقصی بر علی علیه السلام وارد نیست زیرا قرآن و روایات تعدد همسران را اجازه داده است و تنها جمع بین فاطمه علیها السلام و دیگری حکم خاصی بوده که رسول خدا صلی الله علیه و اله آن را ابلاغ کرده، در حالی که علی علیه السلام آن را تا آن وقت نمیدانسته و بعد از اطلاع دستور پیامبر صلی الله علیه و اله را امتثال کرده است. از همین رو هیچ عتاب و سرزنش متوجه امام علی علیه السلام نیست، آری سرزنش و عتاب بر کسی است که بعد از آنکه از پیامبر صلی الله علیه و اله شنید: «فاطمه پاره تن من است، بی تاب میکند مرا آن چه فاطمه را بی تاب میکند و آزار میدهد مرا آنچه فاطمه را اذیت میکند» بر فاطمه ظلم کرده و او را اذیت نمود؛ تا آنکه در حالی که بر او غضبناک بود از دنیا رحلت نمود. (2)

6 در مناظره ای که بین عمر بن خطاب و ابن عباس اتفاق افتاد چنین آمده است «ابن عباس به عمر گفت صاحب ماکسی است که تو او را خوب میشناسی همانا او

ص: 619

---

1- ذخائر العقبی، ص 77؛ مستدرک حاکم، ج 3، ص 126 و 127؛ مجمع الزوائد، ج 9، ص 114؛ معجم کبیر، ج 2، ص 55؛ کنز العمال، ج 13، ص 148؛ تاریخ بغداد، ج 3، ص 181؛ تاریخ دمشق، ج 42، ص 378 و 379؛ اسدالغابة، ج 4، ص 22؛ تهذیب الکمال، ج 18، ص 77؛ مناقب خوارزمی، ص 83 سبیل الهدی و الرشاد، ج 1، ص 509؛ در رابطه با احادیث مراجعه به کتاب فتح الملک العلی شود

2- صحیح بخاری، ج 4، ص 210؛ صحیح مسلم، ج 7، ص 141

چیزی را تغییر و تبدیل نکرده و هرگز رسول خدا صلی الله علیه و آله را در ایام مصاحبتش به غضب در نیاورده است. عمر گفت: حتی در خواستگاری از دختر ابی جهل که میخواست با داشتن، فاطمه او را به همسری خود در آورد؟

ابن عباس گفت: خداوند درباره معصیت حضرت آدم علیه السلام می فرماید: «وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً» (1) ما عزمی در او نیافتیم. صاحب ما - علی علیه السلام - نیز قصدی بر ناراحت کردن رسول خدا صلی الله علیه و آله نداشت ولی نوعی از مسائلی است که در ذهن آدمی خطور میکند و انسان بر دفع آنها از ذهن خود قدرت ندارد. چه بسا از فقیه در دین خدا و عالم به امر خدا حادث شود، ولی به مجرد آن که متنبه و آگاه شد رجوع نموده و توبه میکند». (2)

ابن ابی الحدید از استاد منصف خود ابو جعفر نقیب محمد بن ابی زید نقل میکند او معتقد است عمر این تهمت را در میان مردم پخش کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله در این قضیه از علی علیه السلام غضبناک شده است. او میگوید: «عمر به جهت خواستگاری علی علیه السلام از دختر ابی جهل ناراحت شد و بر علی عیب گرفت و این گونه وانمود کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله از این عمل ناخرسند است...» (3)

7- در برخی از روایات آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام امر کرد تا دخترش فاطمه علیها السلام را طلاق دهد اگر این میخواست با دختر ابی جهل ازدواج کند، با آنکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه خود می گوید: «من هرگز حلالی را حرام و حرامی را حلال نمی کنم»

بدیهی است خداوند متعال طلاق را به دست مرد قرار داده و هرگز زن و پدرش حق طلاق گرفتن ندارند

ص: 620

---

1- سوره طه، آیه 115

2- شرح ابن ابی الحدید، ج 12، ص 50

3- شرح ابن ابی الحدید، ج 12، ص 88

از طرفی دیگر در این روایت پیامبر صلی الله علیه و اله علی علیه السلام را منع میکنند از ازدواج دوم با آن که خلاف نص قرآن است که میتوان تا چهار زن دائمی داشت. بر فرض که در زمان حیات فاطمه زهرا علیها السلام به طور خصوص ازدواج دوم بر حضرت علی علیه السلام حرام باشد؛ این، از دو حال خارج نیست یا در آن وقت حکم به علی علیه السلام نرسیده بود که این گونه آشکارا بر ضد علی علیه السلام سخن گفتن و تهدید کردن معنا نداشت و اگر حکم به او رسیده بود چگونه میشود که علی علیه السلام اقدام بر کار حرامی کرده باشد، در حالی که طبق نص آیه تطهیر او از هر رجس و پلیدی معصوم است.

آیا علی علیه السلام به اندازه بنی مغیره ادب و احترام برای پیامبر صلی الله علیه و اله قائل نبوده، تا از آن حضرت در خواستگاری دختر ابی جهل از پیامبر صلی الله علیه و اله اذن و اجازه بگیرد؛ همانگونه که بنی مغیره اجازه گرفتند؟

چرا پیامبر صلی الله علیه و اله با علی علیه السلام مخفیانه راجع به این موضوع صحبت نکرد و از او نخواست که از این امر صرف نظر کند؟ یا از او خود است، ولی از آنجا که علی علیه السلام نپذیرفت مجبور به افشای آن شد تا مردم بر ضد علی علیه السلام اقدام کنند؟ اینها همه ابهامها و سؤالهایی است که شاید در این زمینه به ذهن خطور کند که قطعاً با عصمت علی علیه السلام سازگاری ندارد

8- سید مرتضی رحمه الله میگوید: «اگر این قضیه صحت داشت، به طور حتم دشمنان علی علیه السلام از بنی امیه و پیروانشان از این فرصت استفاده کرده بر ضد علی علیه السلام آن را ترویج میکردند، در حالی که ندید کسی از بنی امیه و دشمنان اهل بیت علیهم السلام این قصه را بر ضد علی به کار برند.»<sup>(1)</sup>

ص: 621

9 - چگونه پیامبر صلی الله علیه و اله از دختر ابی جهل به «بنت عدو الله» تعبیر میکنند در حالی که می دانیم در اسلام جایز نیست اگر کسی پدر یا مادرش بدکاره باشد او را به پدر و مادرش با القاب بد نسبت داد چرا پیامبر صلی الله علیه و اله چنین تعبیری به کار برده است؟ سید مرتضی این حدیث را ساخته و پرداخته «کرایسی بغدادی» - مصاحب شافعی - میداند. شخصی که به نصب و عداوت اهل بیت علیهم السلام و انحرافش از امیر المؤمنین علیه السلام معروف بوده است. (1)

10 - گرچه در برخی از روایات قصه آمده که حضرت علی علیه السلام از دختر ابی جهل خواستگاری کرده است ولی مطابق روایات بسیاری تنها پیشنهاد از طرف خانواده دختر بوده و حضرت علی علیه السلام هرگز اقدام به خواستگاری نکرده است. بخاری در صحیحش در کتاب «النکاح» باب «ذب الرجل عن ابنته» به سندش از مسور بن مخرمه نقل کرده که گفت:

«سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول وهو على المنبر: ان بني هاشم بن المغيرة استأذنونني ان ينكحوا ابنتهم علي بن ابي طالب فلا اذن لهم، ثم لا اذن لهم، ثم لا اذن لهم الا ان يريد ابن ابي طالب ان يطلق ابنتي وينكح ابنتهم...»؛ (2) «از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که بر بالای منبر میفرمود همانا فرزندان هاشم بن مغیره از من درخواست کرده اند تا دخترشان را به نکاح علی بن ابی طالب در آورند ولی من به آنها اجازه نمیدهم به آنها اجازه نمیدهم مگر آن که فرزند ابو طالب بخواهد دخترم را طلاق داده و با دختر آنها ازدواج کند.

ص: 622

---

1- تنزیه الانبیاء، ص 219؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 4، ص 64 و 65

2- صحیح بخاری کتاب النکاح، باب ذب الرجل عن ابنته.

ثانیاً مطابق آنچه که از روایت مسور بن مخرمه به دست می آید این است که نکاح حضرت علی علیه السلام با دختر ابو جهل حرمت برای او نداشته؛ چرا که مطابق نص قرآن هر کس میتواند تا چهار زن دائمی داشته باشد؛ ولی در مورد دختر ابو جهل اشکال از جانب مخالفان بوده است و پیامبر صلی الله علیه و اله نمیخواسته که از این طریق کفر و جبهه آنها تأیید شود

در ادامه حدیث مسور بنابر نقل بخاری چنین آمده است

«... و اني لست احرم حلالاً ولا احلل حراماً، و لكن و الله لا تجتمع بنت رسول الله و بنت عدو الله ابدا»؛ (1) ... و من هرگز نمیخواهم حلالی را حرام کرده یا حرامی را حلال کنم ولی به خدا سوگند دختر رسول خدا صلی الله علیه و اله و دشمن خدا هرگز با هم جمع نمیشوند».

ابن ابی شیبه به سندش از عامر نقل کرده که گفت:

«خطب علی بنت ابی جهل من عمها الحارث بن هشام، فاستأمر رسول الله صلی الله علیه و آله فیها فقال عن حسننها تسألنی؟ قال علی علیه السلام: قد اعلم ما حسننها ولكن تأمرنی بها؟ قال: لا، فاطمة بضعة منی و لا احب ان تجزع فقال علی: لا آتی شیئاً تکرهه»؛ (2) «علی علیه السلام - دختر ابی جهل را از عمویش حارث بن هشام میخواست خواستگاری کند که در این امر با رسول خدا صلی الله علیه و آله مشورت کرد پیامبر صلی الله علیه و اله به او فرمود: از حسنش سؤال میکنی؟ علی علیه السلام عرض کرد:

«حسنش را میدانم ولی میخواهم بدانم که آیا شما به من امر میکنید؟

حضرت فرمود، نه چرا که فاطمه پاره تن من است و دوست ندارم که

ص: 623

1- همان.

2- المصنف ابن ابی شیبه، ج 7، ص 527

ناراحت شود. علی علیه السلام عرض کرد من کاری را که شما دوست ندارید هرگز انجام نمیدهم»

و نیز طبرانی به سندش از ابن زبیر نقل کرده که گفت:

«انّ علیاً ذکر بنت ابی جهل، فبلغ ذلك رسول الله صلی الله علیه و آله فقال: انما فاطمة بضعة منی يؤذینی ما آذاها و یصیبنی ما اصابها»؛ (1) «علی علیه السلام سخن از دختر ابی جهل به میان آورد که خبر آن به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید، حضرت فرمود: فاطمه پاره تن من است مرا آزار میدهد هر آنچه او را آزار میدهد و هر چه به او میرسد به من رسیده است.»

11 - مطابق برخی از روایات علت تحریم و منع پیامبر صلی الله علیه و اله این بوده که نباید بین دختر پیامبر و دختر مشرک جمع شود همانگونه که در روایت اول صحیح بخاری تصریح به آن شده است.

12 - از جمع بین روایات و تأمل در آنها به دست می آید که مسور بن مخرمه دور روایت را با هم جمع کرده است؛ یکی صدر روایت مورد نظر که اصل قصه در آن آمده و دیگری جمله «فَاطِمَةٌ بَضْعَةٌ مِنْنِي ، فَمَنْ اغْضَبَهَا اغْضَبَنِي» و یا تعبیرات دیگری که در جای دیگر از پیامبر صلی الله علیه و اله درباره دخترش فاطمه رسیده است، ولی مسور بن مخرمه از آنجا که طرفدار معاویه بوده و با حضرت علی دشمنی داشته مناسب دیده که این حدیث را ذیل قصه مورد نظر بیاورد تا از مظالمی که از ناحیه دیگران به حضرت زهرا علیها السلام رسیده منصرف شده و به حضرت علی علیه السلام متوجه شود.

و مؤید این توجیه این که بسیاری از محدثان این ذیل را به طور جداگانه نقل کرده اند.

ص: 624



13 - در حدیث اول بخاری آمده که مسور بن مخرمه به امام سجاد علیه السلام عرض کرد: «فهل انت مُعْطِيَّ سيف رسول الله صلى الله على»، «آیا شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله را به من می دهی؟»

آنگاه قصه خواستگاری از دختر ابوجهل را نقل کرده است، و میدانیم که بین این دو هیچ گونه ارتباطی وجود ندارد.

14 - مسور بن مخرمه میگوید:

«...سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يخطب الناس في ذلك على منبره هذا وانا يومئذ محتلم»؛ «...از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که در این باره بالای منبرش خطبه میخواند و من در آن روز بالغ بودم.»

این ادعا از او قطعاً باطل است؛ زیرا همانگونه که در ترجمه مسور ذکر شده او هنگام وفات پیامبر صلی الله علیه و آله هشت ساله بوده است.

15 - در حدیث سوم آمده است که حضرت زهرا علیها السلام به پدرش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرضه داشت:

«يزعم قومك انك لا تغضب لبناتك»؛ «قوم تو گمان میکنند که شما به جهت دخترانت غضب نمیکنی»

و این اگر دلالتی داشته باشد شاهد بر آزار و اذیت شدن دختران یا ربیبه های پیامبر صلی الله علیه و آله به نام ام کلثوم و رقیه است که همسران عثمان بن عفان بوده و مورد اذیت و آزار او قرار گرفته اند.

16 - یکی از عوامل وهن و ضعف حدیث اختلاف در متن آن است که در این روایات با وحدت قصه مشاهده میشود؛ زیرا با تعبیرات و توضیحات مختلف حتی در روایات صحیح بخاری آمده است. خصوصاً آن که در برخی از تعبیرات تناقض

ص: 625

وجود دارد؛ زیرا در حدیثی آمده که حضرت علی علیه السلام از دختران ابی جهل خواستگاری کرده ولی در جایی دیگر آمده که بنی هشام بن مغیره از پیامبر صلی الله علیه و اله اجازه خواستند تا دخترشان را به نکاح حضرت علی علیه السلام درآوردند.

17 - در مورد این قصه سؤالی که مطرح است این که چه انگیزه ای در ازدواج و خواستگاری از دختر ابی جهل بوده است، کسی که معروف به دشمنی با اسلام بوده و در جنگ بدر کشته شده و حضرت علی علیه السلام از بنی هشام بن مغیره در جنگ بدر واحد ده نفر را به قتل رسانده است حال چگونه ممکن است که حضرت علی علیه السلام از دختر آنان خواستگاری کرده یا بنی هشام بن مغیره با آن کینه ای که نسبت به حضرت علی علیه السلام داشته اند به او دختر بدهند؟!

حاکم نیشابوری به سندش از سوید بن غفله نقل کرده که حضرت علی علیه السلام دختر ابوجهل را از عمویش حارث بن هشام خواستگاری کرد کسی که حضرت در روز فتح مکه قصد کشتن او را داشت و او به خواهرش ام هانی پناه برد و او نیز پناهش داد و هنگامی که حضرت علی علیه السلام بر او وارد شد شمشیر کشیده و می خواست او را به قتل رساند که ام هانی از آن مانع شد همانگونه که از کشتن تمام کسانی که به او پناه برده بودند مانع شد و پیامبر صلی الله علیه و اله نیز پناه او را پذیرفت. حال چگونه ممکن است که حضرت علی علیه السلام از عموی دختر ابوجهل یعنی حارث بن هشام با دشمنی بین آن دو خواستگاری دختر ابوجهل نماید؟! خصوصاً آن که او دختری اعور بوده است.

18 - در غزوه ای که پیامبر صلی الله علیه و اله حضرت علی علیه السلام را به سوی یمن فرستاد و بعد از، پیروزی حضرت یکی از کنیزان را برای خود برداشت و چهار نفر از افراد لشکر نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و از این واقعه به او شکایت بردند و پیامبر صلی الله علیه و اله نه تنها از این واقعه ناراحت نشد بلکه از این که آن افراد بر ضد حضرت علی علیه السلام شکایت کرده

بودند ناراحت شد و فرمود چه از جان علی علیه السلام میخواهید؟ با اینکه این قصه در زمان حیات حضرت زهرا علیها السلام بوده است.

وجود حدیث در کتب شیعه

حدیث «فاطمة بضعة مني...» با شأن صدوری که در برخی از کتب اهل سنت آمده در برخی از کتابهای شیعه نیز وارد شده است. صدوق از علی بن احمد و او از ابو العباس احمد بن محمد بن یحیی، و او از عمرو بن ابی المقدم و زیاد بن عبدالله نقل کرده که: گفتند: امام صادق علیه السلام فرمود:

«... جاء شقی من الاشقیاء الی فاطمة بنت محمد صلی الله علیه و اله فقال لها: اما علمت ان علیاً قد خطب بنت ابی جهل. فقالت: حقاً ما تقول؟ فقال: حقاً ما اقول - ثلاث مرات -، فدخلها من الغيرة ما لا تملك نفسها... قال: فاشتد غم فاطمة علیها السلام من ذلك، وبقيت متفكرة حتی امست و جاء الليل حملت الحسن علی عاتقها الايمن والحسين علی عاتقها الايسر و اخذت بيد ام كلثوم اليسرى بيدها اليمنى، ثم تحولت الی حجرة ابيها...»

فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: يا علی! اما علمت ان فاطمة بضعة مني و انا منها فمن آذاها فقد آذانی (و من آذانی فقد آذى الله) و من آذاها بعد موتی كان كمن آذاها في حیاتی و من آذاها في حیاتی كان كمن آذاها بعد موتی؟ قال: فقال علیه السلام: بلی یا رسول الله. قال: فقال: فما دعائك الی ما صنعت؟ فقال علی علیه السلام: والذي بعثك بالحق نبياً ما كان منی مما بلغها شيء، و لا حدثت بها نفسي. فقال النبي صلی الله علیه و آله: صدقت و صدقت...» (1)

ص: 627

آمد و به او گفت: آیا نمیدانی که علی از دختر ابوجهل خواستگاری کرده است؟ حضرت فرمود: راست میگویی؟ سه بار گفت: آری راست میگویم. حضرت را به حدی غیرت فرا گرفت که نتوانست خود را کنترل کند.

راوی میگوید اندوه فاطمه علیها السلام از این خبر شدت گرفت و همین طور فکر میکرد تا عصر شد و چون شب فرا رسید حسن را بر شانه راست و حسین را بر شانه چپ گذاشت و دست چپ ام کلثوم را با دست راست خود گرفت و به طرف حجره پدرش آمد...

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی آیا نمیدانی که فاطمه پاره ای از من است و من از اویم پس هر کس او را آزار دهد مرا آزرده و هر کس من را آزار دهد خدا را آزرده است و هر کس او را بعد از مرگم بیازارد مثل آن است که او را در زمان حیاتم، آزرده و هر کس او را در زمان حیاتم بیازارد مثل آن است که او را بعد از مرگم آزرده است؟ راوی میگوید: حضرت علی علیه السلام عرضه داشت: آری ای رسول خدا راوی میگوید: پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: پس چه چیز تو را وادار کرد که دست به چنین کاری بزنی؟ علی علیه السلام عرضه داشت قسم به کسی که تو را به حق به عنوان پیامبری برگزید هرگز چنین چیزی نبوده و در خاطر من هم وارد نشده است پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: تو راست گفتی و فاطمه نیز راست میگوید...»

نقد حدیث

اولاً: سند حدیث ارسال دارد؛ زیرا شیخ صدوق رحمه الله از علی بن احمد نقل حدیث نمی کند.

ثانیاً: در سند حدیث فوق مجاهیلی از قبیل علی بن احمد و ابوالعباس احمد بن محمد بن یحیی وجود دارند.

ص: 628

ثالثاً: عمرو بن ابی المقدم توثیق نشده است.

رابعاً: این حدیث و نحوه نقل آن با عصمت حضرت زهرا علیها السلام سازگاری ندارد.

خامساً در آخر حدیث از حضرت علی علیه السلام نقل شده که به خدا قسم یاد کرده هرگز این خبر صحیح نبوده و هرگز به ذهنش خطور نکرده است و پیامبر صلی الله علیه و اله نیز آن را تصدیق کرده است.

سادساً در این حدیث اشاره به دو موضوع است که هیچ ربطی با هم ندارد؛ زیرا در صدر آن آمده که آن دو گفتند:

«اتی رجل ابا عبدالله علیه السلام فقال له: یرحمک الله هل تشیع الجنازة بنار و یمشی معها بجمرة و قندیل او غیر ذلك مما یضاه به؟ قال: فتغیر لون ابی عبدالله علیه السلام من ذلك واستوی جالساً، ثم قال انه جاء شقی من الاشقیاء...»؛ «شخصی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و به او عرضه داشت خداوند تو را رحمت کند آیا میتوان جنازه را با آتش تشییع کرد و با آن به توسط آتش گردان و قندیل و دیگر چیزها که ایجاد روشنی میکند حرکت نمود؟ راوی میگوید رنگ امام صادق علیه السلام از این جهت متغیر شد و نشست سپس فرمود: مردی شقی از اشقیاء نزد فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله آمد...»

بین این جمله حضرت با سؤال سائل چه ربطی است و لذا ممکن است که شخصی این دو مطلب را خودش به هم چسبانده باشد.

سابعاً: شیخ صدوق رحمه الله در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود:

«...الم ینسبه الی انه علیه السلام اراد ان یتزوج ابنة ابی جهل علی فاطمة علیه السلام و ان رسول الله شکاه علی المنبر الی المسلمین فقال ان علیا یرید ان یتزوج ابنة عدو الله علی ابنة نبی الله، الا ان فاطمة بضعة منی، فمن اذاها فقد آذانی و من سرها فقد سرنی و من غاظها فقد غاظنی؟»

ثم قال الصادق عليه السلام: يا علقمة ما اعجب اقويل الناس في علي. عليه السلام. (1) «آيا نسبت نداده اند به او که خواست با دختر ابوجهل در حالی که فاطمه علیها السلام را داشت ازدواج کند و رسول خدا صلی الله علیه و اله شکایت او را بالای منبر نزد مسلمانان نمود و فرمود: همانا علی اراده کرده تا با دختر دشمن خدا بر ضد دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و اله ازدواج کند جز آن که فاطمه پاره از من است، پس هر کس او را آزار دهد مرا آزرده و هر کس او را شاد کند مرا شاد نموده و هر کس او را به غیظ در آورد مرا به غیظ در آورده است؟»

آنگاه امام صادق علیه السلام: فرمود ای علقمه چه قدر گفته های مردم در حق علی تعجب آور است...»

ص: 630



«وقد قيل: ان علي بن ابي طالب بايع ابابكر من يومه، لكنه اسر ذلك عن فاطمة؛ لان فاطمة رضی الله عنها صار في قلبها شيء على ابي بكر - رض - حين منعها من ميراث ابيها صلوات الله وسلامه عليه، وقوله هو الحق؛ لان النبي صلى الله عليه وآله قال: انا معشر الأنبياء لانورث، لكن تعرف النساء، وربما يكون هناك احد من الأعداء يملئ قلبها غيظاً على ابي بكر - رض .. ولا ادري ان كنت نسيت انها رضی الله عنها بايعت في آخر الأمر، لكن علياً بايع بلاشك مع الناس، انما غاية ما هنالك انه اسر هذا عن فاطمة رضی الله عنها»؛<sup>(1)</sup> «گفته شده که علی بن ابی طالب همان روز اول با ابوبکر بیعت کرد، ولی آن را از فاطمه پنهان میداشت؛ زیرا فاطمه رضی الله عنه - دلش از ابوبکر گرفته بود هنگامی که او را از ارث پدرش صلی الله علیه و اله منع کرد و گفتار او حق است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: ما جماعت انبیا چیزی به ارث نمیگذاریم ولی زنان را میشناسی! چه بسا در آنجا یکی از دشمنان قلبش را پر از کینه نسبت به ابوبکر میکند و نمیدانم اگر فراموش کنم که او در آخر امر بیعت کرده باشد ولی بدون شک علی همانند مردم بیعت نموده است جز آن که آن را از فاطمه مخفی داشته است.»

ص: 632

---

1- نوار شماره 97 از سلسله نوارهایی تحت عنوان «لقاء الباب المفتوح» از ابن عثيمين روز پنجشنبه 24 ماه محرم سال 1416 هـ



در سخنان ابن عثیمین ادعاهای دروغین و بی دلیلی است که عبارتند از:

- 1- بیعت امام علی علیه السلام با ابوبکر در روز اول سقیفه
- 2- بیعت حضرت علی علیه السلام با ابوبکر همراه با مردم
- 3- عدم صحت تأخیر بیعت حضرت با ابوبکر به مدت شش ماه
- 4- مخفی کردن بیعت خود با ابوبکر از حضرت زهرا علیها السلام.
- 5- در مسأله فدک حق با ابوبکر بوده است!!!
- 6 حضرت زهرا علیها السلام آخر الأمر با ابوبکر بیعت کرد!
- 7- یکی از دشمنان حضرت زهرا علیها السلام را بر ضد ابوبکر تحریک می کرده است!
- 8- بی ارزش جلوه دادن عکس العمل حضرت زهرا علیها السلام با این جملات که زنان را که می شناسی؟!».

پاسخ

اولاً: ابن عثیمین ادعا کرده که حضرت علی علیه السلام همراه مردم در همان روزهای اول سقیفه با ابوبکر بیعت کرده و آن را از حضرت زهرا علیها السلام مخفی داشته است و اینکه میگویند تا شش ماه بیعت خود را با ابوبکر به تأخیر انداخته دروغ است. این ادعا خلاف روایتی است که قبلاً از بخاری راجع به تأخیر بیعت امام علی علیه السلام با ابوبکر تا شش ماه نقل کردیم. [\(1\)](#)

ثانیاً: ابن عثیمین در سخنان خود به حضرت زهرا علیها السلام توهین کرده و ادعا میکند که یکی از دشمنان قلب او را پر از دشمنی با ابوبکر کرده است. و نیز آن حضرت را همانند دیگر زنان دانسته که احساساتی بوده.... و میباشند!!

ص: 633

گفتار اول ایشان ادعایی بی دلیل و خبر غیبی دادن از جانب خودش میباشد چه کسی بوده که حضرت زهرا علیها السلام را تحریک میکرده است؟ چرا نام او را نمی گوید؟ آیا برای توجیه عملکرد باطل دیگران باید هر سخنی را گفته و دست به هر اقدامی زد؟ آیا کسی که پاره تن پیامبر صلی الله علیه و اله بوده و از مقام عصمت برخوردار است تحت تأثیر احساسات و عواطف قرار گرفته و همانند سایر زنان از اعتدال خارج شده است؟!

مگر حضرت زهرا علیها السلام همانند عایشه بوده که با تحریک فردی همانند زبیر فتنه انگیزی کند؟!

ابن ابی عتیق میگوید عایشه گفت:

«اذا مرّ ابن عمر فأنه، فلمّا مرّ بها قیل لها هذا ابن عمر فقالت یا ابا عبدالرحمن ما منعک ان تنهانی عن مسیری؟ قال: رأیت رجلاً قد غلب علیک یعنی ابن الزبیر»<sup>(1)</sup> هر گاه ابن عمر گذر کرد مرا آگاه کن چون گذر ابن عمر به او افتاد گفته شد این ابن عمر است عایشه گفت ای ابا عبد الرحمن چرا مرا از حرکت کردنم به سوی جنگ با حضرت علی علیه السلام باز نداشتی؟ ابن عمر گفت مردی را همراه تو دیدم که بر تو غلبه کرده بود یعنی ابن زبیر»

و درباره جمله دوم میگوییم:

اولاً این کلام در حقیقت توهین و تحقیر زنان است که همیشه کارهایشان غیر عقلایی و همراه با احساسات است.

ثانیاً چگونه ممکن است که فاطمه علیها السلام احساساتی عمل کرده و کاری بی تدبیر انجام داده باشد در حالی که او پاره تن پیامبر صلی الله علیه و اله و سیده زنان اهل بهشت

ص: 634

و محبوبترین زنان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله است کسی که خداوند به غضب او غضبناک شده و آزار و اذیت او آزار و اذیت رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود:

«فاطمة سيدة نساء اهل الجنة»، (1) «فاطمه بهترین زنان اهل بهشت است.» و نیز خطاب به دخترش فاطمه علیها السلام فرمود:

«یا فاطمة ان الله يغضب لغضبك و يرضى لرضائك»، (2) «ای فاطمه! همانا خداوند به غضب تو غضب کرده و در رضای تو راضی میشود»

ثالثاً: ابن عثیمین در مورد نزاع حضرت زهرا علیها السلام حق را به جانب ابوبکر داده و فدک را ملک مسلمین میدانند و بر این ادعای خود به حدیثی تمسک می کند که ابوبکر آن را جعل نموده است در حالی که فدک ملک حضرت زهرا علیها السلام بوده و روایتی که ابوبکر به آن استدلال کرده قابل مناقشه است.

ارث انبیا در قرآن

خداوند متعال از قول زکریا علیه السلام میفرماید: «وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا \* يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا»؛ (3) «و همانا من از این وارثان کنونی بیمناکم [مبادا که پس از من در مال و مقامم خلف صالح نباشند و راه باطل پویند] زوجة من هم نازا و عقیم است تو از لطف خاص خود

ص: 635

---

1- صحیح بخاری، ج 4، ص 209 و 219

2- تهذیب الکمال، ج 35، ص 250؛ الاصابة، ج 8 ص 265؛ مستدرک حاکم، ج 3، ص 154؛ مجمع الزوائد، ج 9، ص 303

3- سوره مریم علیها السلام، آیات 5 و 6

فرزند و جانشین صالحی به من عطا فرما که او وارث من و آل یعقوب باشد و تو ای خدا او را وارثی پسندیده و صالح گردان»

همچنین از قول حضرت زکریا علیه السلام میفرماید: «رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ»؛ (1) «بار پروردگارا! مرا تنها مگذار زیرا تو بهترین وارث اهل عالمی».

و نیز می فرماید: «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ»؛ (2) «سلیمان از داود ارث برد».

مقصود از ارث در این آیات ارث مال است نه علم و معرفت، به جهت:

#### 1 - موافقت با لغت و عرف:

لفظ میراث و ارث هر گاه در لغت و عرف استعمال شود مراد از آن ارث مال است نه ارث علم و معرفت اگر در عرف گفته شود فلاحن شخص وارث فلاحنی است؛ یعنی وارث او در مال است نه علم؛ مگر آن که قرینه ای بر خلاف آن آورده شود که مقصود از آن علم باشد؛ مثل قول خداوند متعال «وَأَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ» (3) یا آیه: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ أَصَّطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا» (4) یا حدیث «ان العلماء ورثة الأنبياء وذلك ان الأنبياء لم يورثوا درهماً ولا ديناراً...» (5)

حال اگر سؤال و خواسته حضرت زکریا علیه السلام از خداوند وارث در علم بود، باید این گونه سؤال مینمود «یرثنی فی علمی و یرث من آل یعقوب النبوة» زیرا مجازگویی بدون قرینه جایز نیست. خصوصاً در کلام حضرت قرینه ای است که دلالت دارد بر این که مراد حضرت ارث در مال بوده است زیرا او به خداوند متعال عرض میکند

ص: 636

1- سوره انبیاء، آیه 89

2- سوره نمل آیه 16

3- سوره غافر، آیه 53

4- سوره فاطر، آیه 32

5- کافی، ج 1، ص 32؛ وسائل الشیعة، ج 27، ص 78

«وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِي مِنْ وِرَائِي»<sup>(1)</sup> و مقصود از «موالی» پسر عموهایش است و حضرت زکریا علیه السلام از آنان خوف داشته که در اموالش تصرف کنند و آنها را در خلاف شرع مصرف نمایند از همین رو ظاهر آیه دلالت دارد بر این که سؤال و خواسته حضرت از خداوند ذریه و نسل بوده تا بعد از او اموالش را به دست گرفته و در راه صواب مصرف کنند.

فخر رازی در مورد هر دو آیه میگوید مقصود از میراث وراثت مال است و این قول ابن عباس حسن و ضحاک است و قول به وراثت نبوت را تنها از ابی صالح نقل کرده است.<sup>(2)</sup>

## 2- موافقت با فهم ظاهر

صحابه و غیر صحابه از حدیث «ما ترکناه صدقة» ارث در مال را فهمیده اند نه ارث در علم و تنها ناقل آن خود ابوبکر است.

## 3- موافقت با عقل

علم و نبوت و معرفت از جمله صفاتی نیست که بتواند انسان آنها را به ارث، بگذارد اصلاً آنها ارث پذیر نیستند و گر نه لازم می آید که همه اولاد حضرت آدم علیه السلام عالم و پیامبر باشند زیرا خداوند می فرماید: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»،<sup>(3)</sup> «به آدم همه اسمها را تعلیم داد.»

همچنین لازم می آید اولاد پیامبر اسلام همه عالم و پیامبر باشند، در حالی که این طور نیست

ص: 637

1- سوره مریم، آیه 5.

2- تفسیر فخر رازی، ج 2، ص 184 و ج 24، ص 186.

3- سوره بقره، آیه 31

محمد بن جریر طبری در تفسیر خود از قتاده نقل میکند: رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که این آیه را قرائت میکرد «وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِي» می فرمود: «خدا رحمت کند زکریا را که هیچ ورثه ای از خود به جای نگذاشت» (1)

از حسن روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خدا رحمت کند برادرم زکریا را که ورثه مال نداشت آن زمانی که از خدا فرزندی خواست و می گفت: «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ». (2)

فخر رازی در تفسیر آیه «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ» میگوید: در آیه اختلاف است. حسن آن را به ارث در مال معنا کرده است زیرا نبوت عطایی است که ابتدائاً داده می شود نه این که به ارث گذاشته شود» (3)

زمخشری در ذیل آیه شریفه: «إِذْ عَرَضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ»، (4) می گوید: روایت شده که سلیمان با اهل دمشق و نصیبین جنگ نمود و به هزار اسب دسترسی پیدا کرد و برخی گفته اند آن هزار اسب را از پدرش به ارث برده بود و پدرش آنها را از عمالقه به دست آورد. (5)

بیضاوی نیز در «انوار التنزیل» ذیل آیه فوق این قول را نقل کرده است. بغوی در تفسیر «معالم التنزیل» در ذیل آیه شریفه: «يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» از حسن نقل می کند که مقصود از «يَرِثُنِي» ارث در مال است.

ص: 638

1- تفسیر طبری، ج 16، ص 61

2- همان

3- تفسیر فخر رازی، ج 24، ص 186

4- سوره ص، آیه 31

5- تفسیر کشاف، ج 4، ص 91.

(الف) حضرت زکریا علیه السلام را از خداوند می‌خواهد که ولیی که به او می‌دهد «رضی» باشد؛ یعنی مورد رضایت او و بندگانش باشد. این تعبیر با ارث در مال سازگاری دارد نه ارث در علم و نبوت، زیرا اگر سؤال و خواسته حضرت وارث در علم و نبوت بود قطعاً «رضی» و مرضی خدا بودن در آن نهفته است به دلیل این که اگر کسی درخواست ارث نبوت و علم میکند، به طور قطع او غیر مرضی نخواهد بود و اشتراط مرضی بودن بر خداوند معنا نخواهد داشت این مثل آن است که کسی از خدا بخواهد تا برایش پیامبری بفرستد به شرط این که کامل بالغ و عاقل باشد و این

خلاف آن صورتی است که ارث را در مال فرض کنیم

(ب) خداوند متعال می‌فرماید: «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ» مراد از آن ارث در مال یا اعم از مال و جاه و ملک است؛ همان گونه که فخر رازی در تفسیر خود می‌گوید زیرا خداوند متعال درباره سلیمان علیه السلام می‌فرماید: «وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ»؛<sup>(1)</sup> (و به ما از هر گونه نعمتی عطا شد).

هرگز آیه مختص به علم و نبوت، نیست زیرا سلیمان در زمان حیات داود بر بنی اسرائیل نبی بود و احتیاج به این نداشت که علم و نبوت را از پدرش به ارث برد. خداوند متعال می‌فرماید: «فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا»؛<sup>(2)</sup> (و ما [قضاوت] به سلیمان آموختیم و به هر یک [از سلیمان و داود] مقام حکمرانی و دانش عطا کردیم).

از این آیه استفاده میشود که هر دو در یک زمان نبی بوده اند.

ص: 639

1- سوره نمل آیه 16

2- سوره انبیاء، آیه 79

خداوند متعال می فرماید: «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا»؛ (1) «برای فرزندان پسر سهمی از ترکه ابوین و خویشان است و برای فرزندان دختر سهمی از ترکه ابوین و خویشان چه مال اندک باشد یا که بسیار نصیب هر کس از آن [در کتاب حق] معین گردیده است».

و نیز می فرماید: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ»؛ (2) «محکم خدا در حق فرزندان شما این است که پسران دو برابر دختران ارث برند»

علمای امت اجماع کرده اند بر این که آیات قرآن عموم دارد و از آن جمله است عموم ارث و نمیتوان از عموم آن رفع ید کرد مگر با دلیل قطعی، نه مثل حدیثی که تنها راوی آن از میان صحابه ابوبکر است که از پیامبر صلی الله علیه و اله نقل کرده انبیا مالی به ارث نمی گذارند؛ خصوصاً با در نظر گرفتن این که انبیای دیگر از قبیل: زکریا و داود مال به ارث گذاشته اند و ابوبکر نزد امام علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و عباس متهم است. از همین رو، شهادت و نقل خبر او مورد قبول نیست.

دفاع حضرت علی علیه السلام و عباس از ارث حضرت فاطمه علیها السلام

مسلم به سندش از عمر بن خطاب نقل میکند که به حضرت علی علیه السلام و عباس گفت:

«... فلما توفي رسول الله صلى الله عليه وآله قال ابوبكر: انا ولي رسول الله صلى الله عليه وآله، فجتتما تطلب

ص: 640

1- سوره نساء، آیه 7

2- همان، آیه 11



میراثك من ابن اخيك و يطلب هذا ميراث امرأته من ايها. فقال ابوبكر: قال رسول الله صلى الله عليه و آله ما نورث ما تركنا صدقة فرأيتماه كاذباً آثماً غادراً خائناً...»(1)

«... چون رسول خدا صلى الله عليه و آله وفات یافت ابوبكر گفت من ولی رسول خدایم و شما دو نفر آمده و توارثت را از فرزند برادرت درخواست میکنی و او هم ارث همسرش از پدرش را میخواهد ابوبكر گفت: رسول خدا صلى الله عليه و آله فرموده: ما چیزی به ارث نمیگذاریم آنچه میگذاریم صدقه است. پس شما دو نفر او را دروغگو گناه کار اهل مکر و خائن یافتید...»

ص: 641

---

1- صحیح مسلم ، ج 5، ص 152





## اعتراض به حزن حضرت زهرا علیها السلام

ابن تیمیه در اعتراض به حزن حضرت زهرا علیها السلام در سوگ پدرش و مقایسه آن با حزن ابوبکر در غار میگوید «شیعه و دیگران از فاطمه حکایت میکنند که به حدی در سوگ پیامبر صلی الله علیه و اله حزن داشته که قابل توصیف نیست و اینکه او بیت الاحزان ساخته است و این کار را مذمت برای او به حساب نمی آورند، با اینکه او بر امری حزن داشته که فوت شده و باز نمی گردد ولی ابوبکر در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و اله از ترس این که حضرت کشته شود خوف داشته است و آن حزنی است که متضمن حراست است و لذا چون حضرت فوت کرد هرگز چنین حزنی را ابوبکر نداشت؛ زیرا بی فایده است نتیجه این که حزن ابوبکر بدون شک کامل تر از حزن فاطمه است.»(1)

پاسخ

اولاً: حزن ابوبکر ناشی از ضعف ایمان او به نصرت الهی بوده است و لذا پیامبر صلی الله علیه و اله در غار به او فرمود: «لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا»؛(2) «غم مخور، خدا با ماست».

و نیز خداوند متعال می فرماید: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛(3) «آگاه باشید [دوستان و ] اولیای خدا نه ترسی دارند و نه غمگین میشوند».

ص: 644

---

1- منهاج السنة ابن تیمیه، ج 8 ص 323

2- سوره توبه، آیه 40

3- سوره یونس، آیه 62

ثانیاً: حزن در فراق محبوب و گریه کردن بر او نه تنها امری جایز و راجح است بلکه خود پیامبر صلی الله علیه و اله نیز چنین میکرده است.

انس بن مالک از پیامبر صلی الله علیه و اله نقل کرده که در سوگ فرزندش ابراهیم فرمود:

«إِنَّ الْعَيْنَ تَدْمَعُ وَالْقَلْبَ يَحْزَنُ وَلَا تَقُولُ إِلَّا مَا يَرْضَى رَبُّنَا، وَإِنَّا بِفِرَاقِكَ يَا إِبْرَاهِيمَ لَمَحْزُونُونَ»؛<sup>(1)</sup> «همانا چشم می گرید و قلب محزون میشود ولی غیر از آنچه رضایت پروردگار ماست نمیگوییم و به طور حتم ای ابراهیم در فراق تو محزونیم»

چرا این تیمیه به پیامبر صلی الله علیه و اله اعتراض نمیکند که چرا به امری که گذشته و فوت شده محزونی؟!

بخاری و مسلم نقل کرده اند هنگامی که خبر شهادت زید بن حارثه و جعفر بن ابی طالب و عبدالله بن رواحه در غزوه موته به پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله رسید؛ در حالی که آثار حزن بر ایشان هویدا بود جلوس نمود<sup>(2)</sup>

بخاری از انس بن مالک نقل کرده که گفت

«قَتَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَهْرًا حِينَ قَتَلَ الْقُرَاءَ، فَمَا رَأَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ حَزْنَ حَزْنَ أَشَدَّ مِنْهُ»؛<sup>(3)</sup> «هنگامی که قاریان قرآن در کنار بئر معونه به شهادت رسیدند یک ماه حضرت با مردم سخن نمی گفت. و هرگز دیده نشد که پیامبر صلی الله علیه و اله به این شدت ناراحت شده باشد.»

ثالثاً: حزن و اندوه حضرت زهرا علیها السلام بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و اله تنها در فراغ پدرش نبوده بلکه حزن و اندوه و گریه او بر ارتداد امت و به فراموشی سپردن تمام زحمات

ص: 645

---

1- صحیح بخاری، ج 21، ص 85؛ صحیح مسلم، ج 7، ص 76؛ مسند احمد، ج 3، ص 194.

2- صحیح بخاری، ج 2، ص 83، صحیح مسلم، ج 3، ص 45

3- صحیح بخاری، ج 2، ص 84

و سفارشات پدرش و خانه نشین کردن خلیفه به حق رسول خدا صلی الله علیه و آله یعنی حضرت علی علیه السلام و دیگر امور نیز بوده است.

حضرت زهرا علیها السلام چنان از این امور محزون و ناراحت بود که عبدالله بن حارث میگوید

«مکتت فاطمة بعد النبي صلی الله علیه و آله ستة أشهر وهي تذبذب»؛<sup>(1)</sup> «فاطمه علیها السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله شش ماه زنده بود و این در حالی بود که بدنش در این مدت آب میشد»

رابعاً چه کسی گفته که ابوبکر در سوگ پیامبر صلی الله علیه و آله محزون نشده و نگریسته است؟! بلکه مطابق نص، طیالسی بر پیامبر صلی الله علیه و آله نوحه سرایی نیز کرده است.

او میگوید بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله چون بر حضرت وارد شد لبانش را بین دو چشمان حضرت گذاشت و دو دستش را به دو گیجگاه او، آنگاه فریاد برآورد

«و انبیاة و اخلیلاء و اصفیاء»؛<sup>(2)</sup> «آه ای نبی، خدا وای ای دوست خدا وای انتخاب شده خدا».

خامساً: چگونه انسان در فراق رسول خدا صلی الله علیه و آله محزون نگردد؛ در حالی که حضرت فرمود:

«إذا اصاب احدکم مصیبة فلیذکر مصیبتة بی فائها من أعظم المصائب»؛<sup>(3)</sup> «هر کس به مصیبتی گرفتار آمد باید مصیبت مرا به یاد آورد؛ زیرا که مصیبت من از بزرگترین مصیبتها است».

سلمان و ابوالدرداء دائماً در فراغ رسول خدا صلی الله علیه و آله محزون بودند و لذا از آن دور رسیده که میگفتند:

ص: 646

---

1- سیر اعلام النبلاء، ج 2، ص 128

2- مسند ابی یعلی، ج 1، ص 48؛ الدر المنثور، ج 4، ص 319؛ نیل الاوطار، ج 4، ص 161

3- سنن دارمی، ج 1، ص 40؛ معجم کبیر، ج 7، ص 167.

«ثلاثة أحزنتني حتى أبكتني: فراق محمد صلى الله عليه وآله و حزبه...»؛<sup>(1)</sup> «سه چیز مرا به حدی محزون کرده که به گریه واداشته است: یکی فراق محمد صلی الله علیه و آله...»

حزن در فراق و دوری پیامبر صلی الله علیه و اله به حدی تأثیر گذار بود که حتی تنه درخت خرمایی که در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله بود نیز متأثر شد.

دار می در سنن خود از انس بن مالک نقل میکند که رسول خدا صلی الله علیه و اله در روز جمعه می ایستاد و پشت خود را بر تنه درخت خرمایی در مسجد تکیه می داد. شخصی رومی آمد و گفت: آیا اجازه میدهید برای شما چیزی بسازم تا بر روی آن بنشینید؟ زیرا گویا شما ایستاده اید. او برای حضرت منبر سه پله ای ساخت که حضرت بر پله سوم آن مینشست. چون پیامبر صلی الله علیه و اله بر روی منبر قرار گرفت، آن تنه درخت در حزن حضرت صدایی همچون صدای گاو درآورد به حدی که مسجد به لرزه درآمد. حضرت در آن هنگام از منبر پایین آمد و آن تنه درخت را در برگرفت. در این هنگام بود که آرام گرفت. سپس حضرت فرمود:

«وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَوْ لَمْ التَّزَمَهُ لَمَا زَالَ هَكَذَا الَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُزْنَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»،<sup>(2)</sup> «قسم به کسی که جانم به دست اوست اگر او را در برنگرفته بودم تا روز قیامت در حزن رسول خدا صلی الله علیه و آله این چنین بود».

آن گاه پیامبر دستور داد تا آن چوب را دفن نمایند.

ص: 647

---

1- تاریخ مدینه دمشق، ج 21 ص 444 و 445؛ شرح نهج البلاغه، ج 6، ص 234؛ شعب الایمان، ج 7، ص 378

2- سنن الدارمی، ج 1، ص 19

## اعتراض به شکوه حضرت زهرا علیها السلام

ابن تیمیه در اعتراض به علامه حلی رحمه الله میگوید «و همچنین آنچه را ذکر کرده که زهرا -علیها السلام- با ابوبکر و صاحب او (عمر) سخن نگفت تا آنکه به ملاقات پدرش رفت و به او شکایت کرد این مطلب امری است که لایق شأن فاطمه علیها السلام نیست که درباره او گفته شود؛ زیرا شکایت و شکوه را رسول خدا صلی الله علیه و آله بردن امری لایق بر او نیست بلکه شکوه را باید نزد خدا برد...»<sup>(1)</sup>

پاسخ

اولاً این موضوع که حضرت زهرا علیها السلام با ابوبکر قهر کرده و از او کناره گرفته، امری ثابت و معروف است.

بخاری و مسلم و ابن حبان از عایشه نقل کرده که فاطمه علیها السلام در موضوع اختلاف در ارث رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ابوبکر غضب کرد و از او کناره گرفت و تا هنگام وفاتش با او سخن نگفت و بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله شش ماه زندگی کرد. و چون وفات یافت شوهرش شبانه او را دفن نمود و هرگز ابوبکر را خبر نکرد و خود بر جنازه حضرت نماز گزارد.<sup>(2)</sup>

ص: 648

---

1- منهاج السنة، ج 4، ص 131.

2- صحیح بخاری، ج 5، ص 82 صحیح مسلم، ج 5، ص 153؛ صحیح ابن حبان، ج 11، ص 153



ثانیاً: شکایت بردن نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله حقیقتاً شکایت بردن نزد خداوند است. لذا مشاهده میکنیم که صحابه در شداید و مصایب و ظلمهایی که به آنان روا می شد به رسول خدا صلی الله علیه و آله پناه برده و به او شکوه میکردند.

ابوداود از خویله بن مالک بن ثعلبه نقل کرده که گفت: همسر اوس بن صامت مرا طلاق ظهار داد به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدم و از این بابت نزد او شکایت کردم. حضرت در این امر با من مجادله مینمود و می فرمود از خدا بترس؛ زیرا او پسر عموی تو است. من نگذشتم تا اینکه قرآن نازل شد خداوند سبحان فرمود: «قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا؛»<sup>(1)</sup> «خداوند سخن زنی را که درباره شوهرش به تو مراجعه کرده بود شنید.»<sup>(2)</sup>

ثالثاً: مطابق روایات، بسیاری، صحابه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت می آوردند. اینک به نمونه هایی از آنها اشاره میکنیم

1 - شکوه حضرت زهرا علیها السلام از خدمت در منزل.<sup>(3)</sup>

2 - شکوه یکی از صحابه درباره قحطی<sup>(4)</sup>

3- شکوه صحابه از گرانی قیمتها.<sup>(5)</sup>

4 - شکوه صحابه از فقر و تنگدستی<sup>(6)</sup>

5 - شکوه صحابه از عطش در یکی از غزوات<sup>(7)</sup>

ص: 649

1- سوره مجادله، آیه 1.

2- سنن ابی داود، ج 1، ص 494

3- صحیح بخاری، ج 4، ص 48؛ صحیح مسلم، ج 8 ص 84 مسند احمد، ج 1، ص 136.

4- صحیح بخاری، ج 2، ص 16.

5- صحیح ابن حبان، ج 11، ص 340

6- مجمع الزوائد، ج 6، ص 211

7- صحیح بخاری، ج 1، ص 89، مسند احمد، ج 4، ص 434

- 6- شکوه جریر از اینکه نمیتواند بر اسب بنشیند. (1)
- 7 - شکوه حذیفه. (2)
- 8- شکوه عبدالرحمن بن عوف از خالد بن ولید. (3)
- 9 - شکوه یکی از صحابه از قساوت قلب (4)
- 10 - شکوه عثمان بن ابی العاص از دردی که در بدش احساس کرده بود. (5)
- 11 - شکوه صحابه از آزار حشرات (6)
- 12 - شکوه یکی از صحابه در مورد تخیلات در نماز (7)
- 13 - شکوه زنان به جهت کتک خوردنشان (8)
- 14 - شکوه تابعین از حجاج بن یوسف ثقفی (9)
- 15 - شکوه امیرالمؤمنین علیه السلام در عالم رؤیا از امت پیامبر صلی الله علیه و اله (10)
- 16- شکوه بهائم نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله (11)

ص: 650

- 
- 1- صحیح بخاری، ج 3، ص 178؛ مسند احمد، ج 4، ص 329
- 2- مسند احمد، ج 5، ص 402؛ سنن ابن ماجه، ج 2، ص 1254
- 3- صحیح ابن حبان، ج 15، ص 565 مجمع الزوائد، ج 9، ص 349
- 4- مجمع الزوائد، ج 8 ص 160؛ مسند احمد، ج 2، ص 263
- 5- صحیح مسلم، ج 7، ص 20؛ سنن کبری، نسائی، ج 6، ص 249
- 6- صحیح بخاری، ج 3، ص 231؛ صحیح مسلم، ج 6، ص 143
- 7- صحیح بخاری، ج 3، ص 5 صحیح مسلم، ج 1، ص 190.
- 8- سنن ابی داود، ج 1، ص 476؛ سنن ابن ماجه، ج 1، ص 638
- 9- صحیح بخاری، ج 8 ص 89؛ مسند احمد، ج 3، ص 132
- 10- مجمع الزوائد، ج 9، ص 138؛ مسند ابی یعلی، ج 1، ص 398
- 11- مسند احمد، ج 4، ص 173؛ الترغیب والترهیب، ج 3، ص 144

## اعتراض به قهر کردن حضرت زهرا علیها السلام با ابوبکر

ابن تیمیه میگوید «قهر کردن و کنار کشیدن فاطمه با صدیق کاری پسندیده نبود و از کارهایی نیست که بتوان به خاطر آن حاکم را مذمت نمود، بلکه این عمل به جرح و طعن نزدیک تر است تا اینکه مدح باشد»<sup>(1)</sup>

او در جایی دیگر میگوید: «و اما قول ابن مطهر حلّی که تمام محدثین روایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: «یا فاطمة! إن الله یغضب لغضبك و یرضی لرضاک»، این نسبت دروغ به پیامبر صلی الله علیه و اله است؛ زیرا این حدیث از پیامبر صلی الله علیه و اله نقل نشده و در کتب معروف حدیثی شناخته نشده و سند معروف، صحیح و یا حسنی از پیامبر صلی الله علیه و اله ندارد... و هر کس که خدا و رسول از او راضی است ضرری ندارد که یکی از خلق نسبت به او غضبناک شود هر کس که میخواهد باشد»<sup>(2)</sup>

پاسخ

اولاً: موضوع قهر کردن و کنار کشیدن حضرت زهرا علیها السلام از آن جهت که آن

ص: 651

---

1- منهاج السنة، ج 4، ص 130.

2- همان، ص 133

حضرت به نص قرآن و حدیث معتبر نبوی صلی الله علیه و آله معصومه است و به غضب او خدا و رسول به غضب درآمده، لذا دلالت بر منقصت بزرگی بر ابوبکر و عمر دارد؛ زیرا تا کسی کار خلافی انجام ندهد مورد غضب خدا و رسولش واقع نمی شود. مگر فاطمه علیها السلام مشمول آیه تطهیر نیست؟ آیه ای که دلالت بر عصمت پنج تن آل عبا از جمله حضرت زهرا علیها السلام دارد.

ثانیاً حدیث: «یا فاطمة! إن الله یغضب لغضبك ویرضی لرضاک» را بسیاری از علمای عامه در کتب حدیثی خود نقل کرده اند؛ از قبیل

1 - ابن ابی عاصم (1)

2 - حاکم نیشابوری (2)

3- ابو القاسم طبرانی (3)

4- دولابی (4)

5 - ابن عساکر دمشقی (5)

6 - محب الدین طبری (6)

7 - نورالدین هیشمی (7)

8- متقی هندی (8)

ص: 652

---

1- الآحاد والمثانی، ج 5، ص 363

2- المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 154

3- المعجم الکبیر، ج 1، ص 108 و ج 22، ص 401

4- الذریة الطاهرة، ص 119

5- تاریخ دمشق، ج 3، ص 156

6- ذخائر العقبی، ص 39

7- مجمع الزوائد، ج 9، ص 203

8- کنز العمال، ج 13، ص 674

9 - ابن اثیر (1)

10 - ابن حجر عسقلانی (2)

11 - صالحی شامی (3)

ثالثاً: حاکم نیشابوری بعد از نقل این حدیث تصریح به صحت سند آن کرده است. و نیز حافظ هیثمی تصریح به حسن بودن آن نموده است.

گرچه ذهبی به دفاع از استادش ابن تیمیه برآمده و این حدیث را با سند حاکم تضعیف کرده و گفته حسین بن زید منکر الحدیث است و حلال نیست که به او احتجاج شود ولی این تعلیق از ذهبی غریب به نظر میرسد؛ زیرا او سبب جرح و نقد خود را ذکر نکرده و نیز علت اینکه نمیتوان به حدیث او احتجاج کرد را بیان نموده است. نهایت مطلبی که میتوان درباره حسین بن زید ذکر کرد این است که او مشکلی ندارد

ابن عدی در «الکامل» میگوید عموم حدیث او از اهل بیت است و امید است که در او باکی نباشد...» (4)

و ابن حجر میگوید او صدوق است و چه بسا در برخی موارد به خطا رفته است. (5)

بس است در توثیق او که حافظ دارقطنی در سندی که حسین بن زید وجود دارد میگوید «تمام این افراد ثقه هستند.»

ص: 653

---

1- اسد الغابة، ج 5، ص 522

2- الاصابة، ج 8 ص 266

3- سبل الهدی والرشاد، ج 11، ص 44

4- الکامل، ج 2، ص 351

5- تقریب التهذیب، ج 1، ص 215.

و نیز ضیاء مقدسی این حدیث را در کتاب «الاحادیث المختارة» نقل کرده است با التزام به اینکه احادیثی که نقل میکنند همگی موثقند.

وانگهی ذهبی متهم به تشدد و سختگیری در احادیثی است که در باب فضایل اهل بیت علیهم السلام وارد شده است و گاهی بدین جهت افراد بسیار جلیل القدر را تضعیف می کند. ابن حجر عسقلانی در ترجمه علی بن صالح انماطی، بعد از آنکه مشاهده کرده که ذهبی او را متهم به گفتاری کرده که او از آن مبرا است، میگوید: «سزاوار است کسانی که از ناحیه ذهبی تضعیف میشوند را خوب بررسی کنیم». (1)

ذهبی چگونه این حدیث را تضعیف کرده؛ در حالی که شیخ و استاد او حافظ مزی در «تهذیب الکمال» (2) و نیز ابن حجر در «الاصابة» (3) از باب احتجاج این حدیث را نقل کرده و آن را تضعیف نکرده اند

رابعاً چه کسی گفته که خداوند سبحان اگر از کسانی به جهت یک عمل خاصی راضی شده تا ابد از آنان راضی است؛ گرچه بعد از آن عمل کارهای خلاف بسیاری انجام داده باشند. بنابراین پیامبر صلی الله علیه و اله گرچه به جهت بیعت رضوان از عده ای از صحابه راضی شد ولی این رضایت در مورد خاص و مربوط به آن عمل است و شامل اعمال خلاف او نمیشود و نیز دلالت بر راضی بودن خداوند از آنان تا آخر عمر ندارد.

خامساً: معنای جمله «کائناً من کان» هر کس میخواهد باشد، چیست؟ آیا این اهانت به حضرت زهرا علیها السلام و اظهار عداوت به او نیست

سادساً: اگر جمله: «یا فاطمة! إن الله یغضب لغضبك و یرضی لرضاک» در صحاح سته نیامده ولی شبیه این مضمون در صحیح بخاری و مسلم وارد شده است.

ص: 654

---

1- لسان المیزان، ج 4، ص 235

2- تهذیب الکمال، ج 35، ص 250.

3- الاصابة، ج 8 ص 266

بخاری و مسلم به سندشان از مسور بن مخرمه نقل کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«فَاطِمَةَ بَضْعَةً مِنِّي فَمَنْ أَغْضَبَهَا فَقَدْ أَغْضَبَنِي»؛<sup>(1)</sup> «فاطمه پاره ای از تن من است پس هر کس او را به غضب درآورد به طور حتم مرا به غضب درآورده است».

می دانیم که هر کس شخصی را به غضب درآورد او را اذیت و آزار داده است. در نتیجه پیامبر صلی الله علیه و اله به جهت غضب دخترش فاطمه علیها السلام اذیت و آزار شده است. در قرآن کریم آمده است: «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا؛»<sup>(2)</sup> «آنها که خدا و پیامبرش را آزار میدهند خداوند آنان را از رحمت خود در دنیا و آخرت دور ساخته و برای آنها عذاب خوار کننده ای آماده کرده است.»

ص: 655

---

1- صحیح بخاری، ج 4، ص 210؛ صحیح مسلم، ج 7، ص 141.

2- سوره احزاب، آیه 57

## اعتراض بر حضرت زهرا علیها السلام به جهت وصیت به دفن شبانه!!

ابن تیمیه میگوید «و همچنین آنچه را که حلّی نقل کرده که فاطمه وصیت کرد تا او را شبانه دفن کنند و هیچ کس بر او نماز نگذارد این مطلب را کسی از فاطمه حکایت نمیکند و به آن جز فرد جاهل احتجاج نمی نماید او به فاطمه مطلبی را نسبت میدهد که لایق آن نیست و این مطلب اگر صحیح باشد به گناه بخشیده شده سزاوارتر است تا سعی مشکور؛ زیرا نماز مسلمان بر دیگری خیر زایدی است که به او می رسد...»(1)

پاسخ

حضرت زهرا علیها السلام بی جهت چنین وصیتی نکرده است او به جهت مبارزه سیاسی با دستگاه حاکم و مطلع کردن مردم از بی عدالتی آنان دست به چنین وصیتی زده است. او با این عملش میخواست مردم سؤال کنند چرا دختر پیامبر صلی الله علیه و اله باید شبانه دفن شود؟ و اگر مردم از سر این وصیت آگاه شوند پی به عدم مشروعیت خلافت و بی عدالتی آنان خواهند برد. و نیز حضرت با این وصیت نخواست تا آنان با حضور

ص: 656



خودشان به مردم چنین وانمود کنند که ما خلیفه به حق مسلمین هستیم و با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و اله مشکلی نداریم هر سیاستمداری میفهمد که این وصیت چه تأثیر سوئی بر دستگاہ خلافت تا روز قیامت داشته است.

ثانیاً: نماز هر کس بر جنازه شخصی منشأ خیر زاید نخواهد بود.

ثالثاً حضرت زهرا علیها السلام مطابق آیه تطهیر و برخی از احادیث معصومه بوده و از هر نوع اشتباه و خطا مصون است.

پیامبر صلی الله علیه و اله در شأن او فرمود:

«فَاطِمَةَ بَصَّعَةٌ مَنِّي فَمَنْ أَغْضَبَهَا فَقَدْ أَغْضَبَنِي»؛<sup>(1)</sup> «فاطمه پاره تن من است، هر کس او را به غضب در آورد به طور حتم مرا به غضب در آورده است».

کسی که اینگونه وصیت کرده به طور حتم از دستگاہ خلافت و سردمداران آن غضبناک بوده است در نتیجه آنان مورد غضب پیامبر صلی الله علیه و اله نیز قرار گرفته اند. این حدیث دلالت بر عصمت حضرت زهرا علیها السلام دارد؛ زیرا اگر حضرت در تمام امورش از آن جمله غضب کردن معصوم نبود خداوند به طور مطلق در تمام موارد غضب کردن حضرت غضب نمی نمود

نتیجه این که حضرت زهرا علیها السلام با این وصیتش تا روز قیامت حجت را برای کسانی که برای حکومت خلیفه اول ارزشی قائلند، تمام کرد.....

رابعاً: ابن تیمیہ در اصل وصیت و این که حضرت زهرا علیها السلام به توسط حضرت علی علیه السلام شبانه دفن شد شک دارد و بر فرض ثبوت این قضیه بر حضرت زهرا علیها السلام اشکال و ایراد میکنند؛ در حالی که مطابق نصوص معتبر نزد فریقین هم وصیت به دفن شبانه و هم دفن حضرت شب هنگام از مسلمات است.

ص: 657

---

1- صحیح بخاری، ج 4، ص 210؛ صحیح مسلم، ج 7، ص 141؛ سنن کبری، ج 10، ص 201.

بخاری به سندش از عایشه نقل کرده که گفت فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه و اله کسی را به نزد ابوبکر فرستاد تا میراث خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله از فیء مدینه و فدک و آنچه از خمس خیر باقی مانده باز خواهد.... ابوبکر از دادن این اموال امتناع کرد. فاطمه بر ابوبکر بدین جهت غضب نموده و او را رها کرد و تا هنگام وفاتش با او سخن نگفت. بعد از پیامبر صلی الله علیه و اله شش ماه زنده بود. هنگامی که وفات نمود شوهرش علی او را شبانه دفن کرد و ابوبکر را بر آن امر اعلان نمود. (1)

مسلم نیز در ضمن قضیه غضب حضرت زهرا علیها السلام بر ابوبکر و وفات او میگوید: «... علی علیه السلام خبر وفات حضرت فاطمه علیها السلام را به ابوبکر نرسانید و خودش بر او نماز گزارد». (2)

یعقوبی نقل میکند «... فاطمه بر شوهرش علی وصیت کرد تا او را غسل دهد... و شبانه به خاک بسپارد و کسی به جز سلمان و ابوذر و بنابر نقلی عمار در تشییع جنازه او حاضر نشد». (3)

ابن ابی الحدید میگوید: «خبر صحیح نزد ما این است که فاطمه علیها السلام از دنیا رحلت نمود؛ در حالی که بر ابوبکر و عمر غضبناک بود و لذا وصیت کرد تا این دو نفر ابوبکر و عمر بر جنازه او نماز نگزارند». (4)

استاد توفیق ابو علم نقل میکند: «فاطمه زهرا علیها السلام سه وصیت کرد، یکی آنکه کسانی که بر آنان غضبناک بوده در تشییع جنازه اش حاضر نشوند و جنازه اش شبانه به خاک سپرده شود...». (5)

ص: 658

- 
- 1- صحیح بخاری، ج 5، ص 82
  - 2- صحیح مسلم، ج 5، ص 154
  - 3- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 115
  - 4- شرح ابن ابی الحدید، ج 6، ص 50.
  - 5- فاطمة الزهراء علیها السلام، توفیق ابو علم، ص 210.

## علت انتساب فرزندان حضرت زهرا علیها السلام به پیامبر صلی الله علیه و اله

همانگونه که در روایات مشاهده میکنیم امام حسن و امام حسین علیهما السلام به پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله نسبت داده شده اند با این که از دخترش حضرت زهرا علیها السلام متولد شده است و فرزند دختر فرزند شوهرش میباشد؟

پاسخ

از آن جا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و امام علی طبق آیه مباحله «وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ»<sup>(1)</sup> و حدیث نور «خلقت انا و علی من نور واحد»<sup>(2)</sup> از یک شجره و حقیقت نوری اند، لذا فرزندان حضرت علی علیه السلام فرزندان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و اله نیز به حساب می آیند. و اگر فرزندان دیگر حضرت علی علیه السلام چنین نبوده اند بدان جهت است که تنها هنگام انعقاد نطفه امام حسن و امام حسین علیهما السلام حالت معنوی خاصی بر حضرت علی علیه السلام

ص: 659

---

1- سوره آل عمران، آیه 61

2- کفایة الاثر، ص 111؛ علل الشرایع، ج 1، ص 134؛ عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 63 خصال، ص 31 امالی صدوق، ص 307؛ معانی الاخبار، ص 56 روضة الواعظین، ص 77؛ شرح الاخبار، ج 1، ص 220؛ غیبة نعمانی ص 93؛ کنز الفوائد، ص 208؛ مناقب آل ابی طالب، ج 1، ص 27؛ العمرة، ص 91؛ الجواهر السنیة، ص 281؛ بشارة المصطفی ص 292؛ کشف الغمة، ج 2، ص 86؛ ینابیع المودة، ج 2، ص 307 و 308

حاکم بوده که در آن حال نفس رسول خدا صلی الله علیه و آله به حساب می آمده است، همانگونه که هنگام انعقاد نطفه حضرت زهرا علیها السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله شرایط خاص معنوی بوده است. ولذا مطابق آیه مباحله پیامبر صلی الله علیه و آله فرزندان فاطمه زهرا را فرزندان خود خوانده است.

ص: 660

## موضوع جواب سلام ندادن حضرت زهرا علیها السلام به پیامبر صلی الله علیه و اله

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود:

«غدا علينا [رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم] ونحن في لفاعنا فقال: السلام عليكم، فسكتنا واستحيينا لمكاننا، ثم قال: السلام عليكم يا اهل اللفاع فسكتنا...»؛<sup>(1)</sup> صبح هنگامی رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ما وارد شد در حالی که مشغول استراحت بودیم حضرت بر ما سلام کرد ما ساکت شدیم و به خاطر وضعیت خود خجالت کشیدیم باز حضرت سلام نمود ما ساکت شدیم....»

پاسخ

اولاً مجلسی این حدیث را از کتاب «علل الشرایع» صدوق نقل کرده است و در سند آن ابی الورد بن تمامه سفیان حریری احمد بن حسن قطان، حسن بن علی بن الحسین السکری و حکم بن أسلم قرار دارد که همگی مجهول اند.

ثانیاً در عرف عرب سلام از پشت در را اذن دخول به حساب می آوردند و آن بدین نحو بوده که اگر کسی سه بار سلام میکرد و صاحب خانه او را جواب میداد

ص: 661

---

1- علل الشرایع، ج 2، ص 366؛ بحار الانوار، ج 43، ص 82

این جواب در حقیقت اذن دخول برای او بود ولی از آنجا که امام علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام در وضعیت خاصی بودند که آمادگی برای پذیرایی و دخول حضرت رسول را نداشتند، لذا جواب سلام او را ندادند تا دلالت بر عدم اذن دخول کند و بدین جهت در ذیل این روایت چنین آمده است

«...فخشینا ان لم نرد علیه ان ینصرف وقد کان یفعل ذلك یسلم ثلاثاً فان أذن له و الا انصرف فقلت: و عليك السلام یا رسول الله ادخل...»؛ «...ما ترسیدیم که اگر جواب او را ندهیم حضرت برگردد؛ زیرا قبلاً نیز چنین اتفاقی افتاده بود، حضرت سه بار سلام میکرد اگر به او اذن داده میشد داخل میشد وگرنه باز میگشت من: گفتم بر شما درود باد ای رسول خدا داخل شوید...».

معلوم است که جواب سلام استیذانی واجب نیست

شاهد این مطلب این که نسایی در کتاب «السنن الکبری» از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمود:

«كانت لی منزلة من رسول الله صلی الله علیه و آله لم تکن لأحد من الخلائق، فکنت آتیه کل سحر فأقول السلام عليك یا نبی الله فان تنحج انصرفت الی اهلی و الأ دخلت علیه»؛<sup>(1)</sup> «برای من جایگاهی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که برای هیچ یک از مردم نبود؛ من هر سحری نزد او میآمدم و میگفتم درود بر تو ای رسول خدا! اگر صدایی میکردند به سوی اهلم باز میگشتم و گرنه داخل بر او میشدم»

محقق کتاب میگوید راویان سند این حدیث همگی ثقة اند به جز عبدالله که صدوق است.

این معنا درباره عمر بن خطاب نیز نقل شده است؛

ص: 662

---

1- السنن الکبری نسایی، ج 1، ص 360 وج 5، ص 141

«كنا في مجلس عند ابي بن كعب فاتي ابو موسى الأشعري مغضباً حتى وقف فقال: انشدكم الله! هل سمع هل سمع رسول احد منكم رسول الله صلى الله عليه و آله يقول: الاستئذان ثلاث، فان اذن لك والا فارجع قال ابي و ما ذاك؟ قال: استأذنت على عمر بن خطاب امس ثلاث مرات فلم يؤذن لي فرجعت ثم جئته اليوم فدخلت عليه فاخبرته اتي جئت امس فسلمت ثلاثاً ثم انصرفت قال: قد سمعناك ونحن حينئذ على شغل...» (1) «ما در مجلسی نزد ابي بن كعب بوديم كه ابو موسى اشعري در حالی كه غضبناك بود وارد شد و ايستاد و گفت شما را به خدا سوگند آيا کسی از شما از رسول خدا صلى الله عليه و آله شنیده كه می فرمود: طلب اجازه سه بار است پس اگر برای تو اذن داد وارد شو و گرنه برگرد پدرم گفت اين چگونه است؟: گفت من ديروز سه بار از عمر بن خطاب اذن گرفتم ولی او اذن نداد و من برگشتم، سپس امروز آمدم و بر او وارد شدم و بگو خبر دادم كه من قبلاً آمدم و سه بار سلام دادم و باز گشتم عمر گفت: صدايت را شنيديم ولی ما در آن هنگام مشغول کاری بوديم....»

ص: 663

## اصلاح نمودن پیامبر صلی الله علیه و اله بین حضرت علی و حضرت فاطمه علیهما السلام!!

در «بحار الأنوار» قصه ای نقل شده که در آن اشاره به اصلاح پیامبر صلی الله علیه و اله بین حضرت علی و حضرت زهرا علیهما السلام شده است و در آن آمده که با پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود:

«یا ابا الحسن ایاک و غضب فاطمة؛ فانّ الملائكة تغضب لغضبها وترضی لرضاها»<sup>(1)</sup> ای ابوالحسن از به غضب در آوردن فاطمه بپرهیز؛ زیرا ملائکه به غضب او غضبناک شده و به رضایت او راضی میشوند»

پاسخ

اولاً: مجلسی این حدیث را از مناقب ابن شهر آشوب نقل کرده و او به تصریح خودش آن را از «العقد الفرید» ابن عبد ربّه اندلسی آورده است و در سند آن عبدالله بن زبیر و معاویه بن ابوسفیان است که هر دو از دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام به حساب می آیند.

ثانیاً: ابن شهر آشوب بعد از نقل این روایت عبارتی را از شیخ صدوق آورده که در آن آمده است

ص: 664



«هذا غير معتمد؛ لأنَّهما منزهان عن ان يحتاجا ان يصلح بينهما رسول الله صلى الله عليه وآله»<sup>(1)</sup> «این روایت مورد اعتماد نیست؛ زیرا آن دو منزّه اند از آن که محتاج به مصالحه رسول خدا صلی الله علیه و آله باشند».

ص: 665

---

1- المناقب ابن شهر آشوب، ج 3، ص 114

## موضوع شکایت حضرت زهرا علیها السلام از حضرت علی علیه السلام!!

مجلسی رحمه الله «بحار الانوار» قصه ای نقل کرده که در آن چنین آمده است:

«وضعت خماریها علی رأسها ترید النبی صلی الله علیه و آله تشکو الیه علیاً»، (1) «مقنعه خود را بر سر کرد تا نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله از علی شکایت کند».

پاسخ

اولاً: در سند این حدیث شریک بن عبدالله وجود دارد که امام صادق علیه السلام او را نفرین کرده است. (2)

ثانیاً: در سند آن لیث بن ابی سلیم است که اهل سنت او را مضطرب الحدیث میدانند. (3)

ثالثاً: در سند آن تعدادی افراد مجهول وجود دارد و لذا نمی توان این روایت را از حیث سند قبول نمود.

رابعاً: این حدیث با مقام عصمت امام علی علیه السلام و سیره او با حضرت زهرا علیها السلام سازگاری ندارد.

ص: 666

---

1- بشاره المصطفی ص 163 بحار الانوار ج 39 ص 207.

2- معجم رجال الحدیث، ج 9، ص 21

3- تهذیب التهذیب، ج 8 ص 417

## توجیه کلامی از حضرت زهرا علیها السلام

شیخ صدوق به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود:

«لما ان حملت فاطمة عليها السلام بالحسين عليه السلام قال لها رسول الله صلى الله عليه وآله : ان الله عزوجل قد وهب لك غلاماً اسمه الحسين تقتله امتي قالت: فلا حاجة لي فيه.

فقال: ان الله عزّ وجلّ قد وعدني فيه عدة.

قالت: وما وعدك؟

قال: وعدني ان يجعل الامامة من بعده في ولده.

فقالت رضيت»؛<sup>(1)</sup> «چون فاطمه علیها السلام به حسین علیه السلام باردار شد رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود همانا خداوند عزّوجلّ به تو فرزند بخشیده که اسم آن حسین است و امتم او را به قتل می‌رسانند. حضرت عرض کرد پس من احتیاجی به آن ندارم پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: همانا خداوند عزّوجلّ در او به من وعده ای داده است فاطمه زهرا علیها السلام عرض کرد به چه چیز تو را وعده داده است؟ حضرت فرمود مرا وعده داده که امامت بعد از من را در اولاد او قرار دهد. حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: راضی شدم»

ص: 667

---

1- کمال الدین، ص 416؛ علل الشرائع، ج 1، ص 205؛ بحار الأنوار، ج 25، ص 260

اشکال شده که جمله «لا حاجة لی فیه» چه معنایی دارد؟

پاسخ

در پاسخ این سؤال به چند نکته اشاره میکنیم

1- امام حسین و حضرت زهرا علیها السلام - مطابق روایات - نورهایی بوده اند که قبل از خلقت حضرت آدم علیه السلام آفریده شدند و نیز هنگامی که امام حسین علیه السلام در شکم مادر بود با او سخن میگفت.

2- مقام و شأن حضرت زهرا علیها السلام بالاتر از آن بوده که هدیه الهی را رد کند.

3- از امام حسن علیه السلام رسیده که فرمود:

«رضا الله رضانا اهل البيت»؛ [\(1\)](#) رضایت خدا همان رضایت ما اهل بیت است».

4- در این روایت سبب کشته شدن امام حسین علیه السلام و این که شهادت او باعث حفظ دین میشود ذکر نشده است ولی همین که به او خبر غیبی رسید که شهادت او منشأ برکات و آثار خواهد شد لذا به ولادت او راضی گشت

4 - ممکن است که معنای جمله «فلا حاجة لی فیه» سؤال از حکمت آفریده شدن او باشد که اگر قرار است که کشته شود پس چرا آفریده میشود.

5- و ممکن است که مقصود از عبارت سؤال باشد؛ یعنی در حقیقت سؤال میکند که با کشته شدن حاجتی از حوائج مرا برآورده نمیکند؟ که در جواب می فرماید: آری به ازای شهادت او که قلب تو را میسوزاند خداوند امامت را در ذریه تو قرار میدهد که ارزش الهی و معنوی است.

ص: 668

---

1- لهوف، ص 38 مثير الاحزان، ص 29 كشف الغمه، ج 2، ص 239

## ازدواج امام علی علیه السلام در زمان حیات حضرت زهرا علیها السلام

در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

«حرم الله النساء علی علی مادامت فاطمة حیه؛ لانها طاهرة لا تحيض» (1)

خداوند مادامی که فاطمه زنده است زنان را برای علی حرام نموده است؛ زیرا فاطمه طاهره ای است که حیض نمیشود».

ولی در روایات آمده که حضرت علی علیه السلام سهمش را از کنیزان به اسارت آمده در برخی از جنگها برداشت... (2)

پاسخ

اولاً در روایت دوم اشاره نشده که حضرت جاریه را وطی کرده باشد.

ثانیاً ممکن است که این دو دسته را بر فرض صحت سندهای دسته دوم این گونه جمع کنیم که مقصود از دسته اول از روایات تحریم ازدواج دائم با زنان حرّه، است و لذا شامل استمتاع از کنیزان نمی شود.

ص: 669

---

1- تهذیب الاحکام، ج 7، ص 475؛ بحار الأنوار، ج 43، ص 16 و 153.

2- السنن الکبری، نسائی، ج 5، ص 132.

## موضوع شفاعت انبیا برای حضرت زهرا علیها السلام

در روایتی از حضرت زهرا علیها السلام نقل شده که فرمود:

«دخل علی رسول الله صلی الله علیه و آله وقد افترشت فراشی للنوم، فقال: يا فاطمة لاتنامی الا وقد عملت اربعة ختمت القرآن، وجعلت الأنبياء شفعاؤك وارضيت المؤمنین عن نفسك و حججت و اعتمرت...»؛ (1) «رسول خدا صلی الله علیه و آله بر من وارد شد در حالی که رختخوابم را برای خواب گسترده بودم حضرت به من فرمود ای فاطمه نخواب تا به چهار عمل به جای آوری قرآن را ختم نمایی و انبیا را شفیعان خود کنی و مؤمنان را از خود راضی نمایی و حج و عمره به جای آوری...»

چگونه می توان گفت که پیامبران شفیع حضرت زهرا علیها السلام باشند؟

پاسخ

اولاً بر فرض صحت سند روایت میتوان گفت که این حدیث به جهت تعلیم بر مردم وارد شده تا از این طریق به برکات آن برسند.

ثانیاً: در این حدیث گرچه خطاب متوجه حضرت زهرا علیها السلام شده است ولی هدف

ص: 670

از آن تثبیت حکم در عالم اعتبار است تا هر کس شرایط آن را دارد مشمول آن گردد گرچه حضرت زهرا علیها السلام به جهت کمالی که دارد احتیاجی به آن ندارد.

ثالثاً: شفاعت درجاتی دارد که یک درجه آن به جهت برون رفت از گناه است و درجه دیگر آن به جهت ترفیع درجات میباشد که از راه ارتباط معنوی با پیامبرانی چون حضرت ابراهیم علیه السلام میتوان به این درجه دست یافت

ثالثاً: گاهی شفاعت برای ترفیع درجه است که در مورد حضرت زهرا علیها السلام ممکن است از این قبیل باشد

ص: 671

برخی میگویند با این که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و اله همانند آن حضرت اهل زهد و تارک دنیا بودند پس چرا این همه حضرت زهرا علیها السلام بر سر موضوع فدک اصرار داشتند؟!

علامه مجلسی رحمه الله در تقریر این اشکال میفرماید:

«انّ طلب الحق و المبالغة و ان لم یکن منافياً للعصمة، لکن زهداً - صلوات الله علیها - و ترکها للدنیا و عدم اعتدادها بنعمیها و لذاتها و کمال عرفانها و یقینها بفناء الدنیا و توجه نفسها القدسیة و انصراف همّتها العالیة دائماً الى اللذات المعنویة و الدرجات الأخرویة لا تناسب مثل هذا الاهتمام فی امر فدک و الخروج الى مجمع الناس و المنازعة مع المنافقین فی تحصیلها»، (1) «همانا به دنبال حق رفتن و اصرار بر آن گرچه منافاتی با عصمت ندارد، ولی زهد حضرت زهرا علیها السلام و تارک دنیا بودنش و بی توجهی به نعمتها و لذات دنیوی و کمال عرفان و یقین حضرت به فانی بودن دنیا و توجه نفس قدسی و میل دائمی و همت عالی او به لذات معنوی و درجات اخروی با این اهتمام در امر فدک و رفتن بین جماعت مردم و نزاع با منافقان در به دست آوردن آن تناسبی ندارد»

ص: 672



علامه مجلسی رحمه الله بعد از ذکر این اشکال در جواب آن میگوید:

«و الجواب عنه من وجهین:

الاول: انّ ذلك لم يكن حقاً مخصوصاً لها، بل كان اولادها البررة الكرام مشارکین لها فيه فلم يكن يجوز لها المداهنة و المساهلة و المحاباة و عدم المبالاة في ذلك، ليصير سبباً لتضييع حقوق جماعة من الأئمة الأعلام و الأشراف الكرام. نعم لو كان مختصاً بها كان لها تركه و الزهد فيه و عدم التأثر من فوته.

الثاني: انّ تلك الأمور لم تكن لمحبة فذك و حب الدنيا، بل كان الغرض اظهار ظلمهم و جورهم و كفرهم و نفاقهم وهذا كان من اهم امور الدين و اعظم الحقوق على المسلمين...»<sup>(1)</sup> «از این اشکال دو جواب میدهیم»:

اول: این که این مسأله حق مخصوص به حضرت نبوده - تا آن را رها کند - بلکه اولاد پاک و کریم او نیز در آن مشارکت داشته اند؛ ولذا بر او جایز نبوده که در آن سستی و تساهل و بی توجهی و کوتاهی نماید تا سبب تضييع حقوق جماعتی از امامان اعلام و اشراف کرام گردد آری اگر مختص به آن حضرت بود می توانست آن را رها کرده و در آن زهد داشته باشد و از فوت آن متأثر نباشد.

ثانیاً: این قضایا و امور به جهت دوست داشتن فدک و حبّ دنیا نبوده، بلکه هدف حضرت از این پیگیری اظهار و اعلام ظلم و جور و کفر و نفاق آنها بوده است و این از مهمترین امور دین و بزرگترین حقوق بر مسلمانان است.».

ص: 673

1- همان.

## اعتراض حضرت فاطمه عليها السلام به سكوت حضرت علي عليه السلام؟!!

بعد از آن که حضرت زهرا عليها السلام خطبه خود را که معروف به «خطبه فدكيه» بود در مسجد ايراد كرد و ابوبكر به حق حضرت زهرا عليها السلام اقرار نكرد وارد خانه شد و مطابق آنچه كه در ذيل خطبه آمده خطاب به حضرت علي عليه السلام کرده و عرضه داشت:

«اشتملت شملة الجنين وقعدت حجرة، الضنين نقضت قادمة الأجدل فخانك ريش الأعزل؟! هذا ابن ابى قحافة قد ابتزني نحيلة ابى و بليغة ابني و الله لقد اجهر في خصامي و الفيته ألد في كلامي حتى منعتني (ال) قبلة نصرها المهاجرة، وصلها و غضت الجماعة دوني طرفها، فلا دافع و لا نافع خرجت كاظمة وعدت راغمة. أضرعت خدك اضعت حدك؟! افترست الذناب يوم و افترشت التراب؟ ما كففت قائلاً و لا اغنيت باطلاً؟! و لا خيار لي ليتني متّ قبل هينتي و دون زلتى عذيري الله منك عادياً و منك حامياً. و يلاى فى كلّ شارق، و يلاى فى كل غارب و يلاى مات العمد و هى العصد و شكواى الى ابى و عدواى الى ربّى. اللهم انت اشدّ منهم قوة و حولاً و اشدّ بأساً و تنكياً. فقال اميرالمؤمنين عليه السلام: لا ويل لك، بل الويل لشانتك، ثم نهتهى عن وجدك يا ابنة

الصفوة وبقية النبوة فما ونيت عن ديني ولا اخطأت، مقدوری فان كنت تريدين البلغة فرزقك مضمون و كفيلك مأمون، و ما أعد لك خير مما قطع عنك، فاحتبسي الله.

فقلت: حسبى الله و امسكت»؛<sup>(1)</sup> «همچون کودکی که در شکم مادر کز کرده، کنج خانه نشسته ای؟ و همانند افراد متهم به گوشه ای رفته ای؟ تو کسی بودی که بالهای باز شکاری [شجاعان عرب] را در هم کوبیدی حال بی سلاحان به تو خیانت کرده اند. این پسر ابی قحافه [ابوبکر]، عطیه پدرم و وسیله زندگی ساده فرزندانم را از من می رباید همانا او کوشش کرد که با من دشمنی کند و او را با مکالمه ای که با او داشتم دشمن ترین دشمنها یافتم تا آنجا که انصار یاری خود را از من دریغ داشتند و مهاجرین وصلت و ارتباط خویش را با من نادیده گرفتند و جماعت [حاضر در مسجد] چشم خود را روی هم گذاشتند تا مرا نبینند پس نه کسی بود که [از من] دفاع کند و نه کسی مانع [از ظلم] شد در حالی که به مسجد رفتم که بغض گلویم را گرفته و درد دل خود را پوشانده بودم و در حالتی که منزل بازگشتم که [به علت عدم یاری مسلمانان] خفیف و خوار شده بودم از روزی که تندی شمشیرت را از بین بردی صورت خود را ذلیل نمودی روزی گرگها را می دریدی و امروز خاک را فرش خود قرار داده ای جلوی هیچ گوینده ای را نمیگیری و هیچ کار مؤثری [در جهت دفع فتنه موجود] انجام نداده ای و من هم هیچ اختیاری ندارم ای کاش قبل از این حال سکون و گوشه نشینی و حالت ذلت

ص: 675

---

1- بحار الانوار، ج 29، ص 234 و 311؛ الاحتجاج طبرسی، ج 1، ص 145 و 146؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج 2، ص 50.

مرده بودم. خداوند از ناحیه من عذر خواه باشد از توبه جهت اینکه در مواردی تو ظلمهایی را از من دفع نمودی و در مواردی از من حمایت کردی وای بر من در هر صبح، دمی وای بر من در هر شبانگاهی تکیه گاه [ما] مُرد و بازوی [ما] سست شد. شکایتم را به پدرم و عرض حالم را به پروردگرم ارائه میکنم

پروردگارا! تو از نظر قدرت و نیرو از اینها [غاصبان خلافت و فدک] نیرومندتر و قوی تر هستی و عذاب و انتقام تو از دیگران شدیدتر خواهد بود. پس امیرالمؤمنین علی علیه السلام به او فرمود وای بر تو نیست بلکه وای بر آنهاست که بغض تو را دارند و دشمن تو هستند، خودت را از آن حال ناراحتی و تندی باز بدار ای دختر برگزیه خدا وای باقیمانده و یادگار نبوت پس هیچ گاه من در دین خود ضعیف و سست نشده ام و در محدوده قدرت و توانایی خود خطا نکرده ام پس اگر منظور تو معیشت میباشد پس همانا روزی تو ضمانت شده و آن که کفیل توست مورد اعتماد میباشد و آنچه را خدا برای تو مهیا کرده است به مراتب بهتر میباشد از آنچه از تو قطع شده است پس به حساب خدا بگذار

پس فاطمه علیها السلام عرضه داشت خداوند برای من کفایت میکند و اوست بهترین وکیل».

اشکال شده حضرت زهرا علیها السلام با این که دارای مقام عصمت است چگونه با این تندی و ناراحتی با حضرت علی علیه السلام صحبت میکند؟

علامه مجلسی رحمه الله در تقریر این اشکال میگوید:

«انّ اعتراض فاطمة علیها السلام علی امیرالمؤمنین علیه السلام فی ترك التعرض للخلافة وعدم

ص: 676

نصرتها و تخطتته فيهما مع علمها بامامته و وجوب اتباعه و عصمته، وانه لم يفعل شيئاً الا بأمره تعالى و وصية الرسول صلى الله عليه و اله مما ينافي عصمتها و جلالتها»(1) «همانا اعتراض فاطمه عليها السلام بر امير مومنان عليه السلام در ترك تعرض خلافت و يارى نكردن او و مقابله نمودن با آن دو با علم آن حضرت به امامت و وجوب پیروی از او و عصمت حضرت على عليه السلام و اين كه هيچ كارى را بدون امر خداوند متعال و وصيت رسول خدا صلى الله عليه و آله انجام نداده، با عصمت حضرت زهرا عليها السلام و جلالت او منافات دارد».

پاسخ

علامه مجلسى رحمه الله بعد از طرح اين اشكال ميگويد

«يتمكن ان يجاب عنه بانّ هذه الكلمات صدرت منها عليه السلام لبعض المصالح و لم تكن واقعاً منكرة لما فعله بل كانت راضية، و انما كان غرضها ان يتبين للناس قبح اعمالهم و شناعة افعالهم و ان سكوتة عليه السلام ليس لرضاه بما اتوا به.

و مثل هذا كثيراً ما يقع فى العادات و المحاورات، كما ان ملكاً يعاتب بعض خواصه في امر بعض الرعايا مع علمه ببراءته من جنائتهم ليظهر لهم عظم جرمهم و انه مما استوجب به اخص الناس بالملك منه المعاتبة.

و نظير ذلك ما فعله موسى عليه السلام - لما رجع الى قومه غضبان اسفاً - من القائه الألواح و اخذه برأس اخيه يجره اليه، و لم يكن غرضه الإنكار على هارون، بل اراد بذلك ان يعرف القوم عظم جنائتهم و شدّة جرمهم، كما مرّ الكلام فيه»(2)

«و ممكن است كه از اين اشكال اين گونه جواب داده شود كه اين كلمات از آن

ص: 677

---

1- بحار الانوار، ج 29، ص 324

2- همان.

حضرت علیها السلام به جهت مصالحی صادر شده باشد و او در واقع منکر عملکرد حضرت علی علیه السلام، نباشد بلکه به آنچه انجام داده راضی بوده است و همانا غرض آن حضرت این بوده که برای مردم قبح اعمال آنها و شنیع بودن کردارشان را روشن سازد و این که سکوت حضرت علی علیه السلام به جهت راضی بودن به آنچه انجام داده اند نبوده است.

و مثل این گونه سخن گفتن در امور عادی و گفتگوها بسیار است همان گونه که پادشاهی برخی از خواص خود را در امر برخی از مردم عقاب میکنند با این که میدانند که او از جنایات مردم مبرا بوده است تا آن که عظمت جرم آن ها ظاهر گردد و این که این عمل از جمله کارهایی است که افراد نزدیک به پادشاه هم مستوجب عقاب بر آن هستند.

و نظیر آن کاری است که موسی علیه السلام انجام داد. - هنگامی که به سوی قومش با حالت غضب و تأسف بازگشت- و لوحها را انداخت و سر برادرش را گرفت و به سوی خود کشید و غرض او از این کار انکار هارون نبود بلکه مقصود او این بود که مردم را از بزرگی جنایت و شدت جرمشان آگاه کند، آن گونه که سخن درباره آن گذشت»

نظیر این خطاب را خداوند متعال درباره حضرت عیسی علیه السلام نیز داشته است آنجا که می فرماید: «وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ الْهَيْبَةَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالِ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ؛»<sup>(1)</sup> «و آنگاه که خداوند به عیسی بن مریم علیها السلام میگوید آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را بعنوان دو معبود غیر از

ص: 678

خدا انتخاب کنید؟! او میگوید منزهی تو! من حق ندارم آنچه را که شایسته من نیست بگویم اگر چنین سخنی را گفته باشم تو میدانی تو از آنچه در روح و جان من است آگاهی و من از آنچه در ذات [پاک] توست آگاه نیستم بیقین تو از تمام اسرار و پنهانیها باخبری»

شاهد این مطلب این که حضرت زهرا علیها السلام در آخر کلامش می فرماید:

«الّا- وقد قلت ما قلت على معرفة منى بالخذلة التي خامرتكم و الغدرة التي استشعرتها قلوبكم و لكتّها فيضنة النفس و نفثة الغيط»،<sup>(1)</sup> «آگاه باشید! همانا گفتم آنچه را که در اینجا گفتم در حالی که شناخت داشتیم از شما به این که نصرت و یاری نمیکنید و این که ترک نصرت جزء روحتان شده است و میدانستم آن ترک وفایی را که شعار قلبهایتان شده، و لکن این سخنان به خاطر جوشش نفس و به جوش آمدن و تراوش غیظ و ناراحتی درونی می باشد.»

و نیز حضرت زهرا علیها السلام در این جملات اشاره به این نکته دارد که حضرت علی علیه السلام هر کاری که انجام داده با امتثال امر خدا و طلب رضایت او بوده است.

ص: 679

## آیا حضرت زهرا علیها السلام غسل میت داده نشد؟

در برخی از روایات اشاره شده که حضرت زهرا علیها السلام قبل از شهادتش غسل داده شد و بعد از شهادت به آن غسل اکتفا شد و دیگر آن حضرت را غسل ندادند.

مجلسی در «بحار الانوار» نقل میکند که فاطمه زهرا علیها السلام به ام سلمه فرمود:

«اسکبی لی غسلًا، فسکبت فقامت و اغتسلت احسن ما یکون من الغسل ثم لبست اثوابها الجدد ثم قالت افرشی فراشی وسط البیت، ثم استقبلت القبلة و نامت و قالت انا مقبوضة، و قد اغتسلت فلا یکشفنی احد ثم وضعت خدّها علی یدها و ماتت»؛<sup>(1)</sup> «برای من آبی به جهت غسل فراهم کن من آب را فراهم کردم حضرت برخواست و به بهترین وجه غسل نمود و سپس لباسهای تازه اش را پوشید آن گاه فرمود: رختخواب مرا وسط اتاق پهن کن سپس رو به قبله شد و دراز کشید و فرمود: من از دنیا رحلت خواهم کرد و من خود غسل کرده ام و کسی مرا کشف نکند آنگاه گونه خود را بر دستانش گذاشت و از دنیا رحلت نمود.»

ص: 680

---

1- بحار الانوار، ج 43، ص 183 و 184؛ مسند احمد، ج 6، ص 461



اولاً: این روایت خلاف مشهور است؛ زیرا مطابق بسیاری از روایات حضرت علی علیه السلام آن حضرت را غسل داده است.

مجلسی نقل میکند :

«انّ المفضل بن عمر سأل الامام الصادق عليه السلام من غسل فاطمة عليها السلام قال: ذاك امير المؤمنين. قال المفضل فكأثما استقطعت ذلك من قوله. فقال لي: كأنك ضقت بما اخبرتك؟ فقلت: قد كان ذلك جعلت فداك. فقال: لاتضيقن، فآتها صديقة، لم يكن يغسلها الا صدیق. اما علمت ان مريم لم يغسلها الا عيسى؟!»؛ (1)

«همانا مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام سؤال کرد چه کسی فاطمه علیها السلام را غسل داد؟ حضرت فرمود او امیر مؤمنان بود. مفضل گفت: گویا من از این خبر تعجب کردم که حضرت به من فرمود گویا از آنچه به تو خبر دادم تعجب کردی؟ عرض کردم آری این چنین است. حضرت فرمود: تعجب نکن چرا که حضرت زهرا علیها السلام صدیقه است و کسی به جز صدیق او را غسل نمی دهد. آیا نمی بینی که مریم علیها السلام را کسی جز عیسی غسل نداد؟!».

ثانیاً ممکن است که مقصود حضرت زهرا علیها السلام از آن وصیت کشف نشدن لباس از بدن او بعد از شهادت هنگام غسل باشد.

در روایتی سلمی میگوید

«... و ماتت فلما جاء علی اخبرته فقال لا تکشف فحملها يغسلها علیها السلام»؛ (2)

ص: 681

1- بحار الانوار، ج 43، ص 179

2- بحار الانوار، ج 43، ص 172

«...حضرت از دنیا رحلت کرد و چون علی علیه السلام آمد او را خبر داد حضرت فرمود روپوش را بر مدار آنگاه او را حمل کرده و غسل داد».

علامه مجلسی له می فرماید:

«لعلها علیها السلام انما نهت عن كشف العورة و الجسد للتنظيف، و لم تنه عن الغسل»؛ [\(1\)](#)

«شاید حضرت زهرا علیها السلام از کشف لباسها و جسدش به جهت تنظیف نهی کرده ولی از غسل میت نهی نکرده است.»

ص: 682

---

1- همان

## آیا ابوبکر بر حضرت زهرا علیها السلام نماز خوانده است؟

اهل سنت نقل کرده اند که ابوبکر بر جنازه حضرت زهرا علیها السلام نماز خوانده است

از امام صادق و او از پدرش و او از جدش علیهم السلام نقل کرده اند که فرمود:

«توفیت فاطمة لیلاً، فجاء ابوبکر وعمر و جماعة کبيرة، فقال ابوبکر لعلی: تقدّم فصل. فقال: لا والله لا تقدمت وانت خليفة رسول الله. و تقدم ابوبکر و کبر اربعاً»، (1) «فاطمه علیها السلام شبانه از دنیا رفت ابوبکر وعمر وجماعت بسیاری آمدند ابوبکر به علی علیه السلام عرض: کرد جلو بایست و نماز بخوان.

حضرت فرمود نه به خدا سوگند من هرگز پیش نمیافتم در حالی که تو خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله هستی ابوبکر مقدم شد و چهار تکبیر گفت».

قاضی عبدالجبار معتزلی میگوید:

«روی انّ ابابکر هو الذی صلی علی فاطمة - علیها السلام- و کبر علیها اربعاً، وهذا ما استدل به کثیر من الفقهاء فی التکبیر علی المیت»؛ (2) «روایت شده که ابوبکر

ص: 683

---

1- میزان الاعتدال، ج 2، ص 488؛ الاصابة ج 4، ص 379؛ شرح المواهب، زرقانی، ج 3، ص 207.

2- شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، ج 16، ص 271

کسی بود که بر فاطمه علیها السلام نماز را با چهار تکبیر خواند. و این آن چیزی است که بسیاری از فقها در تکبیر بر میت بر آن استدلال کرده اند

پاسخ

اولاً مطابق روایات مشهور بین شیعه و اهل سنت حضرت علی علیه السلام بر فاطمه زهرا علیها السلام نماز خوانده و در نمازش پنج تکبیر گفته و او را شبانه دفن کرده است. (1)

واقدی میگوید

ثبت عندنا ان علیاً - کرم الله وجهه - دفنها لیلاً وصلی علیها و معه العباس و الفضل، و لم یعلموا بها احداً؛ (2) «نزد ما ثابت شده که علی - کرم الله وجهه - فاطمه علیها السلام را شبانه دفن کرده و همراه با عباس و فضل بر او نماز گزارد و هیچ کس دیگر را بر آن آگاه نساختند»

حاکم نیشابوری از عایشه نقل کرده که گفت:

«دفنت فاطمة بنت رسول الله لیلاً دفنها علی، و لم یشعر بها ابوبکر حتی دفنت وصلی علیها علی بن ابی طالب - رضی الله عنه -»؛ (3) «فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله شبانه دفن شد و علی علیه السلام او را به خاک سپرد، و ابوبکر از آن آگاه نشد تا دفن شد و علی بن ابی طالب رضی الله عنه بر او نماز گزارد».

ابن جریر بن رستم طبری میگوید

«و لم یعلم بها و لم یحضر دفنها و لا صلی علیها احد من سائر الناس غیرهم»؛ (4)  
«ابوبکر از آن آگاه نشد و هنگام دفنش حاضر نبود و کسی غیر از آنها بر او نماز نخواند».

ص: 684

1- وسائل الشیعه، ج 3، ص 79

2- السیرة الحلبیة، ج 3، ص 360

3- مستدرک حاکم، ج 3، ص 162 و 163

4- دلائل الامامة، ص 136؛ بحار الانوار، ج 43، ص 171

ثانیاً: ذہبی درباره این مطلب میگوید

«اِنَّهُ مِنْ مَصَائِبِ اُتِي بِهَا عَبْدَاللهِ بْنِ مُحَمَّدِ الْقِدَامِيِّ الْمَصِيصِيِّ، عَنْ مَالِكٍ»؛<sup>(1)</sup> «این قصه - که ابوبکر با چهار تکبیر بر حضرت زهرا علیها السلام نماز میت خوانده از مصائبی است که عبدالله بن محمد قدامی مصیصی از مالک آورده است.»

رابعاً: چگونه حضرت علی علیه السلام راضی شده که ابوبکر نماز میت را با چهار تکبیر بر حضرت زهرا علیها السلام بخواند در حالی که نظر او و اهل بیتش آن است که باید پنج تکبیر بر جنازه میت خوانده شود.

خامساً: امام علی علیه السلام اصرار بر مخالفت با بیعت با ابوبکر داشته و به جبر و اکراه بیعت نموده است حال چگونه اصرار میکند که ابوبکر بر حضرت زهرا علیها السلام نماز بگذارد، کاری که موجب تقویت و تأیید خلافت او می شود.

ص: 685

---

1- میزان الاعتدال، ج 2، ص 488؛ لسان المیزان، ج 3، ص 334

آیا فاطمه علیها السلام کشف رأس کرده است؟

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

«لما استخرج امیرالمؤمنین علیه السلام من منزله خرجت فاطمة - علیها السلام - خلفه، فما بقیت امرأة هاشمية الا خرجت معها حتی انتهت قریباً من القبر، فقالت لهم: خلّوا عن ابن عمی، فوالذی بعث محمداً أبی صلی الله علیه و آله بالحق [نبیاً] ان لم تخلوا عنه لأنشرونّ شعری، و لأضعن قمیص رسول الله صلی الله علیه و آله علی رأسی، و لأصرخن الی الله تبارک و تعالی...»؛<sup>(1)</sup> «چون امیر مؤمنان علیه السلام از منزلش بیرون کشیده شد فاطمه -علیها السلام - پشت سر او از خانه خارج شد و هر زن هاشمی بود با او خارج شدند تا آن که حضرت زهرا علیها السلام نزدیک قبر -رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد. حضرت به آنها فرمود: اگر دست از علی علیه السلام بر ندارید مقنعه از سر برداشته و لباس رسول خدا صلی الله علیه و اله را بر سر میگذارم و به سوی خداوند تبارک و تعالی فریاد برمی آورم...»

پاسخ

اولاً این تهدید به این معنا نیست که آن حضرت این کار را در ملاء عام و در برابر

ص: 686

---

1- الاحتجاج، ج 1، ص 222 و 223؛ بحارالانوار، ج 28، ص 328

مردم انجام می داده است بلکه ممکن است به این معنا باشد که هنگام دعا در مکان خلوت به آنها نفرین میکرده و مویه می نموده است.

ثانیاً: مطابق برخی از روایات دیگر این جمله حضرت زهرا علیها السلام مشروط آمده است.

ص: 687

## آیا حضرت زهرا علیها السلام از شیخین راضی شد؟!

علامه مجلسی رحمه الله از ابن ابی الحدید و او به سندش از شعبی نقل کرده که فاطمه زهرا علیها السلام بعد از هجوم به خانه اش ندا داد:

«یا ابابکر ما اسرع ما اغرتم علی اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و اله ، و الله لا اکلم عمر حتی القی الله. قال: فلمّا بايع علی - علیه السلام - و الزبير، و هدأت تلك الفورة مشي اليها ابوبكر بعد ذلك، فشقق لعمر و طلب اليها فرضيت عنه»؛<sup>(1)</sup> «ای ابابکر! چه زود بر اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و اله خدعه و حيله کردید؟! به خدا سوگند! با عمر سخن نمیگویم تا به ملاقات پروردگارم روم او میگوید چون علی و زبیر بیعت کردند و التهابات فروکش کرد ابوبکر بعد از آن نزد فاطمه آمد و برای عمر شفاعت کرد و به او میل نمود و حضرت از او راضی شد»

پاسخ

اولاً: ابن ابی الحدید بعد از نقل این خبر میگوید:

«الصحيح عندي انها ماتت و هي واجدة علی ابی بكر و عمر و انها اوصت ان

ص: 688



لا یصلیها علیها...»؛ (1) «صحیح نزد من آن است که فاطمه علیها السلام در حالی که بر ابوبکر و عمر غضبناک بود از دنیا رحلت کرد و وصیت نمود تا آن دو بر او نماز نخوانند...».

ثانیاً: راوی این حدیث شعبی است که از قضات بنی امیه بوده و در برخی اوقات قضاوت به ناحق داشته است. (2)

ثالثاً: ده ها روایت از حافظان و راویان حدیث نقل شده که حضرت زهرا علیها السلام در حالی که بر ابوبکر و عمر غضبناک بوده از دنیا رحلت نمود. (3)

رابعاً: مجلسی از امام صادق علیه السلام این چنین نقل کرده است:

«...فلما وقع بصرهما علی فاطمة علیہ السلام تردّ علیهما وحولت وجهها عنهما، فتحولا واستقبلا وجهها حتی فعلت ذلك مراراً وقالت یا علی! جاف الثوب وقالت للنسوة حولها حولن وجهی، فلما حولن وجهها حولاً الیها... ثم قالت: اللهم أشهدك - فاشهدوا یا من حضرني - انهما قد آذیانی فی حیاتی و عند موتی، واللہ لا اکلهمما من رأسی حتی القی ربی»؛ (4) «... چون نگاه آن دو بر فاطمه علیها السلام افتاد جواب سلام آن دو را نداد و روی خود را از آنان برگرداند. آن دو رو به حضرت کردند ولی باز حضرت روی خود را از آنان برگرداند و این کار چندین بار تکرار شد حضرت عرضه داشت ای علی پیراهن را خشک کن و به زنان اطرافش فرمود: رویم را برگردانید، آنان چون روی آن حضرت را

ص: 689

---

1- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 6، ص 50

2- همان، ج 17، ص 66

3- صحیح بخاری، ج 4، ص 42؛ صحیح مسلم، ج 5، ص 154؛ مسند احمد، ج 1، ص 6؛ بحار الانوار، ج 29 ص 112.

4- بحار الانوار، ج 43، ص 203.

برگرداندند آن دو به آن حضرت روی کردند... سپس حضرت فرمود: بار خدایا تو را گواه میگیرم پس گواه باشید ای کسانی که نزد من حاضرید که این دو مرا در حیات و هنگام مرگم آزار دادند به خدا سوگند هرگز با آن دو سخن نمیگویم تا به ملاقات پروردگارم روم»

ص: 690

## چرا امام علی علیه السلام برای شیخین واسطه گری کرد؟

مجلسی در حدیثی از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود:

«...فمرضت فجاءا یعودانها فلم تأذن لهما، فجاءا ثانیة من الغد، فأقسم علیها امیر المؤمنین علیه السلام فأذنت لهما، فدخلا علیها، فسألما، فردت ضعیفاً. ثم قالت لهما سألتكما بالله الذی لا اله الا هو أسّ جمعُما یقول رسول الله صلی الله علیه و آله فی حقّی: من آذی فاطمة فقد آذانی و من آذانی فقد آذی الله؟ قالوا: اللهم نعم. قالت: فاشهد انکما قد آذیتما»؛<sup>(1)</sup> حضرت زهرا علیها السلام مریض شد. آن دو به عیادتش آمدند حضرت به آنها اجازه نداد فردا برای بار دوم آمدند امیر مومنان علیه السلام بر او قسم یاد کرد تا این که حضرت زهرا علیها السلام به آن دو اجازه داد و داخل خانه شدند و سلام نمودند و حضرت به طور ضعیف جواب آن دو را داد. آنگاه به آن دو فرمود از شما سؤال میکنم به خدایی که جز او خدایی نیست آیا شما از رسول خدا صلی الله علیه و آله در حق من شنیدید که می فرمود هر کس فاطمه را آزار دهد مرا آزار داده است و هر کس مرا آزار

ص: 691

دهد خدا را آزار داده است. آن دو گفتند بار خدایا آری. حضرت فرمود: گواهی میدهم که شما دو نفر مرا آزار دادید».

پاسخ

تمام اموری که انجام شد و سلسله اموری که به وقوع پیوست همگی به جا بود؛

1- حضرت زهرا علیها السلام در مرحله اول از پذیرش آن دو نفر امتناع کرد تا مردم بفهمند آنان کارهای نادرستی که انجام دادند را تدارک نکرده و حضرت را از خود راضی ننمودند.

2 - حضرت علی علیه السلام که واسطه گری کرد گویا میخواست که آن دو سخنان حضرت را شنیده و بفهمند که آن حضرت از آنان ناراضی است و به مردم نیز برسانند.

3- در مرحله سوم حضرت زهرا علیها السلام وصیت به دفن شبانه کرد تا دلیل قاطعی باشد بر این که او از آن دو نفر راضی نبوده تا از دنیا رحلت کرده است.

ص: 692

خديجه عليها السلام مادر فاطمه زهرا عليها السلام

ص: 693

با مراجعه به تاریخ همسران پیامبر صلی الله علیه و اله پی می بریم که حضرت خدیجه علیها السلام بهترین همسران پیامبر صلی الله علیه و اله بوده است همان زنی که خداوند به واسطه او به پیامبر صلی الله علیه و اله دختری را عنایت فرمود که تا روز قیامت ذریه و نسل حضرت به واسطه او باقی است.

#### اسلام خدیجه

مسلم به سند خود از عایشه و دیگران نقل کرده اند که گفت روزی حسد مرا گرفت و به حضرت عرض کردم مگر این خدیجه جز یک عجزه ای است؟! خداوند به تو بهتر از او را داده است. عایشه میگوید چنان پیامبر صلی الله علیه و اله از این حرف ناراحت شد که موی جلوی سرش بلند شد آنگاه فرمود: به خدا سوگند خداوند بهتر از او را به من عطا نفرموده است. او هنگامی که همه مردم کافر بودند به من ایمان آورد، و هنگامی که همه مرا تکذیب میکردند مرا تصدیق نمود و هنگامی که همه مرا از مال محروم میکردند با من مواسات نمود و هنگامی که خداوند مرا از فرزنددار شدن از زنان دیگر محروم ساخت از او به من فرزند عطا فرمود. عایشه میگوید با خودم گفتم که به خدا سوگند دیگر خدیجه را به بدی یاد نمیکنم. (1)

ص: 694

---

1- صحیح مسلم، ج 7، ص 134؛ مسند احمد، ج 6، ص 117 و 118.

ابن سعد مینویسد: «خدیجه دارای شرف و مال بسیاری بود تجارت خود را به شام میفرستاد و قافله او به مقدار قافله عموم قریش به حساب می آمد...»(1)

زهری میگوید: «به ما خبر رسید که خدیجه دو بار و در هر بار چهار هزار برای رسول خدا صلی الله علیه و آله انفاق کرد.»(2)

در سال ششم بعثت که قریش رسول خدا و بنی هاشم را در شعب ابوطالب به محاصره اقتصادی و اجتماعی در آوردند خدیجه در تمام طول سه سال محاصره در خدمت همسر عزیزش بود او با استفاده از دارایی و نفوذ خویش در میان، قریش به یاری محاصره شدگان شتافت و به اندازه ای از مال خود بخشید که خودش به سختی و احتیاج افتاد.(3)

بلاذری میگوید «عباس بن عبدالمطلب از شعب ابوطالب بیرون شد تا طعامی بخرد ولی ابوجهل او را بازداشت خدیجه کسی را نزد زمعه بن اسود فرستاد و شکایت ابوجهل را نزد زمعه کرد زمعه او را از این کار برحذر داشت و ابوجهل نیز دست از این کار برداشت و هر از چندگاهی هم حکیم بن حزام بن خویلد (برادرزاده خدیجه) شتری با بار می آورد و در شعب ابوطالب رها می ساخت تا به دست خدیجه برسد.»(4)

ص: 695

1- الطبقات الكبرى، ج 8 ص 16

2- تذكرة الخواص، ص 303

3- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 31

4- سيرة ابن هشام، ج 1، ص 236؛ سيرة ابن كثير، ج 2، ص 50

حضرت خدیجه با وجود آنکه سنش پانزده سال از پیامبر بیشتر بود. (1) ولی حضرت شدیداً به او محبت می ورزید و او را دوست می داشت تا جایی که مورد حسد دیگران همچون عایشه واقع شد.

مسلم به سندش از عایشه نقل میکند که: گفت بر هیچ یک از همسران رسول خدا همانند خدیجه حسرت نمی بردم... حضرت زیاد نام او را میبرد. چه بسا حضرت گوسفندی را قربانی میکرد و برای دوستان خدیجه علیها السلام میفرستاد. (2)

عایشه میگوید: «روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله را به غضب در آوردم و با تصغیر کلمه خدیجه او را مسخره کردم حضرت مرا از این کار منع کرد و فرمود: خداوند به من محبت خدیجه را روزی کرده است.» (3)

بهترین زنان عالم

بخاری به سند خود از حضرت علی علیه السلام نقل کرده که فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود بهترین زنان از بنی اسرائیل مریم علیها السلام دختر عمران و بهترین زنان این امت خدیجه علیها السلام دختر خویلد است.» (4)

انس بن مالک از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت میکند که فرمود: «بهترین زنان عالم، مریم علیها السلام، آسیه، خدیجه و فاطمه اند.» (5)

ص: 696

---

1- سیره ابن کثیر، ج 4، ص 581؛ البداية والنهاية، ج 2، ص 260

2- صحیح مسلم، ج 7، ص 133

3- همان، ص 134

4- صحیح بخاری، ج 4، ص 138 و 230

5- کنز العمال، ج 12، ص 143



عروه میگوید: عایشه به فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: آیا تو را بشارت دهم؟ از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود بهترین زنان عالم چهار نفرند: مریم دختر، عمران فاطمه دختر محمد، خدیجه دختر خویلد و آسیه دختر مزاحم همسر فرعون» (1).

#### موقعیت خدیجه

خدیجه از بهترین زنان قریش از حیث شرف بود از حیث مال از همه ثروتمندتر و از حیث جمال از همه زیباتر بود در عصر جاهلیت او را به لقب «طاهره» (2) و «بزرگ قریش» صدا میزدند تمام قوم بر این حرص داشتند که قدرتی داشته تا بتوانند به او نزدیک شوند. (3)

بزرگان قریش با پیشنهاد و بذل اموال فراوان به خواستگاری او رفتند ولی همه را رد نمود که از آن جمله عقبه بن ابی معیط صلت بن ابی، یهاب ابوجهل و ابوسفیان بودند ولی در آن میان خودش پیشنهاد ازدواج با رسول خدا صلی الله علیه و آله را داد؛ زیرا در او اخلاق کریمه و شرف نفس و سجایای اخلاقی را مشاهده نموده بود.

#### درود خدا بر خدیجه

ابوهریره میگوید:

«اتی جبریل النبی صلی الله علیه و آله فقال: یا رسول الله هذه خدیجة قد أتت معها اناء فيه

ص: 697

- 
- 1- مستدرک حاکم، ج 3، ص 185؛ کنز العمال، ج 12، ص 144 کشف الغمة، ج 2، ص 77
  - 2- الاصابة، ج 8، ص 99؛ البداية والنهاية، ج 3، ص 157؛ سبل الهدی والرشاد، ج 2، ص 434؛ الصحيح من السيرة، ج 2، ص 107.
  - 3- الطبقات الكبرى، ج 1، ص 131

ادام او طعام او شراب فاذا هي اتتك فاقرا عليها السلام من ربها و منى و بشرها ببیت فی الجنة لا صخب فيه و لا نصب»؛ «جبرئیل خدمت پیامبر صلی الله علیه و اله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا این خدیجه علیها السلام است که آمده و همراه او ظرفی است داخل آن خورش یا غذا یا آب میباشد و هر گاه نزد تو آمد سلامی از جانب پروردگارت و من بر او بفرست و او را به بهشتی بشارت ده که در آن سر و صدا و زحمت نیست».

راویان حدیث

این حدیث را عده ای از محدثان اهل سنت نقل کرده اند از قبیل؛

1 - ابو عبدالله بخاری در صحیحش کتاب «فضائل اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله» باب تزویج النبی صلی الله علیه و آله خدیجة و فضلها، ج 6، ص 122، رقم 308، از قتیبة بن سعید. و کتاب «التوحید»، باب قول الله «يُرِيدُونَ أَن يُبَدِّلُوا كَلِمَ اللَّهِ»، ج 13، ص 473، رقم 7497، از زهیر بن حرب، و آن دو از محمد بن فضیل.

2 - مسلم بن حجاج در صحیحش کتاب «فضائل الصحابة، باب فضائل خدیجة - رضوان الله علیها»، ج 4، ص 1887، رقم 2432 از ابوبکر بن ابی شیبیه و ابوکریب و ابن، نمیر، همگی از ابن فضیل

3 - احمد بن حنبل در «المسند»، ج 12، ص 71، رقم 7156، از ابن فضیل و در «فضائل الصحابة»، ج 2، ص 854 رقم 1588

4 - بغوی در «شرح السنة»، ج 14، ص 155، رقم 3953

5 - ابن اثیر در «اسدالغابة»، ج 6، ص 84

6 - ابن ابی عاصم در «الاحاد»، ج 5، ص 382، رقم 2989

7 - حاکم نیشابوری در «المستدرک علی الصحیحین»، ج 3، ص 185

ص: 698

8- ابویعلی در مسندش، ج 10، ص 477، رقم 6089

9- ابن حبان در، صحیحش بنا بر نقل «الإحسان»، ج 15، ص 469، رقم 7009

10- طبرانی در «المعجم الكبير»، ج 23، ص 9، رقم 10 و در «المعجم اوسط» ج 4، ص 334، رقم 3575.

11- ابن ابی شیبہ در «المصنف»، ج 7، ص 529، رقم 1.

12- نسایی در «السنن الكبرى»، ج 5، ص 94، رقم 8358

13- هیثمی در «مجمع الزوائد» ج 9، ص 224

### تصحیح حدیث

این حدیث از جهاتی صحیح میباشد؛

1- وجود آن در صحاح.

2- تصریح حاکم نیشابوری در «المستدرک علی الصحیحین».

3- ذهبی در «تلخیص المستدرک علی الصحیحین»

4- هیثمی بعد از نقل آن میگوید:

«حدیث ابی هریره فی الصحیح رواه الطبرانی فی الكبير والأوسط، وفیه محمد بن عبدالله الزهیری ولم اعرفه، وبقية رجاله ثقات»،<sup>(1)</sup> «حدیث ابو هریره در صحاح آمده است طبرانی در معجم كبير و الأوسط آن را روایت کرده و در آن محمد بن عبدالله زهیری است که او را نمیشناسم ولی بقیه رجالش ثقه میباشند»

محمد بن عبدالله همان ابن جعفر است که ثقه میباشند<sup>(2)</sup>

فاطمه زهرا علیها السلام، مظلومة تاریخ

ص: 699

1- مجمع الزوائد، ج 9، ص 224

2- تاریخ بغداد، ج 5، ص 428، رقم 2941؛ الانساب، ج 3، ص 182

شیعه و سنی در جلالت شأن حضرت خدیجه علیها السلام اتفاق نظر دارند. اینک به سخنانی از علمای اهل سنت درباره آن حضرت اشاره میکنیم

### 1 - حضرت خدیجه علیها السلام، مجمع مکارم اخلاق

احمد خلیل جمعه از علمای اهل سنت درباره حضرت خدیجه علیها السلام می نویسد: «انّ الأخلاق العالیة، و المکارم النبيلة التي فُطرت علیها خدیجة جعلت منها معقد الفضل لأهل الفضل، و ينبوع الحیاة لكل من استظل تحت سقف بیتهای المبارک الذي اكتفت به العناية الإلهية و سطعت فيه شمس البشرية و نور الدنيا سيدنا و حبيبنا محمد صلی الله علیه و آله»<sup>(1)</sup>، «همانا اخلاق عالی و مکارم ارزشمندی که خدیجه بر آن تربیت یافته بود از او شخصیتی ساخت که مجمع فضایل برای اهل، فضیلت و چشمه جوشان زندگی برای هر کسی بود که به دنبال سایه بانی زیر سقف خانه مبارک خدیجه است سایه بانی که عنایت الهی آن را در بر گرفته و خورشید بشریت و نور دنیا سرور و حبيب ما محمد صلی الله علیه و آله در آن پرتو افکنده است».

### 2 - حضرت خدیجه علیها السلام، یار پیامبر صلی الله علیه و اله

دکتر موسی شاهین لاشین، نائب رئیس دانشگاه الأزهر مصر درباره حضرت خدیجه علیها السلام می نویسد:

«لا ینکر مسلم و لامستشرق اثر خدیجة في حياة محمد صلی الله علیه و آله قبل البعثة و بعدها، فقد ازلت عنه کلّ نصب و إنسته من کلّ وحشة و هونت علیه کلّ مکروه، و اراحته بما لها من کلّ کد و نصب و مکنته من التحنت في غار حراء

ص: 700

---

1- نساء اهل البيت احمد خلیل جمعه، ص 34

الأيام والليالي، فإذا جاء ليتزود هيأت له زاده وشدت از ره وقوت من عزيمته ليعود الى محرابه فارغ البال من شواغل الحياة مخلصاً نفسه لعبادة ربه، كفته مؤنة التفكير في بناته و تربيتهن، و افسحت صدرها لابن عمه علي بن ابي طالب ليتربى في بيتها و لينال من البر و العطف اكثر مما تعطيه ابناءها.

استجابت لرغبة محمد صلى الله عليه و آله و ميوله و فتحت بيتها مثابة للمضطرين و امنأ، فقصدته الأيامي و شبعته منه اليتامى...»<sup>(1)</sup>؛ «هیچ مسلمان و مستشرقی تأثیر خدیجه علیها السلام در زندگانی محمد صلی الله علیه و اله قبل از بعثت و بعد از بعثت را فراموش نمیکند. او کسی بود که هر مشقتی را از پیامبر صلی الله علیه و اله دفع نمود و در هر وحشتی با او انس گرفت و هر مشکلی را بر او آسان نمود و با آنچه داشت زندگی را برای حضرت از هر سختی و دشواری راحت کرد و زمینه را برای آن حضرت به جهت عبادت و مناجات در غار حرا فراهم ساخت چون میآمد تا زاد و توشه بر دارد آن را برای او فراهم نمود و کمرش را محکم بست و قصدش را تقویت کرد تا به محرابش با خاطری آسوده از اشتغالات دنیایی بازگردد، و سینه اش را برای فرزند عموی پیامبر صلی الله علیه و اله علی بن ابي طالب علیه السلام را گشاده نمود تا در خانه اش تربیت شود و از نیکی و عطوفت بیش از فرزندانش بهره ببرد. میل و رغبت محمد صلی الله علیه و اله را اجابت میکرد و خانه اش را بر روی مضطربین باز مینمود و برای آنان مأمنی قرار میداد و لذا مستمندان آنجا را قصد کرده و یتیمان در آن خانه سیر میشدند...»

3 - دفاع حضرت خدیجه علیها السلام از پیامبر صلی الله علیه و اله

دکتر موسی شاهین، لاشین، نائب رئیس دانشگاه الأزهر در این باره می نویسد:

ص: 701

---

1- ازواج النبی صلی الله علیه و اله، دکتر موسی ص 34 و 35 مکتبة المعارف ریاض

«و لما انذر عشيرته الأقرين و نادى في قريش: ايها الناس! انى رسول الله اليكم خاصة و الى الناس عامة سخروا منه و آذوه فكانت له سنداً و ظهيراً. تضمّد جراحه و تكفّف دمه، و تشدّ أزره و تثير قوته و حماسه في الداخل و تستنجد بقومها اخلاقهم لحمايته و الدفاع عنه في الخارج حتى قال صلى الله عليه و آله: (ما نالت قريش منى حتى ماتت خديجة و ابوطالب). ولئن نسى التاريخ لذى الفضل فضله فلن و تستدر ينسى لخديجة وقفها الى جانب زوجها يوم قضى عليه و على آله بحصار اجتماعى و اقتصادى مميت. لقد كانت اذ ذاك قد جاوزت الستين من عمرها و قد علت بها السن و اثقلتها الشيخوخة و انهكها الوهن الذى اخذ يدب الى جسدها، و مع ذلك لم تتردد في الخروج معه الى شعب ابى طالب لتذوق مع الرسول صلى الله عليه و آله و من معه من اهله احوال الحصار...»؛<sup>(1)</sup> «چون پیامبر صلى الله عليه و اله قوم نزدیکش را انذار نمود و در میان قريش ندا داد: اى مردم! همانا من فرستاده خدا به سوى خصوص شما و عموم مردم هستم او را مسخره کرده و آزارش دادند. در آن هنگام خديجه عليها السلام برای او تکیه گاه و کمک کار بود جراحش را بهبودى داده و خونش را قطع مینمود و کمرش را محکم میبست و در داخل قوتو حماسه اش را بر مى انگیخت و با قومش او را کمک مى کرد و اخلاقشان را در حمايت و دفاع از او به کار میگرفت تا اين که فرمود: (قريش متعرض من نشدند تا آنکه خديجه عليها السلام و ابوطالب از دنيا رحلت کردند اگر تاريخ فضيلت صاحب فضيلتى را فراموش کند هرگز فضيلت حمايت خديجه نسبت به همسرش را فراموش نمیکند هنگامى که او و آتش را در محاصره اجتماعى و اقتصادى کشنده اى قرار دادند و اين در

ص: 702

حالی بود که خدیجه علیها السلام عمرش از شصت سالگی فراتر رفته و سنش بالا بود و پیری بر او سنگینی میکرد و سستی بدن بر جسم او تأثیر گذاشته بود ولی در همراهی با پیامبر صلی الله علیه و اله در خروج با او به شعب ابو طالب یک لحظه درنگ نکرد تا با او و اهل بیت همراهش مشکلات محاصره را بچشد....»

#### 4 - ایمان خدیجه علیها السلام به پیامبر صلی الله علیه و اله

ابراهیم محمد حسن الجمل درباره ایمان حضرت خدیجه علیها السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله مینویسد:

«حينما قص الرسول صلى الله عليه وآله على السيدة خديجة رضى الله عنها ما رأى وسمع في غار حراء لم تنزعج لهذا الحديث، ولم تضطرب لغرابة ما يحدث به زوجها، فلم تسمع من قبل بمثل ما تسمع به الآن وبالتالي لم يخالجها ادنى شك في صدق ما يقوله محمد، و لم تظهر على وجهها علامة استفهام تعبر بها عن حيرة في النفس و لم يخامرها شك في ان الذى جاءه ملك من عند الله سبحانه و تعالى. لقد سارعت الى التصديق بايمان الواثق المؤمن المتبصر بنور الهداية، المطلع على بواطن الأمور الموقن بنتيجة ما يقوم به محمد من عمل و تفكير و قيام و صلاة، و كأنها درست هذا الأمر مسبقاً، فقد بدت عليها السعادة و الفرح العظيم، فقالت ما قالت من منطلق الواثق المتأكد.

و لَمَّا امره ربّه بالانذار فكر فيما يطلبه منه، ربّه، ولكن بمن سيبتدىء؟ و من سيطيعه فيما يدعو اليه؟ و هل سيستخلى الناس عن معتقداتهم و آلهتهم؟

و بينما هو يفكر و قد ألم به شيء من الهم و الحزن، استمع الى صوت السيدة ام المؤمنين و هي تقول: اسمع يا بن عم! فالتفت النبي صلى الله عليه و آله اليها فقالت: اشهد ان لا اله الا الله و انّ محمداً رسول الله.

فما ان اتمتها حتى ابتسم صلى الله عليه وآله ونظر الى اعظم زوجة في هذه الدنيا، فرحل عنه كل ما كان يساوره من هم وذهب ما به من حزن، وتفتح الأمل امامه و اشرفت الدنيا في وجهه الشريف.

و هكذا كانت السيدة خديجة عظيمة في الجاهلية، و كانت اعظم في الاسلام و كان اسلامها من اهم الحوادث في تاريخ الدعوة الى الله؛<sup>(1)</sup> «هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و اله بر خانم خدیجه - رضی الله عنها - آنچه را در غار حرا دیده و شنیده بود نقل کرد هرگز انکار نکرده و به جهت غریب بودن آنچه از شوهرش میشنید هرگز اضطرابی به خود راه نداد. او آنچه را که الآن میشنید هرگز از قبل نشنیده بود و در نتیجه کمترین شکی در صدق آنچه را محمد میگفت بر او وارد نشد و بر صورتش علامت سؤال پدید نیامد که حاکی از حیرت در نفس او باشد، و هیچ شک نداشت در این که آنکه به سراغ پیامبر صلی الله علیه و آله ده کسی جز فرشته ای از جانب خداوند سبحانه و تعالی نبوده است.

خدیجه با سرعت هر چه تمام همانند ایمان مؤمن اهل بصیرت به نور هدایت و مطلع بر باطن های امور و یقین کننده به نتیجه آنچه محمد صلی الله علیه و آله از عمل و فکر و قیام و نماز دارد او را تصدیق، کرد گویا که این امر را سابقاً درس گرفته است لذا سعادت و شادی عظیمی در او پدید آمد و گفت آنچه را که از روی منطق محکم و با تأکید گفت.

و چون پروردگارش او را مأمور به انداز آنچه از او گرفته فرمود فکر کرد که از چه کسی شروع کند؟ و چه کسی است که دعوتش را بپذیرد؟ آیا مردم دست از عقاید و خدایان خود بر خواهند داشت؟ در آن حال که مشغول فکر

ص: 704

---

1- امّ المؤمنین خدیجة بنت خویلد ابراهیم محمد حسن الجمیل، ص 141



کردن بود و مقداری غم و حزن او را فرا گرفته بود صدای خانم ام المؤمنین [خدیجه] را شنید که میگوید گوش فراده ای پسر عمو! پیامبر صلی الله علیه و اله به او التفات نمود خدیجه:گفت گواهی میدهم که خدایی جز او نیست و این که محمد فرستاده خداست

سخنان او تمام نشده بود که حضرت تبسمی کرد و به بزرگترین همسر در این دنیا نظر نمود و هر غم و حزنی که در او پدید آمده بود از او دور شد، و امید را در برابر خود مشاهده کرد و دنیا در چهره شریفش درخشش نمود.

این گونه خدیجه در عصر جاهلیت بزرگوار و در اسلام بزرگوارتر شد و اسلام آوردنش از مهمترین حوادث تاریخی دعوت به سوی خداست».

ابراهیم محمد حسن الجَمَل در ادامه مینویسد:

«حتی اذا اخبرها بالنبأ العظيم لم تقف صامته، و لم يذهب بها التفكير مذاهبه، و لم تفكر لحظة تسترسل فيما قاله الرسول الأعظم، ولم ترجع قوله الى ما كان

مشهوراً في زمانها من الحديث عن الجن و الشياطين او الى مرضى نفسي، أو الى ضعف و تخاذل و انما كانت قوية في اجابتها و في تعبیرها و في استنتاجها مما يدل على أنها قوية النفس و الجنان، متفتحة العقل، واسعة الفكير سليمة المنطق، فاهمة لقانون الإثابة و العقاب الإلهی...»؛<sup>(1)</sup> «چون خبر مهمی به او داد با سکوت توقف نمود و فکرش او را به مذاهب گوناگون نبرد و یک لحظه در آنچه رسول اعظم صلی الله علیه و اله فرموده بود با تردید فکر نکرد گفتار پیامبر صلی الله علیه و اله را به آنچه در زمانش از سخن راجع به جنّ و شیاطین یا به مرض نفسی یا به

ص: 705

1- ام المؤمنین خدیجة بنت خویلد، ص 231

ضعف و سستی نسبت میدادند ارجاع، نداد بلکه در اجابت دعوت پیامبر صلی الله علیه و اله و در تعبیر و نتیجه گیری اش قوی بود همه این ها دلالت دارد بر این که او نفس و قلبی قوی، و عقلی، باز، و فکر واسع، و منطقی سلیم داشت و قانون ثواب و عقاب الهی را می فهمید...»

بودلی از مورخان غیر مسلمان درباره ایمان حضرت خدیجه علیها السلام به حضرت محمد صلی الله علیه و آله می گوید:

«انّ ثقة خدیجة بالرجل الذي تزوجته - لائها احبته - كانت تصفي جواً من الثقة على المراحل الأولى للعقيدة التي يدين بها اليوم واحد من كل سبعة من سكان العالم»؛<sup>(1)</sup> «همانا اعتقاد خدیجه با مردی که با او ازدواج کرده بود از - آن جهت که او را دوست میداشت - نشانگر جوی از اعتماد در مراحل اول به عقیده ای است که به آن امروز یک هفتم از ساکنان عالم امروز متدین اند».

## 5 - عظمت حضرت خدیجه علیها السلام

ابراهیم محمد حسن الجمل درباره عظمت و جلالت حضرت خدیجه علیها السلام می نویسد

«لقد قدمت رضی الله عنها فی حیاتها کل خیر و فضل، جبلت علی حبّها الله، و فعلها الخیر من اجله و قدمت المساعدة و العون لكل من عرفت و علمت حاجته و ضيقه، سواء فی الجاهلية او فی الاسلام».

لم يتسرب الشر اليها و لم تفكر فيه، و انما عاشت للخیر و من اجل الخیر كانت ملكاً فی ثوب انسان عالية الهامة شامخة فی غیر كبر او صلف، محلّ احترام من الجميع».

ص: 706

---

1- ازواج النبی ص 35 و 36، به نقل از از بودلی در کتاب «نساء النبی» ص 42.

فما ان عرفت محمداً و توسمت فيه اِنَّه الطريق الى الله، حتى عضت عليه بالنواجذ و تفانت في خدمته و قدمت كل ما يحتاج اليه، و لم تدع وجهاً من وجوه العناية به و الاخلاص له الا قامت به على اكمل وجه لانه عبدالله، و لان سيرعاه، فكانت تشعر بما لا يخالجه شك ان محمداً هذا ليس انساناً عادياً، و انما خلق لمهمة عظيمة فما جبل عليه، و ما خلق له لابد ان يكون لأمر كبير

كانت كلما جلست اليه و تحدثت معه شعرت بروحها تنساب الى العالم الصافي المملوء بالروحانية التي تطير بأجنحتها معه فتعيش في سعادة لاتعاد معها الى سماء المعرفة التي تشرق بالنور و السعادة»،<sup>(1)</sup> «خديجه رضی الله عنها- در زمان حياتش اقدام به هر گونه كار خير و با فضيلتي نمود و محبت خدا در وجودش فطري شده بود و هر كاري را به خاطر خدا انجام ميداد و هر كسي را كه در ايام جاهليت يا اسلام ميديد كه احتياجي دارد يا در مضيقه است او را مساعدت و كمك مينمود

هرگز شرّ به او رسوب نکرد و در آن فكر هم ننمود و تنها زندگي اش براي خير بود. او فرشته اي بود در لباس انسان با همتي عالي، و مقامي شامخ بدون تكبر و خودستايي و محل احترام تمام مردم و چون محمد را شناخت و در او راه به حق را ديد دل را بر او محكم كرد و زندگيش را در خدمت به او فاني نمود و هر آنچه را كه احتياج داشت به او تقديم كرد و هر عنایت و اخلاصي كه به او لازم بود انجام گيرد به نحو احسن به آن قيام مينمود؛ چرا كه او بنده خدا و مورد توجه خدا بود و او ميدانست چيزي را كه در آن

ص: 707

---

1- امّ المؤمنين خديجة بنت خويلد ابراهيم محمد حسن، ص 230، دار الفضيلة، قاهره

شک نبود و آن این که این محمد انسان عادی نیست، بلکه به جهت کار مهم و بزرگی که فطرتاً بر آن آفریده شده، خلق گردیده است و آنچه به جهت آن خلق شده باید کار بزرگی باشد.

خدیدجه که هر گاه با پیامبر صلی الله علیه و اله می نشست و با او سخن میگفت با روحش احساس یک عالم تصفیه شده و مملو از روحانیت را می نمود که با بال هایش با آن پرواز میکند و در سعادت زندگی میکند که سعادت همانند آن نیست. لذا در برابر او درهایی از نسیمهای الهی باز شد که او را به آسمان معرفت بالا برد معرفتی که به نور و سعادت درخشان بود.

#### 6- کمک خدیجه علیها السلام به پیامبر صلی الله علیه و اله قبل از بعثت

محمد فرید وجدی در مقاله السیرة المحمدية درباره حضرت خدیجه علیها السلام می نویسد

«شاطرته الحياة و هي في ريعان الشبيبة، فكفته بما لها الكد المضمي، فسهلت له التجرد للتفكير و التأمل و هما باباً الإهداء الى الحق، و طريقاً التهيوء للنبوة التي كتبها الله له، و سوّغت له الانقطاع عن العمل الدنيوي الأيام و الليالي التي كان يقضيها في غار حراء...»<sup>(1)</sup> «خدیدجه با پیامبر صلی الله علیه و اله زندگی مشترک داشت در حالی که سنی از او گذشته بود و با آنچه داشت زندگی دشوار و همراه با مشقت آن حضرت را کفایت نمود و برای او زندگی همراه با تفکر و تأمل را تسهیل کرد این دو دریچه ای برای هدایت به حق و طریقی برای آماده شدن برای نبوت، است نبوتی که خداوند برای او نوشته و به او اجازه انقطاع از عمل دنیوی داده بود و آن حضرت در غار حرا چند شبانه روزی به سر میبرد.»

ص: 708

## 7 - خدیجه علیها السلام، سرور زنان قریش

توفیق ابو علم درباره حضرت خدیجه علیها السلام می نویسد:

«و كانت السيدة خديجة تسمى في الجاهلية بالطاهرة، و سيدة نساء قریش»<sup>(1)</sup>

«خانم خدیجه علیها السلام در جاهلیت به طاهره و سرور زنان قریش نامیده میشد».

## 8- خدیجه علیها السلام، اول زن مسلمان

محمد شلبی می نویسد:

«و شهدت فاطمة شيئاً عجباً، شهدت أمها خديجة تؤمن بالله و رسوله و تصدق بما جاء منه، فكانت بذلك أول من آمن به صلى الله عليه و آله، ثم اشتد عجبها حين جاء ابوها رسول الله صلى الله عليه و آله خديجة، فتوضاً لها ليرها كيف الطهور للصلاة كما اراه جبرئيل، فتوضأت كما توضأ لها رسول الله صلى الله عليه و آله، ثم صلى بها رسول الله صلى الله عليه و آله كما صلى به جبرئيل، فصلت بصلاته».

ما هذا الذي يفعله ابوها و امها؟! جعلت الطفلة فاطمة تنظر اليهما في شغف و حنان و شوق ان تفعل كما يفعلان»؛<sup>(2)</sup> «فاطمه چیز عجیبی را دید مشاهده کرد مادرش خدیجه را که به خدا و رسولش ایمان آورده و آنچه را که شوهرش آورده تصدیق میکند و لذا از این طریق اولین مؤمن به او گردیده است. سپس تعجبش بیشتر میشود هنگامی که پدرش رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد خدیجه آمده و وضو میگیرد تا به او کیفیت وضو گرفتن برای نماز را نشان دهد آن گونه که جبرئیل به او نشان داده است و لذا خدیجه وضو گرفت آن گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای او وضو ساخت سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد او

ص: 709

1- فاطمة الزهرا علیها السلام، ص 36

2- حیاة فاطمة علیها السلام محمود شلبی ص 87

نماز گزارد آن گونه که جبرئیل نزد او نماز گزارده بود و خدیجه نیز به نماز حضرت نماز خواند.

این آن کارهایی بود که پدر و مادر فاطمه انجام دادند و فاطمه به آن دو با مهربانی و عطوفت و شوق مینگریست و میخواست کاری را انجام دهد که آن دو انجام میدهند»

## 9- بلندی عظمت و مقام حضرت خدیجه علیها السلام

محمد علی قطب در مقدمه کتابش «خدیجة بنت خویلد» مینویسد:

«فای کلمة - یا سیده نساء العالمین - ترتفع من دنیانا الی علیائک فتقیک حقک؟ و ایه عبارة مهمارقت و لطفت تبلغ مقامک الأسمى؟ و ای قلم لا- ترتعش و اية يد لا تهتز و ترتجف و هی تخط سیرتک الطاهرة بكل الاعزاز و الاکبار، بكل القدسية و الرهبة بكل الخشوع و الحجية، نستأذنک کي نأتیک في محرابک الأسنی، و نقل الی ابنائنا و احبائنا بعض الملامح عنک، لتكون لهم و لنا نبراساً، به نهتدی و من دُابة شعاعه نستضي ...

عزیزی القارئ!

لیس الحدیث عن السیده (خدیجة بنت خویلد) - ام المومنین رضی عنها- بالهین السهل؛ فانّ فی جوانب حیاتها و موقفها و عظمت شخصیتها، معالم یعجز الذهن عن بلوغ اعماقها و سبر غورها، اللهم الا لمساً رقیقاً رقیقاً.

ولکنّا نستعین الله تعالی و نسأله العون و المدد ان یوقفنا لجلال ما خفی و دق و ابراز ما لطف و رق، و من مکنون هذا الكنز العظیم...»<sup>(1)</sup> «پس کدامین کلمه ای سرور زنان عالمیان از- دنیای ما برخواسته و به مقام بلند تو خواهد

ص: 710

---

1- خدیجة بنت خویلد محمد علی، قطب، ص 6 و 7 دار القلم، بیروت

رسید تا بتواند حق تو را ادا کند؟ و کدامین عبارت هر چند رقیق و لطیف باشد میتواند حق مقام بلند تو را ادا کند؟ و کدامین قلم رعشه نگیرد و کدامین دست تکان نخورد و نلرزد در حالی که میخواهد سیره تو را به رشته تحریر درآورد؟ با تمام عزت بخشیدن و تعظیم کردن با تمام تقدیس و خوف، با تمام خشوع و حجیت از شما درخواست اجازه و اذن میکنیم تا به محراب بلند و با عظمت تو وارد شویم و به فرزندان و دوستانمان برخی از مقامات تو را منتقل سازیم تا برای آنان و ما الگویی سازنده باشد و به او هدایت پیدا کرده و از نور شعاعش بهره‌روشنایی ببریم.

خوانده عزیز من!

سخن درباره‌ی خانم خدیجه دختر خویلد امّ المؤمنین رضی الله عنها آسان و سهل نیست؛ زیرا اطراف زندگی و موقفها و عظمت شخصیت او حقایقی را در نهان دارد که ذهن از رسیدن به اعماق آن و بررسی ابعاد شخصیت او عاجز است بارخدا یا جز یک لمس رقیق با مدارا.

ولی ما از خداوند متعال استعانت می‌جوییم و از او کمک و یاری می‌طلبیم که ما را در جلا دادن آنچه که مخفی و دقیق است و ابراز آنچه لطیف و رقیق می‌باشد از درون این گنج بزرگ موفق دارد...»

10 - حضرت خدیجه علیها السلام، یار غمخوار پیامبر صلی الله علیه و اله

او نیز درباره خدیجه علیها السلام مینویسد

«و كانت امّ المؤمنین خدیجة تهوّن علیه کلّ عسیر، و تخفف عن قلبه و بدنه و طأه الأذى الكثير. كانت کلماتها کالبلسم لجراحات نفسه، و بَسْمَتُهَا الهادئة الحنون اشعاعاً ینعکس علی صفحة قلبه، فاذا بالعنا یزول و اذا بالعزیمة تشتدّ

ص: 711

و تقوى...»(1) «ام المؤمنین خدیجه همیشه سعی می کرد تا هر دشواری را بر پیامبر صلی الله علیه و اله آسان کرده و از قلب و بدن او فشارهای اذیت دهنده بسیار را تخفیف دهد. کلمات او همانند مرهمی برای جراحات نفس آن حضرت بود و تبسم آرام همراه با مهربانی اش شعاعهایی بود که بر صفحه قلب پیامبر صلی الله علیه و اله منعکس میشد و ناگهان غصه زایل و عزم او شدت و قوت

می گرفت....»

خدیجه علیها السلام در شعب ابو طالب علیه السلام

محمد علی قطب مینویسد:

«... وجد المسلمون انفسهم - و معهم بنو هاشم - امام حرب مدينة قاسية مريرة، و حوصروا اثناءها في شعب من شعاب مكة، هو شعب ابي طالب.

وقد سلط المشركون عليهم اشدّ الأسلحة فتكاً و اقواها اثراً، كالجوع و العطش، و الوحدة الرهيبة. و لم يستطع احد من المسلمين المحاصرين ان يجد مخرجاً من ذلك الحصار، فصمدوا حتى يأتيهم الله تعالى بالفرج و النصر. و كان رسول الله صلي الله عليه و آله بين اصحابه هادئاً يُلقنهم الدين و يفقههم فيه و يدعوهم الى الثبات و الصبر.

و كانت خديجة بين من حوصروا، لم تترك زوجها، رغم ان الشيوخة ادركتها بثقلها القاسي و وطأة السنين، و اقامت - رضی الله عنها - مع الزوج الحبيب في الشعب.

يا للسيدة البارة الحنون تستبدل حياة العزّ و الرفاهية، و المجد و السؤدد و الغنى و السعة بهذه الحياة الخشنة القاسية، و تشرب الماء مرّة لتذوق العطش

ص: 712

1- همان، ص 81



و الغلة، مرّات، كما أنّها لاتجد من الطعام الا القوت الخش القليل. ماذا كان يفيدها لو بقيت في بيتها الرفيع العماد، و في رعاية اسرتها العريقة، فلا تُعرض نفسها للهلاك و جسدها المنهوك للصدني و الارهاق؟! ألم يكن لها من كبر سنها عذر تتذرع به فتتخلف عن متابعة الجماعة و تنجو بنفسها من ويلات هذا الحصار؟

ان التاريخ ليحنى رأسه امام عظمة امّ المؤمنين خديجة بنت خويلد - رضی الله عنها - و يقف امامها خاشعاً مكتوف اليدين لا يدري أين يضعها في سجل العظماء.

بالأسس و قفت الى جانب الرسول الأعظم صلى الله عليه و آله تغذيه بالحب و تطعمه العطف و الحنان و اليوم - و هي في سن الشيوخة التي لا ترحم - تسمح لها بالجهد و الشهر و الرعاية تنفخ فيه من روحها روح العزم و الإقدام و تضرب اعظم مثل بالصمود، فتزيده قوّة على قوة، في وقت تنكرت له فيه العشيرة، و تهجمت له قريش و هو ابن ساداتها الأكرمين.

و ان قلبها الفتى المشبوب العاطفة، و العامر بالايمان و الحبّ الطامع في مثوبة الله يوم حسابه، لن يتخلى ابداً عن محمد في وقت الضرورة و الحاجة...»<sup>(1)</sup>

«...مسلمانان همراه با بنی هاشم خود را در برابر جنگی شهری همراه با قساوت و تلخ مشاهده کردند که در اثناء آن در دره ای از دره های مکه به نام شعب ابی طالب محاصره شده بودند مشرکان بر آنان با سخت ترین و قوی ترین اسلحه به لحاظ تأثیر و آزاردهندگی همچون گرسنگی و عطش و تنهایی وحشت آور مسلط شده بودند و هیچ یک از مسلمانان محاصره

ص: 713

شده نمی توانستند از آن حصار راهی را برای خروج بیابند. در آن محل ماندند تا آن که خداوند متعال آنان را با فرج و نصرت یاری نمود. رسول خدا در بین اصحابش آرام آرام دین را تلقین کرده و آنان را فقیه در دین می نمود و به ثبات قدم و صبر دعوت میکرد.

خدیجه بین افراد محاصره شده بود و هرگز شوهرش را رها نکرد به رغم آن سنگینی شکننده و سن بالای او که او را فرا گرفته بود، ولی او رضی الله عنها همراه شوهر محبوبش در شعب اقامت کرد ای سرور نیکوکاران مهربان تو زندگانی همراه با عزت و رفاه طلبی و مجد و بزرگواری و بی نیازی و وسعت را با این زندگانی خشن و با قساوت معاوضه کردی و یک بار آب می نوشیدی تا عطش و گرسنگی را چندین بار بیچشی؟ همان گونه که نچشیدی از غذا مگر به اندازه، قوت آن هم از غذای خشن و کم. چه میشد اگر در خانه مرتفع و بلندش باقی میماند و در سرپرستی قوم ریشه دارش قرار میگرفت و کسی متعرض هلاکت جان و جسم نهیفت او نمیشد؟ آیا سنّ بالای او برایش عذری نبود که نزد دیگران آورده و با آن از دنبال کردن جماعت تخلف جسته و خودش را از مصیبت‌های این محاصره نجات بخشد؟

به طور قطع تاریخ سر تعظیم در برابر عظمت ام المؤمنین خدیجه دختر خویلد -رضی الله عنها- فرود می آورد و در برابر او خاشع و دست بسته می ایستد و نمیداند که او را در کجای کتاب بزرگان قرار دهد.

دیروز در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و او را از محبت سیراب کرده و با عطف و مهربانی با او رفتار مینمود و امروز که در سن پیری است که به کسی

رحم نمیکنند - با کوشش و بیداری و رعایت حال به پیامبر صلی الله علیه و اله لطف عنایت می نماید، و از روحش روح عزم و اقدام به پیامبر صلی الله علیه و اله می دهد تا قوتی به قوت او بیفزاید در وقتی که عشیره اش از او کناره گرفته و به او بی توجهی نموده و مورد تعرض قریش واقع شده و او از بزرگان کریم به حساب می آمد

و همانا قلب جوان او همراه با عاطفه آباد به ایمان و محبت، طمع کننده در ثواب خدا در روز قیامت بود هرگز از محمد در وقت ضرورت و احتیاج جدا نشد...»

## 12 - پیامبر صلی الله علیه و اله و تکریم خدیجه علیها السلام

سید احمد سایح از علمای اهل سنت در کتاب «الاضواء فی مناقب الزهرا علیها السلام» می نویسد

«لقد اکرم الله عز وجل ام المؤمنین السیدة خدیجة سیده نساء العالمین، - رضی الله عنها - بأکرم خصوصية، وهی ان الله تعالی جعل ذریة المصطفی - صلی الله علیه و آله - منها. و لقد كانت رضی الله عنها نعم الزوجة الصالحة التي اعانت رسول الله بنفسها . . مالها...»

وقد ظل رسول الله صلی الله علیه و آله یحبّها و یذکرها و یثنی علیها حتی بعد انتقالها الی الرفیق الاعلی... وکان رسول الله صلی الله علیه و آله اذا اهدى الیه تقول: اذهبوا به الی بیت فلانة فانها كانت صديقة لخدیجة. او يقول: اذهبوا به الی بیت فلانة فانها كانت تحبّ خدیجة. فقد كانت رضی الله عنها مليء حياة المصطفی صلی الله علیه و آله فی حیاتها...»<sup>(1)</sup> «خداوند عزوجل امّ المؤمنین خدیجه سرور زنان عالمیان رضی الله عنها - را به کریم ترین خصوصیت تکریم کرده است و آن این که

ص: 715

---

1- الاضواء فی مناقب الزهراء، ص 21 و 22.

خداوند متعال ذریه مصطفی صلی الله علیه و آله را از ذریه او تعیین نموده است. و او رضی الله عنها - بهترین همسر صالحی بود که با جان و مالش به رسول خدا صلی الله علیه و آله کمک نمود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله همیشه او را دوست داشته و یاد می نمود و بر او درود می فرستاد، حتی بعد از انتقال او به رفیق اعلی... و رسول خدا صلی الله علیه و آله چون برایش هدیه آورده میشد میفرمود آن را به خانه فلان زن ببرید چرا که او دوست خدیجه علیها السلام بود یا میفرمود آن را به خانه فلان زن ببرید؛ زیرا که او

خدیجه علیها السلام را دوست میداشت. او -رضی الله عنها - زندگی مصطفی [رسول خدا صلی الله علیه و آله] را در خود پیاده کرده بود...».

### 13 - همراهی حضرت خدیجه علیها السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله

احمد خلیل جمعه درباره حضرت خدیجه علیها السلام می نویسد

«كانت أم المؤمنين خديجة رضوان الله عليها اعرف الناس وأقدرهم على وزن ما حُمِّلَ رسول الله صلى الله عليه وآله من امانة رسالته فقد آمنت به وصدقته رسولاً أميناً لله تعالى، يتلقى وحيه و يبلغ رسالته فيلقى من البلاء ما تنوء تحت ثقله ثوابت الرواسي، فتتنفس عنه و تشجعه وتعينه عن الصبر و تسمح عن صدره ضائقات الصدور، و تهمس له بلواطف العواطف النبيلة، كيما يتم تبليغ ما امره الله. قضت السيدة الطاهرة خديجة رضی الله عنها في كنف رسول الله اشق مراحل الدعوة، فكانت حياتها معه أوفى حياة زوجة لزوجها و ابر شريكة لشريكها كانت تشاركه مباحجه و مسراته و تهيبى له اسباب تفرغه لعبادة ربه تخدمه في بيتها وعقلها و روحها و وجدانها...»

و عند ما حدثها عن الوحي، وعن المفاجآت التي لقيها عرفت بفراساتها

الواحية، و حسنها المرهف و شعورها المستشرف ان امر هذا الزوج الأكرم لم يُعد امر حياة زوجية يملؤها دفء الحنان و همس الوفاء، و لكنها ارتقت الى حياة جديدة في معالمها الى حياة رسالة و رسول الى حياة خالدة، حياة دعوة تهدم و تبنى؛ تهدم الشرك و الوثنية و تبنى التوحيد و العبادة، تهدم التقليد الأبله و تبنى المعارف و الهداية.

و بهذا، فلترتفع خديجة الصديقة الأولى بحياة الزوجية الوفية الى حياة الصديقة العظيمة حياة الايمان بالرسالة و الرسول، ولتكن الطاهرة معه و زيرةً صدق، و رفيق اخلاص و فداء؛ فالرسول صلى الله عليه و آله هو الصادق الامين، و مجمع مكارم الأخلاق و موئل الفضائل و منتج الشمائل و منبع المحامد و مصدر الخير. و قد اجتباها الله تعالى اميناً للرسالة. و قد عرفت خديجة الطاهرة رضوان الله عليها هذه المحامد كلها و قدرت شخص الرسول صلى الله عليه و آله و مرت الحياة في ظل وفاء الزوجية و صديقة الايمان بين محمد صلى الله عليه و آله الزوج الكريم الحبيب، و بين خديجة الزوجة الوفية، الصديقة المؤمنة...»؛<sup>(1)</sup> «ام المؤمنين خديجة كه خشنودی خداوند بر او باد از همه بیشتر به پیامبر صلى الله عليه و اله معرفت داشته و قدر و اندازه امانت رسالت او كه بر دوش حضرت گذاشته شده بود را از همه بیشتر میدانست. او به پیامبر صلى الله عليه و اله به عنوان رسول امين خداوند متعال ايمان آورده و او را تصديق كرد پیامبری كه وحى را تلقى کرده و رسالتش را ابلاغ مى كند و از اين رهگذر به مصيبتهاى مبتلا ميشود كه زير سنگينى آن كوههاى سر به فلک كشيده خم ميشوند و در اين هنگام است او را يارى داده و بر ادامه كارش تشويق نموده و بر صبر كمكش مينمايد و از سينه اش

ص: 717

گرفته گیری ها را می زداید و با لطایف لطیف و ارزشمند را برایش میگوید تا تبلیغ آنچه را خداوند به آن دستور داده تمام کند.

سرور طاهره خدیجه رضی الله عنها در دامن رسول خدا صلی الله علیه و آله پر مشقت ترین مراحل دعوت را گذراند و در زندگی همراه او بود یا در زندگی زنی برای، همسرش و بهترین شریک برای شریکش او در شادی ها و سرورها با پیامبر صلی الله علیه و اله مشارکت مینمود و برای او اسباب فراغت برای عبادت پروردگارش را فراهم مینمود و در خانه اش و عقل و روح و وجدانش او را یاری میداد

و هنگامی که از وحی برایش سخن گفت و از اتفاقی که برایش افتاده او با زیرکی و حی گونه اش و حسّ دقیقش و شعور بلندش فهمید که امر این همسر از همه کریمتر تنها مربوط به زندگی همسرانی نیست که تنها مهربانی و وفاداری آن را پر کرده باشد بلکه از این بالاتر رفته و به زندگی جدیدی با خصوصیاتش بلکه به زندگی رسالت و رسول ارتقا داده شده و به زندگی، دائمی زندگی دعوت که خراب میکند و می سازد؛ شرک و بت پرستی را خراب کرده و توحید و عبادت را از نو می سازد تقلید ابلهانه را خراب میکند و معارف و هدایت را میسازد تبدیل میکند

و بدین جهات است که خدیجه علیها السلام اولین صدیقه باید از زندگی همراه با وفاداری ارتقا یافته و به زندگی صدیقیت، بزرگ زندگی ایمان به رسالت و رسول، ارتقا، یابد زندگی که خدیجه طاهره با او وزیر راستین و رفیق با اخلاص و فداکار است پس پیامبر صلی الله علیه و اله همان راستگوی امین و مجمع مکارم اخلاق و مجمع فضایل و محل رویش و منبع صفات پسندیده و مصدر خیر

است که خداوند متعال او را امین رسالت قرار داده است و خدیجه که خشنودی خداوند بر او باد تمام این صفات پسندیده را در پیامبر صلی الله علیه و اله شناخته و به بهترین وجه از شخصیت او تقدیر نموده است و زندگانی او در سایه وفاداری به همسری و تصدیق ایمان سپری شده با بین محمدی که همسری کریم و دوست داشتی داشت و بین خدیجه که زنی باوفا و تصدیق کننده مؤمن می باشد...»

#### 14 - حضرت خدیجه علیها السلام از زنان بهشتی

ذهبی درباره حضرت خدیجه علیها السلام می نویسد:

«خدیجة امّ المؤمنین و سیده نساء العالمین فی زمانها...»

و مناقبها جمّة، و هی ممّن کمل من النساء کانت عاقلة جلیلة دینة مصونة کریمة من اهل الجنّة، و کان یثنی علیها، و یفضّل لها علی سائر امهات المؤمنین و یبالغ فی تعظیمها، بحیث ان عائشة کانت تقول: ما غرّت من امرأة ما غرّت من خدیجة من کثرة ذکر النبی صلی الله علیه و اله لها .

و من کرامتها انه لم یتزوج امرأة، قبلها، و جاءه عدة، اولاد، و لم یتزوج علیها و لا تسرى الی ان قضت نحبها، فوجد لفقدها، فانا کانت نعم القرین. و کانت تنق علیه من مالها، و یتجر هو صلی الله علیه و اله لها. و قد امره الله ان یشرها ببیت فی الجنّة من قصب، لا صخبّ فیہ و لا نصب»؛<sup>(1)</sup> «خدیجه، مادر مؤمنان و سرور زنان عالمیان زمان خود... و مناقبش بسیار است. او از جمله کسانی است که به کمال رسیده و عاقل، جلیل القدر خود نگه دار و کریم و از اهل بهشت می باشد که پیامبر صلی الله علیه و اله او را ستایش نموده و بر دیگر زنانش

ص: 719

---

1- نساء اهل البيت احمد خليل، جمعه ص 64 به نقل از ذهبی

برتری داده و در تعظیمش مبالغه نموده است به حیثی که عایشه میگفت من بر زنی همچون خدیجه رشک نبردم به جهت آنکه پیامبر صلی الله علیه و اله بسیار او را یاد مینمود و از جمله کراماتش این که قبل از او با زنی دیگر ازدواج نکرده بود و تنها او بود که برایش تعدادی فرزند آورد و تا او زنده بود با کس دیگری ازدواج نکرد و کنیز را برای خود نگرفت تا خدیجه از دنیا رحلت نمود و با نبود خدیجه خودش را تنها دید و چه خوب همنشینی برای پیامبر صلی الله علیه و اله بود.

او از مالش بر پیامبر صلی الله علیه و اله انفاق مینمود و حضرت نیز برای او تجارت می نمود و خداوند به پیامبر صلی الله علیه و اله دستور داده بود که خدیجه علیها السلام را به خانه ای در بهشت که از نی درست شده و مشک و دشواری در آن نیست بشارت دهد».

## 15 - زنده بودن خدیجه علیها السلام در طول تاریخ

احمد خلیل جمعه از علمای اهل سنت در این باره مینویسد

«هل توقفت حياة ام المؤمنين خديجة بانتقالها إلى رفيق الأعلى؟!»

ان ذكرى الطاهرة خديجة رضى الله عنها وصورتها لم تكن تبرح خيال رسول الله صلى الله عليه وآله ابداً، وكيف تبرح صورتها ذهنه و هو اوفى الأوفياء وسيد الأصفياء؟! اعتقد ان الحياة الحقيقية للسيدة خديجة رضى الله عنها ما زالت مستمرة الى ما شاء الله، لقد رافقت ذكرياتها مسيرة حياة بناتها و احفادها، ثم في حياة كل امرأة تؤمن بالله ورسوله، وفي ضمير كل مؤمن يحب الله ورسوله. ان الثناء لا يكتسب بالمال و إنما بما يترك الانسان في دنياه من فضائل يبقى أريجها مدى الدهر، ينتعش بذكره الأحياء، و تصفو بذكرياته النفوس، و تتغذى بسيرته العقول؛ قل لي بربك اليست هذه قمة السيادة في الحياة وفي الممات؟!»

ان صديقة المؤمنات الأولى خديجة رضى الله عنها لم تكن امّ المؤمنين فحسب،



و انما كانت ام كل فضيلة، ولها في عنق كل موحد فضل و حق الی یوم یبعثون، فهل نستطيع ان نفی امنا جزءاً من حقها؟!...»(1) «آیا زندگانی ام المؤمنین خدیجه با رفتش به عالم اعلی متوقف میشود؟

همانا یاد خدیجه طاهره که خشنودی خدا بر او باد و صورتش هرگز این گونه نبوده که از خیال رسول خدا صلی الله علیه و آله پاک شود، و چگونه صورت او پاک و محو شود که او باوفاترین وفاداران و سرور خالص شدگان است؟

من معتقدم که زندگانی حقیقی خانم خدیجه که خشنودی خدا بر او باد تا جایی که خدا بخواهد همیشه استمرار خواهد یافت چرا که یاد او در مسیر زندگی دختران و نسل او همراه بوده و ادامه دارد و نیز با زندگی هر زنی که به خدا و رسولش ایمان آورده و در ضمیر هر مؤمنی که خدا و رسولش را دوست دارد قرین است.

همانا سپاس و ستایش چیزی نیست که با مال خریده شود بلکه با فضیلتی به دست می آید که انسان در دنیای خود به جای گذاشته و ارزش آن تا پایان روزگار باقی میماند فضیلتی که زنده ها از آن بهره برده و به یادش نفسها صفا یافته و به سیره اش عقلها ارتزاق یابند از جانب من به پروردگارت بگو آیا این اوج بزرگواری در زندگانی و در مرگ نیست؟!

همانا صدیقه زنان مؤمنه صدر اسلام خدیجه رضی الله عنها، تنها ام المؤمنین نبوده بلکه مادر تمام فضیلت هاست و بر گردن هر موحدی تا روزی که همگی برانگیخته شوند فضیلت و حق دارد و آیا میتوانیم قسمتی از حق مادر خود را نفی کنیم؟!...».

ص: 721

احمد خلیل جمعه از علمای اهل سنت درباره حضرت خدیجه علیها السلام در مقدمه کتابش مینویسد:

«البداية العطرة: من أين نبدأ أيتها السيدة الكريمة؟ من أين أيتها الأم التي لا يداني فضلك فضل؟ ان سيرتك كلّها فضيلة في فضيلة في فضيلة. ان حياتك من اول يوم عرفت فيه سيدنا رسول الله صلى الله عليه و اله كلها بركات تترى.

فالحديث عنك سيدتي - بل امّی - واسع الآفاق عميق المدى، ندى العطاء، فيه سدّ بحات مبارك في بحار انوار صفائك و كرمك الذي كان قبلة النساء في هذا المجال.

ان تاريخ النساء في دنيا التاريخ لم يحفظ في أوراقه ان امرأة من فضيليات النساء في دنيا النساء قد فاحت سيرتها بالعطاء كما كنت انت.

لقد تناول التاريخ سير نساء كثيرات، اشتهرت بجانب او اكثر و لكنه لم يحدثنا - كما حدثنا عنك - انهنّ بلغن قمم المكارم في كل الفضائل كما بلغت انت و قد حفظ التاريخ كثيراً من فضائلك و لكنه - على رغم ذاكرته الواسعة - لم يستطع ان يحصر تلك الفضائل بين دفتيه.

لقد كنت واسعة العقد في نساء اهل البيت الذي اذهب الله عنه الرجس وطهره تطهيراً.

لقد كنت عنوان كلّ فضيلة في نساء ذلك البيت الحميد الذي بارك الله فيه و عليه. فهل تسمحين أيتها الأم الرؤوم ان نتفياً بظلام سيرتك بعض الوقت كيما تكون سيرتك زاداً لنا في هذه الحياة التي نحياها و لتكون سيرتك جواز مرور الى مرتبة الفضل و سدة العطاء؟

فما أحيلى تلکم الاوقات التي نحياها مع امناء ام المؤمنین، خدیجة بنت خویلد، زوج رسول الله صلی الله علیه و آله، و امّ الذریة الطاهرة،  
و سیده نساء العالمین و قدوة نساء المسلمین

اذن، فلتکن الرحلة سعیده - ان شاء الله - مع سیرتک المعطار، و مع وقفات نبیلة کریمة من حیاتک من عطائک المُسْتَمَدَّ من شخصیة النبی  
الرؤف الرحیم و حبیبنا محمد صلی الله علیه و آله،<sup>(1)</sup> «شروعی عطر آگین از کجا شروع کنیم ای سرور کریم؟ از کجا شروع کنیم ای  
مادری که هیچ فضیلتی با فضیلت تو هم پا نمیگردد؟ همانا سیره تو تماماً فضیلتی است در فضیلت در همانا زندگی تو از روزی  
که سرور ما رسول خدا صلی الله علیه و آله را شناختی تماماً برکاتی بوده که پیاپی می رسیده

پس سخن درباره تو ای سرور من - بلکه ای مادر من - افقی گسترده، و وادی عمیق و عطایی تازه دارد که در آن تسیحات مبارکی است در  
دریاهای انوار صفا و کرم تو که قبله زنان در این جهت می باشی همانا تاریخ زنان در دنیای تاریخ در اوراقش حفظ نکرده زنی را در فضیلت  
های زنانه در دنیای زنان که در خوب زندگی کردن به پای تو برسد. تاریخ سیره های زندگی زنان بسیاری را مشاهده کرده که از یک جهت یا  
جهاتی مشهورند، ولی آن گونه که از تو سخن گفته از دیگر زنان سخن نگفته است نگفته که آنان به بالاترین قله های کرامت ها در تمام  
فضیلتها رسیده اند آن گونه که تو رسیدهای تاریخ بسیاری از فضایل تو را حفظ کرده ولی - به رغم حافظه گسترده ای که دارد - نتوانسته  
فضایل تو را در یک کتاب جمع آوری کند.

ص: 723

تو عنوان هر فضل و فضیلتی در بین زنان آن بیت پسندیده و مورد ستایش بودی که خداوند در آنها و بر آنان برکت قرار داده است.

آیا اجازه میدهی ای مادر نوازشگر تا از سایه سیره شما در برخی از اوقات استفاده کنیم تا سیره شما زاد و توشه ای برای ما در این حیاتی باشد که ما در آن زندگی میکنیم و سیره شما موجب گذر به مرتبه فضل و عطا باشد؟

چقدر زیباست آن اوقاتی که با مادرمان زندگی میکنیم، مادری که مادر، مؤمنان خدیجه دختر خویلد همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و مادر ذریه پاک و سرور زنان عالمیان و الگوی زنان مسلمین است.

در این حالت پس باید کوچی با سعادت باشد - اگر خدا بخواهد - همراه با سیره معطر تو و همراه با توقفهایی با ارزش و کریم از زندگانی تو از عطا تو که برگرفته از شخصیت پیامبر رأفت و مهربانی و محبوب ما محمد صلی الله علیه و آله است».

17 - خدیجه علیها السلام، نعمت الهی بر رسول صلی الله علیه و آله

عبدالعزیز شناوی از علمای اهل سنت مصر درباره ام المؤمنین حضرت خدیجه علیها السلام می نویسد

«كانت الطاهرة من نعم الله عز وجل الجليلة على رسول الله صلى الله عليه وآله، بقيت معه خمساً وعشرين سنة تحن عليه ساعة قلقه و تؤازره في احواله و تعينه

على ابلاغ رسالته و تشاركه في مغارم الجهاد المرّ، و تواسيه بنفسها و مالها...»<sup>(1)</sup> «خدیجه طاهره از نعمتهای با ارزش خداوند متعال بر رسول

ص: 724

---

1- سیدات نساء اهل الجنة عبد العزیز شناوی ص، 95، مكتبة التراث الاسلامی قاهره

خدا صلی الله علیه و آله ، بود که با آن حضرت بیست و پنج سال زندگی کرد و به او در ساعات گرفتاری مهربانی نمود و در سخت ترین اوقاتش او را کمک کرده و در ابلاغ رسالتش او را یاری مینمود و در جنگهای تلخ خسارت دارش با او شرکت کرده و با جان و مالش او را پشتیبانی مینمود...»

برتری حضرت خدیجه علیها السلام بر عایشه

سید محمود آلوسی حنفی میگوید:

«و بعد ذلك كله الذي يدور في خلدی ان افضل النساء فاطمة، ثم امها، ثم عائشة بل لوقال قائل: ان سائر بنات النبي صلى الله عليه وآله افضل من عائشة لا ارى عليه بأساً. و عندی بين مريم و فاطمة توقف؛ نظراً للأفضلية المطلقة، و اما بالنظر الى الحیثية فقد علمت ما أمیل اليه. و قد سئل الامام السبكي عن هذه المسألة فقال الذي نختاره و ندين الله تعالى به ان فاطمة بنت محمد صلى الله عليه وآله افضل ثم امها ثم عائشة و وافقه في ذلك البلقيني. و قد صحح ابن العماد ان خديجة ايضاً افضل من عائشة لما ثبت انه عليه الصلاة و السلام قال لعائشة حين قالت: قد رزقك الله تعالى خيراً منها، فقال لها: لا والله ما رزقني الله تعالى خيراً منها، آمنت بي حين كذبتني الناس و أعطتني مالها حين حرمني الناس و آيد هذا بانّ عائشة اقرأها السلام النبي الله من جبريل و خديجة اقرأها السلام جبريل من ربها»؛<sup>(1)</sup> «و بعد از اين همه که گفتيم آنچه که در خاطر ميمگردد اين که برتر زنان فاطمه است و سپس مادرش و بعد از او عايشه بلکه اگر کسی بگويد همانا ديگر دختران پيامبر صلى الله عليه و اله از عايشه برترند باکی بر آن نيس

ص: 725

---

1- روح المعانی، آلوسی، ج 2، ص 150، چاپ دار الکتب العلمیة، بیروت.

ونزد من بین مریم و فاطمه توقف است؛ نظر به برتری مطلق واما از نظر حیثیت دانستی آنچه را که من به آن میل میکنم از امام سبکی در این مسأله سؤال شد؟ او گفت آنچه را که ما اختیار کرده و به آن از جانب خداوند متعال متدین میشویم این است که فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله برتر است، سپس مادرش و بعد از او عایشه و با او در این مسأله بلقینی موافقت کرده است. و ابن عماد صحیح دانسته که خدیجه علیها السلام نیز از عایشه برتر باشد، به جهت آن که ثابت شده که پیامبر علیه الصلاة و السلام هنگامی که عایشه به او گفت خداوند متعال بهتر از او را به تو داده است فرمود نه به خدا سوگند خداوند متعال کسی را بهتر از او به من نداده است او به من هنگامی ایمان آورد که مردم مرا تکذیب کردند و به من اموالش را داد هنگامی که مردم مرا محروم ساختند و مؤید این مطلب این که پیامبر صلی الله علیه و اله از جانب جبرئیل سلام عایشه را رساند ولی جبرئیل از جانب پروردگارش سلام خدیجه را به پیامبر صلی الله علیه و اله رسانید».

- 1- انساب الاشراف احمد بن يحيى بن جابر، البلاذري، دار اليقظة العربية، دمشق، سورية 1997
- 2- اطيب البيان سيد عبدالحسين طيب كتاب فروشى اسلاميه، ايران چاپ دوم
- 3- الاحتجاج، احمد بن على، الطبرسى، دارالنعمان (تحقيق محمد باقر خراسان)
- 4- امالى صدوق، ابو جعفر محمد بن على بن الحسين ابن بابويه، الطبعة الاولى، 1417 هـ-
- 5- امالى، مرتضى السيد على بن الحسين (الشريف المرتضى)، مكتبة آية الله العظمى مرعشى نجفى، قم، ايران، 1403 هـ-
- 6- امالى، طوسى، محمد بن الحسن الطوسى، دارالثقافة، قم، ايران، الطبعة الاولى، 1414 هـ-
- 7- الامامة و التبصرة من الحيرة، على بن الحسين ابن بابويه مدرسة الامام المهدي قم ايران
- 8- احقاق الحق، القاضى الشهيد السيد نورالله الحسينى التستري منشورات مكتبة آية الله مرعشى، نجفى قم ايران
- 9- الاصابة، احمد بن على بن حجر العسقلانى، دارالكتب العلمية بيروت، لبنان، الطبعة الاولى، 1415 هـ-
- 10- اسباب النزول، على بن احمد الواحدى، مؤسسه الحلبي و شركاه، قاهره مصر، 1388 هـ-
- 11- الاتقان، عبدالرحمن جلال الدين السيوطى دار ابن كثير دمشق، بيروت، الطبعة الثالثة، 1416 هـ-
- 12- الانوار البهية شيخ عباس قمى مؤسسه نشر اسلامى، قم، ايران، الطبعة الاولى، 1417 هـ-
- 13- ائها فاطمة الزهرا عليها السلام، محمد عبده اليمانى دارالمنار، دمشق، بيروت، الطبعة الاولى، 1416 هـ.

- 14 - اسد الغابة، عزالدين على بن الاثير الجزرى، انتشارات اسماعيليان، تهران، ايران
- 15 - الامامة والسياسة ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتيبه، الدينورى انتشارات الشريف الرضى، ايران، الطبعة الاولى 1413هـ-
- 16 - الايضاح الفضل بن شاذان، النيشابورى تحقيق السيد جلال الدين الحسينى الارموى
- 17 - الامام على بن ابى طالب، عبد الفتاح عبد المقصود منشورات مكتبة العرفان، بيروت، لبنان
- 18 - اثبات الوصية ابوالحسن على بن الحسين المسعودى، مكتبه، بصيرتى، قم، ايران، الطبعة الخامسة.
- 19 - احكام القرآن ابوبكر احمد بن على الرازى الجصاص، دارالكتب العلمية، بيروت، لبنان، الطبعة الاولى 1415 هـ-
- 20 - اربعين، حديث امام خمينى انتشارات طه، ايران 1368 ش.
- 21 - الأحاد و المثانى ابن ابى عاصم احمد بن عمرو، الشيبانى دار الدراية، الطبعة الاولى، 1411هـ-
- 22 - أم سلمة ام المؤمنين امينه الحسنى المغربى، وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامية، مغرب، 1419 هـ-
- 23 - اختلاف، الحديث محمد بن ادريس الشافعى
- 24 - اعلام النساء عمر رضا كحالة المكتبة الهاشمية، دمشق سوريه، الطبعة الثانية 1378هـ-
- 25 - اتحاف الخيرة المهرة احمد بن ابى بكر، البوصيرى، دارالوطن، رياض السعودية، الطبعة الاولى 1420 هـ-
- 26 - احياء، الميت جلال الدين عبدالرحمن السيوطى، مركز الدراسات و البحوث العلمية، بيروت، لبنان، الطبعة الاولى 1408هـ-
- 27 - الاستيعاب يوسف بن عبدالله بن عبدالبر القرطبى، دارالكتب العلمية، بيروت، لبنان، الطبعة الاولى، 1415 هـ-
- 28 - اسعاف الراغبين محمد الصبان مكتبة حضرة عبد الواحد، قاهره مصر.
- 29 - الاعتقاد و الهداية، احمد بن الحسين البيهقى، دار الآفاق الجديدة، بيروت، لبنان، الطبعة الاولى، 1401 هـ-
- 30 - ايضاح المكنون اسماعيل پاشا بن محمد امين البغدادى، دار احياء التراث العربى، بيروت، لبنان، الطبعة الاولى، 1418 هـ-



- 1 - بصائر الدرجات الكبرى ابو جعفر محمد بن الحسن الصفار، مؤسسه، اعلمى تهران ايران 1404هـ-
- 2 - بحار الانوار، محمد باقر بن محمد تقي المجلسي، مؤسسة الوفاء، بيروت، لبنان، الطبعة الثانية 1403 هـ-
- 3- البداية والنهاية ابي الفداء اسماعيل بن كثير الدمشقي، دار احياء التراث العربي، بيروت، لبنان الطبعة الاولى 1408 هـ-
- 4 - بيت الأحزان الشيخ عباس القمي دارالحكمة، قم، ايران، الطبعة الاولى 1412 هـ-
- 5 - بشارة المصطفى صلى الله عليه وآله، عماد الدين ابو جعفر محمد بن ابي القاسم الطبري، مؤسسه نشر اسلامي، قم، ايران، الطبعة الاولى 1420 هـ-
- 6 - بنور فاطمة اهتديت عبدالمنعم حسن السوداني دارالمعروف للطباعة والنشر، قم، ايران، الطبعة الاولى 1419 هـ-
- 7 - البدء و التاريخ مطهر بن طاهر المقدسي مكتبة المثنى بغداد عراق
- 8- البحر الزخار ابوبكر احمد بن عمرو البزار مكتبة العلوم والحكم مدينه، سعوديه، مؤسسه علوم، القرآن، بيروت، لبنان، الطبعة الاولى 1409 هـ-
- 9 - البرهان بدرالدين محمد بن عبد الله الزركشي، دار احياء الكتب العربية قاهره مصر ، الطبعة الاولى 1376 هـ-

- 1 - تفسير بيضاوي ناصرالدين سعيد البيضاوي مكتبة العلمى، بيروت، لبنان، الطبعة الاولى، 1410هـ-
- 2 - تفسير خازن علاء الدين على بن محمد الخازن، البغدادي، دار الفكر بيروت لبنان
- 3 - تفسير فخر رازي فخر الدين محمد بن عمر، الرازي، داراحياء التراث العربي، بيروت، لبنان، الطبعة الثالثة.
- 4 - تفسير نسفي، عبدالله بن احمد النسفي، دارالفكر بيروت لبنان
- 5 - تفسير المنار محمد رشيد رضا، دارالمعرفة، بيروت، لبنان، الطبعة الثانية.
- 6- تفسير ابي السعود محمد بن محمد العمادي، دار احياء التراث العربي، لبنان بيروت
- 7 - تفسير نيشابوري، نظام الدين الحسن بن محمد النيشابوري، دارالكتب العلمية، بيروت، لبنان الطبعة الاولى، 1416 هـ-

- 8 - تفسير قرطبي ابي عبدالله محمد بن احمد القرطبي، داراحياء التراث العربي، بيروت، لبنان، 1405 هـ-
- 9 - تفسير الفرات الكوفي ابو القاسم فرات بن ابراهيم الكوفي وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، تهران، ايران، الطبعة الاولى، 1410 هـ-
- 10 - تفسير عياشى محمد بن مسعود العياشى السمرقندى، مكتبة علمية اسلامية، تهران ايران
- 11 - تفسير شوكانى، محمد بن على بن محمد الشوكانى عالم الكتب، بيروت، لبنان
- 12 - تفسير صافى مولى محسن فيض كاشانى مكتبة الصدر، تهران، ايران، الطبعة الثانية 1416 هـ-
- 13 - تفسير نورالثقلين شيخ عبد على بن جمعه، الحويزى مؤسسه، اسماعيليان، قم، ايران، الطبعة الرابعة 1412 هـ-
- 14 - تفسير كنز الدقائق ميرزا محمد بن محمد رضا المشهدى مؤسسه نشر اسلامى قم ايران، الطبعة الاولى، 1407 هـ-
- 15 - تفسير مجمع البيان امين الاسلام فضل بن الحسن الطبرسى، مؤسسة الاعلمى، بيروت لبنان الطبعة الاولى، 1415 هـ-
- 16 - تفسير برهان السيد هاشم بن سليمان البحرانى مؤسسهُ بعثت، قم، ايران، الطبعة الاولى، 1419 هـ-
- 17 - تفسير الميزان، سيد محمد حسين طباطبايى، مؤسسه نشر اسلامى قم ايران
- 18 - تفسير كشاف محمود بن عمر الزمخشري، نشر ادب، حوزة قم ايران
- 19 - تفسير الدر المنثور جلال الدين عبدالرحمن السيوطى، دار المعرفة، الطبعة الاولى، 1365 هـ-
- 20 - تفسير طبرى، ابو جعفر محمد بن جرير الطبرى، دارالفكر بيروت، لبنان، 1415 هـ-
- 21 - تفسير، قاسمى محمد جمال الدين، القاسمى، دارالفكر بيروت، لبنان، الطبعة الثانية، 1398 هـ-
- 22 - تفسير ابن كثير، ابوالفداء اسماعيل بن كثير الدمشقى دار المعرفة، بيروت، لبنان، 1412
- 23 - تفسير امام حسن عسكري عليه السلام، منسوب به امام حسن عسكري عليه السلام، مدرسه امام المهدي عليه السلام، قم، ، ايران، الطبعة الاولى 1409 هـ-
- 24 - تفسير القمى، ابوالحسن على بن ابراهيم القمى مؤسسهُ دار الفكر، قم، ايران، الطبعة الثالثة، 1404 هـ-

- 25 - تفسير الثعلبي ابو اسحاق احمد بن محمد الثعلبي، داراحياء التراث العربي، بيروت، لبنان الطبعة الاولى 1422 هـ-
- 26 - تفسير البحر المحيط ابوحيان محمد بن يوسف الاندلسي، دارالكتب العلمية، بيروت، لبنان الطبعة الاولى 1413 هـ-
- 27 - تفسير روح المعاني شهاب الدين محمود الالوسي، داراحياء التراث العربي، بيروت، لبنان
- 28 - تفسير روح البيان اسماعيل حقي البرسوي الحنفي، داراحياء التراث العربي، بيروت، لبنان.
- 29 - تأويل الآيات الظاهرة، شرف الدين علي الحسيني استرآبادي مدرسه امام المهدي قم ايران الطبعة الاولى 1407 هـ-
- 30 - تهذيب اللغة، ابو منصور محمد بن احمد الأزهرى، مؤسسة الصادق، تهران، ايران، الطبعة الاولى 1382 ش.
- 31 - تاريخ الاسلام شمس الدين محمد بن احمد، الذهبي دارالفكر، العربي بيروت لبنان، الطبعة الاولى 1407 هـ-
- 32 - تلخيص الشافى، ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسى، مطبعة آداب، نجف عراق، الطبعة الثانية، 1383 هـ-
- 33 - التلخيص الخبير ابوالفضل احمد بن على بن حجر العسقلانى دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان، الطبعة الاولى 1419 هـ-
- 34 - تطهير الجنان ابو العباس احمد بن محمد بن حجر الميشى، مكتبة القاهرة، قاهره مصر، الطبعة الثانية 1385 هـ-
- 35 - تهذيب تاريخ دمشق، عبد القادر، بدران، داراحياء التراث العربي، بيروت، لبنان، الطبعة الثالثة 1407 هـ-
- 36 - تذكرة الخواص يوسف بن فرغلى سبط بن الجوزى، منشورات مطبعة حيدرية، نجف، عراق، 1383 هـ-
- 37 - تمهيد الأوائل ابوبكر محمد بن الطيب الباقلانى، مؤسسة الكتب الثقافية، بيروت، لبنان، الطبعة الاولى 1407 هـ-
- 38 - تاريخ ابى الفداء، عماد الدين اسماعيل، ابوالفداء، دارالفكر، دار البحار، بيروت لبنان
- 39 - تاريخ يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب ابن، واضح يعقوبى دار صادر، بيروت، لبنان
- 40 - تاريخ الخميس حسن بن محمد الديار بكرى مؤسسة شعبان بيروت، لبنان.

- 41 - تدريب الراوى، جلال الدين عبدالرحمن، السيوطى، مكتبة الرياض الحديث رياض، سعودية.
- 42 - الترغيب والترهيب عبد العظيم ابو محمد المنذرى، دارالكتب العلمية، بيروت، لبنان، 1417
- 43 - التقييد و الايضاح زين الدين عبدالرحيم بن حسين العراقى المكتبة السفلية، مدينه منوره سعوديه، الطبعة الاولى 1389هـ-
- 44 - التذكرة شمس الدين محمد بن احمد الانصارى القرطبى، مؤسسة الكتب الثقافية، بيروت، لبنان الطبعة الثانية، 1426 هـ-
- 45 - تاريخ، بغداد ابوبكر احمد بن على الخطيب البغدادي دارالكتب العلمية، بيروت، لبنان، الطبعة الاولى، 1417 هـ-
- 46 - التاريخ الكبير ابو عبدالله محمد بن اسماعيل البخارى، المكتبة الاسلامية، ديار بكر تركيه
- 47 - تنزيه الأنبياء، ابوالقاسم على بن حسين الموسوى الشريف المرتضى، دار الأضواء، بيروت، لبنان، الطبعة الثانية، 1409 هـ-
- 48 - تاريخ المدينة المنورة، ابن شبه النميرى البصرى، منشورات دارالفكر، قم، ايران، 1410 هـ-
- 49 - تاريخ ابن خلدون عبد الرحمن بن خلدون المغربى مؤسسة الاعلمى، بيروت، لبنان، الطبعة الرابعة.
- 50 - تاريخ مدينه دمشق ابو القاسم على بن عساكر الدمشقى، دارالفكر، بيروت، لبنان، 1415 هـ-
- 51 - تحف العقول، ابو محمد الحسن بن على بن شعبه البحرانى مؤسسة نشر اسلامى قم ايران الطبعة الثانية 1404هـ-
- 52 - تاريخ الطبرى، ابوجعفر محمد بن جرير الطبرى، مؤسسة الاعلمى، بيروت لبنان
- 53 - تذكرة الحفاظ ابو عبدالله محمد بن احمد الذهبى، داراحياء التراث العربى، بيروت، لبنان.
- 54 - تهذيب الاحكام ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسى، دارالكتب، الاسلامى، تهران، ايران الطبعة الرابعة 1365 هـ-
- 55 - تهذيب الكمال جمال الدين ابو الحجاج يوسف المزى مؤسسة الرسالة، بيروت، لبنان، الطبعة الرابع، 1406 هـ-

56 - تهذيب التهذيب شهاب الدين احمد بن على بن حجر العسقلانى دار الفكر، بيروت، لبنان، الطبعة الاولى 1404 هـ-

57 - تحفة الاحوذى، محمد بن عبدالرحمن، المباركفورى دار الكتب العلمية بيروت لبنان الطبعة الاولى 1410 هـ-

58 - تأويل مختلف الحديث ابو محمد عبدالله بن قتبة الدينورى، دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان

«ث»

الثقات، محمد بن حبان التميمي، البستي مؤسسة الكتب الثقافية، الطبعة الاولى، 1393 هـ-

«ج»

1- جواهر العقدين، نورالدين على سمهودى، دارالكتب العلمية، بيروت، لبنان، الطبعة الاولى 1415 هـ-

2 - جامع الاحاديث، جلال الدين عبدالرحمن، السيوطى، دارالفكر بيروت لبنان 1994م.

3- جواهر البحار يوسف النبهانى مكتبة مصطفى الحلبي قاهره مصر، 1379 هـ-

4 - جنة العاصمة سيد حسن ميرجهانى انتشارات بيت الزهراء، مشهد، ايران، الطبعة الاولى، 1426ق.

5 - الجامع الصغير، جلال الدين عبد الرحمن السيوطى، دار الفكر بيروت لبنان الطبعة الاولى 1401 هـ-

6 - الجمل ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان البغدادي المفيد مكتبة الداورى، قم، ايران

7- الجرح والتعديل ابو محمد عبدالرحمن بن ابى حاتم الرازى داراحياء التراث العربى، بيروت، لبنان الطبعة الاولى، 1371 هـ-

8- الجواهر السننية، محمد بن الحسن الحر العاملى، مكتبة، المفيد، قم، ايران

9 - جواهر المطالب شمس الدين محمد بن احمد الباعرنى، مجمع احياء الثقافة الاسلامية، قم، ايران الطبعة الاولى، 1415 هـ-

«ح»

حياة فاطمة عليها السلام، محمود شبلى، بيروت لبنان الطبعة الثالثة 1409 هـ-

ص: 733

«خ»

- 1 - الخلاف ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسي، مؤسسه نشر اسلامى، قم، ايران، الطبعة الاولى، 1417 هـ-
- 2 - الخرائج و الجرائح، ابوالحسين سعيد بن عبدالله قطب الدين، الراوندى، مؤسسة الامام المهدي قم ايران
- 3- الخصال ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن بايويه القمي مؤسسه نشر، اسلامى، قم. ايران
- 4 - خصائص الوحي المبين شمس الدين يحيى بن الحسن بن بطريق الحلّي، دارالقرآن الكريم، قم، ايران الطبعة الاولى، 1417 هـ-
- 5 - خصائص اميرالمؤمنين ابو عبدالرحمن احمد بن شعيب النسائي مكتبة النينوى الحديثة ايران
- 6 - الخصائص الكبرى، جلال الدين عبدالرحمن السيوطي، دارالكتب العلمية، بيروت، لبنان، 1405 هـ-

«د»

- 1 - دلائل التوثيق المبكر للسنة و الحديث، تأليف، امتياز احمد ترجمه عبدالمعطي الامين دارالوفاء، القاهرة مصر، الطبعة الاولى، 1410 هـ-
- 2 - دراسات اللبيب محمد المعين السندی لجنة احياء الادب السندی، كراچی، باكستان، الطبعة الاولى، 1957 م.
- 3- دلائل الصدق الشيخ محمد حسن المظفر مكتبة بصيرتي، قم، ايران، الطبعة الثانية 1395 هـ-
- 4 - دلائل الامامة محمد بن حرير الطبري، الامامى، مؤسسه، البعثه، قم، ايران، الطبعة الاولى 1413 هـ-

«ذ»

- 1 - ذخائر العقبي محب الدين احمد بن عبدالله الطبري مكتبة القدسي قاهره، مصر، 1356 هـ-
- 2 - الذريه الطاهرة، محمد بن احمد الدولابي، الدار السلفية، الكويت، الطبعة الاولى، 1407 هـ-

«ر»

- 1 - رياض الصالحين ابوزكريا يحيى بن شرف النوري، دارالفكر بيروت لبنان الطبعة الثانية، 1411 هـ-
- 2 - الرياض النضرة، احمد بن عبدالله محب الطبري، دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان
- 3- الروض الانف عبدالرحمن السهيلي دار النصر للطباعة قاهره مصر.
- 4 - روضة الواعظين، محمد بن فتال النيسابوري منشورات الشريف الرضي، قم، ايران.



«ز»

1 - زاد المعاد محمد بن ابي بكر بن قيم الجوزيه، دارالفكر بيروت لبنان

«س»

1 - سنن ابن ماجه محمد بن يزيد، قزوينى دارالفكر بيروت لبنان

2 - سنن ابي داود سليمان بن اشعث سجستاني، دارالفكر، بيروت، لبنان، الطبعة الاولى 1410 هـ-

3 - سنن النسائي (المجتبى)، احمد بن شعيب نسائي، دار الفكر بيروت، لبنان، الطبعة الاولى 1348 هـ-

4 - سنن ترمذى محمد بن عيسى، ترمذى، دارالفكر، بيروت، لبنان، الطبعة الاولى، 1403 هـ-

5 - سنن كبرى احمد بن شعيب نسائي، دارالكتب العلمية، بيروت، لبنان، الطبعة الاولى 1411 هـ-

6 - سنن كبرى احمد بن حسين بيهقى، دارالفكر، بيروت، لبنان.

7 - سبل الهدى والرشاد محمد بن يوسف صالحى، شامى دارالكتب العلمية بيروت، لبنان، الطبعة الاولى 1414 هـ-

8- سنن الدارمى عبدالله بن بهرام، الدارمى مطبعة الاعتدال، دمشق، سوريه

9 - سير اعلام النبلاء شمس الدين محمد بن احمد، الذهبى مؤسسة الرسالة، بيروت، لبنان، الطبعة التاسعة 1413 هـ-

10 - السقيفة و الخلافة، عبد الفتاح عبد المقصود مكتبة غريب، القاهرة مصر.

11 - السيرة النبوية ابو محمد عبدالملك بن هشام الحميرى، مكتبة محمد على صبيح و اولاده قاهره مصر، 1383 هـ-

12 - السقيفة و الفدك، احمد بن عبد العزيز الجوهري شركة، الكتيبى، بيروت، لبنان، الطبعة الثانية 1413 هـ-

13 - السنة، أبوبكر احمد بن محمد بن هارون الخلال، دار الراية رياض السعودية، الطبعة الاولى 1410 هـ-

14 - السيرة الحلبية، على بن برهان الدين الحلبي، دارالمعرفة، بيروت، لبنان 1400 هـ-

«ش»

1 - شرح المقاصد، سعد الدين سعود بن عمر التفتازانى، دارالمعارف النعمانية، باكستان، 1401 هـ-



- 2- الشفا، ابو على الحسين بن عبدالله بن سينا منشورات مكتبه مرعشى، نجفى، قم، ايران 1404هـ-
  - 3- شذرات الذهب عبد الحس بن احمد بن العماد الحنبلس، دار الاحياء التراث العربى، بيروت، لبنان
  - 4- شرح الاخبار ابوحنيفه نعمان بن محمد المغربي مؤسسه نشر اسلامى قم ايران
  - 5- شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد المعتزلى دار الاحياء الكتب العربية، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم
  - 6- شعب الايمان ابوبكر احمد بن الحسين البيهقى، دارالكتب العلمية، بيروت، لبنان، الطبعة الاولى 1410 هـ-
  - 7- شواهد التنزيل عبيد الله بن احمد الحسكاني، مجمع احياء الثقافة الاسلامية، قم، ايران، الطبعة الاولى 1411هـ-
- «ص»

- 1 - صحيح، بخارى، محمد بن اسماعيل البخارى، دارالفكر بيروت، لبنان 1401 هـ-ق.
  - 2 - صحيح مسلم مسلم بن الحجاج، نيشابورى، دارالفكر بيروت لبنان
  - 3 - الصحيح من سيرة النبى الاعظم صلى الله عليه و آله سيد جعفر مرتضى العاملى، دارالهادى، بيروت، لبنان، الطبعة الرابعة 1415 هـ-
  - 4 - صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان علاء الدين على بن بلبان مؤسسه الرسالة، بيروت، لبنان الطبعة الثانية 1414هـ-
  - 5 - صحيح سنن، ترمذى، ناصرالدين البانى المكتب الاسلامى، بيروت، لبنان، الطبعة الاولى 1408 هـ-
  - 6 - صحاح اللغة اسماعيل بن حماد الجوهري دارالعلم للملايين، بيروت، لبنان، الطبعة الرابعة 1407 هـ-
  - 7 - الصراط المستقيم زين الدين ابو محمد على بن يونس البياضى مكتبه مرتضوية، تهران، ايران الطبعة الاولى 1384هـ-
  - 8 - الصواعق المحرقة ابو العباس احمد بن محمد بن حجر الهيتمى، مؤسسة الرسالة، بيروت، لبنان الطبعة الاولى 1997 هـ-
  - 9 - صحيفة الزهراء، جواد قيومى اصفهانى مؤسسه نشر، اسلامى، قم، ايران، الطبعة الاولى 1373 هـ-
- «ط»

1- الطبقات الكبرى، محمد بن سعد الزهري، البصرى دار صادر، بيروت لبنان

2 - طبقات الشافعية الكبرى، تاج الدين على السبكي هجر للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الثانية 1413 هـ-

3- طبقات الحنابلة، ابوالحسين محمد الفراء، الحنبلي، دارالمعرفة، بيروت، لبنان

«ع»

1 - عيون اخبار الرضا محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي مؤسسة الاعلى، بيروت، لبنان، الطبعة الاولى 1404 هـ-

2- علل الشرائع، محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي، المكتبة الحيدرية، نجف، عراق، 1386 هـ-

3 - العقد الفريد ابن عبد ربه الاندلسي، دارالكتب العلمية، بيروت، لبنان، 1417 هـ-

4 - العين ابو عبدالرحمن خليل بن احمد الفراهيدي مؤسسه دارالهجرة، قم، ايران، الطبعة الثانية 1409 هـ-

5 - عدة الداعي احمد بن فهد، الحلبي مكتبه، وجداني قم ايران

6 - عوالم العلوم الشيخ عبدالله البحراني، الاصفهاني مؤسسه الامام المهدي عليه السلام، قم، ايران، 1425 هـ-

7 - العلل و المعرفة الرجال احمد بن محمد بن حنبل الشيباني، دارالخاني، رياض سعودي، الطبعة الاولى 1408 هـ-

8- العمدة، يحيى بن حسين بن بطريق الحلبي مؤسسه نشر، اسلامي، قم، ايران، الطبعة الاولى 1407 هـ-

9 - عيون الاثر محمد بن عبدالله بن سيد الناس مؤسسه عز الدين للطباعة والنشر، بيروت، لبنان، 1400 هـ-

10 - عقيدة أهل السنة و الجماعة، ناصر بن علي العائض مكتبة الرشد، رياض السعودية، الطبعة الثالثة 1421 هـ-

11 - عيون الحكم والمواعظ، علي بن محمد الليثي الواسطي دار الحديث، قم، ايران، الطبعة الاولى 1376 ش.

«غ»

1 - الغيبة ابن ابى زينب محمد بن ابراهيم النعماني مكتبة الصدوق تهران ايران

- الغيبة، ابو جعفر محمد بن الحسين، الطوسي، مؤسسة المعارف الاسلامية، قم، ايران، الطبعة الاولى 1314 هـ-

«ف»

1 - فتوح البلدان احمد بن يحيى بن جابر، البلاذري مكتبة النهضة المصرية، قاهره مصر 1379 هـ-

2 - فضائل سيده النساء، ابو حفص عمر بن احمد شاهين مكتبة العربية الاسلامية، قاهره مصر، الطبعة الاولى، 1411 هـ-

- 3 - فتح الباري، شهاب الدين احمد بن حجر العسقلاني، دارالمعرفة، بيروت، لبنان، الطبعة الثانية.
- 4 - فضائل الصحابة ابو عبدالله احمد بن حنبل الشيباني، مؤسسة الرسالة، بيروت، لبنان، الطبعة الاولى 1403 هـ-
- 5 - الفصل، على بن احمد بن حزم الاندلسي مكتبة الخانجي قاهره مصر.
- 6 - فرائد السمطين ابراهيم بن محمد الجويني، الخراساني، مؤسسة المحمودي، بيروت، لبنان، الطبعة الاولى، 1400 هـ-
- 7 - فاطمة الزهراء عليها السلام، توفيق ابو علم دار المعارف، قاهره مصر، الطبعة الخامسة.
- 8 - فيض القدير محمد عبد الرؤوف المناوي، دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان، الطبعة الاولى، 1415 هـ-
- 9 - فذك (هدى الملة) محمد حسن حائري، قزويني مطبوعات النجاج بالقاهرة، الطبعة الثانية 1397 هـ-
- 10 - الفتح الرباني احمد البناء مطبعة اخوان المسلمين، الطبعة الاولى.
- 11 - الفصول المهمة ابن الصباغ المالكي، مكتبة دار الكتب التجارية، نجف عراق
- 12 - الفرق بين الفرق، عبد القاهر بن طاهر البغدادي، دار الآفاق الجديدة، بيروت، لبنان، الطبعة الثانية 1977
- 13 - الفصول المختارة من العيون و المحاسن على بن الحسين الموسوي الشريف المرتضى، دارالمفيد، بيروت، لبنان، الطبعة الثانية، 1414 هـ-
- 14 - فضل آل البيت تقى الدين احمد بن على المقرئزي، (تحقيق: السيد على عاشور).
- 15 - فى طريقى الى التشيع، احمد امين الانطاكي دارالزهراء عليها السلام، بيروت، لبنان، الطبعة الثانية 1400 هـ-
- 16 - الفتح الكبير، جلال الدين عبدالرحمن السيوطى دار الفكر، بيروت لبنان الطبعة الاولى 1423 هـ-
- 17 - فذك فى التاريخ السيد محمد باقر الصدر مركز الغدير للدراسات الاسلامية، قم، ايران، الطبعة الاولى 1415 هـ-
- «ق»

- 1 - قرب الاسناد ابو العباس عبدالله بن جعفر الحميرى مؤسسه آل البيت لحياء التراث قم ايران الطبعة الاولى 1413 هـ-
- 2 - قواعد فى علوم الحديث، ظفر احمد العثماني التهانوى مكتبة المطبوعات الاسلامية حلب سوريه.
- 3 - القاموس المحيط، محمد بن يعقوب الفيروز آبادى

- 1 - كمال الدين ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى مؤسس النشر الاسلامى، قم، ايران، 1405 هـ-
- 2- الكامل فى التاريخ عزالدين على ابن الاثير الجزرى، دار صادر دار بيروت، لبنان 1385 هـ-
- 3 - الكافى محمد بن يعقوب الكلينى، دارالكتب الاسلاميه، تهران، ايران، الطبعة الثالثة، 1388 هـ-
- 4 - كشف الغمة، على بن عيسى الاربلى، دارالاضواء، بيروت لبنان الطبعة الثانية 1405 هـ-
- 5 - كفاية الطالب ابو عبدالله محمد بن يوسف الكنجى الشافعى مكتبة حيدرية، نجف، عراق، الطبعة الثانية، 1405 هـ-
- 6 - كوكب درى محمد مهدي حائرى مازندراني، منشورات شريف، رضى، قم، ايران، الطبعة الاولى، 1410 هـ-
- 7- الكامل فى ضعفاء الرجال ابو احمد عبدالله بن عدى الجرجاني، دارالفكر بيروت، لبنان، الطبعة الثالثة، 1409 هـ-
- 8 - كفاية الاثر ابو القاسم على بن محمد بن الخزاز القمى انتشارات بيدار قم ايران، 1401 هـ-
- 9 - كشف المهجة، رضى الدين على بن موسى بن طاووس، مطبعة حيدرية، نجف، عراق.
- 10 - كنز الفوائد، ابوالفتح محمد بن على الكراجكى مكتبة المصطفوى، قم، ايران، الطبعة الثانية، 1410 هـ-
- 11 - كشف اليقين حسن بن يوسف العلامة الحلى، تحقيق حسين درگاهى، الطبعة الاولى، 1411 هـ-
- 12 - كتاب سليم، سليم بن قيس الهلالى الكوفى، تحقيق محمد باقر الانصارى الزنجاني
- 13 - كنز العمال، علاء الدين على المتقى الهندى، مؤسسة الرسالة بيروت، لبنان
- 14 - الكاشف، شمس الدين محمد بن احمد الذهبى، مؤسسه علوم القرآن، الطبعة الاولى، 1413 هـ-

- 1 - لوامع الأنوار البهية شمس الدين محمد بن احمد السفارنى مؤسسة الخافقين، دمشق، سوريه، الطبعة الثانية 1402 هـ-
- 2 - لسان العرب، ابوالفضل محمد بن مكرم بن منظور الأفريقى، نشر ادب، حوزة قم ايران، الطبعة الاولى 1405 هـ-

- 3- لسان الميزان شهاب الدين احمد بن على بن حجر العسقلانى، مؤسسة الاعلمى، بيروت، لبنان الطبعة الثانية 1390هـ-
- 4 - اللهوف فى قتلى الطفوف السيد على بن موسى بن طاووس، مطبعة، مهر، ايران، الطبعة الاولى 1417 هـ-
- «م»
- 1 - مجمع الزوائد، على بن ابى بكر الهيثمى دارالكتب العلمية بيروت، لبنان، 1408 هـ-
- 2 - المستدرک على الصحيحين، محمد بن عبدالله حاكم نيشابورى، دارالمعرفة، بيروت، لبنان، 1406 هـ-
- 3- مطالب السؤل، محمد بن طلحة، شافعى، مؤسسة البلاغ، بيروت، لبنان، الطبعة الاولى 1419 هـ-
- 4 - مستدرک سفينة البحار، على نمازى شاهرودى مؤسسه نشر اسلامى، قم، ايران 1419 هـ-
- 5 - معانى الاخبار محمد بن على بن الحسين بن بابويه قمى (صدوق) انتشارات اسلامى 1361 ش.
- 6 - مناقب آل ابى طالب محمد بن على بن شهر آشوب، المازندراني مطبعة الحيدرية، نجف، عراق، 1376 هـ-
- 7 - مقتل الحسين عليه السلام، ابوالمؤيد موفق بن احمد الخوارزمى، مكتبة مفيد، قم، ايران
- 8 - مثير الاحزان، محمد بن جعفر بن نما الحللى المطبعة الحيدرية، نجف، عراق، 1369 هـ-
- 9 - مختصر بصائر الدرجات حسن بن سليمان، الحللى، مطبعة الحيدرية، نجف، عراق 1370 هـ-
- 10 - مناقب امام اميرالمؤمنين عليه السلام، محمد بن سليمان الكوفى مجمع احياء الثقافة الاسلامية، قم، ايران، الطبعة الاولى 1412 هـ-
- 11 - مائة منقبة، محمد بن احمد بن الحسن بن شاذان القمى مدرسة الامام المهدي عليه السلام، قم، ايران الطبعة الاولى 1407 هـ-
- 12 - الموافق، عضد الدين عبدالرحمن با احمد الايجى، دارالجيل، بيروت، لبنان، الطبعة الاولى 1997 هـ-
- 13 - المناقب، الموفق بن احمد الحنفى الخوارزمى، مؤسسه نشر اسلامى، قم، ايران، الطبعة الثانية 1411 هـ-
- 14 - المعيار و الموازنة ابو جعفر محمد بن عبدالله الاسكافى تحقيق شيخ محمد باقر، محمودى، بيروت، لبنان
- 15 - منهاج السنة النبوية ابو العباس احمد بن تيميه الحرانى مؤسسة قرطبة، تحقيق محمد رشاد سالم، الطبعة الاولى.

- 16 - مسند احمد بن حنبل، ابو عبدالله احمد بن حنبل الشيباني دار صادر، بيروت، لبنان
- 17 - ميزان الاعتدال ابي عبدالله محمد بن احمد، الذهبي دارالمعرفة، بيروت، لبنان، الطبعة الاولى 1382 هـ-
- 18 - المعجم الكبير سليمان بن احمد، الطبراني مطبعة دار احياء التراث العربي، بيروت، لبنان، الطبعة الثانية.
- 19 - المعجم الاوسط، سليمان بن احمد الطبراني، دارالحرمين، 1415 هـ-
- 20 - معاني القرآن ابو جعفر النحاس جامعة ام القرى مكة المكرمة السعودية، الطبعة الاولى 1409 هـ-
- 21 - مكارم الاخلاق، رضی الدين حسن بن فضل الطبرسي، منشورات الشريف الرضي، قم، ايران الطبعة السادسة 1392 هـ-
- 22 - معجم رجال الحديث سيد ابوالقاسم موسوى خوئي، الخامسة 1314 هـ-
- 23 - مسند ابي يعلى الموصلي، احمد بن على التيمي الموصلي دار المأمون للتراث، دمشق، بيروت.
- 24 - مسند ابن راهويه اسحاق بن راهويه، المروزي مكتبة الايمان مدينة المنورة، السعودية، الطبعة الاولى 1412 هـ-
- 25 - مصنف ابن ابي شيبة عبد الله بن محمد بن ابي شيبة، دارالفكر، بيروت لبنان، الطبعة الاولى 1409 هـ-
- 26 - مصنف عبدالرزاق ابوبكر عبدالرزاق الصنعاني، تحقيق حبيب الرحمن الاعظمي المجلس العلمي.
- 27 - مسند، الحميدي ابوبكر عبدالله بن الزبير، الحميدي، دارالكتب العلمية، بيروت، لبنان، الطبعة الاولى 1409 هـ-
- 28 - المطالب العالية، ابوالفضل احمد بن على بن حجر السقلاني، نشر التراث الاسلامي الكويت، الطبعة الاولى 1393 هـ-
- 29 - مؤتمر علماء، بغداد مقاتل ابن عطية البكري الحنفي طبعة السيد المستر حمى الاصفهاني الطبعة الثالثة 1399 هـ-
- 30 - الملل و النحل، ابوالفتح محمد عبدالكريم، الشهرستاني، مؤسسة الحلبي و شركاه، قاهره مصر 1387 هـ-
- 31 - المعجم الصغير سليمان بن احمد الطبراني، دارالكتب العلمية، بيروت، لبنان
- 32 - معرفة الثقات، احمد بن عبد الله العجلي مكتبة الدار مدينة المنورة، السعودية، الطبعة الاولى 1405 هـ-
- 33 - المقالات السنّية، عبد الله الهرري دار المشاريع، بيروت، لبنان، الطبعة الرابعة 1419 هـ-

- 34 - معالم الاصول، حسن بن زين الدين العاملي، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ايران
- 35 - مناقب اهل البيت عليهم السلام، مولى حيدر على بن محمد الشيرواني مطبعة منشورات اسلامية، 1414 هـ-
- 36 - مدينة المعاجز، سيد هاشم بن سليمان، البحراني مؤسسة المعارف الاسلامية، قم، ايران، الطبعة الاولى 1413 هـ-
- 37 - مسند الشهاب ابو عبدالله محمد بن سلامة القضاعي، مؤسسة الرسالة، بيروت، لبنان، الطبعة الاولى 1405 هـ-
- 38 - المفردات ابوالقاسم حسين بن محمد الراغب الاصفهاني دفتر نشر كتاب ايران، الطبعة الاولى 1404 هـ-
- 39 - مسند، فاطمه جلال الدين عبدالرحمن السيوطي، مطبعة، عزيزية، حيدرآباد هند، 1406 هـ-
- 40 - مرقاة المفاتيح على بن سلطان محمد القاري، دارالكتب العلمية، بيروت، لبنان، الطبعة الاولى 1422 هـ-
- 41 - المحاسن و المساوي ابراهيم بن محمد البيهقي دار صادر، بيروت، لبنان 1390 هـ-
- 42 - مناقب امام على عليه السلام ابن المغازلي الشافعي مكتبة الاسلامية، تهران ايران 1394 هـ-
- 43 - معرفة النسخ والصحف الحديثية، ابوزيد بكر بن عبدالله، دارالراية، رياض جده سعوديه، الطبعة الاولى 1412 هـ-
- 44 - المصباح المنير، ابوالعباس احمد بن محمد الفيومي المكتبة العلمية، بيروت، لبنان
- 45 - معجم مقاييس اللغة ابوالسن احمد بن فارس، دار الفكر بيروت، لبنان 1399 هـ-
- 46 - المدخل الى مذهب الامام احمد بن حنبل عبد القادر بن محمد بدران دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان، الطبعة الاولى 1417 هـ-
- 47 - المجموع، ابوزكريا محيي الدين شرف النووي، دارالفكر، بيروت، لبنان
- 48 - معرفة علوم الحديث، ابو عبدالله محمد بن عبدالله الحاكم النيشابوري، دار الآفاق الجديدة، بيروت، لبنان، الطبعة الرابعة 1400 هـ-
- 49 - مجمع النورين، شيخ ابوالحسن مرندی
- 50 - المدخل الى مذهب الامام احمد عبد القادر بن احمد بدران دارالكتب العلمية، بيروت، لبنان الطبعة الأولى 1417 هـ-
- 51 - المعرفة و التاريخ ابويوسف يعقوب بن سفيان الفسوي دارالكتب العلمية، بيروت، لبنان

- 52 - مقدمة ابن الصلاح، ابو عمرو عثمان بن عبد الرحمن السهروروى دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان الطبعة الاولى 1416هـ-
- 53 - مختصر ترجمة تحفة اثني عشرية، سيد محمد شكرى، آلوسى مكتبة، ايشيق، استانبول، تركيه 1396 هـ-
- 54 - من لا يحضره الفقيه ابوجعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى، مؤسسه نشر اسلامى، قم، ايران الطبعة الثانية 1404 هـ-
- 55 - معجم البلدان شهاب الدين ياقوت الحموى البغدادى، دار احياء التراث العربى بيروت لبنان
- 56 - مروج الذهب، ابو الحسن على بن الحسين المسعودى مؤسسه دارالهجرة، قم، ايران، الطبعة الثانية 1404 هـ-
- 57 - معجم شيوخ، الذهبي شمس الدين محمد بن احمد الذهبي، دار الكتب العلمية، بيروت لبنان الطبعة الاولى 1410 هـ-
- 58 - المحاسن ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد، البرقى دارالكتب الاسلامية، تهران، ايران
- 59 - مشكاة الانوار، ابوالفضل على بن الحسن الطبرسى، المكتبة الحيدرية، نجف، عراق، الطبعة الثانية 1385 هـ-
- 60 - مصباح الشريعة، المنسوب الى الامام جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام، مؤسسة الاعلمى بيروت، لبنان، الطبعة الاولى 1400 هـ-
- 61 - من حياة الخليفة عمر بن الخطاب عبد الرحمن احمد البكرى الارشاد، بيروت، لندن
- «ن»
- 1 - نور الابصار الشبلنجى، مكتبة عبدالواحد قاهره مصر.
- 2 - نظم درر السمطين جمال الدين محمد بن يوسف الزرندى الحنفى، سلسلة مخطوطات مكتبة امام اميرالمؤمنين العامة، الطبعة الاولى 1377 هـ-
- 3 - نهج البلاغه، محمد بن الحسين الموسوى الشريف الرضى دار المعرفة، بيروت، لبنان
- 4 - النهاية، مجد الدين ابى السعادات بن الاثير الجزرى، مؤسسه اسماعيليان، قم، ايران، الطبعة الرابعة 1364 ش.
- 5 - نهاية الارب شهاب الدين احمد النويرى المكتبة العربية القاهرة مصر 1395 هـ-
- 6- نواذر الاصول، ابو عبدالله محمد بن على الحكيم الترمذى، دارالجليل بيروت، لبنان 1992م.



7- نهج الحق وكشف الصدق، حسن بن يوسف العلامة الحلبي، مؤسسه دارالهجرة، قم، ايران

8- نوادر المعجزات ابوجعفر محمد بن جرير الطبري الامامي مدسه امام المهدي، قم، ايران الطبعة الاولى 1410هـ-

9- نيل الأوطار محمد بن علي بن محمد الشوكاني دارالجيل بيروت، لبنان، 1973م.

10 - النصائح الكافية، السيد محمد بن عقيل العلوي دار الثقافة، قم، ايران، الطبعة الاولى 1412 هـ-

«هـ»

1 - الهداية في شرح البداية، ابوالحسن علي بن ابي بكر المرغيناني المكتبة الاسلامية.

2 - هدى الساري (مقدمة فتح الباري) شهاب الدين احمد بن حجر العسقلاني، دارالمعرفة، بيروت لبنان، الطبعة الثانية.

«و»

1 - وفاء الوفا، نورالدين علي السمهودي الشافعي، دار احياء التراث العربي، بيروت، لبنان

2 - الوافي بالوفيات صلاح الدين خليل بن ايبك، الصندى جمعية المستشرقين الألمانية.

«ي»

1 - ينياع المودة سليمان بن ابراهيم القندوزي الحنفي، دارالاسوة، قم، ايران، الطبعة الاولى 1416 هـ-

ص: 744

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

